فضل طینت نور

یا

سخنی با عزاداران شیعه و شیعیان عزادار



بسم الله الرحمن الرحیم

فضل طینت نور یا سخنی با عزاداران شیعه و شیعیان عزادار

نویسنده:

حیدر تربتی کربلایی

ناشر چاپی:

حبیب

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فضل طینت نور یا سخنی با عزاداران شیعه و شیعیان عزادار

مشخصات کتاب

سرشناسه : تربتی کربلایی، حیدر، ۱۳۳۸ -

عنوان و نام پدیدآور : فضل طینت نور یا سخنی با عزاداران شیعه و شیعیان عزادار/حیدر تربتی کربلایی.

مشخصات نشر : قم: حبیب، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری : ۴۴۶ ص.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۱۷-۱۸-۷

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : فارسی- عربی.

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق -- احادیث

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره : BP۴۱/۷/ت۴ف۶ ۱۳۹۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۳

شماره کتابشناسی ملی : ۳۹۰۳۳۴۲

ص:۱

اشاره

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

آغازه

ص:۵

بسم اللّه الرّحمان الرّحیم

الحمدللّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی أشرف الخلائق أجمعین محمّد و آله الطّاهرین

و لعنه اللّه علی أعدائهم و ظالمیهم و مخالفیهم و منکری فضائلهم و مناقبهم

و مدّعی شؤونهم و مراتبهم و الرّاضین بذلک من الأوّلین و الآخرین.

تفاوت مکتب «تشیّع» با سایر فرقه ها، «الهی بودن» آن است؛ یعنی تمام اصول و فروع این مکتب را پروردگار یکتا، الله تبارک و تعالی تعیین می کند، بنابراین همه پیروان این مکتب گران قدر، موظّف هستند در تمامی اصول و فروع حیات دنیا و آخرت خویش، به خداوند مراجعه نموده و کسب تکلیف نمایند؛

و چنان چه می دانیم واسطه میان آفریدگار و آفریدگان، وجود گرامی خاتم انبیاء رسول الله محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم هستند و رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم نیز در موارد بسیار، از جمله حدیث ثقلین که به سندهای فوق حدّ تواتر، از پیروان ۱۴ معصوم علیهم السّلام یعنی فرقه حقّه شیعه امامیّه و نیز مخالفین

ص:۶

آنها به ما رسیده است یادگاران خویش را «قرآن و عترت» اعلام فرموده اند، یادگارانی که هرگز از یک دیگر جدا نمی شوند:

پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم در آخرین خطبه ی خود در روزی که خداوند عزّوجل جان ایشان را گرفت، فرمود:

إِنّی قَدْ تَرَکْتُ فیکُمْ أَمْرَیْنِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدی ما إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِما کِتابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتی أَهْلَ بَیْتی فَإِنَّ اللَّطیفَ الْخَبیرَ قَدْ عَهِدَ إِلَیَّ أَنَّهُما لَنْ یَفْتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَیَّ الْحَوْضَ کَهاتَیْنِ وَ جَمَعَ بَیْنَ مُسَبِّحَتَیْهِ وَ لا أَقُولُ کَهاتَیْنِ وَ جَمَعَ بَیْنَ الْمُسَبِّحَهِ وَ الْوُسْطی فَتَسْبِقَ إِحْداهُمَا الْأُخْری فَتَمَسَّکُوا بِهِما لا تَزِلُّوا وَ لا تَضِلُّوا وَ لا تَقَدَّمُوهُمْ فَتَضِلُّوا

همانـا من در میان شـما دو چیز (به امانت) نهادم، تا زمانی که به آن دو چنگ زنیـد، هرگز پس از من، گمراه نشویـد: کتاب خـدا و عترتم، اهل بیتم. که همانا خدای تیزبینِ آگاه، نزد من پیمان نهاده که آنها از هم جدا نشوند تا آن گاه که بر سر حوض، بر من وارد شوند مانند این دو انگشت در این حال دو انگشت مسبّحه (اشاره) خود را (از دو دست) کنار هم قرار داد و نمی گویم مانند این دو در حـالی که انگشت مسبّحه و میـانه (از یک دست) را کنار هم قرار داد تا (در این صورت) یکی بر دیگری پیشـی گیرد. به آن دو چنگ زنید تا نلغزید و گمراه نشوید. و از آنها پیشی نگیرید که در این صورت گمراه می شوید.(۱)

رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم هم چنین در بیانی دیگر فرمودند:

۱- الکافی: ج۲ ص۴۱۴ باب أدنی ما یکون به العبد مؤمناً... ح۱

ص:۷

عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ الشِّفاءُ النّافِعُ، وَ الدَّواءُ الْمُبارَكُ وَ عِصْمَةٌ لِمَنْ تَمَسَّکَ بِهِ، وَ نَجاةٌ لِمَنْ [اتَّبَعَهُ] تَبِعَهُ...

بر شما باد (التزام به) قرآن زيرا که به راستی شفای سودبخش و داروی پرخير و پناهی است برای آن کس که بدان چنگ زند و رهايی است برای کسی که از آن پيروی کند...

سپس فرمودند:

أ تَدْرُونَ مَنِ الْمُتَمَسِّکُ الَّذی بِتَمَسُّکِهِ يَنالُ هٰذَا الشَّرَفَ الْعَظيمَ؟ هُوَ الَّذی أَخَذَ الْقُرْآنَ وَ تَأْويلَهُ عَنّا أَهْلَ الْبَيْتِ، أَوْ عَنْ وَسائِطِنَا السُّفَراءِ عَنّا إِلىٰ شيعَتِنا، لا عَنْ آراءِ الْمُجادِلينَ وَ قِياسِ الْقائِسينَ(۱)

آيا می دانيد آن «متمسّک» کيست که با چنگ زدن به قرآن، به اين شرافت بسيار شگفت دست می يابد؟ او کسی است که قرآن و تأويل (معنای باطنی) آن را، از ما اهل بيت می گيرد و يا از واسطه های پيام رسان از جانب ما به شيعيانمان، می گيرد نه از نظرات مجادله کنندگان و قياس قياس کنندگان.

صادق آل محمّد صلوات الله عليهم نيز می فرمايند:

نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ الَّذی يُؤْتیٰ مِنْهُ

«وجه الله» (که روی آوردن و توجه به آن، روی آوردن و توجه به خداوند است)، ما (امامان معصوم) هستيم.(۲)

بدين جهت؛ با استعانت از الله جلّ جلاله و استمداد از ولیّ عصر و امام زمان حجّه بن الحسن المهدی سلام الله عليه و عجّل الله فرجه الشّريف، پيرو پرسشی که

۱- التّفسير المنسوب الی الإمام الحسن الزکیّ العسکری عليه السّلام: ص۱۴ح۱۴.

۲- بصائر الدّرجات: ج ۱ ص۶۶ ب۴ ح۶، التوحيد: ص ۱۵۱ ب ۱۲۱ ح۷

ص:۸

جویندگان طلبه، دانشجو و هیئتی مطرح نموده اند، درصدد پاسخ براساس ثقلین برآمده ایم؛ باشد تا مورد تأیید و پذیرش حضرات آل الله علیهم صلوات الله واقع شود. حیدر حسین التّربتی الکربلائی

۹ ذی الحجّه الحرام ۱۴۳۵

سخن ویراستار

ص:۹

بسم اللّه الرّحمان الرّحیم

الحمدللّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطّاهرین

و لعنه اللّه علی أعدائهم أجمعین

نوشتار پیش رو، پژوهه ای است که وجود آن بسیار ضروری می نمود.

در هنگام نبرد، شاید راه گشاترین تدبیر برای سریع ترین پیروزی، نشانه گرفتن علم دار باشد؛ و وقتی پرچم اسلام به خون سیّدالشّهداء علیه السّلام افراشته است، بدیهی است که دشمنان، از این نقطه آغاز کنند «نشانه گرفتن شخص و قیام و اهداف و یاد امام حسین علیه السّلام»؛

اما سخن، سخن دیگری است... هجومی که از بیرون صورت می گیرد، اغلب واکنش زا است، در چنین وهله ای، حتی اندیشه های خفته نیز هشیار می شوند؛ مصیبت آن جاست که هجوم از درون باشد(۱) و این همان است که دشمن به خوبی دانسته و به کار می برد، تعبیر خودشان چنین است: «سیاست مذهب علیه مذهب»

۱- بدترین انواع بیماری ها نیز از نوع خودایمنی هستند (نظیر ایدز و ام اس) شاید مثال خوبی برای درک مطلب باشد.

ص:۱۰

سیاست کثیفی است...

اگر اکنون سخن از انحرافات عزاداری به میان آمده، نتیجه اعتماد اندیشه ها به دوستی است که راه برد دشمن را دنبال می کند... نتیجه نفوذ راه برد دشمنان در میان دوستان است و همین موجب می شود تا غلط بودن روش ها دیده یا بیان نشود، یا اگر بیان شد، پذیرفته نشود، شاید پذیرفته هم بشود... ولی دست برندارد... به هر حال ما به این سبک و سیاق عادت کرده ایم، عزاداری است، شور می طلبد، مگر می شود؟...

همین سستی ها و توجیه ها موجب شد تا مجلس عزای سیّدالشّهداء علیه السّلام، تبدیل شود... تبدیل شود به مجلسی که شبیه مجلس عزای سیّدالشّهداء علیه السّلام نیست، بسیارند ناگفته ها... بسیارند...

کجا تا خفتگان بیدار شوند و راه برد دشمن را بشناسند... و کیست که به قربانی بیاندیشد، به «مظلوم» که در این میان قربانی می شود...

میدان جهاد اینجاست، جهادی که شگفت و کارآمد است، جهادی که نه نیازمند جسارت رویارویی با شمشیر یا گلوله، بلکه الزام آور درگیری دل هاست، جهادی که جهادگران آن باید ریشه دشمن را از درون قلب هایشان برکنند... جهادی که در آن باید ردّ پای دشمن را شناخت و پاک کرد...

کلام آخر اینکه در امر دین، غوغا و هیاهو کاری از پیش نمی برد. منزوی نمودن و حذف صدای مخالفان، آن هم با تهمت به «خیال روشن فکر بودن»، هرگز به درگاه الهی، عذر نشنیدن نظرات غیر نمی شود.

باشد تا ندانسته به دور دشمن وارد نشویم...

و الحمدلله ربّ العالمین

پرسش

ص:۱۱

کسانی هستند که می گویند «من سگ حسینم» یا می گویند «به درگاه اهل بیت، از سگ هم کمتر هستم» و می گویند منظور ما و نگاه ما به نجس بودن یا شکل و شمایل سگ نیست بلکه منظور، وفای سگ، پست بودن و کم بودن آن است و برای اظهار خضوع و افتادگی در برابر درگاه و آستان اهل بیت علیهم السّلام از این تعبیر استفاده می کنیم. گاهی نیز می گویند «بر آستان اهل بیت، من مثل سگ نگهبان هستم».

آیا این تعبیرها و توجیهات از نظر دین پذیرفته است؟ و آیا ائمّه اطهار علیهم الصّلاه و السّلام از به کار بردن چنین تعابیری، رضایت دارند؟

پیش از آغاز بحث، لازم است مسلّماتی را یادآور شویم که هرچه بیشتر ما را نسبت به جایگاه و وظیفه خودمان آگاه می سازد، «مسلّمات» مسلّماتی ارزشمند ولی فراموش شده، فرازمند ولی نادیده گرفته شده، مسلّماتی که تشیّع، بدان پاک و نورانی است:

وَ ذَکِّرْ فَإِنَّ الذِّکْریٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِینَ

یادآور شو، همانا یادآوری، مؤمنان را سود می بخشد(۱)

۱- سوره (۵۱) الذّاریات آیه۵۶.

ص:۱۲

حدیث ذر النّاس فإنّ النّاس اخذوا عن النّاس را اینجا بیاورید

مقدّمات

۱-خداوند دین خود را کامل فرمود به

ص:۱۳

أکمل اللّه الدّین بآل محمّد صلوات اللّه و سلامه علیهم أجمعین و ولایتهم

خداوند دین خود را به آل محمّد و ولایت ایشان، کامل فرمود

الله تعالی دین خود «اسلام» را به آل محمّد صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و ولایت آنان کامل نمود، تمامی دستورات دین از جانب پروردگاری است که ما را خلق کرده و نیازهای ما را می داند. دین الهی، هیچ عیب و نقصی ندارد که نیاز داشته باشد به روز شود، بلکه خداوند تبارک و تعالی، دین را کامل کرده است و همیشه جدید و تازه و قابل اجرا است، چیزی فروگذار نشده که با گذشت زمان به آن پی ببریم و بخواهیم نقص آن را از بین ببریم؛ پس چرا ما باید از جانب خود، چیزی به دین اضافه یا از دین کم کنیم؟

خداوند دین اسلام را به ولایت محمّد و آل محمّد صلّی الله علیهم اجمعین کامل کرده است پس دین به سبب و وسیله ولایت اهل بیت عصمت و طهارت صلوات الله علیهم اجمعین، زنده است و احادیث فوق حدّ تواتر به صراحت بر این مطلب دلالت دارد که در ادامه برخی از آنها یادآوری می شود.

عبدالعزیز بن مسلم گوید: در ایام علیّ بن موسی الرّضا علیهما السّلام، در اولین جمعه ای که وارد شهر مرو شدیم، وارد مسجد جامع شهر مرو شدم و دیدم مردم درباره امامت بحث می کنند. (بعضی نظرشان این بود که امامت باید شورایی باشد. بعضی می گفتند باید براساس نصّ الهی باشد و برخی دیگر می گفتند تعیین امام، براساس اجماع و انتخاب مردم است). من به حضور سرورم امام رضا علیه السّلام شرف یاب شدم و بررسی های مردم را در امر امامت به عرض ایشان رساندم، تبسمی نموده و فرمود:

ص:۱۴

یا عَبْدَالْعَزیزِ، جَهِلَ الْقَوْمُ وَ خُدِعُوا عَنْ آرائِهِمْ، إِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ یَقْبِضْ نَبِیَّهُ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمُ حَتّی أَکْمَلَ لَهُ الدّینَ، وَ أَنْزَلَ عَلَیْهِ الْقُرْآنَ فیهِ تِبْیانُ کُلِّ شَیْ ءٍ، بَیَّنَ فیهِ الْحَلالَ وَ الْحَرامَ، وَ الْحُدُودَ وَ الْأَحْکامَ، وَ جَمیعَ ما یَحْتاجُ إِلَیْهِ النّاسُ کَمَلاً، فَقالَ عَزَّوَجَلَّ «ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْ ءٍ»(۱) ، وَ أَنْزَلَ فی حَجَّهِ الْوَداعِ وَ هِیَ آخِرُ عُمُرِهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمُ «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دیناً»(۲) ، وَ أَمْرُ الْإِمامَهِ مِنْ تَمامِ الدّینِ، وَ لَمْ یَمْضِ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمُ حَتّی بَیَّنَ لِأُمَّتِهِ مَعالِمَ دینِهِمْ، وَ أَوْضَحَ لَهُمْ سَبیلَهُمْ، وَ تَرَکَهُمْ عَلی قَصْدِ سَبیلِ الْحَقِّ، وَ أَقامَ لَهُمْ عَلِیّاً عَلَیْهِ السَّلامُ عَلَماً وَ إِماماً، وَ ما تَرَکَ لَهُمْ شَیْئاً یَحْتاجُ إِلَیْهِ الْأُمَّهُ إِلاّ بَیَّنَهُ، فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ یُکْمِلْ دینَهُ، فَقَدْ رَدَّ کِتابَ اللّهِ، وَ مَنْ رَدَّ کِتابَ اللّهِ فَهُوَ کافِرٌ بِهِ...

ای عبدالعزیز، این مردم، نادانی کردند و مورد فریب نظرات و آراء خویش واقع شدند (یعنی براساس نادانی سخن گفتند و اظهارنظر کردند و این موجب شد دینشان بر باد برود)، همانا خداوند عزّوجل جان پیامبرش را نگرفت مگر زمانی که دین را برای او کامل کرد و قرآن را بر او نازل فرمود که روشن گری هر چیزی در آن است: حلال و حرام و حدود و احکام و هر چیزی که مردم به آن نیاز دارند، سپس

۱- سوره (۶) الأنعام آیه۳۹

۲- سوره (۵) المائده آیه۴

ص:۱۵

فرمود: «ما در این کتاب چیزی را فروگـذار نکردیم». و در سـفر حجّهالوداع که پایان عمر پیامبر بود، (این آیه را) نازل فرمود «امروز (یعنی روز غدیر) دین را برای شـما کامل کردم و نعمت خود را بر شـما تمام نموده و اسـلام را برایتان پسـندیدم، تا دین شـما باشد» بنابراین امر امامت از تمامیّت دین است (یعنی اگر امامت نباشد، دین تمام نیست) و پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم از دنیا نرفت تا اینکه برای امّت خویش، همه آموزه های دینشان را تبیین نمود و راه (هـدایت) آنان را برایشان روشن ساخت و آنها را بر مقصـد راه حق رها فرمود و حضرت علی علیه السّلام را عَلَم و نشانه و امام بپا داشت (بنابراین راه حق و راهنمای حق را برای مردم معرفی نمود) و از چیزی که مورد نیاز امت باشد صرف نظر نکرد جز اینکه برای آنها بیانش نمود. بنابراین هرکس گمان کند که خدای تبارک و تعالی دین را کامل نفرموده، به یقین کتاب خدا را رد کرده و هرکس کتاب خدا را رد کند، نسبت به قرآن کریم کافر است... .(۱)

در این حدیث درربار نکات بسیاری ذکر شده که برخی از آن یادآوری می شود:

الف) خداونـد تبارک و تعالی در آیه می فرمایـد امامت «مکمّل» دین است، امام رضا علیه السّـلام نیز می فرمایند امامت «متمّم» دین است و این ها یعنی دین بدون امامت، نه تمام است و نه کامل.

ب) بنابراین اگر کسی بگوید قرآن و احادیث، برای ۱۴۰۰ سال پیش است و کهنه

۱- الکافی: ج۱ ص۱۹۸ باب نادر جامع فی فضل الإمام و صـفاته... ح۱. ر.ک: الغیبه نعمانی: ص۲۱۷ ب۱۳ ح۶. کمال الدّین و تمام النّعمه: ج۲ ص۶۷۵ ب۵۸ ح۳۲. الأمالی شیخ صدوق: ص۶۷۴ مجلس۹۷ ح۱. عیون اخبار الرّضا علیه السّلام: ج۱ ص۲۱۶ ب۲۰ ح۱ و معانی الأخبار: ص۹۶ باب معنی الإمام المبین... ح۲. الإحتجاج: ج۲ ص۴۳۳.

ص:۱۶

است یا باید مقتضیات زمان و مکان در امر دین لحاظ شود و در احکام و دستورات دین تجدیدنظر شود، چنین کسی به سبب این بیان و باور، کافر است زیرا قرآن کریم صراحتاً اعلام می کند: «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ».

۲- علم محمّد و آل محمد و گفتار و کردار ایشان

علم محمّد و آل محمّد صلوات اللّه و سلامه علیهم از اللّه بوده و گفتار و کردار ایشان، نشأت یافته از وحی بلکه خودِ وحی است.

سلیم بن قیس گوید: امیرالمؤمنین علیه السّلام بر فراز منبر رفته و پس از سپاس و ستایش الهی فرمودند:

أَیُّهَا النّاسُ... مَعَنا رایَهُ الْحَقِّ وَ الْهُدی، مَنْ سَبَقَها مَرَقَ، وَ مَنْ خَذَلَها مُحِقَ، وَ مَنْ لَزِمَها لَحِقَ، إنّا أَهْلُ بَیْتٍ مِنْ عِلْمِ اللّهِ عِلْمُنا، [وَ مِنْ حُکْمِ اللّهِ الصّادِقِ] قیلُنا، وَ مِنْ قَوْلِ الصّادِقِ سَمْعُنا، فَإِنْ تَتَّبِعُونا تَهْتَدُوا بِبَصائِرِنا، وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا عَنّا یُعَذِّبْکُمُ اللّهُ بِأَیْدینا أَوْ بِما شاءَ، نَحْنُ أُفُقُ الْإِسْلام،... .

ای مردم... پرچم حق و هدایت با ما اهل بیت است. هرکس از آن پیش افتد از دین خارج شود و هرکس آن را خوار کند نابود می شود، و هرکس همراه آن باشد به مقصد می رسد. ما اهل بیتی هستیم که علم ما از علم خداست و گفته ما از حکم راست خداوند است و سخن شخصی راست گو (یعنی رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم) را گوش فرا داده ایم. اگر پیوسته از ما پیروی کنید با روشن گری های ما هدایت می شوید، و اگر از ما رو گردانید خداوند شما را به دست ما و یا به آنچه بخواهد عذاب می کند. ما افق اسلام هستیم (که کندرو خود

ص:۱۷

را به ما می رساند و توبه کننده به سوی ما بازمی گردد)... .(۱)

۳-اختیار در دین

لیس لأحد خیره إلّا خیره اللّه و رسوله و الأوصیاء

جز اختیار خدا و پیامبرش و جانشینان ایشان، کسی در دین، اختیاری ندارد

کسی را اختیاری نیست جز قبول امر الله و رسول و اوصیاء. تمام دستورات دین، از جانب خداوند تبارک و تعالی است و خداوند نیز نه چیزی را فروگذار کرده و نه چیزی را به ما واگذار کرده است، بنابراین در امر دین، جز خدای تعالی و رسول و امام علیهم الصّلاه و السّلام، هیچ کس هیچ اختیاری ندارد و اِعمال نظرات شخصی، تئوری های جدید مطابق زمان حال، هیچ کدام در اسلام و نزد شارع مقدس ارزشی ندارد. احادیث در این زمینه بسیار است از جمله امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند:

وَ اللَّهِ، ما جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ خِیَرَهً فِی اتِّباعِ غَیْرِنا، وَ إِنَّ مَنْ وافَقَنا خالَفَ عَدُوَّنا، وَ مَنْ وافَقَ عَدُوَّنا فی قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ فَلَیْسَ مِنّا وَ لا نَحْنُ مِنْهُمْ

به الله سوگند، خداوند برای هیچ کس این اختیار را قرار نداده است که از کسی جز ما اهل بیت، پیروی کند و به راستی که هرکس با ما موافقت کند، با دشمن ما مخالفت می نماید و هرکس در سخنی یا کاری با دشمن ما موافقت کند، از ما نیست و ما نیز از او نیستیم (یعنی ما امام او نیستیم او نیز شیعه ما نیست، گِلِ او از گِلِ ما اهل بیت نیست و اعمال او مورد پذیرش ما نیست).(۲)

۱- کتاب سلیم بن قیس: ج۲ ص۷۱۲-۷۱۶ ح۱۷. ر.ک: المسترشد: ص۴۰۴ -۴۰۶ ح۱۳۷ و ص۵۶۱ ح۲۳۸.

۲- وسائل الشّیعه: ج۲۷ ص۱۱۹ ب۹ ح۳۳۳۶۶- ۳۳- از کتاب شریفی از کتب عالم بزرگوار شیعه سعید بن هبهالله راوندی، که در آن رساله احادیثی آورده است دالّ بر اینکه احادیث اهل بیت صحیح هستند و مشکلی ندارند: (عن سعید بن هبه الله الراوندیّ فی رسالته التی ألّفها فی أحوال أحادیث أصحابنا و إثبات صحّتها) عن محمّد بن الحسن عن الصّفّار، عن أحمد بن محمّد، عن ابن أبی عمیر، عن داود بن الحصین، عمّن ذکره ، عن أبی عبدالله علیه السّلام قال:. و الفصول المهمّه فی أصول الأئمّه (تکمله الوسائل): ج۱ ص۵۷۷ ب۳۰ ح۸۸۱ و هدایه الأمّه إلی أحکام الأئمّه علیهم السّلام: ج۸ ص۳۷۹ ح۲۱ «۸» ۹ و «واللّه» در آن نیست. الفوائد المدنیّه: ص۳۸۲. و جامع احادیث الشّیعه: ج۱ ص۳۱۱ ح۵۷۷ (۱۰۹).

ص:۱۸

با توجه به خیل احادیثی که در این زمینه وارد شده است:

الف) ولیّ معصوم علیه السّلام بر این مهم سوگند یاد می کند که هیچ کس مجاز به اطاعت از غیر معصوم نیست و این «غیر معصوم» می تواند دشمن اهل بیت علیهم السّلام باشد (مثل اصحاب سقیفه ملعونه) یا کسی باشد که ظاهراً اهل بیت را نمی شناسد (افرادی نظیر متفکران و روشن فکران غربی که آشکارا جبهه گیری خاصّی در برابر اهل بیت علیهم السّلام ندارند) می تواند هم کسی باشد که داد ولایت اهل بیت سر می دهد ولی به نام حضرات معصومین، نظرات غیر را به خورد سایرین می دهد (نظیر غُلات یا مقصّرین) و هیچ فرقی میان اینان در حرمت مراجعه و متابعت نیست.

ب) ظرافت تا جایی است که حتی در یک سخن یا در یک کار نیز چنین اجازه ای داده نشده است (مثلاً کسی مجاز نیست که بگوید فلان شخص را قبول ندارم ولی همه کارهای او بد نیست و کارهای خوب هم کرده، حرف های خوب هم زده است، اینجا نظر خوبی دارد، اینجا کار درستی انجام داده است و الی آخره).

ج) بی توجهی به این مهم، فرد را از جرگه شیعیان ائمّه اطهار علیهم الصّلاه و السّلام بیرون می کند.

ص:۱۹

جابر بن یزید جعفی گوید: امام ابوجعفر محمّدباقر علیه السّلام فرمودند:

إِنَّما شیعَتُنا مَن تابَعَنا وَ لَم یُخالِفنا وَ إذا خِفنا خافَ وَ إذا أَمِنّا أَمِنَ فَأُولئِکَ شیعَتُنا حَقّاً.

به راستی تنها کسانی شیعیان ما اهل بیت هستند که از ما پیروی کنند و هرگز با ما مخالفت نکنند و چون ترسان شویم، بترسد و چون قرار یابیم، قرار و امنیت یابد. اینان به حق شیعیان ما هستند.(۱)

۴-سخن معتبر

لا قول الّا قول اللّه و رسوله و آل محمّد صلوات اللّه و سلامه علیهم أجمعین

سخنی جز سخن اللّه و رسول و آل محمّد، سخن دیگری (معتبر) نیست.

سخن، تنها سخن خدا و رسول و آل رسول است و در درگاه الهی، قول و فعل و تقریر غیر معصوم، هیچ ارزش و اعتباری ندارد. محمّد بن شریح گوید: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود:

لَوْلا- أَنَّ اللّهَ فَرَضَ طاعَتَنا وَ وَلایَتَنا وَ أَمَرَ مَوَدَّتَنا، ما أَوْقَفْناکُمْ عَلی أَبْوابِنا، وَ لا أَدْخَلْناکُمْ بُیُوتَنا، إنّا وَ اللهِ ما نَقُولُ بِأَهْوائِنا، وَ لا نَقُولُ بِرَأْیِنا، وَ لانَقُولُ إِلّا ما قالَ رَبُّنا، وَ أُصُولٌ عِنْدَنا نَکْنِزُها کَما یَکْنِزُ هؤُلاءِ ذَهَبَهُمْ وَ فِضَّتَهُمْ

اگر خدای تعالی اطاعت و ولایت ما را واجب نفرموده بود و به مودّت ما اهل بیت فرمان نداده بود، شما را به درِ خانه های خودمان راه نمی دادیم و به اتاق هایمان داخل نمی کردیم (این بیان، نشان از عمق تأثّر امام دارد، پس باید ببینیم دلیل این ناراحتی چیست؟) به

۱- الأصول السّته عشر: ص۶۰ أصل جعفر بن محمّد الحضرمی.

ص:۲۰

خدا سوگند ما به میل خودمان حرف نمی زنیم و براساس رأی و نظر خویش سخن نمی گوییم بلکه جز آنچه پروردگارمان فرموده است، نمی گوییم. اصولی نزد ماست (که از جمله میراث پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم برای ائمّه معصومین علیهم السّلام است) که آن را، مانند گنج نگه داری می کنیم چنان چه مردم طلا و نقره های خود را نگه داری می کنند.(۱)

الف) امام از اندیشه و ما فی الضّمیر خلایق آگاه است و بیان ایشان به هیچ عنوان بدون وجه نیست و چنان چه می بینیم هرچند سخنی در میان نبوده ولی امام علیه السّلام، بیانات بسیار ارزشمندی ایراد می فرمایند و این نشان می دهد حتی اندیشیدن به اینکه معصوم علیه السّلام، سخنی جز بیان خداوند تعالی دارد، موجب رنجش خاطر امام می شود.

ب) قول معصوم، قول خداوند است یعنی معصوم اجتهاد نمی کند و به دل خواه و رأی و نظر خود سخن نمی گوید بلکه امر و فرمان الهی را بیان می فرماید.

ج) اصول علمی نزد ائمّه علیهم السّلام است که از رسول الله به ایشان رسیده است و ائمّه آن را مخفی می کنند و از آن نگهداری می کنند و آن چه بیان می کنند، کلام رسول الله است و کلام رسول الله نیز کلام الله تبارک و تعالی است.

فضیل بن عثمان اعور گوید: شنیدم امام جعفر صادق علیه السّلام می فرمود:

اتَّقُوا اللَّهَ، وَ عَظِّمُوا اللَّهَ، وَ عَظِّمُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِّمْ، وَ لا تَفَضِّلُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ

۱- بصائر الدّرجات: ص۳۰۱ ب۱۴ ح۱۰. ر.ک: بصائر الدّرجات: ص۳۰۰ ب۱۴ ح۵ و ۷. الأمالی شیخ مفید: ص۵۹ مجلس۷ ح۴. بحارالأنوار: ج۲ ص۱۷۳ ب۲۳ ح۵ و ج۲۷ ص۱۰۲ ب۴ ح۶۵.

ص:۲۱

سَلَّم أَحِداً، فَإِنَّ اللَّهَ تَبارَکَ وَ تَعالی قَدْ فَضَّلَهُ. وَ أَحِبُّوا أَهْلَ بَیْتِ نَبِیِّکُمْ حُبّاً مُقْتَصِداً وَ لا تَغْلُوا، وَ لا تَفَرَّقُوا، وَ لا تَقُولُوا ما لا نَقُولُ فَإِنَّکُمْ إِنْ قُلْتُمْ وَ قُلْنا مِتُّمْ وَ مِتْنا ثُمَّ بَعَثَکُمُ اللَّهُ وَ بَعَثَنا، فَکُنّا حَیْثُ یَشاءُ اللَّهُ وَ کُنْتُمْ

تقوای الهی پیشه سازید (از نافرمانی خدا بترسید) و خدا را بزرگ و گرامی بدارید. رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم را بزرگ و گرامی بدارید و هیچ کس را بر رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم، برتری ندهید که به راستی خداوند تبارک و تعالی او را گرامی داشته است. و اهل بیت پیامبرتان را دوست بدارید دوستیِ میانه و (در دوستی اهل بیت) غلو نکنید و (از محبّت اهل بیت) دور و پراکنده نشوید (یعنی افراط و تفریط نکنید). و آنچه ما (اهل بیت عصمت) نگفتیم، نگویید زیرا اگر چنین کنید، شما خواهید مُرد و ما نیز از دنیا می رویم و خداوند شما را برمی انگیزد و ما را نیز برمی انگیزد و ما (که جز قول خدا و رسول را قائل نیستیم) در جایگاهی که خداوند اراده فرماید، خواهیم بود و شما نیز (که به دنبال پیروی از ما اهل بیت نبودید) در جایگاهی که خداوند اراده نماید، خواهید بود.(۱)

الف) معصوم نهی نموده از اینکه چیزی بگوییم که ایشان نفرموده است، یعنی باید ببینیم اهل بیت چه فرموده اند؛ به همان معتقد باشیم، همان را بگوییم و مطابق با همان عمل کنیم.

معصومین علیهم السّلام، هرگز نفرموده اند بگویید ما سگ حسین هستیم. باید ببینیم اهل بیت چه فرموده اند، همان را بگوییم فقط در این صورت است که از

۱- قرب الإسناد: ص۱۲۹ ح۴۵۲. ر.ک: التّوحید: ص۴۵۷ ب۶۷ ح۱۵.

ص:۲۲

دوست داران و پیروان اهل بیت علیهم الصّلاه و السّلام محسوب می شویم، در غیر این صورت ما به دنبال هوای نفس خودمان رفته ایم، کاری را انجام دادیم که خودمان دوست داشتیم نه کاری که امام حسین علیه السّلام را خشنود کند.

ب) معصوم می فرماید چیزی که ما نگفتیم نگویید، اگر گفتید باید در محکمه الهی پاسخ گو باشید. اهل بیت فقط قول خدا و قول رسول خدا را می فرمایند و جواب دارند بدهند، بقیه چی؟ آیا می شود کسی بگوید من این را به دل خواه خودم گفتم؟ امام می فرماید چنین چیزی ممکن نیست. باید پاسخ گو باشیم. بعضاً گفته می شود فقه نباید به شعائر کار داشته باشد و در شعائر حرف از فقه نزنید، فقیه را چه به این حرف ها؟ ولی فقه حجّت است، فقهی که از کلام الله و کلام رسول و کلام معصوم و فعل و تقریر ایشان باشد، این فقه حجّت است و شعائر هم در فقه است؛ شعائر از کلام خدا و رسول و اهل بیت است و باید فقه در آن ملاک و مطرح باشد یعنی ما باید برای همان امام حسینی سینه بزنیم که به ما می فرماید این کار درست است یا درست نیست.

از امام جعفر صادق علیه السّلام روایت شده که فرمودند:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ یَسْتَکْمِلَ الْإِیمانَ کُلَّهُ فَلْیَقُلْ: الْقَوْلُ مِنّی فی جَمیعِ الْأَشْیاءِ قَوْلُ آلِ مُحَمَّدٍ فیما أَسَرُّوا وَ ما أَعْلَنُوا، وَ فیما بَلَغَنی عَنْهُمْ وَ فیما لَمْ یَبْلُغْنی

هرکس خوش دارد ایمان را کامل کند باید بگوید سخن من در هر چیز، قول آل محمّد است، در آن چه نهان کردند و آنچه آشکار فرمودند و آنچه به من رسیده و آنچه به من نرسیده است.(۱)

۱- الکافی: ج۱ ص۳۹۱ باب التسلیم و فضل المسلمین... ح۶. ر.ک: مختصر البصائر: ص۲۶۶ باب ما جاء فی التّسلیم لما جاء عنهم علیهم السّلام و فی من ردّه و أنکره... ح۶/۲۶۰. بحارالأنوار: ج۲۵ ص۳۶۴ ب۱۳ ح۲ و عوالم العلوم: ج۲۰ القسم الثّانی الصّادق علیه السّلام ب۱۷ ح۱. ریاض السّالکین: ج۶ ص۴۱۴ و الشّافی: ص۲۹۵ ح۴۲۹/۵ و الوافی: ج۲ ص۱۱۲ ح۵۷۲- ۶. تفسیر البرهان: ج۵ ص۸۶۴ ب۴ ح۱۲۱۲۱/ ۲۸ و الإیقاظ من الهجعه: ص۷ و مرآه العقول: ج۴ ص۲۸۲.

ص:۲۳

الف) آن چه امام بـدان رهنمون است «ایمان کامل» است و دست یابی به آن، جز با پیروی از رهنمودهای ائمّه اطهار علیهم السّـلام، ممکن نیست.

ب) مقصـود از «قـول» نه تنهـا قول گفتـاری است بلکه قول در اعتقـاد و گفتـار و رفتـار بایـد پیروِ قول آل محمّـد صـلوات الله علیهم اجمعین باشد.

امام صادق صلوات الله علیه روزی در مقام وصیت به برخی از اصحاب خود فرمودند:

اتَّقُوا اللَّهَ... إِنْ كُنْتُمْ شِـيعَتَنَا تَقُولُونَ مَـا نَقُولُ وَ اعْمَلُوا بِمَـا نَأْمُرُكُمْ بِهِ تَكُونُوا لَنَا شِـيعَةً وَ لَا تَقُولُوا فِينَا مَا لَا نَقُولُ فِي أَنْفُسِـنَا فَلَا تَكُونُوا لَنَا شِيعَةً... .

تقوای الهی پیشه سازیـد... اگر شـیعه ما اهل بیت هستید، آنچه ما می گوییم بگویید و آنچه شـما را فرمان می دهیم انجام دهید (که در این صورت) شـیعه ما خواهید بود و درباره ما، آنچه خودمان درباره خود نگفته ایم، نگویید (یعنی تابع محض ولیّ معصوم باشید و غلو نکنید).(۱)

سیّد ابن طاووس در اقبال الاعمال می نویسد: از جمله آن چه به اسناد صحیح...

۱- دعائم الإسلام: ج۱ ص۶۱ . شرح الأخبار ج ۳ ص۵۰۷ ح۱۴۵، مستدرك الوسائل: ج ۸ ص۳۱۱ ۱ ب۱ ح۹۵۲۲.

ص:۲۴

به سندهای متصل به ما رسیده، این حدیث شریف است به سند از شیخ مفید به سندش از اماره بن جوین عبدی، گوید: در روز ۱۸ ذی الحجّه (روز عید غدیر) بر امام جعفر صادق علیه السّلام وارد شدم، حضرت روزه دار بودند، فرمودند:

إِنَّ هٰذَا الْيَوْمَ يَوْمٌ عَظَّمَ اللَّهُ حُرْمَتَهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، إِذْ أَكْمَلَ اللَّهُ لَهُمْ فيهِ الدّينَ، وَ تَمَّمَ عَلَيْهِمُ النِّعْمَهَ، وَ جَدَّدَ لَهُمْ ما أَخَذَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْميثاقِ وَ الْعَهْدِ فِي الْخَلْقِ الْأَوَّلِ، إِذْ أَنْساهُمُ اللَّهُ ذٰلِكَ الْمَوْقِفَ، وَ وَفَّقَهُمْ لِلْقَبُولِ مِنْهُ، وَ لَمْ يَجْعَلْهُمْ مِنْ أَهْلِ الْإِنْكارِ الَّذينَ جَحَدُوا

همانا امروز، روزی است که خدا حرمت آن را بر مؤمنین بزرگ داشت زیرا در این روز، خداوند دین را برای ایشان کامل فرمود و نعمت را برایشان تمام نمود و آنچه در آفرینش نخست از عهد و پیمان بر آنان ستانده بود، برایشان تجدید کرد، خداوند آن جایگاه را از یاد ایشان برد و ایشان را توفیق قبول از او عنایت نمود و آنان را در شمار انکارکنندگانی که با وجود آگاهی از حق، با آن مخالفت کردند، قرار نداد.

(راوی گوید:) به حضرت عرض کردم: فدایت شوم! ثواب روزه این روز چیست؟ فرمود:

إِنَّهُ يَوْمُ عيدٍ وَ فَرَحٍ وَ سُرُورٍ وَ صَوْمِ شُكْراً لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، فَإِنَّ صَوْمَهُ يَعْدِلُ سِتّينَ شَهْراً مِنَ الْأَشْهُرِ الْحُرُمِ... فَمَنْ صَلّىٰ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ سَجَدَ وَ شَكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مِائَهَ مَرَّهٍ، وَ دَعا بِهٰذَا الدُّعاءِ بَعْدَ رَفْعِ رَأْسِهِ مِنَ السُّجودِ

امروز روز عید و شادی و سرور و روزه شکر برای خداوند عزّوجل

ص:۲۵

است، که به راستی روزه اش برابر بـا ۶۰ ماه از ماه های حرام است... هرکس (در روز عیـد غـدیر) دو رکعت نماز بخواند سـپس به سجده رود و ۱۰۰ بار خداوند عزّوجل را شکر کرده و بعد از سر بلند نمودن از سجده، این دعا را بخواند:

الـدُّعاءُ: اللّهُمَّ إِنّی أَسْأَلُکَ بِأَنَّ لَکَ الْحَمْدُ وَحْدَکَ لا شَـریکَ لَکَ... اللّهُمَّ إِنّا نُشْـهِدُکَ أَنّا نُدینُ بِما دانَ بِهِ مُحَمَّدٌ وَ آلُ مُحَمَّدٍ صَـلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمْ، وَ قَوْلُنـا ما قالُوا، وَ دینُنا ما دانُوا بِهِ، ما قالُوا بِهِ قُلْنا، وَ ما دانُوا بِهِ دِنّا، وَ ما أَنْکَرُوا أَنْکَرْنا، وَ مَنْ والَوْا والَیْنا، وَ مَنْ عادَوْا عادَیْنـا، وَ مَنْ لَعَنُوا لَعَنّا، وَ مَنْ تَبَرَّءُوا مِنْهُ تَبَرَّأْنـا مِنْهُ، وَ مَنْ تَرَحَّمُوا عَلَیْهِ تَرَحَّمْنا عَلَیْهِ، آمَنّا وَ سَـلَّمْنا وَ رَضـینا وَ اتَّبَعْنا مَوالینا صَـلَواتُ اللّهِ عَلَیْهِمْ.

اللّهُمَّ فَتَمِّمْ لَنا ذلِکَ وَ لا تَسْلُبْناهُ، وَ اجْعَلْهُ مُسْتَقَرّاً ثابِتاً عِنْدَنا، وَ لا تَجْعَلْهُ مُسْتَعاراً، وَ أَحْیِنا ما أَحْیَیْتَنا عَلَیْهِ وَ أَمِتْنا إِذا أَمَتَّنا عَلَیْهِ. آلُ مُحَمَّدٍ أَئِمَّتُنـا، فَبِهِمْ نَأْتَمُّ وَ إِیّاهُمْ نُوالی، وَ عَـدُوُّهُمْ عَـدُوُّ اللّهِ نُعـادی، فَاجْعَلْنا مَعَهُمْ فِی الـدُّنْیا وَ الآخِرَهِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبینَ، فَإِنّا بِذلِکَ راضُونَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمینَ...

خدایا، ما تو را گواه می گیریم که دیانت می کنیم به آنچه محمّد و آل محمّد صلّی الله علیه و علیهم به آن دیانت کردند و سخن ما همان است که آنان فرمودند و دین ما همان دینی است که آنها بدان دیانت کردند. آنچه بدان قائل بودند، بدان قائل هستیم و آنچه بدان دیانت کردند بدان دیانت می کنیم و هر چه را انکار کردند انکار می کنیم. هرکس را دوست داشـتند دوست داریم و هرکس را دشمن دانستند و با

ص:۲۶

او دشـمنی کردنـد، ما نیز دشـمن می دانیم و با او دشـمنی می کنیم، هرکس را لعنت کردنـد ما نیز او را لعنت می کنیم و از هرکس بیزاری جستند ما هم از او بیزاری می جوییم. برای هرکس دلسوزی کردند، ما هم برای او دلسوزی می کنیم. ایمان آوردیم و تسلیم و راضی شدیم و از رهبران خویش صلوات الله علیهم پیروی کرده و می کنیم.

الاهـا، این ایمـان را برای مـا تمام فرموده و از ما سـلب نکن، و آن را برایمان قرار یافته و پایـدار مقرّر فرما، و این ایمان را، عاریتی و مسـتعار قرار نـده؛ و ما را بر این ایمان زنـده بـدار و بر این ایمان از دنیا ببر. امامان و پیشوایان ما، آل محمّـد هسـتند بدین جهت (در تمام امور) به آنها اقتدا می کنیم و فقط و فقط رهبری آنها را می پذیریم و دشـمن آنها دشمن خداست و به این سبب ما با او دشمن هستیم. ما را در دنیا و آخرت، همراه با ایشان و در شمار مقربّان قرار بده که ما بدان راضی هستیم، یا ارحم الرّاحمین... .(۱)

این حـدیث شـریف بسـیار ارزشـمند است، به دعاها و اعمال عبادی و مناجات های ائمّه اطهار علیهم الصّـلوه و السّـلام، نباید فقط به عنوان عبادت نگاه کنیم. اهل بیت علیهم الصّلوه و السّلام به این وسیله، مطالب بسیار ارزشمندی را به ما آموزش می دهند و مضامین این دعای شریف، باید همواره شعار و هدف ما باشد.

الف) این ها، مقامات بسـیار والایی هسـتند که تنها راه دست یابی به آن، روی آوردن به درگاه الهی است، باید دست نیاز به درگاه الهی دراز کنیم و از خداوند بخواهیم تا به ما ایمان ثابت عنایت کند.

۱- الإقبال: ج۲ ص۲۷۶ فصل۱۵. بحارالأنوار: ج۹۵ ص۲۹۸ ب۴ ح۱. ر.ك: المزار الكبير ابن المشهدی: ص۳۲۰.

ص:۲۷

ب) معصوم به ما می آموزد که از خدا بخواهیم که ایمان ثابت و قرار یافته به ما بدهد. متأسّفانه بسیاری هستند که دین و ایمان مستعار و عاریتی دارند. یک لحظه دین دارند و یک لحظه متزلزل می شوند و به سمت و سوی دیگری می روند؛ این گونه دین داشتن ارزشی ندارد. وقتی انسان به ایمان رسید، نباید دم دمی مزاج باشد بلکه این ایمان باید در قلب او قرار بگیرد.

ج) دین، باید دین آل محمّد باشد زیرا همان دینی است که خدای تبارک و تعالی قرار داده و تنها همان را می پذیرد.

د) آل محمّد صلوات الله و سلامه علیهم پیشوایان ما هستند و ما فقط باید از ایشان پیروی کنیم، نه از هوای نفس و نظر شخصی، نه این که بگوید «در حالی که می دانستم فلان کار خلاف شرع است، وقتی در جمعی قرار گرفتم من هم ناخودآگاه با آنها همراه شدم» و... .

کدام معصوم به ما اجازه می دهد تا به شیعیان، محبّین و موالیان اهل بیت، به عزاداران سیّدالشّهداء، «سگ» بگوییم؟...

امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند:

إِنَّكُمْ لا ـ تَكُونُونَ صالِحينَ حَتّی تَعْرِفُوا، وَ لا تَعْرِفُوا حَتّی تُصَدِّقُوا، وَ لا تُصَدِّقُوا حَتّی تُسَلِّمُوا، أَبْواباً أَرْبَعَهً، لا يَصْلُحُ أَوَّلُها إِلاّ بِآخِرِها، ضَلَّ أَصْحابُ الثَّلاثَهِ، وَ تاهُوا تَيْهاً بَعيداً، إِنَّ اللَّهَ تَبارَکَ وَ تَعالی لا يَقْبَلُ إِلَّا الْعَمَلَ الصّالِحَ، وَ لا يَقْبَلُ اللَّهُ إِلَّا الْوَفاءَ بِالشُّرُوطِ وَ الْعُهُودِ، فَمَنْ وَفی لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِشَرْطِهِ، وَ اسْتَعْمَلَ ما وَصَفَ فی عَهْدِهِ، نالَ ما عِنْدَهُ، وَ اسْتَكْمَلَ ما وَعَدَهُ

شما صالح نخواهید بود، (موفّق به عمل صالح نشده و به مقام

ص:۲۸

صالحین نمی رسید) مگر زمانی که (نسبت به الله و آل الله) معرفت داشته باشید و به معرفت دست نمی یابید مگر زمانی که (آن را) تصدیق کنید و تصدیق نمی کنید (به مقام تصدیق نمی رسید) مگر زمانی که تسلیم باشید (اوّل: صالح بودن، دوم: عارف بودن سوّم: مصدّق بودن چهارم: تسلیم بودن). ورودگاه های چهارگانه ای است که اوّلین آنها درست نمی شود مگر به همراهی آخرین آنها(یعنی لازم و ملزوم یکدیگر هستند). کسانی که ۳ باب را پیمودند، به گمراهی رفتند و به تاریکی بسیار دوری گرفتار شدند. به تحقیق خدای تعالی، جز عمل صالح را نمی پذیرد و خدای تبارک و تعالی نمی پذیرد جز عملی را که براساس وفای به شروط و عهود و پیمان ها باشد. هرکس به شرطی که با خدا داشته وفا کند و آنچه را در عهد خویش وصف نموده به کار بندد، به آنچه نزد خداست می رسد و درخواست تکمیل آن چیزی را نموده که خداوند به او وعده داده است.(۱)

الف) اساس ارزش گذاری، «معرفت» است یعنی اگر کسی کار خوبی، عمل صالحی انجام دهد ولی براساس معرفت نباشد، این کار او هیچ ارزشی ندارد، مثل طوطی، وقتی سوره حمد می خواند، برای او ثوابی می نویسند؟ نه، چون معرفت ندارد و نمی فهمد چه می گوید و اگر ناسزا هم به او یاد بدهند، همان را می گوید. بنابراین عمل صالح باید براساس معرفت، تصدیق و تسلیم باشد.

ب) علمی که در دل قرار نیابد، ارزشی ندارد زیرا با تصدیق همراه نیست، امروزه بسیارند کسانی که می دانند امیرالمؤمنین، و حضرات اهل بیت حق هستند، نسبت به برخی از دلایل حقانیت ایشان هم آگاهی دارند، اما تصدیق نمی کنند،

۱- الکافی: ج۱ ص۱۸۱ باب معرفه الإمام و الرّدّ إلیه... ح۶.

ص:۲۹

یعنی علم دارند اما چون این علم، قرار پیدا نکرده، برای همین آن را تصدیق نمی کنند، علمی که قرار نیابد و قلب آن را تصدیق نکند، ارزشی ندارد.

ج) لازمه تصدیق، تسلیم در برابر امر دین است، وقتی تسلیم نباشد، مسلّماً تصدیق هم نیست. اگر بفهمیم اعتقاد ما، گفتار ما، رفتار ما خلاف امر دین بوده، باید اصلاح بشود، نه تعجّب دارد و نه ناراحتی. ما معصوم نیستیم که کارهایمان بی عیب و نقص باشد. وقتی کسی می داند حق نزد اهل بیت است اما حرف، حرف خودش باشد، یعنی تسلیم نباشد و حرف خودش را بزند، کار خودش را بکند و بگوید «یعنی همه کارهای ما از روز اول تا حالا همه غلط بوده است؟» وقتی این طور بگوید، مسلّماً به تصدیق نمی رسد.

د) خدای تبارک و تعالی در عوالم پیشین، در عوالم ذر، از همه ما پیمان گرفته است بر این که مطیع محض ولیّ خدا باشیم، خداوند می فرماید:

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يا بَنِى آدَمَ أَنْ لاتَعْبُدُوا الشَّيْطانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ

ای بنی آدم، آیا از شما پیمان نگرفتم بر این که شیطان را نپرستید؟ (یعنی از شیطان پیروی نکنید). به راستی او، دشمنی آشکار برای شماست(۱).

ه) حتی اگر ۳ باب را آمدیم، گمراه هستیم، بلکه امام می فرمایند «گمراهی بسیار دوری»، لازم است هر ۴ باب را طی کنیم تا به سعادت برسیم و گرنه، نه.

مولا امیرالمؤمنین سلام الله علیه ضمن وصیت خویش خطاب به کمیل بن زیاد فرمودند:

يا كُمَيْلُ... إِنَّ الْمُؤْمِنَ [إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ] مَنْ قالَ بِقَوْلِنا، فَمَنْ تَخَلَّفَ

۱- سوره (۳۶) یس (صلّی الله علیه و آله و سلّم) آیه ۶۱.

ص:۳۰

عَنْهُ قَصَّرَ عَنّا، وَ مَنْ قَصَّرَ عَنّا لَمْ یَلْحَقْ بِنا، وَ مَنْ لَمْ یَکُنْ مَعَنا فَفِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ مِنَ النّارِ...

ای کمیل... همانا مؤمن کسی است که قائل به قول ما (اهل بیت) باشد، بنابراین آن کس که از کلام ما سرپیچی نماید، از ما دست کشیده و آن کس که دست از ما بردارد، به ما نمی پیوندد و آن کس که با ما نیست، در پایین ترین جایگاه آتش جای دارد.(۱)

احادیث بسیاری در باب تسلیم وجود دارد که این حدیث شریف نیز در این زمینه دلالت روشنی دارد: مولانا علیّ بن موسی الرّضا علیه السّلام فرمودند:

شیعَتُنَا؛ الْمُسَلِّمُونَ لِأَمْرِنا، الْآخِذُونَ بِقَوْلِنا، الْمُخالِفُونَ لِأَعْدائِنا، فَمَنْ لَمْ یَکُنْ کَذٰلِکَ فَلَیْسَ مِنّا

شیعیان ما کسانی اند که تسلیم امر ما اهل بیت هستند و «قول» ما اهل بیت را می گیرند (یعنی ملاک اندیشه ها و گفتار و رفتار آنان قول و فعل و تقریر اهل بیت است) کسانی اند که مخالف دشمنان ما هستند. هرکس چنین نباشد از (شیعیان) ما نیست.(۲)

۵-حجت در ایمان و عمل

الحجّه فی الإیمان و العمل بدلیل القرآن و السّنه المطهّره لیس الّا قول المعصوم علیه السّلام و فعله و تقریره

به دلیل قرآن و سنّت مطهّره، در ایمان و عمل، جز فرمایش معصوم، حجّت دیگری نیست.

۱- تحف العقول: ص۱۷۳ وصیّته علیه السّلام لکمیل بن زیاد مختصره. بشاره المصطفی صلّی الله علیه و آله: ج۲ ص۲۶ وصیّه امیرالمؤمنین علیه السّلام لکمیل بن زیاد رضی الله عنه...

۲- صفات الشّیعه: ص۳ ح۲، وسائل الشّیعه: ج۲۷ ص۱۱۶ ب۹ ح۳۳۳۵۸، بحارالأنوار: ج۶۵ ص۱۶۷ ب۱۹ ح۲۴

ص:۳۱

بنابر قرآن و سنّت مطهّره، آنچه در ایمان و عمل برای ما حجّت است: قول و فعل و تقریر معصوم است، پس باید ملاک قرآن کریم باشد به ضمیمه و تفسیر فرمایشات معصومین علیهم الصّلوه و السّلام. قول و فعل و تقریر آنها، باید برای ما حجّت باشد چنان چه خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا

و آنچه (از دستورات) را که فرستاده (رسول الله) به شما داد بگیرید (بپذیرید و انجام دهید) و از هر آنچه شما را از آن بازداشت، دست نگه دارید.(۱)

هم چنین می فرماید:

فَلْیَحْذَرِ الَّذینَ یُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصیبَهُمْ فِتْنَهٌ أَوْ یُصیبَهُمْ عَذابٌ أَلیمٌ

کسانی که از فرمان او (یعنی پیامبر و امام) سرپیچی می کنند، باید بترسند از این که به بلیه ای دچار شوند یا عذابی دردناک به ایشان برسد.(۲)

نکته بسیار حائز اهمیت و جالب توجه درباره آیات قرآن کریم نیز این است که ما مطابق با فرمایش رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم، موظّف هستیم به معصوم علیه السّلام مراجعه کنیم و ببینیم بیان ایشان چیست و در فرمایشات خود، چگونه مسائل و مشکلات را مطرح و حل فرموده است.

مولانا امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند:

۱- سوره (۵۹) الحشر آیه۸

۲- سوره (۲۴) النّور آیه۶۴

ص:۳۲

إنَّ اللَّهَ تَبارَكَ وَ تَعالیٰ طَهَّرَنا وَ عَصَمَنا وَ جَعَلَنا شُهَداءَ عَلیٰ خَلْقِهِ وَ حُجَجاً فی أَرْضِهِ وَ جَعَلَنا مَعَ الْقُرْآنِ وَ جَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنا لا نُفارِقُهُ وَ لا يُفارِقُنا

به درستی که خدای تبارک و تعالی ما را پاکیزه و معصوم کرد و ما را گواه بر آفریدگانش و حجّت هایی در زمینش قرار داد و ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داد. نه ما از آن جدا شویم و نه آن از ما جدا شود.(۱)

۶-بر هر شیعه ای واجب است

یحب علی کل شیعیّ فی قوله و فعله أن یکون تابعاً و مطیعاً للمعصوم علیه السّلام و لا لغیره.

بر هر شیعه واجب است که در گفتار و کردار، تنها فرمان بردار و پیرو معصوم باشد.

امام حسن عسکری علیه السّلام در حدیث دیگری چنین روایت فرمودند:

قالَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: يا رَسُولَ اللَّهِ! فُلانٌ يَنْظُرُ إلیٰ حَرَمِ جارِهِ، فَإنْ أَمْكَنَهُ مُواقَعَةُ حَرام لَمْ يَنْزِعْ عَنْهُ! فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ قالَ: ائْتُونی بِهِ. فَقالَ رَجُلٌ آخَرُ: يا رَسُولَ اللَّهِ! إنَّهُ مِنْ شيعَتِكُمْ مِمَّنْ يَعْتَقِدُ مُوالاتَكَ وَ مُوالاةَ عَلِيٍّ، وَ يَتَبَرَّأُ مِنْ أَعْدائِكُما.فَقالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: لا تَقُلْ إنَّهُ مِنْ شيعَتِنا، فَإنَّهُ كَذِبٌ، إنَّ شيعَتَنا مَنْ شَيَّعَنا وَ تَبِعَنا فی أَعْمالِنا، وَ لَيْسَ هٰذَا الَّذی ذَكَرْتَهُ فی هٰذَا الرَّجُلِ مِنْ أَعْمالِنا.

مردی خطاب به رسول الله صلّی الله علیه و آله عرض کرد: [یارسول الله] فلان شخص به حریم همسایه اش نظر می اندازد، اگر نگاه حرامی نیز برایش ممکن شود، از آن دست برنمی دارد.

۱- کمال الدّین و تمام النّعمه: ج۱ ص ۲۴۰ ب۲۲ ح۶۳.

ص:۳۳

رسول الله صلّی الله علیه و آله خشمگین شدند و فرمودند: او را نزد من بیاورید. مرد دیگری گفت: یا رسول الله، به راستی او از شیعیان شماست، کسانی که به ولایت شما و ولایت حضرت علی ایمان دارند و از دشمنان شما بیزاری می جوید. رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمودند: نگو او از شیعیان ما (اهل بیت) است زیرا که این کلام، دروغی بیش نیست. به راستی شیعه ما کسی است که دنباله رو ما باشد و در کارهایمان، از ما پیروی نماید در حالی که این (کاری) که گفتی این مرد انجام می دهد، از اعمال ما (اهل بیت) نیست.(۱)

امام جعفر بن محمّد صادق علیهما السّلام فرمودند:

لَیْسَ مِنْ شیعَتِنا مَنْ قالَ [وافَقَنا] بِلِسانِهِ وَ خالَفَنا فی أَعْمالِنا وَ آثارِنا وَ لَمْ یَعْمَلْ بِأَعْمالِنا، وَ لکِنْ شیعَتُنا مَنْ وافَقَنا بِلِسانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ اتَّبَعَ آثارَنا وَ عَمِلَ بِأَعْمالِنا أُولئِکَ شیعَتُنا.

کسی که به زبان بگوید (من از شیعیان هستم ولی) در کارها و آثار ما اهل بیت، با ما مخالفت کند و براساس عمل ما، عمل نکند، از شیعیان ما نیست. و لکن شیعه ما کسی است که با زبان و قلبش با ما موافقت کند و در پی آثار ما روان شود و مطابق با عمل ما عمل کند، آنان شیعیان ما هستند.(۲)

شیعه یعنی تابع، یعنی پیرو. شیعه باید تابع چه کسی باشد؟ باید پیرو چه کسی

۱- التّفسیر المنسوب الی الإمام الحسن الزکیّ العسکری علیه السّلام: ص۳۰۷ ح ۱۵۰. از او: مجموعه ورّام: ج۲ص۱۰۵و تفسیر البرهان: ج۴ ص۶۰۲ ح۸۹۹۵ و بحارالأنوار: ج۶۵ ص۱۵۴ و ۱۵۵ح ۱۱.
۲- السّرائر: ج۳ ص۶۳۹. مشکاه الأنوار: ص ۷۰ فصل۳. وسائل الشّیعه: ج۱۵ ص۲۴۷ ب ۲۱ ح۲۰۴۰۹- ۱۹، بحارالأنوار: ج۶۵ ص ۱۶۴ ب۱۹ ح۱۳.

ص:۳۴

باشـد؟ قول و فعل شـیعه، بایـد تابع معصوم باشـد و لا غیر. شـیعه اعتقادی و ایمانی، در همه موارد باید پیرو ولیّ معصوم علیه السّلام باشـد و نظر خودش یا سایرین برایش ملاک و حجّت نباشد. ما هم که خود را شـیعه می دانیم باید تابع ولیّ معصوم باشـیم تا ملاک شیعه بودن را داشته باشیم.

در حدیث دیگری امام حسن عسکری علیه السّلام می فرماید:

... إِنَّ شیعَتَنا مَنْ شَیَّعَنا، وَ اتَّبَعَ آثارَنا، وَ اقْتَدی بِأَعْمالِنا.

همانا شیعه ما (اهل بیت) کسی است که از ما پیروی کند و دنباله رو مسیر ما بوده و هم چون ما عمل کند.(۱)

۷-ما و تسلیم

و علینا التّسلیم.

و بر ما واجب است که تسلیم باشیم.

نهایت مرحله و بالاترین آن، تسـلیم شدن در برابر اهل بیت است. باید تسلیم محض حضرات محمّد و آل محمّد صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین باشیم زیرا شرط (صحیح و قبول بودن) تشیّع، ایمان و عملی است که برخاسته از تسلیم بودن محض در برابر حضرات معصومین باشد. ضمن اینکه باید تابع ایشان باشیم و بس، آنچه ملاک قبولش سلیقه و پذیرش من و ما باشد، باطل است.

«سخن» سخن محمّد و آلمحمّد صلوات الله علیهم اجمعین است و ما باید تابع باشیم و بس. مُحلّ حلال خدا، محرِّم حرام خدا و مبیِّن احکام خدا، بیانگر دین خدا، ائمّه معصومین هستند و نظر غیر معصوم و فعل غیر معصوم در دستگاه

۱- التّفسیر المنسوب الی الإمام الحسن الزکیّ العسکری علیه السّلام: ص۳۰۷. از او: تفسیر البرهان: ج۴ ص۶۰۱ و ۶۰۲ ح۸۹۹۴، بحارالأنوار: ج۸ ص۳۵۲ و ۳۵۳ ح۲ و ج۶۵ ص۱۵۴ ح۱۱.

ص:۳۵

الهی، هیـچ ارزش و اعتباری ندارد. (فلان عالم چنین گفت چنین کرد، فلان عالم فلان شعر را گفت، فلان شعر را تقریر کرد، اینها هیچ کدام حجّت شرعی نیست)، آنچه ملاک قبولش پسند من و ما باشد، اسم دیگری دارد و آن «بدعت» است و باطل.

مولیالموحّدین امیرالمؤمنین علیه السّلام در حدیث اربع مائه(۱) فرمودند:

...أَیُّهَا النَّاسُ کُفُّوا أَلْسِنَتَکُمْ وَ سَلِّمُوا تَسْلیماً...

... ای مردم! زبان خود را (از بیان نظرات و ایـده های شخصـی) نگاه دارید و (در برابر دسـتورات الهی) تسـلیم شوید تسـلیم مطلق... (یعنی درباره حکم خدا، اظهارنظر نکنید و فقط فرمان بردار باشید).(۲)

امام محمّد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السّلام فرمودند:

لا یَکُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِناً حَتّی یَعْرِفَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الْأَئِمَّهَ کُلَّهُمْ وَ إِمامَ زَمانِهِ، وَ یَرُدَّ إِلَیْهِ، وَ یُسَلِّمَ لَهُ...

کسی به مقام ایمان نمی رسد مگر زمانی که به مقام معرفت خدا و پیامبرش و معرفت همه امامان و امام زمانش برسد و به او رد کند و تسلیم او باشد (یعنی مرجع او برای اخذ و عطا، مرجع او برای حلّ همه نزاع ها و اختلاف ها، امام زمان باشند).(۳)

یعنی بگویـد معصوم این طور فرمودند: به روی چشم. من از روز اول تا حالا اعتقادم این بود، ۴۰ سال این مسیر را رفتم، به خیلی ها گفتم، منبر رفتم، صحبت

۱- حدیثی است که مولا امیرالمؤمنین علیه السّلام در یک مجلس، ۴۰۰ مطلب را بیان نمودند.

۲- تحف العقول: صص ۱۰۰-۱۰۴

۳- الکافی: ج۱ ص۱۸۰ بـاب معرفه الإمام و الرّدّ إلیه... ح۲. وسائلالشّیعه: ج۲۷ ص۶۳ ب۷ ح۳۳۲۰۷- ۵، إثبات الهداه: ج۱ ص۱۰۶ ب۶ ح۲۷، الإیقاظ من الهجعه: ص۴۰ ح۳

ص:۳۶

کردم، بر این اساس چند کتاب هم نوشتم، الان برای من ثابت شده که خلاف مرام اهل بیت علیهم السّلام پیش می رفتم، اگر حقیقتاً مؤمن هستم باید کنار بگذارم و خودم را تسلیم امر اهل بیت کنم.

این حدیث شریف، مطلب را با وضوح بیشتری برای ما بیان می کند: ابوالصبّاح کنانی گوید: به امام محمّد باقر علیه السّلام عرض کردم: ما (شیعیان مجلسی داریم) از شما حدیثی نقل می کنیم، بعضی از ما می گویند: قول ما قول آنان (اهل بیت) است؟ (گویا میخواهد به امام عرض کند حدیثی از شما نقل می کنیم ولی خودمان تردید داریم که آیا باید از شما پیروی کنیم یا نه، میخواهیم اظهارنظر کنیم ولی عده ای میگویند: قول، قول آل محمّد و حرف تمام است). حضرت فرمود:

فَما تُريدُ؟ أ تُريدُ أنْ تَكُونَ إماماً يُقْتَدىٰ بِكَ؟ مَنْ رَدَّ الْقَوْلَ إلَيْنا فَقَدْ سَلَّمَ

چه میخواهی؟ (حرفی داری؟ مشکلی داری؟) آیا می خواهی امامی باشی که به تو اقتدا شود؟ آن کس که قول را به ما اهلبیت بازگرداند (یعنی بگوید آنچه اهلبیت فرمودند، همان درست است)، به تحقیق اوست که تسلیم شده است.(۱)

این حدیث شریف در دو جا آمده است، بنابراین، کلام، کلام معصوم است و بس،

۱- مختصر البصائر: ص۲۳۱ باب ما جاء فی التّسلیم لما جاء عنهم و ما قالوه علیهم السّلام... ح۲۳۴/ ۲۷ از بصائرالدّرجات سعد بن عبدالله اشعری. مختصر البصائر: ص۲۶۴ باب ما جاء فی التّسلیم لما جاء عنهم علیهم السّلام و فی من ردّه و أنکره... ح۲۵۷/ ۳. ر.ک: تفسیر البرهان: ج۵ ص۸۶۲ ب۴ ح۱۲۱۱۰/ ۱۷،وسائل الشّیعه:ج۲۷ ص۱۳۰ ب۱۰ ح۳۳۴۰۰- ۱۹.

ص:۳۷

محلّ اظهار نظر دیگری نیست و حرف غیرمعصوم هیچ اعتباری ندارد، اگر نافرمانی کنی یعنی میخواهی پیشوا باشی، میخواهی مثل امام، مقتدا باشی. خداوند تبارك و تعالی میفرماید «وَ سَلِّمُوا تَسْلیماً» یعنی در برابر امر الهی باید تسلیم باشیم، تسلیم مطلق.

حجّاج خیبری گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: ما (شیعیان) در جایی هستیم که از شما حدیثی عظیم روایت می شود (مثلاً- حدیثی راجع به مقام و جایگاه ائمّه است و بسیاری نمیتوانند آن را بفهمند و بپذیرند، ائمّه را انسان هایی مانند سایرین می دانند اما حدیث مذکور، فضیلت و مقام والایی برای اهل بیت قائل است)، بعضی از ما به بعضی دیگر (که پذیرفتن آن برایشان سخت می آید) می گوید: سخن (همان) سخن اهل بیت است و این بر بعضی از ما سخت می آید؟ حضرت فرمود:

کَأَنَّکَ تُریدُ أَنْ تَکُونَ إِماماً یُقْتَدیٰ بِکَ؟! مَنْ رَدَّ إِلَیْنا فَقَدْ سَلَّمَ

گویا تو میخواهی امام و رهبری باشی که به تو اقتدا شود؟! هرکس (سرّ کلام ما را) به ما اهلبیت بازگرداند، تسلیم (امر الهی) شده است.(۱)

نباید با سرعت و صراحت، حدیث اهل بیت اطهار علیهم الصّلاه و السّلام را رد کرد، مثلاً کشش فهم یک حدیث را نداری «فَضَعْهُ فی سُنْبُلِه» در سخت ترین شرایط، بگو: من نمیفهمم، کشش ندارم، برای من سنگین است، بگذار تا امام بیاید. یا چنان که فرموده اند به سایر روایات صحیح و به محکمات احادیث

۱- مختصرالبصائر: ص۲۶۹ باب ما جاء فی التّسلیم لما جاء عنهم علیهم السّلام... ح ۲۶۴/۱۰. بحارالأنوار: ج۲۵ ص۳۶۵ ب۱۳ ح۴.

ص:۳۸

برگردان چون بنابر آنچه فرمودهاند بعضی از روایات، بعضی دیگر را تصدیق می کند و مطلب را برای شما بیان می کند؛ مولا امیرالمؤمنین سلام الله علیه فرمودند: به راستی شنیدم رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم میفرمود:

إذا أَتاكُمُ الْحَديثُ مُتَجاوِباً مُتَفاوِتاً فَما يُكَذِّبُ بَعْضُهُ بَعْضاً فَلَيْسَ مِنّى وَلَمْ أَقُلْهُ وَ إِنْ قيلَ قَدْ قالَهُ، وَ إِذا أَتاكُمُ الْحَديثُ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضاً فَهُوَ مِنّى وَ أَنَا قُلْتُهُ...

هرگاه حدیث برای شما بیاید که با هم فرق داشته و متفاوت باشد، (بدانید که) آنچه از آن خبر که بخشی از آن بخش دیگر را تکذیب کند، از من نیست و من آن کلام را نگفتهام هرچند گفته شود که او (یعنی پیامبر) آن سخن را گفته است و چون حدیثی برای شما بیاید که بخشی از آن بخش دیگر را تصدیق کند، آن کلام از جانب من است... .(۱)

امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند:

إِنَّ مِنْ قُرَّةِ الْعَيْنِ التَّسْليمَ إِلَيْنا، أَنْ تَقُولُوا لِكُلِّ مَا اخْتَلَفَ عَنّا أَنْ تَرُدُّوا إِلَيْنا

همانا از چیزهایی که موجب چشم روشنی است، تسلیم شدن در برابر ما (اهلبیت) است طوری که (وقتی سبب اختلاف را نمیدانید، پیش از اظهارنظر) درباره هرچه با اختلاف از ما نقل میشود، (تفسیر و معنای آن را) به ما اهلبیت بازگردانید.(۲)

امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود:

۱- مشکاه الأنوار: ص۱۵۳.

۲- بصائر الدّرجات: ص۵۲۵ ب ۲۰ ح ۳۱.

ص:۳۹

تَدْری بِما أُمِرُوا؟ أُمِرُوا بِمَعْرِفَتِنا وَ الرَّدِّ إِلَيْنا وَ التَّسْليمِ لَنا

می دانی مردم به انجام چه کاری مأموریت یافتند؟ امر شده اند که نسبت به ما اهل بیت، معرفت کسب کنند و به ما برگردانند (یعنی ما اهلبیت مرجع آنها باشیم) و در برابر ما تسلیم شوند (بنابراین وقتی روشن شد که این کلام، کلام معصوم است، باید در برابر امر معصوم علیه السّلام، تسلیم شد).(۱)

۸-فصل الخطاب و راه چاره

فقه آل محمّد صلوات اللّه و سلامه علیهم أجمعین و حدوده هو الحلّ و فصل الخطاب

فصل الخطاب و راه چاره در هر امری، فقه آل محمّد است.

فقه آلمحمّد صلّی الله علیهم اجمعین و حدود آن، راهحل است، فصل الخطاب فقط همان است: «فقه اهل بیت»، نه فقهی که برخاسته از قیاس، استحسان، نظر من و ما، شیوع و شهرت و... باشد، که (ربّ مشهور لا أصل له) چه بسا مشهوری که بیاساس است.

۹-یاری نمودن آل محمد

علینا نصره آل محمّد صلوات اللّه و سلامه علیهم اجمعین و وسائل النّصره و طریقه هو ما جاء عنهم و لا غیر

یاری نمودن آل محمّد بر ما واجب بوده و روش یاری نمودن ایشان، همان است که از جانب ایشان تعیین شده است.

همه ما موظّف و مکلّف هستیم دین آلمحمّد را نصرت بدهیم، فرهنگ و شعائر آلمحمّد را نصرت بدهیم، خود اهلبیت را نصرت بدهیم. نصرت آلمحمّد بر ما واجب است، اما انتخاب راه و ابزار نصرت، دست ما نیست بلکه باید طبق فرمان آنها باشد. وسایل و طریق نصرت هم باید از جانب و مورد تأیید آنها باشد؛

۱- همان ح۳۲.

ص:۴۰

«اگر بخواهم از امیرالمؤمنین تبلیغ کنم ولی فلان شعر را بخوانم و علی را خدا معرفی کنم، «هو» بکشم و بگویم منظور من این نیست که امیرالمؤمنین، خدا هستند، این طور به نظر من میرسد و گمان کنم به این شکل، به اهل بیت خدمت می کنم» این توجیهات پذیرفته نیست، چنین سخنانی کفر محض است و اهل بیت نهی مطلق فرموده اند، قصد باشد یا نباشد. اگر رضای اهل بیت را می خواهیم، باید مطابق امر ایشان عمل کنیم. همان طور که خود اهل بیت فرمودند، الفاظ، سبک و شیوه و نوع تعظیم شعائرالله، همه باید طبق دستور اهلبیت باشد.

۱۰-قول طیب سخن پاک

القول الطیّب فی القرآن قول آل محمّد صلوات اللّه و سلامه علیهم أجمعین

«قول طیّب سخن پاک» که در قرآن آمده است، سخن آل محمّد است.

قرآن کریم میفرماید:

وَ هُدُوا إِلَی الطَّیِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلیٰ صِراطِ الْحَمِیدِ

به «گفتار پاک» هدایت شده اند و به «راه ستوده» هدایت شده اند(۱)

و «گفتار پاک» قول آلمحمّد علیهم السّلام است و «راه ستوده» ولایت ائمّه اطهار علیهم صلوات الله است.(۲)

۱۱-نیکوترین سخنان

أحسن الأقوال قول آل محمّد صلوات اللّه و سلامه علیهم اجمعین

نیکوترین سخنان، سخن آل محمّد است.

خداوند تبارک و تعالی میفرماید:

۱- سوره (۲۲) الحجّ آیه۲۵

۲- ر.ک: غررالأخبار: ص۱۴۸، تفسیر القمّی: ج ۲ ص۸۳، المحاسن: ج ۱ ص۱۶۹ ح۱۳، الکافی: ج ۱ ص۴۲۶ ح۷۱، مناقب آل ابیطالب (علیهم السّلام): ج ۳ ص۹۶، الرّوضه: ص۲۰۹

ص:۴۱

... فَبَشِّرْ عِبادِ * الَّذینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِکَ الَّذینَ هَداهُمُ اللهُ وَ أُولئِکَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبابِ

... پس بشارت بده بندگان مرا * آنان که «القول» (یعنی سخنی موردنظر) را میشنوند و در پی نیکوترین آن روان میشوند، آنان کسانی اند که خداوند هدایت شان کرده و آنان هستند «اولوالألباب».(۱)

احادیث بسیاری دلالت دارد که این «قول» مورد نظر، «قول» محمّد و آل محمّد است. حال آیا ما میتوانیم در قول آلمحمّد، اظهارنظر شخصی راه بدهیم؟ در احادیث اهلبیت این باب، بسیار ظریف بسته شده است:

ابوبصیر گوید: از امام جعفر صادق علیه السّلام درباره این کلام خداوند که فرمود: «الَّذینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ...» پرسیدم، حضرت فرمود:

هُمُ الْمُسَلِّمُونَ لِآلِ مُحَمَّدٍ، الَّذینَ إِذا سَمِعُوا الْحَدیثَ لَمْ یَزیدُوا فیهِ وَ لَمْ یَنْقُصُوا مِنْهُ، جاءُوا بِهِ کَما سَمِعُوهُ

اینان کسانی هستند که تسلیم آلمحمّد هستند، (چگونه تسلیم هستند؟) کسانی که وقتی حدیث اهلبیت را می شنوند، نه به آن اضافه میکنند و نه از آن کم میکنند بلکه همانطور که شنیدهاند آن را ابلاغ می نمایند.(۲)

۱۲-پرچم حق از آن

۱- سوره (۳۹) الزّمر آیات ۱۸ و ۱۹

۲- - الکافی: ج۱ ص۳۹۱ باب التّسلیم و فضل المسلّمین... ح۸. تأویل الآیات: ص۵۰۲، وسائل الشّیعه: ج۲۷ ص۸۲ ب۸ ح۳۳۲۶۸- ۲۳، تفسیر البرهان: ج۴ ص۷۰۲ ح۹۱۹۳/ ۴ و ج۵ ص۸۶۵ ب۴ ح۱۲۱۲۳/ ۳۰. ر.ک: الإختصاص: ص۵، بحارالأنوار: ج۲ ص۱۵۸ ب۲۱ ح۱، مستدرک الوسائل: ج۱۷ ص۲۹۹ ب۸ ح۲۱۴۰۱- ۴۶. مختصر البصائر: ص۲۳۵ باب ما جاء فی التسلیم لما جاء عنهم و ما قالوه علیهم السّلام... ح۲۴۳/۳۶، تفسیر البرهان: ج۴ ص۸۰۳ ح۹۱۹۵/ ۶.

ص:۴۲

لآل محمّد صلوات اللّه علیهم رایه الحقّ الّتی من لزمها لحق و...

پرچم حق از آنِ آل محمّد است، آن که هرکس ملازمش باشد، به سعادت رسد و ...

از امیرالمؤمنین علیه السّلام در حدیث صحیح اربعمائه روایت شده که فرمودند:

...لَنا رایَهُ الْحَقِّ، مَنِ اسْتَظَلَّ بِها كَنَّتْهُ، وَ مَنْ سَبَقَ إِلَيْها فازَ، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْها هَلَكَ، وَ مَنْ فارَقَها هَوىٰ، وَ مَنْ تَمَسَّكَ بِها نَجا...

پرچم حق از آنِ ما اهلبیت است، هرکس بدان سایه گیرد، او را فرا گرفته و هرکس به سویش سبقت گیرد، رستگار شود و هرکس از آن سرپیچی کند، هلاک شده و هرکس از آن جدا شود، سرنگون میشود و آنکس که بدان چنگ زند، نجات یابد.(۱)

در تعبیر دیگری از مولانا امیرالمؤمنین سلام الله علیه چنین نقل شده است:

...مَعَنا رایَهُ الْحَقِّ، مَنْ تَبِعَها لَحِقَ، وَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْها غَرِقَ، أَلا وَ بِنا تُـدْرَكُ تِرَهُ كُلِّ مُؤْمِنٍ، وَ بِنا تُخْلَعُ رِبْقَهُ الذُّلِّ مِنْ أَعْناقِكُمْ، وَ بِنا فُتِحَ لا بِكُمْ، وَ بِنا يُخْتَمُ لا بِكُم.

... پرچم حق با ما اهلبیت است، آنکس که در پی آن روان شود، به مقصد (حق) میرسد و کسی که از آن عقب بیافتد، (در گمراهی) غرق شود. آگاه باشید که خونخواهی هر یک از مؤمنان به سبب ما اهلبیت صورت میپذیرد و به سبب ما گردن شما از زیر بار ذلت رها میشود و (امر دین و دنیا و آخرت) به سبب و وسیله ما اهلبیت، گشوده گردید و نه به شما و به ما پایان می پذیرد و نه به شما.(۲)

۱- الخصال: ج۲ ص۶۱۰ ح۱۰. ر.ك: نهج البلاغه: ص۱۴۵ و۱۴۶ خطبه ۱۰۰.

۲- الإرشاد: ج۱ ص۲۳۹ و۲۴۰ ما رواه الخاصّه و العامّه عنه و ذكر ذلك أبو عبيده معمر بن المثنّى و غيره ممّن لا يتّهمه خصوم الشّيعه فى روايته أنّ أميرالمؤمنين عليه السّلام قال فى أوّل خطبه خطبها بعد بيعه النّاس له على الأمر و ذلك بعد قتل عثمان بن عفّان گفتار مولا امیرالمؤمنین علیه السّلام که مردم را به سوی خویش میخواند و فضیلت و حقانیت خود را آشکار میسازد و به ستمگران خود نیز اشاره میفرماید. امیرالمؤمنین علیه السّلام این گفتار را پس از قتل عثمان که مردم با وی بیعت کردند عنوان نموده و شیعه و سنی و ابوعبیده معمر بن مثنی که مخالفین شیعه نیز روایت او را میپذیرند نقل کرده اند.

ص:۴۳

بنابر کلام مولا، راه رستگاری و نجات تنها در پیروی از اهلبیت و پیروی از راه اهلبیت علیهم السّلام است و یک لحظه جدا شدن یا عقب افتادن از آن، نابودی و هلاکت را به دنبال دارد.

مولیالموحّدین امیرالمؤمنین علیّ بن ابیطالب علیه السّلام در ضمن حدیثی فرمودند:

... لَنا رایَهُ الْحَقِّ، مَنِ اسْتَضاءَ [اسْتَظَلَّ] بِها کَنَّتْهُ، وَ مَنْ سَبَقَ إِلَیْها فازَ بِعِلْمِه...

پرچم حق از آنِ ما اهلبیت است، هر کس از آن نور گیرد [بدان سایه گیرد]، او را فرا میگیرد و هرکس به سویش پیش تازد، به سبب علم آن، رستگار شود.(۱)

فرازِ فوز

با توجه به آنچه بیان شد، نه تنها راجع به یک بحث خاص، بلکه راجع به همه امور فردی و اجتماعی، اعم از اعتقادات، احکام و اخلاق، بایسته است که این اصول سرلوحه کار ما قرار گیرد؛ هر کاری که انجام می دهیم؛ میخواهیم مداحی کنیم منبر برویم کتاب بنویسیم حکم الهی استنتاج کنیم و... این مطالب در همه

۱- تفسیر الفرات: صص۳۶۶-۳۶۸ ح۴۹۹

ص:۴۴

امور بایـد ملاک ما باشد، اگر چنین شد، عمل ما «عمل صالح» خواهد بود، «عمل عارفانه» خواهد بود، «عمل با تصدیق» خواهد بود، «عمل با تسلیم» خواهد بود، در این صورت ارزش و اعتبار دارد، هم صحیح است و هم مقبول درگاه الهی.

امّا پرسش مذکور که برای یادآوری، دومرتبه آورده میشود:

کسانی هستند که می گوینـد «من سگ حسینم» یا می گوینـد «به درگاه اهل بیت، از سگ هم کمتر هستم» و میگویند منظور ما و نگاه ما به نجس بودن یا شکل و شمایل سگ نیست بلکه منظور، وفای سگ، پست بودن و کم بودن آن است و برای اظهار خضوع و افتادگی در برابر درگاه و آستان اهلبیت علیهم السّلام از این تعبیر استفاده میکنیم. گاهی نیز می گویند «بر آستان اهل بیت، من مثل سگ نگهبان هستم».

آیا این تعابیر و توجیهات از نظر دین پـذیرفته است؟ و آیا ائمّه اطهار علیهم الصّلاه و السّلام از به کار بردن چنین تعابیری، رضایت دارند؟

ناگزیر از قبول

شناخت تشبیه، استعاره و تمثیل

ص:۴۵

ص:۴۶

ص:۴۷

تشبیه و تمثیل، آرایه های ادبی هستند که پیش از آغاز، لازم است نسبت به آن شناخت داشته باشیم تا بتوانیم موارد هریک را بررسی کنیم و البته آشکار است که نمی توان بدون دانش کافی، متعرّض بحث در این زمینه شد.

«تشبیه» و «تمثیل» آرایه های ادبی است که در زبان های مختلف کاربرد داشته و دارد و این اختصاص به زبان عربی ندارد، البته نکاتی وجود دارد که باید مدّ نظر داشته باشیم:

اوّلاً باید «تمثیل» و «تشبیه» و انواع آن را به خوبی بشناسیم؛

میان تشبیه و تمثیل تفاوت است و میان تشبیه فعل و تشبیه فاعل و تشبیه نسبت نیز تفاوت است.

ثانیاً هر مورد را جداگانه بررسی کنیم زیرا انواع تشبیه و تمثیل در زبان های مختلف، می تواند متضمّن معانی متفاوتی باشد؛

تشبیه فاعل زمانی است که بگوییم «علیٌّ اسدالله یعنی علی شیر خداست» و وجه شبه در اینجا مهابت، شجاعت، سلطه و سروری است. اما وقتی می گوییم «فلانٌ هجم کهجوم الاسد یعنی فلان شخص مانند حمله شیر، حمله نمود» این دیگر

ص:۴۸

تشبیه فاعل نیست بلکه تشبیه فعل است و میان این با اولی تفاوت وجود دارد. نمونه این نوع از تشبیه در بیان معصومین علیهم السّلام، کلام رسول‌الله صلّی الله علیه و آله و سلّم است:

سَیَأْتی زَمانٌ عَلی أُمَّتی یَفِرُّونَ مِنَ الْعُلَماءِ کَما یَفِرُّ الْغَنَمُ عَنِ الذِّئْبِ فَإذا کانَ کَذٰلِکَ ابْتَلاهُمُ اللَّهُ تَعالی بِثَلاثَهِ أَشْیاءَ: الْأَوَّلُ یَرْفَعُ الْبَرَکَهَ مِنْ أَمْوالِهِمْ وَ الثّانی سَلَّطَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ سُلْطاناً جائِراً وَ الثّالِثُ یَخْرُجُونَ مِنَ الدُّنْیا بِلا إیمانٍ

زمانی بر امّت من (یعنی مسلمانان) فرا رسد که از علماء می گریزند چنان که گوسفند از گرگ می گریزد، چون چنان شد، خداوند تعالی آنان را به سه چیز مبتلا می سازد، نخست اینکه برکت از دارایی های آنان می رود، دوم اینکه خداوند پادشاهی ستمکار را بر آنان چیره می گرداند و سوم اینکه بی ایمان از دنیا می روند.(۱)

اگر در اینجا تشبیه را تشبیه فعل و فاعل بگیریم، یعنی بگوییم «مشبه» به ترتیب علما و مردم هستند و «مشبه به» به ترتیب گرگ و گوسفند، چرا باید خداوند گوسفندانی (مردمانی) که از گرگ (علماء) می گریزند، مبتلا سازد و ((بیایمان از دنیا بیرون روند))؟... اندکی تأمّل موجب درک مطلب خواهد بود، این تنها تشبیه فعل است برای بیان چگونگی رخ داد آن و نه تشبیه فاعل.

گاه تشبیه در نسبت است مانند زمانی که بگوییم: «فضل فلان بیننا کفضل الشّمس بین الکواکب یعنی برتری فلان شخص در میان ما، چون برتری خورشید میان ستارگان است». این تشبیه فعل یا فاعل نیست بلکه تشبیه در نسبت است یعنی

۱- جامع الأخبار: ص ۱۳۰ فصل ۸۸.

ص:۴۹

تشبیه برای بیان نسبت صورت گرفته است. مثال عینی در احادیث اهل بیت اطهار علیهم السّلام، کلام امام باقر علیه السّلام است که در ضمن حدیثی به نقل از رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

وَ ما مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فی [دینِ] اللَّهِ وَ فی قُدْرَتِهِ إلّا کَذُبابَةٍ تَطیرُ فی هٰذِهِ الْمَمالِكِ الْواسِعَهِ وَ ما عَلِیٌّ فی [دینِ] اللَّهِ وَ فی قُدْرَتِهِ إلّا کَبَعُوضَهٍ فی جُمْلَهِ هٰذِهِ الْمَمالِكِ، مَعَ أَنَّ فَضْلَ اللَّهِ تَعالیٰ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ عَلِیٍّ هُوَ الْفَضْلُ الَّذی لا یَفی بِهِ فَضْلُهُ عَلیٰ جمیعِ خَلْقِهِ مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ إِلیٰ آخِرِهِ.

محمّد پیامبرخدا در مقابل دین خدا و قدرتش مانند یک مگسی است که در این دنیای وسیع پرواز می کند و علی نیز در مقابل دین و قدرت خدا، چون پشه ای است در مقابل این دنیای وسیع با وجود این که بخشش خداوند تعالی بر حضرات محمّد و علی صلوات الله علیهما و آلهما، آن بخششی است که بخشش خداوند بر تمام آفریدگانش از آغاز روزگار تا پایانش، بدان نمی رسد و با آن برابر نیست.(۱)

محمّد و علی صلوات الله علیهما و آلهما، محمّد و علی هستند و این تشبیه، تنها در مقام تبیین جایگاه ایشان نسبت به دین و قدرت الله، صورت گرفته است. در اینجا تشبیه فعل یا فاعل نیست، بلکه تنها تشبیه نسبت ها صورت گرفته است.

نمونه دیگر بیان امام صادق علیه السّلام است که در ضمن حدیثی درباره اهمیت و وجوب تقیّه، فرمودند:

إِنَّما أَنْتُمْ فِی النّاسِ کَالنَّحْلِ فِی الطَّیْرِ لَوْ أَنَّ الطَّیْرَ تَعْلَمُ ما فی جَوْفِ

۱- التّفسیر المنسوب الی الإمام الحسن الزکیّ العسکری علیه السّلام: ص۲۰۹.

ص:۵۰

النَّحْلِ ما بَقِیَ فیها شَیْ ءٌ إِلّا أَکَلَتْهُ وَ لَوْ أَنَّ النّاسَ عَلِمُوا ما فی أَجْوافِکُمْ أَنَّکُمْ تُحِبُّونَنا أَهْلَ الْبَیْتَ لَأَکَلُوکُمْ بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ لَنَحَلُوکُمْ فِی السِّرِّ وَ الْعَلانِیَهِ

همانا شما در میان مردم مانند زنبور عسل در میان پرندگان هستید، اگر پرنده بداند، در درون زنبور عسل چیست، همه آن را می خورد و اگر مردم از آنچه در دل های شماست آگاهی یابند که ما اهل بیت را دوست دارید، شما را با زبان هایشان می خورند و در نهان و آشکار ناسزا می گویند (یعنی به شما تهمت می زنند چندان که گرفتار زندان و شکنجه و اعدام شوید).(۱)

آشکار است که این عبارت تشبیه در نسبت است. مؤمن در جای خویش است، مردم نیز در جای خود هستند، نه مؤمن، زنبور عسل است و نه سایر مردم، پرندگان هستند تنها چیزی که در اینجا تشبیه می شود، نسبت است.

البته در بحث ما آرایه «استعاره» نیز وارد است، استعاره نوعی از تشبیه است که در آن، یکی از ارکان تشبیه (یعنی مشبه و مشبه به) حذف شده و متضمّن تأکیدی دوچندان است، نظیر مواردی که اهل بیت علیهم السّلام، دشمنان خویش را خطاب به «کلب» می کنند، یعنی به جای نام وی، نام سگ را به کار می برند، آشکار است که در اینجا، «مشبه» ذکر نشده و واژه «سگ» استعاره از دشمن امام است.(۲)

اما در تمثیل، واژگان هیچ ربطی به فعل و فاعل ندارد، بلکه مفهوم مدّ نظر است

۱- المحاسن: ج ۱ ص۲۵۷ ب۳۱ ح ۳۰۰. الکافی: ح۲ ص۲۱۸ باب التّقیّه... ح۵.

۲- معنای این بیان، در جای خویش آمده است، رجوع کنید به بخش «توصیف و تشبیه نیکو» و بخش «پرده برداری از چهره حقیقی».

ص:۵۱

مانند زمانی که می گوییم «شترسواری دولا ـ دولا ـ نمی شود» این نه تشبیه فعل است و نه فاعل و نه نسبت، بلکه تمثیلی است که مفهوم را قصد نموده است. آرایه تمثیل در سخنان معصومین علیهم السّلام بسیار به کار رفته است به عنوان مثال عقیله بنی هاشم حضرت زینب سلام الله علیها در شب عاشورا خطاب به سیّدالشّهداء علیه الصّلوه و السّلام عرض نمود:

بِأَبی أَنْتَ وَ أُمّی یا أَباعَبْدِاللّهِ، أ سَتُقْتَلُ؟ نَفْسی فِداکَ.

پدر و مادرم فدایت ای اباعبدالله، آیا به زودی کشته می شوی؟ جانم به فدایت.

حضرت اندوه خویش را فروخورد و دیدگان مبارکش بر از اشک شده و فرمود:

لَوْ تُرِکَ الْقَطا لَیْلًا لَنامَ

اگر مرغ قطا در شب رها شود، هر آینه می خوابد.(۱)

این عبارت، یک ضرب المثل عربی است و در این بیان، تنها مفهوم مدّ نظر است. چنان چه می بینیم میان این چهار بیان، تفاوت بسیار است.

ثالثاً امر دین، مانند سایر امور نیست بلکه باید بسیار موشکافانه عمل کنیم تا دچار تحریف واژگان وحی نشویم؛ ممکن نیست اصل تشبیه و تمثیل را از واژگان وحی برداشت کنیم ولی نسبت به نوع و مورد کاربرد آن، بی اعتنا باشیم بلکه بایسته است کلام وحی را تمام و کمال، بپذیریم تا رستگار شویم زیرا چنان چه ره روی راه حق «هدایت» است، کج روی از آن «گمراهی» است.

سگ در لغت

در لغت عرب «کلب» به معنای حرص درندگی است، هم چنین بر حیوان یا انسانی

۱- وقعه الطّف: ص ۲۰۰.

ص:۵۲

که دارای صفت زشت حرص، مردارخواری و گندخواری و یا وابستگی به دنیا باشد نیز اطلاق «سگ» می شود.

واژه «کلب» برای کسی که در خسیس بودن، نمونه است، استفاده می شود.(۱)

ریشه «کلب» در معنای چنگ زدن، با دندان گرفتن و رها نکردن (تکالب) و شکار کردن نیز به کار می رود. موجود موعظه ناپذیر را نیز «کلب» می گویند:

مفردات الفاظ القرآن و سایر کتب لغت: کلب... و عنه اشتقّ الْکَلَبِ للحرص، و منه یقال: هو أحرص من کَلْبٍ، و رجل کَلِبٌ: شدید الحرص، و کَلْبٌ کَلِبٌ. أی: مجنون یَکْلَبُ بلحوم الناس فیأخذه شبه جنون، و من عقره کُلِبَ. أی: یأخذه داء، فیقال: رجل کَلِبٌ، ... و کَلالیبُ البازی: مخالبه. اشتقّ من الکلب لإمساکه ما یعلق علیه إمساک الکلب.

مصباح المنیر: ... و کلب الکلب کلبا، فهو کلب، من باب تعب، و هو داء یشبه الجنون یأخذه فیعقر الناس، و یقال لمن یعقره کلب أیضا، ... و کالبه مکالبه: أظهر عداوته. و تکالب القوم تکالبا: تجاهروا بالعداوه، و هم یتکالبون علی کذا، أی یتواثبون.

کلب: أصل واحد صحیح یدلّ علی تعلّق الشی ء بالشی ء فی شدّه و شدّه جذب. من ذلک الکلب، ... الکلب: الّذی یکلب بلحوم الناس، فإذا عقر یقال رجل کلب و رجال کلبی...

سگ در ادبیات

۱- ریاض السّالکین: ج۱ ص۳۹: و الکلب مستعار لمن هو فی الخسّه بمثابه.

ص:۵۳

در خاورمیانه و نیز در زبان و ادب فارسی(۱) ، سگ جانوری پلید و ناپاك (نجس) هرزه، سرگردان و ولگرد است و در اثر این تنفر است که اصطلاح «سگِ نفس» برای خواهش های نفس انسان به کار می رود. برای این که نفرت و بیزاری نسبت به کسی نشان داده شود او را «سگ» می خوانند.(۲) این بیزاری به اندازه ای است که ضرب المثل: «چو نام سگ بری چوبی به دست آر» یک اندرز و هشدار به شمار می رود.

در تشبیه های تحقیرآمیز، اصطلاح هایی چون: سگ جان (سخت جان). سگ دو زدن (بیهوده و به هرجا سرزدن)، سگ پاسوخته (هرزه گرد و در به در) سگ خور شدن (کنایه از حرام خوار شدن) و سگان جیفه دنیا (کنایه از دنیاطلبان)، سگان آز (کنایه از اهل حرص)، سگ کیست؟ (کنایه از اینکه چه اهمیتی دارد؟)... در ادبیات کم نیست. در آینه شعر فارسی نیز همین وضعیت جاری و ساری است:

فردوسی طوسی:

اگر برکه ای پر کنند از گلاب * سگی در وی افتد کند منجلاب

سعدی:

- سگ به دریای هفتگانه مشوی * که چو تر شد پلیدتر گردد

- با بداندیش هم نکویی کن * دهن سگ به لقمه دوخته بِه

۱- از این دست موارد در ادبیات عرب کم نیست لکن مخاطب عام که فارسی زبان است مدّ نظر قرار گرفته، ضمن اینکه برخی از تشبیه ها و تمثیل های زبان عرب، در خلال آیات و احادیث آورده شده است.

۲- ناگفته نماند که به جهت حفظ شأن کتاب، از ذکر همه این تشبیه و استعاره ها، پرهیز شده است.

ص:۵۴

- سگ و دربان چو یافتند غریب * این گریبانش گیرد، آن دامن

- قارون گرفتمت که شدی در توانگری * سگ نیز با قلاده زرین همان سگ است

چاپلوسی، صفت سگان است

یکی از ویژگی های سگان «تملّق» است که با تکان دادن دم ابراز می شود. سگان این چنین خود را نزد دوست و دشمن خوار و ذلیل نشان می دهند تا ضرری را دور یا منفعتی را جلب کنند؛ به همین دلیل است که اگر کسی به سگ ها نان دهد و با آنها مهربانی کند با او آشنا شده، هر کجا او را ببینند تملق می گویند، خود را به خاک می اندازند و سر و دم می جنبانند و این همه به طمع لقمه ای دیگر است و نه اظهار وفای صادقانه؛

در میان نزاع نیز چون سگ جانش را در خطر می بیند، با دم تکان دادن اظهار تملق و خضوع نموده و این کار به معنای تسلیم و پایان نبرد است، بنابراین دم تکان دادن سگ ها نوعی چاپلوسی ذلیلانه و هدف مند است. چاپلوسی و تملق ناشی از حقارت نفس بوده و از آبشخور نفاق و خودخواهی سیراب شده است.(۱)

این همه در حالی است که شیر هرچند گرسنه باشد، برای سیر کردن شکم خود، نزد کسی سر فرود نمی آورد و اگر از گرسنگی بمیرد، باز هم اظهار تملّق نمی کند، اگر در نزاع زخمی بردارد یا حتی بمیرد، باز هم تسلیم نمی شود و اصطلاحاً مردانه می میرد. در ادبیات نیز گاه به ارزش و عزت نفس شیر در برابر سگ اذعان شده:

۱- البته نوعی تملق نیز وجود دارد که نه تنها ناپسند نبوده بلکه ممدوح و گواراست و آن چاپلوسی و تملق کردن به هنگام راز و نیاز با خداوند است که در روایات به آن ترغیب شده و در برخی دعاها نیز (از قبیل دعای کمیل بن زیاد و یا دعای ابوحمزه ثمالی و...) تعابیر آن به چشم می خورد.

ص:۵۵

– شیر اگر مفلوج باشد همچنان از سگ به است (سعدی)

– نخورد شیر، نیم خورده سگ * ور بمیرد به سختی اندر غار (گلستان سعدی باب سوم)

البته در اینجا، نکته دیگری نیز مسکوت مانده و آن اینکه اگر سگ، باوفاست، چرا از هر کس و ناکس غذا می گیرد؟ و بعد برای همه آنها دم تکان می دهد؟ بله طمع و حرص در وجود سگ چنان قوت دارد که به لقمه ای خرسند است و اگر همین لقمه نباشد، دیگر از آن وفای مشهور، خبری نیست. در ادبیات به این موضوع نیز اشاره می شود:

– سگان از ناتوانی مهربانند * و گرنه سگ کجا و مهربانی؟ (امیر خسرو)

– سگ هماره حمله بر مسکین کند * تا تواند زخم بر مسکین زند (بلخی رومی)

– طمع کی گربه در انبان فروشد * که بخل امروز با سگ در جوال است (انوری)

– سگی را گر کلوخی بر سر آید * ز شادی برجهد کاین استخوان است (باب هفتم گلستان)

– چون سگ درنده گوشت یافت، نپرسد * کاین شتر صالح است یا خر دجّال (باب هفتم گلستان)

هم چنین در شعر دیگری، دوستان دغل باز را این چنین توصیف می کنند:

راست خواهی سگان بازارند * کاستخوان از تو دوست تر دارند

تاریخ نیز در مواردی بی وفایی و بلکه بی حیایی سگ را ثبت نموده است. سگ ها حتی نسبت به یک دیگر نیز وفا ندارند، جلوه این ویژگی سگ ها در نثر و نظم به خوبی آشکار است:

– ده آدمی بر سفره ای بخورند و دو سگ بر مرداری با هم به سر نبرند. (باب هشتم گلستان)

– تا سگان را وجوه پیدا نیست * مشفق و مهربان یکدگرند

لقمه ای در میانشان انداز * تا تهی گاه یکدگر بدرند (باب دوم بوستان)

– مِیل ها هم چون سگان خفته اند * اندر ایشان خیر و شر بنهفته اند

چون که قدرت نیست خفته اند این رده * همچو هیزم پاره ها و تن زده

تا که مرداری درآید در میان * نفخ صور حرص کوبد بر سگان

ص:۵۶

چون در آن کوچه خری مردار شد * صد سگ مرده بدان بیدار شد

حرص های رفته اندر کتم غیب * تاختن آورد، سر بر زد ز جیب

مو به موی هر سگی دندان شده * وز برای حیله دم جنبان شده

نیم زیرش حیله، بالا آن غضب * چون ضعیف آتش که او یابد حطب

صد چنین سگ ها در این تن خفته اند * چون شکاری نیستشان بنهفته اند

طمع ورزی و گزندگی از صفات سگان است

از طرفی گزنده بودن و طمع ورز بودن سگ تا جایی قوت دارد که ممکن است به کسی که هیچ اعتبار دوستی یا دشمنی برای آن قائل نیست، حمله کند و اصطلاحاً «پاچه او را بگیرد» و جالب اینجاست که اگر چنین شد، کافیست لقمه ای نان یا تکه ای استخوان نزد وی انداخته شود، آن هنگام است که تمام حواسش به سوی آن خوراک جمع می شود و به کناری می رود. در ادبیات نیز می خوانیم:

سگ گیرنده چون دندان کند باز * تو حالی استخوانی پیشش انداز (سعدی)

به همین دلیل است که «سگ تا وقتی مشغول خوردن طعام خویش است تو در امان و آسایش هستی و آزاری از آن نمی بینی». این موضوع تا جایی قوت و اهمیت دارد که به عنوان یکی از اصول نگه داری از سگ ها، آموزش داده شده و همواره مقداری غذا به سگ داده می شود که او را راضی نگه دارد نه اینکه آن قدر بخورد که کاملاً سیر شود چون اگر کاملاً سیر شد، حتی صاحب خود را نیز مأمون نمی داند. در امثال و اشعار، گاه به این موضوع اشاره شده است:

سگ آن به که خواهنده نان بود * چو سیرش کنی دشمن جان بود

بگذریم که گاه نیز بی دلیل به دنبال افراد می گذارد و پارس می کند. یعنی اگر با او مهربان باشی، حدّ خود را نمی شناسد، اگر بی تفاوت بگذری، پارس کرده و مزاحم می شود.

سگ در فقه اسلامی

ص:۵۷

روایات بسیاری وجود دارد که برخی صراحتاً و برخی از باب ملازمت، دالّ بر نجاست سگ هستند که برخی از آن در پیش خواهد آمد. واژه «نجس» از نظر لغت شناسان به معنای کثیفی، پلیدی، ناپاکی، ضدّ طهارت و ضدّ نظافت آمده است. در فقه اسلامی «نجس» به چیزی گفته می شود که به دلیل شدت پلیدی باید از آن دوری و اجتناب کرد.

حکمت احکام...

حکم به نجس العین بودن سگ در دیدگاه دین عزیز اسلام، تابع مصالح و مفاسد واقعی است؛ پس چون می بینیم که از طرف شارع مقدّس، سگ نجس العین اعلام شده است، می فهمیم این حکم به خاطر مفسده و ضرری است که اجتناب از آن لازم است. گرچه ممکن است ما به آن مفسده و ضرر پی نبریم. امام رضا علیه السّلام ضمن نامه ای که در پاسخ به یکی از شیعیان نوشتند، مرقوم فرمودند:

إِنّا وَجَدْنا کُلَّ ما أَحَلَّ اللّهُ تَبارَکَ وَ تَعالیٰ فَفیهِ صَلاحُ الْعِبادِ وَ بَقاؤُهُمْ وَ لَهُمْ إِلَیهِ الْحاجَهُ الَّتی لا یسْتَغْنُونَ عَنْها وَ وَجَدْنَا الْمُحَرَّمَ مِنَ الْأَشْیاءِ لا حاجَهَ بِالْعِبادِ إِلَیهِ وَ وَجَدْناهُ مُفْسِداً داعِیاً الْفَناءَ وَ الْهَلاکَ

به راستی آن چه خداوند تبارک و تعالی حلال نموده است، خیر و ماندگاری بندگان در آن بوده و به آن نیازی دارند که از آن بی نیاز نیستند؛ و هر آن چه را حرام نموده است، برای بندگان نیازی به آن نیست، بلکه تباه کننده ای است که به سوی نابودی و هلاکت سوق می دهد.(۱)

۱- علل الشّرائع: ج۲ ص۵۹۲ ب۳۸۵ ح۴۳.

ص:۵۸

بنابراین اگر در دین اسلام، از انجام کاری نهی شود، یا به دلیل مفسده و ضرری است که اجتناب از آن لازم می باشد و یا به خاطر مصلحتی است که در ترک آن عمل است، هرچند در اغلب موارد به دلیل ناآگاهی خویش، به آن مفاسد و مصالح پی نمی بریم ولی با این وجود، پذیرش آن از روی تعبّد، منافاتی با عقلانیت ندارد؛

مثلاً ما بدون این که از پزشک در مورد خصوصیات داروها بپرسیم، به دستورات وی عمل می کنیم و هیچ کس به خاطر این کار، ما را به نادانی محکوم نمی کند زیرا ما به علم و دانش و تخصّص پزشک اعتماد کرده ایم و می دانیم که او جز معالجه و بهبود ما منظور دیگری ندارد؛

دستورات شرع الهی نیز نسخه هایی است که جز برای سعادت مندی بشر، فرستاده نشده و ابلاغ نمی شود. بنابراین از آن جا که نمی توانیم با علم ناچیز خود، به حکمت اوامر و نواهی الهی پی ببریم، نباید از این جهت کلّ آن حکم را نادیده گرفته و مصلحت اندیشی در آن را انکار کنیم و یا بدتر، حکمی از جانب خویش صادر نموده و برای آن مصلحت ساختگی بتراشیم که عقوبتی بس ناگوارتر به دنبال خواهد داشت.

اما درباره سگ، از آن چه درباره غرایز و طبیعت این حیوان به تفصیل سخن رفت (مانند چاپلوس و متملّق بودن، حریص و طمع ورز بودن) و نیز آن چه درباره ویژگی های جسمی این موجود در پیش خواهد آمد (مانند مسخ بودن و آفریده شدن از بزاق دهان شیطان لعنه الله)، نتیجه می گیریم که حکم به نجس العین بودن این حیوان نیز حکمت های بسیاری دارد و به منظور حفظ بهداشت جسمی و حتی بهداشت روحی و روانی ما است؛

ص:۵۹

بـدن سـگ محلّ پرورش انواع میکروب هـا و بـاکتری ها است. این حیوان تا جایی بی ملاحظه است که بی توجه به مکان، مـدفوع کرده و حتی مقعـدش را بـا زبانش تمیز می کنـد و به همین دلیل بزاق دهانش بسـیار آلوده است. گاه آنچه را قی کرده، می خورد، شب ها بیدار است ولی بین الطّلوعین که هنگام اقامه نماز صبح است، می خوابد.(۱)

گذشـته از تمـام این هـا، در پستی و پلیـدی سـگ همین بس که هم نشـین بنی امیه بوده و در حـالی که حرم آل الله در تشـنگی می سوخت، همراه و هم سنخ با بنی امیه لعنهم الله، فرات را حوض چه آب تنی خود قرار داد.(۲)

بیان قرآن کریم درباره «سگ»

در سوره (۵) المائده آیه۵ از سگ های تعلیم دیده برای شـکار و حلال بودن شـکار به وسـیله سگ سخن رفته است. نوع خاصی از سگ ها برای نگهبانی مناسب هسـتند، نوع دیگری نیز در شکار مورد استفاده قرار می گیرند که احکام آن به تفصیل در کتاب های فقهی ذکر شده و این برای سگ فضیلتی محسوب نمی شود:

یَسْئَلُونَکَ ما ذا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّباتُ وَ ما عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوارِحِ مُکَلِّبِینَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمّا عَلَّمَکُمُ اللَّهُ فَکُلُوا مِمّا أَمْسَکْنَ عَلَیْکُمْ وَ اذْکُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَیْهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِیعُ الْحِسابِ

(ای پیامبر) از شما میپرسند چه چیزهایی برای آنها حلال شده است؟ بگو: آن چه پاکیزه است، برای شما حلال گردیده و (نیز صید)

۱- در مقابل «خروس» که ۵ ویژگی انبیاء علیهم السّلام را دارد و بسیار بر نگه داری آن در منزل، تأکید شده، درست در همین زمان بیدار بوده و بانگ اذان برمی دارد.

۲- مراجعه کنید به بخش «ناگزیر از قبول / فرات و بی وفایی سگ ها...»

ص:۶۰

حیوانات شکاری و سگ هایی که از آن چه خداوند به شما آموخته، به آنها یاد داده اید، بنابراین از آنچه این حیوانات برای شما (صید می کنند و) نگاه می دارند، بخورید و (هنگامی که حیوان را برای شکار می فرستید) نام خدا را بر آن ببرید و از (نافرمانی) خدا بپرهیزید که خداوند سریع الحساب است.

آیه بیان می کند که دو نوع سگ وجود دارد که می تواند با آموزش، مورد استفاده باشد؛ قرآن میفرماید شما می توانید این دو نوع از سگ ها را آموزش بدهید و در این زمینه مورد استفاده قرار دهید؛

وقتی سگ شکاری را فرستادید و گلوی شکار را گرفت و آن را کُشت، شما باید بسم الله بگویید، یعنی شکار سگ به این شکل حلال نمی شود بلکه احکام خاصی دارد، ضمن اینکه نجس است و باید تطهیر شود.

در سوره (۱۸) الکهف آیات۱۹ و ۲۳ نیز حکایت سگ اصحاب کهف آمده و بیان شده است که دو دست خود را بر دهانه غار گشوده بود:

وَ تَحْسَبُهُمْ أَيْقاظاً وَ هُمْ رُقُودٌ وَ نُقَلِّبُهُمْ ذاتَ الْيَمِينِ وَ ذاتَ الشِّمالِ وَ كَلْبُهُمْ باسِطٌ ذِراعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِراراً وَ لَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْباً

و(اگر به اصحاب کهف نگاه می کردی) می پنداشتی بیدارند در حالی که به خواب فرو رفته بودند و ما آنها را به سمت راست و چپ می گرداندیم (تا بدنشان سالم بماند) در حالی که سگ آنها دست های خود را بر دهانه غار گشوده بود. اگر نگاهشان می کردی، از آنان می گریختی و سر تا پای تو از ترس و وحشت پر می شد.

سگ مذکور، متعلق به یک چوپان مؤمن و خداپرست بود که اصحاب کهف به او

ص:۶۱

گفتنـد مـا می خواهیم از دست حاکم به جایی پناه ببریم، راهی به ما نشان بـده. گفت: غاری هست که فقط من جای گاه آن را می دانم. رفتند و وارد غار شدند و سگ هم در دهانه غار نشست.

از این آیات نیز چیزی جز حکایت اصحاب کهف استفاده نمی شود و کسی نمی تواند با مستمسک قرار دادن جریان سگ اصحاب کهف، آن را نوعی ستایش و تمجیـد تلقی کند و بگوید مانند سگ اصحاب کهف، من سگ امام حسین علیه السّلام هستم، من سگ علی هستم و... .

در آیه۲۳ نیز درباره تعداد اصحاب کهف سخن به میان آمده است:

سَیَقُولُونَ ثَلاثَهٌ رابِعُهُمْ کَلْبُهُمْ وَ یَقُولُونَ خَمْسَهٌ سادِسُهُمْ کَلْبُهُمْ رَجْماً بِالْغَیْبِ وَ یَقُولُونَ سَبْعَهٌ وَ ثامِنُهُمْ کَلْبُهُمْ قُلْ رَبّی أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ ما یَعْلَمُهُمْ إِلّا قَلیلٌ فَلا تُمارِ فیهِمْ إِلاّ مِراءً ظاهِراً وَ لا تَسْتَفْتِ فیهِمْ مِنْهُمْ أَحَداً

خواهنـد گفت: سه نفر بودنـد، چهارمین آنها سگ آنان بود و می گوینـد: پنـج تن بودنـد، ششـمین آنها سگ آنان بود، بـدون هیچ دلیلی (چنین می گویند) و گروهی می گویند: آنها هفت نفر بودند و هشـتمین آنها سگ آنان بود. بگو: پروردگار من از تعدادشان آگاه تر است، جز گروه انـدکی، تعـداد آنها را نمی داند. پس درباره آنان جز با دلیل سـخن مگو و از هیچ کدام ایشان درباره آنان نپرس.

این آیه نیز متضمّن ستایشی برای سگ مذکور و یا نوع سگ نیست.

کاربرد قرآنی این تشبیه

آیا در قرآن کریم، تشبیه به سگ وجود دارد یا نه؟ اگر وجود دارد، قرآن کریم، در چه مواردی از این تشبیه استفاده کرده است؟

ص:۶۲

در آیات ۱۷۶-۱۷۷ سوره الأعراف خداوند تکذیب کنندگان آیات الهی را به سگ تشبیه می نماید:

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِی ءاتَيْناهُ ءاياتِنا فَانسَلَخَ مِنْها فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطانُ فَكانَ مِنَ الْغاوِينَ * وَ لَوْ شِئْنا لَرَفَعْناهُ بِها وَ لكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَواهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ ذلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

و بر ایشان (یعنی قوم یهود) تلاوت کن ماجرای آن کس را که آیات خویش را به او دادیم امّا (اسم اعظم) از (قلب او) بیرون شد، شیطان او را دنبال کرد و در شمار گمراهان درآمد * اگر می خواستیم او را بدان (آیات) بالا می بردیم ولی او به پستی گرایید و دل به دنیا بست و از هوای نفس خویش پیروی کرد، پس مَثَل او مَثَل سگ است که اگر به او حمله کنی زبانش را بیرون می آورد و له له می زند و اگر به حال خود رهایش کنی، باز هم زبانش را بیرون می آورد و له له می زند. این مَثَل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند، این ماجراها را تعریف کن باشد تا بیاندیشند (و هدایت شوند).

این تشبیه قرآنی، به منظور بیان تأثیرناپذیری این افراد در مواجهه با نشانه های الهی، آنان را نظیر سگ می داند؛ بنابراین سخن از صفت زشت هدایت ناپذیری کافران و تشبیه آنان به «سگ» است، یعنی چنان چه سگ، نافرمان است و در هر صورت کار خود را انجام می دهد، تکذیب کنندگان آیات الهی نیز با وجود اقامه آیات و براهین الهی، در منش خود تغییری نمیدهند و در هر حال، نافرمان هستند و دل به دنیا و تعلقات دنیا بسته و نسبت به دنیا حریص اند. این ها صفات

ص:۶۳

«سگ» است در تمایل به جیفه گندزده دنیا و تعلق شدید به لذات و مأکولات دنیا و دل بستگی به عیش سافل آن.(۱)

پس در این آیات، به نوعی بدی و پستی در وجود سگ اشاره و تکذیب کنندگان آیات الهی، به سگ تشبیه شده اند زیرا هم چنان که سگ، نسبت به دنیا حریص است و در هر صورت کار خود را می کند، این افراد نیز مانند سگ، بر اثر شدت هواپرستی و دنیاطلبی، به هیچ یک از آیات الهی ایمان نمی آورند و در هر صورت، کار خود را می کنند.

علامه مجلسی رحمه الله درباره این آیه مینویسد:

أی صفته کصفه الکلب إن طردته و شددت علیه یخرج لسانه من فمه و کذا إن ترکته و لم تطرده و تحمل علیه من الحمله لا ـ من الحمل و المعنی إن وعظته فهو ضال و إن لم تعظه فهو ضالّ

یعنی صفت او مانند صفت سگ است که اگر به او حمله کنی و بر او سخت بگیری، زبانش را بیرون میآورد و همین طور است اگر او را رها سازی و دور نکنی، یعنی اگر او را موعظه کنی گمراه است، موعظه هم نکنی گمراه است.(۲)

«سگ» در نگاه اهل بیت عصمت علیهم السّلام

اشاره

حال ببینیم آیا احادیثی درباره سگ وجود دارد یا نه؟ و نظر عترت پاک رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم درباره این حیوان چیست؟ چنان چه می دانیم سگ

۱- التّحقیق فی کلمات القرآن الکریم: ج ۱۰ ص۹۶: هذه صفات فی الکلب من التعلّق الشدید بالدّنیا و لذّاتها و مأکولاتها، و من الهویّ إلی العیشه المتسفّله و التمایل إلی جیفه الدنیا. فإنّ الدّنیا جیفه و طالبها کلاب.

۲- بحارالأنوار: ج۱۳ ص ۳۸۰ ب۱۳.

ص:۶۴

حیوانی نجس العین است و نه تنها در روایات صحیح، صفت خوبی برای آن ذکر نشده، بلکه در برخی از روایات، با عنوان خبیث ترین و شرورترین مخلوق، از آن یاد شده است.

فرشتگان نمی آیند...

حضرت جبرئیل علیه السّلام گوید:

إِنّا لا نَدْخُلُ بَيْتاً فيهِ كَلْبٌ، وَ لا صُورَةَ إِنْسانٍ، وَ لا بَيْتاً فيهِ تِمْثالٌ

ما (فرشتگان) به اتاقی که در آن سگ و تصویر انسان و تمثال (یعنی تصویر برجسته، مجسمه) ذی روح (موجود جان دار) باشد، وارد نمی شویم.(۱)

امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند:

بَعَثَنی رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِلَی الْمَدينَهِ فَقالَ: لا تَدَعْ صُورَهً إِلّا مَحَوْتَها، وَ لا قَبْراً إِلّا سَوَّيْتَهُ، وَ لا كَلْباً إِلّا قَتَلْتَهُ

(پس از اینکه پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم، مکه را فتح فرمود و به مدینه آمد)، مرا (برای انجام مأموریتی) به مدینه فرستاده و فرمودند: «هیچ تصویری را رها نکن مگر این که آن را محو و پاک کنی و هیچ قبری را مگذار جز اینکه آن را صاف کنی(۲) و هیچ سگی را رها نکن مگر اینکه آن را بکشی (یعنی داخل شهر، نباید هیچ سگی

۱- المحاسن: ج۲ ص۶۱۴ ب۵ ح۳۸. ر.ک:المحاسن: ج۲ ص۶۱۵ ب۵ ح۳۹ و ۴۰، الکافی: ج۳ ص۳۹۳ باب الصلاه فی الکعبه و... ح۲۶ و ۲۷ و ج۶ ص۵۲۶ باب تزویق البیوت... ح۲ و ۳ و ص۵۲۸ ح۱۲، تهذیب الأحکام: ج۲ ص۳۷۷ ب۱۷ ح ۱۵۶۹– ۱۰۱ و ۱۵۷۰– ۱۰۲.

۲- ناگفته نماند که مقصود پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم، صاف و بی نشان نمودن قبور کفار است که به صورت دخمه ای درآمده و محلّ تجلیل از کفار بود.

ص:۶۵

باشد)».(۱)

در حدیث دیگری آمده است که پیامبرخدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ، الْآنَ اسْتَرَحْتُ وَ دارَتْ فِی الْمَدینَهِ الْمَلائِکَهُ

الحمدلله، اکنون آسوده شدم و فرشتگان وارد مدینه شدند.(۲)

امام صادق علیه السّلام فرمودند:

لا تُصَلِّ فی دارٍ فیها کَلْبٌ إلّا أنْ یَکُونَ کَلْبَ صَیْدٍ وَ أَغْلَقْتَ دُونَهُ باباً فَلا بَأْسَ وَ إنَّ الْمَلائِکَهَ لا تَدْخُلُ بَیْتاً فیهِ کَلْبٌ...

در خانه ای که سگ در آن است نماز نگذار مگر این که سگ شکاری باشد و در را بر او ببندید. و همانا فرشتگان در اتاقی که سگ در آن باشد، داخل نمی شوند...(۳)

خیری نیست...

محمّد بن قیس از امام محمّد باقر علیه السّلام روایت می کند که امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند:

لا خَیْرَ فِی الْکِلابِ، إلّا کَلْبَ صَیْدٍ أوْ کَلْبَ ماشِیَهٍ

در سگ ها خیری نیست (منفعتی ندارند)، جز سگ شکاری و سگ

۱- المحاسن: ج ۲ ص ۶۱۳ ب ۵ ح ۳۴. الکافی: ج ۶ ص ۵۲۸ باب تزویق البیوت... ح ۱۴

۲- عوالی اللّئالی: ج ۳ ص ۶۶۰ ح ۱۴۵ و روی عن الصّادق عن آبائه علیهم السّلام قال: قالَ أَمیرُ الْمُؤْمِنِینَ عَلَیْهِ السَّلامُ: بَعَثَنی رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ إلَی الْمَدینَهِ فَقالَ: لا تَدَعْ صُورَهً إلّا مَحَوْتَها وَ لا قَبْراً إلّا سَوَّیْتَهُ وَ لا کَلْباً إلّا قَتَلْتَهُ فأنهیت [فَانْتَهَیْتُ] إلَی أَقْصَی الْمَدینَهِ إلَی امْرَأَهٍ لَها کَلْبٌ فَناشَدَتْنِی اللهَ فیهِ فَرَحِمْتُها وَ تَرَکْتُهُ وَ خَبَّرْتُ النَّبِیَّ فَقالَ: انْطَلِقْ فَاقْتُلْهُ فَفَعَلْتُ وَ أَتَیْتُهُ وَ خَبَّرْتُهُ فَبَسَطَ وَجْهَهُ وَ قالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْآنَ اسْتَرَحْتُ، وَ دارَتْ فِی الْمَدینَهِ الْمَلائِکَهُ

۳- من لا یحضره الفقیه: ج ۱ ص ۲۴۶ ح ۷۴۳.

ص:۶۶

نگهبان (که تعلیم داده شده و به کار می آیند).(۱)

نگه داشتن سگ در خانه...

امام صادق علیه السّلام فرمودند:

ما مِنْ أَحَدٍ یَتَّخِذُ کَلْباً إِلّا نَقَصَ فی کُلِّ یَوْمٍ مِنْ عَمَلِ صاحِبِهِ قیراطٌ.

هیچ کس در خانه سگ نگه نمی دارد مگر اینکه هر روز از کردار صاحبش قیراطی (مقداری) بکاهد.(۲)

بزاق دهان ابلیس...

امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند: از رسول الله صلّی الله علیه و آله پرسیده شد: خداوند، سگ را از چه چیزی آفرید؟ حضرت فرمودند:

خَلَقَهُ مِنْ بُزاقِ إِبْلیسَ

او را از آب دهان ابلیس آفرید.

گفته شد: چگونه؟ فرمود:

لَمّا أَهْبَطَ اللَّهُ تَعالی آدمَ وَ حَوّاءَ إِلَی الْأَرْضِ أَهْبَطَهُما کَالْفَرْخَیْنِ الْمُرْتَعِشَیْنِ فَعَدا إِبْلیسُ الْمَلْعُونُ إِلَی السِّباعِ وَ کانُوا قَبْلَ آدَمَ فِی الْأَرْضِ. فَقالَ لَهُمْ إِنَّ طَیْرَیْنِ قَدْ وَقَعا مِنَ السَّماءِ لَمْ یَرَ الرّاءُونَ أَعْظَمَ مِنْهُما تَعالَوْا فَکُلُوهُما فَتعادَتِ (فَتعاوَتِ) السِّباعُ مَعَهُ وَ جَعَلَ إِبْلیسُ یَحُثُّهُمْ وَ یَصیحُ وَ یَعِدُهُمْ بِقُرْبِ الْمَسافَهِ فَوَقَعَ مِنْ فیهِ مِنْ عَجَلَهِ کَلامِهِ بُزاقٌ فَخَلَقَ اللَّهُ تَعالی مِنْ ذلِکَ الْبُزاقِ کَلْبَیْنِ

۱- الکافی: ج۶ ص۵۵۲ باب الکلاب... ح۴.

۲- الکافی: ج۶ ص۵۵۲ باب الکلاب...ح۲. وسائل الشّیعه: ج۱۱ ص۵۳۱ ب۴۳ ح۱۵۴۶۱-۵ و بحار الأنوار: ج۶۲ ص۵۱ ب۱ ح۱۲

ص:۶۷

أَحَدُهُما ذَكَرٌ وَ الْآخَرُ أُنْثى فقاما حَوْلَ آدَمَ وَ حَوّاءَ الْكَلْبَهُ بِجُدَّهَ وَ الْكَلْبُ بِالْهِنْدِ فَلَمْ يَتْرُكُوا السِّباعَ أَنْ يَقْرَبُوهُما وَ مِنْ ذلِكَ الْيَوْمِ الْكَلْبُ عَدُوُّ السَّبُعِ وَ السَّبُعُ عَدُوُّ الْكَلْبِ

وقتی خداوند حضرت آدم و حوا را به زمین فرود آورد، مانند ۲ جوجه می لرزیدند. ابلیس به سراغ درندگان رفت که پیش از آدم، روی زمین بودند گفت: ۲ پرنده از آسمان روی زمین افتاده اند که بینندگان، عظیم تر از این دو ندیده اند. بیایید این ها را بخورید. درندگان با او آمدند و ابلیس آنها را ترغیب و تشویق می کرد و داد می کشید و آنان را به نزدیکی مسیر وعده می داد. چون با عجله حرف می زد، آب دهانش بیرون افتاد، پس خداوند از آن، دو سگ آفرید، یکی نر و دیگری ماده. این دو، گِرد آدم و حوا رفتند، ماده سگ به جده (که حضرت حوا آنجا بود) و سگ نر به هند (که حضرت آدم در آنجا بود) و اجازه ندادند که درندگان به ایشان نزدیک شوند و از آن روز درندگان دشمن سگ و سگ دشمن درندگان است.(۱)

بنابراین سگ از بزاق دهان ابلیس خلق شده و سگ ها را باید به خدمت درآورد و از آن ها بهره برداری نمود. از طرفی، ابلیس، مخلوق ناری است و جسم و صورت و ذات او همه ناری است و من النّار و الی النّار است و چون خمیرمایه وجود سگ نیز از ابلیس است، او نیز... (اصلاً ابلیس کیست و چیست که بزاق دهانش باشد!!!)

صدای ابلیس...

رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

۱- علل الشّرائع: ج۲ ص۴۹۶ ب۲۵۰ ح۱، بحارالأنوار: ج۶۲ ص۶۳ ب۱ ح۲۰.

ص:۶۸

لَقَدْ أَعْطَى اللَّهُ هٰذِهِ الْأُمَّهَ سُورَتَيْنِ، مَنْ قَرَأَهُما قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِها وَلّىٰ عَنْهُ إِبْليسُ، وَ انْصَرَفَ وَ لَهُ نَبيحٌ كَنَبيحِ الْكِلابِ، وَ هُمَا الْمُعَوَّذَتانِ.

به یقین خداوند به این امت (یعنی امت اسلام) دو سوره بخشیده است که هرکس پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب آفتاب آن دو سوره را بخواند، ابلیس از او روی می گرداند و پشت کرده، می رود و ابلیس، صدایی سخت و خشن دارد مانند صدای عوعو سگان، آن دو سوره، «معوّذتین» است.(۱)

در شمار جنّیان

رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

الْكِلابُ مِنْ ضَعَفَهِ الْجِنِّ، فَإِذا أَكَلَ أَحَدُكُمُ الطَّعامَ وَ شَيْ ءٌ مِنْها بَيْنَ يَدَيْهِ، فَلْيُطْعِمْهُ أَوْ لِيَطْرُدْهُ، فَإِنَّ لَها أَنْفُسَ سَوْءٍ.

سگ ها گروهی از جنّیان ناتوان هستند به همین سبب چون کسی از شما غذا می خورد و چیزی از آن (غذا) روبروی اوست، به آن حیوان غذا بدهد یا آن را براند (تا دور شود) زیرا نفس های بدی دارد.(۲)

امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند:

الْجِنُّ عَلىٰ ثَلاثَهِ أَجْزاءٍ؛ فَجُزْءٌ مَعَ الْمَلائِكَهِ وَ جُزْءٌ يَطيرُونَ فِي الْهَواءِ وَ جُزْءٌ كِلابٌ وَ حَيّاتٌ... .

جنّیان بر سه گروه اند؛ یک گروه با فرشتگان اند و یک گروه در فضا به

۱- تفسیر البرهان: ج۳ ص۳۵۷ از کتاب تحفه الإخوان (مخطوط).

۲- الکافی: ج۶ ص۵۵۳ باب الکلاب... ح۹،وسائل الشّیعه:ج۱۱ص۵۳۳ ب۴۵ح۱۵۴۶۷- ۱، بحارالأنوار: ج۶۰ ص۹۴ ب۲ ح۴۹ و ج۶۲ ص۶۸ ب۱ ح۲۹. ر.ک:الجعفریّات:ص۱۱۷.

ص:۶۹

پروازند و یک گروه سگان و مارانند... .(۱)

سالم بن ابی سلمه از امام جعفر صادق علیه السّلام روایت می کند که از حضرتش درباره سگ ها پرسیده شد، فرمودند:

کُلُّ أَسْوَدَ بَهیمٍ وَ کُلُّ أَحْمَرَ بَهیمٍ وَ کُلُّ أَبْیُضَ بَهیمٍ فَذٰلِکَ خَلْقٌ مِنَ الْکِلابِ مِنَ الْجِنِّ وَ ما کانَ أَبْلَقَ فَهُوَ مَسْخٌ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ.

هر سگ سیاه رنگ و هر سگ سرخ رنگ و هر سگ سفید رنگ، سگانی از طایفه جنّیان هستند و آن (سگی) که دو رنگ است، مسخ شده ای از جن و آدمی است.(۲) و (۳)

توضیح: چنان چه گذشت، آفرینش سگ از جن (بزاق دهان شیطان لعنه الله) است، و صورت سگ نیز از صُوَر مسخ شده است که برخی از آدمیان و برخی از جنیان به این صورت، مسخ شدند.

مسخ شدگان...

از «اصبغ بن نباته» روایت شده که گفت: دسته ای از مردم، خدمت امیرالمؤمنین علیه السّلام رسیدند و اظهار داشتند، افراد مورد اعتماد بر این باورند که شما فرموده اید: مارماهی مسخ شده است؟ امام علیه السّلام فرمود:

مَکانَکُمْ حَتّیٰ أَخْرُجَ إِلَیْکُمْ

همین جا بمانید تا بیایم.

۱- الخصال: ج ۱ ص۱۵۴ ح۱۹۲

۲- الکافی: ج۶ ص۵۵۳ باب الکلاب... ح ۱۰

۳- الکافی: ج۶ ص۵۵۲ باب الکلاب... ح۷- زراره از امام محمّد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السّلام روایت کند که فرمودند: الْکِلابُ السُّودُ الْبَهیمُ مِنَ الْجِنِّ سگ های سیاه یک دست از جنّیان هستند.

ص:۷۰

پیراهن پوشیده، به سوی آنان بیرون آمدند و رفتند تا اینکه به محلّ رود فرات در کوفه رسیدند، سپس با صدای بلند فرمودند:

یا جِرِّیُّ

ای مارماهی.

جواب آمد: لبّیک لبّیک، فرمود:

مَنْ أَنَا؟

من کیستم؟

گفت: شما امیرالمؤمنین و امام المتّقین هستید. امیرالمؤمنین به او فرمود:

فَمَنْ أَنْتَ؟

تو کیستی؟

عرض کرد: من از کسانی هستم که ولایت شما، بر آنان عرضه شد، ولی آن را انکار و تکذیب کردم و نپذیرفتم، به همین دلیل به شکل مارماهی مسخ شدم و برخی از این کسانی که همراه شما هستند (نیز) به مارماهی مسخ می شوند. امام علیه السّلام فرمود:

فَبَيِّنْ قِصَّتَكَ وَ مِمَّنْ كُنْتَ وَ مَنْ مُسِخَ مَعَكَ

داستان خود را و اینکه از چه کسانی بودی و چه کسانی همراه با تو مسخ شدند، بیان کن.

عرض کرد: بله یا امیرالمؤمنین، ما ۲۴ طایفه از بنی اسرائیل بودیم که سرپیچی کردیم، تکبّر ورزیدیم و سرکشی کردیم و شهرها را رها نمودیم و هرگز در آن ها ساکن نمی شویم، برای اینکه از آب ها دور باشیم، در بیابان ها و کویرها قرار یافتیم. پس از آن، هنگام ظهر، فرستاده ای به سوی ما آمد که به خدا سوگند شما نسبت به او، از ما آگاه تر هستی، فریادی زد که در نتیجه ما، در یک جا گرد

ص:۷۱

آمدیم در حالی که همگی در آن بیابان ها و صحراها، قرار یافته بودیم.

سپس خطاب به ما گفت: چرا از شهرها و رودخانه ها و آب ها گریخته و در این کویرها، ساکن شدید؟ خواستیم بگوییم: چون از همه جهان برتر و متکبّرتر هستیم. گفت: به یقین دانستم چه در دل دارید، آیا بر خدا برتری و تکبّر می ورزید؟ در پاسخ به او گفتیم: نه. گفت: آیا چنین نیست که از شما پیمان ستاند که به محمّد بن عبدالله مکّی ایمان بیاورید؟ گفتیم: آری. گفت: و مگر برای ایمان به ولایت قائم مقام و جانشین او پس از وی، امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السّلام، از شما پیمان نگرفت؟ ساکت شدیم و فقط به زبان پاسخ دادیم، در حالی که دل ها و نیت های ما، آن را نپذیرفت و بدان اقرار نکرد. گفت: آیا تنها به زبان چنین می گویید؟ سپس بانگی بلند بر ما زد و خطاب به ما گفت: به اذن الله تعالی هر طایفه ای، به نوعی از حیوانات، مسخ شوید.

سپس گفت: ای بیابان، به اذن الهی، به دریاهایی تبدیل شو که این مسخ شدگان در تو جای گیرند و به رودها و دریاهای دنیا متصل شو، تا هیچ آبی نماند جز این که اینان درونش باشند. در پی آن، ما مسخ شدیم در حالی که ۲۴ گروه بودیم، برخی از ما گفتند: ای کسی که به قدرت خدای تعالی، بر ما تسلط یافته ای، تو را به حقّ او سوگند، ما را از آب بی نیاز کن و چنان که خواهی، بر روی زمین جای بده. گفت: چنین کردم. مولا امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود:

یا جِرّیُّ فَبَیِّنْ لَنا ما کانَتْ أَجْناسُ الْمُسُوخِ الْبَرِّیَّهِ وَ الْبَحْرِیَّهِ.

ای مارماهی، انواع مسخ شدگان خشکی و دریا را برای ما بیان کن.

گفت: مسخ های دریایی: ما مارماهیان، نهنگ ها، لاک پشت ها، ماهیان خاردار، خرچنگ ها، سگان دریایی، قورباغه ها، بنت الهرس، عرسال، کوسه ماهیان، و

ص:۷۲

تمساح. امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند:

وَ أَمَّا الْبَرِّیَّهُ؟

و حیوانات خشکی؟

عرض کرد: بله یا امیرالمؤمنین، وزغ، سوسک ها، سگ، خرس، میمون، خوک ها، سوسمار، آفتاب پرست، اِوَز، خفّاش، خرگوش و کفتار. مولا امیرالمؤمنین فرمود:

صَدَقْتَ أَیُّهَا الْجِرّیُّ فَما فیکُمْ مِنْ طَبْعِ الْإِنْسانِیَّهِ وَ خَلْقِها؟

راست گفتی ای مارماهی، از طبیعت و آفرینش انسانی، چه ویژگی در شما وجود دارد؟

مارماهی گفت: در بعضی دهان های ما و در بیشتری صورت ما (شبیه انسان است)، ضمن اینکه ماده های همه ما، حیض می شوند. امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند:

صَدَقْتَ أَیُّهَا الْجِرّیُّ

راست گفتی ای مارماهی.

گفت: آیا امکان توبه و بازگشت هست؟ امام علیه السّلام فرمود:

الْأَجَلُ هُوَ یَوْمُ الْقِیامَهِ وَ هُوَ الْوَقْتُ الْمَعْلُومُ وَ اللَّهُ خَیْرُ حافِظٍ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرّاحِمِینَ

موعد، روز قیامت است و آن «زمان مشخّص شده» است و خداوند بهترین نگهدارنده و مهربان ترین مهربانان است.

اصبغ بن نباته گوید: به خدا سوگند، ما آن چه را که آن مارماهی گفت، شنیدیم و

ص:۷۳

به خاطر سپردیم و نوشتیم و بر مولا امیرالمؤمنین، عرضه نمودیم.(۱)

مسخ نجس

ابی سهل قرشی گوید: از امام صادق علیه السّلام درباره گوشت سگ پرسیدم، فرمود:

هُوَ مَسْخٌ

آن، مسخ شده است.

عرض کردم: (خوردن آن) حرام است؟ فرمود:

هُوَ نَجَسٌ أُعیدُها عَلَیْهِ ثَلاثَ مَرّاتٍ کُلَّ ذٰلِکَ یَقُولُ هُوَ نَجَسٌ.

نجس است. سه مرتبه تکرار نموده و هر بار می فرمود: نجس است.(۲)

فاسقان بی حرمت

از رسول الله صلّی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند:

خَمْسٌ فَواسِقُ تُقْتَلُ فِی الْحِلِّ وَ الْحَرَمِ؛ الْغُرابُ وَ الْحِدَأَهُ وَ الْکَلْبُ وَ الْحَیَّهُ وَ الْفَأْرَهُ

۱- إرشاد القلوب: ج۲ ص۲۸۲. ر.ک: الهدایه الکبری: ص۱۵۷. از او مستدرک الوسائل: ج۱۶ صص ۱۷۰-۱۷۲ ب۲ ح۱۹۴۸۳- ۸ و مدینه المعاجز: ج۳ ص۱۸۳ ح۸۲۱. همچنین ر.ک. تفسیر العیّاشی: ج۲ ص۳۵ ح۹۶. از او بحارالأنوار: ج۱۴ ص۵۵ ب ح۱۱ و تفسیر کنزالدقائق: ج۵ ص۲۲۱. مشارق الأنوار: ص۱۲۲. از او إثبات الهداه: ج۳ ص۴۹۷ ح۲۲۱ و مدینه المعاجز: ج۲ ص۴۲ ح۳۸۷ و بحارالأنوار: ج۲۷ص۲۷۱ ح ۲۴ و مستدرک الوسائل: ج۱۶ ص۱۷۹ ب ح۱۹۵۰۶/۵. الخرائج و الجرائح: ج۲ ص۸۲۳ ح۳۷. از او بحارالأنوار: ج۴۱ ص۲۴۱ ح۱۱.

۲- الکافی: ج ۶ ص۲۴۵ باب جامع فی الدواب التی لا تؤکل لحمها... ح۶. تهذیب الأحکام: ج۹ ص۳۹ ب۱ ح۱۶۴

ص:۷۴

۵ حیوان فاسق هستند که (مانعی نیست) در «حِلّ» و «حرم» (در حرم مکه و بیرون آن) کشته شوند: کلاغ و حدأه (نوعی کلاغ تیز پرواز) و سگ و مار و موش.(۱)

از خدا حیا می کنم...

علامه مجلسی از برخی کتاب های معتبر مناقب به سند خود از نجیح روایت می کند که گفت: امام حسن بن علیّ المجتبی علیهما السّلام را دیدم که غذا می خورد و روبری ایشان سگی بود و حضرت هر لقمه ای که نوش جان می نمود، لقمه ای مانندش را به آن می داد. عرضه داشتم: ای فرزند رسول الله، آیا او را از غذایتان (با سنگی) رَجم ننمایم (یعنی با پرتاب سنگ، او را دور نکنم)؟ فرمود:

دَعْهُ إِنّی لَأَسْتَحْیی مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أنْ یَکُونَ ذُو رُوحٍ یَنْظُرُ فی وَجْهی وَ أَنَا آکُلُ ثُمَّ لا أُطْعِمُهُ

رهایش کن، به راستی که از الله عزّوجل حیا می کنم که جان داری به رویم نگاه کند و من در حال خوردن باشم و او را غذا ندهم.(۲)

بنابراین، نه آن عزّت و حرمتی که متصوّر است، بلکه شرم و حیا از خداوند تبارک و تعالی است که موجب غذا دادن امام، به سگ می شود.

حقّ و حرمتی نداری...

مفضّل بن عمرو گوید: امام جعفر بن محمّد الصّادق علیهما السّلام نشسته بودند و

۱- عوالی اللّئالی: ج۱ ص۳۶ ب ح۲۲، از او: مستدرک الوسائل: ج۱۶ ص۱۲۱ ب۲۸ ح۱۹۳۴۰- ۲

۲- بحارالأنوار: ج۴۳ ص۳۵۲ ح۲۹. از او مستدرک الوسائل:ج۸ ص۲۹۵ ب۳۷ ح۹۴۸۵/۱. و ملحقات إحقاق الحق: ج۱۱ ص۱۴۶ از مقتل الحسین(علیه السّلام) خوارزمی: ص۱۰۲ چاپ الغریّ

ص:۷۵

غذایی روبروی ایشان بود و سگی جلوی آن حضرت نشسته بود، حضرت به او فرمودند:

یا کَلْبُ، ما جَعَلَ اللَّهُ لَکَ مِنَ الْحَقِّ وَ الْحُرْمَهِ شَیْئاً، وَ إِنَّما نُطْعِمُکَ اسْتِحْیاءً مِنْ عَیْنَیْکَ، وَ إِنْ جاحَدَ وَ ... ؟ عِنْدَاللَّهِ شَرْماً لا مِنْکَ.

ای سگ، الله برای تو کم ترین حقّ و حرمتی قرار نداده است و به راستی که تنها به جهت شرم از دیدگانت، به تو غذا می دهیم، هرچند که انکار می کند و...؟ به جهت شرم از خداوند و نه از تو.(۱)

سگ نزد امام حرمت ندارد...

عمرو بن واقد گوید: سینه هارون تنگ شد از بس که برتری موسی بن جعفر (امام کاظم علیه السّلام) برایش آشکار می شد و به او خبر می رسید که شیعیان به امامت ایشان معتقد هستند و در شب و روز، پنهانی با حضرت مراوده می کنند. از جهت خودش و نیز از جهت اغتشاش امر مملکتش، او را ترس فرا گرفت. فکر کرد که آن جناب را به زهر جفا شهید کند و فرمان داد، مقداری رطب برایش آوردند. مقداری از آن رطب را خورد. پس از آن، سینی طلب نمود و ۲۰ رطب در آن سینی نهاد و رشته ای طلب نموده، آن رشته را به زهر آغشته کرد و در تک سوزنی داخل نمود. بعد از آن، یکی از آن بیست رطب را برداشت و این رشته را که به زهر آلوده بود، از آن رطب گذراند، تا جایی که یقین پیدا کرد که زهر در رطب تأثیر نموده است. دو مرتبه رشته را به زهر آلوده کرد و از رطب گذر داد تا چند مرتبه (چنین کرد)، پس از آن به خادم گفت: این سینی را نزد موسی بن جعفر علیهما السّلام می بری و به او می گویی «امیرالمؤمنین از این

۱- العقد النّضید: ص۴۶ ح۳۳.

ص:۷۶

رطب خورد و بعضی از آن را برای شما فرستاده و قسم داده است به حقی که بر تو دارد؛ مجموع این رطب را بخوری و چیزی از آن را باقی نگذاری و به احدی اطعام نکنی». خادم آن رطب را خدمت حضرت آورد و ابلاغ سلام نمود. حضرت فرمود:

ایتِنی بِخَلالٍ

خلالی برای من بیاور.

خادم، خلال به آن جناب داد و در مقابل ایشان ایستاد و آن بزرگوار رطب تناول می فرمود. هارون را سگی بود که او را عزیز می داشت. آن سگ خود را کشید و بیرون آمد، در حالتی که زنجیرهای طلا و جواهری که در گردنش بود به روی زمین می کشانید، تا این که مقابل حضرت آمد. حضرت، خلال را درون رطبی که به زهر آلوده بود داخل کرده و آن را نزد سگ انداخت. سگ، آن رطب را خورد و طولی نکشید که خود را بر زمین زد و فریاد کرد و گوشت او مضمحل و قطعه قطعه شد و آن جناب باقی رطب را تناول نمود و غلام سینی را برداشته و نزد هارون برد. هارون به خادم گفت: تمام رطب را تناول نمود؟ گفت: بله یاامیرالمؤمنین. گفت: او را چگونه دیدی؟ گفت: من آن چه گفته بودی، به جای آوردم. سپس خبر سگ را به هارون داد که گوشت سگ مضمحل شده و سگ مُرد. هارون به اضطراب شدیدی دچار شد، و این واقعه به نظر او عظیم آمد. آن سگ را نزد هارون آوردند. دید آن سگ به جهت زهر مضمحل شده است. هارون خادم را احضار نمود. فرمان داد شمشیر و سفره چرمی حاضر کردند و به خادم گفت: یا راست بگو یا تو را می کشم. خادم گفت: یا امیرالمؤمنین، من رطب را نزد موسی بن جعفر بردم و سلام تو را به او رساندم و در مقابل او ایستادم. از

ص:۷۷

من خلالی طلب کرد. من خلال را به او دادم و او دانه دانه رطب را برمی داشت و آن خلال را درون آن داخل می نمود و آن رطب را تناول می فرمود، تا این که سگ آمد تا از آن جا عبور کند. خلال را در یک رطب داخل نمود و آن را نزد سگ انداخت. سگ، آن رطب را خورد و آن جناب باقی رطب را تناول نمود. در نتیجه چنین شد که می بینی. هارون گفت: ما سودی از موسی علیه السّلام نبردیم. رطب پاکیزه به او اطعام کردیم و زهر خود را ضایع کردیم و سگ خود را به کشتن دادیم. هیچ حیله ای در موسی بن جعفر کارگر نیست.(۱)

خداوند تو را لعنت کند...

علاء بن سیابه گوید: مردی خدمت امام صادق علیه السّلام رسید که امام در حال اقامه نماز بودند. یک هدهد آمد و چون امام سلام نماز را دادند، کنار سر مبارک امام روی زمین نشست، به سوی هدهد توجه نمودند. (راوی) گوید: آن مرد گفت: خدمت شما آمدم تا از شما چیزی بپرسم و چیز عجیب تری دیدم. فرمود:

ما هُوَ؟

چه چیزی؟

۱- عیون اخبار الرّضا علیهالسّلام: ج۱ صص۹۴- ۹۶ ح۶. از او: إثبات الهداه: ج۳ صص۱۸۱- ۱۸۳، وسائل الشّیعه: ج۱۰ صص۴۱۴- ۴۱۵، مدینه المعاجز: ج۶ صص۳۶۴- ۳۶۹، بحارالأنوار: ج۴۸ صص۲۲۲- ۲۲۵، عوالم العلوم: ج۲۱ صص۴۵۵- ۴۵۸.

ص:۷۸

عرض کرد: کاری که هدهد کرد. فرمود:

نَعَمْ جاءَنی فَشَکا إِلَیَّ حَیَّةً تَأْکُلُ فِراخَهُ فَدَعَوْتُ اللَّهَ عَلَیْها فَأَماتَها

بله، نزد من آمد و از ماری که جوجه های او را می خورد شکایت کرد، آن مار را نفرین کردم و خداوند او را میراند.

عرض کرد: ای مولای من، برای من بچه نمی ماند و هرچه زنم می زاید، فرزندش می میرد. فرمود:

لَیْسَ هذا مِنْ ذلِکَ الْجِنْسِ وَ لکِنْ إِذا رَجَعْتَ إِلی أَهْلِکَ فَإِنَّهُ سَتَدْخُلُ کَلْبَةٌ إِلَیْکَ فَتُرِیدُ امْرَأَتُکَ أَنْ تُطْعِمَها فَمُرْها أَلّا تُطْعِمَها وَ قُلْ لِلْکَلْبَةِ إِنَّ أَبا عَبْدِ اللَّهِ أَمَرَنی أَنْ أَقُولَ أَمیطی عَنّا لَعَنَکِ اللَّهُ فَإِنَّهُ یَعیشُ وَلَدُکَ إِنْ شاءَ اللَّهُ.

این موضوع، از آن جنس نیست، لکن چون نزد خانواده ات برگشتی، سگ ماده ای به سوی تو می آید و زنت می خواهد به او غذا بدهد، بگو به او غذا ندهد و به آن ماده سگ بگو: «اباعبدالله (یعنی امام صادق) علیه السّلام به من دستور دادند به تو بگویم از ما کناره بگیری، خدا تو را لعنت کند». ان شاءالله فرزندت زنده می ماند.

(راوی گوید:) (چنین کردم و) در نتیجه فرزندانم زنده ماندند و دارای سه فرزند پسر نیکو شدم.(۱)

خداوند رویت را زشت گرداند...

ابوحمزه ثمالی گوید: در مسیر مکه و مدینه همراه امام صادق علیه السّلام بودم، ناگاه حضرت به سمت چپ خود رو کردند، سگی سیاه بود، به او فرمودند:

ما لَکَ قَبَّحَکَ اللَّهُ ما أَشَدَّ مُسارَعَتَکَ

تو را چه می شود؟ خداوند تو را زشت گرداند، چه شتابی داری؟

در حالی که او مانند پرنده سرعت داشت. عرض کردم: فدایت شوم، این چیست؟ فرمود:

۱- الخرائج و الجرائح: ج۲ ص۶۴۳ ح۵۱ از او: بحارالأنوار: ج۴۷ ص۱۰۸ ب۵ ح۱۴۱. ر.ک: الصّراط المستقیم: ج۲ ص۱۸۹.

ص:۷۹

هٰذا عتم بَریدُ الْجِنِّ ماتَ هِشامٌ السّاعَهَ فَهُوَ یَطیرُ یَنْعاهُ فی کُلِّ بَلْدَهٍ

این «عتم» پیک جنیان است، اکنون هشام (بن عبدالملک لعنه الله) مُرد و او می پرد تا خبر مرگش را به همه شهرها برساند.(۱)

سگ ها راه ندارند...

عبدالله بن حازم گوید: روزی با (هارون) الرشید علیه اللّعنه به قصد شکار از کوفه بیرون رفتیم و چون به «الغَریّین» و «الثّویَّه»(۲) رسیدیم، تعدادی آهو دیدیم. بازهای شکاری و سگ های شکاری (که همراه داشتیم) را بر سر آنان فرستادیم. ساعتی آنها را دنبال کردند و آهوان بر روی تپه ای رفته و قرار یافتند، به دنبال آن، بازها در محلّی فرود آمدند و سگ ها بازگشتند، هارون الرّشید از آن رخ داد شگفت زده شد.

آهوان، از روی تپه پایین آمدند در نتیجه بازها و سگان قصد شکار آنان نمودند. آهوان به تپه بازگشتند و در پی آن سگان و بازها، از آن ها (روی گردانده) بازگشتند. سه بار چنین کردند. هارون گفت: بتازید و هرکس را دیدید، نزد من بیاورید. ما پیرمردی از قبیله بنی اسد را نزد او آوردیم. هارون گفت: (ماجرای) این تپه چیست؟ گفت: اگر مرا امان می دهی (که آسیبی به من نرسانی) تو را خبر می دهم. هارون گفت: عهد و پیمان خدایی برای تو که هیچ آسیبی از جانب من به

۱- صائر الدّرجات: ص۹۶ ب۱۸ ح۴. الکافی: ج۶ ص۵۵۳ باب الکلاب ح۸. دلائل الإمامه: ص۲۷۹ ح۲۱۶/ ۵۲ . الخرائج و الجرائح: ج۲ ص۸۵۵ ح۷۱.کشف الغمّه: ج۲ ص۱۹۲. الدّرّ النظیم: ص۶۳۶. عوالی اللّئالی: ج۳ ص۶۵۹ باب الدّیات ح۱۴۲.

۲- الغریّ و الثّویّه مواضعی است نزدیک شهر کوفه که همان شهر مقدّس نجف اشرف است.

ص:۸۰

تو نرسد و تو را آزار ندهم؛ راست بگو.

گفت: پدرم از پدرش برایم نقل کرد که آنان می گفته اند بر این تپه، قبر علیّ بن ابی طالب علیهماالسّلام است که خداوند آن را حرم قرار داده که هیچ کس بدان پناه نبرد جز این که ایمن شود.(۱)

سگان بی حیا و بی وفا بر روی منبر و مقام...

یزید علیه اللّعنه در ماه ذی الحجّه سال ۴۶ قمری، یعنی حدود ۳ سال پس از واقعه عاشورا، سپاهی را برای سرکوب عبدالله بن زبیر به سوی مکه و مدینه گسیل داشت و بدین وسیله حرمت حریم رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم را شکست و «واقعه حرّه» را رقم زد. در میان متونی که به تشریح چگونگی این رخ داد اشاره دارند، مواردی به چشم می خورد که بسیار تأسّف برانگیز است و در این بین می تواند آنچه تحت عنوان «وفا» به سگان نسبت داده می شود، پاسخ گوید. ضمن شرمندگی و عذر آوردن به درگاه الهی از بیان این وصف ناگزیر، به نقل بخشی از گزارش این واقعه می پردازیم:

و أبیحت المدینه أیّاماً، وبطلت الجماعه من المسجد النّبویّ أیّاماً واختفت أهل المدینه أیّاماً فلم یمکن أحداً دخول مسجدها حتّی دخلته الکلاب و الذّئاب، وبالت علی منبره صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، تصدیقاً لما أخبر النّبیّ صلّی اللّه علیه و آله و سلّم.

به مدّت چندین روز، شهر مدینه اباحه گشت (یعنی حرمت جان و مال و ناموس مردم، شکسته شد) و چند روز جماعت مسجد نبوی

۱- فرحه الغریّ: ص۱۱۹ و ترجمه فرحه الغریّ علامه مجلسی: ص۱۲۶. ر.ك. عمده الطّالب: صص: ۵۸- ۶۰.

ص:۸۱

برگزار نشد و اهل مدینه، چندین روز پنهان شدند (از خانه ها بیرون نیامدند) در نتیجه برای هیچ کس ممکن نبود که وارد مسجد مدینه شود تا جایی که سگ ها و گرگ ها وارد مسجدالنّبی شده و بر روی منبر رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم، بول کردند و این همه، تصدیق آن چیزی بود که پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم (از وقوعش) خبر دادند.(۱)

فرات و بی وفایی سگ ها...

سرورم حسین علیه السّلام...

صبح روز عاشورا، امام حسین علیه السّلام، اذان و اقامه گفتند و بر اصحاب خویش امامت جماعت نمودند، چون فارغ شدند، زره جدّ بزرگوار خویش رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم را طلب نموده و عمامه «سحاب» را بر سر مبارك نهادند، شمشیر پدر خویش «ذوالفقار» را به کمر بستند و به سوی سپاه دشمن روان شده و فرمودند:

أَیُّهَا النّاسُ، إِعْلَمُوا أَنَّ الدُّنْیا دارُ فَناءٍ وَ زَوال، مُتَغَیِّرَةٌ بِأَهْلِها مِنْ حالٍ إِلی حالٍ. مَعاشِرَ النّاسِ، عَرَفْتُمْ شَرائِعَ الْإِسْلام، وَ قَرَأْتُمُ الْقُرْآنَ، وَ عَلِمْتُمْ أَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ رَسُولِ الْمَلِكِ الدَّیّانِ، وَ وَثَبْتُمْ عَلی قَتْلِ وُلْدِهِ ظُلْماً وَ عُدْواناً؟!. مَعاشِرَ النّاسِ، أَما تَرَوْنَ إِلی ماءِ الْفُراتِ یَمُوجُ كَأَنَّهُ بُطُونُ الحیتانِ، یَشْرَبُهُ الْیَهُودُ وَ النَّصاری وَ الْكِلابُ وَ الْخَنازیرُ وَ آلُ رَسُولِ اللّٰهِ یَمُوتُونَ عَطَشاً؟!.

ای مردم، بدانید که دنیا سرای نابودی است که برای اهلش از حالی به حال دیگر، دگرگون می شود. ای گروه های مردم، شریعت های

۱- الصّواعق المحرقه: صص ۱۳۱-۱۳۴. از او: ینابیع المودّه: ج۳ صص۳۳-۳۶.

ص:۸۲

اسلام را دانستید، قرآن را خواندید و دانستید که محمّد صلّی الله علیه و آله، فرستاده خداوند دین گذار است، (اما با این وجود) از روی ظلم و دشمنی، دست به کشتار فرزندانش زدید. ای گروه های مردم، آیا به آب فرات نمی نگرید که موج می زند، گویی شکم های ماهیان است (که روی آب حرکت می کند)، یهودیان و نصرانیان، سگان و خوکان از آن می نوشند ولی آل رسول الله، از تشنگی می میرند؟

آن پلیدان گفتند: سخن را در این باب کوتاه کن، تو و هیچ یک از همراهانت هرگز آب را نخواهید چشید بلکه مرگ را جرعه جرعه نوش خواهی نمود. (راوی) گوید: چون امام، سخن آنان را شنید، به سوی یاران خویش بازگشت و به آنان فرمود:

إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطانُ، فَأَنْساهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ، أُولئِكَ حِزْبُ الشَّيْطانِ، أَلا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطانِ هُمُ الْخاسِرُونَ... .

به راستی که شیطان بر این گروه چیره گشته و در نتیجه یاد الله را از خاطر ایشان برده است، آنان سپاه شیطان هستند، آگاه باشید که به یقین سپاه شیطان، همان زیان کاران هستند.(۱)

مولایم عبّاس علیه السّلام...

بنابر یکی دیگر از گزارش های واقعه عاشورا، چون امام حسین علیه السّلام به حضرت عبّاس بن علی علیهما السّلام، دستور می دهند تا درباره آب، با دشمنان سخن بگویند، در اینجا این چنین به تشنگی کودکان و خانواده سیّدالشّهداء علیهم السّلام و بی وفایی سگ ها اشاره می شود:

۱- مقتل أبی مخنف: ص۶۰ و۶۱. ینابیع المودّه: ج۳ ص۶۸ و ۶۹. وسیله الدّارین: ص۳۰۰ و ۳۰۱. معالی السّبطین: ج۱ ص۳۵۵ و ۳۵۶.

ص:۸۳

یـا قَوْمُ! أَنْتُمْ کَفَرَهٌ أَمْ مُسْـلِمُونَ؟ هَـلْ یَجُوزُ فی مَـذْهَبِکُمْ أَوْ فی دینِکُمْ أَنْ تَمْنَعُوا الْحُسَـیْنَ وَ عِیـالَهُ شُرْبَ الْمـاءِ؟ وَ الْکِلابُ وَ الْخَنازیرُ یَشْرَبُونَ مِنْهُ وَ الْحُسَیْنُ مَعَ أَطْفالِهِ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ یَمُوتُونَ مِنَ الْعَطَشِ؟ أَما تَذْکُرُونَ عَطَشَ الْقِیامَهِ؟

ای مردم، کافریـد یـا مسـلمان؟ آیا در دینتان رواست که حسـین و خانواده اش را از نوشـیدن آب، بازداریـد؟ در حالی که سـگان و خوکـان از آن می نوشـند ولی حسـین همراه بـا کودکـان و خـانواده اش، از عطش می میرنـد؟ آیا عطش روز قیامت را یادآور نمی شوید؟(۱)

بُریر بن خُضیر جوان مرد و داغ تشنگی...

همین مفهوم در کلام چنـد تن از یاران امام علیهم السّـلام نیز به چشم می خورد. «بریر بن خضـیر همدانی» در میان سـخنانی که بنابر فرمان امام حسین علیه السّلام برای اتمام حجّت بر دشمنان، ایراد نمود، خطاب به ایشان گفت:

یا أهل الکوفه! ... و حلتم بینهم و بین الماء الجاری! و هو مبذول یشرب منه الیهود و النّصاری و المجوس، و ترده الکلاب و الخنازیر، فبئس ما خلّفتم محمّـدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فی ذرّیّته، ما لکم لا سـقاکم اللّه یوم القیامه! ویلکم هذا الحسن و الحسـین سیّدا أهل الجنّه من الأوّلین و الآخرین.

ای اهل کوفه... میان اهل بیت پیامبر و آبی که جاریست، مانع شـده اید در حالی که آزاد است، یهودیان و نصـرانیان و مجوسـیان از آن می نوشند و سگان و خوکان، واردش می شوند. چه بد حقّ محمّد

۱- المنتخب طریحی: ج۲ صص۳۱۲-۳۱۴. از او: معالی السّـبطین: ج۱ صص۴۴۴- ۴۴۶. اسرار الشّهاده: ص۳۳۶ مانند آن از بعضـی کتب.

ص:۸۴

صلّی الله علیه و آله و سلّم را درباره نوادگانش رعایت نمودید. شما را چه می شود؟ خداوند روز قیامت، شما را (از حوض کوثر) ننوشاند. وای بر شما، این حسن و حسین هستند که از میان اولین و آخرین، سرور جوانان اهل بهشتند.(۱)

صفحات دیگری از تاریخ، ماجرا را چنین شرح می دهد: بریر بن خضیر الهمدانی، از پارسایانی بود که روزها روزه می گرفتند و شب را به نماز و مناجات سپری می کردند. عرض کرد: یابن رسول الله، به من اجازه بدهید تا نزد این فاسق «عمر بن سعد» بروم و او را پند دهم، شاید موعظه گیرد و از تصمیمی که دارد، منصرف شود. امام حسین علیه السّلام فرمودند:

ذاکَ إِلَیکَ یا بُرَیْرُ.

اختیار انجام آن با توست، ای بریر.

بریر به سوی او رفت تا این که وارد خیمه اش شد، نشست ولی سلام نکرد. عمر بن سعد خشمگین شد و گفت: ای برادر همدانی، چه چیز مانع شد از این که به من سلام کنی؟ آیا مسلمانی نیستم که خدا و پیامبرش را می شناسم و به گواهی حق، شهادت می دهم؟ بریر به او گفت:

لو کنت عرفت الله و رسوله کما تقول، لما خرجت إلی عتره رسول الله ترید قتلهم، و بعد: فهذا الفرات یلوح بصفائه، و یلج کأنّه بطون الحیّات، تشرب منه کلاب السّواد و خنازیرها، و هذا الحسین بن علیّ و إخوته و نساؤه و أهل بیته یموتون عطشاً، و قد

۱- الفتوح ابن اعثم: ج۵ صص ۱۸۱-۱۸۳. ر.ک: مقتل الحسین علیه السّلام خوارزمی: ج۱ ص۲۵۲. مانند آن: مقتل الحسین علیه السّلام سیّد مقرّم: ص۲۸۵ و ۲۸۶.

ص:۸۵

حلت بینهم و بین ماء الفرات أن یشربوه، و تزعم أنّک تعرف الله و رسوله؟!

اگر چنان که می گویی، خدا و پیامبرش را می شناختی، به سوی خاندان رسول الله بیرون نمی شدی و در پی کشتن ایشان نبودی. و بعد: این فرات است که به زلالی می درخشد و چون شکم مارها، در هم می شود (موج می زند) سگان و خوکان بیابان از آن می نوشند ولی این حسین بن علی و برادران و زنان و خانواده اش هستند که از تشنگی می میرند و تو میان آنان و نوشیدن آب فرات مانع شدی و با این حال، گمان داری که خدا و پیامبرش را می شناسی؟!.(۱)

اَنیس کاهلی جوان مرد و داغ تشنگی...

در نقل دیگری، انیس کاهلی است که به دستور امام به سوی دشمنان، روانه می شود و در پاسخ عمر سعد لعنه الله می گوید:

و کیف عرفت الله و رسوله، و أنت ترید تقتل ابن بنت رسول الله؟ و هذا الفرات یلوح بصفائه، تشرب منه الکلاب و الخنازیر، و عتره محمّد صلّی الله علیه و اله یموتون عطشا؟ ثمّ إنّک تقول: أنا مؤمن بالله و رسوله صلّی الله علیه وآله!کذبت یاعدوّالله و رسوله.

۱- مقتل الحسین علیه السّلام خوارزمی: ج۱ ص۲۴۷ و ۲۴۸. ر.ک: المنتخب طریحی: ج۲ ص۲۳۸ و ۲۳۹. از او: اسرار الشّهاده: ص۲۶۰. در نقلی دیگر، این رخصت به «یزید بن حصین همدانی» داده می شود و او خطاب به عمر سعد لعنه الله می گوید: لو کنت مسلماً کما تقول... الی آخره. مطالب السّؤول: ص۷۵ و۷۶. کشف الغمّه: ج۲ ص۴۷ و۴۸ و الفصول المهمّه: ص۱۹۱ و۱۹۲و نفس المهموم: صص۲۱۷-۲۱۹ همگی از مطالب السّؤول. نور الأبصار: ص۲۶۲ از الفصول المهمّه.

ص:۸۶

چطور خدا و پیامبرش را می شناسی حال آنکه می خواهی، فرزند دختر پیامبرخدا را بکشی؟ و این فرات است که به زلالی اش می درخشد، سگان و خوکان از آن می نوشند ولی خاندان حضرت محمّد صلّی الله علیه و آله از تشنگی می میرند؟ با این حال می گویی «به خدا و پیامبرش صلّی الله علیه و آله، ایمان دارم»؟ دروغ گفتی ای دشمن خدا و پیامبر.(۱)

یزید بن الحُصین جوان مرد و داغ تشنگی...

امام زین العابدین علیه السّلام فرمودند:

... فَبَلَغَ الْعَطَشُ مِنَ الْحُسَیْنِ عَلَیْهِ السَّلامُ وَ أَصْحابِهِ فَدَخَلَ عَلَیْهِ رَجُلٌ مِنْ شیعَتِهِ یُقالُ لَهُ یَزیدُ بْنُ الْحُصَیْنِ الْهَمْدانِیُّ فَقالَ: یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَ تَأْذَنُ لی فَأَخْرُجَ إِلَیْهِمْ فَأُکَلِّمَهُمْ؟ فَأَذِنَ لَهُ فَخَرَجَ إِلَیْهِمْ فَقالَ: یا مَعْشَرَ النّاسِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ بَشیراً وَ نَذیراً وَ داعِیاً إِلَی اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِراجاً مُنیراً وَ هٰذا ماءُ الْفُراتِ تَقَعُ فیهِ خَنازیرُ السَّوادِ وَ کِلابُها وَ قَدْ حیلَ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ ابْنِهِ.

تشنگی، (از کودکان و زنان گذشت و) به امام حسین علیه السّلام و همراهان ایشان رسید. آن گاه، یکی از شیعیان امام به نام «یزید بن الحصین همدانی» بر ایشان وارد شده عرضه داشت: ای فرزند پیامبرخدا، اجازه می دهید به سوی ایشان رفته و با آنان سخن بگویم؟ امام به او اجازه دادند، به سوی آنان بیرون آمد و گفت: ای مردم، همانا الله عزّوجل، محمّد را به حق و راستی فرستاد که (مردم را به ثواب خدا) بشارت دهد و (از عذابش) بترساند و به اذن الهی،

۱- اسرار الشّهاده: ص ۲۸۰.

ص:۸۷

به سوی الله دعوت نماید و چراغ افروخته (راه هدایت) گردد. و این آب فرات است که خوکان و سگان بیابان در آن غوطه ور هستند در حالی که میان آب و فرزند پیامبرخدا، بسته شده است.(۱)

مرحوم علامه مجلسی، ماجرا را چنین حکایت می کند: چون تشنگی بر اهل بیت و اصحاب آن حضرت غلبه کرد، یزید بن حصین همدانی به خدمت آن حضرت آمد و اجازه طلبید که با آن کافران سنگین دل سخنی چند بگوید. چون رخصت یافت، در برابر آن گروه شقاوت اثر آمد و گفت:

«ایّها النّاس! به درستی که حق تعالی محمد را به حق و راستی فرستاد که بشارت دهد مردم را به ثواب خدا و بترساند ایشان را از عذاب او و دعوت نماید خلایق را به سوی خالق و چراغ افروخته راه هدایت بود. اینک آب فرات، سگ و خوک از آن می آشامند و شما حایل شده اید میان آب و فرزند پیغمبر خود».

آن سگان بی حیا در جواب گفتند که: «سخن بسیار مگو! او را آب نمی دهیم تا از تشنگی هلاک شود...».(۲)

حرّ بن یزید جوان مرد و داغ تشنگی...

صبح روز عاشورا، چون سپاه عمرسعد لعنه الله، مهیای جنگ شدند و ندای رفیع

۱- الأمالی شیخ صدوق: صص ۱۵۰ - ۱۵۸ مجلس ۳۰ ح ۱. از او: بحارالأنوار: ج۴۴ ص۳۱۸ و العوالم: ج۱۷ ص۱۶۷ و الدّمعه السّاکبه: ج۴ ص۲۸۷ و اسرار الشّهاده: ص۲۷۳. روضهالواعظین: ص۱۵۹ و معالی السّبطین: ج۱ ص۳۴۸ مانند آن را آورده اند. خبر مذکور در منابع مخالفین، چنین است: اخبارالزّمان قرمانی: ص۱۰۸:«وخرج من بین اصحاب الحسین یزید بن الحصین، فقال لابن سعد: یابن سعد، هذا الفرات تشرب منه الکلاب، وهذا الحسین ابن بنت رسول الله صلّی الله علیه و آله و اهل بیته عطاشی، وانت تزعم انّک تعرف الله و رسوله؟»

۲- جلاء العیون: ص۶۵۶

ص:۸۸

«هل من ناصر» مولای عالمیان برخاست، حرّ بن یزید ریاحی که در لشکر دشمن بود، تلاش کرد که عمر سعد لعنه الله را از جنگیدن با فرزند پیامبرخدا صلّی الله علیه و آله و سلّم، بازدارد ولی او بر این جنگ آوری مصمّم بود و حر، تصمیم به جدایی از او گرفت، پیش روی امام حسین علیه السّلام آمد (تا برابر لشکر عمر بن سعد ایستاد) و گفت:

یا أهل الکوفه، لأمّکم الهبل و العبر، أدعوتم هذا العبد الصّالح حتّی إذا جاءکم أسلمتوه، و زعمتم أنّکم قاتلو أنفسکم دونه ثمّ عدوتم علیه لتقتلوه و أمسکتم بنفسه، و أخذتم بکظمه، و أحطتم به من کلّ جانب لتمنعوه التّوجّه فی بلاد الله العریضه، فصار کالأسیر فی أیدیکم، لا یملک لنفسه نفعاً، و لا تدفع عنها ضرّاً، و حلأتموه، و نساءه، و صبیته، و أهله عن ماء الفرات الجاری، یشربه الیهود، و النّصاری، و المجوس، و تمرّغ فیه خنازیر السّواد، و کلابه، فها هم قد صرعهم العطش، بئس ما خلّفتم محمّداً فی ذرّیّته، لا سقاکم الله یوم الظّماء.

فحمل علیه رجال یرمونه بالنّبل، فأقبل حتّی وقف أمام الحسین علیه السّلام.

ای مردم کوفه، مادر به عزایتان بنشیند و گریه کند. آیا این بنده صالح را به سوی خود خواندید تا چون به سوی شما آمد، او را تسلیم کنید؟ شما که می گفتید جان هایتان را سپر او می کنید؟ به او ستم کرده و تاخته اید تا او را بکشید، جانش را به چنگ گرفته و راه نفسش را بسته اید و از هر سو او را محاصره کرده اید تا از رفتن به شهرهای پهناور خدا مانعش شوید، تا جایی که چون اسیری در دست شماست،

ص:۸۹

نه می توانـد سـودی به خود برسانـد و نه زیـانی را از خود دور کنـد. و آب فراتی که یهود و نصـاری و مجوس آن را می آشامنـد و خوک های بیابان و سگانش در آن می غلطند، به روی او و زنان و کودکان و خاندانش بستید تا جایی که تشنگی ایشان را نقش بر زمین نموده است. چه بـد حقّ محمّد صـلّی الله علیه و آله را درباره فرزندانش رعایت کردید. خدا در روز تشـنگی (محشـر) شـما را سیراب نکند؟»

تیراندازان بر او یورش بردند و حر (که چنین دید) بیامد تا پیش روی حسین علیه السّلام ایستاد.(۱)

عمرو بن حجّاج، سگی پلید از سگان بنی امیه

عمرو بن الحجـاج لعنه الله علیه که سـرکرده ۴۰۰۰ نفر از لشـکر دشـمن بود تا مانع از رسـیدن آب به سیّدالشّـهداء و یاران و خانواده ایشان باشد، این سگ پلید، زبان به شماتت اباعبدالله الحسین سلام الله علیه گشوده و چنین زخم زد:

یاحسین! هذا الماء تلغ فیه الکلاب، و تشرب منه خنازیر أهل السّواد و الحمر و الذّئاب، و ما تذوق منه و الله قطره حتّی تذوق

۱- الإرشاد: ج۲ ص۱۰۳. از او: بحارالأنـوار: ج۴۵ ص۱۱و العوالم: ج۱۷ ص۲۵۵ و الـدّمعه السّاکبه: ج۴ ص۲۹۳ و اسـرار الشّهاده: ص۲۹۰. و تاریخ طبری: ج۵ ص۴۲۸ و ۴۲۹ و الکامل فی التاریخ: ج۳ ص۲۸۸– ۲۸۹ و مقتل ابی مخنف: ص۷۸ و ینابیع المودّه: ج۳ ص۷۶ و نهـایه الإرب: ج۲۰ ص۴۴۵ و۴۴۶ و البـدایه و النّهایه: ج۸ ص۱۸۰ و ۱۸۱ و اسـرار الشّهاده: ص۲۷۷ و ۲۷۸. ر.ک: روضه الصفا: ج۳ ص۱۵۱. ر. ک. أنساب الأشـراف: ج۳ ص۱۸۹ و إعلام الوری: ص۲۴۳ و مثیر الأحزان: ص۳۱ و اسرار الشّهاده: ص۲۷۹ و۲۹۰ و نفس المهموم: ص۲۵۵– و ۲۵۶ و معالی السّبطین: ج۱ ص۳۶۵. ر.ک: جلاء العیون: ص۶۶۲

ص:۹۰

الحمیم فی نار الجحیم، فکان سماع هذا الکلام علی الحسین أشدّ من منعهم إیّاه الماء.

ای حسین، این آب است که سگان بدان زبان می زنند و جانوران بیابانی چون خوکان و خران و گرگان از آن می آشامند ولی به خدا سوگند، یک قطره از آن را نیز نخواهی چشید(۱) ... . (۲)

آهی بر سوز عطش

پس از سال ها، غم عظیم عطشی که هرگز از خاطر اهل بیت علیهم السّلام نرفت، بر زبان امام صادق علیه السّلام جاری شد و در ضمن یکی از فرمایشات خویش که عظمت فضیلت زیارت قبر مولانا سیّدالشّهداء سلام الله علیه را بیان داشتند، به برخی از ظلم هایی که بر آن حضرت رفت، اشاره نموده، می فرمایند:

وَ مَنَعُوهُ شُرْبَ مَاءِ الْفُراتِ الَّذِی یَشْرَبُهُ الْکِلابُ، وَ ضَیَّعُوا حَقَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ وَصِیَّتَهُ بِهِ وَ بِأَهْلِ بَیْتِهِ...

و ایشان را از نوشیدن آب فرات که سگ ها از آن می آشامیدند، بازداشتند و بدین ترتیب حقّ پیامبرخدا صلّی الله علیه و آله و سلّم را تباه کرده و سفارش آن حضرت را نسبت به ایشان و خانواده اش، ضایع نمودند... .(۳)

همراه و هم سنخ با بنی امیه...

۱- از ترجمه ادامه متن، به درگاه الهی عذر آورده و می پرهیزیم.

۲- تذکرهالخواصّ: ص۱۴۱. مانند آن: اسرارالشّهاده: ص۲۶۰؛ معالی السّبطین: ج۱ ص۳۱۵. ر.ک: أنساب الأشراف: ج۳ ص۱۸۲، جمل من أنساب الأشراف: ج۳ ص۳۹۰، ناسخ التّواریخ سیّد الشّهداء علیه السّلام: ج۲ ص۱۹۴

۳- کامل الزّیارات: ص۳۲۸ ب۱۰۸ ح۱. از او: بحارالأنوار: ج۹۸ ص۷۳ و۷۴

ص:۹۱

مرحوم حاج شیخ جعفر قدّس سرّه فرموده: عبید الله بن زیاد لعنه الله نامه ای نوشت که با آن نامه بر دل های دوستان (اهل بیت پیامبرخدا) آتش زد. او نوشت:

یابن سعد، إنّی قد حللت الماء علی الکلاب و الخنازیر و حرّمته علی الحسین و أصحابه

ای پسر سعد! همانا من آب را بر سگان و خوکان حلال نمودم و آن را بر حسین و اصحابش حرام نمودم.(۱)

توضیح: در اینجا ابن زیاد لعنه الله، سگ ها و خوک ها را مُجاز به نوشیدن از آب فرات قرار می دهد و سگان و خوکان نیز از آب فرات می نوشند؛ اما اگر این حیوانات معترف به امامت امام علیه السّلام بودند، هرگز به آب لب نمی زدند ولی همراه و هم سو با بنی امیه، که در حقیقت هم سنخ با خودشان بودند، بساط شماتت بر امام را پهن نموده و با کمال بی شرمی، از فرات می نوشیدند در حالی که حرم امام، از داغ تشنگی می سوخت... «أَلا لَعْنَهُ اللّهِ عَلَی الْقَوْمِ الظّالِمینَ»

فرات و وفاداری گوسفندان...

روایت شده است هنگامی که گوسفندان حضرت اسماعیل را در کنار فرات می چراندند، چوپان به ایشان خبر داد که گوسفندان از فلان روز، از این شریعه آب نمی آشامند. اسماعیل درباره این موضوع، از پروردگارش پرسید. جبرئیل علیه السّلام فرود آمده و گفت:

یا إِسْماعیلُ! سَلْ غَنَمَکَ فَإِنَّها تُجیبُکَ عَنْ سَبَبِ ذلِکَ.

ای اسماعیل! از گوسفندانت بپرس که به یقین تنها آنان درباره علت

۱- معالی السّبطین: ج۱صص۳۱۶- ۳۱۸

ص:۹۲

آن، به تو پاسخ می دهند.

اسماعیل فرمود:

لِمَ لا تَشْرَبینَ مِنْ هٰذَا الْماءِ؟

چرا از این آب نمی خوری؟

گوسفندان به زبان شیوا و رسا گفتند: به ما خبر رسیده است که فرزندت حسین علیه السّلام، نوه حضرت محمّد (صلّی الله علیه و آله و سلّم)، تشنه لب در اینجا شهید خواهد شد. ما نیز به سبب اندوه بر آن جناب، از این آب نمی خوریم.

حضرت اسماعیل از قاتل ایشان پرسید (که او کیست؟) گفتند: کسی او را می کُشد که اهل آسمان ها و زمین ها و همه آفریدگان، او را لعنت می کنند.

حضرت اسماعیل گفت:

اللَّهُمَّ الْعَنْ قاتِلَ الْحُسَیْنِ عَلَیْهِ السَّلامُ(۱)

خداوندا، قاتل حسین(علیه السّلام) را لعنت کن.(۲)

امام علیه السّلام، سگ بازی را نمی پسندد

امیرالمؤمنین علیه السّلام به منذر بن جارود، فرمان دار خود در شهر «اصطخر» نوشتند:

أَمّا بَعْدُ، فَإِنَّ صَلاحَ أَبیکَ غَرَّنی مِنْکَ، فَإِذاً أَنْتَ لا تَدَعُ انْقِیاداً لِهَواکَ أَزْری ذٰلِکَ بِکَ. بَلَغَنی أَنَّکَ تَدَعُ عَمَلَکَ کَثیراً، وَ تَخْرُجُ لاهِیاً

۱- المنتخب: ج۱ ص۴۹. از او: تظلّم الزّهراء علیها السّلام: ص۸۵، اسرارالشّهاده: ص۸۱، بحارالأنوار: ج۴۴ ص۲۴۳- ۲۴۴، الأنوار النّعمانیّه: ج۳ ص۲۶۱، العوالم: ج۱۷ ص۱۰۲-۱۰۳.

۲- جلاء العیون: ص۵۴۹. و ناسخ التّواریخ سیّدالشّهدا علیه السّلام: ج۱ ص۲۷۳ و ۲۷۴ با تصرفی اندک در ترجمه.

ص:۹۳

بِمِنْبَرِهـا، تَطْلُبُ الصَّيْدَ وَ تَلْعَبُ بِالْكِلابِ، وَ أُقْسِمُ لَئِنْ كـانَ حَقّاً لَنُثِيبَنَّكَ فِعْلَكَ، وَ جاهِلُ أَهْلِكَ خَيْرٌ مِنْكَ، فَأَقْبِلْ إِلَيَّ حينَ تَنْظُرُ فى كِتابى وَ السَّلامُ.

اما بعد، درستی پدرت مرا نسبت به تو خوش بین نمود (ولی) اکنون از پیروی هوای نفس خود نمی گذری، این هوس رانی مقام تو را پست می کند. به من خبر رسیده است که بسیار کار خویش را رها می کنی و در پی شکار و سگ بازی به هوس رانی و گردش بیرون می روی و سوگند یاد می کنم که اگر چنین باشد، تو را بر کارت کیفر دهم و در این صورت، نادان خانواده ات از تو بهتر باشد، چون در نامه ام نظر افکندی، بی درنگ نزد من بیا، و السّلام.

منذر بیامد و علی او را عزل کرد و سی هزار غرامت بر او نهاد، سپس آن را برای خاطر صعصعه بن صوحان واگذاشت پس از آنکه منذر را بر آن سوگند داد و سوگند خورد و... .(۱)

۱- تاریخ یعقوبی: ج۲ ص۲۰۳. گزارش این نامه در نهج البلاغه صبحی صالح: ص۴۶۱ نامه۷۱ چنین است: أَمّا بَعْدُ فَإِنَّ صَلاحَ أَبيكَ غَرَّنى مِنْكَ وَ ظَنَنْتُ أَنَّكَ تَتَّبِعُ هَدْيَهُ وَ تَسْلُكُ سَبيلَهُ فَإِذا أَنْتَ فيما رُقِّىَ إِلَيَّ عَنْكَ لا تَدَعُ لِهَواكَ انْقِياداً وَ لا تُبْقى لِآخِرَتِكَ عَتاداً تَعْمُرُ دُنْياكَ بِخَرابِ آخِرَتِكَ وَ تَصِلُ عَشيرَتَكَ بِقَطيعَةِ دينِكَ وَ لَئِنْ كانَ ما بَلَغَنى عَنْكَ حَقّاً لَجَمَلُ أَهْلِكَ وَ شِسْعُ نَعْلِكَ خَيْرٌ مِنْكَ وَ مَنْ كانَ بِصِفَتِكَ فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُسَدَّ بِهِ ثَغْرٌ أَوْ يُنْفَذَ بِهِ أَمْرٌ أَوْ يُعْلى لَهُ قَدْرٌ أَوْ يُشْرَكَ فى أَمانَةٍ أَوْ يُؤْمَنَ عَلى جِبايَةٍ فَأَقْبِلْ إِلَيَّ حينَ يَصِلُ إِلَيْكَ كِتابى هذا إِنْ شاءَ اللَّهُ اما بعد، درستی پدرت مرا نسبت به تو خوش بین نمود و گمان کردم پیرو هدایت او هستی، و راه و روش او را در پیش می گیری، ناگاه به من گزارش رسید که در تبعیت از هوای نفس دست بردار نیستی، و ذخیره ای برای آخرتت باقی نمی گذاری، با ویران کردن آخرتت، دنیای خویش را آباد می کنی، و به قیمت جدا شدن از دینت به خویشانت می پیوندی. اگر آنچه از تو به من گزارش شده درست باشد، شتر خانواده ات و بند کفشت از تو بهتر است! کسی که مانند تو باشد نه اهلیت دارد که مرزی به وسیله او بسته شود و نه برنامه ای توسط او اجرا گردد، و یا مقامش بالا رود، یا در امانتی شریکش نمایند، یا از خیانت او در امان باشند. چون این نامه من به دستت رسد به سوی من حرکت کن ان شاء الله. منذر کسی است که امیرالمؤمنین علیه السّلام درباره اش فرمودند: از خودبینی و خودپسندی مرتب به این سو و آن سویش می نگرد، در دو جامه خود می خرامد، و پیوسته گرد و غبار کفش هایش را پاک می نماید.

ص:۹۴

البته این، مختصّ وی نبوده و سران ظالم و به خصوص بنی امیّه علیهم اللّعنه، به سگ بازی مشهور بوده اند، اکنون نیز پیروان آنان چنین هستند و به همین ویژگی شناخته می شوند.

یزید، شراب خواری سگ باز

امام حسین علیه السّلام در پاسخ به نامه تهدیدآمیز معاویه لعنه الله علیه، ضمن بیان جنایات و ترور شیعیان امیرالمؤمنین توسّط مزدوران و امیران وی، درباره یزید چنین مرقوم فرمودند:

فَأَبْشِرْ یا مُعاوِیَهُ بِالْقِصاصِ وَاسْتَیْقِنْ بِالْحِسابِ وَ اعْلَمْ أَنَّ لِلَّهِ تَعالی کِتاباً لا یُغادِرُ صَغیرَهً وَ لا کَبیرَهً إِلّا أَحْصاها، وَ لَیْسَ اللَّهُ بِناسٍ لِأَخْذِکَ بِالظِّنَّهِ وَ قَتْلِکَ أَوْلِیائَهُ عَلَی التُّهَمِ وَ نَفْیِکَ أَوْلِیائَهُ مِنْ دُورِهِمْ إِلی دارِ الْغُرْبَهِ، وَ أَخْذِکَ لِلنّاسِ بِبَیْعَهِ ابْنِکَ غُلامٍ حَدَثٍ یَشْرَبُ الْخَمْرَ وَ یَلْعَبُ بِالْکِلابِ، لا أَعْلَمُکَ إِلّا وَ قَدْ خَسِرْتَ نَفْسَکَ وَ تَبَّرْتَ دینَکَ وَ غَشَشْتَ رَعِیَّتَکَ وَ أَخْرَبْتَ أَمانَتَکَ وَ ...(۱) .

۱- رجال کشّی: صص۴۹-۵۱ ح۹۹ چاپ مؤسسه نشر دانشگاه مشهد و چاپ مؤسسه آل البیت علیهم السّلام: ج۱ صص۲۵۲-۲۵۹. و دعائم الإسلام: ج۲ ص۱۳۱ و الدّرّ النظیم: ص۵۳۴ . و در کتاب های مخالفین: جمل من أنساب الأشراف: ج۵ صص۱۲۸- ۱۳۰ و الإمامه و السّیاسه: ج۱ صص۱۵۴- ۱۵۷.

ص:۹۵

ای معاویه، بشارت باد تو را که قصاص خواهی شد و به حساب رسی (حق) یقین داشته باش، بدان خدای تعالی کتابی دارد که هیچ گناهِ کوچك و بزرگی نیست جز اینکه آن را به حساب آورد، خدا این جنایات تو را فراموش نخواهد کرد که براساس گمان دست گیر می کنی و براساس تهمت، اولیاء الهی را می کشی و آنان را از خانه هاشان به دیار غربت تبعید می کنی و مردم را مجبور می کنی با پسرت که کودکی نورس است و شراب می خورد و با سگان بازی می کند، بیعت کنند. می دانم که به یقین سرانجام خود را دچار زیان کرده و دینت را تباه نموده ای و با مردم خویش نیرنگ زده و امانت خویش را ویران و نابود ساخته ای... .

در موضعی دیگر از تاریخ آمده است که پس از کشته شدن معاویه لعنه الله، یزید به والی خود در مدینه نامه نوشت و او را ملزم نمود به بیعت گرفتن از چند نفر به خصوص حسین بن علی علیهماالسّلام، و عبدالرّحمان بن ابی بکر و عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر. والی مدینه در پی آنان فرستاد در حالی که آنان در مسجد گرد آمده، درباره بیعت سخن می گفتند، امام حسین علیه السّلام فرمود:

أَمّا أَنَا، فَلا أُبایِعُ أَبَداً... وَ یَزیدُ رَجُلٌ فاسِقٌ، مُعْلِنٌ بِالْفِسْقِ، یَشْرَبُ الْخَمْرُ، وَ یَلْعَبُ بِالْکِلابِ وَ الْفُهُودِ، وَ نَحْنُ بَقِیَّهُ آلِ الرَّسُولِ لا وَ اللّهِ لا یَکُونُ ذلِکَ أَبَداً

امّا من هرگز بیعت نخواهم کرد... و یزید مردی فاسق است، آشکارا فسق (نافرمانی خدا) می کند شراب می نوشد و با سگان و یوزپلنگ ها

ص:۹۶

بازی می کند. حال آنکه ما بازماندگان آل پیامبر هستیم، نه به خدا سوگند، هرگز چنین نخواهد بود.(۱)

چنان چه می بینیم، امام علیه السّلام «سگ بازی» را از مواردی می دانند که موجب شده است فسق یزید آشکار شود.

توصیف و تشبیه نیکو...

اشاره

۱- مقتل الحسین علیه السّلام خوارزمی: ج۲ ص۱۸۱ و الفتوح ابن اعثم کوفی: ج۵ ص۱۳.

ص:۹۷

ص:۹۸

ص:۹۹

با توجه به آن چه در بخش «مقدّمات» ذکر شد، برای به کار بردن این تشبیه، باید ببینیم اهل بیت عصمت صلوات الله علیهم، در چه مواردی از این تشبیه استفاده کرده اند؟ و ما نیز در همان مورد (و تنها در همان مورد) از چنین تشبیهی بهره بگیریم و چنان چه گذشت ممکن نیست اصل تشبیه و تمثیل را از واژگان وحی برداشت کنیم ولی نسبت به نوع و مورد کاربرد آن، بی اعتنا باشیم بلکه بایسته است کلام وحی را تمام و کمال بپذیریم تا رستگار شویم زیرا همان طور که ره روی راه حق «هدایت» است، کج روی از آن «گمراهی» است. در این باره، تشبیه و استعاره هایی از ائمّه اطهار علیهم الصّلوه و السّلام، در پیش آورده می شود.

توصیف و تشبیه «عمرو بن عبدود لعنه الله»

در جریان جنگ خندق و رزم امیرالمؤمنین علیه السّلام با عمرو بن عبدود، رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم، عمرو بن عبدود را «کلب» نامیدند، داستان از این قرار است:

آن گاه که او رجز می خواند و مبارز می طلبید و کسی از مسلمانان پاسخ وی را نمی داد، رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

ص:۱۰۰

مَنْ لِهٰذَا الْكَلْبِ؟

کیست که پاسخ این «سگ» را بدهد؟

کسی از آنان (یعنی اصحاب)، پاسخ حضرت را نداد. آن گاه امیرالمؤمنین علیه السّلام برخواسته، فرمودند:

أَنَا لَهُ يا رَسُولَ اللَّهِ

من پاسخش می دهم، ای پیامبرخدا.

پیامبر به ایشان فرمود:

يا عَلِيُّ هٰذا عَمْرُو بْنُ عَبْدِ وُدٍّ فارِسُ يَلْيَلَ

ای علی این شخص عمرو بن عبد ودّ، اسب سوار يَليَل است.

مولا علی نیز عرض کرد:

أَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبى طالِبٍ

من نیز علیّ بن ابی طالب هستم.

پس رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود:

أُدْنُ مِنّى

نزدیکم شو.

نزدیک حضرت شدند و آن حضرت، با دست مبارک عمامه روی سر ایشان درست کردند و شمشیر ذوالفقار را به ایشان داده و فرمودند:

إِذْهَبْ وَ قاتِلْ بِهٰذا

برو و با این شمشیر پیکار کن.

و (چنین دعا) فرمودند:

اللَّهُمَّ احْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمينِهِ وَ عَنْ شِمالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ

ص:۱۰۱

بارالها او را از جلو و پشت سر و از سمت راست و چپش و بالا و پایینش محافظت کن.(۱)

توصیف و تشبیه «حریث لعنه الله»

تمیم گوید: (در روز جنگ صفین) «حریث» غلام معاویه (لعنهماالله) که نیرومند و نترس بود، فریاد زد: ای علی، آیا سَر جنگ داری؟ اباحسن، چون خواستی، پیش بیا. علی پیش آمد در حالی که می گفت:

أَنَا عَلِیٌّ وَ ابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبْ * نَحْنُ لَعَمْرُ اللَّهِ أَوْلَی بِالْکُتُبْ

من علی و فرزند عبدالمطلب هستم * به خدا قسم ما نسبت به کتاب ها (ی آسمانی) شایسته تریم

مِنَّا النَّبِیُّ الْمُصْطَفَی غَیْرُ کَذِبْ * أَهْلُ اللِّواءِ وَ الْمَقامِ وَ الْحُجُبْ

پیامبر برگزیده راستین از ما است * صاحبان پرچم و مقام و پرده های (عزّت) هستیم

نَحْنُ نَصَرْناهُ عَلَی جُلِّ الْعَرَبْ * یا أَیُّهَا الْعَبْدُ الْغَرِیرُ الْمُنْتَدِبْ

ما او را علیه بیشتر اعراب یاری دادیم* ای بنده آن فریب خورده ای که به میدانت فرستاده

اثْبُتْ لَنا یا أَیُّهَا الْکَلْبُ الْکَلِبْ

ای سگ هار، در برابر ما پافشاری کن

سپس با او درگیر شد و مهلتش نداد و چنان ضربه ای به او زد که او را دو نیم کرد.(۲)

توصیف و تشبیه «ابن ملجم لعنه الله»

پس از آن که ابن ملجم مرادی لعنه الله علیه با شمشیر زهرآلود خود بر فرق مولانا امیرالمؤمنین سلام الله علیه ضربه زد و قصد فرار نمود، بنابر برخی نقل ها،

۱- تفسیر القمّی: ج۲ ص۱۸۳. از او: تفسیر البرهان: ج۴ ص۴۲۴ ح و بحارالأنوار: ج۲۰ ص۲۲۶ ب۱۷ و تفسیر نورالثقلین: ج۴ ص۲۵۰ و تفسیر کنزالدقائق: ج۱۰ ص۳۳۸.

۲- وقعه صفین: ص۲۷۲. از او: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج۵ ص۲۱۶.

ص:۱۰۲

امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند:

لا یَفوتَنَّکُمُ الکَلْبُ

آن سگ از دستتان نرود.

از جهات مختلف بر او سخت گرفتند و راه را بستند و او را دست گیر نمودند.(۱)

نسبتی ننگ بار...

عبدالرّحمن بن ملجم التجوبی از قبیله تجوب از حمیر از قبیله مراد به شمار می آمد. ابن عبّاس گوید: او از فرزندان قُدار بود کسی که پاهای ناقه حضرت صالح پیامبر علیه السّلام را قطع نمود و ماجرای (جنایت و شقاوت) هر دو، یکی است زیرا قدار عاشق زنی به نام رباب گشت همان طور که ابن ملجم عاشق قطام گردید. شنیده شد که ابن ملجم می گفت: هر آینه با این شمشیرم علی را خواهم زد. او را نزد حضرت بردند، حضرت به او فرمودند:

مَا اسْمُکَ؟

نام تو چیست؟

گفت: عبد الرحمان بن ملجم. به او فرمودند:

نَشَدْتُکَ بِاللَّهِ عَنْ شَیءٍ تُخْبِرُنی

تو را به الله سوگند می دهم چیزی از تو می پرسم (راستش را بگویی).

گفت: آری (پذیرفتم). فرمود:

هَلْ مَرَّ عَلَیْکَ شَیْخٌ یَتَوَکَّأُ عَلیٰ عَصاهُ وَ أَنْتَ فِی الْبابِ فَشَقَّکَ

۱- تذکره الخواصّ: ص۱۶۲. از او: العدد القویّه: ص۲۴۰. تخریج الدّلالات: ص۲۷۷ و الجوهره: ص۱۱۱ و ذخائر العقبی: ج۱ ص۵۳۶ و الفتوح ابن أعثم: ج۲ ص۲۷۶، الإستیعاب: ج۳ ص۵۹ و نهایه الإرب: ج۲۰ ص۲۰۹.

ص:۱۰۳

بِعَصاهُ ثُمَّ قالَ: بُؤْساً لَکَ لَشَقِیٌّ مِنْ عاقِرِ ناقَهِ ثَمُودَ؟

آیا پیرمردی که بر عصا تکیه زده بود از تو که کنار در ایستاده بودی گذر کرد و با عصایش تو را آزرد و به تو گفت: «رنج و اندوه بر تو باد، به یقین تو شقاوت مندی از نسل پی کننده شتر قوم ثمود هستی»؟

گفت: آری (چنین است). امام فرمودند:

هَلْ کانَ الصِّبْیانُ یُسَمُّونَکَ ابْنَ راعِیَهِ الْکِلابِ وَ أَنْتَ تَلْعَبُ مَعَهُمْ؟

آیا کودکان هنگامی که با آنان بازی می کردی، تو را «فرزند زنی که چوپان سگان بود» می نامیدند؟

گفت: آری (چنین است). فرمود:

هَلْ أَخْبَرَتْکَ أُمُّکَ أَنَّها حَمَلَتْ بِکَ وَ هِیَ طامِثٌ؟

آیا مادرت تو را آگاه نمود که در حال حیض، به تو حامله گشت؟

گفت: آری. فرمود:

فَبایِعْ

پس بیعت کن.

او نیز بیعت کرد. سپس فرمود:

خَلُّوا سَبیلَهُ

راهش را بگشایید (یعنی بگذارید برود).(۱)

حنان بن سدیر از مردی از قبیله «مزینه» نقل می کند که او گفت: نزد امیرالمؤمنین علیه السّلام نشسته بودم که گروهی از قبیله مراد، به ایشان نزدیک شدند در

۱- مناقب آل ابی طالب (علیهم السّلام): ج۳ ص۳۰۹.

ص:۱۰۴

حالی که ابن ملجم با آنان بود. گفتند: یا امیرالمؤمنین، (ابن ملجم) ناگاه (و بدون هماهنگی) بر ما وارد شده و نه به خدا سوگند نه برای دیدار ما آمده بود و نه برای امر خوشایندی آمده بود و به راستی که ما از جانب او برای شما ترسان هستیم، پس دستت را (در بیعت ستاندن) از وی محکم کن. مولا علی علیه السّلام به او فرمودند:

إِجْلِسْ

بنشین.

مدتی طولانی در چهره او نگریسته، سپس به او فرمودند:

أ رَأَیْتَکَ إِنْ سَأَلْتُکَ عَنْ شَیْ ءٍ وَ عِنْدَکَ مِنْهُ عِلْمٌ هَلْ أَنْتَ مُخْبِری بِهِ؟

آیا اگر درباره چیزی از تو بپرسم و از آن آگاهی داشته باشی، مرا از آن خبر می دهی؟

گفت: آری، و بر آن سوگند خورد (که چنین کند). فرمود:

أ کُنْتَ تُراضِعُ الْغِلْمانَ وَ تَقُومُ عَلَیْهِمْ فَکُنْتَ إِذا جِئْتَ فَرَأَوْکَ مِنْ بَعیدٍ قالُوا: قَدْ جاءَنَا ابْنُ راعِیَهِ الْکِلابِ؟

آیا چنین بود که از کودکان درخواست می کردی و بر سر آنها خراب می شدی، به همین جهت چون می آمدی و از دور تو را می دیدند، می گفتند: فرزند زنی که چراننده سگان است، به سوی ما آمد؟

گفت: خدا را گواه می گیرم، آری (چنین است). مولا علی علیه السّلام به او فرمودند:

فَمَرَرْتَ بِرَجُلٍ وَ قَدْ أَیْفَعْتَ فَنَظَرَ إِلَیْکَ فَأَحَدَّ النَّظَرَ فَقالَ لَکَ: یا أَشْقیٰ مِنْ عاقِرِ ناقَهِ ثَمُودَ؟

ص:۱۰۵

سپس از مردی گـذر کردی در حالی که جوان شده بودی، با دقت به تو نگاه کرد و به تو گفت: ای کسـی که از پی کننده شتر قوم ثمود، شقاوت مندتر هستی؟

گفت: آری (چنین است). فرمود:

فَأَخْبَرَتْکَ أُمُّکَ أَنَّها حَمَلَتْ بِکَ فی بَعْضِ حَیْضِها؟

و مادرت تو را خبر داد که در عادت ماهانه اش به تو باردار گشت؟

با تردد به سختی پاسخ داد: بله (چنین است) به یقین مادرم به من چنین گفت و اگر می خواستم چیزی را از تو بپوشانم، این موضوع را کتمان می کردم. مولا علی علیه السّلام فرمود:

قُمْ

برخیز.

برخاست. سپس فرمود:

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ یَقُولُ: إِنَّ قاتِلَکَ شِبْهُ الْیَهُودِیِّ بَلْ هُوَ یَهُودِیٌّ

شنیـدم رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم می فرمود: به راستی که کشـنده تو، (در ظاهر) شبیه یک یهودی است، بلکه به یقین او یک یهودی است.(۱)

در تفسیر منهج الصادقین: ج۴ ص۶۶ آمده است: و در خبر است که عبدالرحمن بن ملجم علیه اللّعنه روزی نزد حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه درآمد در

۱- الخرائج و الجرائح: ج ۱ ص۱۸۱ب۲ ح۱۴ از او: بحارالأنوار: ج۴۲ ص۱۹۷ ب ح۱۷. ر.ک: تسلیه المجالس: ج ۱ ص۴۸۵. مقتل امیرالمؤمنین علیه السّلام ابن ابی الدّنیا: ص۱۱ ح۵۵۹/۱۵.

ص:۱۰۶

وقتی که مردمان با او بیعت می کردند و سه بار دست پیش آورد که با آن حضرت بیعت کند و حضرت از آن امتناع کرد. عبدالرحمن گفت: یا امیرالمؤمنین علیه السّلام، چرا بیعت مرا رد می فرمایی؟ حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: به جهت آن که تو از اهل بیعت نیستی. بعد از آن فرمود که: از تو چیزی پرسم به راستی خبر ده مرا. گفت: چنین باشد. فرمود که: در راه که می آمدی سواری بر این شکل و بدین نشان به تو رسید و تازیانه بر سینه تو باز نهاد و گفت: تنحّ یا اخا عاقر الناقه یعنی دور شو ای برادر کشنده ناقه صالح؟ گفت: آری چنین بود یا امیرالمؤمنین. فرمود: به خدای سوگند بر تو که در مکتب که با کودکان بودی تو را «ابن راعیه الکلاب» خواندندی؟ گفت: آری. فرمود: به خدای بر تو سوگند که در سینه تو علّت برص هست؟ گفت: آری چنین است. گفت: سوگند می دهم تو را به خدا که پدرت با مادر تو مواقعه کرد و مادر تو باردار شده بود به مرد اجنبی و در حیض بود؟ گفت: آری چنین بود، به خدای که اگر چیزی از تو پنهان کردمی این بودی. و فرمود که: تربیت کننده تو زن یهودیه بود، روزی از تو ملالتی یافته بود، با تو گفت: ای بدبخت تر از کسی که ناقه صالح را پی کرد؟ گفت: آری چنین بود. بعد از آن فرمود که: دست بده. وی دست بداد و آن حضرت با وی بیعت کرد و چون برخاست و برفت، آن حضرت وی را بازخواند و یک بار دیگر با او بیعت کرد. باز چون پاره راه برفت، او را طلبید و یک بار دیگر تجدید عهد و میثاق کرد و او را اَیمان غلاظ و شداد داد که غَدر نکند و خلاف بیعت ننماید. او گفت: یا امیرالمؤمنین چرا این همه مبالغه می نمایی در بیعت من و اکتفا به یک بیعت نمی کنی هم چنان که با سایر مردمان؟ فرمود که: با این همه عهد و میثاق، ظنّ من آن است که به آن وفا نکنی... .

ص:۱۰۷

توضیح هرچند این نسبت از جانب کودکان به ابن ملجم لعنه الله داده شده و به منظور بیان پستی و بی ارزشی جایگاه وی گفته شده است لکن بیـان امـام حاکی از اسـتناد به آن و نیز تأییـد این نسـبت است و در واقع عار و ننگی است که تنها بر «اشـقی الآخرین» بار است.

توصیف و تشبیه عمروعاص لعنه الله

امام حسن مجتبی علیه السّلام در پاسخ به جسارت عمرو بن العاص لعنه الله او را سگ نامیده و فرمودند:

...وَ أَمّـا أَنْتَ یـا عَمْرَو بْنَ الْعـاصِ الشّـانِئِ اللَّعینِ الْأَبْتَر! فَإِنَّما أَنْتَ کَلْبٌ، أَوَّلُ أَمْرِکَ أَنَّ أُمَّکَ بَغِیَّهٌ، وَ أَنَّکَ وُلِـدْتَ عَلی فِراشٍ مُشْتَرَکٍ فَتَحـاکَمَتْ فیـکَ رِجـالُ قُرَیْش مِنْهُمْ أَبُو سُـفْیانَ بْنُ الْحَرْبِ وَ الْوَلیـدُ بْنُ الْمُغیرَهِ وَ عُثْمـانُ بْنُ الْحارِثِ وَ النَّضْـرُ بْنُ الْحارِثِ بْنِ کَلْـدَهَ وَ الْعاصُ بْنُ وائِلٍ کُلُّهُمْ یَزْعُمُ أَنَّکَ ابْنُهُ فَغَلَبَهُمْ عَلَیْکَ مِنْ بَیْنِ قُرَیْشٍ أَلْأَمُهُمْ حَسَباً وَ أَخْبَثُهُمْ مَنْصَباً وَ أَعْظَمُهُمْ بُغْیَهً...

... امّـا تو ای عمرو بن العـاص، ای بـدگوی لعنت شـده ابتر (نسـل بریـده). همانـا تو (در حقیقت) سـگ هستی: آغـاز کار تو این که مـادرت بـدکاره بود و بر بستری مشترک تولّـد یافتی و درباره ولایت و سـرپرستی تو، مردانی از قریش ادّعا داشـتند (که فرزنـد آنان هستی) و از جمله آنان ابوسـفیان بن حرب، ولیـد بن مغیره، عثمان بن حارث، نضـر بن حارث بن کلـده و عاص بن وائل بودند و هر یک گمان داشت که تو پسرش هستی، از میان قریش کسی بر تمامی آنان غالب شد (و عهده دار سرپرستی تو شد) که در حَسَب از همه پست تر و در منصب

ص:۱۰۸

از همه خبیث تر و بدکار ترین آنان بود... .(۱)

توصیف و تشبیه شمر لعنه الله

امام صادق علیه السّلام فرمودند: هنگامی که امام حسین علیه السّلام بر بالای «عقبه بطن» رفتند به اصحاب خود فرمودند:

ما أَرانی إلّا مَقْتُولاً

خود را نمی بینم مگر این که کشته شوم.

اصحاب عرض کردند: ای اباعبدالله، این چه سخنی است؟ حضرت فرمودند:

رُؤْیَا رَأَیْتُها فِی الْمَنامِ

خوابی است که دیده ام.

عرض کردند: آن چیست؟ فرمودند:

رَأَیْتُ کِلاباً تَنْهَشُنی، أَشَدُّها عَلَیَّ کَلْبٌ أَبْقَعٌ

سگ هایی را دیدم که مرا با دندان خود نیش می زنند و بدترین و ناگوارترین آنان نسبت به من سگی پیسی دار بود(۲) . (۳)

در کتب مخالفین ماجرا، چنین آمده است: پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم سگی لک و پیس دار را در خواب دیدند که در خون ایشان به خوردن افتاده است، پس تأویل فرمودند که امام حسین علیه السّلام را مردی پیسی دار، خواهد کشت و تعبیر خواب ایشان ۵۰ سال به تأخیر افتاد و «شمر» قاتل ایشان، پیسی داشت.(۴)

دوباره...

۱- الإحتجاج: ج۱ صص۲۶۹-۲۷۶.

۲- مقصود شمر بن ذی الجوشن لعنه الله علیه است که مبتلا به مرض پیسی بود و امام علیه السّلام را به شهادت رساند.

۳- کامل الزّیارات: ص۷۵ ب۲۳ ح۱۴.

۴- اخبار الدول: ص۱۰۷ و تاریخ الخمیس: ج۲ ص۲۹۹ از کتاب بهجه المحاسن. و سیوطی در الکنز المدفون: ص۸۲. و الدیباج المذهّب: ص۳۵۸ از الکنز المدفون. و عیون الإنسان - السیره الحلبیّه: ج۱ ص۲۳۵ مانند آن را آورده اند. ر. ک. حیاه الحیوان ج۱ ص۸۸.

ص:۱۰۹

محمّـد بن عمرو فرزنـد امام حسن علیه السّـلام گوید: (روز عاشورا) با امام حسـین علیه السّـلام در کنار رودخانه کربلا همراه بودیم، حضرت به شمر که پیسی داشت نظر نموده و فرمودند:

اللَّهُ أَکْبَرُ اللَّهُ أَکْبَرُ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ قالَ رَسُولُ اللَّهِ: کَأَنّی أَنْظُرُ إِلی کَلْبٍ أَبْقَعَ یَلِغُ فی دَمِ أَهْلِ بَیْتی

الله اکبر، الله اکبر، خدا و پیامبرش راست گفتند، پیامبرخدا فرمود: گویا سگی پیسی دار را می بینم که خون خاندانم را می لیسد.(۱)

و دوباره...

سحرگاه شبی که امام حسین علیه السّلام محاصره شدند، چُرتی زده و بیدار شدند و به اصحاب خود فرمودند:

أ تَعْلَمونَ ما رَأَیْتُ فی مَنامِیَ السّاعَهَ؟

می دانید اکنون در خوابم چه دیدم؟

گفتند: ای فرزند رسول الله، در خواب چه دیدید؟ فرمود:

رَأَیْتُ فی مَنامِیَ السّاعَهَ کَأَنَّ کِلاباً قَدْ شَدَّتْ عَلَیَّ لِتَنْهَشَنی وَ فیها

۱- بحارالأنوار: ج۴۵ ص۵۵ بقیّه الباب۳۷، العوالم: ج۱۷ ص۲۹۹، اسرار الشّهاده: ص۴۲۶. و در کتاب های مخالفین: تاریخ دمشق: ج۵۸ ص۱۲، و مقتل الحسین علیه السّلام خوارزمی: ج۲ ص۴۱ ح۱۰ و الخصائص الکبری سیوطی: ج۲ ص۱۲۵ و در کتاب دیگرش جامع الأحادیث: قسمت دوم از ج۶ ص۴۳۱ و الوافی بالوفیات: ج۱۶ ص۱۰۵ و قید الشّرید: ص۷۴ و البدایه و النّهایه: ج۸ ص۱۸۸ و کنز العمّال: ج۱۳ ص۱۱۳ و ۶۷۲.

ص:۱۱۰

کَلْبٌ أَبقَعُ رَأَیْتُهُ أَشَدَّها عَلَیَّ وَ أَظُنُّ أَنَّ الَّذی یَتَوَلّی قَتْلی رَجُلٌ أَبْرَصُ مِنْ بَیْنِ هؤُلاءِ الْقَوْمِ.

اکنون در خواب دیـدم سگ هایی بر من یورش بردنـد تا مرا بگیرنـد و میانشان سـگی سـیاه و سـفید بود که بر من سـخت تر بود، و گمانم کشنده من از این مردم، مردی پیس باشد.(۱)

و چندین باره...

صـاحب المنـاقب و محمّـد بن ابی طـالب روایت نمودنـد که در روز عـاشورا، آن گـاه که امام حسـین علیه السّـلام را ضـعف غالب گشت... شمر لعنه الله که پیسی داشت، آن حضرت را با پای خود لگدی زد که حضرت را از رو بر زمین انداخت و محاسن حضرت را با دست خود گرفت تا... و امام حسین علیه السّلام به او فرمودند:

أَنْتَ الْأَبْقَعُ الَّذی رَأَیْتُکَ فی مَنامی.

تو آن سگ لک و پیس داری هستی که در خوابم او را دیدم.(۲)

توصیف و تشبیهی «تأیید شده»

زهیر بن القین رضوان الله علیه که در رکاب سیّدالشّهداء علیه السّلام شهید شد، با

۱- مقتـل الحسـین علیـه السّـلام خـوارزمی: ج۱ ص۳۵۶ و الفتـوح ابـن اعثـم کـوفی: ج۵ ص۱۸۱. تسـلیه المجـالس: ج۲ ص۲۶۸. بحارالأنوار: ج۵۸ ص۱۸۳ ب۴۴ ح۵۰.

۲- بحارالأنوار: ج۴۵ ص۵۶ بقیّه الباب۳۷ و العلوم: ج۱۷ ص۲۹۹ و اسرارالشّهاده: ص۴۲۶. و در کتاب های مخالفین: تاریخ دمشق: ج۵۸ ص۱۲، و مقتل الحسین علیه السّلام خوارزمی: ج۲ ص۴۱ ح۱۰ و الخصائص الکبری سیوطی: ج۲ ص۱۲۵ و در کتاب دیگرش جامع الأحادیث: قسـمت دوم از ج۶ ص۴۳۱و الوافی بالوفیات: ۱۶/۱۰۵ و قید الشّرید: ص۷۴ و البـدایه و النّهایه: ج۸ ص۱۸۸ و کنز العمّال: ج۱۳ ص۱۱۳ و ۶۷۲.

ص:۱۱۱

صدای بلند، لشکر عمر بن سعد را نصیحت فرمود، شمر لعنه الله تیری به سوی زهیر پرتاب کرد و گفت: ساکت باش، با زیادی کلامت ما را خسته کرده ای. زهیر [در پاسخش] گفت:

ای پسر کسی که از پشت بر پاشنه های پایش ادرار می کرد، من با تو سخن نمی گویم. [بی تردید] تو یک حیوان بی شعور هستی، به خدا قسم گمان نمی کنم دو آیه از کتاب خدا را به درستی بدانی! عذاب سخت و خواری و خفت روز قیامت بر تو بشارت باد!

شمر گفت: تو و رفیقت [منظور حسین علیه السّلام] را همین الان به قتل خواهم رساند! [زهیر] گفت:

آیا مرا از مرگ می ترسانی؟! و الله مردن در کنار او [حسین علیه السّلام] نزد من از [حیات] جاودانه در کنار شما محبوب تر است.

آنگاه [زهیر] رو به اصحابش کرد و گفت:

معاشر المهاجرین و الأنصار، لا یغرّنّکم کلام هذا الکلب الملعون، و أشباهه، فإنّه لا ینال شفاعه محمّد صلّی اللّه علیه و آله قطّ، إنّ قوماً قتلوا ذرّیّته، و قتلوا من نصرهم، فإنّهم فی جهنّم خالدون أبداً

ای گروه مهاجر و انصار، سخنان این سگ لعنت شده و امثال او، شما را فریب ندهد زیرا که به راستی او هرگز به شفاعت محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم نمی رسد و همانا آنان که خون فرزندان و خاندان پیامبر را ریخته اند و کسانی را کشته اند که به این خاندان یاری رساندند، به یقین در آتش جهنّم جاودان خواهند بود، برای همیشه.

راوی گوید: مردی از اصحاب امام حسین علیه السّلام نزد زهیر رضوان الله علیه آمد و به او گفت: همانا امام حسین علیه السّلام به شما فرمودند:

ص:۱۱۲

أَقْبِلْ، فَلَعَمْری لَقَدْ نَصَحْتَ، وَ تَکَلَّمْتَ

پیش بیا که به جانم سوگند، هرآینه نصیحت نمودی و سخن کردی.

آنگاه زهیر بازگشت.(۱)

توصیف و تشبیه «ابن زیاد لعنه الله»

ابن زیاد علیهمااللّعنه پس از دست گیری حضرت مسلم علیه السّلام، شروع به توهین و افترا بستن به آن جناب نموده و گفت: تو را چه به این کارها؟ چرا آن گاه که در مدینه بودی و شراب می خوردی، در میان مردم به عدالت و حکم قرآن رفتار نمی کردی؟ حضرت مسلم علیه السّلام فرمود:

أَنَا أَشْرَبُ الْخَمْرَ؟!! أَمَا وَ اللّهِ إِنَّ اللّهَ یَعْلَمُ أَنَّکَ غَیْرُ صادِقٍ، وَ أَنَّکَ قَدْ قُلْتَ بِغَیْرِ عِلْم، وَ أَنّی لَسْتُ کَما ذَکَرْتَ، وَ أَنَّکَ أَحَقُّ بِشُرْبِ الْخَمْرِ مِنّی، وَ أَوْلی بِها مَنْ یَلِغُ(۲) فی دِماءِ الْمُسْلِمینَ وَلْغاً، فَیَقْتُلُ النَّفْسَ الَّتی حَرَّمَ اللّهُ قَتْلَها، وَ یَسْفِکُ الدَّمَ الْحَرامَ عَلَی الْغَضَبِ وَ الْعَداوَهِ وَ سُوءِ الظَّنِّ، وَ هُوَ یَلْهو وَ یَلْعَبُ کَأَنْ لَمْ یَصْنَعْ شَیْئاً

من شراب می خورم؟!! به خدا سوگند خداوند به راستی می داند که تو دروغ می گویی و البته که براساس علم سخن نگفتی، و من چنان نیستم که تو گفتی، و تو به می خوارگی از من سزاوارتر هستی، و شایسته تر به این کار کسی است که سگ صفتانه زبان به خون

۱- مقتل أبی مخنف: ص۵۵.

۲- ولغ یلغ- کوضع یضع- و ولغ یلغ- بالکسر فیهما کورث یرث- ولغاً- و یضمّ- و ولوغاً و ولغاناً- محرّکه- الکلب الإناء: شرب ما فیه بأطراف لسانه أو أدخل لسانه فیه فحرّکه و هو خاصّ بالسّباع و من الطیر بالذّباب

ص:۱۱۳

مسلمانان تَر کند، و به ناحق بکُشد آن کسی را که خداوند کشتنش را حرام کرده و خون مردم بی گناه را از روی خشم و دشمنی و بدگمانی بریزد و با این همه؛ سرگرم لهو و لعب باشد و این جنایات را بازیچه پندارد چنان که گویا کاری نکرده است... .(۱)

توصیف و تشبیه «قاتلان سیّدالشّهداء»

ملاعین که با سر حسین علیه السلام بودند... به میافارقین رفتند و رؤسای شهر با هم خصومت کردند و هر یک می گفتند این سر را از در دروازه من درآورند، که هر یکی آیین ها بسته بودند. میان ایشان حرب افتاد و چند هزار خلق کشته شد. سگان کوفه ده روز در شهر بماندند و از آن جا به ایذار آمدند به نصیبین...(۲)

توصیف و تشبیه «دشمنان اهل بیت»

سوزش رنج و غمی که بر اثر مصیبت عاشورا بر قلب های پاکان دو سرا وارد شد، در کلام آتشین دختر امام حسین علیهما السّلام احساس می شود. بنابر نقل امام صادق علیه السّلام، این بانوی گران قدر، چون از کربلا، وارد کوفه شدند، در خلال خطبه گهرباری که ایراد نمود، ضمن نقل شعر شاعر بنی امیه لعنهم الله که به کشتن اهل بیت و اسیر نمودن زنان آنان افتخار می کرد، فرمودند:

۱- الإرشاد: ج۲ صص۵۹-۶۴. از او: بحارالأنوار: ج۴۴ صص۳۵۵ - ۳۵۷، عوالم العلوم: ج۱۷ صص۲۰۴ - ۲۰۶، اسرارالشّهاده: صص۲۲۶ - ۲۲۸. روضه الواعظین: صص۱۵۱-۱۵۲. معالی السّبطین: ج۱ صص۲۴۰ - ۲۴۱. إبصار العین: صص۴۶- ۴۷. ذخیره الدّارین: ج۱ ص۲۷۶ مانند آن.از کتاب های مخالفین: تاریخ طبری: ج۵ صص۳۷۵- ۳۷۸. الکامل فی التاریخ: ج۳ صص۲۷۳، ۲۷۴. البدایه و النّهایه: ج۸ صص۱۵۶- ۱۵۷.

۲- کامل بهایی: ص۲۹۱ و ۲۹۲.

ص:۱۱۴

بِفیکَ أَیُّهَا الْقائِلُ الْکَثْکَثُ وَ لَکَ الْأَثْلَبُ افْتَخَرْتَ بِقَتْلِ قَوْمٍ زَکّاهُمُ اللَّهُ وَ طَهَّرَهُمْ وَ أَذْهَبَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ فَاکْظَمْ وَ أَقْعِ(۱) کَما أَقْعیٰ أَبُوکَ وَ إِنَّما لِکُلِّ امْرِئٍ ما قَدَّمَتْ یَداهُ... .

سنگ و خاک بر دهانت که چنین گفتی (سرودی)، به کشتن جماعتی افتخار می کنی که خداوند ایشان را پاک و پاکیزه از هر پلیدی و زشتی و ناپسندی آفریده است؟ دهان ببند و مانند سگ به جای خود بنشین؛ چنان که پدرت نشست که به یقین و البته برای هرکس همان است که به دست آورده و پیش فرستاده است... .(۲)

توصیف و تشبیه «بنی امیّه لعنهم الله»

قرآن کریم می فرماید:

۱- أَقْعیٰ: إقْعاءً ألْصق إلیتیه بالأرض و نصب ساقیه و وضع یدیه علی الأرض کما یقعی الکلب. الإقعاء نشستن سگ است که به راست خود بنشیند و پاهای خود را ببندد و دست های خود را باز کند.

۲- اللّهوف: صص۱۴۹- ۱۵۴. از او: تسلیه المجالس: ج۲ صص۳۵۵- ۳۵۹، بحارالأنوار: ج۴۵ صص ۱۱۰- ۱۱۲، عوالم العلوم: ج۱۷ صص۳۷۹- ۳۸۰، الدّمعه السّاکبه: ج۵ صص۳۸- ۴۱، اسرار الشّهاده: ص۴۶۹، معالی السّبطین: ج۲ صص۱۰۳- ۱۰۵، تظلّم الزّهراء سلام الله علیها: صص۲۴۵- ۲۴۷، وسیله الدّارین: صص ۳۶۰- ۳۶۱ ، جلاء العیون: صص ۷۱۱- ۷۱۴، ناسخ التّواریخ سیّدالشّهداء علیه السّلام: ج۳ صص۴۲- ۴۸. مقتل الحسین علیه السلام مقرّم: صص۴۰۶- ۴۰۹ مانند آن را آورده است. الإحتجاج: ج۲ صص۲۷- ۲۹. از او: بحارالأنوار: ج۴۵ صص ۱۱۰ - ۱۱۲، عوالم العلوم: ج۱۷ صص۳۷۹- ۳۸۰، الدّمعه السّاکبه: ج۵ صص۳۸-۴۱، اسرارالشّهاده: ص۴۶۹ و نفس المهموم: صص۳۹۶-۳۹۸. مثیرالأحزان: صص۴۶- ۴۷ و تسلیه المجالس: ج۲ صص۳۵۵- ۳۵۹ مانند آن را آورده اند.

ص:۱۱۵

«إِنَّ شَرَّ الدَّوابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذینَ کَفَرُوا فَهُمْ لا یُؤْمِنُونَ»

به راستی بدترین جنبندگان نزد خداوند کسانی هستند که کافر شده، سپس (به هیچ روی) ایمان نمی آورند.(۱)

ابوحمزه ثمالی از امام باقر صلوات الله علیه نقل می کند که درباره آیه مذکور فرمودند:

نَزَلَتْ فی بَنی أُمَیَّه، فَهُمْ شَرُّ (أَشَرُّ) خَلْقِ اللَّهِ، هُمُ الَّذینَ کَفَرُوا فی باطِنِ الْقُرْآنِ فَهُمْ لا یُؤْمِنُونَ.

این آیه درباره بنی امیه نازل شد. بدین ترتیب آنان بدترین آفریدگانِ خدا هستند، آنان هستند کسانی که در باطن قرآن کفر ورزیدند (به باطن قرآن ایمان نیاوردند) و این چنین آنان هستند که ایمان نمی آورند.(۲)

دوباره...

از ابومخنف روایت شده که گفت: در شبی که فردایش، دو فرزند مسلم بن عقیل به شهادت رسیدند، در خواب دیدند که رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم حضرت علی، امام حسن و امام حسین علیهم السّلام ایستاده بودند و به حضرت مسلم علیه السّلام فرمودند:

مالَکَ تَرَکْتَ أَوْلادَکَ بَیْنَ الْکِلابِ وَ الْمَلاعینِ؟

تو را چه رسیده است که فرزندانت را در میان سگان و لعنت شدگان رها کرده ای؟

۱- سوره (۸) الأنفال آیه۵۶.

۲- تفسیرالقمی: ج ۱ ص۲۷۹. ر.ک: تفسیرالعیّاشی: ج ۲ ص۶۵ ح۷۲. از آن دو: بحارالأنوار: ج۳۱ ص۵۱۲ ح۵ و ۶ و تفسیر نورالثقلین: ج۲ ص۱۶۳ ح۱۳۲ و ۱۳۳.

ص:۱۱۶

مسلم علیه السّلام عرضه داشت:

وَ ها هُما بِأَثْری قادِمینَ

این دو در پی من روانه هستند (یعنی به زودی به شهادت می رسند و وارد بهشت می شوند)... .(۱)

و دوباره...

در روایات دیگری نیز از دشمنان اهل بیت و به خصوص بنی امیّه لعنهم الله با عنوان «سگ های اهل شام» یاد شده است:

منقذ بن الأبقع که از خواصّ اصحاب مولا امیرالمؤمنین علیه السّلام است می گوید: در نیمه شعبان همراه مولانا امیرالمؤمنین علیه السّلام بودم، می خواستند به جایی بروند که شب ها آن جا استراحت می کردند. حضرت رفتند و من هم با ایشان بودم تا این که به آن جا آمدند و از چهارپا پیاده شدند و به دنبال کار خویش رفتند. چهارپایی که متعلّق به مولا بود، همهمه ای کرد و گوش هایش را بالا برد. می گوید: مولایم حس کرده، به من فرمودند:

ما وَراءَکَ یا أَخا بَنی أَسَدٍ؟ ما دَهاها؟

ای برادر بنی اسدی، پشت تو چیست؟ این حیوان را چه شده است؟

سپس امیرالمؤمنین علیه السّلام به بیابان نگاه کردند و فرمودند:

هُوَ سَبُعٌ وَ رَبِّ الْکَعْبَهِ

به خدای کعبه قسم، او یک شیر است.

از محلّ عبادت (که همان صافی صفا، واقع در نجف اشرف است) برخاسته، حال

۱- المنتخب طریحی: ج۲ صص ۳۸۰-۳۸۵. از او: اسرار الشّهاده: صص۲۳۷-۲۴۰، الدّمعه السّاکبه: ج۴ ص۲۳۲، تظلّم الزّهراء علیها السّلام: ص۱۵۲.

ص:۱۱۷

آن که ذوالفقار را به کمر بسته بودند، چند قدمی به سوی شیر رفتند و سپس فریادی زده او را صدا زدند. ترسید و ایستاده، دمش را به پشتش می زد. (راوی) می گوید: چهارپای مولا آرام گرفت. حضرت فرمودند:

یا لَیْثُ وَ أَبُو الْأَشْبالِ! أَ ما عَلِمْتَ أَنِّی اللَّیْثُ وَ أَنِّی الضِّرْغامُ وَ الْقَسْوَرُ وَ الْحَیْدَرُ؟ فَما جاءَ بِکَ أَیُّهَا اللَّیْثُ؟

ای شیر و ای پدر شیربچه ها، آیا نمی دانی که من «لیث» هستم و من «ضرغام» و «قَسوَر» و «حیدر» هستم (این اسامی همه به معنای شیر است). چه چیزی تو را به این جا کشانده است، ای شیر؟

سپس فرمود:

اللَّهُمَّ أَنْطِقْ لِسانَهُ

خدایا زبانش را گویا کن.

شیر گفت:

یا امیرالمؤمنین و یا خیرالوصیّین و یا وارث علم النّبیّین، ۷ روز است که چیزی نخورده ام و گرسنگی به من آسیب وارد کرده و از مسافت یک فرسخ (یعنی۱۲ کیلومتر) شما را دیدم، به شما نزدیک شدم و گفتم: می روم ببینم اینان چه چیزی و چه کسی هستند؟ اگر توانستم بهره ام را می برم.

امام علیه السّلام در پاسخ به او فرمودند:

یا لَیْثُ، إِنِّی أَبو الْأَشْبالِ الْأَحَدَ عَشَرَ

ای شیر، من پدر ۱۱ بچه شیر هستم.

سپس امام علیه السّلام دست دراز کردند و یال پشت سر شیر را گرفتند و به سمت خود کشیدند. شیر روبروی حضرت روی زمین دراز کشید، امام علیه السّلام از

ص:۱۱۸

بالای سر تا میان دو کتف او را دست می کشید و فرمود:

یا لَیْثُ! أَنْتَ کَلْبُ اللَّهِ فی أَرْضِهِ.

ای شیر، تو کلب الله در زمین هستی.(۱)

شیر به حضرت عرضه داشت: مولای من، گرسنه ام. امام فرمود:

اللَّهُمَّ ائْتِیهِ بِرِزْقِهِ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ.

الاها، به حقّ حضرت محمّد و اهل بیت ایشان، روزی اش را به او بده.

(راوی) گوید: توجه کردم، دیدم شیر، چیزی شبیه به شتر را می خورد تا این که به آخرش رسید. چون از خوردنش فارغ شد، مقابل حضرت ایستاده، عرض کرد:

ای امیرالمؤمنین، ما درندگان، گوشت دوست داران تو و دوست داران عترت تو را نمی خوریم، ما خاندانی هستیم که دوست دار هاشمیان و عترت ایشان هستیم.

حضرت فرمودند:

أَیُّهَا السَّبُعُ أَیْنَ تَأْوی وَ أَیْنَ تَکونُ؟

ای شیر، جای تو کجاست؟

عرض کرد:

مولای من، من بر دشمنان شما که سگان اهل شام هستند چیره هستم، من و اهل بیتم. آنان طعمه ما هستند و ما نزدیک نیل هستیم.

فرمودند:

۱- توضیح راجع به این تعبیر در بخش «تشبیه الهی... / شیری که کلب الله نام گرفت» آمده است.

ص:۱۱۹

فَما جاءَ بِکَ إِلَی الْکوفَهِ؟

چرا به کوفه آمده ای؟

گفت:

یا امیرالمؤمنین، به خاطر شما به کوفه آمدم، شما را در کوفه ندیدم، کویرها و بیابان ها را پشت سر گذاشتم تا به حضور شما رسیدم و مشتاق شما هستم و امشب (مأموریت دارم و) به قادسیه می روم، به سوی مردی به نام «سنان بن مالک بن وابل»، او از جمله کسانی است که از جنگ صفین فرار کردند و از اهل شام است. سپس صدایی کرده و بازگشت.

منقذ می گوید: از این ماجراها شگفت زده شدم. حضرت فرمودند:

أ تَعْجَبُ مِنْ هٰذا؟ فَالشَّمْسُ أَعْجَبُ مِنْ رُجوعِها أَمِ الْعَیْنُ فی نَبْعِها أَمِ الْکَواکِبُ فِی انْقِضاضِها أَمِ الْجُمْجُمَهُ أَمْ سائِرِ ذٰلِکَ فَوَالَّذی فَلَقَ الْحَبَّ وَ بَرَأَ النَّسَمَهَ لَوْ أَحْبَبْتُ أَنْ أُرِیَ النّاسَ ما عَلَّمَنی رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مِنَ الْآیاتِ الْعَجائِبِ وَ الْمُعْجِزاتِ لَکانُوا یَرْجِعُونَ کُفّاراً

آیا از این تعجب می کنی؟ بازگشت خورشید یا بازگشت آب چشمه به منبع آن یا خاموش شدن ستارگان یا (زنده شدن) آن جمجمه یا غیر این ها، تعجب بیشتری دارد. سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جاندار را آفرید، اگر دوست می داشتم آنچه را از نشانه های شگفتی آور و معجزات، رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم به من آموخت، به مردم نشان دهم؛ هرآینه به کفر بازمی گشتند.

(راوی گوید:) سپس حضرت به محراب نماز بازگشتند و بعد از ساعتی، از قادسیه برای من خبر رسید که اذان مؤذّن تمام نشده، اعلام کردند که شیری

ص:۱۲۰

«سنان» را خورد. همراه با کسانی که به او نگاه می کردند، آمدم و دیدم که شیر (همه بدن وی را خورده و) جز سر انگشتان و ساق پا و سر او را فروگذار نکرده است. استخوان ها و سرش را خدمت امیرالمؤمنین علیه السّلام آوردند، حضرت متعجّب ماندند. من حدیث شیر و کارهایی که نزد امیرالمؤمنین علیه السّلام انجام داد، (برای مردم) گفتم، در نتیجه مردم خاک زیر پای مولا می ریختند و آن را برمی داشتند و از آن شفا می جستند... .(۱)

وصف پیروان «اصحاب رأی»

امیرالمؤمنین سلام الله علیه فرمودند:

یا مَعْشَرَ شیعَتِنا وَ الْمُنْتَحِلینَ مَوَدَّتَنا، إیّاکُمْ وَ أَصْحابَ الرَّأْیِ، فَإِنَّهُمْ أَعْداءُ السُّنَنِ، تَفَلَّتَتْ مِنْهُمُ الْأَحادیثُ أَنْ یَحْفَظُوها وَ أَعْیَتْهُمُ السُّنَّهُ أَنْ یَعُوها، فَاتَّخَذُوا عِبادَ اللَّهِ خَوَلاً وَ مالَهُ دُوَلاً، فَذَلَّتْ لَهُمُ الرِّقابُ وَ أَطاعَهُمُ الْخَلْقُ أَشْباهُ الْکِلابِ، وَ نازَعُوا الْحَقَّ أَهْلَهُ، وَ تَمَثَّلُوا بِالْأَئِمَّهِ الصّادِقینَ وَ هُمْ مِنَ الْجُهّالِ وَ الْکُفّارِ وَ الْمَلاعینِ، فَسُئِلُوا عَمّا لا یَعْلَمُونَ، فَأَنِفُوا أَنْ یَعْتَرِفُوا بِأَنَّهُمْ لا یَعْلَمُونَ، فَعارَضُوا الدّینَ بِآرائِهِمْ فَضَلُّوا وَ أَضَلُّوا. أَمّا لَوْ کانَ الدّینُ بِالْقِیاسِ لَکانَ باطِنُ الرِّجْلَیْنِ أَوْلی بِالْمَسْحِ مِنْ ظاهِرِهِما.

ای گروه شیعیانِ ما (آل محمّد) و کسانی که خویشتن را دل بسته به دوستی ما می دانید، برحذر باشید از اصحاب رأی (یعنی کسانی که در امر دین، نظر خود را ملاک می دانند و پیروان آنان) زیرا آنان دشمنان سنّت های (الهی) هستند، محافظت احادیث از دستشان رفته و

۱- الفضائل: ص ۱۷۰ و الروضه فی الفضائل: ص۲۱۵ ح۱۸۳.

ص:۱۲۱

ناتوان از نگه داری سنّت شده اند. بندگان خدا را به خدمت و بندگی خود درآوردند و ثروت الهی را میان خودشان دست گردان نمودند در نتیجه گردن ها برای آنان خاضع شد و مردم سگ مانند از آنان پیروی کردند و با اهل حق نزاع کردند و خود را به پیشوایان راست گو شبیه کردند (به جای ایشان جا زدند) در حالی که آنان در شمار نادانان و کافران و لعنت شدگان هستند. چون از ایشان در باب چیزی که نمی دانند پرسیده شود، از این که اعتراف کنند نمی دانند سرباز می زنند سپس با نظرات خود، با دین مخالفت می کنند در نتیجه (خودشان) گمراه شدند و (دیگران را نیز) گمراه کردند. اما اگر دین، براساس «قیاس» بود، کف پاها (در وضو گرفتن) به مسح کشیدن سزاوارتر بود از مسح روی آنها.(۱)

آن چه در این حدیث شریف محلّ استفاده است، تشبیه صورت گرفته در بیان امام می باشد که به طمع ورزی و مردارخواری سگ نظر دارد زیرا چنان چه می دانیم دنیا «مردار» است و خواهان آن «سگان» هستند و از آنجا که «پیروان اصحاب رأی»، به سبب طمع خویش نسبت به دنیا، در پی مرداری هستند که «اصحاب رأی» به آنان ارایه می کنند، به سگ ها تشبیه شده اند.

توصیف و تشبیه «واقفیان»

فرقه واقفیّه، گروهی هستند که امامت امام رضا علیه السّلام و چهار امام پس از ایشان را قبول ندارند، عمر بن فرات گوید: از امام علیّ بن موسی الرّضا علیهما السّلام درباره واقفیان پرسیدم، فرمودند:

۱- تفسیر منسوب به امام حسن زکیّ عسکری علیه السّلام: ص۵۳ ح۲۶. بحارالأنوار: ج۲ ص۸۴ ب۱۴ ح۹، مستدرک الوسائل: ج۱۷ ص۳۰۹ ب۱۰ ضمن حدیث۲۱۴۲۹.

ص:۱۲۲

یَعیشُونَ حَیاریٰ وَ یَمُوتُونَ زَنادِقَهً

زندگی را در حیرت سپری کرده و سرانجام بی دین از دنیا می روند.(۱)

از لقب هـایی که به واقفیـان نسبت داده شـده «کلاب ممطوره به معنـای سـگ های باران خورده» و کنایه از این است که خباثت و نجاست آنان مانند نجاست سگی است که به قطرات باران تَر شده و با ملاقات آن، نجاست، سرایت می یابد؛ پس نباید به این گروه نزدیک شـد زیرا عقیـده فاسد و نجس آن ها، به دیگران نیز سـرایت می کند و امام معصوم علیه السّـلام این نسـبت را تقریر و امضـا فرموده اند:

ابراهیم ابن ابی البلاـد گویـد: نزد امـام رضا علیه السّـلام از سگ های باران زده و تردیـد آنان (در امر امامت امام رضا علیه السّـلام) سخن گفتم، فرمود:

یَعیشُونَ ما عاشُوا عَلیٰ شَکٍّ ثُمَّ یَمُوتُونَ زَنادِقَهً

اینان تا وقتی زنده باشند در تردید هستند، سپس بی دین می میرند.(۲)

ابراهیم بن عقبه گوید: خدمت امام علیّ الهادی علیه السّـلام نامه ای به این مضـمون نوشتم: فدایت شوم، شما از این سگ های باران زده (کنایه از واقفیان) آگاهی دارید، آیا در قنوت نمازهایم آنان را نفرین کنم؟ امام در پاسخ مرقوم فرمودند:

نَعَمْ أُقْنُتْ عَلَیْهِمْ فی صَلاتِکَ

آری در قنوت نمازت، آن ها را نفرین کن.(۳)

۱- رجال کشّی: ص ۴۶۰ ح ۸۷۶

۲- رجال کشّی: ص ۴۶۱ ح ۸۷۸

۳- رجال کشّـی: ص ۴۶۰ ح ۸۷۵. رجال کشّی: ص ۴۶۱ ح ۸۷۹- ابراهیم بن عقبه گویـد: در نـامه ام به حضـرت ابا الحسن الرّضا علیه السّلام چنین نوشتم:... .

ص:۱۲۳

محمّد بن رجا گوید: امام محمّد الجواد علیه السّلام فرمود:

الْواقِفَهُ هُمْ حَمیرُ الشّیعَهِ

«واقفیان» خران اند در میان طایفه شیعه؛

سپس این آیه را تلاوت نمودند:

إنْ هُمْ إِلّا كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبیلًا

آنان جز مانند چهارپایان نیستند، بلکه گمراه ترند.(۱)

بنابراین طایفه واقفیه نزد امام معصوم علیه السّلام در شمار چهارپایان (اعم از سگان و خران) محسوب می شوند و آیه مذکور، در باب افرادی نظیر ایشان است.

هم چنین منصور از امام محمّد جواد علیه السّلام روایت می کند که امام فرمودند فرقه های گمراه زیدیان و واقفیان و ناصبیان نزد آن حضرت، در یک جایگاه هستند.(۲)

وصف مردم...

زراره بن اوفی گوید: بر امام علیّ بن الحسین علیهما السّلام وارد شدم، حضرت فرمودند:

یا زُرارَهُ، النّاسُ فی زَمانِنا عَلیٰ سِتِّ طَبَقاتٍ؛ أَسَدٍ وَ ذِئْبٍ وَ ثَعْلَبٍ وَ كَلْبٍ وَ خِنْزیرٍ وَ شاهٍ؛

ای زراره، مردم در زمان ما، ۶ طبقه هستند: شیر، گرگ، روباه، سگ، خوک و گوسفند؛

۱- رجال کشّی: ص ۴۶۰ ح ۸۷۲

۲- رجال کشّی: ص ۴۶۰ ح ۸۷۳

ص:۱۲۴

فَأَمَّا الْأَسَدُ فَمُلُوکُ الدُّنْیا یُحِبُّ کُلُّ واحِدٍ مِنْهُمْ أنْ یَغْلِبَ وَ لا یُغْلَبَ

امّا «شیر»، امیران و پادشاهان دنیا هستند که هر یک از آنان می خواهد (بر دیگران) غلبه کند و مغلوب نگردد.

وَ أَمَّا الذِّئْبُ فَتُجّارُکُمْ یَذُمُّونَ إِذَا اشْتَرَوْا وَ یَمْدَحُونَ إِذا باعُوا

«گرگ» بازرگانان شما هستند که هنگام خریداری تا می توانند (از جنس) بد می گویند و هنگام فروش (آن را) می ستایند.

وَ أَمَّا الثَّعْلَبُ فَهؤُلاءِ الَّذینَ یَأْکُلُونَ بِأَدْیانِهِمْ وَ لا یَکُونُ فی قُلُوبِهِمْ ما یَصِفُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ

«روباه»، آنان جماعتی هستند که دین را وسیله معاش خود قرار داده اند ولی آن چه می گویند، در دل هایشان نیست.

وَ أَمَّا الْکَلْبُ یَهِرُّ عَلَی النّاسِ بِلِسانِهِ وَ یُکْرِمُهُ النّاسُ مِنْ شَرِّ لِسانِهِ

«سگ»، کسی است که با زبانش مردم را می آزارد و مردم از شرّ زبان او، وی را گرامی می دارند.

وَ أَمَّا الْخِنْزیرُ فَهؤُلاءِ الْمُخَنَّثُونَ وَ أَشْباهُهُمْ لا یُدْعَوْنَ إِلی فاحِشَهٍ إِلّا أَجابُوا

«خوک»، اینان، مخنّث ها (مردان زن صفت که خود را چون زنان کنند) و نظایر آنان می باشند که به هر کار زشتی آنها را دعوت کنند، اجابت می نمایند (یعنی از هیچ فسادی روی گردان نیستند).

وَ أَمَّا الشّاهُ فَالْمُؤْمِنُونَ الَّذینَ تُجَزُّ شُعُورُهُمْ وَ یُؤْکَلُ لُحُومُهُمْ وَ یُکْسَرُ عَظْمُهُمْ، فَکَیْفَ تَصْنَعُ الشّاهُ بَیْنَ أَسَدٍ وَ ذِئْبٍ وَ ثَعْلَبٍ وَ کَلْبٍ وَ خِنْزیرٍ؟!

«گوسفند»، مؤمنان اند، کسانی که موهای آنها کَنده می شود و گوشت

ص:۱۲۵

آنها خورده می شود و استخوان های آن ها شکسته می شود. اینک گوسفند در میان شیر، روباه، گرگ، سگ و خوک چه کاری می تواند بکند؟(۱)

وصف زبان...

امیرالمؤمنین علیه السّلام در ضمن وصایای خود به فرزندشان محمّد بن الحنفیّه درباره نگه داشتن زبان از سخنان نادرست فرمودند:...

یا بُنَیَّ... فَاخْزُنْ لِسانَکَ کَما تَخْزُنُ ذَهَبَکَ وَ وَرِقَکَ فَإِنَّ اللِّسانَ کَلْبٌ عَقُورٌ فَإِنْ أَنْتَ خَلَّیْتَهُ عَقَرَ...

فرزندم... زبان خود را نگاه دار هم چنان که طلا و پول خود را نگاه می داری؛ زیرا زبان، سگی گزنده است که اگر آن را آزاد گذاشتی، دیگران را آزار می دهد...(۲) .

وصف شاعران...

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

ثُمَّ کُلُّ مَعْرُوفٍ بَعْدَ ذٰلِکَ، وَ ما وَقَیْتُمْ بِهِ أَعْراضَکُمْ وَ صُنْتُمُوها عَنْ أَلْسِنَهِ کِلابِ النّاسِ، کَالشُّعَراءِ الْوَقّاعینَ فِی الْأَعْراضِ، تَکُفُّونَهُمْ فَهُوَ مَحْسُوبٌ لَکُمْ فِی الصَّدَقاتِ

سپس همه نیکی ها بعد از آن، چیزی است که آبروی خویش را با آن حفظ می کنید و از زبان سگان مردم نگه می دارید؛ همانند شاعرانی که غیبت (و بدگویی) مردم می کنند. خود را از آنان حفظ کنید. [آن چه

۱- الخصال: ج۱ ص۳۳۸ ح۴۳. روضه الواعظین: ج۲ ص۲۹۱.

۲- من لا یحضره الفقیه: ج ۴ ص۳۸۴-۳۸۷ ح۵۸۳۸. الإختصاص: ۲۲۹. إرشاد القلوب: ج۱ ص۱۰۳ ب۲۷.

ص:۱۲۶

در این راه مصرف می کنید] از شمار صدقات به حساب می آید.(۱)

وصف دنیاطلبان

مولانا امیرالمؤمنین علی علیه السّلام فرمودند:

إِنَّمَا الدُّنْیا جیفَهٌ، وَ الْمُتَواخُونَ [الْمُؤاخُونَ] عَلَیْها أَشْباهُ الْکِلابِ، فَلا یَمْنَعُهُمْ أُخُوَّتُهُمْ لَها مِنَ التَّهارُشِ [التَّهاوُشِ] عَلَیْها

همانا دنیا مرداری بیش نیست و آنان که براساس (لـذّت ها و امیال) دنیا با یک دیگر برادری می کنند (یعنی متّحد می شوند)، مانند سگان هسـتند. چون چنین است، این برادری آنان که برای (رسیدن به بهره ها و لذّت های) دنیا شکل گرفته، آنان را بازنمی دارد از این که بر سر آن، یک دیگر را نَدَرَند.(۲)

صَـدَقَ مولانـا امیرالمؤمنین علیه السّـلام، مـا این مسأله را به روشـنی مشاهـده می کنیم، امیران و حکّام غیرالهی تا زمانی با یک دیگر همراه هسـتند که منافع خودشان تأمین شود و اگر این طور نباشد، نسبت به هم وفادار نیستند و بر سر دنیا، یک دیگر را تکه تکه می کنند.

پرده برداری از چهره حقیقی

اشاره

۱- تفسیر منسوب به امام حسن زکیّ عسکری علیه السّلام: ص ۸۰ ح ۱۴.

۲- غررالحکم: ص۲۷۳ ح۲۳، تصنیف غررالحکم: ۱۳۷ کلمه۲۴۰۹. عیون الحکم و المواعظ: ص۱۷۸ ح۳۶۶۷.

ص:۱۲۷

ص:۱۲۸

ص:۱۲۹

در روایات بسیاری آمده است که امام معصوم علیه السّلام، افرادی را خطاب به «سگ» و یا «اِخْسَأ» می نماید، این واژه در عربی، به سگ گفته می شود «یعنی به خواری، دور شو»؛

هنگامی که معصوم علیه السّلام، کسی را به «سگ» یا «إخْسَأ» خطاب می فرماید، بدین معناست که او، نه تنها از ایمان بلکه از انسانیت نیز خارج است و تا جایی پست شده که خطابی چون سگان سزاوار وی می باشد. امام معصوم علیه السّلام، به نهان وجود همه مخلوقات آگاه است و بیان وی، از نهان خلقت چنین افرادی پرده برمی دارد. در این بخش، برخی از این روایات آورده می شود:

به خواری، دور شو...

جابر بن یزید جعفی از امام محمّد باقر علیه السّلام روایت نموده که حضرت فرمودند:

بَیْنَما أَمیرُ الْمُؤْمِنینَ عَلَیْهِ السَّلامُ مُتَجَهِّزٌ إِلی مُعاوِیَهَ وَ یُحَرِّضُ النّاسَ عَلی قِتالِهِ اخْتَصَمَ إِلَیْهِ رَجُلانِ فَعَجَّلَ أَحَدُهُما بِالْکَلامِ وَ زادَ فیهِ فَالْتَفَتَ إِلَیْهِ أَمیرُ الْمُؤْمِنینَ وَ قالَ لَهُ: إِخْسَأْ یا کَلْبُ. فَإِذا رَأْسُهُ رَأْسُ کَلْبٍ فَبُهِتَ مَنْ کانَ حَوْلَهُ، وَ أَقْبَلَ الرَّجُلُ بِإِصْبَعِهِ الْمُسَبِّحَهِ

ص:۱۳۰

یَتَضَرَّعُ إلیٰ أَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَ یَسْأَلُهُ الْإقالَهَ فَنَظَرَ إِلَیْهِ وَ حَرَّکَ شَفَتَیْهِ فَعادَ خَلْقاً سَوِیّاً فَوَثَبَ بَعْضُ أَصْحابِهِ فَقالُوا لَهُ: یا أَمیرَ الْمُؤْمِنینَ هٰذِهِ الْقُدْرَهُ لَکَ أَرَیْتَنا إِیّاها وَ أَنْتَ تُجَهِّزُنا إلیٰ قِتالِ مُعاوِیَه، فَما لَکَ لا تَکْفینا بِبَعْضِ ما أَعْطاکَ اللّهُ مِنْ هٰذِهِ الْقُدْرَهِ؟ فَأَطْرَقَ قَلیلًا وَ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَیْهِمْ فَقالَ: وَ الَّذی فَلَقَ الْحَبَّهَ وَ بَرَأَ النَّسَمَهَ لَوْ شِئْتُ لَضَرَبْتُ بِرِجْلی هٰذِهِ الْقَصیرَهِ فی طُولِ هٰذِهِ الْفَیافی وَ الْفَلَواتِ وَ الْجِبالِ وَ الْأَوْدِیَهِ حَتّیٰ أَضْرِبَ صَدْرَ مُعاوِیَهَ عَلیٰ سَریرِهِ فَأَقْلِبَهُ عَلیٰ أُمِّ رَأْسِهِ لَفَعَلْتُ، وَ لَوْ أَقْسَمْتُ عَلَی اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أنْ آتِیَ بِهِ قَبْلَ أنْ أَقُومَ مِنْ مَجْلِسی هٰذا وَ مِنْ قَبْلِ أنْ یَرْتَدَّ إلیٰ أَحَدِکُمْ طَرْفُهُ لَفَعَلْتُ وَ لٰکِنّا کَما وَصَفَ اللّهُ عَزَّ مِنْ قائِلٍ: «عِبادٌ مُکْرَمُونَ لا یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ».(۱)

یکی دیگر از منابع این روایت ارزش منـد، کتاب شـریف «مناقب الطّاهرین» است که نوشـته عالم جلیل شـیعه عماد الـدّین حسن بن علی طبری (متوفی قرن۷ هجری) صاحب «کامل بهائی» می باشد. روایت مذکور در این منبع، بدین شرح است:

جابر جعفی از امام باقر علیه السّلام روایت کند که امیرالمؤمنین علیه السّلام در مسجد کوفه نشسته بود و ساز حرب صفین می کرد و مردم را ترغیب می نمود به حرب. دو مرد پیش وی به قاضـی آمدنـد یکی آواز بلنـد گردانیـد بر طریق کم التفاتی امیرالمؤمنین علیه السّلام التفات با جانب وی کرد و گفت: «اِخْسَأ»؛

۱- الهـدایه الکبری: ص۱۲۴ ب۲. الثّـاقب فی المناقب: ص۲۴۲ فصل۲ ح۲۰۶. الخرائـج و الجرائح: ج۲ ص۵۶۸. مشارق انوار الیقین: ص۱۲۰ فصل۲.

ص:۱۳۱

در حال، سر وی چون سر سگ شد. مرد به انگشت تضرّع می کرد به خدمت امیرالمؤمنین. جماعتی که حاضر بودند، مبهوت شدند از آن عمل و جمله گفتند: یاامیرالمؤمنین از گناه وی درگذر و از عثرت وی اقاله فرمای. امام علیه السّلام لب های مبارک بجنبانید، مرد با حالت خویش آمد. حاضران گفتند: یاامیرالمؤمنین تو این قدرت داری که ما دیدیم و به حرب معاویه لعین می روی؟! ساعتی سر در پیش انداخت، پس سر برآورد و گفت:

وَ الَّذی فَلَقَ الْحَبَّهَ وَ بَرَأَ النَّسَمَهَ سوگند به کسی که دانه را شکافت و جان دار را آفرید، اگر خواهم این پای کوچک در این بیابان دراز و وادی ها و کوه ها، بر سینه معاویه زنم و در حالش بکُشم، توانم کردن. و اگر سوگند به خدا دهم که وی را پیش از آن که در مجلس خویش برخیزم پیش من آرَد، پیش از آن که چشم شما با شما گردد، وی تعالی بکند و لکن «عِبادٌ مُکْرَمُونَ لا یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ» یعنی ما بنده مأموریم؛ ما را برای حجّت چنین فرمودند هم چنان که رسول را.(۱)

مفضّل بن عمرو گوید: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود:

لَمّا عَسْکَرَ أَمیرُ الْمُؤْمِنینَ عَلَیْهِ السَّلامُ بِالنُّخَیْلَهِ تَقَدَّمَ إِلَیْهِ رَجُلانِ فَاخْتَصَما إِلَیْهِ فَأَفْحَشَ أَحَدُهُما عَلی صاحِبِهِ، قالَ: فَقالَ لَهُ أَمیرُ الْمُؤْمِنینَ: إِخْسَأْ، فَإِذا رَأْسُهُ رَأْسُ کَلْبٍ، قالَ: فَأَقْبَلَ بِإِصْبَعِهِ یَلُوذُ إِلی أَمیرِ الْمُؤْمِنینَ، قالَ: فَأَخَذَ بِشَفَتِهِ الْعُلْیا وَ قَلَّبَها، فَإِذا رَأْسُهُ قَدْ عادَ کَما کانَ، فَقالَ لَهُ أَصْحابُهُ وَ هُمْ حَوْلَهُ: یا أَمیرَ الْمُؤْمِنینَ!

۱- مناقب الطّاهرین: ج ۱ ص ۴۳۷.

ص:۱۳۲

أَنْتَ هٰكَذا وَ أَنْتَ تَسيرُ إِلىٰ مُعاوِيَة؟! قالَ: فَقالَ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ: لَوْ أَشاءُ أَنْ أَضَعَ رِجْلى هٰذِهِ الصَّغيرَة فى صَدْرِهِ، لَفَعَلْتُ. وَ لَوْ أَشاءُ أَنْ أُوتىٰ بِهِ عَلىٰ سَريرِهِ، لَفَعَلْتُ، وَ لٰكِنّا عِبادٌ مُكْرَمُونَ لا نَسْبِقُهُ بِالْقَوْلِ، وَ نَحْنُ بِأَمْرِهِ نَعْمَلُ

چون مولا امیرالمؤمنین علیه السّلام در «نخیله» لشکر خویش را مهیّا نمودند، دو مرد نزد ایشان آمده و درگیری میان خویش را نزد امام آوردند، یکی از آن دو، دیگری را دشنام داد. امیرالمؤمنین به او فرمودند: «إخسأ» در نتیجه، سرش، سَرِ سگ شد. او پیش آمده، با انگشتش به امیرالمؤمنین پناه می برد. حضرت لب بالایی او را گرفته و آن را برگرداند، آن گاه سرش به حال اول بازگشت. اصحاب مولا ـ که گِرد ایشان بودند، به ایشان عرضه داشتند: یا امیرالمؤمنین، شما چنین هستید و با این حال، برای جنگ به سوی معاویه روان هستید؟ امیرالمؤمنین فرمودند: اگر بخواهم، این پای کوچکم را به سینه معاویه بکوبم، به یقین چنین خواهم کرد و اگر بخواهم او را بر روی تختش به این جا بیاورم، به یقین چنین خواهم کرد ولی ما (اهل بیت) بندگان گرامی داشته شده هستیم که در گفتار (نیز) بر خداوند پیشی نمی گیریم و به فرمان او عمل می کنیم.(۱)

روایت شده که امیرالمؤمنین علی علیه السّلام در مسجد نشسته بود که دو نفر بر ایشان وارد شدند و نزد حضرتش شکایت آوردند، یکی از آن دو از خوارج بود. حکم [محکومیّت در دادرسی] به آن خارجی متوجّه شد و امیرمؤمنان علیه او قضاوت کرد. خارجی به حضرت گفت: به مساوات قضاوت نکردی و در مورد

۱- الأصول السّتّه عشر: ص ۹۱. إثبات الهداه: ج ۳ ص ۵۶۳ فصل ۶۷ ح ۵۰۹.

ص:۱۳۳

مرافعه، عادلانه رفتار ننمودی و قضاوتت در پیشگاه خداوند تعالی، پسندیده نبود.

علی علیه السّلام در حالی که با دست به او اشاره می نمود، فرمود:

إِخْسَأْ عَدُوَّ اللَّهِ

به خواری دور شو (ای سگ) ای دشمن خدا.

ناگهان به صورت سگ سیاهی درآمـد. کسانی که نزد او بودند گفتند: به خدا قسم لباسـش را دیدیم که از تن او، درآمد و در هوا پراکنـده شـد و در حالی که از چشـمان او اشک به صورتش جاری بود شـروع به دم تکان دادن برای امیرمؤمنان کرد. امیرمؤمنان را دیدیم که دلش به حال او سوخت، به آسـمان نگاه کرد و لبانش را با گفتن سخنی که نشنیدیم، تکان داد. به خدا قسم، آن خارجی را دیـدیم که به حـالت انسـانی درآمـد و لباسـش از هوا برگشت و بر کتف هـای او افتاد. او را در حال خروج از مسـجد دیـدیم که پاهایش می لرزید و ما شگفت زده به امیرمؤمنان نگاه می کردیم... .(۱)

و در روایـت طرمّـاح بن عـدی و صعصـعه بن صوحـان است که دو نفر بـا هم درگیری و مخاصـمه ای داشـتند (که قضـاوت را) نزد امیرالمؤمنین علیه السّلام آوردند. حضرت درباره یکی از آنان علیه دیگری حکم فرمود. آن که محکوم شده بود، گفت: به مساوات حکم نکرده و در میان رعیّت، عدالت به کار نبردی و قضاوت تو مورد رضایت الله نیست. به همین خاطر (و به دلیل سخن باطلی که گفت) حضرت به او فرمودند: «إِخْسَأْ یا کَلْبُ دور شو (ای سگ)». و به دنبال آن،

۱- خصائص الأئمّه: ص۴۶.

ص:۱۳۴

او بی درنگ (سگ شد و) پارس می کرد.(۱)

اصبغ بن نباته از خواصّ اصحاب امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السّلام، می گوید: پشت سر حضرت راه می رفتیم و مردی از قریشیان با ما بود، او به حضرت گفت: مردان را به کشتن دادی و بچه ها را یتیم کردی و چنین و چنان کردی. حضرت به او التفاتی نموده و فرمودند: إِخْسَأْ (در عربی این کلمه خطاب به سگ گفته می شود یعنی به خواری، دور شو). او در همان لحظه، به سگی سیاه تبدیل شد. در این حال، به حضرت پناه می برد و با تکان دادن دُمش، تملق می کرد. دیدیم حضرت برایش دل سوزی کردند و لب های خود را حرکت دادند (ذکری فرمودند) و او تبدیل به مردی شد، چنان که از اول بود.

مردی از قوم به ایشان عرض کرد: یا امیرالمؤمنین، شما بر چنین کاری توانا هستید و با این وجود معاویه با شما دشمنی می کند؟! حضرت فرمودند:

نَحْنُ عِبادٌ لِلَّهِ مُکْرَمُونَ لا نَسْبِقُهُ بِالْقَوْلِ وَ نَحْنُ بِأَمْرِهِ عامِلُونَ

ما بندگانی برای خداوند هستیم که گرامی داشته شده ایم (و با این وجود) در گفتار (نیز) بر اراده خداوند پیشی نمی گیریم و در هر حال، مطیعانه به فرمان او عمل می کنیم.(۲)

۱- مناقب آل أبی طالب (علیهم السّلام): ج۲ ص۲۸۱: و فی حدیث الطّرمّاح بن عدیّ و صعصعه بن صوحان: أنّ أمیر المؤمنین علیه السّلام اختصم إلیه خصمان فحکم لأحدهما علی الآخر. فقال المحکوم علیه: ما حکمت بالسّویّه، و لا عدلت فی الرّعیّه، و لا قضیّتک عند الله بالمرضیّه. فقال أمیرالمؤمنین علیه السّلام: إِخْسَأْ یا کَلْبُ. و کان فی الحال یعوی.

۲- الخرائج و الجرائح: ج۱ ص۲۱۹ ب۲ ح۶۳: و منها: ما روی عن الأصبغ بن نباته قال: کنّا نمشی خلف علیّ بن أبی طالب علیه السّلام و معنا رجل من قریش فقال لأمیر المؤمنین علیه السّلام: قد قتلت الرّجال و أیتمت الأولاد و فعلت و فعلت. فالتفت إلیه علیه السّلام فقال له: إِخْسَأْ. فإذا هو کلب أسود فجعل یلوذ به و یبصبص فرأیناه یرحمه فحرّک شفتیه فإذا هو رجل کما کان. فقال له رجل من القوم: یا أمیر المؤمنین أنت تقدر علی مثل هذا و یناویک معاویه؟ فقال: نَحْنُ عِبادٌ لِلَّهِ مُکْرَمُونَ لا نَسْبِقُهُ بِالْقَوْلِ وَ نَحْنُ بِأَمْرِهِ عامِلُونَ. از او: إثبات الهداه: ج۳ ص۴۸۹ فصل ۲۰ ح۱۹۳ و بحار الأنوار: ج۴۱ ص۱۹۹ ب۱۱۰ ح۱۲ و تفسیر نور الثقلین: ج۳۴ ص۲۲ ح۴۴.

ص:۱۳۵

مردی با زن خود دعوا کرد و (در محضر امام) صدایش را بر زن بلند نمود. در نتیجه امیرالمؤمنین علیه السّلام به او فرمود: «إِخْسَأْ» (ای سگ به خواری دور شو). آن مرد از خوارج بود که بی درنگ سرش، تبدیل به سر سگ شد. مردی به حضرت عرض کرد: یا امیرالمؤمنین بر سر این خارجی فریاد برآوردید و بی درنگ سر او، تبدیل به سر سگ گردید، پس چه چیز شما را از (چنین کاری با) معاویه باز می دارد؟ فرمود:

وَيْحَكَ لَوْ أَشاءُ أَنْ آتِيَ مُعاوِيَهَ إِلَى هاهُنا عَلَى سَرِيرِهِ لَدَعَوْتُ اللَّهَ حَتَّى فَعَلَ. وَ لٰكِنّا لِلَّهِ خُزّانٌ لا عَلَى ذَهَبٍ وَ لا فِضَّهٍ وَ لا إِنْكارَ عَلَى أَسْرارِ تَدْبِيرِ اللَّهِ أَ ما تَقْرَأُ: «بَلْ عِبادٌ مُكْرَمُونَ لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ»

وای بر تو، اگر بخواهم معاویه را با تختش به اینجا بیاورم، به یقین از خدا می خواهم تا چنین کند و لکن، خداوند خزانه دارانی دارد نه بر طلا- و نه بر نقره؛ و انکاری بر اسرار تدبیر الهی نیست. آیا این آیه را نخوانده ای؟ «بلکه (آنان) بندگانی گرامی داشته شده هستند که در سخن (نیز) بر (اراده و خواست) خداوند پیشی نگرفته و همانان به فرمان او عمل می نمایند»؟.(۱)

۱- الخرائج و الجرائح: ج۱ ص۱۷۲ ب۲ ح۳. الصّراط المستقیم: ج۱ ص۱۰۵ اختصم خارجیّ و امرأه إلیه فعلا- صوته فقال له علیه السّلام: إِخْسَأ، فإذا رأسه رأس کلب فقیل له: ما یمنعک عن معاویه إذاً؟ فقال:«بَلْ عِبادٌ مُکْرَمُونَ لا- يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ». و نحو ذلک روی الأصبغ بن نباته فی رجل آخر، و نحوه أیضا فعل بخارجیّ فدمعت عیناه فرقّ له فدعا الله تعالی فعاد إلی الإنسانیّه و تراجعت ثیابه من الهواء و قد کانت طارت عنه.

ص:۱۳۶

متنی که در پیش است، از کتاب شریف «مناقب الطّاهرین» نقل شده و به دلیل حفظ اصالت آن، چنان که بود، آورده می شود:

مردی و زنی پیش وی رفتند، حق با طرف زن. کلام چند با مرد بگفت از روی شریعت. مرد خشم گرفت و آواز برآورد بر حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام. امیر با وی گفت: «إخسأ» هم چنین سر وی چون سر سگ شد. وی شفیع شد و جماعت حاضران، خدای تعالی وی را به اصل خویش برد.(۱)

جناب واعظ دیلمی رضوان الله علیه می نویسد: و نیز «سند» روایت به میثم تمّار می رسد که گفت: امیرالمؤمنین علیه السّلام در مسجد جامع کوفه برای ما سخن رانی کرد، سخن رانی حضرت به درازا کشید. مردم از درازی سخن ایشان شگفت زده شدند ولی موعظه ای نیکو کرد و نیکو مردم را مایل کرد و ترساند. ناگاه قاصدی از سوی شهر الأنبار وارد شد در حالی که به خدا پناه می برد و می گفت: «خدا را خدا را ای علی درباره رعیّت و شیعیانت»(۲) اینک لشکر معاویه است که در کنار فرات و ما بین «هیت» و «انبار» ما را غارت کرده و اموال ما را به یغما می برند. امیرالمؤمنین علیه السّلام سخن رانی را قطع کرد و فرمود:

وَیْحَکَ بَعْضُ خَیْلِ مُعاوِیَهَ قَدْ دَخَلَ الدَّسْکَدَهِ [الدَّسْکَرَهَ]-الَّتی تَلی

۱- مناقب الطّاهرین: ج ۱ ص ۴۳۸.

۲- این عبارت کنایه از دادخواهی است.

ص:۱۳۷

جُدْرانَ الْأَنْبارِ فَقَتَلُوا فیها سَبْعَ نِسْوَهٍ وَ سَبْعَهً مِنَ الْأَطْفالِ وَ سَبْعَ إِناثٍ وَ شَهَرُوا بِهِمْ وَ وَطِئُوهُمْ بِحَوافِرِ خَیْلِهِمْ وَ قالُوا هٰذِهِ مُراغَمَهٌ لِأَبی تُرابٍ

وای بر تو، گروهی از سربازان معاویه پشت دیوار شهر الأنبار رسیدند، در آنجا ۷ زن و ۷ کودک را کشتند و به ۷ دختر تجاوز کردند و آنان را پامال اسبان کردند و گفتند این کار به کوری چشم ابی تراب است.(۱)

ابراهیم بن حسن ازدی روبروی منبر به پا خواسته، عرض کرد: ای امیرالمؤمنین، با وجود توانایی که از شما دیدم، شما بر فراز منبر باشید ولی سربازان معاویه پسر هند جگرخوار، به خانه شما وارد شوند و با شیعیانتان چنان رفتار کنند و با این حال، شما ندانید که با آنان چه کردند؟ پس این کوتاهی نمودن شما نسبت به معاویه برای چیست؟ حضرت فرمود:

وَیْحَکَ یا إِبْرَاهیمُ «لِیَهْلِکَ مَنْ هَلَکَ عَنْ بَیِّنَهٍ وَ یَحْییٰ مَنْ حَیَّ عَنْ بَیِّنَهٍ»

وای بر تو ای ابراهیم «این بدان جهت است که هرکس هلاک می شود، از روی دلیل و براساس برهان نابود شود و هرکس حیات می یابد، از روی دلیل حیات یابد».(۲)

مردم از گوشه و کنار مسجد فریاد زدند و گفتند: تا کی به آیه «لِیَهْلِکَ مَنْ هَلَکَ عَنْ بَیِّنَهٍ وَ یَحْییٰ مَنْ حَیَّ عَنْ بَیِّنَهٍ» تمثّل می نمایی در حالی که شیعیانت در

۱- قاصد گمان می کرد مولا از اخبار آگاه نیستند ولی امام که از جانب خدای تعالی «عین الله النّاظره» و بر تمام آفریدگان، شاهد هستند، وی را از آخرین وقایع مطّلع نمودند.

۲- سوره (۸) الأنفال آیه۴۳: «إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَهِ الدُّنْیا وَ هُمْ بِالْعُدْوَهِ الْقُصْویٰ وَ الرَّکْبُ أَسْفَلَ مِنْکُمْ وَ لَوْ تَواعَدْتُمْ لَاخْتَلَفْتُمْ فِی الْمیعادِ وَ لٰکِنْ لِیَقْضِیَ اللهُ أَمْراً کانَ مَفْعُولاً لِیَهْلِکَ مَنْ هَلَکَ عَنْ بَیِّنَهٍ وَ یَحْییٰ مَنْ حَیَّ عَنْ بَیِّنَهٍ وَ إِنَّ اللهَ لَسَمیعٌ عَلیمٌ».

ص:۱۳۸

آستانه ی تباهی قرار گرفته اند؟ حضرت فرمود:

«لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْراً كانَ مَفْعُولاً»

تا هنگامی که خداوند کاری را که مقرّر فرموده، به انجام رساند.(۱)

زید بن کثیر مرادی فریاد کشید و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین، دیروز بود که می گفتید آماده ی پیکار با معاویه بودید و ما را هم به جنگ وادار می کردید و در حالی که دو مرد از شما داوری می خواستند و یکی از آنان، در سخن شتاب کرد. بی درنگ سر او را مانند سر سگ کردید، سپس به شما پناه آورد و شما نیز او را بشری مستوی قرار دادید. گروهی از اصحاب شما می گویند: چرا این نیرو و قدرت به معاویه نمی رسد تا شرّ معاویه را از ما بازدارد؟ شما نیز می گویید:

وَ فَالِقِ الْحَبَّهِ وَ بَارِئِ النَّسَمَهِ لَوْ شِئْتُ أَنْ أَضْرِبَ بِرِجْلی هٰذِهِ الْقَصیرَهِ صَدْرَ مُعاوِیَهَ وَ أُقَلِّبَهُ عَلیٰ أُمِّ رَأْسِهِ لَفَعَلْتُ

سوگند به شکافنده دانه و آفریننده موجودات زنده، اگر بخواهم با همین پای کوتاهم، سینه معاویه را بکوبم و او را با مغز سرنگون کنم، به یقین می توانم چنین کنم.

پس چرا آن چه را که می خواهید، انجام نمی دهید؟ چرا اراده ی ضعف و ناتوانی ما را دارید تا در قدرت شما شک کنیم و در نتیجه وارد آتش شویم. امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود:

لَأَفْعَلَنَّ ذٰلِکَ وَ لَأُعَجِّلَنَّهُ عَلَی ابْنِ هِنْدٍ

قطعاً چنین خواهم کرد و در این باره، بر فرزند هند، شتاب می کنم.

۱- سوره (۸) الأنفال آیه۴۵: «وَ إِذْ یُرِیکُمُوهُمْ إِذِ الْتَقَیْتُمْ فی أَعْیُنِکُمْ قَلِیلاً وَ یُقَلِّلُکُمْ فی أَعْیُنِهِمْ لِیَقْضِیَ اللهُ أَمْراً کانَ مَفْعُولاً وَ إِلَی اللهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ».

ص:۱۳۹

سپس پای مبارك را از فراز منبر كشیده و از دیوار مسجد بیرون كردند و آن را به ران خود بازگردانده و فرمودند:

مَعاشِرَ النّاسِ، أَقیمُوا تاریخَ الْوَقْتِ فَأَعْلِمُوهُ فَقَدْ ضَرَبْتُ بِرِجْلی هذِهِ السّاعَهَ صَدْرَ مُعاوِیَهَ فَقَلَّبْتُهُ عَنْ سَریرِهِ عَلی أُمِّ رَأْسِهِ فَظَنَّ أَنَّهُ قَدْ أُحیطَ بِهِ فَصاحَ «یا أَمیرَالْمُؤْمِنینَ فَأَیْنَ النَّظِرَهُ؟» فَرَدَدْتُ رِجْلی عَنْهُ.

ای مردم، تاریخ این هنگامه را یادداشت كنید و آن را اعلام كنید كه همین الان با این پایم سینه معاویه را كوبیدم و او را از روی تختش، با مغز سرنگون كردم. گمان كرد دورش را گرفته اند، فریاد زد: ای امیرالمؤمنین مهلت كجا رفت؟ در نتیجه پایم را از او برگرداندم.

مردم توقع خبر تازه ای را از طرف شام داشتند و می دانستند كه به یقین امیرالمؤمنین راست می فرماید. سپس گزارش ها و نامه ها به همان تاریخی كه نوشته بودند، رسید: گفتند مردی از طرف كوفه آمد، پایش را كشید و بر سینه معاویه زده، او با سر از بالای تخت فرود آمد. معاویه فریاد زد: مهلت چه شد؟ آن مرد پایش را برگرداند. همه مردم دانستند كه امیرالمؤمنین، جز حق و راستی چیزی نمی گوید و این معجزه نیز از دلایل امامت ایشان است.(۱)

هزار و هزار بار...

علیّ بن ابی حمزه روایت می كند كه همراه با امام صادق علیه السّلام، حج گزاردم. در میان راه، زیر درخت نخل خشكیده ای نشستیم. امام لب های مبارك را حركت داده، دعایی خواندند كه من نفهمیدم چه بود، سپس فرمودند:

۱- إرشاد القلوب: ج۲ ص۲۷۲.

ص:۱۴۰

یا نَخْلَهُ، أَطْعِمینا مِمّا جَعَلَ اللّهُ تَعالیٰ فیکِ مِنْ رِزْقِ عِبادِهِ

ای نخل، از آن چه الله تعالی از روزی بندگانش در تو قرار داده است، ما را بخوران.

گوید: به درخت نخل نگاه کردم، دیدم که با برگ هایش به سوی امام خم شده و رطب بر روی آن بود. گوید: فرمود:

أُدْنُ فَسَمِّ وَ کُلْ

نزدیک بیا و «بسم الله» بگو و بخور.

ما نیز رطبی بهتر و گواراتر (از رطب های معمولی) از آن خوردیم. یک اعرابی دیدیم که (چون چنین دید) می گفت: سحری بزرگ تر از آن چه امروز دیدم، تاکنون ندیده ام. امام صادق علیه السّلام فرمود:

نَحْنُ وَرَثَهُ الْأَنْبِیاءِ، لَیْسَ فینا ساحِرٌ وَ لا کاهِنٌ، بَلْ نَدْعُو اللَّهَ فَیَسْتَجیبَ دُعاءَنا، وَ إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ أَدْعُوَ اللَّهَ فَتُمْسَخَ کَلْباً تَهْتَدی إِلیٰ مَنْزِلِکَ، وَ تَدْخُلُ عَلَیْهِمْ فَتُبَصْبِصُ لِأَهْلِکَ [فَعَلْتُ].

ما وارثان پیامبران هستیم، ساحر یا کاهن میان ما نیست بلکه خدا را می خوانیم و او دعای ما را مستجاب می کند و اگر دوست داری، خدا را می خوانم و تو تبدیل به سگی می شوی که به سوی خانه ات می روی و بر آنان وارد می شوی و برای خانواده ات دم تکان داده، تملق می کنی، چنین کنم؟

اعرابی از روی نادانی گفت: بله. امام، الله تعالی را خوانده و در همان لحظه آن مرد، تبدیل به سگی شد و راه افتاد و رفت. امام صادق صلوات الله علیه به من فرمودند: به دنبالش برو؛

دنبال او رفتم تا این که به شهرش رسید و وارد منزلش شد و برای خانواده و

ص:۱۴۱

فرزندانش دم تکان می داد. عصایی برداشتند و او را بیرون راندند. نزد امام صادق علیه السّلام بازگشتم و وقایع را به حضرت عرض کردم. در حالی که درباره او سخن می گفتیم، نزدیک آمد تا روبروی امام صادق علیه السّلام ایستاد و اشک هایش روی گونه هایش جاری شد و نزدیک آمده، خود را به خاک کشیده و زوزه می کشید. امام به او رحم نمود و الله تعالی را خواند، پس وی، به صورت اعرابی بازگشت. امام صادق علیه السّلام به او فرمودند:

هَلْ آمَنْتَ یا أَعْرابیُّ؟

ای اعرابی، آیا ایمان آوردی؟

عرض کرد: بله، هزار بار و هزار بار.(۱)

روایت مذکور در کتاب شریف «مناقب الطّاهرین» بدین شرح است: علیّ بن حمزه گوید که در خدمت صادق علیه السّلام بودم در بعضی راه ها. در زیر درخت خرمای خشک شده نشسته بودیم. صادق علیه السّلام لب مبارک بجنبانید به دعایی که من فهم نکردم. پس گفت:

یا نَخْلَهُ، أَطْعِمینا مِمّا جَعَلَ اللّهُ فیکِ مِنْ رِزْقِ عِبادِهِ

درخت خرما میل به جانب آن حضرت کرد. پر از رطب بود که مثل آن رطب هرگز ما ندیده بودیم با برگ. و ما از آن جا رطب بخوردیم. ناگاه اعرابی ای حاضر شد سخت عجب و گفت: مثل تو کجاست ساحری در عالم؟! صادق علیه السّلام گفت:

۱- الثّاقب فی المناقب: ص۱۹۸ ب۱۱ ح۱۷۵. الخرائج و الجرائح ج ۱ ص۲۹۶ ب۷. کشف الغمّه: ج۲ ص۱۹۹- ۲۰۰ از الخرائج. الصراط المستقیم ج ۲ ص۱۸۵ از الخرائج به اختصار. مدینه المعاجز: ج ۵ ص۳۵۹ ح۱۷۰۴/ ۱۳۴ از ثاقب المناقب و از الخرائج. إثبات الهداه: ج۴ ص۱۷۴ ح۱۳۳ و بحارالأنوار: ج۴۷ ص۱۱۰ ب۵ ح ۱۴۷ از الخرائج.

ص:۱۴۲

ما ورثه انبیا باشیم. در میان ما ساحران نباشند و نه کاهنان، بلکه ما دعا کنیم و خدای تعالی اجابت فرماید. و اگر خواهی تا من دعا کنم تو کلبی گردی و با قبیله خویش روی تبصبص کنان پیش اهل خویش. اعرابی از سر جهل گفت: بکن! امام علیه السّلام دعا کرد، اعرابی سگی گردید و روی به قبیله نهاد. علیّ بن حمزه گوید: امام با من گفت: در دنبال وی برو. و من برفتم. چون با اهل و قبیله خویش رسید، تبصبص می کرد و بانگ می داشت و اظهار شفاعت می کرد و به خاک می غلتید و اشک می ریخت از چشم. تا امام علیه السّلام دعا کرد و خدای تعالی وی را به صورت آدمی گردانید. امام علیه السّلام گفت:

هَلْ آمَنْتَ یا أَعْرابِیُّ؟

آیا ایمان آوردی ای اعرابی؟

گفت: بله، هزار و هزار بار.(۱)

در یکی دیگر از منابع ارزش مند شیعه، حکایت مذکور بدین ترتیب روایت شده است: گروهی نقل کرده اند در راه مکه همراه جعفر بن محمّد علیه السّلام بودیم و زیر نخل خشکیده ای منزل کردیم. حضرت لبانش حرکت می کرد و دعایی می خواند که ما متوجّه نمی شدیم. سپس امام به نخل توجه کرد و فرمود:

ای درخت! از آن چه خدا در تو نهاده است، بر ما اطعام کن.

در پی دعای حضرت، نخل خشکیده، سبز و دارای خرما شد، سپس حضرت ما را دعوت کرد و فرمود: به نام خدا از آن بخورید و ما از رطبی خوردیم که در عمرمان مانند آن نخورده بودیم. در آن جا عربی عامی بود که گفت: این سِحر است. حضرت فرمود: ما وارث پیامبران هستیم، دعا می کنیم و خدا دعای ما را

۱- مناقب الطّاهرین: ج۲ ص۵۲۴.

ص:۱۴۳

مستجاب می کند. اگر بخواهی و دعا کنم تو مسخ می شوی. مرد عرب گفت: آن را از خدا بخواه. حضرت دعا کرد و مرد عرب به شمایل سگ درآمد. چون با آن حال نزد خانواده اش رفت، خانواده اش او را زدند و از خود راندند. آن مرد به سوی حضرت برگشت، در حالی که اشک از چشمانش سرازیر بود. حضرت بر او ترحّم کرد و دعا نمود و آن مرد به حال اول برگشت.(۱)

چشمان ابوبصیر

ابوبصیر گوید: خدمت امام محمّد باقر علیه السّلام عرض کردم: من غلام شما و از شیعیانتان هستم، کور و ناتوانم، بهشت را برایم تضمین کنید. فرمود:

أوَ لا أُعْطِيكَ عَلامَهَ الْأَئِمَّهِ [أَوْ غَيْرِهِمْ]؟

آیا علامت امامان [یا مخالفین آنان] را به تو ندهم؟

عرض کردم: چه می شود که هر دو (مورد) را به من بدهید؟ فرمود:

وَ تُحِبُّ ذٰلِكَ؟

و دوست داری آن را (بدانی)؟

عرض کردم: چگونه دوست نداشته باشم. امام باقر علیه السّلام در حال، روی چشم من دست کشید، تمام آن چه که در زیر آن سایبان (خیمه) نشسته بود، با چشم خود دیدم. سپس فرمود:

يا أَبا مُحَمَّدٍ مُدَّ بَصَرَكَ فَانْظُرْ ما ذا تَرىٰ بِعَيْنَيْكَ؟

ای ابامحمّد، چشم بگشا ببین با چشمانت چه می بینی؟

گوید: به خدا قسم، جز سگ و خوک و بوزینه چیزی ندیدم. عرض کردم: این مسخ شدگان کیانند؟ فرمود:

۱- وسیله النّجاه، محمّد مبین الهندی: ص۳۵۸.

ص:۱۴۴

هٰذَا الَّذی تَریٰ هٰذَا السَّوادَ الْأَعْظَمَ، لَوْ کُشِفَ الْغِطاءُ لِلنّاسِ ما نَظَرَ الشِّیعَهُ إِلیٰ مَنْ خالَفَهُمْ إِلّا فی هٰذِهِ الصُّوَرِ

این که می بینی، این جمعیت انبوه (مخالفین) است که اگر پرده برای مردم برداشته شود، شیعیان مخالفین خود را جز به این صورت نمی بینند.

سپس فرمود:

یـا أَبـا مُحَمَّدٍ، إِنْ أَحْبَبْتَ تَرَکْتُـکَ عَلیٰ حالِـکَ هٰکَـذا وَ حِسابُـکَ عَلَی اللّٰهِ، وَ إِنْ أَحْبَبْتَ ضَـمِنْتُ لَـکَ عَلَی اللّٰهِ الْجَنَّهَ وَ رَدَدْتُکَ إِلیٰ حالَتِکَ الْأُولیٰ

ای ابامحمّـد، اگر دوست داری، تو را در همین حـالت، رهـا کنم و حسـاب تو با الله است؟ و اگر دوست داری برایت ضامن بهشـت شوم و تو را به حالت نخست بازمی گردانم؟

عرض کردم: نیازی به دیدن این مردم بدسیرت ندارم، مرا [به حال نخست] بازگردان، مرا برگردان، هیچ چیز را نمی توان با بهشـت معاوضه نمود. و دست بر چشمم کشید، به حال اول بازگشتم.(۱)

یکی... و یکی...

ابوبصـیر گوید: بر امام جعفر صادق علیه السّـلام داخل شدم، به ایشان عرضه داشتم: فدایت گردم، فضلیت ما (شیعیان) بر مخالفان ما چیست؟ که به الله سوگند

۱- الخرائـج و الجرائـح: ج۲ ص۸۲۱ ح۳۵ و مختصـر البصـائر: ص۳۱۰ ح۳۲۷/۱۶. ر.ك. الخرائـج و الجرائـح: ج۲ ص۸۲۱ ح۳۴ و مختصـر البصائر: ص۳۰۹ ح۳۲۶/ ۱۵ و بصائر الـدّرجات: ص۲۷۰ ب۳ ح۴ و دلائـل الإمامه: ص۲۸۲ ح۲۲۶/ ۶۲ و مختصـر البصائر: ص۳۱۱ ح۳۲۸/۱۷.

ص:۱۴۵

هرآینه من می بینم مردی از آنان همّت بلندتر و زندگی بهتر و حال نیکوتری دارد. (راوی) گوید: حضـرت سکوت نمودند تا اینکه در منطقه ابطح واقع در شهر مکه رسیدم و دیدم مردم به درگاه الهی تضرّع و ناله می کردند. امام فرمود:

یا أَبا مُحَمَّدٍ ما أَكْثَرَ الضَّجیجَ وَ الْعَجیجَ وَ أَقَلَّ الْحَجیجَ، وَ الَّذی بَعَثَ مُحَمَّداً صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِالنُّبُوَّهِ وَ عَجَّلَ رُوحَهُ إِلَی الْجَنَّهِ ما یَتَقَبَّلُ اللَّهُ إِلّا مِنْکَ وَ مِنْ أَشْباهِکَ خاصَّهً

ای ابامحمّـد، سر و صـدا و فریاد لبیک بسیار و حاجی چه کم است! سوگنـد به کسـی که محمّـد صلّی الله علیه و آله و سلّم را به پیامبری برانگیخت و روح ایشان را باشتاب به سوی بهشت فرستاد، خداوند نمی پذیرد جز از تو و آنان که چون تو هستند (یعنی به امامت و ولایت ائمّه اطهار علیهم السّلام معتقد هستند).

و دست مبارک خود را بر چهره ام کشیدند و فرمودند:

یا أَبا بَصیرٍ انْظُرْ

ای ابابصیر، ببین.

گوید: دیدم مردم، سگ و خوک و الاغ هستند مگر تعدادی معدود (یکی و یکی)(۱).

مخالفین شیعه یا...

از مولا و سرور و امام ما موسی بن جعفر علیهما السّلام نقل شده که فرمودند:

قالَ یَحْیَی ابْنَ زَکَرِیَّا الصَّیْقَلُ لِلْإمامِ الصّادِقِ عَلَیْهِ السّلامُ: وَاللَّهِ یَاابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ما نَری لَنا عَلی أعْدائِنا فَضْلًا، فَهُمْ أَنْکَرُوا فَضْلَ

۱- بصائر الدّرجات: ص۲۷۱ ب۳ ح۶.

ص:۱۴۶

مَوْلانـا أَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَ وَلایَتِهِ وَ أَنَا ما أَشُکُّ فی کُفْرِهِمْ بِجُحُودِ الْوَلایَهِ، وَ هُمْ أَحْسَنُ مِنّا حالاً وَ أَکْثَرُ أَمْوالاً وَ أَجْوَدُ ثِیاباً وَ زَیًّا وَ هَیْئَهً! قالَ: فَغَضِبَ الصّادِقُ عَلَیْهِ السَّلامُ وَ قالَ: تُریدُ أَنْ أُرِیَکَ فَضْلَکُمْ عَلی هذَا الْخَلْقِ الْمَنْکُوسِ؟ قُلْتُ: بَلی، فَمَسَحَ یَدَهُ عَلی وَجْهی ثُمَّ قالَ: أُنْظُرْ إِلَیْهِم. قالَ: فَنَظَرْتُ وَ إِذا جَماعَهٍ عَلی بابِ عامِلِ الْمَدینَهِ مِنْ قِبَلِ بَنی أُمَیَّهَ قِرَدَهً وَ خَنازیرَ وَ کِلابٍ وَ ذِئابٍ، فَقُلْتُ: یَابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، هذا وَ اللَّهِ أَمْرٌ عَظیمٌ مُنْکَرٌ، اللَّهَ اللَّهَ رُدَّنی إِلی ما کُنْتُ وَ إِلّا زالَ عَقْلی. قالَ: فَمَسَحَ یَدَهُ عَلی وَجْهی فَرَأَیْتُهُمْ ناساً کَما کانَ قَدْ رَأَیْتُهُم. فَقالَ الْإِمامُ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ: عَنْ قَریبٍ یَصیرُ حالَهُمْ کَما رَأَیْتَ، وَ لَوْ کُشِفَ الغِطاءُ لَمْ تُؤاکِلُوهُمْ وَ لَمْ تُشارِبُوهُمْ وَ لَمْ تُجالِسُوهُمْ وَ لَمْ تُخالِطُوهُمْ، هذا فَضْلُکُمْ عَلَیْهِم.

یحیی بن زکریا الصّیقل به امام صادق علیه السّلام عرض کرد: به خدا سوگند ای فرزند رسول الله، ما (شیعیان) برای خودمان فضیلتی بر دشمنان مان نمی بینیم، آنان برتری مولایمان امیرالمؤمنین و ولایت ایشان را انکار می کنند و من نیز به دلیل انکار و تکذیب ولایت، در کافر بودن آنان تردید ندارم با این حال، آنان نسبت به ما حال بهتری و دارایی های بیشتری و پیراهن و جامه و شمایل نیکوتری دارند. (امام کاظم علیه السّلام) فرمودند: امام صادق علیه السّلام خشمگین شده و فرمودند: می خواهی برتری شما (شیعیان) را نسبت به این آفریده های خوار و سرافکنده، به تو نشان دهم؟ عرض کردم: بله. امام دست مبارک را بر چهره ام کشیدند، سپس فرمودند: به آنان نگاه کن. گوید: نگاه کردم دسته میمون ها، خوک ها، سگان و گرگ هایی را دیدم که بر

ص:۱۴۷

درگاه والی بنی امیه در شهر مدینه ایستاده اند. عرض کردم: ای فرزند رسول الله، به خدا سوگند این امری بسیار شگفت و باورنکردنی است. خدا را، خدا را، مرا به حال گذشته بازگردان که در غیر این صورت، عقلم نابود می شود. گوید: دست مبارک را بر چهره ام کشید در نتیجه آنان را مردمانی دیدم چنان که قبلاً دیده بودم. سپس امام صلّی الله علیه فرمود: به زودی حال آنان، چنان که دیدی خواهد شد و اگر پرده کنار رود، هرگز با آنان هم غذا نشده و نوشیدنی نمی نوشیدید و هم نشین نمی شدید و آنان را در جمع خویش وارد نمی ساختید. برتری شما بر آنان، این است.(۱)

معاویه یا...

در لغت عرب، واژه «معاویه» به معنای ماده سگی است که صدای سگان را به عوعو بلند می کند.(۲)

سگ و صاعقه...

واقدی نقل می کند: روزی بر خلیفه هارون الرشید (لعنه الله علیه) وارد شدم در حالی که امام فرقه شافعیان و محمّد بن ابی یوسف و محمّد بن اسحاق نزد او بودند. به شافعی گفت: چند حدیث از فضیلت های علی به خاطر داری؟ گفت: ۵۰۰ حدیث. به محمّد بن ابی یوسف گفت: چند حدیث از فضیلت های علی به خاطر داری؟ گفت: ۱۰۰۰ حدیث بلکه زیادتر از آن. به ابواسحاق گفت: چند حدیث از برتری های علی حفظ هستی؟ گفت: احادیث متواتر هستند(۳) و اگر ترس

۱- المناقب علوی: ص۸۹ ح۱۹

۲- معجم مقاییس اللغه: المقدمه ص۱۷: المعاویه: الکلبه التی تعاوی الکلاب و تنابحها، و بها سمّی الرّجل

۳- حدیث متواتر» حدیثی است که چند راوی مضمون آن را نقل نموده باشند و آن حدیث مورد قبول و خدشه ناپذیر است.

ص:۱۴۸

از خلیفه نبود، آنها را ذکر می نمودم. هارون گفت: آن ها را ذکر کن و نترس. گفت: ۱۵ هزار حدیث مسند و ۱۵ هزار حدیث مرسل .(۱) هارون گفت: شما را خبر دهم به فضیلتی که خودم با چشمانم دیدم: کارگزار ما در دمشق، در نامه اش به ما خبر داد که در آن جا سخنرانی است که علی را دشنام می دهد، او را احضار نمودم و از او دلیل دشنام دادن به حضرت را پرسیدم. گفت: او را دشنام می دهم چون پدران ما را کشته است. به او گفتم: همه کسانی که آن حضرت کُشت، به فرمان رسول الله صلّی الله علیه (و آله) و سلّم بوده است. او گفت: باز هم نسبت به او کینه و دشمنی می ورزم. دستور دادم او را یک صد تازیانه بزنند، سپس او را در اتاقی قفل زده قرار داده و حبس نمودم و در فکر فرو رفتم که چگونه او را بکشم. خوابیدم و در خواب دیدم که درهای آسمان باز شدند و رسول الله صلّی الله علیه (و آله) و سلّم با کاسه ای آب که در دست داشتند فرود آمدند و فرمودند:

مَنْ کانَ مِنْ شیعَهِ عَلِیٍّ فَلْیَقُمْ

هر کسی از شیعیان علی است، برخیزد.

۴۰ نفر برخواستند. آن ها را سیراب فرمود. سپس فرمان داد تا آن خطیب دمشقی را آوردند و حضرت علی او را نگریسته، فرمودند:

اللَّهُمَّ امْسَخْهُ

بارالها او را مسخ نما.

پس از آن (بی درنگ) صورتش چون سگ گردید. از خواب بیدار شدم و فرمان

۱- حدیث مسند حدیثی است که راویان آن تا معصوم علیه السّلام ذکر شده و مشخص باشند و حدیث مرسل آن است که یک یا چند نفر از راویان آن ذکر نشده باشند.

ص:۱۴۹

دادم او را بیاورند، درِ اتاقی را که آن خطیب درونش بود، باز کردند. در آنجا جز سگی نیافتیم که گوش هایش چون گوش انسان بود. به او گفتم: کیفر پروردگارت را چگونه دیدی؟ سرش را پایین انداخت و اشک از چشمانش سرازیر شد.

واقدی گوید: خلیفه هارون، فرمان داد آن سگ را بیاورند و او را به ما نشان داد. شافعی گفت: از او دور شوید، ما از فرود آمدن عذاب در امان نیستیم. سپس چون او را به اتاق بردند، صاعقه ای فرود آمد و او را سوزاند.(۱)

بیان قرآن...

قرآن کریم می فرماید:

أ رَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَواهُ أَفَأَنْتَ تَکُونُ عَلَیْهِ وَکیلًا * أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَکْثَرَهُمْ یَسْمَعُونَ أَوْ یَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلّا کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبیلًا

آیا دیدی آن کس را که هوای (نَفْس) خویش را خداوندگار خود قرار داده است؟ (با این وجود) آیا تو نگهبان و کارساز وی خواهی بود؟ * یا می پنداری که بیشتر آنان (به گوش جان) می شنوند یا اندیشه می کنند؟ آنان (چون در پی هدایت نیستند) به یقین جز به چهارپایان نمی مانند، بلکه آنان گمراه تر هستند.(۲)

اما در مقابل؛ فرد شیعه و محبّ اهل بیت علیهم السّلام، کسی که فرمان بردار و پیرو، دوست دار و شیفته آل الله علیهم صلوات الله است، از روح ایمان برخوردار است و روح وی، از انسان بهیمه (یعنی حیوان) به انسان ملکوتی ارتقا یافته،

۱- ملحقات إحقاق الحق: ج۸ ص۷۵۸ از کتاب المناقب المرتضویّه ص۱۸۴ تالیف کشفی حنفی ترمذی چاپ بمبئی.
۲- سوره (۲۵) الفرقان آیه۴۲ و ۴۳

ص:۱۵۰

بلکه ایمان یعنی «محمّدی» شدن، «علوی» شدن، «فاطمی» شدن، «حسنی» شدن، «حسینی» شدن و... و هرگز، نهادن نام لعنت شدگان، مسخ شدگان و طردشدگان بر وی سزاوار و مورد رضای الله و آل الله نیست.

قیاس نیکو

اشاره

ص:۱۵۱

ص:۱۵۲

نیکوترین کلام، کلام وحی است، ببینیم کلام وحی، سگ را در کنار چه کسانی قرار می دهد؟ تأمّل بسیار نیکوست: مقایسه هم نمی شوند، چه رسد به تشبیه...

سگ و شیعه؟ یا سگ و ناصبی؟

محمّد بن الحنفیّه از مولا امیرالمؤمنین علیه السّلام روایت کرده که درباره سگ فرمودند:

ما خَلَقَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ شَیْئاً شَرّاً مِنَ الْکَلْبِ، وَ النّاصِبُ شَرٌّ مِنْهُ

خداوند عزّوجل چیزی بدتر از سگ نیافریده و ناصبی(۱) از سگ پست تر و بدتر است.(۲)

امام صادق علیه السّلام فرمودند:

لا تَغْتَسِلْ مِنَ الْبِئْرِ الَّتی تَجْتَمِعُ فیها غُسالَهُ الْحَمّامِ، فَإِنَّ فیها غُسالَهَ وَلَدِ الزِّنا، وَ هُوَ لا یَطْهُرُ إِلی سَبْعَهِ آباءٍ، وَ فیها غُسالَهُ النّاصِبِ،

۱- به طور کلی «ناصبی» کسی است که با وجود آگاهی نسبت به فضیلت و جایگاه اهل بیت علیهم السّلام، از روی کفر و عناد، با ایشان یا شیعیان ایشان دشمنی ورزد.

۲- الأمالی شیخ طوسی: ص۲۷۳ ح۵۱۵- ۵۳، بحارالأنوار: ج۲۷ ص۲۲۱ ب۱۰ ح۷. ر.ک: الصّراط المستقیم: ج۳ ص۵۸

ص:۱۵۴

وَ هُوَ شَرُّهُما، إِنَّ اللّهَ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقاً شَرّاً مِنَ الْكَلْبِ، وَ إِنَّ النّاصِبَ أَهْوَنُ عَلَى اللّهِ مِنَ الْكَلْبِ

از آب چاهی که در آن آب غُساله حمام (عمومی) است خود را شستشو نده، زیرا آب حمام زنازاده در آن است و زنازاده تا هفت پشت پـاک نمی شود، و آب حمام ناصبی (دشـمن آل محمّـد صـلوات الله علیهم) در آن است و او (یعنی ناصبی) بـدتر است. همانا خداوند هیچ آفریده ای بدتر از سگ نیافریده است و به راستی که ناصبی نزد خداوند از سگ نیز پست تر است.(۱)

از امام محمّد جواد علیه السّـلام درباره این آیه «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خاشِعَةٌ * عامِلَةٌ ناصِبَةٌ چهره هایی در آن روز خار و ذلیل هسـتند * که (در دنیا) کوشیده و خسته شدند (ولی در روز قیامت آنان را سودی نمی بخشد)» پرسیده شد؛ فرمودند:

نَزَلَتْ فِی النُّصّابِ وَ الزَّيْدِيَّهِ، وَ الْواقِفَهُ مِنَ النُّصّابِ

این آیه درباره گروه های ناصبی و زیدی نازل شده است و واقفیان نیز در زمره ناصبیان هستند.(۲)

ناگفته نماند که واژه «ناصبه» در بیان امام علیه السّلام، به معنای ناصبی و دشمن حضرات اهل بیت علیهم السّلام تفسیر شده است.

سگ و شیعه یا سگ و یهودی؟...

فقیه محدّث شیخ یوسف بحرانی قدّس سرّه در کتاب «الدّرر النجفیّه» می نویسد:

۱- الکافی: ج۳ ص۱۴ باب ماء الحمام و... ح۱، وسائل الشّیعه:ج۱ ص۲۱۹ ب۱۱ ح۵۵۹-۴. ر.ک: علل الشّرائع: ج۱ ص۲۹۲ ب۲۲۰ ح۱، وسائل الشّیعه: ج۱ ص۲۲۰ ب۱۱ ح۵۶۰- ۵ و ص۲۲۷ ب۱ ح۵۷۸- ۸، بحارالأنوار: ج۷۳ ص۷۱ ب۳ ح۵.

۲- رجال کشّی: ص ۴۶۰ ح۸۷۴.

ص:۱۵۵

اخبار به «حدّ استفاضه» رسیده است(۱) چنان چه ما در کتاب خود «الشّهاب الثّاقب فی بیان معنی النّاصب» بسط کلام داده ایم دالّ بر این که مخالفین شیعه، کافر و ناصبی و مشرک هستند و این که سگ و یهودی از آنان بهتر هستند و این از آن چیزهایی است که جمع اسلام نمی نماید چه رسد به عدالت (یعنی مسلمان نیستند چه رسد به اینکه مسلمانی عادل باشند).

و هم چنین به حدّ استفاضه رسیده است اخباری که گویای این است که آنان از دین حنیف (اسلام) بهره ای ندارند، و آنان جز «دیوارهایی قرار داده شده» نیستند و از دین اسلام جز روی به قبله شدن، چیزی در دستشان نیست (۲). (۳)

توضیح: بنابراین کسی که با آل الله علیهم صلوات الله دشمنی کند، از سگ و

۱- به «حدّ استفاضه» رسیده است یعنی چندین منبع، سند و روایت در این باب وجود دارد.

۲- این تعبیر برای کسانی به کار می رود که فهم ندارند و در پی فهمیدن نیستند و چنان چه حق به آنان عرضه شود، آن را نمی پذیرند.

۳- المحاسن: ج۱ ص۱۵۶ ب۲۳ ح۸۹...فی حدیث سلیمان مولی طربال قال: ذکرت هذه الأهواء عند أبی عبد الله علیه السّلام قال: لا وَ اللهِ ما هُمْ عَلی شَیْ ءٍ مِمّا جاءَ بِهِ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ إِلَّا اسْتِقْبالَ الْکَعْبَهِ فَقَطْ یعنی امام صادق علیه السّلام فرمودند: نه به خدا سوگند، آنان (یعنی مخالفین شیعه) براساس هیچ یک از آن چیزهایی که رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم آوردند، عمل نمی کنند جز این که روی به سوی کعبه می کنند. - الدّرر النّجفیّه: ج۴ ص۳۹ قد استفاضت الأخبار کما بسطنا علیه الکلام فی کتاب الشّهاب الثّاقب فی بیان معنی النّاصب: ص۱۵۳-۱۶۷ بکفر المخالفین ونصبهم وشرکهم، وأنّ الکلب والیهودیّ خیر منهم، وهذا ممّا لا یجامع الإسلام البتّه، فضلاً عن العداله. و استفاضت أیضا بأنّهم لیسوا من الحنفیّه علی شیء، و أنّهم لیسوا إلّا مثل الجدر المنصوبه، و أنّه لم یبق فی أیدیهم إلّا استقبال القبله.

ص:۱۵۶

یهودی بـدتر است، یعنی سگ و یهودی با هم قرین انـد و نه شیعه و سگ و اگر بگوییم: شیعه و سگ، مانند این است که شیعه را قرین یهودی قرار دهیم و بگوییم: شیعه و یهودی!!!...

اهل کتاب و...

جابر گوید: از امام محمّد باقر علیه السّلام درباره روح پرسیدم، حضرت پاسخ مفصّلی بیان نموده و فرمود:

... وَ أَمّا ما ذَکَرْتَ أَصْحابَ الْمَشْئَمَهِ فَمِنْهُمْ أَهْلُ الْکِتابِ... عَرَفُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ الْوَصِیَّ مِنْ بَعْدِهِ وَ کَتَمُوا ما عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ بَغْیاً وَ حَسَداً فَیَسْلُبُهُمْ رُوحَ الْإِیمانِ وَ جَعَلَ لَهُمْ ثَلاثَهَ أَرْواحٍ رُوحَ الْقُوَّهِ وَ رُوحَ الشَّهْوَهِ وَ رُوحَ الْبَدَنِ ثُمَّ أَضافَهُمْ إِلَی الْأَنْعامِ فَقالَ:«إِنْ هُمْ إِلّا کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبیلًا» لِأَنَّ الدّابَّهَ إِنَّما تَحْمِلُ بِرُوحِ الْقُوَّهِ وَ تَعْتَلِفُ بِرُوحِ الشَّهْوَهِ وَ تَسیرُ بِرُوحِ الْبَدَنِ.

امّا «اصحاب مشئمه»(۱) که ذکر نمودی، اهل کتاب (پیروان تورات و انجیل) از جمله آن ها هستند... رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم و جانشین پس از ایشان را شناختند، امّا از روی دشمنی و حسادت، آن چه را از حق شناختند، پنهان داشتند، در نتیجه (خداوند) روح ایمان را از آنان بیرون می کند و برای آنان سه روح قرار داد: روح قوّت و نیرو، روح شهوت و روح بدن (و چون با حیوانات که دارای همان سه روح هستند، مساوی هستند) آنان را به چهارپایان اضافه نموده،

۱- «اصحاب المشئمه» کسانی هستند که نامه اعمال آنان، به دست چپ داده می شود و در شمار اهل دوزخ هستند.

ص:۱۵۷

فرمود: «آنان جز به چهارپایان نمانند بلکه به یقین، گمراه تر هستند»، زیرا چهارپا با روح قوّت و نیرو حمل می کند، با روح شهوت علف می خورد و با روح بدن حرکت می کند.(۱)

بنابراین؛ در کلام الهی، در منطق وحی، کسانی که از روح ایمان بی بهره هستند، به چهارپایان مانند می شوند، کسانی مانند یهودیان و نصرانیان، کسانی نظیر بنی امیّه لعنهم الله تعالی(۲) و نه شیعیان و محبّین اهل بیت علیهم السّلام که براساس کلام وحی: آیات قرآن کریم و احادیث اهل بیت علیهم افضل الصّلوه و السّلام، از روح ایمان و حتی برخی از روح قدسی برخوردار هستند.

کشندگان پیامبران و...

در حدیث دیگری عبیدالله بن محمّد می گوید: از سرورم اباالحسن علیّ بن محمّد بن الرّضا (یعنی امام هادی) علیهم السّلام در شهر سامرا شنیدم که می فرمود:

الْغَوْغاءُ قَتَلَهُ الْأَنْبِیاءِ، وَ الْعامَّهُ إِسْمٌ مُشْتَقٌّ مِنَ الْعَمی، ما رَضِیَ اللَّهُ لَهُمْ أَنْ شَبَّهَهُمْ بِالْأَنْعامِ حَتّی قالَ: «بَلْ هُمْ أَضَلُّ».

«غَوغاء» کشندگان پیامبران هستند، و «عامّه» نامی است که از عَمْی (به معنی کوری و نابینایی) مشتق شده است. خداوند درباره آنان راضی نشد که آنان را به چهارپایان تشبیه کند، تا جایی که فرمود: «بلکه آنان (از چهارپایان) نیز گمراه تر هستند».(۳)

اهل ناسپاسی و سرکشی و...

مولانا امیرالمؤمنین سلام الله علیه در ضمن کلام خویش در پاسخ به فردی زندیق

۱- بصائر الدّرجات: ص۴۴۷-۴۴۹ ب۱۴ ح۵. ر.ک. بصائر الدّرجات: ص۴۵۰ب۱۴ ح۶.

۲- رجوع کنید به بخش «توصیف و تشبیه نیکو».

۳- الأمالی شیخ طوسی: ص۶۱۳ ح۱۲۶۷- ۳

ص:۱۵۸

(کافر، بی دین) که نزد ایشان آمده بود، فرمودند:

«وَ يُحْكِمُ اللَّهُ آيـاتِهِ» بِأَنْ يَحْمِيَ أَوْلِياءَهُ مِنَ الضَّلالِ وَ الْعُـدْوانِ وَ مُشايَعَهِ أَهْلِ الْكُفْرِ وَ الطُّغْيانِ الَّذينَ لَمْ يَرْضَ اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَهُمْ كَالْأَنْعامِ حَتّى قالَ: «بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبيلًا» فَافْهَمْ هذا وَ اعْلَمْهُ وَ اعْمَلْ بِهِ...

«و خداوند، آیات خویش را پایسته می نماید» چنان که اولیاء خویش را از گمراهی و تجاوز نگاه داشته و از همراهی اهل ناسپاسی و سرکشی منع نمود، همان کسانی که خداوند، راضی نشد آنان را مانند چهارپایان قرار دهد تا جایی که فرمود: «بلکه آنان (از چهارپایان نیز) گمراه تر هستند». این مهم را بفهم، بدان و براساس آن عمل کن.(۱)

اهل آن زمان...

در ضمن خطبه «البیان» امیرالمؤمنین علیه السّلام، درباره اکثر مردم آخرالزّمان آمده است:

وَ يَكونُ أَهْلُ ذلِكَ الزَّمانُ لَهُمْ وُجوهٌ جَميلَةٌ... فَهُمْ أَمَرُّ مِنَ الصَّبْرِ وَ أَنْتَنُ مِنَ الْجيفَهِ وَ أَنْجَسُ مِنَ الْكَلْبِ

و اهل آن زمان صورت هایی زیبا دارند... پس آنان از صبر (گیاهی بسیار تلخ) تلخ تر هستند و از مردار بدبوتر و از سگ نجس تر هستند.(۲)

ناخلف...

سلطان محمّد شاه خدابنده یکی از نوادگان چنگیزخان است. او سال هایی از عمر خویش را در بغداد سلطنت می کرد. وی در ابتدا به اغوای بسیاری از بزرگان

۱- الإحتجاج: ج۱ ص۲۵۷.

۲- الزام النّاصب: ج۲ ص۱۵۳

ص:۱۵۹

حنفی، مذهب حنفیّه را که یکی از مذاهب مخالف شیعه است اختیار کرده بود اما در پی بحث هایی که در حضور سلطان رخ داد، آبروی این مذهب نزد وی رفت و عاقبت به تشویق امیر طرمطار که خود شیعه و از اطرافیان مورد اطمینان سلطان بود، به مذهب شیعه مایل شده، به نجف اشرف سفر کرد و رشید الدّین بزرگ ترین عالم شیعی مذهب جمال الدّین حسن بن یوسف بن علی بن مطهّر علامه حلّی و فرزندش فخر المحقّقین را به بغداد احضار کرد.

سلطان دستور داد مجلسی عظیم برای بحث برپا کردند و از جمیع علماء و فضلاء در آن گرد آوردند. و در آن مجلس امر نمود که قاضی القضاه نظام الدین عبدالملک که افضل علمای حنفی آن عَصر بود با علامه حلّی مناظره و مباحثه کند. علامه در آن مجلس با براهین ساطعه و دلائل قاطعه خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السَّلام پس از رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم را اثبات کرد و غاصبان خلافت را رسوا نمود طوری که برای قاضی، ابداً جای انکار و محلّ ایراد نماند و یارای دفاع نداشت... سلطان محمّد در برابر کلماتِ سست قاضی و دلایل قوی علامه حلّی، بدون تأمّل به دین امامیّه وارد شده و بسیاری از امیران او نیز شیعه شدند... .

چون مجلس مناظره پایان یافت، علامه خطبه بلیغی ایراد کرد و حمد الهی را بر این موهبت به جای آورد و بر او ثنا فرستاد و بر محمّد مصطفی و علی مرتضی و اولاد معصومین ایشان از آل پیامبر صلوات فرستاد. سیّد رکن الدین موصلی که در آن مجلس حضور داشت و از ابتدای مجلس، منتظر فرصتی بود تا شاید علامه در بحث مختصر لغزشی کند و بر او ایراد بگیرد و تا کنون نتوانسته بود، چون

ص:۱۶۰

علامه بر محمّد و آل محمّد صلوات فرستاد گفت: دلیل بر جواز صلوات بر غیر پیغمبران چیست؟ علامه این آیه را قرائت کرد:

الَّذینَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصیبَه قالُوا إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ أُولئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَهٌ وَ اولئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ

کسانی که چون بر آن ها مصیبتی وارد شود، گویند: «ما از آنِ خدا هستیم و به سوی او بازمی گردیم» از جانب پروردگارشان صلوات و رحمت بر آن هاست و آنان همان ره یافته گان هستند.

سیّد موصلی گفت: مصیبت های علی و اولاد او چه بوده که مستحقّ صلوات باشند؟ علامه برخی از مصیبت های ایشان را یک به یک شمرده و سپس گفت: کدام مصیبت بر آن ها از این بزرگ تر که چون تویی ادّعا می کنی از اولاد آن ها هستم و در عین حال در راه مخالفین آن ها قدم برمی داری و بعضی از منافقین را بر آن ها ترجیح می دهی و چنین می پنداری که کمال در گروه کمی از جُهّال است. حاضرین مجلس از کلام علامه بسیار خشنود شدند و بر سیّد خندیدند و بعضی از حاضرین مجلس بالبداهه این شعر را انشاء کرد:

إذ العلویّ تابع ناصبیّاً بمذهبه فما هو من أبیه

اگر سیّد علوی در مذهب خود تابع دشمن آل پیغمبر شود مسلّماً او فرزند پدرش نیست؛

و کان الکلب خیراً منه حقّاً لأنّ الکلب طبع أبیه فیه(۱)

و سگ به حق از او بهتر است زیرا در سگ طبع پدرش موجود است

دوزخی در هیئت «سگ»یا «سگانی» درون دوزخ

در هیئت «سگ»

۱- الألفین: ج۱ ص۲۵

ص:۱۶۱

ص:۱۶۲

ص:۱۶۳

امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه فرمودند: همراه با حضرت فاطمه علیها السّلام بر پیامبرخدا صلّی الله علیه و آله و سلّم وارد شدیم و دیـدیم آن حضـرت به شـدت گریه می کننـد. عرض کردم: ای پیامبر خـدا، پـدر و مادرم به فـدایت. چه چیزی شـما را گریان کرده است؟ فرمود:

لَیلَهَ اُسْرِی بی إلَی السَّماءِ رَأیْتُ نِساءً مِنْ أمَّتی فی عَذابٍ شَدیدٍ فَأنْکَرْتُ شَأْنَهُنَّ فَبَکَیْتُ لِما رَأیْتُ مِنْ شِدَّهِ عَذابِهِنَّ... وَ رَأیْتُ إمْرَأهً عَلی صُورَهِ الْکَلْبِ وَ النّارُ تَدْخُلُ فی دُبُرِها وَ تَخْرُجُ مِنْ فیها وَ الْمَلائِکَهُ یَضْرِبُونَ رَاْسَها وَ بَدَنَها بِمَقامِعَ مِنْ نارٍ

شبی که به معراج برده شـدم، زنانی را از امّتم در عـذاب شدیـد دیـدم و ناراحت شدم از این که آن زنان چه کرده بودند تا به چنین عـذاب های سـختی گرفتار آمـده اند و از شدت عذاب ایشان گریان شدم... زنی را دیدم به شـکل سگ که آتش از نشـیمن گاه او داخل و از دهانش خارج می شد و فرشتگان با گرزهای آهنین آتشین بر سر و پیکر او می زدند... .

حضرت فاطمه علیها السّلام عرضه داشتند: ای حبیبم و ای نور دیدگانم، مرا خبر

ص:۱۶۴

دهیـد از این که کـار آنان (در دنیا) چه بود که خداونـد چنین عـذاب هایی را برای آنان قرار داده بود؟ پیامبر صـلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

یا بِنْتی... وَ أمَّا الَّتی کانَتْ عَلیٰ صُورَهِ الْکَلْبِ وَ النّارُ تَدْخُلُ فی دُبُرِها وَ تَخْرُجُ مِنْ فیها فَإنَّها کَانَتْ قَیْنَهً نَوّاحَهً حاسِدَهً.

دخترم... و آن زنی که به صورت سگ بود و آتش در نشیمن گاه وی داخل و از دهانش خارج می شـد، آوازه خوان و نوحه گر و حسود بود.(۱)

می بینیم که چنین زن گناه کاری، در جهنم به هیئت سگ مقرر شده و این اراده پروردگار است که به جهت سـنگین نمودن عذاب و خوار نمودن وی صورت گرفته است؛ بنابراین شـکل و شـمایل سگ، شـکل و شـمایل گرامی و عزیزی نزد خداوند نیست بلکه تا جایی پست و منفور است که آن را برای چنین گناه و گناه کاری، قرار داده است.

«نواصب»: سگان دوزخیان

ابان بن تغلب گوید: به سـرورم امام صادق علیه السّلام عرض کردم: فدایت شوم، آیا در میان اصحاب رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم، کسی بود که علیه ابوبکر (و غصب مقام خلافت) اعتراض و مخالفت نماید؟ فرمود:

نَعَمْ کـانَ الَّذی أَنْکَرَ عَلیٰ أَبی بَکْرٍ اثْنا عَشَرَ رَجُلاً... وَ قامَ إِلَیْهِ سَـلْمانُ الْفارِسِـیُّ فَقالَ: اللَّهُ أَکْبَرُ اللَّهُ أَکْبَرُ سَـمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَـلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِهاتَیْنِ الْأُذُنَیْنِ وَ إِلّا صَمَّتا یَقُولُ:

۱- عیون أخبـار الرّضا علیه السّـلام: ج۲ ص۱۰ ح۲۴، وسائل الشّـیعه: ج۲۰ ص۲۱۳ ب۱۱۷ ح۲۵۴۵۷- ۷، بحارالأنوار: ج۸ ص۳۰۹ ب۲۴ ح۷۵ و ج۱۸ ص۳۵۱ ب۳ ح۶۲ وج۷۹ ص۷۶ ب۱۶ ح۹ و ج۱۰۰ ص۲۴۵ ب۴ ح۲۴.

ص:۱۶۵

بله ای ابـان، کسـانی که بر ابوبکر اعتراض و مخالفت نمودنـد، ۱۲تن بودند... سـپس سـلمان فارسـی برخواست و گفت: الله اکبر الله اکبر، به خدا سوگند که من با همین دو گوشم از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم شـنیدم و اگر چنین نباشد دو گوش من کَر باد که می فرمود:

بَیْنَما أَخی وَ ابْنُ عَمّی جالِسٌ فی مَسْجِدی مَعَ نَفَرٍ مِنْ أَصْحابِهِ إِذْ تَکْبِسُهُ جماعَهٌ مِنْ کِلابِ أَصْحابِ النّارِ یُریدُونَ قَتْلَهُ وَ قَتْلَ مَنْ مَعَهُ، فَلَسْتُ أَشُکُّ إِلّا وَ أَنَّکُمْ هُمْ.

«روزی بیاید که برادر و پسـرعموی من علی، با جمعی از یارانش در مسجد من نشسته باشد که ناگاه تعدادی از سگان اهل دوزخ بر او یورش آورده و قصد جان او و همراهانش کنند» من شک ندارم شما، هم آنان هستید.

فَهَمَّ بِهِ عُمَرُ بْنُ الْخَطّابِ فَوَثَبَ إِلَیْهِ أَمیرُ الْمُؤْمِنینَ عَلَیْهِ السَّلامُ وَ أَخَذَ بِمَجامِعِ ثَوْبِهِ ثُمَّ جَلَدَ بِهِ الْأَرْضَ ثُمَّ قالَ: یَابْنَ صُهاکَ الْحَبَشِیَّهِ «لَوْ لا کِتابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ»(۱) وَ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ تَقَدَّمَ لَأُریکَ أَیُّنا أَضْعَفُ ناصِراً وَ أَقَلُّ عَدَداً.

به دنبال این سـخن، عمر بن الخطاب قصد جان وی کرد، در نتیجه مولا امیرالمؤمنین علیه السّلام به او حمله کرده و جلوی لباسش را گرفت و بر زمینش زد، سـپس فرمود: ای پسر صُهاک حبشی، اگر امر الهی و پیمان از جانب رسول الله نبود، به یقین هم اکنون به تو نشان داده و می فهماندم که کدام یک از ما دو نفر پشتیبانش ضعیف تر و تعدادش کمتر است.

۱- سوره (۸) الأنفال آیه۶۹.

ص:۱۶۶

ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى أَصْحابِهِ فَقالَ: انْصَرِفُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَوَ اللَّهِ لا دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ إِلّا كَما دَخَلَ أَخَوايَ مُوسى وَ هارُونُ إِذْ قالَ لَهُ أَصْحابُهُ: «فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقاتِلا إِنّا هاهُنا قاعِدُونَ»(۱) ؛

سپس روی به یاران خویش نموده و فرمود: به خانه هایتان بازگردید، خدا رحمتتان کند، که به خدا سوگند هرگز به این مسجد داخل نشدم مگر به همان شیوه که دو برادرم موسی و هارون داخل (آن شهر) شدند هنگامی که همراهان او (یعنی حضرت موسی) به او گفتند: «تو و پروردگارت بروید، بجنگید، ما همین جا نشسته، منتظریم»؛

وَ اللَّهِ لا دَخَلْتُهُ إِلّا لِزِيارَهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَوْ لِقَضِيَّهٍ أَقْضيها فَإِنَّهُ لا يَجُوزُ بِحُجَّهٍ أَقامَها رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَنْ يُتْرَكَ النّاسُ فى حَيْرَهٍ.

به خدا قسم جز برای زیارت رسول الله صلّی الله علیه وآله یا حل کردن مسائل قضایی، به مسجد وارد نشوم، زیرا که به راستی براساس حجّتی که رسول خدا صلّی الله علیه و آله آن را بپا داشته است، جایز نیست که مردم در حیرت وانهاده شوند.(۲)

در روایت دیگری به نقل از فضل بن شاذان آمده است که مأمون عباسی از امام علیّ بن موسی الرّضا علیهما السّلام درخواست کرد برایش چیزهایی را که

۱- سوره (۵) المائده آیه۲۵.

۲- الإحتجاج: ج۱ صص۷۵-۷۹ و الدّرّ النّظیم: ص۴۴۷ و غرر الأخبار: ص۳۵۹ و الصّراط المستقیم: ج۲ ص۸۲. و نهج الإیمان: ص۵۸۷- قال راوی الحدیث جدّی رحمه الله: وهذا حدیث معروف من طریق الخاصّه... . تفسیر البرهان: ج ۲ ۷۷۹-۷۸۱ از صاحب کتاب سیر الصحابه.

ص:۱۶۷

«محض اسلام»(۱) است به اختصار بنویسند، حضرت در نامه چنین مرقوم داشتند:

مَحْضَ الْإِسْلام شَهادَهُ أنْ لا إِلَهَ إلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَه... وَ الْبَراءَهُ مِنَ الَّذینَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَیْهِمْ وَ هَمُّوا بِإِخْراجِهِمْ وَ سَنُّوا ظُلْمَهُمْ وَ غَیَّرُوا سُنَّهَ نَبِیِّهِمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ الْبَراءَهُ مِنَ النّاکِثینَ وَ الْقاسِطینَ وَ الْمارِقینَ الَّذینَ هَتَکُوا حِجابَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ نَکَثُوا بَیْعَهَ إِمامِهِمْ وَ أَخْرَجُوا الْمَرْأَهَ وَ حارَبُوا أَمیرَ الْمُؤْمِنینَ عَلَیْهِ السَّلامُ وَ قَتَلُوا الشّیعَهَ الْمُتَّقینَ رَحْمَهُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ واجِبَهٌ.

«محض اسلام» گواهی دادن به این است که خدایی نیست جز الله که یگانه است و شریکی ندارد... و واجب است بیزاری جستن از کسانی که به آل محمّد صلّی الله علیهم ظلم کردند و بر بیرون کردن ایشان (از شهر و دیارشان) همّت گماشتند و ستم کردن به ایشان را سنّت نموده و (با این کار) سنّت پیامبرشان صلّی الله علیه و آله و سلّم را تغییر دادند و نیز واجب است بیزاری جستن از «ناکثین» و «قاسطین» و «مارقین»(۲) که حجاب حرمت رسول خدا را هتک نموده و بیعت امامشان را شکستند و آن زن (یعنی عائشه) را (از خانه) خارج نموده،

۱- «محض اسلام» باورهایی است که ایمان به آن، ضروری بوده و اسلام را محقّق می سازد.

۲- «ناکثین» یعنی بیعت شکنانی که به سرپرستی عایشه و طلحه و زبیر، جنگ جمل را به راه انداختند و مسلمانان بسیاری را به خاک و خون کشیدند. «قاسطین» کسانی هستند که از حق روی تافته و گروهی بودند که جنگ صفین را به سرپرستی معاویه به راه انداختند. «مارقین» کسانی هستند که از حق بیرون رفتند و به گمراهی شتافتند آن گونه که تیر از کمان بیرون رود و آنان خوارج هستند که جنگ نهروان را به راه انداختند.

ص:۱۶۸

پیش انداختند و با امیرالمؤمنین علیه السّلام جنگیدند و شیعیان پرهیزکار رحمه الله علیهم را کشتند.

وَ الْبراءَهُ مِمَّنْ نَفَی الْأَخْیارَ وَ شَرَّدَهُمْ وَ آوَی الطُّرَداءَ اللُّعَناءَ وَ جَعَلَ الْأَمْوالَ دُولَهً بَیْنَ الْأَغْنِیاءِ وَ اسْتَعْمَلَ السُّفَهاءَ مِثْلَ مُعاوِیَه وَ عَمْرِو بْنِ الْعاصِ لَعِینَیْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ الْبَراءَهُ مِنْ أَشْیاعِهِمْ وَ الَّذینَ حارَبُوا أَمیرَ الْمُؤْمِنینَ عَلَیْهِ السَّلامُ وَ قَتَلُوا الْأَنْصارَ وَ الْمُهاجِرینَ وَ أَهْلَ الْفَضْلِ وَ الصَّلاحِ مِنَ السّابِقینَ وَ الْبَراءَهُ مِنْ أَهْلِ الْإِسْتِیثارِ.

و نیز واجب است بیزار بودن از کسی که خوبان را دور و پراکنده کرد(۱) و بیرون رانده شدگان و لعنت شدگان را پناه داد(۲) و اموال (بیت المال مسلمانان) را دست گردان در میان توان گران قرار داد و بی خردان را به کار گرفت مانند معاویه و عمروعاص که پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم آنها را لعنت کرد. و واجب است بیزار بودن از پیروان ایشان که با امیرالمؤمنین علیه السّلام جنگیدند و از میان «سابقین»(۳) ، انصار و مهاجرین و اهل فضل و صلاح را کشتند. و واجب است بیزاری از «اهل استیثار».(۴)

۱- کسانی مانند ابوذرّ غفاری که توسط خلفای جور، به این سو و آن سو تبعید شدند.

۲- اشاره به حکم بن ابی العاص و مروان بن الحکم است که پیامبر آنان را لعنت نموده و از مدینه بیرون کردند، ولی عثمان آن دو را بازگرداند و بیت المال را در اختیارشان قرار داد.

۳- «سابقین» یعنی پیشی گیرندگان در اسلام و ایمان به پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم.

۴- «اهل استیثار» در لغت به معنای مشورت است و در اصطلاح بر کسانی اطلاق می شود که همراه یا هم نوا با سقیفه ملعونه، حق را از صاحب حق منع کردند.الإستیشار: أی الإختیار کمعاویه و أصحابه لعنهم الله، سمع منه (م). اهل استیثار کسانی اند که حق را از صاحب حق گرفته و به نااهل داده اند.

ص:۱۶۹

وَ مِنْ أَبی مُوسَی الْأَشْعَرِیِّ وَ أَهْلِ وَلایَتِهِ «الَّذینَ ضَلَّ سَعْیُهُمْ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ هُمْ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ یُحْسِنُونَ صُنْعاً أُولئِکَ الَّذینَ کَفَرُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ وَ بِوَلایَهِ أَمیرِالْمُؤْمِنینَ عَلَیْهِ السَّلامُ وَ لِقائِهِ کَفرُوا بِأَنْ لَقُوا اللّهَ بِغَیْرِ إِمامَتِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فَلا نُقیمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَزْناً»(۱) فَهُمْ کِلابُ أَهْلِ النّارِ...

و واجب است بیزاری جستن از ابوموسی اشعری و اهل ولایت او (که مصداق این آیه شریفه هستند:) «کسانی که تلاش آنان (برای انجام کارهای نیکو) در زندگانی دنیا ضایع گشت، در حالی که می پندارند نیکو عمل می کنند، آنان کسانی هستند که نسبت به نشانه های پروردگارشان کفر ورزیدند و نیز نسبت به ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام و دیدار ایشان، بدین سبب خدا را بدون (اعتقاد به) امامت آن حضرت ملاقات کنند. بدین جهت است که کارهای ایشان تباه شده و در نتیجه روز رستاخیز ترازویی که عمل ها را بدان بسنجند، برایشان اقامه نخواهیم کرد (یعنی اعمال ایشان، قابل ارزش گزاری نیست)» آنان سگ های اهل آتش هستند...(۲)

فکن من عتیق و من غندر أبیّاً بزیئاً و من نعثل

کلاب الجحیم خنازیرها أعادی بنی أحمد المرسل(۳)

«خوارج»: سگان دوزخیان

۱- سوره (۱۸) الکهف آیه ۱۰۵ و ۱۰۶.

۲- عیون اخبار الرّضا علیه السّلام: ج۲ صص۱۲۱- ۱۲۵- ۱۳۴ ب۳۵ ح۱. از او إثبات الهداه: ج۱ صص۴۸۵- ۴۸۶ و بحار الأنوار: ج۱۰ صص۳۵۲- ۳۶۰. الصّراط المستقیم: ج۲ ص۱۵۸ نیز مانند آن را آورده است.

۳- الصّراط المستقیم: ج۳ ص۴۰.

ص:۱۷۰

«خوارج» گروهی هستند که جنگ «نهروان» را به راه انداختند؛ آنان که جسورانه در برابر امام خویش ایستاده و با مولی الموحّدین امیرالمؤمنین علی علیه السّلام جنگیدند و خویشتن را در دنیا و آخرت، مخذول و ملعون قرار دادند. پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم، برای بیدار ساختن مسلمانان و آگاه نمودن ایشان از مسیر هدایت، درباره گروه های منحرف، سخنان بسیاری فرموده اند و در یکی از بیانات جالب توجه که در بسیاری از منابع مخالفین و امامیه(۱) روایت شده می فرمایند:

الْخَوارِجُ كِلابُ أَهْلِ النّارِ

«خوارج» سگان اهل آتش (جهنّم) هستند.(۲)

در روایتی دیگر نیز از امام صادق از پدرشان از جدّشان از امیرالمؤمنین علیهم السّلام به سند، روایت شده است که از رسول الله صلّی الله علیه (و آله) و سلّم

۱- تذکره الخواص: ص۱۶۷ و المنتظم: ج۱۰ ص۱۵ ح۱۰۶۶ و الأنوار الباهره التلیدی: ص۱۳۴ و مسند احمد: ج۴ ص۳۵۵ و ۳۸۲ و سنن ابن ماجه: ج۱ ص۶۱ و مصنّف ابن ابی شیبه: ج۸ ص۷۳۰ و المعجم الکبیر: ج۸ ص۲۷۰ و کنز العمّال: ج۱۱ ص۱۳۷ و المعجم الصغیر: ج۲ ص۱۱۷ و معرفه علوم الحدیث: ص۹۲ و تاریخ دمشق: ج۸ ص۳۱۲ و ج۴۷ ص۲۹۱ و سیر أعلام النبلاء: ج۶ ص۲۴۱ و اخبار اصفهان: ج۲ ص۳۲۴ و تیسیر المطالب فی أمالی ابی طالب: ص۱۲۴ ح۹۶. و از جمله سیوطی درجمع الجوامع: ج۱ ص۴۱۰ و الجامع الصغیر: ج۲ ص۱۹ نقل کرده و بر آن رمز حدیث صحیح («صح») قرار داده است.

۲- الأمالی شیخ طوسی: ص۴۸۷ مجلس۱۷ح۱۰۶۸- ۳۷. المبسوط فی فقه الإمامیه: ج ۷ ص۲۶.

ص:۱۷۱

شنیدند که می فرمودند:

إنَّ الْخَوارِجَ مَرَقوا مِنَ الدّینِ کَما یَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمْیَهِ، وَ هُمْ یُمْسَخونَ فی قُبورِهِمْ کِلاباً وَ یُحْشَرونَ یَوْمَ الْقِیامَهِ عَلی صُوَرِ الْکِلابِ وَ هُمْ کِلابُ النّارِ

همانـا «خوارج» از دین خـارج می شونـد چنـان چه تیر از کمـان خـارج می شود و آنـان در قبرهای خویش به صورت سـگان مسـخ گردند و در روز قیامت به صورت های سگان محشور می شوند و آنان سگان آتش (جهنّم) هستند.(۱)

«شراب خواران»: سگان دوزخیان

از رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت شده است که فرمودند:

لاـ تُجالِسُوا مَعَ شـارِبِ الْخَمْرِ وَ لاـ تَعُودُوا مَرْضاهُمْ وَ لا تُشَیِّعُوا جَنائِزَهُمْ وَ لا تُصَلُّوا عَلی أَمْواتِهِمْ فَإِنَّهُمْ کِلابُ أَهْلِ النّارِ کَما قالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «إِخْسَؤُا فیها وَ لا تُکَلِّمُونِ»(۲)

با شـراب خوار همنشـینی نکنید و بیماران آنان را عیادت نکنید و جنازه های آنها را تشییع ننمایید و بر مرده آنان نماز نگزارید که به راستی آنان سـگان اهل آتش هستند چنان که خداوند عزّوجل می فرماید: «إِخْسَؤُا فیها وَ لا تُکَلِّمُونِ- یعنی (ای سگان) دور شوید و به خواری در جهنم درآیید و با من سخن نگویید».(۳)

«بنی امیّه»: پست ترین سگان دوزخ

۱- ملحقـات إحقاق الحق:ج۲۸ ص۳۷۱ از سیوطی(ت۹۱۱ه) در کتـاب مسند علیّ بن ابی طـالب: ج۱ ص۳۵۱ چاپ خانه عزیزیه حیدرآباد هند.

۲- سوره (۲۳) المؤمنون آیه۱۰۹

۳- جامع الأخبار: ص۱۵۰ فصل۱۱۳

ص:۱۷۲

شعبی گوید:... (بعد از واقعه عاشورا که زنان و کودکان اهل بیت علیهم السّلام، به دست سپاه پلید عمر سعد لعنهم الله اسیر شدند و پس از پیمودن دشت ها و کوه ها و بیابان ها، به شام رسیدند) اُمّ حبیب همسر یزید لعنه الله خطاب به ایشان گفت: کدام یک از شما، شاهِ زنان، دختر کسری انوشیروان است؟ بانو فرمود:

ها أَنَا ابْنَهُ الْمَلِکِ، وَ مَنْ جُمِعَ لَها فَخْرُ الدُّنْیا وَ الْآخِرَه، فِی الْمَمْلَکَهِ دَرَجْتُ، وَ فِی الْإِمامَهِ هُدیتُ، وَ أَنَا زَوْجَهُ ابْنِ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ الْمَقْتُولِ ظُلْماً، وَ ابْنِ الْوَصِیِّ الْمُرْتَضی، مَنْ أَنْتِ یا وَیْلَکِ؟

این منم دختر پادشاه و آن کس که فخر دنیا و آخرت برایش گرد آمده است، در (سَروری) مملکت بزرگ شدم و در امامت هدایت یافتم و منم همسر فرزند دخت رسول الله صلّی الله علیه و آله، همان کسی که از روی ستم کشته شد و فرزند جانشین پسندیده است، ای وای به حال تو، که هستی؟

او گفت: من امّ حبیب همسر یزید، دارای عزّت و افتخار و آن کسی هستم که در فرمان برداری وی، اهل همه سرزمین ها سر فرود آورده اند. در این هنگام بود که همسر امام حسین علیه السّلام ندا داده فرمود:

وا عَجَباهُ! أَیْنَ الْبَعیرُ مِنَ الْفَرَسِ، وَ أَیْنَ ضَوْءُ الشَّمْسِ مِنَ الْغَلَسِ، وَ نَحْنُ مُلُوکُ الْأَمْصارِ وَ رِجالُنا السّادَهُ الْأَطْهارِ وَ أَنْتُمْ بَنُو أُمَیَّهَ أَخَسُّ کِلابِ النّارِ

شگفتا! شتر کجا و اسب، روشنایی خورشید کجا و تاریکی آخر شب، ما پادشاهان (سَروران) سرزمین ها هستیم و مردان ما سَروران

ص:۱۷۳

پاکیزه اند ولی شما بنی امیه؛ پست ترین سگان آتش هستید.

سپس این آیه را تلاوت فرمود:

«وَ کانَ الْکافِرُ عَلیٰ رَبِّهِ ظَهیراً»(۱) وَیْلَکِ أَفَبِأَجْدادِکُمُ الْجاهِلِیَّهِ وَ أَوْلادِکُمْ تَفْتَخِرونَ؟ أَمْ بِقَهْرِکُمْ لَنا تَصُولُونَ؟

«کافر همیشه علیه پروردگار خویش، پشتیبان خدایان دروغین است» ای وای بر تو، آیا به نیای جاهلیّتتان و فرزندانتان افتخار می کنید؟ یا به سبب غلبه بر ما، پرخاش می نمایید؟...(۲)

«قاتلان امام حسین علیه السّلام»: سگان دوزخ

شاعر شهید عبدالله بن عمّار برقی درباره ظلم هایی که بر خاندان وحی رفت، اشعاری سرود و در سال ۲۴۵ قمری به خاطر سرودن قصیده طولانی اش، زبان او را بریده و وی را به شهادت رساندند و دیوان شعرش را پاره کردند. وی قصیده اش را چنین آغاز می کند:

إذاجاء عاشورا تضاعف حسرتی لآل رسول اللّه وانهلّ دمعتی

چون روز عاشورا فرا می رسد، افسوس من دوچندان می شود

برای اهل بیت پیامبرخدا و اشکم سرازیر می شود

و در بیت هفتم می سراید:

ألا بأبی تلک الدّمار الّتی جرت بأیدی کلاب فی الجحیم استقرّت

آگاه باشید: پدرم فدای آن خون هایی که جاری شد

۱- سوره (۲۵) الفرقان آیه۵۶ «وَ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ ما لا یَنْفَعُهُمْ وَ لا یَضُرُّهُمْ وَ کانَ الْکافِرُ عَلیٰ رَبِّهِ ظَهیراً به جای خدا، چیزهایی را می پرستند که نه سود به آنان می بخشد و نه زیانی به آنان می رساند و کافر، همواره علیه پروردگار خویش، پشتیبان خدایان دروغین است»

۲- اسرار الشّهاده: ص۵۱۸. الدّمعه السّاکبه: ج۵ ص۱۴۲ نیز از آن نقل می کند.

ص:۱۷۴

به دستان سگ هایی که در جهنم استقرار یافتند(۱)

خورش سگان جهنم

۱- – من قصیدته الطویله: إذا جاء عاشورا تضاعف حسرتی لآل رسول اللّه و انهلّ دمعتی هو الیوم فیه اغبرّت الأرض کلّهاشجونا علیهم و السّماء اقشعرّت مصائب ساءت کلّ من کان مسلماًو لکن عیون الفاجرین أقرّت إذا ذکرت نفسی مصیبه کربلاو أشلاء سادات بها قد تفرّت أضاقت فؤادی و استباحت تجلدی و زادت علی کربی و عیشی أمرّت أریقت دماء الفاطمیّین بالفلافلو عقلت شمس النّهار لخرّت ألا بأبی تلک التدّمار الّتی جرت بأیدی کلاب فی الجحیم استقرّت توابیت من نار علیهم قد أطبقت لهم زفره فی جوفها بعد زفره فشتّان مَن فی النّار فی جوف طابق و من هو فی الفردوس فوق الأسرّه بنفسی خدود فی التّراب تعفّرت بنفسی جسوم بالعراء تعرّت بنفسی رؤوس مشرقات علی القناإلی الشّام تهدی بارقات الأسره بنفسی شفاه ذابلات من الظمأو لم ترو من ماء الفرات بقطره بنفسی عیون غائرات شواخص إلی الماء منها نظره بعد نظره بنفسی من آل النّبیّ خرائدحواسر لم یرأف علیها بستره تفیض دموعاً بالدّماء مشوبهکقطر الغوادی من مدامع ثرّه علی خیر قتلی من کهول و فتیهمصالیت أنجاد إذا الخیل کرّت ربیع الیتامی و الأرامل فی الملادوارس للقرآن فی کلّ سحره و أعلام دین المصطفی و ولاته و أصحاب قربان و حجّ و عمره ینادین یا جداه أیّه محنهتراها علینا من أمیّه مرّت ضغائن بدر بعد ستّین أظهرت و کانت أجنّت فی الحشا و أسرّت شهدت بأن لم ترض نفس بهذه و فیها من الإسلام مثقال ذرّه کأنّی ببنت المصطفی قد تعلّقت یداها بساق العرش و الدّمع أذرت و فی حجرها ثوب الحسین مضرّجاو عنها جمیع العالمین بحسره تقول أیا عدل اقض بینی و بین من تعدّی علی ابنی بعد قهر و قسوه أجالوا علیه بالصّوارم و القناو کم جال فیهم من سنان و شفره علی غیر جرم غیر إنکار بیعهلمنسلخ عن دین أحمد عرّه فیقضی علی قوم علیه تألّبوابسوء عذاب النّار من غیر فتره یسقون من ماء الصّدید إذا دناشوی الوجه و الأمعاء منه تهرّت موده ذی القربی رعوها کما تری و قول رسول اللّه: أوصی بعترتی فکم فجره قد اتبعوها بفجرهٍو کم غدره قد ألحقوها بغدره هم أوّل العادین ظلماً علی الوری و من ساد فیهم بالأذی والمضرّه مضوا و انقضت أیّامهم و عهودهم سوی لعنه باؤوا بها مستمرّه لآل رسول اللّه ودّی خالصاًکما لموالیهم ولائی و نصرتی و ها أنا مذ أدرکت حدّ بلاغتی اصلّی علیهم فی عشیِّی و بکرتی وقول النّبیّ: المرء مع من أحبّه یقوِّی رجائی فی إقاله عثرتی علی حبّهم یا ذا الجلال توفّنی و حرّم علی النّیران شیبی و کبرتی مقتل الحسین علیه السّلام خوارزمی: ج۲ ص۱۳۷-۱۳۹. بحارالأنوار: ج۴۵ ص۲۸۰ و العوالم: ج۱۷ ص۵۷۶ نیز مانند آن آورده اند.

ص:۱۷۵

امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود:

وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) يَقُولُ: الْغِيبَةُ إِدامُ كِلابِ النّارِ

به راستی شنیدم که رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم می فرمود: «غیبت» خوراک سگ های آتش (جهنم) است.(۱)

هم چنین نوف بکّالی از امیرالمؤمنین حدیثی را روایت می کند که حضرت در ضمن نصایح خویش فرمودند:

يا نَوْفُ اجْتَنِبِ الْغِيبَةَ فَإِنَّها إِدامُ كِلابِ النّارِ

۱- روضه الواعظین: ج۲ ص ۴۷۰.

ص:۱۷۶

ای نوف، از غیبت کردن دوری کن که به راستی آن خوراک سگ های آتش (جهنم) است.(۱)

امام حسین علیه السّلام به کسی که نزد حضرت، غیبت شخص دیگری را نمود، فرمودند:

یا هٰذا کُفَّ عَنِ الْغیبَهِ فَإِنَّها إِدامُ کِلابِ النّارِ

ای فلانی، از غیبت دست بردار که به راستی خوراک سگ های آتش است.(۲)

امام جعفر صادق نیز در ضمن حدیثی از امام زین العابدین علیهما السّلام نقل کردند که آن حضرت در ضمن سخنان خویش خطاب به کسی که غیبت می کرد، فرمودند:

إِیّاکَ وَ الْغیبَهَ فَإِنَّها إِدامُ کِلابِ النّارِ

برحذر باش از این که غیبت کنی زیرا غیبت، خورش سگان آتش (جهنم) است.(۳)

زوزهٔ جهنمیان...

امام محمّد باقر علیه السّلام فرمودند:

إِنَّ أَهْلَ النّارِ یَتَعاوَوْنَ فیها کَما یَتَعاوَی الْکِلابُ وَ الذِّئابُ مِمّا

۱- الأمالی شیخ صدوق: ص۲۰۹ مجلس۳۷ ح۹. روضه‌الواعظین: ج۲ ص۴۶۹، جامع الأخبار: ص۱۴۷ فصل۱۰۹، مشکاه‌الأنوار:ص۸۸ فصل۴ و ص۱۷۴ فصل۱۹، مجموعه ورّام: ج ۲ ص۱۶۴ جزء۲، أعلام الدّین: ص۱۸۷

۲- تحف العقول: ص۲۴۵.

۳- الإحتجاج: ج۲ ص۳۱۵. و صحیفه الإمام الرّضا علیه السّلام: ص۸۸ ح۴ و نزهه النّاظر: ص۹۳ ح۲۶ و کشف الغمّه: ج۲ ص۱۰۸ و أعلام الدّین: ص۳۰۰.

ص:۱۷۷

یَلْقَوْنَ مِنْ أَلَم [أَلیم] الْعَذابِ. ما ظَنُّکَ یا عَمْرُوُ بِقَوْم لا یُقْضی عَلَیْهِمْ فَیَمُوتُوا وَ لا یُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذابِها، عِطاش فیها جِیاع کَلیلَهٍ أَبْصارُهُمْ صُمٍّ بُکْم عُمْیٍ مُسْوَدَّهٍ وُجُوهُهُمْ خاسِئینَ فیها نادِمینَ مَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ فَلا یُرْحَمُونَ وَ مِنَ الْعَذابِ فَلا یُخَفَّفُ عَنْهُمُ وَ فِی النّارِ یُسْجَرُونَ وَ مِنَ الْحَمیمِ یَشْرَبُونَ وَ مِنَ الزَّقُّوم یَأْکُلُونَ وَ بِکَلالیبِ النّارِ یُحْطَمُونَ وَ بِالْمَقامِعِ یُضْرَبُونَ وَ الْمَلائِکَهُ الْغِلاظُ الشِّدادُ لا یَرْحَمُونَ وَ هُمْ [فَهُمْ] فِی النّارِ یُسْحَبُونَ عَلی وُجُوهِهِمْ وَ مَعَ الشَّیاطینِ یُقَرَّنُونَ وَ فِی الْأَنْکالِ وَ الْأَغْلالِ یُصَفَّدُونَ إِنْ دَعَوْا لَمْ یُسْتَجَبْ لَهُمْ وَ إِنْ سَأَلُوا حاجَهً لَمْ تُقْضَ لَهُمْ هذِهِ حالُ مَنْ دَخَلَ النّارَ.

همانا اهل آتش (جهنم) در میان آتش به دلیل دردی که از عذاب بر آنان مستولی می شود هم چون سگ ها و گرگ ها عوعو می کنند (و زوزه می کشند). ای عمرو! چه می پنداری درباره قومی که مرگ آنان فرا نمی رسد تا بمیرند و از عذاب آنان نیز کاسته نمی شود و در دوزخ تشنه و گرسنه اند، چشم هایشان معیوب، کر و لال و کور و سیه روی هستند و به خواری در دوزخ رانده شده اند پشیمان اند(۱) (اما) مورد خشم اند و به همین جهت مورد رحمت واقع نمی شوند و از عذاب ایشان کاسته نمی شود و در دوزخ گداخته می شوند و از گنداب گرم آن می آشامند و از «زقّوم» می خورند و با چنگال های آتش، خرد و

۱- اشاره به آیه شریفه ۱۰۹ از سوره (۲۳) المؤمنون است که خداوند خطاب به دوزخیان می فرماید: «قالَ اخْسَؤُا فیها وَ لا تُکَلِّمُونِ (ای سگان) دور شده و به خواری در جهنم درآیید و با من سخن نگویید».

ص:۱۷۸

شکسته می شوند و با گرزهای آتشین آنان را می زنند و فرشتگان سخت گیر و خشن رحم نمی کنند و آنان در دوزخ بر چهره کشیده می شوند و با شیطان ها در یک بند کشیده شده اند و در زنجیر و غل بسته شده اند. اگر دعا کنند برآورده نمی شود و چون چیزی بخواهند، خواسته آنان برآورده نمی شود. این است حال کسی که به دوزخ درافتد.(۱)

جابر بن یزید جعفی گوید: امام باقر علیه السّلام فرمودند:

إذا أرادَ اللَّهُ قَبْضَ رُوحِ الْکافِرِ... فَإذا کانَتْ صَیْحَهُ الْقِیامَهِ... ثُمَّ یَجْعَلُ کُلَّ رَجُلٍ مِنْهُمْ فی ثَلاثِ تَوابیتَ مِنْ حَدیدٍ مِنَ النّارِ بَعْضُها فی بَعْضٍ فَلا یَسْمَعُ لَهُمْ کَلاماً أَبَداً إلّا أَنَّ لَهُمْ فیها... شَهیقٌ کَشَهیقِ الْبِغالِ وَ زَفیرٌ مِثْلُ نَهیقِ الْحَمیرِ وَ عُواءٌ کَعُواءِ الْکِلابِ «صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ» فَلَیْسَ لَهُمْ فیها کَلامٌ إلّا أَنینٌ...

چون خداوند بخواهد جان کافر را بستاند... چون فریاد بلند روز قیامت، سر داده شود... هر یک نفر از آنان (کافران) را در سه تابوت آهنین از آتش، قرار می دهند که هر یک، در دیگری قرار دارد، بدین ترتیب هرگز سخنی از آنان شنیده نشود جز این که در آن... صدایی چون فریاد قاطر و آوای سخت (عرعر)، مانند صدایی که از بینی چهارپا درآید و صدای ناله ای مانند زوزه سگان دارند. «کر و لال و کورند» بنابراین سخنی جز ناله، ندارند.(۲)

محشور می شوید و محشور می شوند...

گروهی از اصحاب از امام محمّد باقر و امام جعفر صادق علیهما السّلام روایت

۱- الأمالی شیخ صدوق: ص۵۵۷ مجلس۸۲ ح۱۴. ر.ک: روضه الواعظین: ج۲ ص۵۰۸.

۲- الإختصاص: ص۳۶۴ باب صفه النار...، از او بحارالأنوار: ج۸ ص۳۲۳ ب۲۴ ح۹۹.

ص:۱۷۹

می کنند که فرمودند: امیرالمؤمنین علیه السّلام به یکی از اصحاب خود به نام «بَراء بن عازب» فرمودند:

کَیْفَ وَجَدْتَ هٰذَا الدّینَ؟

این دین را چگونه یافتی؟

عرض کرد: ما پیش از آن که از شما پیروی کنیم به منزله یهودیان بودیم، عبادت بر ما سبک بود، ولی آن گاه که از شما پیروی نمودیم و حقیقت های ایمان در دل های ما قرار یافت، عبادت را در جسدهای خویش سنگین یافتیم. امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند:

فَمِنْ ثَمَّ یُحْشَرُ النّاسُ یَوْمَ الْقِیامَهِ فی صُوَرِ الْحَمیرِ وَ تُحْشَرُونَ فُرادیٰ فُرادیٰ یُؤْخَذُ بِکُمْ إِلَی الْجَنَّهِ

به همین سبب است که مردم (یعنی مخالفین شیعه) روز قیامت به صورت خران محشور می شوند ولی شما (که به ولایت ائمّه اطهار معترف هستید) یکی یکی (به هیئت انسان) محشور می شوید و شما را به بهشت می برند.

سپس امام صادق علیه السّلام فرمودند:

ما بَدا لَکُمْ، ما مِنْ أَحَدٍ یَوْمَ الْقِیامَهِ إِلّا وَ هُوَ یَعْوی عُواءَ الْبَهائِمِ أَنِ اشْهَدُوا لَنا وَ اسْتَغْفِرُوا لَنا! فَنُعْرِضُ عَنْهُمْ فَما هُمْ بَعْدَها بِمُفْلِحینَ.

آن چه خواهید (کارهای نیک و عبادت) انجام دهید (که تنها از شما پذیرفته است)؛ هیچ کس (از غیر شیعیان) نیست مگر این که در روز قیامت چون چهارپایان زوزه می کشد که «به نفع ما شهادت دهید و برایمان طلب آمرزش کنید» ولی ما اهل بیت از آنان روی می گردانیم و

ص:۱۸۰

با وجود این وضعیت، در شمار رستگاران نخواهند بود.(۱)

نشان شیعه

دسته ای از احادیث هستند که نشان شیعه را «چون سگ زوزه نکشیدن» اعلام می دارد و این مهم تا جایی پیش می رود که از چندین معصوم، خطاب به اشخاص مختلف و به تعابیر متفاوت بیان می شود که در ادامه به مهم ترین آنها اشاره می شود.

علامه کراجکی به سند خود از سدیر از امام محمّد باقر از پدرش از جدّش امام حسین علیهم السّلام نقل می کند که فرمودند: امیرالمؤمنین علیه السّلام ضمن مکالمه ای با غلام خود نوف شامی در توصیف شیعیان خویش فرمودند:

شیعَتی الذُّبْلُ الشِّفاهِ... شیعَتی مَنْ لَمْ یَهِرُّ هَریرَ الْکَلْبِ، وَ لا یَطْمَعُ طَمَعَ الْغُرابِ، وَ لَمْ یَسْأَلِ النّاسَ وَ لَوْ ماتَ جُوعاً... .

شیعیان من پژمرده لبان اند... شیعه من کسی است که هم چون سگ زوزه نمی کشد و چون کلاغ طمع نمی کند و از مردم گدایی نمی کند گرچه از گرسنگی بمیرد...(۲) .

شیخ صدوق به سند خود از ابوالمقدام روایت می کند که امام باقر علیه السّلام به جابر فرمودند:

یا جابِرُ إِنَّما شیعَهُ عَلِیٍّ عَلَیْهِ السَّلامُ مَنْ لا یَعْدُو صَوْتُهُ سَمْعَهُ...

۱- رجال کشّی: ص۴۴ ح۹.

۲- کنز الفوائد: ج۱ ص۸۷، أعلام الدّین: ص۱۳۷، الدّرّ النّظیم: ص۳۸۱. بحارالأنوار: ج۶۵ ص۱۹۱ ب۱۹ ح۴۷ از کنز الفوائد و ج۷۵ ص۲۸ ح۹۵ از مطالب السؤول. از کتاب های مخالفین: مطالب السؤول: ص۱۹۵ نوع۳، تاریخ دمشق ابن عساکر: ج۶۲ ص۳۰۶ به سند خود از سدیر، ینابیع المودّه: ج۳ ص۲۲۷ ب۷۰ از کتاب المناقب از نوف بکّالی.

ص:۱۸۱

شیعَهُ عَلِیٍّ عَلَیْهِ السَّلامُ مَنْ لا یَهِرُّ هَریرَ الْکَلْبِ، وَ لا یَطْمَعُ طَمَعَ الْغُرابِ وَ لا یَسْأَلُ النّاسَ وَ إِنْ ماتَ جُوعاً... .

ای جابر همانا تنها کسی شیعه علی علیه السّلام است که صدایش از گوشش نمی گذرد (یعنی فریاد نمی زند)... شیعه علی علیه السّلام کسی است که مانند سگ زوزه نمی کشد و مانند کلاغ آزمند نیست و از مردم تکدّی نمی کند گرچه از گرسنگی بمیرد...(۱) .

در حدیث دیگری جابر بن یزید جعفی گوید: خدمت امام محمّد باقر علیه السّلام رسیدم، فرمود:

یا جابِرُ، لَیْسَ مَنِ انْتَحَلَ التَّشَیُّعَ وَ حُبَّنا أَهْلَ الْبَیْتِ بِلِسانِهِ کانَ مِنْ شیعَتِنا، فَلا تَذْهَبَنَّ بِکُمُ الْمَذاهِبُ، فَوَ اللّهِ ما شیعَتُنا إِلّا مَنِ اتَّقَی اللّهَ وَ أَطاعَهُ. إِنَّ شیعَتَنا لَا یَطْمَعُونَ طَمَعَ الْغُرابِ، وَ لا یَهِرُّونَ هَریرَ الْکِلابِ...

ای جابر، چنین نیست که آن کس که ادعا می کند شیعه است و با زبانش ادعای دوستی ما اهل بیت را دارد از شیعیان ما باشد، (فریب نخورید و) به بی راهه نروید که به خدا قسم شیعه ما نیست مگر کسی که از نافرمانی خداوند پروا کند و فرمان بردار او باشد. همانا شیعیان ما چون کلاغ طمع نمی ورزند و چون سگان زوزه نمی کشند... (۲).

امام محمّد باقر علیه السّلام به برخی از شیعیان خود چنین وصیّت فرمودند:

یا مَعْشَرَ شیعَتِنا، إِسْمَعُوا وَ افْهَمُوا وَصایانا وَ عَهْدَنا إِلی أَوْلِیائِنا؛ أُصْدُقُوا فی قَوْلِکُمْ ... شیعَتُنا مَنْ لا یَهِرُّ هَریرَ الْکَلْبِ، وَ لا یَطْمَعُ

۱- صفات الشیعه: ص۱۴ ح۲۵.

۲- أعلام الدین: ص۱۴۳.

ص:۱۸۲

طَمَعَ الْغُرابِ، وَ لا يَسْأَلُ أَحَداً إِلّا مِنْ إِخْوانِهِ وَ إِنْ ماتَ جُوعاً. شيعَتُنا مَنْ قالَ بِقَوْلِنا، وَ فارَقَ أَحِبَّتَهُ فينا، وَ أَدْنَى الْبُعَداءَ فى حُبِّنا، وَ أَبْعَدَ الْقُرَباءَ فى بُغْضِنا.

ای گروه شیعیان ما (اهل بیت) وصیّت ها و پیمان های ما را که با دوستان و پیروان خویش داریم، بشنوید و بفهمید: در گفتار خود راست گو باشید... شیعه ما کسی است که چون سگ زوزه نمی کشد و چون کلاغ آزمند نیست و از کسی جز برادران (ایمانی) خویش چیزی طلب نمی کند هر چند که از گرسنگی بمیرد. شیعه ما کسی است که قائل به سخن ما (اهل بیت) باشد و در راه (خشنودی) ما، عزیزانش را ترک گوید و آنان را که با او نسبتی دور دارند، به خاطر محبّت ما (به خود) نزدیک کند و نزدیکان را به خاطر بغضشان نسبت به ما، از خود دور نماید.(۱)

سوّمین معصوم امام صادق علیه السّلام هستند که همین تعبیر را بیان نموده اند: مهزم اسدی روایت می کند که امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند:

يا مِهْزَمُ، شيعَتُنا مَنْ لا يَعْدُو صَوْتُهُ سَمْعَهُ... شيعَتُنا مَنْ لا يَهِرُّ هَريرَ الْكَلْبِ وَ لا يَطْمَعُ طَمَعَ الْغُرابِ وَ لا يَسْأَلُ عَدُوَّنا وَ إِنْ ماتَ جُوعاً...

ای مهزم، شیعه ما کسی است که صدای او از گوشش فراتر نرود... شیعه ما کسی است که چون سگ زوزه نمی کشد و چون کلاغ طمع نورزد و از دشمن ما چیزی طلب نکند هرچند از گرسنگی بمیرد...(۲).

۱- دعائم الإسلام: ج۱ ص۶۴.

۲- الكافى: ج۲ ص۲۳۸ ح۲۷. التّمحيص: ص۷۰ ب۹ ح۱۶۹، مشكاه الأنوار: ص۶۲ فصل ۲، أعلام الدّين: ص۱۱۳.

ص:۱۸۳

ابوبصیر گوید: به امام جعفر صادق علیه السّلام عرض کردم: فدایت شوم شیعیانت را برایم توصیف نما. فرمود:

شیعَتُنا مَنْ لا یَعْدُو صَوْتُهُ سَمْعَهُ، وَ لا شَحْناؤُهُ بَدَنَهُ، وَ لا یَطْرَحُ کَلَّهُ عَلیٰ غَیْرِهِ، وَ لا یَسْأَلُ غَیْرَ إِخْوانِهِ وَ لَوْ ماتَ جُوعاً. شیعَتُنا مَنْ لا یَهِرُّ هَریرَ الْکَلْبِ، وَ لا یَطْمَعُ طَمَعَ الْغُرابِ... .

شیعه ما کسی است که صدایش از گوشش فراتر نمی رود و دشمنی اش از بدنش به دیگری تجاوز نکند و بار خویش را به دوش دیگری نمی اندازد و اگر از گرسنگی هم بمیرد، از غیر برادران دینی اش چیزی نمی خواهد. شیعه ما کسی است که هم چون سگ زوزه نمی کشد و هم چون کلاغ طمع نمی ورزد... (۱).

شیخ صدوق به سند خود از مفضّل بن عمرو روایت می کند که امام جعفر صادق علیه السّلام می فرمودند:

أَلا إِنَّ شیعَتَنا قَدْ أَعاذَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ سِتٍّ؛ مِنْ أَنْ یَطْمَعُوا طَمَعَ الْغُرابِ، أَوْ یَهِرُّوا هَریرَ الْکِلابِ، أَوْ یُنْکَحُوا فی أَدْبارِهِمْ، أَوْ یَلِدُوا مِنَ الزِّنا، أَوْ یُولَدَ لَهُمْ مِنَ الزِّنا، أَوْ یَتَصَدَّقُوا عَلَی الْأَبْوابِ

آگاه باشید که به راستی خداوند عزّوجل شیعیان ما را از ۶ چیز در پناه خود قرار داده است: این که چون کلاغ، طمع داشته باشند، یا چون سگان پارس کنند، یا ملوط واقع شوند، یا زنازاده باشند، یا فرزندی از زنا داشته باشند یا بر در خانه های مردم گدایی کنند.(۲)

۱- صفات الشّیعه: ص۱۸ ح۳۴

۲- الخصال:ج ۱ ص۳۳۶ ح۳۸. أعلام الدّین:ص ۱۳۰، بحارالأنوار:ج۹۳ ص ۱۵۱ ب۱۶ ح۱۳

ص:۱۸۴

در حدیث دیگری امام جعفر صادق علیه السّلام به عبدالله بن جندب فرمودند:

... شیعَتُنا لا یَهِرُّونَ هَریرَ الْکَلْبِ، وَ لا یَطْمَعُونَ طَمَعَ الْغُرابِ، وَ لا یُجاوِرُونَ لَنا عَدُوّاً، وَ لا یَسْأَلُونَ لَنا مُبْغِضاً وَ لَوْ ماتُوا جُوعاً...

... شیعیان ما چون سگان زوزه نمی کشند، چون کلاغ طمع نورزیده و با دشمنان ما مجاورت (و هم راهی) نکنند و هر چند که از گرسنگی بمیرند از کینه ورزان به ما چیزی نخواهند... (۱).

امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند:

...شیعَتُنا مَنْ لا یَهِرُّ هَریرَ الْکَلْبِ وَ لا یَطْمَعُ طَمَعَ الْغُرابِ وَ لا یَسْأَلُ [عَدُوَّنا] وَ إِنْ ماتَ جُوعاً... .

شیعه ما کسی است که مانند سگ زوزه نمی کشد و چون کلاغ طمع نمی کند و [از دشمنان ما اهل بیت] گدایی نمی کند اگرچه از گرسنگی بمیرد...(۲) .

حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام به برخی از اصحاب خویش که گفت: شیعیان بسیارند، فرمودند:

أَما لَوْ کَمُلَتِ الْعِدَّهُ الْمَوْصُوفَهُ ثَلاثَمِائَهٍ وَ بِضْعَهَ عَشَرَ کانَ الَّذی تُریدُونَ وَ لکِنْ شیعَتُنا مَنْ لا یَعْدُو صَوْتُهُ سَمْعَهُ وَ لا شَحْناؤُهُ بَدَنَهُ ... إِنَّما شیعَتُنا مَنْ لا یَهِرُّ هَریرَ الْکَلْبِ وَ لا یَطْمَعُ طَمَعَ الْغُرابِ وَ لا یَسْأَلُ النّاسَ بِکَفِّهِ وَ إِنْ ماتَ جُوعاً... .

هرگاه آن عده وصف شده که سیصد و ده و اندی هستند، شمارشان کامل شود، آن چه شما می خواهید (یعنی فرج آل محمّد علیهم السّلام)

۱- تحف العقول: ص ۳۰۱ -۳۰۳.

۲- تحف العقول: ص۳۷۸. مجموعه ورّام: ج۲ ص۲۰۳ جزء۲

ص:۱۸۵

صورت خواهد گرفت (چنین نیست که تو گمان می کنی) بلکه شیعه ما کسی است که صدایش از گوشش فراتر نرود و آزارش از جسمش تجاوز نکند... به راستی که شیعه ما تنها کسی است که چون سگ زوزه نمی کشد و چون کلاغ طمع نمی ورزد و با دست خود از مردم تکدّی نمی کند اگرچه از گرسنگی بمیرد... .(۱)

ابوبصیر و صفوان جمّال به خدمت حضرت رسیدند و عرضه داشتند: خداوند ما را فدای شما گرداند، شیعیانتان را به ما بشناسانید. فرمود:

یُعْرَفُ شیعَتُنا بِخِصالٍ شَتّیٰ.

شیعیان ما به چند خصلت شناخته می شوند.

مفضّل گوید: عرضه داشتم: به چه چیز شناخته می شوند؟ فرمود:

بِالسَّخاءِ وَ الْبَذْلِ لِلْإِخْوانِ، وَ مُعاوَنَتِهِمْ فِی الْعُسْرِ وَ الْیُسْرِ، وَ بِصَلاهِ الْإِحْدیٰ وَ الْخَمْسینِ، وَ الْجَهْرِ بِبِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمانِ الرَّحیم، وَ التَّخَتُّمِ فِی الْیَمینِ، وَ تَعْفیرِ الْجَبینِ، وَ زِیارَهِ الْأَرْبَعینِ، وَ لا یَهِرُّونَ هَریرَ الْکَلْبِ، وَ لا یَطْمَعُونَ طَمَعَ الْغُرابِ، وَ لا یُجاوِرُونَ لَنا عَدُوّاً، وَ لا یَسْأَلُونَ لَنا مُبْغِضاً وَ إِنْ ماتُوا جُوعاً...

به سخاوت و بخشش (مال) به برادران (ایمانی) و یاری نمودن آنان در سختی و آسانی، برپا داشتن ۵۱ رکعت نماز (واجب و نافله روزانه)، بلند گفتن بسم الله الرّحمان الرّحیم، انگشتر در دست راست کردن، پیشانی بر خاک نهادن (در نماز)، زیارت اربعین (امام حسین علیه السّلام) و به اینکه مانند سگ زوزه نمی کشند و چونان کلاغ طمع نمی ورزند و دشمن ما را مجاورت (همراهی) ننمایند و هر چند که از

۱- الغیبه نعمانی: ص۲۰۳ ب۱۲ ح۴.

ص:۱۸۶

گرسنگی بمیرند ولی از کینه ورزان به ما چیزی نخواهند... .(۱)

فضل طینت نور

اشاره

۱- العقد النضید: ص۴۶.

ص:۱۸۷

ص:۱۸۸

ص:۱۸۹

در این گذار، بسیار نیکو و بجاست که مختصری یاد شود از خیل عظیم احادیث و روایاتی که از حضرات آل الله علیهم افضل الصلوه و السلام به دست ما رسیده است در باب شیعه و محبّ اهل بیت، خمیرمایه وجود و طینت نورانی ایشان و نیز خلقت پیکر و تصویر آنان. هرچند احادیث گهربار حضرات عصمت علیهم السلام در طول تاریخ، بسیار مورد دست برد و تغییر و تحریف واقع شده لکن در حال نیز با نگاهی گذرا به برخی از این نصوص، می توان به گوشه ای از عظمت وجود شیعیان و محبّین ایشان پی برد؛

باشد تا تراث ائمّه اطهار، چراغ فروزنده قرار داده شود بر راه رهروان ایشان، تا بدانند و بدانیم که

وَ لِلَّهِ الْعِزَّهُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ

عزّت از آنِ خداست و پیامبرش و مؤمنین(۱)

تا شیعه و تشیّع را که سرور است و سروری، بالاترین بدانیم و بنامیم و معرفی کنیم... و نیرنگ فریب کاران، فریبمان ندهد و مقام پیروان و دوست داران آل الله را به قصد خیالی و واهی خاک ساری آستان اهل بیت، با جایگاه دشمنان ایشان،

۱- سوره (۶۳) المنافقون آیه۹.

ص:۱۹۰

یکی ندانیم و به تمام معنا درک کنیم که اگر معتقد و معترف هستیم بندگی این آستان، سروری عالم است، در بیان نیز چنانش نمایان سازیم، چنان که هست...

هرچند ذکر همه، در این مختصر نمی گنجد لکن برخی از معتبرترین این دست متون خواهد آمد. باشد تا با تمسّک به تراث آل الله، رهرو راه ایشان باشیم، به امید سرمه ای از نگاه زهرایی مولای غریبمان، بر چشمان تار و گریان ما...

نور الهی...

مفضّل بن عمرو از امام جعفر صادق علیه السّلام نقل می کند که امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند:

إنَّ اللَّهَ عَزَّوَجلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ وَ جَلالِ کِبْریائِهِ، فَمَنْ طَعَنَ عَلَی الْمُؤْمِنِ أوْ رَدَّ عَلَیْهِ قَوْلَهُ فَقَدْ رَدَّ عَلَی اللَّهِ فی عَرْشِهِ وَ لَیْسَ هُوَ مِنَ اللَّهِ فی شَیْ ءٍ وَ إِنَّما هُوَ شِرْکُ الشَّیْطانِ

همانا خداوند عزّوجل مؤمن را از نور عظمت و شکوه بزرگی خود آفرید، بدین روی هرکس بر مؤمن خرده بگیرد، خداوند را مورد طعن قرار داده یا اگر سخنش را نپذیرد، به یقین خداوند را در عرشش رد نموده است، و نسبت به الله، هیچ جایگاهی ندارد (یعنی مؤمن، موحّد، مسلمان نیست) و جز این نیست که (چنین کسی) «شرک شیطان» است.(۱)

سلیمان جعفری گوید: نزد امام ابوالحسن الرّضا علیه السّلام بودم که فرمود:

... یا سُلَیْمانُ، إِنَ اللَّهَ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ نُورِهِ وَ صَبَغَهُمْ فی رَحْمَتِهِ وَ أَخَذَ میثاقَهُمْ لَنا بِالْوَلایَهِ، وَ الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبیهِ وَ أُمِّهِ،

۱- المحاسن: ج۱ ص۱۰۰ ب۳۲ ح۷۰ و ص۱۳۱ ب۱ ح۳. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال: ص۲۳۸. أعلام الدّین: ص۴۰۳.

ص:۱۹۱

أَبُوهُ النُّورُ وَ أُمُّهُ الرَّحْمَهُ وَ إِنَّما یَنْظُرُ بِذلِکَ النُّورِ الَّذی خُلِقَ مِنْهُ

... ای سلیمان همانا خداوند مؤمن را از نور خود آفریده و آنان را در رحمتش فرو برده و پیمان ولایت ما (اهل بیت) را از آنان گرفته است. و همانا مؤمن، برادر پدر و مادری مؤمن است، پدرش نور است و مادرش رحمت، و جز این نیست که به وسیله نوری که از آن آفریده شده، می نگرد.(۱)

زیادیِ سرشت ما...

امام باقر علیه السّلام در حدیثی شریف و ارزش مند، از رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت می نماید که فرمودند:

إِنّا أَهْلُ بَیْتٍ خُلِقْنا مِنْ عِلِّیّینَ وَ خُلِقَ قُلُوبُنا مِنَ الَّذی خُلِقْنا مِنْهُ وَ خُلِقَ شیعَتُنا مِنْ أَسْفَلَ مِنْ ذلِکَ وَ خُلِقَ قُلُوبُ شیعَتِنا مِنْهُ...

همانا ما اهل بیتی هستیم که از سرشت «علّیین» آفریده شده ایم و دل های ما نیز از همان سرشت آفریده شده و شیعیان ما از سرشتی پایین تر از آن آفریده شده اند و دل های شیعیان ما از همان (سرشت علّیین) آفریده شده است... .(۲)

امام موسی کاظم علیه السّلام از پدران پاک خویش از رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت می فرمایند که حضرت فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ میثاقَ أَهْلِ الْبَیْتِ مِنْ أَعْلی عِلِّیّینَ وَ أَخَذَ طینَهَ شیعَتِنا مِنّا وَ لَوْ جَهَدَ أَهْلُ السَّماءِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ أَنْ یُغَیِّرُوا مِنْ ذلِکَ شَیْئاً مَا اسْتَطاعُوهُ

۱- بصائر الدّرجات: ص ۸۰ ب ۱۱ ح ۱ و المحاسن: ج ۱ ص ۱۳۱ ب ۱ ح ۱.

۲- بصائر الدّرجات: ص ۱۸ ب ۹ ح ۱۶. و شرح الأخبار: ج ۳ ص ۴۶۷ ح ۱۳۵۹.

ص:۱۹۲

به راستی که خداوند، میثاق اهل بیت را از «اعلی علّیین» گرفت و طینت شیعیان ما را، از ما گرفت بنابراین اگر اهل آسمان و زمین، بکوشند تا (کم ترین) چیزی از آن را دگرگون سازند، هرگز توانش را ندارند.(۱)

توضیح این که کفر، شرک، معصیت و ظلم همگی از ظلمت بوده و از نور تهی هستند اما طینت علّیین، نور محض است و هیچ ظلمتی در آن راه ندارد و هرگز به ظلمت تبدیل نمی شود.

امام سجّاد علیّ بن الحسین علیهما السّلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنا مِنْ عِلِّیینَ وَ خَلَقَ شیعَتَنا مِنْ طینٍ مِنْ أَسْفَلِ ذٰلِکَ وَ...

همانا خداوند ما اهل بیت را از علّیین آفریده است و شیعیان ما را از سرشتی پایین تر از آن آفریده است و... .(۲)

ابو الحجّاج گوید: امام باقر علیه السّلام به من فرمودند:

یا أَبَا الْحَجّاجِ! إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ مِنْ طینَهِ عِلِّیینَ، وَ خَلَقَ قُلُوبَهُمْ مِنْ طینَهِ فَوْقِ ذٰلِکَ، وَ خَلَقَ شیعَتَنا مِنْ طینَهٍ دُونَ عِلِّیینَ، وَ خَلَقَ قُلُوبَهُمْ مِنْ طینَهِ عِلِّیینَ، فَقُلُوبُ شیعَتِنا مِنْ أَبْدانِ آلِ مُحَمَّدٍ،... .

ای اباالحجّاح، همانا خداوند محمّد و آل محمّد را از سرشت علّیین آفرید و دل های ایشان را از سرشتی بالاتر از آن آفرید و شیعیان ما را از سرشتی پایین تر از علّیین آفرید و دل های آنان را از سرشت علّیین

۱- الإختصاص: ص۱۸۹.

۲- مناقب آل ابی طالب (علیهم السّلام): ج۴ ص۱۴۴.

ص:۱۹۳

آفرید، بدین ترتیب دل های شیعیان ما (اهل بیت)، از بدن های آل محمّد است... .(۱)

محمّد بن سوقه از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند:

إنَّ اللَّه خَلَقَنا مِنْ طینَهِ عِلِّیینَ، وَ خَلَقَ قُلُوبَنا مِنْ طینَهِ فَوْقِ عِلِّیینَ، وَ خَلَقَ شیعَتَنا مِنْ طینَهِ أَسْفَلَ مِنْ ذلِک، وَ خَلَقَ قُلُوبَهُمْ مِنْ طینَهِ عِلِّیینَ، فَصارَتْ قُلُوبُهُمْ تَحِنُّ إِلَیْنا، لِأَنَّها مِنّا... .

همانا خداوند ما (اهل بیت) را از سرشت علّیین آفرید و دل های ما را از سرشتی بالاتر از علّیین آفرید و شیعیان ما را از سرشتی پایین تر از آن آفرید و دل های ایشان را از سرشت علّیین آفرید، این چنین است که دل هایشان به سوی ما مایل است زیرا از (سرشت) ماست... .(۲)

از ما هستند...

رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم به امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند:

یا عَلِیُّ، أَنْتَ مِنّی وَ أَنَا مِنْکَ وَ ذُرِّیَّتُک مِنّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ وَ شیعَتُک مِنّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ قَبْلَ الْأُمَمِ بِخَمْسِ مِائَهِ عامٍ

ای علی، تو از من هستی و من از تو هستم و نسل تو از ما هستند و ما از آن ها هستیم و شیعیان تو از ما هستند و ما نیز از آنان هستیم، آنان ۵۰۰ سال پیش از همه امت ها داخل بهشت می روند.(۳)

مفضّل بن عمرو گوید: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود:

یا مُفَضَّلُ! إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنا مِنْ نُورِهِ وَ خَلَقَ شیعَتَنا مِنّا وَ سائِرُ الْخَلْقِ

۱- بصائر الدّرجات: ص۱۴ ب۹ ح۲. ر.ک: بصائر الدّرجات: ص۱۸ ب۹ ح۱۴.

۲- بصائر الدّرجات: ص۲۴ ب۱۱ ح۱۸

۳- مائه منقبه: ص۱۶۵ منقبت۹

ص:۱۹۴

فِی النّارِ، بِنا یُطاعُ اللَّهُ وَ بِنا یُعْصَی اللَّهُ.

ای مفضّل، خداوند ما را از نور خود آفرید و شیعیان ما را از ما آفرید و سایر مردم در آتش اند (زیرا) به سبب و وسیله ما خدا اطاعت می شود و به سبب (سرپیچی از فرمان) ما، از فرمان الهی سرپیچی می شود.(۱)

هم چنین در ضمن روایت دیگری، مفضّل بن عمرو گوید: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند:

وَ نَحْنُ نُورٌ مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ شیعَتُنا مِنّا وَ سائِرُ مَنْ خالَفَنا مِنَ الْخَلْقِ فَهُوَ فِی النّارِ.

و ما (اهل بیت) نوری از نور الله هستیم و شیعیان ما از ما هستند و سایر آفریدگان که مخالف (ولایت ما) هستند، در آتش اند.(۲)

یعقوب بن جعفر از امام کاظم علیه السّلام روایت می کند که فرمودند:

شیعَتُنا مِنّا وَ نَحْنُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ رَسُولُ اللَّهِ مِنَ اللَّهِ بِسَبَبٍ

شیعیان ما از ما هستند و ما از رسول خدا هستیم و رسول خدا از خداست به سبب (و وسیله ای).(۳)

هوایِی آل الله...

امام محمّد باقر علیه السّلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنا مِنْ أَعْلیٰ عِلِّیِّینَ وَ خَلَقَ قُلُوبَ شیعَتِنا مِمّا خَلَقَنا مِنْهُ وَ خَلَقَ أَبْدانَهُمْ مِنْ دُونِ ذٰلِکَ، فَقُلُوبُهُمْ تَهْوی إِلَیْنا لِأَنَّها خُلِقَتْ

۱- تفسیر فرات کوفی: ص۵۲۹ ح۶۸۱. از او: بحارالأنوار: ج۲۶ ص۲۵۶ ب۵ ح۳۲.

۲- دعائم الإسلام: ج۱ ص۵۰.

۳- الکافی: ج۱ ص۴۸۳ ح۵.

ص:۱۹۵

مِمّا خَلَقَنا مِنْهُ. ثُمَّ تَلا قَوْلَهُ: «کَلّا إِنَّ کِتابَ الْأَبْرارِ لَفی عِلِّيِّينَ * وَ ما أَدْراکَ ما عِلِّيُّونَ * کِتابٌ مَرْقُومٌ * يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ»(۱)

همانا خدا، ما را از اعلی علّيّين آفريد و دل های شيعيان ما را از آن چه ما را آفريده، آفريد و پيکرهايشان را از (سرشتی در مرتبه ای) پايين از آن آفريد، از اين رو دل های شيعيان به سوی ما متوجه است، زيرا از آن چه ما آفريده شده ايم، آفريده شده اند. سپس اين آيه را تلاوت فرمود: «هرگز، کتاب خوبان در علّيّين است * و تو چه دانی علّيّين چيست؟ * کتابی است نوشته شده * که مقرّبان شاهد آن هستند».(۲)

امام جعفر صادق عليه السّلام فرمودند:

إِنَّ اللّهَ خَلَقَنا مِنْ عِلِّيِّينَ وَ خَلَقَ أَرْواحَنا مِنْ فَوْقِ ذلِکَ وَ خَلَقَ أَرْواحَ شيعَتِنا مِنْ عِلِّيِّينَ وَ خَلَقَ أَجْسادَهُمْ مِنْ دُونِ ذلِکَ، فَمِنْ أَجْلِ ذلِکَ الْقَرابَهُ بَيْنَنا وَ بَيْنَهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ تَحِنُّ إِلَيْنا

همانا خداوند ما اهل بيت را از علّيّين آفريد و روح ما را از بالاتر از آن آفريد، روح شيعيان ما را از علّيّين آفريد و جسدهای آنان را از سرشتی پايين از آن آفريد؛ بنابراين خويشاوندی ميان ما و آنان بدان جهت است و (اين چنين است که) دل های آنان، به سوی ما گرايش دارد.(۳)

ابوخالد قمّاط گويد: امام جعفر صادق عليه السّلام فرمودند:

۱- سوره (۸۳) المطفّفين آيات ۱۹ الی ۲۲.

۲- المحاسن: ج۱ ص۱۳۲ ب۲ ح۵ و تفسير القمّی: ج۲ ص۴۱۱ و الکافی: ج۱ ص۳۸۹ ح۴ و ج۲ ص۴ ح۴ و علل الشّرائع: ج۱ ص۱۱۶ ب۹۶ ح۱۲

۳- الکافی: ج۱ ص۳۸۹ ح۱ و بصائر الدّرجات: ص۱۹ ب۱۰ ح۱. و علل الشّرائع: ج۱ ص۱۱۷ ب۹۶ ح۱۵

ص:۱۹۶

إنَّ اللَّهَ خَلَقَنا مِنْ أَعْلی عِلِّیینَ وَ خَلَقَ قُلُوبَ شیعَتِنا مِمّا خَلَقَ مِنْ حَیْثُ خَلَقَنا وَ خَلَقَ أَبْدانَهُمْ مِنْ دُونَ ذلِکَ فَمِنْ ثَمَّ صارَتْ قُلُوبُهُمْ تَحِنُّ إلَیْنا...

همانا خداوند ما اهل بیت را از اعلی علّیین آفریده است و از آن چه ما را خلق نمود، دل های شیعیان ما و بدن های آنان را از پایین آن آفرید، پس بدین جهت است که دل های آنان مشتاق ما می شود... .(۱)

امام صادق علیه السّلام به عبدالله بن فضل فرمودند:

یا عَبْدَاللَّهِ بْنَ الْفَضْلِ، إنَّ اللَّهَ تَبارَکَ وَ تَعالی خَلَقَنا مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ وَ صَنَعَنا بِرَحْمَتِهِ وَ خَلَقَ أَرْواحَکُمْ مِنّا فَنَحْنُ نَحِنُّ إلَیْکُمْ وَ أَنْتُمْ تَحِنُّونَ إلَیْنا...

ای عبدالله بن فضل، همانا الله تبارک و تعالی ما را از نور عظمت خویش آفرید و ما را به رحمت خویش ساخت و پرداخت و روح شما (شیعیان) را از (سرشت) ما آفرید، بدین روی ما شوق شما داریم و شما مشتاق ما هستید.(۲)

ابوحمزه ثمالی گوید: از امام جعفر صادق علیه السّلام شنیدم می فرمودند:

إنَّ اللَّهَ خَلَقَنا مِنْ أَعْلی عِلِّیینَ وَ خَلَقَ قُلُوبَ شیعَتِنا مِمّا خَلَقَنا مِنْهُ وَ خَلَقَ أَبْدانَهُمْ مِنْ دُونِ ذلِکَ فَقُلُوبُهُمْ تَهْوی إلَیْنا لِأَنَّها خُلِقَتْ مِمّا خُلِقْنا...

همانا خداوند ما (اهل بیت) را از اعلی علّیین آفرید و دل های شیعیان ما را آفرید از آن چه ما را خلق نمود و بدن های آنان را از پایین تر از آن

۱- مشکاه الأنوار: ص۹۵ فصل۵

۲- الإختصاص: ص۲۱۶

ص:۱۹۷

آفرید، بدین روی دل های آنان میل ما می کند زیرا که از آن چه ما آفریده شده ایم، آفریده شده است... .(۱)

زید شحّام گوید: امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند:

إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وَ تعالیٰ خَلَقَنا مِنْ نُورٍ مُبْتَدَعٍ مِنْ نُورٍ، رَسَخَ ذٰلِکَ النُّورُ فی طینَةٍ مِنْ أَعْلیٰ عِلِّیّینَ وَ خَلَقَ قُلُوبَ شیعَتِنا مِمّا خَلَقَ مِنْهُ أَبْدانَنا وَ خَلَقَ أَبْدانَهُمْ مِنْ طینَةٍ دُونَ ذٰلِکَ، فَقُلُوبُهُمْ تَهْوی إلَیْنا لِأَنَّها خُلِقَتْ مِمّا خُلِقْنا مِنْهُ...

همانا خداوند تبارک و تعالی ما (اهل بیت) را از نوری بی مانند، از نوری که در طینتی از اعلی علّیین رسوخ نمود، آفرید و دل های شیعیانمان را از چیزی ایجاد کرد که بـدن های ما را از آن آفریـد و بدن های آنان را از طینت پایین تر از آن خلق نمود، بدین جهت دل های ایشان به ما مایل می شود زیرا از چیزی آفریده شده که ما آفریده شده ایم... (۲).

امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود:

إنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَنا مِنْ عِلِّیّینَ وَ خَلَقَ مُحِبّینا مِنْ دُونِ ما خَلَقَنا مِنْهُ وَ خَلَقَ عَدُوَّنا مِنْ سِجّینٍ وَ خَلَقَ مُحِبّیهِمْ مِمّا خَلَقَهُمْ مِنْهُ فَلِذٰلِکَ یَهْویٰ کُلٌّ إلیٰ کُلٍّ

همانا خداوند عزّوجل ما (اهل بیت) را از «علّیین» و دوست داران ما را از پایین آن آفرید، دشـمنان ما را از «سجّین» و دوستان آن ها را نیز از همان آفرید، بدین جهت است که هر دسته، به خمیره طینت خویش

۱- بصائر الدّرجات: ص۱۵ ب۹ ح۳

۲- علل الشّرائع: ج۱ ص۱۱۷ ب۹۶ ح۱۴

ص:۱۹۸

متمایل است.(۱)

شیعه؟... یا آل الله؟

رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

نَحْنُ أَهْلَ الْبَیْتِ لا- یُقابَلُ (لا- یُقاسُ) بِنا أَحَدٌ (مِنْ عِبادِ اللَّهِ)، مَنْ عادانا فَقَدْ عادَی اللَّهَ وَ مَنْ والانا وَ ائْتَمَّ بِنا وَ قَبِلَ مِنّا ما أَوْحَی اللَّهُ تَبارَکَ وَ تَعالیٰ إِلَیْنا وَ عَلَّمَنَا اللَّهُ إِیّاهُ وَ أَطاعَ اللَّهَ فینا فَقَدْ والَی اللَّهَ، وَ نَحْنُ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ وَ وَلَدُنا مِنّا وَ مِنْ أَنْفُسِنا وَ شیعَتُنا مَعَنا، مَنْ آذاهُمْ آذانَا وَ کانَ مِنْ أَهْلِ النّارِ وَ مَنْ أَکْرَمَهُمْ أَکْرَمَنا وَ کانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّهِ

ما اهل بیتی هستیم که هیچ کس (از بندگان خدا) با ما مقایسه نمی شوند (یعنی جز در مخلوق بودن، هیچ گونه سنخیّتی با سایر آفریدگان نداریم، تا با آنان قابل مقایسه باشیم). هرکس با ما دشمنی کند، به یقین با خداوند دشمنی کرده است و هرکس ما را دوست بدارد و پیشوای خویش قرار دهد و آن چه را خداوند تبارک و تعالی بر ما وحی نموده و به ما آموخته است، از ما بپذیرد و خداوند را درباره ما اطاعت کند، خداوند را پیروی نموده است. ما بهترین مردمان هستیم و فرزندان ما نیز از ما و چون ما هستند و شیعیان ما با ما همراه ند، هرکس آنان را بیازارد، ما را آزرده و در شمار دوزخیان است و هر کس آن ها را گرامی بدارد، ما را گرامی داشته است و از بهشتیان است.(۲)

بنابراین از باب تبعیّت شیعه از ائمّه اطهار علیهم السّلام، در شمار ایشان محسوب

۱- بصائر الدّرجات: ص۱۶ ب۹ ح۹.

۲- إرشاد القلوب: ج۲ ص۴۰۴. از او: بحارالأنوار: ج۶۵ ص۴۴ ب۱۵ ح۹۰.

ص:۱۹۹

شده و از آن جا که با فاضل طینت اهل بیت، سنخیّت ذاتی دارد، حکم جزء از کل را داشته و برخورد با جزء، حکم برخورد با کل را دارد.

رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم خطاب به مولی الموحّدین امیرالمؤمنین علی علیه السّلام فرمودند:

یا عَلِیُّ، شیعَتُکَ هُمُ الْفائِزُونَ یَوْمَ الْقِیامَهِ، فَمَنْ أَهانَ واحِداً مِنْهُمْ فَقَدْ أَهانَکَ، وَ مَنْ أَهانَکَ فَقَدْ أَهانَنی، وَ مَنْ أَهانَنی أَدْخَلَهُ اللَّهُ نارَ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمَصیرُ. یا عَلِیُّ، أَنْتَ مِنّی وَ أَنَا مِنْکَ، رُوحُکَ مِنْ رُوحی، وَ طینَتُکَ مِنْ طینَتِی، وَ شیعَتُکَ خُلِقُوا مِنْ فاضِلِ طینَتِنا، فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنا، وَ مَنْ أَبْغَضَ هُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنا، وَ مَنْ عاداهُمْ فَقَدْ عادانا، وَ مَنْ وَدَّهُمْ فَقَدْ وَدَّنا... یا عَلِیُّ، شیعَتُکَ شیعَهُ اللَّهِ، وَ أَنْصارُکَ أَنْصارُ اللَّهِ، وَ أَوْلِیاؤُکَ أَوْلِیاءُ اللَّهِ، وَ حِزْبُکَ حِزْبُ اللَّهِ...

ای علی شیعیان تو، همان رستگاران روز قیامت هستند، بدین جهت هرکس یک تن از ایشان را خوار شمارد، تو را خوار شمرده و هرکس تو را خوار شمارد، مرا خوار شمرده است و هرکس مرا خوار شمارد، خداوند او را در آتش جهنم وارد می کند و بد بازگشتی است. ای علی، تو از من هستی و من از تو هستم، روح تو از روح من است و سرشت تو از سرشت من است و شیعیان تو از زیادی گِلِ ما آفریده شده اند، بنابراین هرکس آنان را دوست بدارد، ما را دوست داشته و هرکس با آنان کینه ورزی کند، با ما کینه ورزی کرده است و هرکس با آنان دشمنی کند، با ما دشمنی کرده و هرکس به آنان مهر ورزد، به ما مهر ورزیده است.... ای علی، شیعیان تو، شیعیان الله هستند و یاران

ص:۲۰۰

تو، انصار الله هستند و پیروان و دوست داران تو، اولیاءالله هستند و حزب (گروه پیروان و دوست داران) تو، حزب الله است... .(۱)

ابن عبّاس گوید: رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم به امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند:

... یاعَلِیُّ، أَنْتَ مِنّی وَ أَنَا مِنْکَ رُوحُکَ مِنْ روحی وَ طینَتُکَ مِنْ طینَتی وَ شیعَتُکَ خُلِقُوا مِنْ فَضْلِ طینَتِنا فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنا وَ مَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنا وَ مَنْ عاداهُمْ فَقَدْ عادَانا وَ مَنْ وَدَّهُمْ فَقَدْ وَدَّنا...

... ای علی تو از من هستی و من از تو هستم، روح تو از روح من است و گِل تو از گِل من است و شیعیانت از فزونی گِل ما آفریده شدند بنابراین هرکس آنان را دوست بدارد، ما را دوست داشته و هرکس با آنان کینه ورزد، با ما کینه ورزیده و هرکس با آنان دشمنی کند، با ما دشمنی کرده و هرکس به آنان مهر ورزد، نسبت به ما مهر ورزیده است... .(۲)

امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند:

شیعَتُنا جُزْءٌ مِنّا، خُلِقُوا مِنْ فَضْلِ طینَتِنا، یَسُوؤُهُمْ ما یَسُوؤُنا، وَ یَسُرُّهُمْ ما یَسُرُّنا، فَإِذا أَرادَنا أَحَدٌ فَلْیَقْصِدْهُمْ فَإِنَّهُمْ الَّذینَ یُوصَلُ مِنْهُ إِلَیْنا

شیعیان ما جزئی از ما هستند، از زیادی سرشت ما آفریده شده اند،

۱- روضه الواعظین: ج۲ ص۲۹۶. ر.ک: إرشاد القلوب: ج۲ ص۴۲۳.

۲- - الأمالی شیخ صدوق: ص۱۵ مجلس۴ ح۸. بشاره المصطفی صلّی الله علیه و آله و سلّم: ج۲ ص۱۸ و ص۱۶۲، مشکاه الأنوار: ص۸۰ فصل۴، إرشاد القلوب: ج۲ ص۲۵۷

ص:۲۰۱

هرچه آنان را ناراحت کند، ما را ناراحت می کند و آن چه آنان را شاد کند، ما را شادمان می کند، بنابراین هرکس اراده ی (خشنود ساختن ما را) داشته باشد، باید به سوی آنان برود زیرا آنان هستند کسانی که وسیله (و واسطه) رسیدن به ما اهل بیت هستند.(۱)

ابن ابی نجران از امام ابالحسن الرّضا علیه السّلام روایت می کند که فرمودند:

مَنْ عادیٰ شیعَتَنا فَقَدْ عادانا، وَ مَنْ والاهُمْ فَقَدْ والانا، لِأَنَّهُمْ مِنّا، خُلِقُوا مِنْ طینَتِنا، مَنْ أَحَبَّهُمْ فَهُوَ مِنّا، وَ مَنْ أَبْغَضَهُمْ فَلَيْسَ مِنّا، شيعَتُنا يَنْظُرُونَ بِنُورِ اللَّهِ، وَ يَتَقَلَّبُونَ فی رَحْمَهِ اللَّهِ، وَ يَفُوزُونَ بِكَرامَهِ اللَّهِ. ما مِنْ أَحَدٍ مِنْ شيعَتِنا يَمْرَضُ إِلّا مَرِضْنا لِمَرَضِهِ، وَ لَا اغْتَمَّ إِلَّا اغْتَمَمْنا لِغَمِّهِ، وَ لا يَفْرَحُ إِلّا فَرِحْنا لِفَرَحِهِ، وَ لا يَغيبُ عَنّا أَحَدٌ مِنْ شيعَتِنا أَيْنَ كانَ فی شَرْقِ الْأَرْضِ أَوْ غَرْبِها. وَ مَنْ تَرَكَ مِنْ شيعَتِنا دَيْناً فَهُوَ عَلَيْنا، وَ مَنْ تَرَكَ مِنْهُمْ مالاً فَهُوَ لِوَرَثَتِهِ. شيعَتُنَا الَّذينَ يُقيمُونَ الصَّلاهَ، وَ يُؤْتُونَ الزَّكاهَ، وَ يَحُجُّونَ الْبَيْتَ الْحَرامَ، وَ يَصُومُونَ شَهْرَ رَمَضانَ، وَ يُوالُونَ أَهْلَ الْبَيْتِ، وَ يَتَبَرَّءُونَ مِنْ أَعْدائِنا، أُولٰئِكَ أَهْلُ الْإِيمانِ وَ التُّقیٰ، وَ أَهْلُ الْوَرَعِ وَ التَّقْویٰ، وَ مَنْ رَدَّ عَلَيْهِمْ فَقَدْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ، وَ مَنْ طَعَنَ عَلَيْهِمْ فَقَدْ طَعَنَ عَلَى اللَّهِ، لِأَنَّهُمْ عِبادُ اللَّهِ حَقّاً، وَ أَوْلِياؤُهُ صِدْقاً، وَ اللَّهِ إِنَّ أَحَدَهُمْ لَيَشْفَعُ فی مِثْلِ رَبيعَهَ وَ مُضَرَ، فَيُشَفِّعُهُ اللَّهُ تَعالیٰ فيهِمْ، لِكَرامَتِهِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

۱- الأمالی شیخ طوسی: ص۲۹۹ مجلس ۱۱ ح۵۸۸– ۳۵. و بشاره المصطفی صلّی الله علیه و آله و سلّم: ج۲ ص۱۹۶ جزء۷ و إرشاد القلوب: ج۲ ص۲۵۷

ص:۲۰۲

هرکس با شیعیان ما دشمنی کند، با ما دشمنی کرده و هرکس شیعیان ما را دوست بدارد، ما را دوست داشته است، چون آن ها از ما هستند و از سرشت ما آفریده شده اند. هرکس آنان را دوست بدارد، از (دوست داران) ما (اهل بیت) است و هرکس با آن ها دشمنی کند، از (دوست داران) ما نیست. شیعیان ما به نور الهی می نگرند و در رحمت خداوند غوطه ور و به کرامت الهی رستگار هستند. هیچ یک از شیعیان ما بیمار نمی شود مگر این که ما به خاطر بیماری او، بیمار می شویم و اندوه گین نمی شود مگر این که ما به خاطر غم وی، اندوه ناک می شویم و شادمان نمی شود مگر این که ما به خاطر شادی او، خرسند می شویم. هیچ یک از شیعیان ما، از ما پنهان و غایب نیست، هر کجا که باشد، چه در مشرق و چه در مغرب. هر کدام از آن ها از دنیا برود و از خود قرضی به جا گذارد، ادای آن بر عهده ماست و اگر مالی از خود به جا گذارد، به وارثان او تعلّق دارد. شیعیان ما کسانی هستند که نماز برپا می دارند، زکات می دهند، حجّ خانه خدا را به جا می آورند، ماه رمضان روزه می گیرند، اهل بیت پیامبر را دوست دارند و از دشمنان ایشان بیزاری می جویند. آن ها اهل ایمان و تقوی و اهل ورع و پرهیزکاری هستند. هرکس (گفتار یا کردار) آن ها را رد کند، به یقین خدا را رد کرده و هرکس آنها را سرزنش نماید، به یقین خدا را سرزنش کرده، زیرا ایشان بندگان حقیقی خداوند و اولیای راستین او هستند. به خدا سوگند، هریک از آن ها در جماعتی مثل قبیله ربیعه و مضر [که به زیادی نفرات در عرب مشهورند] شفاعت می کند و خداوند شفاعت وی را درباره آن ها می پذیرد و این، به سبب کرامتی است که او در پیشگاه خدا دارد.(۱)

۱- صفات الشّیعه: صص۳ و۴ ح۵ و فضائل الأشهر الثّلاثه: ص۱۰۵ ح۹۵.

ص:۲۰۳

بنـابراین احترام به شیعه، احترام به اهـل بیت است، و توهین به شـیعیان نعوذ بالله توهین به اهل بیت عصـمت علیهم الصّـلاه و السّـلام است و هیـچ کس حق نـدارد به ایشـان توهین کنـد؛ اگر مـا شـیعه هستیم نبایـد چیزی بگوییم یـا کـاری انجام دهیم که نتیجه آن بی احترامی نسبت به ساحت قدسی اهل بیت علیهم الصّلاه و السّلام باشد و هم چنین است نسبت به شیعیان و محبّین آن حضرات علیهم الصّلوه و السّلام.

موجی از امواج نور...

امام صادق علیه السّـلام در روایت دیگری می فرمایند: از رسول الله صـلّی الله علیه و آله و سـلّم پرسـیده شد: یا رسول الله، (شما اهل بیت) پیش از آفرینش آسمان ها و زمین، چه بودید؟ فرمود:

کُنّا أَنْواراً حَوْلَ الْعَرْشِ نُسَبِّحُ اللَّهَ تَعالیٰ وَ نُقَدِّسُهُ، حَتّیٰ خَلَقَ اللَّهُ تَعالَی الْمَلائِکَهَ، فَقالَ لَهُمْ: سَبِّحُوا وَ قَدِّسُوا، فَقالُوا: یا رَبَّنا لا عِلْمَ لَنا، فَقالَ لَنا: سَبِّحُوا، فَسَبَّحْنا فَسَبَّحَ الْمَلائِکَهُ تَسْبیحَنا، أَلا إِنّا خُلِقْنا مِنْ نورِ اللَّهِ تَعالیٰ، وَ خُلِقَ شیعَتُنا مِنْ شُعاعِ نُورِنا، فَشیعَتُنا مِنّا

نورهایی بودیم گرداگرد عرش که الله تعالی را تسبیح و تقدیس می نمودیم، تا این که الله تعالی، فرشـتگان را آفرید، سـپس به آنان فرمود: تسبیـح و تقـدیس نماییـد. گفتنـد: ای پروردگـار مـا، نمی دانیم (چگونه تسبیـح و تقـدیس به جای آوریم). پس به ما فرمود: تسبیـح کنیـد، تسبیـح نمودیم و فرشـتگان تسبیح به تسبیح ما کردند، هر آینه ما از نور خداوند تعالی آفریده شده ایم و شـیعیان ما از پرتو نور ما آفریده شده اند، بنابراین شیعیان ما از ما هستند.(۱)

۱- غررالأخبار: ص۲۰۴.

ص:۲۰۴

با توجه به مضمون این حدیث شریف، «شیعیان» در خلقت خویش با اهل بیت عصمت علیهم السّلام، ارتباط داشته و خلقت نوری دارند و در این زمینه، هیچ یک از مخلوقات مانند ایشان نیستند (حتی فرشتگان).

ابن عبّاس از امیرالمؤمنین علیه السّلام روایت کرده که حضرت فرمودند:

إِتَّقُوا فِراسَهَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ

از فراست مؤمن بترسید زیرا او با نور خداوند می نگرد (یعنی با نگاه خویش، باطن افراد را می شناسد).

عرض کردم: ای امیرمؤمنان چگونه مؤمن با نور خدا می نگرد؟ فرمودند:

لِأَنّا خُلِقْنا مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ خُلِقَ شيعَتُنا مِنْ شُعاعِ نُورِنا، فَهُمْ أَصْفِياءُ أَبْرارٌ أَطْهارٌ مُتَوَسِّمُونَ نُورُهُمْ يُضِی ءُ عَلی مَنْ سِواهُمْ كَالْبَدْرِ فِی اللَّيْلَهِ الظَّلْماءِ

زیرا ما از نور خدا خلق شده ایم و شیعیان ما از پرتو نور ما آفریده شده اند، آن ها برگزیده و پاک و پاکیزه و مشخص هستند، نور آن ها بر سایرین پرتوافشانی می کند چنان که ماه کامل در شبی تیره و تاریک پرتوافشانی می کند.(۱)

از سیّد بن طاووس رحمه الله نقل شده که در سحرگاهی در سرداب سامرا، از حضرت صاحب الأمر عجّل الله تعالی فرجه الشّریف چنین شنیده است:

اللَّهُمَّ إِنَّ شيعَتَنا خُلِقَتْ مِنْ شُعاعِ أَنْوارِنا وَ بَقِيَّهِ طينَتِنا ...

الاها، همانا شیعیان ما از پرتو انوار ما و از باقیمانده خمیره ما آفریده شده اند... .(۲)

آغاز و انجام

۱- بحارالأنوار: ج۲۵ ص۲۱ ب۱ ح۳۲.

۲- کتاب جنّه المأوی ملحق به بحارالأنوار: ج۵۳ ص۳۰۲ حکایت۵۵.

ص:۲۰۵

جابر جعفی گوید: همراه با امام محمّد بن علیّ الباقر علیه السّلام بودم، امام علیه السّلام فرمودند:

یـا جـابِرُ! خُلِقْنـا نَحْنُ وَ مُحِبّینا مِنْ طینَهٍ واحِـدَهٍ، بَیْضاءَ نَقِیَّهٍ مِنْ أَعْلی عِلِّیّینَ، فَخُلِقْنا نَحْنُ مِنْ أَعْلاها، وَ خُلِقَ مُحِبُّونا مِنْ دُونِها، فَإِذا کانَ یَوْمُ الْقِیامَهِ الْتَفَّتِ الْعُلْیا بِالسُّفْلی، وَ إِذا کانَ یَوْمُ الْقِیامَهِ ضَـرَبْنا بِأَیْدینا إِلی حُجْزَهِ نَبِیِّنا، وَ ضَـرَبَ أَشْیاعُنا بِأَیْدیهِمْ إِلی حُجْزَتِنا، فَأَیْنَ تَری یُصَیِّرُ اللّهُ نَبِیَّهُ وَ ذُرِّیَّتَهُ؟! وَ أَیْنَ تَری یُصَیِّرُ ذُرِّیَّتُهُ مُحِبّیها؟!.

ای جابر، ما و دوست داران ما از یک سرشت هستیم، (سرشت) سپیدِ پاک، از اعلی علّیین، ما از بالاترین اش آفریده شدیم و دوست داران ما از پایین آن آفریـده شدنـد. چون روز قیامت فرا رسد، پایین به بالا می پیوندد و چون روز قیامت فرا رسد، با دسـتان خویش به دامان پیامبرمان چنگ می زنیم و پیروان ما با دسـتان خویش به دامان ما چنگ می زننـد. باور داری که خداونـد، پیامبر خویش و فرزندان او را به کجا می برد؟ و باور داری، فرزندان او، دوست داران خویش را به کجا می برند؟

جابر، دست بر دستش زده، سپس سه مرتبه گفت: به خدا سوگند داخل آن جا (یعنی بهشت) شدیم.(۱)

مفضّل بن عمرو از امام جعفر صادق علیه السّـلام پرسـید: پیش از این که الله تعالی آسـمان ها و زمین را بیافرینند، (شما اهل بیت) چه بودید؟ فرمود:

۱- بصائر الدّرجات: ص۱۶ ب۹ ح۶.

ص:۲۰۶

کُنّا أَنْواراً حَوْلَ الْعَرْشِ نُسَبِّحُ اللَّهَ وَ نُقَدِّسُهُ حَتّیٰ خَلَقَ اللَّهُ سُبْحانَهُ الْمَلائِکَهَ فَقالَ لَهُمْ: سَبِّحُوا فَقالُوا: یا رَبَّنا لا عِلْمَ لَنا فَقالَ لَنا: سَبِّحُوا فَسَبَّحْنا فَسَبَّحَتِ الْمَلائِکَهُ بِتَسْبیحِنا أَلا إِنّا خُلِقْنا مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ خُلِقَ شیعَتُنا مِنْ دُونِ ذٰلِکَ النُّورِ فَإِذا کانَ یَوْمُ الْقِیامَهِ الْتَحَقَتِ السُّفْلیٰ بِالْعُلیا

ما انواری بودیم و گرداگرد عرش به تسبیح و تقدیس خدا مشغول بودیم تا این که الله سبحانه فرشتگان را آفریده، سپس به آن ها فرمود: تسبیح گویید. عرض کردند: خدایا ما (از چیستی و چگونگی تسبیح) آگاه نیستیم. در نتیجه خداوند به ما (اهل بیت) فرمود: تسبیح گویید. ما نیز تسبیح گفتیم، پس فرشتگان، تسبیح گفتند چنان که ما تسبیح گفتیم. آگاه باش، ما (اهل بیت) از نور خدا آفریده شده ایم و شیعیان ما، از نوری در مرتبه پایین از آن، آفریده شده اند در نتیجه چون روز قیامت فرا رسد، پایین به بالا می پیوندد.

در این هنگام، امام بین دو انگشت سبابه و میانی جمع نموده، فرمود:

کَهاتَیْنِ

مانند این دو انگشت.

سپس فرمود:

یا مُفَضَّلُ، أ تَدْری لِمَ سُمِّیَتِ الشّیعَهُ شیعَهً؟ یا مُفَضَّلُ، شیعَتُنا مِنّا وَ نَحْنُ مِنْ شیعَتِنا، أ ما تَریٰ هٰذِهِ الشَّمْسَ أَیْنَ تَبْدُو؟

ای مفضّل، آیا می دانی چرا شیعه، «شیعه» نامیده شده است؟ ای مفضّل، (زیرا) شیعیان ما از ما هستند و ما از آن ها هستیم. نمی بینی این خورشید، از کجا طلوع می کند؟

ص:۲۰۷

عرض کردم: از مشرق. فرمود:

إِلیٰ أَیْنَ تَعُودُ؟

به کجا بازمی گردد؟

عرض کردم: مغرب. فرمود:

هٰکَذا شیعَتُنا مِنّا بَدَءُوا وَ إِلَیْنا یَعُودُونَ

شیعیان ما نیز چنین اند. از ما آغاز شده اند و به سوی ما بازمی گردند.(۱)

طینت مؤمن و طینت اهل بیت علیهم السّلام

ابوبصیر گوید: هم راه با یکی از شیعیان، خدمت امام صادق علیه السّلام مشرّف شده، عرض کردم: فدایت شوم ای فرزند رسول الله، به راستی که گاه غمگین و اندوه ناک می شوم بدون این که سببی برایش سراغ داشته باشم. امام صادق علیه السّلام فرمودند:

إِنَّ ذٰلِکَ الْحَزَنَ وَ الْفَرَحَ یَصِلُ إِلَیْکُمْ مِنّا، لِأَنّا إِذا دَخَلَ عَلَیْنا حُزْنٌ أَوْ سُرُورٌ کانَ ذٰلِکَ داخِلاً عَلَیْکُمْ، لِأَنّا وَ إِیّاکُمْ مِنْ نُورِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ، فَجَعَلَنا وَ طینَتَنا وَ طینَتَکُمْ واحِدَهً، وَ لَوْ تُرِکَتْ طینَتُکُمْ کَما أُخِذَتْ لَکُنّا وَ أَنْتُمْ سَواءً، وَ لٰکِنْ مُزِجَتْ طینَتُکُمْ بِطینَهِ أَعْدائِکُمْ، فَلَوْلا ذٰلِکَ ما أَذْنَبْتُمْ ذَنْباً أَبَداً.

همانا آن غم و شادی، از جانب ما (اهل بیت) به شما می رسد چون هرگاه ما اندوه گین یا خرسند شویم، آن (اندوه و خرسندی) بر شما وارد می شود زیرا ما و شما از نور الله عزّوجل آفریده شده ایم، سپس ما و سرشت ما (اهل بیت) و شما (شیعیان) را یکی قرار داد و

۱- بحارالأنوار: ج۲۵ ص۲۱ ب۱ ح۳۴.

ص:۲۰۸

اگر طینت شما چنان چه اخذ شده بود، رها می شد، به یقین ما و شما یک سان می بودیم ولی طینت شما با طینت دشمنان شما ممزوج شد که اگر این مخلوط شدن طینت ها نبود، شما هرگز مرتکب هیچ گناهی نمی شدید.

گوید: عرضه داشتم: فدایت شوم، آیا طینت و نور ما به حال نخست بازمی گردد؟ فرمودند:

إِی وَ اللَّهِ یَا عَبْدَاللَّهِ، أَخْبِرْنی عَنْ هٰذَا الشُّعاعِ الزّاهِرِ مِنَ الْقُرْصِ إِذا طَلَعَ أ هُوَ مُتَّصِلٌ بِهِ أَوْ بائِنٌ مِنْهُ؟

آری به خدا سوگند. ای بنده خدا، درباره این پرتوی درخشان از قرص خورشید، به من بگو وقتی طلوع می کند آیا به آن (یعنی به قرص خورشید) پیوسته است یا از آن جداست؟

عرض کردم: فدایت شوم، از قرص خورشید جداست. فرمود:

أ فَلَیْسَ إِذا غابَتِ الشَّمْسُ وَ سَقَطَ الْقُرْصُ عادَ إِلَیْهِ فَاتَّصَلَ بِهِ کَما بَدا مِنْهُ

آیا چنین نیست که چون خورشید پنهان شود و قرص آفتاب سقوط کند (به زیر خطّ افق برود)، (پرتوی نور) به سویش بازگشته، به آن می پیوندد چنان که (هنگام طلوع) از آن آغاز شده بود؟

عرض کردم: آری. فرمود:

کَذٰلِکَ وَ اللَّهِ شیعَتُنا مِنْ نُورِ اللَّهِ خُلِقُوا وَ إِلَیْهِ یَعُودُونَ. وَ اللَّهِ إِنَّکُمْ لَمُلْحَقُونَ بِنا یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ إِنّا لَنَشْفَعُ فَنُشَفَّعُ وَ وَ اللَّهِ إِنَّکُمْ لَتَشْفَعُونَ فَتُشَفَّعُونَ وَ ما مِنْ رَجُلٍ مِنْکُمْ إِلّا وَ سَتُرْفَعُ لَهُ نارٌ عَنْ شِمالِهِ وَ جَنَّهٌ عَنْ یَمینِهِ فَیُدْخِلُ أَحِبّاءَهُ الْجَنَّهَ وَ أَعْداءَهُ النّارَ.

ص:۲۰۹

به خدا سوگند شیعیان ما نیز چنین هستند، از نور خدا آفریده شده اند و به سویش بازمی گردند. به خدا سوگند، به یقین شما شیعیان، روز قیامت به ما می پیوندید و به یقین ما شفاعت خواهیم نمود و شفاعت ما پذیرفته می شود و به خدا قسم، شما شفاعت کرده و شفاعت شما مقبول می گردد و هیچ یک از شما نیست مگر آن که از جانب چپ او، دوزخی و از سمت راست او، بهشتی برپا می گردد که دوستانش را به بهشت و دشمنانش را به دوزخ داخل می کند.(۱)

طینت بهشت... طینت دوزخ

جابر جعفی گوید: در پیشگاه امام پنجم علیه السّلام آهی کشیدم و عرض کردم: یابن رسول الله، بی دلیل افسرده می شوم تا آن جا که خانواده ام غم را در چهره ام بخوانند و یارم آن را بفهمد. فرمود:

نَعَمْ یا جابِرُ

آری، ای جابر.

عرض کردم: آن (ناراحتی) از چیست، ای فرزند پیامبرخدا؟ فرمود:

وَ ما تَصْنَعُ بِذلکَ؟

از چه رو می خواهی بدانی؟

گفتم: می خواهم سبب را بدانم. فرمود:

یا جابِرُ إِنَ اللَّهَ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ طینَهِ الْجِنانِ وَ أَجْری فیهِمْ مِنْ

۱- علل الشّرائع: ج۱ ص۹۳ ب۸۴ ح۲. بحارالأنوار: ج۷۱ ص۲۶۷ ب۱۶ از معانی الأخبار لکن در معانی الأخبار موجود نیست. مناقب آل ابی طالب(علیهم السّلام): ج۴ ص۲۶۱ از کتاب علل الشّرائع قزوینی و قمّی: قال رجل للصّادق علیه السّلام: إنّی لأحزن... الی قوله: فَلَوْلا ذلِکَ ما أَذْنَبْتُمْ ذَنْباً واحِداً.

ص:۲۱۰

ریحِ رَوْحِهِ فَلِذلِکَ الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبیهِ وَ أُمِّهِ فَإِذا أَصابَ تِلْکَ الْأَرْواحَ فی بَلَدٍ مِنَ الْبُلْدانِ شَیْ ءٌ حَزِنَتْ عَلَیْهِ الْأَرْواحُ لِأَنَّها مِنْهُ

ای جابر، به راستی خداوند مؤمنان را از سرشت بهشت آفریده و از نسیمش در آن ها روان کرده، از این رو مؤمن برادرِ پدر و مادری مؤمن است، چون یک روح مؤمن در شهری غمین شود در ارواح دیگر مؤمنین اثر بخشد، زیرا از او باشند.(۱)

عبدالغفّار الجاری از امام جعفر صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمودند:

إِنَ اللَّهَ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ طینَهِ الْجَنَّهِ وَ خَلَقَ النّاصِبَ مِنْ طینَهِ النّارِ

همانا خداوند، مؤمن را از «طینت بهشت» و کافر را از «طینت دوزخ» آفرید.

و فرمود:

إِذا أَرادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَیْراً طَیَّبَ رُوحَهُ وَ جَسَدَهُ فَلا یَسْمَعُ شَیْئاً مِنَ الْخَیْرِ إِلّا عَرَفَهُ وَ لا یَسْمَعُ شَیْئاً مِنَ الْمُنْکَرِ إِلّا أَنْکَرَهُ

چون خداوند نسبت به بنده ای خیری خواهد، روح و پیکرش را پاک سازد، در نتیجه هیچ خیری نمی شنود جز این که بدان معرفت یابد (و تصدیقش کند) و هیچ بدی و زشتی نمی شنود، جز این که آن را انکار کند (بد و زشت انگارد).

و شنیدم که می فرمود:

الطّیناتُ ثَلاثَهٌ: طینَهُ الْأَنْبیاءِ وَ الْمُؤْمِنُ مِنْ تِلْکَ الطّینَهِ إِلّا أَنَّ

۱- المحاسن: ج ۱ ص۱۳۳ ب۴ ح ۱۰ و الکافی: ج ۲ ص۱۶۶ ح ۲. ر. ک. الأصول السّته عشر: ص۶۳ اصل جعفر بن محمّد الحضرمی: جابر.

ص:۲۱۱

الْأَنْبِیاءَ هُمْ صَفْوَتُها وَ هُمُ الْأَصْلُ وَ لَهُمْ فَضْلُهُمْ وَ الْمُؤْمِنُونَ الْفَرْعُ مِنْ طینه [طینٍ] لازِبٍ کَذٰلِکَ لا یُفَرِّقُ اللَّهُ بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ شیعَتِهِمْ

طینت ها سه گونه انـد: (نخست) طینت پیغمبران، که (طینت) مؤمن نیز از همان طینت است، جز این که پیغمبران، خالص و برگزیده آن طینت هستند و ایشان اصل هستند و برتری خویش را دارنـد و مؤمنین، فرع هستند، از گِلی ثابت و چسبیده، این چنین است که خداوند میان پیغمبران و پیروانشان جدایی نمی اندازد.

و فرمود:

طینَهُ النّاصِبِ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ وَ أَمَّا الْمُسْتَضْعَفُونَ فَمِنْ تُرابٍ. لا یَتَحَوَّلُ مُؤْمِنٌ عَنْ إِیمانِهِ وَ لا ناصِبٌ عَنْ نَصْبِهِ وَ لِلَّهِ الْمَشِیَّهُ فیهِمْ جَمیعاً

(دوّم) طینت ناصبی (دشمن اهل بیت)، از گل سیاه بدبو است. (سوّم) طینت مستضعفین، از خاک است. مؤمن از ایمانش و ناصبی از دشمنی اش بازنگردد و (با این همه) مشیّت الهی در امر همگی ایشان، جاری است.(۱)

نـاگفته نمانـد که احـادیث طینت، مُشعِر جبر و علّت تـامه نیسـتند و سـخن در این زمینه بسـیار بوده لکن از بحث ما خارج است و به همین اکتفا می شود که هرگاه تکلیف عرضه شود، عقل و اختیار و اسـباب اختیار نمودن، در دسترس مکلّف قرار می گیرد تا بتواند براساس آن چه اراده می کند، عمل نماید.

این چنین...

۱- بصائر الدّرجات: ص۱۶ ب۹ ح۷ و الکافی: ج۲ ص۳ ح۲. ر.ک: بصائر الدّرجات: ص۱۸ ب۹ ح۱۵.

ص:۲۱۲

محمّد بن مروان گوید: از امام جعفر صادق علیه السّلام شنیدم می فرمود:

إنَّ اللَّهَ خَلَقَنـا مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ ثُمَّ صَوَّرَ خَلْقَنـا مِنْ طینَهٍ مَخْزُونهٍ مَکْنُونَهٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ فَأَسْکَنَ ذٰلِکَ النُّورَ فیهِ فَکُنّا نَحْنُ خَلْقاً وَ بَشَراً نُورانِیّینَ لَمْ یَجْعَلْ لِأَحَدٍ فی مِثْلِ الَّذی خَلَقَنا مِنْهُ نَصیباً وَ خَلَقَ أَرْواحَ شیعَتِنا مِنْ طینَتِنا وَ أَبْدانَهُمْ مِنْ طینَهٍ مَخْزُونَهٍ مَکْنُونَهٍ أَسْفَلَ مِنْ ذٰلِکَ الطّینَهِ وَ لَمْ یَجْعَلِ اللَّهُ لِأَحدٍ فی مِثْلِ الَّذی خَلَقَهُمْ مِنْهُ نَصیباً إلّا لِلْأَنْبیاءِ وَ لِذٰلِکَ صِرْنا نَحْنُ وَ هُمُ النّاسَ وَ صارَ سائِرُ النّاسِ هَمَجاً، لِلنّارِ وَ إلَی النّارِ

همانا خداونـد ما را از نور عظمت خویش آفرید، سپس از زیر عرش، از گِلی مخزون و نهان، آفرینش ما را تصویر نمود، سپس آن نور را درونش نهاد و بـدین ترتیب ما (اهل بیت) آفریـدگان و بشرهایی درخشنده بودیم که خداونـد برای هیـچ کس بهره ای قرار نداد در مانند آن چه که ما را از آن آفرید (یعنی خلقت هیچ یک از مخلوقات شبیه به خلقت ما اهل بیت نیست) و جان های شیعیان ما را از گِل ما آفریـد و پیکرهای آن ها را آفرید از گِلی مخزون و نهان که در رتبه پایین تر از آن گِل (که گِل اهل بیت است) بود و خداونـد برای هیـچ کس بهره ای قرار نداد در مانند آن چه که آنان را از آن آفرید جز پیامبران، و بدین روی است که ما و آن ها آدمی شدیم و مردم دیگر پست و نادان شدند، برای آتش اند و به سوی آتش می روند.(۱)

۱- الکافی: ج۱ ص۳۸۹ ح۲. بحارالأنوار: ج۲۵ ص۴ ب۱ ح۷ و ممّا رواه من کتاب منهج التّحقیق: ... إنَّ اللهَ تَعالیٰ خَلَقَنا فَأَحْسَنَ خَلْقَنا وَ صَوَّرَنا فَأَحْسَنَ صُوَرَنا... .

ص:۲۱۳

محمّد بن مروان گوید: شنیدم امام صادق علیه السّلام می فرمود:

خَلَقَنا اللَّهُ مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ ثُمَّ صَوَّرَ خَلْقَنا مِنْ طینَهٍ مَخْزُونَهٍ مَكْنُونَهٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ فَأَسْكَنَ ذٰلِکَ النُّورَ فیهِ فَكُنّا نَحْنُ خُلِقْنا نُورانِیّینَ لَمْ یَجْعَلْ لِأَحَدٍ فی مِثْلِ الَّذی خَلَقَنا مِنْهُ نَصیباً وَ خَلَقَ أَرْواحَ شیعَتِنا مِنْ أَبْدانِنا وَ أَبْدانَهُمْ مِنْ طینَهٍ مَخْزُونَهٍ مَكْنُونَهٍ أَسْفَلَ مِنْ ذٰلِکَ الطّینَهِ وَ لَمْ یَجْعَلِ اللَّهُ لِأَحَدٍ فی مِثْلِ ذٰلِکَ الَّذی خَلَقَهُمْ مِنْهُ نَصیباً إِلَّا الْأَنْبیاءَ وَ الْمُرْسَلینَ فَلِذٰلِکَ صِرْنا نَحْنُ وَ هُمُ النّاسَ وَ صارَ سائِرُ النّاسِ هَمَجاً [هَمَجاً] فِی النّارِ وَ إِلَی النّارِ

خداوند (ارواح) ما (اهل بیت) را از نور عظمت خویش آفرید، سپس آفرینش (پیکر) ما را از گِلی در خزانه و پوشیده، از زیر عرش، صورت گری کرد و آن نور را در آن، جای داد، در نتیجه ما (اهل بیت) پرتوافشان هایی بودیم که (خداوند) برای هیچ کس بهره ای قرار نداد در آن چه ما را از آن آفرید. و ارواح شیعیان ما را از (گِل) بدن های ما آفرید و بدنشان را از گِلی در خزانه و پوشیده، پایین تر از آن گِل آفرید. و خداوند در مانند آن چه ایشان را از آن آفرید، برای هیچ کس جز پیامبران و فرستادگان (الهی) بهره ای قرار نداد، بدین جهت است که ما (اهل بیت) و ایشان (یعنی شیعیان آل الله)، (در صورت و سیرت) مردم شدیم و سایر مردمان، خرمگس هایی شدند که سزاوار دوزخند و به سوی دوزخ می روند.(۱)

ناس، أشباه النّاس و نسناس

سعید بن مسیّب می گوید: از حضرت علیّ بن الحسین علیه السّلام شنیدم که

۱- بصائر الدّرجات: ص ۲۰ ب ۱۰ ح ۳.

ص:۲۱۴

فرمود:

مردی خـدمت امیرالمؤمنین علیه السّلام آمـد و عرض کرد: اگر واقعاً آگاه هستی، مرا از مردم و مردم مانندها و «نسـناس» آگاه کن. امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند: ای حسین، پاسخ این مرد را بده. امام حسین علیه السّلام فرمودند:

أَمّا قَوْلُکَ أَخْبِرْنی عَنِ النّاسِ فَنَحْنُ النّاسُ وَ لِذلِکَ قالَ اللَّهُ تَعالی ذِکْرُهُ فی کِتابِهِ «ثُمَّ أَفیضُوا مِنْ حَیْثُ أَفاضَ النّاسُ» فَرَسُولُ اللَّهِ الَّذی أَفاضَ بِالنّاسِ وَ أَمّا قَوْلُکَ أَشْباهُ النّاسِ فَهُمْ شیعَتُنا وَ هُمْ مَوالینا وَ هُمْ مِنّا وَ لِذلِکَ قالَ إِبْراهیمُ عَلَیْهِ السَّلامُ: «فَمَنْ تَبِعَنی فَإِنَّهُ مِنّی» وَ أَمّا قَوْلُکَ النَّسْناسُ فَهُمُ السَّوادُ الْأَعْظَمُ وَ أَشارَ بِیَدِهِ إِلی جَماعَهِ النّاسِ ثُمَّ قالَ «إِنْ هُمْ إِلّا کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبیلاً»

اما این که گفتی مرا درباره «مردم» آگاه کن (که چه کسانی هسـتند)، ما (اهل بیت) مردم هستیم و بـدین جهت خداوند تعالی ذکره در قرآن می فرمایـد: «ثُمَّ أَفیضُوا مِنْ حَیْثُ أَفاضَ النّاسُ سپس از آن جا که «مردم» کوچ می کننـد، کوچ کنید...» پس رسول الله بود آن کس که مردم را کوچ داد. اما این که گفتی «مردم مانندها»، آنان شـیعیان و دوست داران ما هستند که از ما (اهل بیت) هستند و بدان جهت بود که حضـرت ابراهیم گفت: «فَمَنْ تَبِعَنی فَإِنَّهُ مِنّی هرکس از من پیروی کند، از من است»، امّا این که گفتی «نسناس»، آنان سـیاهی بسـیار شگفت (یعنی بیشتر مردم) هستند. و با دست خویش به گروه مردم اشاره کرده، سپس فرمود: «إِنْ هُمْ إِلّا کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبیلاً

ص:۲۱۵

آنان جز به چهارپایان، مانند نیستند، بلکه گمراه ترند».(۱)

شیعه یعنی حامل نور علی

شیعه یعنی جزء حزب فاطمی

چرا انسان؟...

اشاره

۱- الکافی: ج۸ ص۲۴۴ ح۳۳۹. از او: تأویل الآیات: ص۹۳. ر.ک. تفسیر فرات الکوفی: ص۶۴ ح۳۰.

ص:۲۱۶

ص:۲۱۷

ص:۲۱۸

ص:۲۱۹

هیچ یک از کارهای خداوند حکیم، بیهوده نیست بلکه همه از روی حکمت است بنابراین، بایسته است که صورت انسان، نه تنها برگزیده شده، بلکه برترین صورت باشد. برای بررسی این موضوع نیز باید دستان خویش را به دامان آل الله علیهم صلوات الله گره بزنیم، باشد تا از سر لطف، مرحمت نموده و ما را از تاریکی های گمراهی نجات بخشند.

نیکوترین صورت

از مولانا امیرالمؤمنین علیه السّلام درباره آیه کریمه «وَسِعَ کُرْسِیُّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ کرسی پروردگار، آسمان ها و زمین را در بر گرفته است» پرسیده شد، فرمودند:

السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ وَ ما فیهِما مِنْ مَخْلُوقٍ فی جَوْفِ الْکُرْسِیِّ وَ لَهُ أَرْبَعَهُ أَمْلاکٍ یَحْمِلُونَهُ بِإِذْنِ اللَّهِ (فَأَمَّا الْمَلَکُ الْأَوَّلُ) فَفی صُورَهِ الْآدَمِیّینَ وَ هِیَ أَکْرَمُ الصُّوَرِ عَلَی اللَّهِ وَ هُوَ یَدْعُو اللَّهَ وَ یَتَضَرَّعُ إِلَیْهِ وَ یَطْلُبُ الشَّفاعَهَ وَ الرِّزْقَ لِبَنی آدَمَ... .

آسمان ها و زمین و آن چه از آفریدگان در آن هاست، همه درون کرسی هستند که ۴ فرشته بر آن گمارده است که به اذن الهی آن را

ص:۲۲۰

حمل می کنند، فرشته اوّل در صورت آدمیان است و آن صورت گرامی ترین صورت ها نزد الله است، آن فرشته خدا را می خواند و به درگاه او زاری می کند و برای بنی آدم شفاعت و روزی درخواست می نماید... .(۱)

صورت برگزیده

حسین بن خالد گوید: به امام رضا علیه السّلام عرض کردم: ای فرزند پیامبرخدا، مردم روایت می کنند که رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم آدم را بر صورت او آفرید. امام علیه السّلام در پاسخ فرمود:

قاتَلَهُمُ اللَّهُ لَقَدْ حَذَفُوا أَوَّلَ الْحَديثِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مَرَّ بِرَجُلَيْنِ يَتَسابَّانِ فَسَمِعَ أَحَدَهُما يَقُولُ لِصاحِبِهِ: قَبَّحَ اللَّهُ وَجْهَكَ وَ وَجْهَ مَنْ يُشْبِهُكَ، فَقالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لَهُ: يا عَبْدَ اللَّهِ لا تَقُلْ هذا لِأَخيكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ آدَمَ عَلى صُورَتِهِ.

خدا آن ها را بکشد، ابتدای حدیث را حذف کردند، همانا رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم از کنار دو تن گذشتند که به یک دیگر دشنام می دادند، شنیدند یکی از آن دو به دیگری می گفت: خدا چهره تو و چهره هر کس را که به تو شبیه است، زشت گردانده! پیامبرخدا صلّی الله علیه و آله و سلّم به او فرمودند: ای بنده خدا این سخن را به برادرت نگو زیرا خداوند عزّوجل آدم را به صورت او آفرید (یعنی

۱- تفسیر القمّی: ج ۱ ص۸۵.

ص:۲۲۱

این صورتی که خداوند برای وی برگزیده و او را بدین شکل آفریده است چنان که حضرت آدم را)(۱).

محمّد بن مسلم گوید: از امام محمّد باقر علیه السّلام درباره روایتی که مردم روایت می کنند مبنی بر این که «خداوند عزّوجل، آدم را به صورت خودش آفریده است» پرسیدم، فرمود:

هِیَ صُورَهٌ مُحْدَثَهٌ مَخْلُوقَهٌ، اصْطَفاهَا اللَّهُ وَ اخْتارَها عَلیٰ سائِرِ الصُّوَرِ الْمُخْتَلِفَهِ، فَأَضافَها إِلیٰ نَفْسِهِ كَما أَضافَ الْكَعْبَهَ إِلیٰ نَفْسِهِ وَ الرُّوحَ إِلیٰ نَفْسِهِ فَقالَ: «بَيْتِیَ» وَ قالَ: «وَ نَفَخْتُ فيهِ مِنْ رُوحی»

(چنین نیست، بلکه شکل و هیئت آدم) صورتی است پدید آمده و آفرید شده که خداوند آن را برگزیده و بر سایر صورت های گوناگون اختیار نموده، سپس آن را به خویش نسبت داد هم چنان که کعبه را به خودش نسبت داد و روح را به خودش نسبت داده و فرمود: «بَيْتِیَ خانه من» و نیز فرمود: «وَ نَفَخْتُ فيهِ مِنْ رُوحی از روح خویش، در وی (یعنی آدم) دمیدم» (به این معنا که این اضافه، اضافه تشریفی و به منظور بیان ارزش مندی است نه به این معنا که خداوند صورت دارد یا خانه دارد یا روح دارد).(۲)

توضیح: خداوند تبارک و تعالی مکان ندارد تا خانه داشته باشد و اجزاء ندارد تا روح داشته باشد و قسمتی از آن را به انسان بدهد، بلکه این اضافه، به جهت

۱- عیون أخبار الرّضا علیه السّلام: ج۱ ص۱۱۹ ب۱۱ ح۱۲ و التّوحید: ص۱۵۲و۱۵۳ ب۱۲ ح۱۱ و الإحتجاج: ج۲ ص۴۱۰

۲- الکافی: ج۱ ص۱۳۴ ح۴ و التّوحید: ص۱۰۳ ب۶ ح ۱۸ و الإحتجاج: ج۲ ص۳۲۳

ص:۲۲۲

تشریف و تعظیم است چنان که اگر صورت آدمی را به خویش نسبت دهد، به جهت گرامی داشتن آن صورت و شرافت قائل شدن برای آن است و گرنه خداوند صورت ندارد.

نیکو صورت گری نمود...

خداوند تبارك و تعالی می فرماید:

اللَّهُ الَّذی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ قَراراً وَ السَّماءَ بِناءً وَ صَوَّرَکُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَکُمْ وَ رَزَقَکُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ ذٰلِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمْ فَتَبارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمینَ

«الله» هم اوست که زمین را برای شما قرارگاه و آسمان را سقف قرار داد و شما را صورت بست و صورت های شما را نیکو نمود و شما را از پاکی ها روزی داده، خجسته و همیشگی است «الله» پروردگار عالمیان.(۱)

همچنین در آیه دیگری می فرماید:

خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ صَوَّرَکُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَکُمْ وَ إِلَیْهِ الْمَصیرُ

(الله) آسمان ها و زمین را براساس حق آفرید و شما را به تصویر کشیده، سپس صورت هایتان را نیکو نمود و بازگشت به سوی اوست.(۲)

امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ (عَزَّوَجَلَّ) خَلَقَنا فَأَحْسَنَ خَلْقَنا وَ صَوَّرَنا فَأَحْسَنَ صُوَرَنا

۱- سوره (۴۰) الغافر آیه۶۵

۲- سوره (۶۴) التغابن آیه۴

ص:۲۲۳

همانا خداوند (عزّوجل) ما (اهل بیت) را آفرید و آفرینش ما را نیکو ساخت، و ما را به تصویر کشید و تصویرهای ما را نیکو نمود.(۱)

نگاه در آینه

مولا امیرالمؤمنین سلام الله علیه در فرازی از حدیث معروف به «اربع مائه» فرمودند:

إِذا نَظَرَ أَحَدُكُمْ فِی الْمِرْآهِ فَلْیَقُلْ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذی خَلَقَنی فَأَحْسَنَ خَلْقی وَ صَوَّرَنی فَأَحْسَنَ صُورَتی وَ زانَ مِنّی ما شانَ مِنْ غَیْری.

هرگاه یکی از شما در آینه نگاه کند، بایسته است که بگوید: سپاس خداوندی را که مرا آفرید و نیکو آفرید و مرا به تصویر کشید و صورتم را نیکو و زیبا نمود و آن چه از دیگران نکوهیده بود در من آراسته داشت.(۲)

اگر می خواست...

امام جعفر صادق علیه السّلام درباره تفسیر آیه «فی أَیِّ صُورَهٍ ما شاءَ رَکَّبَکَ یعنی در هر صورتی که خواست، تو را ترکیب نمود»(۳) فرمودند:

لَوْ شاءَ رَکَّبَکَ عَلیٰ غَیْرِ هٰذِهِ الصُّورَهِ

اگر خدا می خواست، می توانست تو را بر غیر این صورت سوار کند.(۴)

۱- بصائر الدّرجات: ص۱۰۵ ب۱۹ ح۹ و۱۳، الکافی: ج۱ ص۱۴۴ باب النّوادر... ح۵ و ص۱۹۳ ح۶، التّوحید: ص۱۵۱ ب۱۲ ح۸.

۲- الخصال: ج۲ ص۶۱۰ ح۱۰. المقنع شیخ صدوق: ص۵۴۳، تحف العقول: ص۱۰۲، مصباح المتهجّد: ص۲۰۲، عیون الحکم و المواعظ: ص۱۳۷ح۳۱۳۰، مکارم الأخلاق: ص۶۹

۳- سوره (۸۲) الإنفطار آیه۹.

۴- تفسیر القمّی: ج ۲ ص۴۰۹ و تفسیر مجمع البیان:۱۰ ص۶۸۳

ص:۲۲۴

توضیح: بنابراین، صورت انسان، صورتی اختیار شده از جانب خداوند رحمان برای انسان است در حالی که صورت سگ، برگزیده شده الله تبارک و تعالی نبوده و صورتی شیطانی است.

دیدار در لباس پرندگان...

عبدالرّحیم قصیر گوید: به امام جعفر صادق علیه السّلام عرض کردم: آیا مؤمن پس از مرگش به دیدار بستگانش می رود؟ فرمود:

نَعَمْ یَسْتَأْذِنُ رَبَّهُ فَیَأْذَنُ لَهُ فَیَبْعَثُ مَعَهُ مَلَکَیْنِ فَیَأْتیهِمْ فی بَعْضِ صُوَرِ الطَّیْرِ یَقَعُ فی دارِهِ یَنْظُرُ إِلَیْهِمْ وَ یَسْمَعُ کَلامَهُمْ

آری از پروردگارش اجازه می خواهد و به او اجازه می دهد، سپس همراه با او دو فرشته می فرستد که در برخی از صورت های پرندگان نزد بستگانش می آید، در خانه اش فرود می آید، به آنان (یعنی بستگانش) می نگرد و سخنشان را می شنود.(۱)

بنابراین صورتی که خداوند تبارک و تعالی برای مؤمن اختیار نموده تا پس از مرگش به آن صورت، به دیدار خانواده اش بیاید، صورت برخی از پرندگان است و نه... .

فصل الخطاب

فصل الخطاب، مطالبی است که در نامه امام علیّ الهادی علیه الصّلاه و السّلام در ردّ اهل جبر و تفویض، مرقوم شده و در آن، تفسیر صحّت خلقت انسان در بیان امام صادق علیه السّلام است:

۱- الکافی: ج۳ ص ۲۳۰ ح۴

ص:۲۲۵

تَفْسِيرُ صِحَّهِ الْخِلْقَهِ أَمَّا قَوْلُ الصَّادِقِ علیه السّلام فَإِنَّ مَعْنَاهُ كَمَالُ الْخَلْقِ لِلْإِنْسَانِ وَ كَمَالُ الْحَوَاسِّ وَ ثَبَاتُ الْعَقْلِ وَ التَّمْيِيزِ وَ إِطْلَاقُ اللِّسَانِ بِالنُّطْقِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ «وَ لَقَدْ كَرَّمْنا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضِيلًا»

معنای درستی آفرینش: امّا بیان امام صادق علیه السّلام معنایش کمال آفرینش انسان و کمال حس های او، استواری عقل و قدرت تشخیص نیک و بد و نیز رهایی زبان برای سخن گفتن است و این همان سخن خداوند است (که می فرماید): «و به راستی که فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا روان ساختیم و آنان را از پاکی ها روزی داده و بر بسیاری از آفریدگان خویش برتری ویژه ای دادیم».

فَقَدْ أَخْبَرَ عَزَّوَجَلَّ عَنْ تَفْضِيلِهِ بَنِي آدَمَ عَلَى سَائِرِ خَلْقِهِ مِنَ الْبَهَائِمِ وَ السِّبَاعِ وَ دَوَابِّ الْبَحْرِ وَ الطَّيْرِ وَ كُلِّ ذِي حَرَكَهٍ تُدْرِكُهُ حَوَاسُّ بَنِي آدَمَ بِتَمْيِيزِ الْعَقْلِ وَ النُّطْقِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» وَ قَوْلُهُ «يا أَيُّهَا الْإِنْسانُ ما غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ * الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ * فِي أَيِّ صُورَهٍ ما شاءَ رَكَّبَكَ» وَ فِي آيَاتٍ كَثِيرَهٍ

پس به راستی خداوند عزّوجل خبر داد که فرزندان آدم را بر سایر آفریدگانش از چارپایان، درندگان، جانوران دریا، پرندگان و هر جنبنده محسوس، به وسیله نیروی تشخیص عقل و قدرت بیان،

ص:۲۲۶

امتیـاز و فضـیلت داده و این همان است که فرمود: «به راستی انسان را در بهترین قوام آفریـدیم» و فرموده اش: «ای انسان، چه چیز تو را نسـبت به پروردگار بخشـنده ات مغرور کرد؟ * کسـی که تو را آفرید، سـپس پرداخته و به اعتدال درآورد * و به هر صورت که خواست تو را ترکیب نمود» و نیز در آیات بسیار؛

فَأَوَّلُ نِعْمَهِ اللَّهِ عَلَى الْإِنْسَانِ صِحَّهُ عَقْلِهِ وَ تَفْضِيلُهُ عَلَى كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِهِ بِكَمَالِ الْعَقْلِ وَ تَمْيِيزِ الْبَيَانِ وَ ذَلِكَ أَنَّ كُلَّ ذِى حَرَكَهٍ عَلَى بَسِيطِ الْأَرْضِ هُوَ قَائِمٌ بِنَفْسِهِ بِحَوَاسِّهِ مُسْتَكْمِلٌ فِى ذَاتِهِ فَفَضَّلَ بَنِى آدَمَ بِالنُّطْقِ الَّذِى لَيْسَ فِى غَيْرِهِ مِنَ الْخَلْقِ الْمُدْرِكِ بِالْحَوَاسِّ فَمِنْ أَجْلِ النُّطْقِ مَلَّكَ اللَّهُ ابْنَ آدَمَ غَيْرَهُ مِنَ الْخَلْقِ حَتَّى صَارَ آمِراً نَاهِياً وَ غَيْرُهُ مُسَخَّرٌ لَهُ كَمَا قَالَ اللَّهُ «كَذلِكَ سَخَّرَها لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلى ما هَداكُمْ» وَ قَالَ «وَ هُوَ الَّذِى سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْماً طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَهً تَلْبَسُونَها» وَ قَالَ «وَ الْأَنْعامَ خَلَقَها لَكُمْ فِيها دفْ ءٌ وَ مَنافِعُ وَ مِنْها تَأْكُلُونَ * وَ لَكُمْ فِيها جَمالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ * وَ تَحْمِلُ أَثْقالَكُمْ إِلى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ»

بنابراین نخستین نعمت خدا بر انسان، سـلامت عقل و برتری اوست بر بسـیاری از آفریدگان که به سـبب کمال عقل و تشـخیص بیان است چرا که هر جنبنده ای بر سـطح زمین با حواسّ خویش پایدار است و در وجودش به تکامل رسـیده، پس خداوند بنی آدم را به نیروی سخن برتری داده که در سایر آفریدگانی که با حواس خود درک می کنند

ص:۲۲۷

وجود ندارد، و به سبب همین قدرت بیان است که خداوند فرزند آدم را بر سایر مخلوقات چیره ساخته، تا جایی که او امر و نهی می کنـد و سایر مخلوقات، چیره شـده او هسـتند چنان که خداونـد می فرمایـد: «آن چنان برای شـما مسـخَّر ساخته تا خـدای را بر نعمت هـدایتش تکبیر گوییـد». و فرمود: «اوست که دریا را تسـخیر کرد تا از آن گوشت تازه خوریـد و از آن زیوری بیرون آورید که می پوشـید». و فرمود: «چارپایـان را برایتان آفریـد، برای شـما در آن ها نتایـج و منفعت هایی هست و از آنها می خوریـد * و برای شـما زینتی در آنهاست هنگامی که به چرا می برید و هنگامی که آن ها را بازمی گردانید * و بارهای شـما را به شهری می برند که خود جز با رنج و تعب نمی توانید به آن برسید».

فَمِنْ أَجْلِ ذَلِکَ دَعَا اللَّهُ الْإِنْسَانَ إِلَی اتِّبَاعِ أَمْرِهِ وَ إِلَی طَاعَتِهِ بِتَفْضِیلِهِ إِیَّاهُ بِاسْتِوَاءِ الْخَلْقِ وَ کَمَالِ النُّطْقِ وَ الْمَعْرِفَهِ بَعْدَ أَنْ مَلَّکَهُمْ اسْتِطَاعَهَ مَا کَانَ تَعَبَّدَهُمْ بِهِ بِقَوْلِهِ «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ اسْمَعُوا وَ أَطِیعُوا» وَ قَوْلِهِ «لا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها» وَ قَوْلِهِ «لا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا ما آتاها» وَ فِی آیَاتٍ کَثِیرَه... .

پس بـدان جهت خداونـد انسان را به پیروی دسـتور و اطاعتش خوانـده است، پس از آن که توان انجام آن چه را بر او واجب نمود، داد، به سـبب برتری که به او داده، به آفرینش مسـتقیم، کمال بیان و شـناخت، بـدین سـخنش: «هر چه توانیـد از (نافرمانی) خدا پروا کنید، و بشنوید و اطاعت نمایید» و این سخنش: «خداوند هیچ کس را جز به

ص:۲۲۸

اندازه گنجایش تکلیف نکند». و این سخنش: «خداوند کسی را جز به آن چه به وی داده، تکلیف ننماید» و آیات بسیار دیگر... (۱).

وصف الهی...

اشاره

۱- تحف العقول: ص ۴۷۰.

ص:۲۲۹

ص:۲۳۰

ص:۲۳۱

وقتی خداوند می خواهد از پیروان و دوست داران امیرالمؤمنین و اهل بیت صـلوات الله علیهم اجمعین یاد کند، آنان را چه می نامد؟ اصلاً گروهی این چنین، با اوصافی آن چنان، مگر می شود نام های ویژه و برگزیده نداشته باشند؟

در آیات قرآن کریم و احادیث درربار ائمّه اطهار علیهم السّـلام، نام و صـفات پیروان و دوست داران آل الله، ذکر شـده و باید ببینیم کلام وحی، این گروه را به کدامین نام، نام گذاری نموده است.

در قرآن کریم برای این گروه می تـوان بیش از ۱۱۰ نـام پیـدا کرد که در ادامه چهل نام از آن نام ها آورده می شود، البته احادیث جای خود دارند.

شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السّلام

۱-«مُنَعَّمون» هستند

اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ * صِراطَ الَّذینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ

(الاها) ما را به راه راست هدایت فرما * راه کسانی که به آنان نعمت دادی(۱)

رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم درباره آیه «اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ» فرمودند:

۱- سوره (۱) الحمد آیات ۵ و۶.

ص:۲۳۲

دینَ اللّهِ الَّذی نَزَلَ بِهِ جَبْرَئیلُ عَلَیْهِ السَّلامُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ.

(صراط مستقیم) دین خداوند است که جبرئیل علیه السّلام بدان بر حضرت محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم فرود آمد.

و درباره آیه «صِراطَ الَّذینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لَا الضّالّینَ» فرمودند:

شیعَهُ عَلِیٍّ، الَّذینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ بِوَلایَهِ عَلِیِّ بْنِ أَبی طالِبٍ عَلَیْهِمَاالسَّلامُ لَمْ تَغْضَبْ عَلَیْهِمْ وَ لَمْ یَضِلُّوا.

(مقصود) شیعیان علی هستند، کسانی که به سبب ولایت علیّ بن ابی طالب علیهما السّلام، به آنان نعمت داده شده است، بر آنان خشم گرفته نشود و گمراه نمی شوند.(۱)

۲و۳-«متّقون» و «مفلحون» هستند

ذٰلِکَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فیهِ هُدیً لِلْمُتَّقینَ * الَّذینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَ یُقیمُونَ الصَّلٰوهَ وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ یُنفِقُونَ * وَ الَّذینَ یُؤْمِنُونَ بِما أُنزِلَ إِلَیْکَ وَ ما أُنزِلَ مِن قَبْلِکَ وَ بِالْآخِرَهِ هُمْ یُوقِنُونَ * أُوْلٰئِکَ عَلیٰ هُدًی مِن رَبِّهِمْ وَ أُوْلٰئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

آن کتاب، هیچ تردیدی در آن نبوده، هدایتی برای پرهیزکاران است * آن کسانی که به «غیب» ایمان می آورند و نماز به پا می دارند و از آن چه به آنان روزی دادیم، انفاق می کنند * و کسانی که به آنچه بر تو (ای پیامبر) نازل شد و آنچه پیش از تو (از جانب خداوند) نازل شد، ایمان می آورند و به سرای آخرت اعتقاد راسخ دارند * آنان بر هدایتی

۱- تفسیر الفرات: ص۵۲ ح۱۰، معانی الأخبار: ص۳۶ باب معنی الصّراط... ح۸.

ص:۲۳۳

از جانب پروردگارشان هستند و به یقین هم آنان هستند رستگاران.(۱)

امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند:

الْکِتابُ عَلِیٌّ (عَلَیْهِ السَّلامُ) لا شَکَّ (لا رَیْبَ) فیهِ هُدیً لِلْمُتَّقینَ قال: (الْمُتَّقونَ شیعَتُنا) بَیانٌ لِشیعَتِنا.

«کتاب» علی علیه السّلام است که هیچ تردیدی در (حقانیّت) او نیست؛ (تعبیر) «متّقون پرهیزکاران» توصیفی برای شیعیان ما (اهل بیت) است.(۲)

یحیی بن ابی القاسم گوید: از امام جعفر صادق علیه السّلام درباره این سخن خدای عزّوجل «الم ذٰلِکَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فیهِ هُدیً لِلْمُتَّقینَ الَّذینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ» پرسیدم، فرمود:

الْمُتَّقُونَ شیعَهُ عَلِیٍّ عَلَیْهِ السَّلامُ وَ الْغَیْبُ فَهُوَ الْحُجَّهُ الْغائِبُ... .

«متّقون پرهیزکاران» شیعیان علی علیه السّلام هستند و «غیب» همان حجّت غایب الهی است... .(۳)

شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السّلام «المتّقون» هستند

إِنَّ الْمُتَّقینَ فی جَنّاتٍ وَ نَهَرٍ

همانا پرهیزکاران در بهشت ها و نهرها جای دارند.(۴)

جابر بن عبد الله انصاری گوید: رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم بر روی شانه امیرالمؤمنین علیه السّلام زده و فرمودند:

۱- سوره (۲) آیات ۳-۶.

۲- تفسیر القمّی: ج ۱ص ۳۰، معانی الأخبار: ص۲۳ح۲. ر.ک: تفسیر العیّاشی: ج ۱ص۲۵ح۱.

۳- کمال الدّین: ج۱ ص۱۷ و ج۲ ص ۳۴۰ ب۳۳ ح ۲۰

۴- سوره (۵۴) القمر آیه۵۵

ص:۲۳۴

أَبْشِرْ یـا عَلِیُّ، إِنَّهُ مَنْ أَحَبَّکَ وَ انْتَحِلَ مَحَبَّتَـکَ وَ أَقَرَّ بِوَلایَتِکَ أَسْـکَنَهُ اللَّهُ مَعَنا - ثُمَّ تَلا هٰذِهِ الْآیَهَ «إِنَّ الْمُتَّقینَ فی جَنّاتٍ وَ نَهَرٍ * فی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلیکٍ مُقْتَدِرٍ».

ای علی، بشارت بده، به راستی هرکس تو را دوست داشته باشد و ادّعای دوستی شما را داشته و به ولایت تو اقرار نماید، خداوند او را همراه با ما مسکن می دهد. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «إِنَّ الْمُتَّقینَ فی جَنّاتٍ وَ نَهَرٍ * فی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلیکٍ مُقْتَدِرٍ به راستی پرهیزکاران در بهشت ها و نهرها جای دارند * در منزل گاه «صِدق و راستی»، نزد پروردگار عزّت و سلطنت».(۱)

شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السّلام«مفلحون» هستند

وَ لْتَکُنْ مِنْکُمْ أُمَّهٌ یَدْعُونَ إِلَی الْخَیْرِ وَ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ أُولٰئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

و باید از میان شما گروهی باشند که به سوی خیر دعوت می کنند و به نیکی ها امر می کنند و از زشتی ها بازمی دارند و هم آنان هستند رستگاران.(۲)

ابوالجارود از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که درباره این آیه فرمودند:

فَهٰذِهِ الْآیَهُ لِآلِ مُحَمَّدٍ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ وَ مَنْ تابَعَهُمْ یَدْعُونَ إِلَی الْخَیْرِ وَ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ.

این آیه برای آل محمّد صلوات الله علیهم و کسانی است که از ایشان پیروی کردند که به سوی نیکویی فرا می خوانند و به کارهای نیک

۱- تفسیر الفرات: ص۴۵۶ ح۵۹۸ و ح۵۹۷ و کشف الغمّه: ج۱ ص۳۰۵.

۲- سوره (۳) آل عمران آیه۱۰۵

ص:۲۳۵

دستور می دهند و از کارهای ناپسند بازمی دارند.(۱)

۴-«الدّاخلون فی السّلم» هستند

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کافَّهً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبینٌ

ای کسانی که ایمان آوردید، همگی به «سِلم صلح و همراهی» داخل شوید و در پی گام های شیطان نروید، به راستی او دشمنی آشکار برای شماست.(۲)

در احادیث و اخبار بسیاری «سِلم صلح و آشتی» در این آیه کریمه، به ولایت امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السّلام تفسیر شده که همه مأمور به پذیرش آن هستند.(۳)

امیرالمؤمنین علیه السّلام و راستگوترین راستگویان فرمود:

إِنَّ مَثَلَنا فیکُمْ کَمَثَلِ الْکَهْفِ لِأَصْحابِ الْکَهْفِ وَ کَبابِ حِطَّهٍ وَ هُوَ بابُ السِّلْمِ فَ «ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کافَّهً».

۱- تفسیر القمّی: ج ۱ ص۱۰۸.

۲- سوره (۲) آیه۲۰۹

۳- شرح الأخبار: ج۱ ص۲۳۳ ح۲۲۶ و فضائل امیرالمؤمنین(علیه السّلام) ابن عقده: ص۱۸۲ ح۱۷۶ از امیرالمؤمنین علیه السّلام نقل کرده اند. الکافی: ج۱ ص۴۱۷ ح۲۹ و تفسیر العیّاشی: ج۱ ص۱۰۲ ح۲۹۶ و ۲۹۷ از امام محمّد باقر علیه السّلام نقل کرده اند. تفسیر الفرات: ص۶۶ ح۳۶. تفسیر القمّی: ج ۱ ص۷۱ از امام صادق علیه السّلام آورده اند. تفسیر الفرات: ص۶۶ ح۳۴ و ۳۵ و المسترشد: ص۶۰۸ ح۲۷۶ و روضه الواعظین: ج۱ ص۱۰۶ از شریک نقل کرده اند.

ص:۲۳۶

همانا مَثل ما اهل بیت در میان شما، چون غار برای اصحاب کهف است و چون «باب حطّه» (برای بنی اسرائیل) است و همان درگاه «سلم صلح و آشتی» است، بنابراین «اُدْخُلُوا فِی السِّلْمِ کافَّهً همگی به «سلم» درآیید».(۱)

زراره و حمران و محمّد بن مسلم گویند: از امام باقر و امام صادق علیهما السّلام درباره این آیه پرسیدیم، فرمودند:

أُمِروُا بِمَعْرِفَتِنا.

(مؤمنان در این آیه کریمه) به کسب معرفت ما (اهل بیت) مأمور شده اند.(۲)

ابوبصیر گوید: شنیدم امام صادق علیه السّلام (این آیه کریمه را تلاوت نموده)، فرمود:

أ تَدْری مَا السِّلْمُ؟

آیا می دانی «سِلم» چیست؟

گوید: عرض کردم: شما آگاه تر هستید. فرمود:

وَلایَهُ عَلِیٍّ وَ الْأَئِمَّهِ الْأَوْصِیاءِ مِنْ بَعْدِهِ.

(سِلم) ولایت حضرت علی و امامان جانشین پس از ایشان هستند.

وَ خُطُواتُ الشَّیْطانِ وَ اللَّهِ وَلایَهُ فُلانٍ وَ فُلانٍ.

فرمود: و به خدا سوگند «گام های شیطان»، ولایت فلانی و فلانی(۳)

۱- الغیبه نعمانی: ص۴۴ ب۲. این حدیث در شواهد التّنزیل: ج۱ ص۳۶۰ ح۳۷۳ و برخی دیگر از کتاب های مخالفین نیز آمده است.

۲- تفسیر العیّاشی: ج۱ ص۱۰۲ ح۲۹۵

۳- مقصود، نخستین دشمنان و غاصبان حقوق اهل بیت نبوّت هستند.

ص:۲۳۷

است.(۱)

ابوشبرمه گوید: من و ابوحنیفه بر جعفر بن محمّد علیه السّلام داخل شدیم که مردی درباره آیه «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کافَّهً» از حضرت پرسید، فرمود:

السِّلْمُ وَ اللَّهِ وَلایَهُ عَلِیِّ بْنِ أَبی طالِبٍ مَنْ دَخَلَ فیها سَلِمَ.

به خدا سوگند «سِلم» ولایت علیّ بن ابی طالب است که هرکس بدان درآید، نجات یابد.

عرض کرد: و (مقصود) این آیه «وَ لاتَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ» چیست؟ فرمود:

یَعْنی مَنْ فارَقَ عَلِیّاً.

یعنی آن که از علی جدا شود (در پی گام های شیطان رفته است).(۲)

محمّد بن ابراهیم گوید: شنیدم امام جعفر صادق علیه السّلام می فرمود:

«ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کافَّهً» فی وَلایَهِ عَلِیِّ بْنِ أَبی طالِبٍ (عَلَیْهِ السَّلامُ) «وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ» قال: لا تَتَّبِعُوا غَیْرَهُ.

«همگی به سلم درآیید» یعنی (همگی) در ولایت علیّ بن ابی طالب علیه السّلام درآیید. «و در پی گام های شیطان نروید» (یعنی) جز از امیر المؤمنین علی علیه السّلام پیروی نکنید.(۳)

۵-«الأعلون» هستند

وَ لا تَهِنُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنینَ

۱- تفسیر العیّاشی: ج۱ ص۱۰۲ ح۲۹۴

۲- شرح الأخبار: ج۱ ص۲۴۲ ح۲۶۴.

۳- الأمالی شیخ طوسی: ص۲۹۹ ح۵۹۱- ۳۸.

ص:۲۳۸

سستی نکنید و اندوه گین نباشید در حالی که شما برتران هستید اگر ایمان داشته باشید.(۱)

فَلا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَی السَّلْمِ وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَکُمْ وَ لَنْ یَتِرَکُمْ أَعْمالَکُمْ

سستی نکنید و (کافران) را به سازش فرانخوانید در حالی که شما برتران هستید و خدا با شماست و کارهای شما را نمی کاهد.(۲)

عبارت «وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ» در این آیه کریمه به معنای کسانی است که به سبب و وسیله حجّت الهی، چیره و یاری شده و پیروز می شوند و غلبه می یابند.(۳)

۶-«الأبرار» هستند

لکِنِ الَّذینَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنّاتٌ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدینَ فیها نُزُلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَیْرٌ لِلْأَبْرارِ

اما کسانی که از (نافرمانی) پروردگارشان ترسیدند، بهشت هایی برای آنان است که رودها از زیر آن جاریست، در آن جاودان اند، این جای گاهی است از جانب خداوند و آن چه نزد خداست برای «ابرار نیکان»، بهتر است.(۴)

رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم درباره آیه «ثَواباً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ پاداشی از

۱- سوره (۳) آل عمران آیه ۱۴۰.

۲- سوره (۴۷) محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم آیه ۳۶

۳- - المصباح کفعمی (جنه الأمان الواقیه): ص ۳۴۰.

۴- سوره (۳) آل عمران آیه ۱۹۹

ص:۲۳۹

جانب خداست»(۱) «وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَیْرٌ لِلْأَبْرارِ و آن چه نزد خداوند است برای نیکان بهتر است» به امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند:

أَنْتَ الثَّوابُ وَ أَنْصارُکَ [أَصْحابُکَ] الْأَبْرارُ.

مقصود از «ثواب» تو هستی و «ابرار نیکان» یاران تو هستند.(۲)

۷-«اصحاب الجنّه» هستند

وَ بَیْنَهُما حِجابٌ وَ عَلَی الْأَعْرافِ رِجالٌ یَعْرِفُونَ کُلّاً بِسیماهُمْ وَ نادَوْا أَصْحابَ الْجَنَّهِ أَنْ سَلامٌ عَلَیْکُمْ لَمْ یَدْخُلُوها وَ هُمْ یَطْمَعُونَ

و میان آنان (اهل بهشت و اهل دوزخ)، مانعی است و مردانی بر فراز هستند که هرکس را از روی چهره اش می شناسند و بهشتیان را ندا می دهند که سلام بر شما باد. وارد بهشت نمی شوند حال آن که امید آن دارند.(۳)

اصبغ بن نباته گوید: نزد امیرالمؤمنین علیه السّلام نشسته بودم که مردی خدمت ایشان آمده عرض کرد: یا امیرالمؤمنین (مقصود از) «الْأَعْراف رِجالٌ یَعْرِفُونَ کُلًّا بِسیماهُمْ» (چیست)؟ فرمود:

نَحْنُ الْأَعْرافُ نَحْنُ نَعْرِفُ أَنْصارَنـا بِسیماهُمْ، وَ نَحْنُ الْأَعْرافُ الَّذینَ لا یُعْرَفُ اللَّهُ إِلّا بِسَبیلِ مَعْرِفَتِنا، وَ نَحْنُ الْأَعْرافُ نُوقَفُ یَوْمَ الْقِیامَهِ بَیْنَ الْجَنَّهِ وَ النّارِ فَلا یَدْخُلُ الْجَنَّهَ إِلّا مَنْ عَرَفَنا وَ عَرَفْناهُ وَ لا یَدْخُلُ النّارَ إِلَا مَنْ أَنْکَرَنا وَ أَنْکَرْناهُ.

۱- سوره (۳) آل عمران آیه۱۹۶

۲- تفسیر العیّاشی: ج ۱ ص۲۱۲ ح۱۷۷. از او: تفسیر البرهان: ج ۱ ص۷۲۹ ح۲۰۴۳.

۳- سوره (۷) الأعراف آیه۴۷

ص:۲۴۰

«اعراف» ما اهل بیت هستیم که یارانمان را از روی چهره هایشان می شناسیم و «اعراف» ما هستیم که خداوند جز به سبب و وسیله معرفت (نسبت به فضیلت و جای گاه) ما شناخته نمی شود و «اعراف» ما هستیم که در روز قیامت میان بهشت و دوزخ می ایستیم، بدین رو وارد بهشت نمی شود مگر آن کس که ما را (به عنوان امامان خویش) بشناسد و ما وی را (به عنوان شیعه) بشناسیم و وارد آتش نمی شود جز آن کس که (امامت) ما را انکار کند و ما (شیعه بودن) وی را انکار کنیم.

وَ ذٰلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ تَبارَکَ وَ تَعالیٰ لَوْ شاءَ لَعَرَّفَ النّاسَ حَتّیٰ یَعْرِفُوهُ وَ یُوَحِّدُوهُ وَ یَأْتُوهُ مِنْ بابِهِ وَ لٰکِنْ جَعَلَنا أَبْوابَهُ وَ صِراطَهُ وَ سَبیلَهُ وَ بابَهُ الَّذی یُؤْتیٰ مِنْهُ.

و این بدان جهت است که خداوند تبارک و تعالی اگر می خواست، قطعاً به مردم معرفت می داد تا او را بشناسند و یگانه بشمرند و (بدون واسطه) از ورودگاه او نزدش بیایند ولی ما (اهل بیت) را ورودگاه های (رضا و قرب) خویش و راه و مسیر خویش و آن ورودگاهی قرار داد که بدان او را می آیند.(۱)

سعد بن طریف از امام باقر علیه السّلام روایت کرده، گوید: از آن حضرت درباره این آیه «وَ عَلَی الْأَعْرافِ رِجالٌ یَعْرِفُونَ کُلًّا بِسِیماهُمْ» پرسیدم، فرمود:

یا سَعْدُ، آلُ مُحَمَّدٍ لا یَدْخُلُ الْجَنَّهَ إِلّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ وَ لا یَدْخُلُ النّارَ إِلّا مَنْ أَنْکَرَهُمْ وَ أَنْکَرُوهُ وَ أَعْرافٌ لا یُعْرَفُ اللَّهُ إِلّا بِسَبیلِ مَعْرِفَتِهِمْ.

۱- بصائر الدّرجات: ص۴۹۶ ب۱۶ ح۶.

ص:۲۴۱

ای سعد (اعراف) آل محمّد هستند که وارد بهشت نمی شود مگر آن کس که آنان را (به عنوان امام) بشناسد و (آنان) او را (به عنوان شیعه خویش) بشناسند و وارد آتش نمی شود مگر کسی که (امامت) ایشان را انکار کند و (شیعه بودن) وی را انکار کنند. و «اعراف» هستند که خدا جز به سبب و وسیله معرفت ایشان، شناخته نشود.(۱)

امام صادق علیه السّلام فرمودند:

كُلُّ أُمَّةٍ يُحاسِبُها إِمامُ زَمانِها وَ يَعْرِفُ الْأَئِمَّةُ أَوْلِياءَهُمْ وَ أَعْداءَهُمْ بِسيماهُمْ وَ هُوَ قَوْلُهُ تَعالىٰ «وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ» وَ هُمُ الْأَئِمَّةُ «يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسيماهُمْ» فَيُعْطُونَ أَوْلِياءَهُمْ كِتابَهُمْ بِيَمينِهِمْ فَيَمُرُّونَ إِلَى الْجَنَّةِ بِلا حِسابٍ وَ يُعْطُونَ أَعْداءَهُمْ كِتابَهُمْ بِشِمالِهِمْ فَيَمُرُّونَ إِلَى النّارِ بِلا حِسابٍ.

هر امّتی را امام زمانش حساب رسی می کند و امامان نیز دوستان و دشمنان خویش را از چهره هایشان می شناسند و این همان سخن خدای تعالی است «مردانی بر فراز هستند» آنان امامان هستند «که همه را از چهره هایشان می شناسند»؛ نامه اعمال دوستدارانِ خود را به دستان راست آنان می دهند، در نتیجه آنان بدون حساب رسی به سوی بهشت می روند و نامه اعمال دشمنانشان را به دستان چپ آنان می دهند، در نتیجه آنان بدون حساب رسی به سوی آتش می روند(۲).

۸و۹–«المهتدون» و «العادلون» هستند

وَ مِمَّنْ خَلَقْنا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ

۱- بصائر الدّرجات: ص۴۹۶ ب۱۶ ح۴

۲- تفسیر القمّی: ج ۲ ص۳۸۴

ص:۲۴۲

و از کسانی که آفریدیم گروهی هستند که به حق هدایت می کنند و بدان حکم و دادگری می نمایند.(۱)

از امیرالمؤمنین علیه السّلام روایت شده که فرمودند:

تَفْتَرِقُ هٰذِهِ الْأُمَّهُ عَلىٰ ثَلاثٍ وَ سَبْعینَ فِرْقَهً اثْنَتانِ وَ سَبْعُونَ فِرْقَهً فِی النّارِ وَ واحِدَهٌ فِی الْجَنَّهِ وَ هُمُ الَّذینَ قالَ اللّٰهُ تَعالىٰ: «وَ مِمَّنْ خَلَقْنا أُمَّهٌ یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ یَعْدِلُونَ» وَ هُمْ أَنَا وَ شیعَتی.

این امّت (یعنی امّت اسلام) ۷۳ گروه می شوند که ۷۲ [گروه] در آتش هستند و یکی در بهشت است و آنان کسانی هستند که خداوند تعالی می فرماید: «و از کسانی که آفریدیم گروهی هستند که به حق هدایت می کنند و بدان حکم و دادگری می نمایند» و آنان من و شیعیانم هستیم.(۲)

ابوالجارود از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که در تفسیر این آیه فرمودند:

هٰذِهِ لِآلِ مُحَمَّدٍ خاصَّهً وَ أَتْباعِهِمْ.

این آیه، تنها برای آل محمّد و پیروان ایشان است.(۳)

شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السّلام «المهتدون» هستند

وَ إِنّی لَغَفّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدىٰ

۱- سوره (۷) الأعراف آیه۱۸۲

۲- کشف الغمّه: ج۱ ص۳۲۱، کشف الیقین: ص۳۸۹ مبحث۲۱، إرشاد القلوب: ج۲ ص۲۵۸، تأویل الآیات الظّاهره: ص۱۹۵ از کتاب های مخالفین از ابونعیم و ابن مردویه به سند خودشان از زاذان از امیرالمؤمنین علیه السّلام. ر.ک. نهج الحق: ص۲۰۲ و الصّراط المستقیم: ج۱ ص۲۹۵ ب۸

۳- غررالأخبار: ص۱۸۳ فصل۱۴. ر.ک. تفسیر القمّی: ج ۱ ص۲۴۹

ص:۲۴۳

و به راستی که من بسیار آمرزنده هستم برای کسی که توبه کرده و ایمان آورد، شایسته عمل نمود و سپس هدایت شد.(۱)

امام باقر علیه السّلام درباره این آیه فرمودند:

[قَدْ أَخْبَرَكَ] أَنَّ التَّوْبَهَ وَ الْإِیمانَ وَ الْعَمَلَ الصّالِحَ لا یُقْبَلُ [لا یَقْبَلُهُ لا یَقْبَلُها] إلّا بِالْإِهْتِداءِ، [وَ] أَمَّا التَّوْبَهُ فَمِنَ الشِّرْكِ بِاللَّهِ، وَ أَمَّا الْإِیمانُ فَهُوَ التَّوْحیدُ لِلَّهِ، وَ أَمَّا الْعَمَلُ الصّالِحُ فَهُوَ أداءُ الْفَرائِضِ، وَ أَمَّا الْإِهْتِداءُ فَبِوُلاهِ الْأَمْرِ وَ نَحْنُ هُمْ.

[همانا خداوند تو را آگاه نموده است] که توبه و ایمان و کار نیک، جز با هدایت شدن، پذیرفته نمی شود. «توبه» از شریک قرار دادن برای خداوند، «ایمان» که یگانه دانستن خداوند است، «کار نیک» که همان انجام واجبات است و امّا «هدایت شدن» به والیان امر است که ما اهل بیت هم آنان هستیم.(۲)

حارث بن یحیی درباره این آیه «وَ إِنّی لَغَفّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَ اهْتَدی» از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمودند:

أ لا تَری کَیْفَ اشْتَرَطَ وَ لَمْ یَنْفَعْهُ التَّوْبَهُ وَ الْإِیمانُ وَ الْعَمَلُ الصّالِحُ حَتّی اهْتَدی؟ وَ اللَّهِ لَوْ جَهَدَ أَنْ یَعْمَلَ بِعَمَلٍ ما قُبِلَ مِنْهُ حَتّی یَهْتَدِیَ.

آیا نمی بینی که چگونه خداوند الزام قرار داده و توبه و ایمان و انجام کارهای نیکو، سودی برای شخص ندارد تا زمانی که هدایت شود؟ به خدا سوگند اگر شخص در انجام کاری بکوشد، از او پذیرفته نمی شود

۱- سوره (۲۰) طه صلّی الله علیه و آله و سلّم آیه۸۳

۲- تفسیر الفرات: ص۲۵۷ ح۳۵۱

ص:۲۴۴

مگر اینکه هدایت شود.

(راوی گوید) عرض کردم: فدایت شوم، به سوی چه کسی(هدایت شود)؟ فرمود:

إلَیْنا

به سوی ما اهل بیت.(۱)

امام باقر علیه السّلام در حدیث دیگری فرمودند:

قالَ اللَّهُ تَعالیٰ فی کِتابِهِ«وَ إنّی لَغَفّارٌ لِمَنْ تابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدیٰ» قال: وَ اللَّهِ لَوْ أَنَّهُ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً وَ لَمْ یَهْتَدِ إلیٰ وَلایَتِنا وَ مَوَدَّتِنا وَ یَعْرِفْ فَضْلَنا ما أَغْنیٰ عَنْهُ ذٰلِکَ شَیْئاً.

خداوند تعالی در کتاب خویش می فرماید: «وَ إنّی لَغَفّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدیٰ و به راستی که من بسیار آمرزنده هستم برای کسی که توبه کرده و ایمان آورد، شایسته عمل نمود و سپس هدایت شد»، به خدا سوگند اگر شخص توبه کند و ایمان بیاورد و کار نیکو انجام دهد ولی به پیروی و دوستی ما اهل بیت هدایت نشود و برتری ما را نشناسد، آن (توبه و ایمان و عمل صالح) هیچ سودی برایش ندارد.(۲)

یعقوب بن شعیب گوید: از امام صادق علیه السّلام درباره این کلام خداوند تبارک و تعالی پرسیدم، فرمود:

وَ مَنْ تابَ مِنْ ظُلْمٍ وَ آمَنَ مِنْ کُفْرٍ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَ اهْتَدیٰ إلیٰ وَلایَتِنا.

و آن کس که از «ستم کردن» توبه کند و از کفر به سوی ایمان روی

۱- تفسیر القمّی: ج۲ ص۶۱. ر.ك: المحاسن: ج۱ ص۱۴۲ ب۱۰ ح۳۵

۲- تفسیر الفرات: ص۲۵۸ ح۳۵۲

ص:۲۴۵

آورد و کار نیك انجام دهد، سپس به ولایت ما هدایت شود. [سپس با دست به سینه مبارك خویش اشاره فرمودند].(۱)

۱۰-«المهتدون بنور اللّه» هستند

اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ کَمِشْکاهٍ فیها مِصْباحٌ الْمِصْباحُ فی زُجاجَهٍ الزُّجاجَهُ کَأَنَّها کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ یُوقَدُ مِنْ شَجَرَهٍ مُبارَکَهٍ زَیْتُونَهٍ لا شَرْقِیَّهٍ وَ لا غَرْبِیَّهٍ یَکادُ زَیْتُها یُضِی ءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلی نُورٍ یَهْدِی اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشاءُ وَ یَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ لِلنّاسِ وَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلیمٌ

الله، نوربخش آسمان ها و زمین است، مثال نور او چون چراغ دانی است که چراغی درون آن است، چراغ داخل شیشه ای است و شیشه چونان ستاره ای درخشان است که از درخت برکت داده شده زیتون افروخته شده است، نه شرقی و نه غربی است، روغن این درخت زیتون، (از شدت زلالی) نزدیك است بدون این که آتشی بدان برسد، (افروخته شده و) نور دهد، نوری است بالای نوری دیگر که خداوند برای نور خویش، هرکس را بخواهد راهنمایی می کند و برای مردم مَثَل ها می آورد و خداوند به همه چیز آگاه است.(۲)

عبدالله بن جندب گوید: به امام اباالحسن الرّضا علیه السّلام نامه ای نوشته درباره تفسیر این آیه از ایشان پرسیدم، حضرت جواب را برایم مرقوم فرمودند:

... فَالنُّورُ عَلِیٌّ یَهْدِی اللَّهُ لِوَلایَتِنا مَنْ أَحَبَّ، وَ حَقٌّ عَلَی اللَّهِ أَنْ

۱- بصائر الدّرجات: ص۷۸ باب النّوادر ح۶. ر.ك. تفسیر الفرات: ص۲۵۷ ح ۳۵۰. تفسیر القمّی: ج۲ ص۶۱. همچنین ر.ك: تفسیر الفرات: ص۲۵۸ ح۳۵۳.

۲- سوره (۲۴) النّور آیه۳۶.

ص:۲۴۶

يَبْعَثَ وَلِيَّنا مُشْرِقاً وَجْهُهُ مُنيراً بُرْهانُهُ ظاهِرَةً عِنْدَ اللَّهِ حُجَّتُهُ...

... نور، علی علیه السّلام است که خداوند آن کس را که دوست داشته باشد به ولایت ما اهل بیت هدایت می کند و سزاوار است که خداوند دوست دار و پیرو ما را در حالی که چهره اش درخشنده و دلیلش روشن و حجّتش نزد خداوند آشکار است، محشور فرماید... .(۱)

۱۱و۱۲و۱۳-«شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السّلام

المهاجرون» و «المجاهدون» و «الفائزون» هستند

الَّذينَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فی سَبيلِ اللَّهِ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولئِکَ هُمُ الْفائِزُونَ * يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوانٍ وَ جَنّاتٍ لَهُمْ فيها نَعيمٌ مُقيمٌ * خالِدينَ فيها أَبَداً إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظيمٌ

کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا با دارایی و جان هایشان جهاد کردند، نزد خداوند درجه ای شگفت تر دارند و همانا آنان «فائزون رستگاران» هستند * پروردگارشان آنان را بشارت می دهد به رحمتی از جانب خویش و رضوان و بهشت هایی که از آنِ ایشان بوده، در آن نعمت های پایدار است * برای همیشه در آن جاودان هستند، همانا پاداشی شگفت نزد خداوند است.(۲)

رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم در ضمن خطبه غدیر فرمودند:

مَعاشِرَ النّاسِ، السّابِقُونَ السّابِقُونَ إِلی مُبایَعَتِهِ وَ مُوالاتِهِ وَ السَّلامِ

۱- روضهالواعظین: ج ۱ ص۹۹، الإحتجاج: ج ۱ ص۶۶. ر.ک: مشکاه الأنوار: ص۹۱ فصل۵. الصّراط المستقیم: ج ۱ ص۲۸۰ ب۸

۲- سوره (۹) التّوبه آیه۱۱۹

ص:۲۴۷

عَلَیْهِ بِإِمْرَهِ الْمُؤْمِنِینَ أُولئِکَ [هُمُ] الْفائِزُونَ فی جَنّاتِ النَّعیمِ.

ای گروه مردم، سبقت گیرندگان کسانی هستند که به سوی بیعت با او (یعنی امیرالمؤمنین علیه السّلام) و پیروی پیوسته اش و سلام به وی به عنوان «امیرالمؤمنین» (از یک دیگر) سبقت می گیرند، هم آنان «فائزون رستگاران» در بهشت های نعمت هستند.(۱)

بنابراین مؤمنانی که هجرت کردند، شیعیان مولا امیرالمؤمنین هستند یعنی از «جهل» به «علم»، از «معصیت» به «طاعت»، از «کفر» به «اسلام»، از «شرک» به «ایمان» هجرت کردند و در راه خدا، با جان و مال خویش جهاد نمودند و همه این نعمت های الهی، از آنِ ایشان است.

۱۴-«الصّدّیقون» هستند

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصّادِقینَ

ای کسانی که ایمان آوردید از (نافرمانی) خدا بترسید و با صادقان همراه باشید.

احمد بن محمّد بن ابی نصر گوید: از امام رضا علیه السّلام درباره این آیه پرسیدم، فرمودند:

الصّادِقُونَ (هُمُ) الْأَئِمَّهُ، الصِّدّیقُونَ بِطاعَتِهِمْ.

«صادقون» همان امامان هدایت هستند، مقام «صدّیقون» نیز با

۱- سوره (۹) التّوبه آیه۱۱۹.

ص:۲۴۸

پیروی از ایشان محقّق می شود.(۱)

۱۵-«اصحاب قدم صدق» هستند

أ کانَ لِلنّاسِ عَجَباً أَنْ أَوْحَیْنا إِلیٰ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النّاسَ وَ بَشِّرِ الَّذینَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ...

آیا مردم شگفت دارند از این که بر مردی از میان ایشان وحی فرستادیم که «مردم را (از نافرمانی و عذاب الهی) بترسان و کسانی را که ایمان آوردند بشارت بده که «قدم صدق راست گامی» نزد پروردگارشان برای ایشان است»... .(۲)

امام صادق علیه السّلام در چندین حدیث، درباره این آیه شریفه فرموده اند: «قدم صدق یعنی گام راستین نزد پروردگار»، ولایت مولی الموحّدین امیرالمؤمنین مولانا علیّ بن ابی طالب صلوات الله علیه است(۳) بنابراین پیروان ولایت حضرت، «اصحاب قدم صدق» هستند.

۱۶-«السُّعَداء» هستند

یَوْمَ یَأْتِ لا تَکَلَّمُ نَفْسٌ إِلّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِیٌّ وَ سَعیدٌ * فَأَمَّا الَّذینَ شَقُوا فَفِی النّارِ لَهُمْ فیها زَفیرٌ وَ شَهیقٌ * خالِدینَ فیها ما

۱- بصائر الدّرجات: ص۳۱ ب۱۴ ح۲ و الکافی: ج۱ ص۲۰۸ ح۲. ر. ک. الأصول السّته عشر: ۶۳ أصل جعفر بن محمّد حضرمی، از جابر از امام محمّد باقر علیه السّلام.

۲- سوره (۱۰) یونس (علیه السّلام) آیه۳.

۳- تفسیرالعیّاشی: ج ۲ ص۱۱۹ ح۴. الکافی:ج۱ ص۴۲۲ ح ۵۰. غررالأخبار:ص۱۵۲ رقم۴۳. تأویل الآیات: ص۲۱۹. بشاره المصطفی صلّی الله علیه و آله و سلّم: ج ۲ ص۲۶۱. کشف الغمّه: ج ۱ ص۳۲۲. کشف الیقین: ص۳۹۴ مبحث۲۱. و الصّراط المستقیم: ج ۱ ص۲۹۲ ب۸ از امام محمّد باقر علیه السّلام.

ص:۲۴۹

دامَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ إِلّا ما شاءَ رَبُّکَ إِنَّ رَبَّکَ فَعّالٌ لِما یُرِیدُ * وَ أَمَّا الَّذینَ سُعِدُوا فَفِی الْجَنَّهِ خالِدینَ فیها ما دامَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ إِلّا ما شاءَ رَبُّکَ عَطاءً غَیْرَ مَجْذُوذٍ

روزی می آید که هیچ کس جز به اجازه او، سخن نمی گوید، پس (بعضی) از آنان شقاوت مند و (برخی) رستگار هستند * اما آنان که شقاوت مند شدند در آتش اند، (از شدت عذاب) صدایی سخت و ناله ای زار دارند * تا آسمان ها و زمین برپاست، در آن جا جاودان اند جز آن چه پروردگارت بخواهد، پروردگارت آن چه خواهد، انجام دهد * و اما آنان که رستگار شدند، در آن جا جاودان اند تا آسمان ها و زمین برپاست، جز آن چه پروردگارت بخواهد، بخششی است که قطع نمی شود.(۱)

مسعده بن صدقه روایت می کند که امام جعفر صادق علیه السّلام در حدیثی به نقل از پدر گرامی خویش در وصف اهل بهشت، فرمودند:

مَنْ دَخَلَ فی وَلایَهِ آلِ مُحَمَّدٍ دَخَلَ الْجَنَّهَ، وَ مَنْ دَخَلَ فی وَلایَهِ عَدُوِّهِمْ دَخَلَ النّارَ، وَ هٰذَا الَّذی عَنَی اللَّهُ مِنَ الْإِسْتِثْناءِ فِی الْخُرُوجِ مِنَ الْجَنَّهِ وَ النّارِ وَ الدُّخُولِ.

هرکس به ولایت آل محمّد درآید، وارد بهشت شده و هرکس به ولایت دشمنان ایشان درآید، وارد آتش (دوزخ) شده است. و این است منظور خداوند از استثناء درباره بیرون آمدن از بهشت و دوزخ و وارد شدن به آن.(۲)

۱۷-«المطمئنّون» هستند

۱- سوره (۱۰) هود علی نبیّنا و آله و علیه السّلام آیات۱۰۶-۱۰۹.

۲- تفسیر العیّاشی: ج ۲ ص۱۵۹ ح۶۶.

ص:۲۵۰

الَّذینَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اللَّهِ أَلا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ

آنان که ایمان آوردند و دل هایشان به یاد الله قرار یافت، آگاه باشید که تنها به یاد الله است که دل ها قرار می یابد.(۱)

امام صادق علیه السّلام روایت می فرمایند که رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم درباره این آیه به امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند:

تَدْری فیمَنْ نَزَلَتْ؟ قالَ: اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ. قالَ: فیمَنْ صَدَّقَ لی وَ آمَنَ بی وَ أَحَبَّکَ وَ عِتْرَتَکَ مِنْ بَعْدِکَ وَ سَلَّمَ الْأَمْرَ لَکَ [لَکَ الْأَمْرَ] وَ لِلْأَئِمَّهِ مِنْ بَعْدِکَ.

آیا می دانی این آیه درباره چه کسانی نازل شده است؟ عرض نمود: خدا و پیامبرش آگاه تر هستند. فرمود: (این آیه) درباره کسانی (نازل شده است) که پیامبری مرا تصدیق کرده و به من ایمان بیاورند و تو و نیز خاندانت را پس از تو دوست بدارند و امر امامت را به تو و امامان پس از تو، تسلیم کنند.(۲)

امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند: هنگامی که آیه «أَلا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» نازل شد، رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

ذاکِرُ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهَ تَعالیٰ وَ رَسُولَهُ وَ أَحَبَّ أَهْلَ بَیْتِی صادِقاً غَیْرَ کاذِبٍ وَ أَحَبَّ الْمُؤْمِنینَ شاهِداً وَ غائِباً، أَلا بِذِکْرِ اللَّهِ یَتَحابُّوْا.

۱- سوره (۱۳) الرّعد آیه۲۹.

۲- تفسیر الفرات: ص۲۰۷ ح۲۷۴.

ص:۲۵۱

یادکننده خداوند، خدا و پیامبرش و اهل بیت مرا دوست می دارد، (در این دوستی) راست گو است و دروغ گو نیست و مؤمنانی که می بینند و نمی بینند، همه را دوست می دارد. آگاه باشید که به سبب و وسیله یادِ خداست که به یک دیگر محبّت می کنند.(۱)

رجال حدیث به سند متّصل از ابن عبّاس نقل کرده اند که گفت: رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم پس از تلاوت این آیه فرمود:

أ تَدْری یَابْنَ أُمِّ سُلَیْمٍ مَنْ هُمْ؟

ای فرزند امّ سلیم، آیا می دانی آنان، چه کسانی هستند؟

گوید: عرض کردم: آنان چه کسانی هستند یارسول الله؟ فرمود:

نَحْنُ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ شیعَتُنا.

(آنان) ما اهل بیت و شیعیان ما هستیم.(۲)

انس بن مالک گوید: رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم این آیه را تلاوت کرد و فرمود:

یَابْنَ أُمِّ سُلَیْمٍ تَریٰ فیمَنْ أُنْزِلَتْ هٰذِهِ الْآیَهُ؟ فینا وَ فی شیعَتِنا.

ای فرزند امّ سلیم، فکر می کنی این آیه درباره چه کسی نازل شده است؟ درباره ما و شیعیان ما (نازل شده است).

گوید: عرض کردم: هرکس ادّعای مسلمانی داشته باشد، از شیعیان شما نیست؟ فرمود:

نَعَمْ تُباعِدُهُمْ مِنَ الْإِسْلامِ عَداوَتُهُمْ لِأَهْلِ بَیْتی وَ تُقَرِّبُهُمْ مِنَ الْیَهُودِیَّهِ وَ النَّصْرانِیَّهِ.

۱- الجعفریّات (الأشعثیّات): ص۲۲۴ و شرح الأخبار: ج۳ ص۷ ح۹۲۵

۲- تأویل الآیات: ص۲۳۹.

ص:۲۵۲

بله، دشمنی آنان با اهل بیت من موجب دوری آنان از اسلام و نزدیکی به یهودیّت و نصرانیّت است.(۱)

۱۸-«اصحاب شجره طوبی» هستند

الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ طُوبیٰ لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ.

کسانی که ایمان آوردند و کار شایسته انجام دادند، «درخت طوبی» و بازگشت نیکو، از آنِ آنان است.(۲)

رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم درباره این آیه فرمودند:

شَجَرَهٌ، فَشَجَرَهٌ فِی الْجَنَّهِ... وَ إِنَّ أَغْصانَها لَتُرَیٰ مِنْ وَراءِ سُورِ الْجَنَّهِ وَ [هِیَ] فی مَنْزِلِ عَلِیِّ بْنِ أَبی طالِبٍ عَلَیهِمَاالسَّلامُ لَنْ یُحْرَمَها وَلِیُّهُ وَ لَنْ یَنالَها عَدُوُّهُ.

(طوبی) درختی است، درختی در بهشت... و همانا شاخه هایش از پشت دیوار بهشت دیده می شود و آن در منزل علیّ بن ابی طالب علیهماالسّلام است که از دوستش دریغ نمی دارد و دشمنش بدان دسترسی ندارد.(۳)

سلیم بن قیس گوید: شنیدم حضرت علی علیه السّلام در ماه رمضان می فرمود:

... النّاسُ ثَلاثَهُ أَصْنافٍ: صِنْفٌ بَیِّنٌ بِنُورِنا، وَ صِنْفٌ یَأْکُلُونَ بِنا، وَ صِنْفٌ اهْتَدَوْا بِنا وَ اقْتَدَوْا بِأَمْرِنا، وَ هُمْ أَقَلُّ الْأَصْنافِ. أُولٰئِکَ الشّیعَهُ النُّجَباءُ الْحُکَماءُ وَ الْعُلَماءُ الْفُقَهاءُ وَ الْأَتْقِیاءُ الْأَسْخِیاءُ، طُوبیٰ لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ.

۱- مشکاه الأنوار: ص۹۱ فصل۵. ر.ک. الدّرّ النّظیم: ص۸۰۶.

۲- سوره (۱۳) الرّعد آیه ۳۰.

۳- تفسیر الفرات: ص۲۰۸ ح۲۷۷. ر.ک: ح۲۷۸ و ۲۷۹.

ص:۲۵۳

... مردم ۳ گروه هستند: گروهی که به سبب نور ما اهل بیت، روشن هستند و گروهی که به سبب ما (روزی) می خورند و گروهی که به سبب ما هدایت می شوند و از امر (امامت ما) پیروی می کنند، آنان اندک ترین گروه هستند، آنان شیعیان، افراد پاک دامن، حکم کنندگان به حق، دانایان فرزانه و پارسایان بخشنده هستند، شجره طوبی و بازگشت نیکو، از آنِ آنان است. (۱)

امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند:

طُوبیٰ شَجَرَهٌ فِی الْجَنَّهِ فی دارِ أَمیرِ الْمُؤْمِنینَ عَلَیهِ السَّلامُ وَ لَیْسَ أَحَدٌ مِنْ شیعَتِهِ إلّا وَ فی دارِهِ غُصْنٌ مِنْ أَغْصانِها وَ وَرَقَهٌ مِنْ أَوْراقِها یَسْتَظِلُّ تَحْتَها أُمَّهٌ مِنَ الْأُمَمِ.

«طوبی» درختی در بهشت است در خانه امیرالمؤمنین علیه السّلام، و هیچ یک از شیعیان ایشان نیست مگر این که در خانه او، شاخه ای از شاخه های آن و برگی از برگ های آن وجود دارد که گروهی از میان همه امّت ها، زیر آن سایه می گیرند. (۲)و (۳)

۱۹-«برگ های شجره طیّبه» هستند

أَلَمْ تَرَ کَیْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً کَلِمَهً طَیِّبَهً کَشَجَرَهٍ طَیِّبَهٍ أَصْلُها ثابِتٌ

۱- کتاب سلیم: ج ۲ ص ۹۴۳ ح ۷۹.

۲- تفسیر القمّی: ج ۱ ج ۳۶۵

۳- در احادیث بسیاری، وصف درخت طوبی و ویژگی های منحصر به فرد آن آمده است که البته از بحث ما خارج است. برای مزید اطّلاع رجوع کنید به بحارالأنوار: ج ۸ ص ۱۵۰ ب ۲۳ ح ۸۷ و ص ۱۵۱ ح ۹۱ و ص ۱۵۴ ح ۹۲ و ص ۱۷۸ ح ۱۳۲ و ص ۲۱۹ ح ۲۱۳ و ج ۶۴ ص ۲۸۹ ب ۱۴ ضمن ح ۱۰ و ج ۶۵ ص ۷۱ ب ۱۵ ح ۱۳۱ و ج ۶۶ ص ۳۶۴ ب ۳۸ ح ۱ و ج ۶۷ ص ۲۸۲ ب ۵۶ ح ۲ و... .

ص:۲۵۴

وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ

آیا ندیدی که خداوند «کلمه طیّبه سخنی پاکیزه» را چگونه مثال زد: مانند درخت پاکی است که ریشه اش برقرار است و شاخه اش در آسمان قرار دارد.(۱)

براساس روایات صحیح و متواتر اهل بیت اطهار علیهم السّلام، «شجره طیبّه» مَثَلی است که خداوند تبارک و تعالی برای وجود گرامی اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین و شیعیان ایشان آورده است... باشد تا مَثَل الهی را بیاموزیم و آموزش دهیم.

رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود:

قالَ لی رَبّی لَیْلَهَ أُسْرِیَ بی: ... یا مُحَمَّدُ، أَنْتَ شَجَرَهٌ وَ عَلِیٌّ أَغْصانُها وَ فاطِمَهُ وَرَقُها وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ ثِمارُها، خَلَقْتُها مِنْ طینَهِ عِلّیّینَ، وَ جَعَلْتُ شیعَتَکُمْ مِنْکُمْ لِأَنَّهُمْ لَوْ ضُرِبوا عَلیٰ أُنوفِهِمْ بِالسُّیوفِ لَمْ یَزْدادوا لَکُمْ إِلّا حُبّاً

در شب معراج، پروردگارم به من فرمود:... ای محمّد، درخت (پاک) تو هستی و علی شاخه هایش، فاطمه برگ هایش و حسن و حسین میوه های آن هستند. آن را از طینت (خمیرمایه) علّیین آفریدم و شیعیانتان را از شما (یعنی از طینت علیّین) قرار دادم زیرا که اگر با شمشیر بر بینی آنان زده شود، جز محبت برای شما (اهل بیت) آنان را نمی افزاید.(۲)

امیرالمؤمنین علیه السّلام از رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت نمود که

۱- سوره (۱۴) ابراهیم (علیه السّلام) آیه۲۵.

۲- شرح الأخبار: ج۲ ص ۴۹۰ ح ۸۷۰.

ص:۲۵۵

فرمودند:

مَثَلی مَثَلُ شَجَرَهٍ أَنَا أَصْلُها، وَ عَلِیٌّ فَرْعُها، وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ ثَمَرُها، وَ الشّیعَهُ وَرَقُها، فَأَبی أنْ یَخْرُجَ مِنَ الطَّیِّبِ إِلَّا الطَّیِّبُ

مَثَل من مَثَل درختی است که من ریشه اش هستم، علی شاخه اش، حسن و حسین میوه اش و شیعیان برگ آن هستند. در نتیجه، امتناع نموده از این که از پاک، جز پاک بیرون آید.(۱)

امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند: رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم به من فرمودند:

خُلِقْتَ یا عَلِیُّ مِنْ شَجَرَهٍ خُلِقْتُ مِنْها أَنَا أَصْلُها وَ أَنْتَ فَرْعُها وَ الْحُسَیْنُ وَ الْحَسَنُ أَغْصانُها وَ مُحِبُّونا وَرَقُها. فَمَنْ تَعَلَّقَ بِشَیْ ءٍ مِنْها أَدْخَلَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْجَنَّهَ

ای علی، تو از درختی آفریده شدی که من از آن آفریده شدم، من ریشه آن هستم و تو تنه اش هستی، حسن و حسین شاخه های آن و دوستان ما برگ های آن هستند. بنابراین هرکس به هر قسمتی از (این درخت) بیاویزد، خداوند عزّوجل او را وارد بهشت خواهد کرد.(۲)

ابوحمزه ثمالی گوید: از امام باقر علیه السّلام درباره آیه «کَشَجَرَهٍ طَیِّبَهٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ تُؤْتی أُکُلَها کُلَّ حینٍ بِإِذْنِ رَبِّها» پرسیدم، فرمود:

قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: أَنَا أَصْلُها وَ عَلِیٌّ فَرْعُها وَ الْأَئِمَّهُ أَغْصانُها وَ عِلْمُنا ثَمَرُها وَ شیعَتُنا وَرَقُها

۱- الأمالی شیخ طوسی: ص۳۵۳ مجلس۱۲ ح۷۳۱- ۷۱ و بشاره المصطفی صلّی الله علیه و آله و سلّم: ج۲ ص۶۳ و شرح الأخبار: ج۳ ص۴۵۵ ح۱۳۳۴.

۲- عیون اخبار الرّضا علیه السّلام: ج۲ ص۶۰ ب۳۱ ح۲۳۳.

ص:۲۵۶

رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: من ریشه آن (درخت) هستم، علی پایه اش و امامان شاخه هایش هستند، علم ما (اهل بیت) میوه اش و شیعیان ما برگ هایش می باشند.(۱)

عمر بن یزید گوید: از امام جعفر صادق علیه السّلام درباره این آیه پرسیدم حضرت فرمود:

قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: وَ اللَّهِ أَنَا جَذْرُها [أَصْلُها] وَ أَمیرُ الْمُؤْمِنینَ فَرْعُها وَ شیعَتُهُ وَرَقُها... .

رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: به خدا سوگند من بیخ و بُن [ریشه] آن (درخت) هستم و امیرالمؤمنین شاخه و شیعیان او، برگ های آن هستند.(۲)

ابوامامه باهلی گوید: رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنی وَ خَلَقَ عَلِیّاً مِنْ شَجَرَهٍ واحِدَهٍ. فَأَنَا أَصْلُها، وَ عَلِیٌّ فَرْعُها وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ عَلَیْهِمَا السَّلامُ ثَمَرُها، وَ شیعَتُنا وَرَقُها، وَ مَنْ تَمَسَّکَ بِها نَجا، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْها هَوی

همانا خداوند من و علی را از یک درخت آفرید. بنابراین من ریشه آن هستم، علی پایه آن، حسن و حسین میوه اش و شیعیان ما برگ هایش هستند و هرکس به آن چنگ زند و بیاویزد (از گمراهی) نجات یابد و هرکس از آن روی تابد، گمراه و هلاک شود.(۳)

ابوذر رضی الله عنه از رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت می کند که

۱- بصائر الدّرجات: ص۵۸ ب۲ ح۱.

۲- تفسیر الفرات: ص۲۱۹ ح۲۹۲.

۳- الرّوضه: ص۱۲۲ ح۱۰۶ و الفضائل: ۱۳۳.

ص:۲۵۷

فرمودند:

نَحْنُ الشَّجَرَهُ الطَّیِّبَهُ وَ الْعُرْوَهُ الْوُثْقی وَ مُحِبُّونا وَرَقُها فَمَنْ أرادَ الدُّخُولَ إِلَی الْجَنَّهِ فَلْیَسْتَمْسِکْ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصانِها

مقصود از «شجره طیّبه یعنی درخت پاک» و «عروهالوثقی یعنی ریسمان محکم» ما (اهل بیت) هستیم و دوستان ما برگ های آن (درخت) هستند، بنابراین هرکس خواستار ورود به بهشت است، باید به شاخه ای از شاخه هایش چنگ زده و بیاویزد.(۱)

ابن عبّاس گوید: شنیدم رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم خطبه ایراد می نمود و به انصار می فرمود:

إِنَّ الشَّجَرَهَ أَنَا أَصْلُها، وَ فاطِمَهُ فَرْعُها، وَ عَلِیٌّ لِقاحُها، وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ ثِمارُها، وَ شیعَتُهُمْ وَرَقُها، طینَتُهُمْ طینَهٌ طَیِّبَهٌ مُبارکَهٌ

به راستی که من ریشه درخت (پاک) هستم و فاطمه تنه آن و علی گردافشانی آن و حسن و حسین میوه های آن و شیعیان ایشان، برگ هایش هستند، طینت (خمیرمایه و سرشت) آنان، طینتی مبارک است.(۲)

عبدالرّحمان گفت: شنیدم رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم می فرمود:

أَنَا شَجَرَهٌ، وَ فاطِمَهُ فَرْعُها، وَ عَلِیٌّ لِقاحُها، وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ ثَمَرُها، وَ مُحِبُّوهُمْ مِنْ أُمَّتی وَرَقُها

من درخت (پاک) هستم، فاطمه تنه آن، علی گردافشانی آن، حسن و حسین میوه آن و شیعیان ایشان از میان امت من، برگ هایش

۱- أعلام الدّین: ص۱۳۶.

۲- غرر الأخبار: ص۲۱۱ فصل۱۷.

ص:۲۵۸

هستند.(۱)

مینا غلام عبدالرّحمان بن عوف گوید: شنیدم رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم می فرمود:

أَنَا الشَّجَرَهُ، وَ فاطِمَهُ فَرْعُها، وَ عَلِیٌّ لِقاحُها، وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ ثَمَرُها، وَ شیعَتُنا وَرَقُها، الشَّجَرَهُ أَصْلُها فی جَنَّهِ عَدْنٍ، وَ الْفَرْعُ وَ الْوَرقُ وَ الثَّمَرُ فِی الْجَنَّهِ

درخت (پاک) من هستم، فاطمه تنه آن، علی گردافشانی آن، حسن و حسین میوه آن و شیعیان ما، برگ هایش هستند. ریشه آن درخت در بهشت «عَدن» است و تنه و برگ و میوه اش در بهشت است.(۲)

ابن عبّاس گوید: شنیدم رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم می فرمود:

أَنَا شَجَرَهٌ وَ فاطِمَهُ حَمْلُها وَ عَلِیٌّ لِقاحُها وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ ثَمَرُها وَ مُحِبُّونا أَهْلَ الْبَیْتِ وَرَقُها فِی الْجَنَّهِ حَقّاً حَقّاً

من درخت (پاک) هستم و فاطمه بار آن و علی گردافشانی آن و حسن و حسین میوه آن و دوستان ما اهل بیت برگ هایش هستند، به راستی و درستی که همگی در بهشت هستند.(۳)

سَلّام بن المستنیر گفت: از امام محمّدباقر علیه السّلام درباره آیه «کَشَجَرَهٍ طَیِّبَهٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ تُؤْتی أُکُلَها کُلَّ حینٍ بِإِذْنِ رَبِّها» پرسیدم،

۱- الأمالی شیخ طوسی: ص۱۸ مجلس ۱ح ۲۰-۲۰ و بشاره المصطفی صلّی الله علیه و آله و سلّم: ج۲ ص ۴۰.

۲- الأمالی شیخ طوسی: ص ۶۱۰ مجلس۲۸ ح۱۲۶۲- ۱۰ و إعلام الوری: ص ۱۵۰.

۳- کشف الیقین: ص۳۲۸ مبحث۹ و کشف الغمّه: ج۱ ص۵۱ و الصّراط المستقیم: ج۱ ص۲۰۹.

ص:۲۵۹

فرمود:

الشَّجَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ نَسَبُهُ ثابِتٌ فی بَنی هاشِمٍ وَ فَرْعُ الشَّجَرَهِ عَلِیٌّ وَ عُنْصُرُ الشَّجَرَهِ فاطِمَهُ وَ أَغْصانُهَا الْأَئِمَّهُ وَ وَرَقُهَا الشّیعَهُ وَ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لَیَمُوتُ فَتَسْقُطُ مِنْها وَرَقَهٌ وَ إِنَّ الْمَوْلُودَ مِنْهُمْ لَیُولَدُ فَتُورِقُ وَرَقَهً...

درخت «رسول الله» است که نَسَب ایشان در بنی هاشم برقرار است و تنه آن درخت «علی» است و اصل و نسب آن درخت «فاطمه» است و شاخه هایش «امامان» هستند و برگ هایش «شیعیان» هستند. و همانا چون یک مرد از شیعیان بمیرد، برگی از آن درخت می ریزد و چون نوزادی از آنان زاییده شود، برگی بر آن بروید... (۱).

عمر بن زید گفت: از امام باقر علیه السّلام درباره آیه «کَشَجَرَهٍ طَیِّبَهٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ» پرسیدم؟ فرمود:

الشَّجَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ؛ وَ أَمیرُ الْمُؤْمِنینَ وَ الْأَئِمَّهُ مِنْ وُلْدِهِ فَرْعُها وَ أَغْصانُها، وَ عِلْمُهُمْ ثَمَرُها، وَ شیعَتُهُمْ وَرَقُها

درخت «رسول الله صلّی الله علیه و آله» می باشد، «امیرالمؤمنین و امامان از فرزندان ایشان» تنه و شاخه هایش، «علم آنان» میوه اش و «شیعیانشان» برگ هایش هستند.(۲)

جابر جعفی گوید: از امام باقر علیه السّلام درباره سخن خداوند عزّوجل «کَشَجَرَهٍ طَیِّبَهٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ * تُؤْتی أُکُلَها کُلَّ حینٍ بِإِذْنِ رَبِّها»

۱- بصائرالدّرجات: ص۵۹ ب۲ ح۲ و ۳. ر.ک: تفسیر القمّی: ج۱ ص۳۶۹.

۲- غررالأخبار: ص۱۶۴.

ص:۲۶۰

پرسیدم، فرمود:

أَمَّا الشَّجَرَهُ فَرَسُولُ اللَّهِ وَ فَرْعُها عَلِيٌّ وَ غُصْنُ الشَّجَرَهِ فاطِمَهُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ وَ ثَمَرُها أَوْلادُها وَ وَرَقُها شيعَتُنا

درخت «رسول الله» است، تنه آن «علی»، شاخه آن درخت «فاطمه دخت رسول الله»، میوه آن «فرزندان ایشان» و برگ هایش «شیعیان ما» می باشند.(۱)

عمرو بن حریث گفت: از امام صادق علیه السّلام درباره سخن خداوند «كَشَجَرَهٍ طَيِّبَهٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ» پرسیدم، فرمود:

رَسُولُ اللَّهِ صلّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَصْلُها وَ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ فَرْعُها وَ الْأَئِمَّهُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِما أَغْصانُها وَ عِلْمُ الْأَئِمَّهِ ثَمَرَتُها وَ شيعَتُهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَرَقُها ...

«رسول الله» ریشه آن (درخت) است، «امیرالمؤمنین» تنه آن، «امامان از نسل ایشان» شاخه هایش، «علم امامان» میوه آن و «شیعیان با ایمان آنان» برگ هایش می باشند... .(۲)

عمر بن یزید از امام صادق علیه السّلام درباره آیه «شَجَرَهٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ» پرسید، امام فرمود:

رَسُولُ اللَّهِ وَ اللَّهِ جَذْرُها وَ أَميرُالْمُؤْمِنينَ فَرْعُها وَ الْأَئِمَّهُ مِنْ ذُرِّيَّتِها أَغْصانُها وَ عِلْمُ الْأَئِمَّهِ ثَمَرُها وَ شيعَتُهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَرَقُها ...

به الله سوگند، «رسول الله» بیخ و بُن آن درخت است، «امیرالمؤمنین»

۱- معانی الأخبار: ص ۴۰۰ باب نوادر المعانی ح ۶۱.

۲- الکافی: ج ۱ ص ۴۲۸ ح ۸۰. ر.ک. تفسیر العیّاشی: ج ۲ ص ۲۲۴ ح ۱۱

ص:۲۶۱

تنه آن، «امامان از نسل ایشان» شاخه هایش، «علم امامان» میوه اش و «شیعیان با ایمان آنان» برگ های آن هستند... .(۱)

عمر بن سالم از امام صادق علیه السّلام درباره آیه «أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ» پرسید، امام فرمود:

أَصْلُها رَسُولُ اللَّهِ وَ فَرْعُها أَمیرُالْمُؤْمِنینَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ ثَمَرُها وَ تِسْعَهٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ أَغْصانُها وَ الشّیعَهُ وَرَقُها...

ریشه آن «رسول الله» است، تنه آن «امیرالمؤمنین»، «حسن و حسین» میوه آن ، «نُه امام از فرزندان حسین» شاخه های آن و «شیعیان» برگ های آن هستند...(۲)

سلیمان گوید: از امام جعفر صادق علیه السّلام درباره سخن خداوند تعالی: «سِدْرَهِ الْمُنْتَهی» و آیه «أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِی السَّماءِ» پرسیدم، فرمود:

رَسُولُ اللَّهِ وَ اللَّهِ جَذْرُها وَ عَلِیٌّ ذِرْوُها وَ فاطِمَهُ فَرْعُها وَ الْأَئِمَّهُ أَغْصانُها وَ شیعَتُهُمْ أَوْراقُها...(۳)

به خدا سوگند پیامبرخدا بیخ و بُن آن درخت و علی فراز آن، فاطمه شاخه آن و امامان، ساقه های آن و شیعیانشان، برگ های آن درخت هستند.

هرچند مخاطب خاصّ ما «شیعیان اهل بیت اطهار علیهم الصّلوه و السّلام» هستند و نقل احادیث و روایات، از منابع اصیل و معتبر شیعه صورت گرفته است، لکن

۱- بصائرالدّرجات: ص۵۹ ب۲ ح۴ و ص۶۰ باب نادر ح۳ و تفسیر الفرات: ص۲۱۹ ح۲۹۳ و ۲۹۴

۲- کمال الدّین: ج۲ ص۳۴۵ ب۳۳ ح۳۰. ر.ک. الصّراط المستقیم: ج۲ ص۱۳۴ فصل۴.

۳- بصائر الدّرجات: ص۶۰ باب نادر ح۲.

ص:۲۶۲

بی جا نیست که برای اتمام حجّت، به برخی از متون مخالفین نیز اشاره شود: در بسیاری ازمنابع مخالفین آمده است که رسول الله صلّی الله علیه وآله وسلّم فرمود:

أَنَا الشَّجَرَهُ وَ عَلِیٌّ فَرْعُها وَ الْأَئِمَّهُ مِنْ وُلْدِهِ أَغْصانُها وَ الْأَئِمَّهُ ثَمَرُها وَ شیعَتُهُمْ وَرَقُها

درخت (پاک) من هستم و علی تنه آن و امامان از فرزندان او، شاخه هایش و امامان میوه اش و شیعیان ایشان برگ هایش هستند.(۱)

۲۰-«الثّابتون بالقول الثّابت» هستند

یُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثّابِتِ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ فِی الْآخِرَهِ وَ یُضِلُّ اللَّهُ الظّالِمینَ وَ یَفْعَلُ اللَّهُ ما یَشاءُ

خداوند کسانی را که ایمان آوردند در زندگانی دنیا و نیز در آخرت، به «قول ثابت سخن پایدار» استوار می سازد و ستم کاران را گمراه می نماید و آن چه اراده نماید، انجام می دهد.(۲)

امام صادق علیه السّلام فرمودند:

إِنَّ الشَّیْطانَ لَیَأْتِی الرَّجُلَ مِنْ أَوْلِیائِنا عِنْدَ مَوْتِهِ عَنْ یَمینِهِ وَ عَنْ شِمالِهِ لِیُضِلَّهُ عَمّا هُوَ عَلَیْهِ فَیَأْبَی اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ذلِکَ وَ ذلِکَ قَوْلُ اللَّهِ تَعالی

۱- الصّراط المستقیم: ج۱ ص۲۲۸ ذکر ابن عقده و عطاء و الخراسانی و ابن شریح الفلکی و الطوسی فی الأربعین و فی الفردوس و... بعضها.هم چنین رجوع کنید به ملحقات إحقاق الحق: ج۴ ص۳۴۱ و ج۵ ص۲۶۲- ۲۶۵ و ص۴۹۷-۴۹۸ و ج۹ ص۱۴۹- ۱۵۳ و ۱۵۷ و ج۱۶ ص۲۹۰-۲۹۱ و ج۱۸ ص۳۴۶ و ۴۲۹-۴۳۰ و ج۲۱ ص۴۱۹ و ج۲۲ ص۲۰۰ و ج۲۳ ص۱۳۴- ۱۳۸ و ج۲۴ ص۳۰۳- ۳۰۸ و ج۲۶ ص۲۴۶ و ج۳۲ ص۵۸ و ج۳۳ ص۷۹- ۸۰ و ص۳۰۳.

۲- سوره (۱۴) إبراهیم (علیه السّلام) آیه۲۸.

ص:۲۶۳

«یُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثّابِتِ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ فِی الْآخِرَهِ»

همانـا شـیطان هنگـام مرگ مرد از دوست داران ما اهل بیت، از سـمت راست و چپ او نزد وی می آیـد تا او را از ایمانی که دارد، گمراه سازد امّا خداوند عزّوجل از آن (یعنی گمراه شدن وی) امتناع می ورزد و این همان سخن خداوند است که می فرماید: «یُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثّـابِتِ فِی الْحَیـاهِ الـدُّنْیا وَ فِی الْآخِرَهِ خداونـد کسانی را ایمان آوردنـد در زنـدگانی دنیا و نیز در آخرت، به «قول ثابت سخن پایسته و برقرار» استوار می سازد».(۱)

۲۱-«الإِخوان» هستند

إِنَّ الْمُتَّقینَ فی جَنّاتٍ وَ عُیُونٍ * ادْخُلُوها بِسَلامٍ آمِنینَ * وَ نَزَعْنا ما فی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْواناً عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلینَ

به راستی پرهیزکـاران در بهشت هـا و چشـمه سارها مسـتقر هسـتند * به سـلام و در امان واردش شویـد * و آن چه از کینه در سـینه هایشان داشتند بیرون کردیم، برادرانی هستند که بر روی تخت ها روبروی هم هستند.(۲)

امام صادق علیه السّلام از پدران گرامش از رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت کرد که آن حضرت فرمودند:

إِذا کانَ یَوْمُ الْقِیامَهِ شیعَتُنا هکَذا بِنا مُخْتَلِطینَ وَ شَبَّکَ بَیْنَ أَصابِعِهِ ثُمَّ قالَ: «إِخْواناً عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلینَ».

چون روز قیامت فرا رسد، شیعیان ما این چنین با ما همراه اند سپس

۱- من لا یحضره الفقیه: ج ۱ ص۱۳۵ باب غسل المیّت... ح ۳۶۰.

۲- سوره (۱۵) الحجر آیات ۴۶-۴۸.

ص:۲۶۴

انگشتان دستان مبارک را در هم فرو کرد سپس فرمود: «إِخْواناً عَلى سُرُرٍ مُتَقابِلينَ برادرانی که بر روی تخت ها، روبروی هم هستند».(۱)

امام صادق علیه السّلام خطاب به ابوبصیر فرمودند:

یا أَبا مُحَمَّدٍ، لَقَدْ ذَکَرَکُمُ اللَّهُ فی کِتابِهِ فَقالَ: «إِخْواناً عَلى سُرُرٍ مُتَقابِلینَ» وَ اللَّهِ ما أَرادَ بِها غَیْرَکُمْ...

ای ابامحمّد، به یقین خداوند شما (شیعیان) را در کتابش یاد کرده، فرمود: «إِخْواناً عَلى سُرُرٍ مُتَقابِلینَ برادرانی هستند که بر روی تخت ها روبروی یک دیگرند» به خدا سوگند از این بیان، کسی جز شما را اراده نفرمود...(۲)

عمرو بن ابی مقدام از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که فرمودند:

... أَنْتُمْ وَ اللَّهِ عَلى فُرُشِکُمْ نِیامٌ لَکُمْ أَجْرُ الْمُجاهِدینَ وَ أَنْتُمْ وَ اللَّهِ فی صَلاتِکُمْ لَکُمْ أَجْرُ الصّافّینَ فی سَبیلِهِ. أَنْتُمْ وَ اللَّهِ الَّذینَ قالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَ نَزَعْنا ما فی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْواناً عَلى سُرُرٍ مُتَقابِلینَ». إِنَّما شیعَتُنا أَصْحابُ الْأَرْبَعَهِ الْأَعْیُنِ؛ عَیْنانِ فِی الرَّأْسِ وَ عَیْنانِ فِی الْقَلْبِ. أَلا وَ الْخَلائِقُ کُلُّهُمْ کَذلِکَ، إِلّا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَتَحَ أَبْصارَکُمْ وَ أَعْمى أَبْصارَهُمْ.

... به خدا سوگند شما (شیعیان) در رخت خواب خویش خوابیده اید و پاداش پیکارکنندگان از آنِ شماست. و به خدا سوگند شما در نماز

۱- تفسیر الفرات: ص۲۲۷ ح۳۰۵.

۲- تفسیر الفرات: ص۲۲۶ ح۳۰۳. ر.ک. تفسیر العیّاشی: ج ۲ص۲۴۴ح۲۲.

ص:۲۶۵

هستید و پاداش به صف ایستادگان (برای نبرد) در راه خدا از آن شماست. به خدا سوگند شما هستید کسانی که خداوند عزّوجل می فرماید: «وَ نَزَعْنا ما فی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْواناً عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلینَ و آن چه از کینه در سینه هایشان داشتند بیرون کردیم، برادرانی هستند که بر روی تخت ها روبروی هم هستند». همانا شیعیان ما، چهار چشم هستند، ۲ چشم در سر دارند و ۲ چشم در دل. آگاه باشید که همه آفریدگان چنین هستند با این تفاوت که خداوند عزّوجل چشمان شما را باز نمود و چشمان آنان را کور کرد.(۱)

در حدیث دیگری محمّد بن مروان روایت می کند که امام صادق علیه السّلام فرمودند:

لَیسَ مِنْکُمْ رَجُلٌ وَ لَا امْرَأَهٌ إِلّا وَ مَلائِکَهُ اللَّهِ یَأْتونَهُ بِالسَّلامِ. وَ أَنْتُمُ الَّذینَ قالَ اللَّهُ: «وَ نَزَعْنا ما فی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْواناً عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلینَ».

هیچ مرد و زنی از شما (شیعیان) نیست مگر این که فرشتگان خداوند، به او سلام می دهند. و شما هستید کسانی که خداوند فرمود: «وَ نَزَعْنا ما فی صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْواناً عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلینَ و آن چه از کینه در سینه هایشان داشتند بیرون کردیم، برادرانی هستند که بر روی تخت ها روبروی هم هستند».(۲)

۲۲-«اصحاب الیمین» هستند

یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ فَمَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمینِهِ فَأُولئِکَ یَقْرَؤُنَ

۱- الکافی: ج۸ ص۲۱۴ ح ۲۶۰. ر.ک: تفسیر العیّاشی: ج ۲ص۲۴۴ح۲۳.

۲- تفسیر العیّاشی: ج۲ ص۲۴۴ ح۲۴.

ص:۲۶۶

کِتابَهُمْ وَ لا یُظْلَمُونَ فَتیلاً

روزی که هر گروه را به پیشوایش بخوانیم، هرکس نـامه اعمـالش به دست راسـتش داده شـد، آنـان نـامه های اعمال خویش را می خوانند و به مقدار رشته میان هسته خرما (کنایه از کم ترین مقدار) مورد ستم واقع نمی شوند.(۱)

امام محمّد باقر علیه السّلام فرمودند:

فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَیُعْطیٰ کِتابَهُ بِیَمینِهِ، قالَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ: «فَأَمّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمینِهِ فَأُولٰئِکَ یَقْرَؤُنَ کِتابَهُمْ وَ لا یُظْلَمُونَ فَتیلاً».

اما درباره مؤمن (که همان شـیعه امیرالمؤمنین علیه السّـلام است)، نامه اعمالش به دست راست او داده می شود،خداوند عزّوجل می فرمایـد: «فَأَمّـا مَنْ أُوتِیَ کِتـابَهُ بِیَمینِهِ فَأُولٰئِـکَ یَقْرَؤُنَ کِتابَهُمْ وَ لا یُظْلَمُونَ فَتیلاً هرکس نامه اعمالش به دست راسـتش داده شـد، آنان نامه های اعمال خویش را می خوانند و به مقدار رشته میان هسته خرما مورد ستم واقع نمی شوند».(۲)

ابوسعید خدری گوید: رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

مَنْ رَزَقَهُ اللّٰهُ حُبَّ الْـأَئِمَّهِ مِنْ أَهْـلِ بَیْتی فَقَـدْ أَصابَ خَیْرَ الـدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ فَلا یَشُـکَّنَّ أَحَـدٌ أَنَّهُ فِی الْجَنَّهِ فَإِنَّ فی حُبِّ أَهْلِ بَیْتی عِشْرینَ خَصْلَهً؛ عَشْرٌ مِنْها فِی الدُّنْیا وَ عَشْرٌ مِنْها فِی الْآخِرَهِ... وَ أَمَّا الَّتی فِی الْآخِرَهِ فَلا یُنْشَرُ لَهُ دیوانٌ وَ لا یُنْصَبُ لَهُ میزانٌ وَ یُعْطیٰ کِتابَهُ بِیَمینِهِ... فَطُوبیٰ لِمُحِبّی أَهْلِ بَیْتی.

۱- سوره (۱۷) الإسراء آیه۷۲

۲- الکافی: ج۲ ص۳۲

ص:۲۶۷

هرکس که خداوند محبّت امامان از اهل بیت مرا روزی وی نماید، به یقین خیر دنیا و آخرت نصیب او شده است، بنابراین هیچ یک (از آنان) تردید نکند که جایگاهش در بهشت است زیرا در دوستی اهل بیت من ۲۰ ویژگی است، ۱۰ تای آن در دنیا و ۱۰ تای آن در آخرت است... امّا آن چه در آخرت است: دادگاهی برای او برپا نمی شود و ترازوی اعمال برای وی برقرار نمی گردد و نامه اعمالش به دست راستش داده می شود... پس خوشا به حال دوست داران اهل بیت من.(۱)

شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السّلام «اصحاب المیمنه» هستند

فَأَصْحابُ الْمَیْمَنَهِ ما أَصْحابُ الْمَیْمَنَهِ

سپس گروه راستان، گروه راستان چیست؟(۲)

در تفسیر شریف قمی، در ذیل این آیه آمده است که «اصحاب المیمنه گروه راستان» اصحاب امیرالمؤمنین علیه السّلام هستند.(۳)

شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السّلام «اصحاب الیمین» هستند

وَ أَصْحابُ الْیَمینِ ما أَصْحابُ الْیَمینِ

و یاران دست راست، یاران دست راست، چیست؟

علیّ بن ابراهیم قمّی درباره این آیه می گوید: دست راست، علی امیرالمؤمنین

۱- الخصال: ج۲ ص۵۱۵ ح۱. روضه الواعظین: ج ۲ ص۲۷۲
۲- سوره (۵۶) الواقعه آیه۹
۳- تفسیر القمّی: ج۲ ص۴۲۳

ص:۲۶۸

علیه السّلام است و یاران او، شیعیانش هستند.(۱)

هم چنین در جایی دیگر درباره این آیه «وَ أَمّا إِنْ کانَ مِنْ أَصْحابِ الْیَمینِ و آن کس که در شمار یاران سمت راست باشد» گوید: یعنی هرکس که از یاران امیرالمؤمنین علیه السّلام باشد.(۲)

۲۳-« لهم جزاء الحسنی» هستند

وَ أَمّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُ جَزاءً الْحُسْنیٰ وَ سَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنا یُسْراً

امّا آن کس که ایمان آورده و شایسته عمل نمود، پاداش نیکو برای وی است و از جانب خویش بر او آسان می گیریم.(۳)

امام رضا علیه السّلام از پدران گرامی خویش از رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت می کنند که فرمودند:

أَتانی جَبْرَئیلُ عَنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ هُوَ یَقُولُ: رَبّی یُقْرِئُکَ السَّلامَ وَ یَقُولُ لَکَ: یا مُحَمَّدُ، بَشِّرِ الْمُؤْمِنینَ الَّذینَ یَعْمَلُونَ الصّالِحاتِ وَ یُؤْمِنُونَ بِکَ وَ بِأَهْلِ بَیْتِکَ بِالْجَنَّه فَلَهُمْ عِنْدی جَزاءُ الْحُسْنیٰ.

جبرئیل از جانب پروردگارش عزّوجل نزد من آمد در حالی که می گفت: پروردگارم به شما سلام می رساند و می فرماید: ای محمّد، مؤمنان را، کسانی که نیکی ها را انجام می دهند و به تو و اهل بیت تو ایمان می آورند، به بهشت بشارت بده که برای ایشان نزد من پاداشی

۱- تفسیر القمّی: ج۲ ص۳۴۸

۲- تفسیر القمّی: ج۲ ص ۳۵۰

۳- سوره (۱۸) الکهف آیه۸۹.

ص:۲۶۹

نیکوست.(۱)

۲۴و۲۵-«المُؤْذَنون» و «المرضیّون» هستند

یَوْمَئِذٍ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَهُ إِلّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمانُ وَ رَضِیَ لَهُ قَوْلاً

در این روز، شفاعت سودی نمی بخشد جز برای آن کس که خداوند رحمان به او اجازه دهد و سخنش را خشنود دارد.(۲)

شخصی از امام باقر علیه السّلام درباره این آیه پرسید، امام علیه السّلام فرمودند:

لا-یَنالُ شَفاعَهُ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ یَوْمَ الْقِیامَهِ إِلّا مَنْ أَذِنَ لَهُ بِطاعَهِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ رَضِیَ لَهُ قَوْلاً وَ عَمَلاً فیهِمْ فَحَیِیَ عَلی مَوَدَّتِهِمْ وَ ماتَ عَلَیْها فَرَضِیَ اللَّهُ قَوْلَهُ وَ عَمَلَهُ فیهِمْ... .

در روز قیامت به شفاعت حضرت محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم نمی رسد مگر آن کس که خداوند به سبب پیروی از آل محمّد، به او اجازه داده و گفتار و کردارش را درباره آنان بپسندد چنان که بر دوستی ایشان زنده بوده و با دوستی ایشان مرده است، در نتیجه (این چنین) خداوند گفتار و کردارش را درباره ایشان، می پسندد... .(۳)

۲۶و۲۷ -«الّشفعاء» و «الأصدقاء الأحمّا» هستند

فَما لَنا مِنْ شافِعینَ * وَ لا صَدیقٍ حَمیمٍ

(در روز قیامت ندا می دهند:) شفاعت کننده ای برای ما نیست * و نه

۱- تأویل الآیات: ص ۲۹۰.

۲- سوره (۲۰) طه صلّی الله علیه و آله و سلّم آیه ۱۱۰.

۳- تأویل الآیات: ص ۳۱۲.

ص:۲۷۰

دوست حمایت گری.(۱)

امام محمّد باقر علیه السّلام فرمودند:

نَزَلَتْ هٰذِهِ الْآیَهُ فینا وَ فی شیعَتِنا [قَوْلُهُ تَعالیٰ]: «فَما لَنا مِنْ شافِعینَ وَ لا صَدیقٍ حَمیم» وَ ذٰلِکَ أَنَّ اللّهَ تَعالیٰ یُفَضِّلُنا وَ یُفَضِّلُ شیعَتَنا حَتّیٰ إِنّا لَنَشْفَعُ وَ یَشْفَعُونَ فَإِذا رَأیٰ ذٰلِکَ مَنْ لَیْسَ مِنْهُمْ قالُوا: «فَما لَنا مِنْ شافِعینَ وَ لا صَدیقٍ حَمیمٍ».

این آیه درباره ما و شیعیان ما نازل شده است: «فَما لَنا مِنْ شافِعینَ وَ لا صَدیقٍ حَمیم (در روز قیامت ندا می دهند:) شفاعت کننده ای برای ما نیست * و نه دوست حمایت گری» و این بدان دلیل است که خداوند تعالی، ما و شیعیان ما را برتری داد تا جایی که شفاعت می کنیم و شفاعت می کنند و چون غیرِ ایشان (برتری جایگاه ایشان را) دیدند، می گویند: «فَما لَنا مِنْ شافِعینَ وَ لا صَدیقٍ حَمیمٍ شفاعت کننده ای برای ما نیست * و نه دوست حمایت گری».(۲)

حمران بن اعین گوید: شنیدم امام باقر علیه السّلام می فرمود:

وَ اللّهِ لَیَشْفَعَنَّ شیعَتُنا وَ اللّهِ لَیَشْفَعَنَّ شیعتُنا- ثلاث مرّات- حَتّیٰ یَقولَ عَدُوُّنا: «فَما لَنا مِنْ شافِعینَ وَ لا صَدیقٍ حَمیمٍ * فَلَوْ أَنَّ لَنا کَرَّهً فَنَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ».

به خدا سوگند شیعیان ما اهل بیت شفاعت می کنند، به خدا سوگند شیعیان ما اهل بیت شفاعت می کنند (سه بار چنین فرمود) تا جایی که

۱- سوره (۲۶) الشّعراء آیه۱۰۱

۲- تفسیر الفرات: ص۲۹۷ ح۴۰۱. ر.ک: تفسیر الفرات: ص۲۹۸ ح۴۰۲.

ص:۲۷۱

دشمن ما می گوید: « فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ وَ لا صَدیقٍ حَمیمٍ * فَلَوْ أَنَّ لَنا کَرَّهً فَنَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ شفاعت کننده ای برای ما نیست * و نه دوست حمایت گری* ای کاش ما را بازگشتی بود تا از شمار مؤمنان باشیم».(۱)

۲۸-«الآمنون» هستند

مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَیْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ یَوْمَئِذٍ آمِنُونَ

هرکس نیکی آورد، نیکوتر از آن برای اوست و آنان امروز (روز قیامت) از ترس و هراس، ایمن هستند.(۲)

عمرو بن ابی شیبه، در ضمن حدیثی که درباره توصیف قیامت از امام محمّد باقر علیه السّلام نقل می کند، گوید: به حضرت عرض کردم: ای اباجعفر، خدا مرا فدای شما کند، رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم و امیرالمؤمنین علیه السّلام و شیعیان ایشان کجا هستند؟ امام محمّد باقر علیه السّلام فرمودند:

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ عَلِیٌّ عَلَیْهِ السَّلامُ وَ شیعَتُهُ عَلی کُثْبانٍ مِنَ الْمِسْکِ الْأَذْفَرِ عَلی مَنابِرَ مِنْ نُورٍ یَحْزَنُ النّاسُ وَ لا یَحْزَنُونَ وَ یَفْزَعُ النّاسُ وَ لا یَفْزَعُونَ.

رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم و علی علیه السّلام و شیعیانش بر روی تپه هایی از مُشک که بوی خوش آن همه جا را فرا گرفته، بر روی منبرهایی از نور قرار دارند. مردم اندوه گین می شود و آنان اندوه گین نمی شوند و مردم هراسان می شوند و آنان نمی هراسند.

سپس این آیه را تلاوت نموده «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَیْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ

۱- الأصول السّته عشر: ص۲۴.

۲- سوره (۲۷) النّمل آیه ۹۰

ص:۲۷۲

یَوْمَئِذٍ آمِنُونَ هرکس نیکی آورد، نیکوتر از آن برای اوست و آنان امروز (روز قیامت) از ترس و هراس، ایمن هستند» و فرمودند:

فَالْحَسَنَهُ وَ اللَّهِ وَلایَهُ عَلِیٍّ.

بنابراین به خدا سوگند (مراد از) حسنه (در این آیه کریمه) ولایت حضرت علی (علیه السّلام) است.

سپس این آیه را تلاوت نمودند «لا یَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَکْبَرُ وَ تَتَلَقّاهُمُ الْمَلائِکَهُ هذا یَوْمُکُمُ الَّذی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ ترس بزرگ تر آنان (یعنی شیعیان امیرالمؤمنین) را اندوه گین نسازد و فرشتگان پیوسته آنان را دیدار می کنند، این، روز شماست که بدان وعده داده شده بودید»(۱) . (۲)

در حدیثی دیگر، راوی گوید: از امام صادق علیه السّلام درباره این آیه پرسیدم، فرمود:

الْحَسَنَهُ وَلایَتُنا وَ حُبُّنا.

(مقصود از) «حسنه» پیروی و دوستی ما اهل بیت است.(۳)

۲۹-«الصّادقون» هستند

وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَیَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذینَ صَدَقُوا وَ لَیَعْلَمَنَّ الْکاذِبینَ

و به راستی کسانی که پیش از ایشان بودند آزمودیم، پس بایسته

۱- سوره (۲۱) الأنبیاء علیهم السّلام آیه۱۰۴

۲- تفسیر القمّی: ج۲ ص۷۷.

۳- تفسیر الفرات: ص۱۳۹ ح۱۶۸. ر.ک: تفسیر الفرات: ص۲۶۵ ح۳۶۰.

ص:۲۷۳

است که خداوند راست گویان و دروغ گویان را معلوم کند.(۱)

حذیفه بن الیمان در ضـمن روایتی، به آخرین سـفر حجّ رسول خدا صـلّی الله علیه و آله و سلّم اشاره نموده و وقایع آن را بازگو می نماید، گوید: ... پیامبر وارد مکه شدند و یک روز آن جا اقامت کردند، جبرئیل امین علیه السّـلام، آیات ابتدای سوره عنکبوت را بر پیامبر نازل نموده، عرض کرد:

إقْرَأْ یـا مُحَمَّدُ: «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمـانِ الرَّحیم. الم أ حَسِبَ النّـاسُ أنْ یُتْرَکُوا أنْ یَقُولُوا آمَنّا وَ هُمْ لا یُفْتَنُونَ * وَ لَقَـدْ فَتَنَّا الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَیَعْلَمَنَ اللّهُ الَّذینَ صَـدَقُوا وَ لَیَعْلَمَنَّ الْکاذِبینَ * أمْ حَسِبَ الَّذینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئاتِ أنْ یَسْـبِقُونا ساءَ ما یَحْکُمُونَ». فَقالَ رَسُولُ اللّهِ صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم: یا جَبْرائیلُ، وَ ما هٰذِهِ الْفِتْنَهُ؟ فَقالَ: یا مُحَمَّدُ، إنَّ اللّهَ تَعالیٰ یُقْرِئُکَ السَّلامَ وَ یَقُولُ لَکَ: إنّی ما أرْسَلْتُ نَبیّاً قَبْلَکَ إلّا أمَرْتُهُ عِنْدَ انْقِضاءِ أجَلِهِ أنْ یَسْـتَخْلِفَ عَلیٰ أُمَّتِهِ مِنْ بَعْـدِهِ مَنْ یَقُومُ مَقامَهُ وَ یُحْیی لَهُمْ سُـنَّتَهُ وَ أحْکامَهُ فَالْمُطیعُونَ لِلّهِ فیما یَأْمُرُهُمْ بِهِ رَسُولُ اللّهِ الصّـادِقُونَ وَ الْمُخـالِفُونَ عَلیٰ أمْرِهِ هُمُ الْکـاذِبُونَ وَ قَدْ دَنـا یـا مُحَمَّدُ مَصـیرُکَ إلیٰ رَبِّکَ وَ جَنَّتِهِ وَ هُوَ یَأْمُرُکَ أنْ تَنْصِبَ لِأُمَّتِکَ مِنْ بَعْـدِکَ عَلِیَّ بْنَ أبی طـالِب عَلَیهِمَاالسَّلامُ وَ تَعْهَـدَ إلَیْهِ فَهُوَ الْخَلیفَهُ الْقائِمُ بِرَعِیَّتِکَ وَ أُمَّتِکَ إنْ أطاعُوهُ أسْـلَمُوا وَ إنْ عَصَوْهُ کَفَرُوا وَ سَیَفْعَلُونَ ذٰلِکَ وَ هِیَ الْفِتْنَهُ الَّتی تَلَوْتَ الْآیَ فیها.

بخوان ای محمّد: «بسم الله الرّحمان الرّحیم * الم آیا مردم گمان

۱- سوره (۲۹) العنکبوت آیه۴.

ص:۲۷۴

کردنـد که بگوینـد ایمـان آوردیم، رهـا می شونـد و مورد آزمایش قرار نمی گیرنـد؟ * و به راستی کسانی که پیش از ایشان بودند آزمودیم، پس بایسته است که خداونـد راست گویان و دروغ گویان را معلوم کنـد * آیا آنان که گناهان را انجام می دهنـد گمان کردند از ما پیشی گرفته اند؟ چه بد حکم می کنند». رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: ای جبرئیل، این آزمایش چیست؟ عرض کرد: ای محمّد، همانا خداوند تعالی به تو سلام می رساند و می فرماید: به راستی پیش از شما پیامبری نفرستادم مگر این که هنگام پایان عمر او، فرمانش دادم که پس از خود برای مردمانش، کسی را جانشین قرار دهد که قائم مقام وی باشد و سنّت و احکام او را برای شان زنده کند. بدین روی پیروی کنندگان از امر الهی درباره آن چه فرستاده خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم دستورشان داد،«صادقون راستگویان» اند و آنان که از گردن نهادن به دستور ایشان سرپیچی کردند «کاذبون دروغ گویان» هستند. و ای محمّد، همانا بازگشت شما به سوی پروردگارت و بهشت او، نزدیک شده است و خداوند شما را دستور می دهد که پس از خودت برای امّت خویش، علیّ بن ابی طالب علیهماالسّلام را منصوب نمایی و سفارش نموده، پیمان بگیری زیرا اوست جانشین و قائم مقام بر مردم و امّت شما. اگر از او پیروی کنند، اسلام آورده و اگر نافرمانی اش کنند کافر شوند و به زودی چنان خواهند کرد و آن است آزمایشی که درباره اش آیه را تلاوت فرمودی... .(۱)

۳۰-«اولوا الألباب» هستند

قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الَّذینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذینَ لا یَعْلَمُونَ إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ

۱- إرشاد القلوب: ج ۲ ص۳۲۸ خبر حذیفه بن الیمان.

ص:۲۷۵

(ای پیـامبر) بگو آیا کسانی که می داننـد و کسانی که نمی داننـد، برابر هسـتند؟ به یقین که تنها صاحبان انـدیشه و خرد یادآور می شوند.(۱)

ابوحجاز گوید: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند:

... حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكيلُ عَلِیّ أَنَّ ثُلُثَیِ الْقُرْآنِ فینا وَ فی شیعَتِنا فَما كانَ مِنْ خَیْرٍ فَلَنا وَ لِشیعَتِنا [وَ] ثُلُثَ الْباقی أَشْرَكْنا فیهِ النّاسَ فَما كانَ فیهِ مِنْ شَرٍّ فَلِعَدُوِّنا ثُمَّ قَالَ: «قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الَّذینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذینَ لا یَعْلَمُونَ ...» فَنَحْنُ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ شیعَتُنا أُولُو الْأَلْبابِ، وَ الَّذینَ لا یَعْلَمُونَ عَدُوُّنا، وَ شیعَتُنا هُمُ الْمُهْتَدُونَ.

... الله برای ما کافیست و نیکو وکیل و کارساز است که یک سوم قرآن درباره ما و شیعیان ماست، بنابراین آن چه خوبی است برای ما و شیعیان ماست و یک سوم باقی مانده را مردم با ما شریک هستند، پس هرچه بدی در آن است برای دشمنان ماست، سپس فرمود: «قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الَّذینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذینَ لا یَعْلَمُونَ ... (ای پیامبر) بگو آیا کسانی که می داننـد و کسانی که نمی داننـد، برابر هستند؟ تا آخر آیه» ما اهل بیت و شعیان ما، «صاحبان اندیشه و خرد» هستیم و «کسانی که نمی داننـد» دشمنان ما می باشند و شیعیانمان «مهتدون هدایت شدگان» هستند.(۲)

جابر بن یزید جعفی گوید امام محمّد باقر علیه السّلام درباره این آیه فرمودند:

نَحْنُ الَّذینَ نَعْلَمُ وَ عَدُوُّنَا الَّذینَ لا یَعْلَمُونَ وَ شیعَتُنَا أُولُو الْأَلْبابِ.

«کسانی که می دانند» ما اهل بیت هستیم و «آنان که نمی دانند»

۱- سوره (۳۹) الزّمر آیه ۱۰.

۲- بصائر الدّرجات: ص ۱۲۱ ح ۲.

ص:۲۷۶

دشمنان ما هستند و شیعیان ما «صاحبان اندیشه و خرد» هستند.(۱)

علیّ بن عُقبه بن خالـد گوید: من و معلّی بن خنیس به حضور امام صادق علیه السّـلام رسـیدیم، به ما اجاره ورود دادند... چون به ما نگریستند، خوش آمد گفته، فرمودند:

مَرْحَباً بِکُما وَ أَهْلًا.

خوش آمدید

سپس نشستند و فرمودند:

أَنْتُمْ أُولُو الْأَلْبابِ فی کِتابِ اللَّهِ قالَ اللَّهُ تَبارَکَ وَ تَعالیٰ «إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ» فَأَبْشِرُوا...

شمـا «اولو الألباب صاحبان انـدیشه و خرد» در کتاب خـدا هستیـد، خداونـد تبارک و تعالی می فرمایـد: «إِنَّما یَتَـذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ به یقین تنها صاحبان اندیشه و خرد یادآور می شوند» پس بشارت دهید... .(۲)

۳۱-مصداق «الرّجلُ السَّلَمُ لرجلٍ» هستند

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فیهِ شُرَکاءُ مُتَشاکِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَماً لِرَجُلٍ هَلْ یَسْتَوِیانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْلَمُونَ

خداوند مثالی زد، مردی که درباره اش شریکان مخالف و بدخلق هستند و مردی که تنها، راست و خالص از آنِ یک مرد است، آیا این

۱- بصائر الدّرجات: ص۵۴ ب۲۴ ح۱ و ح۲الی۴ و ۶ الی ۱۰ محمّد بن مروان و اسباط و ابوبصیر و عبد الله بن عمید و جابر جعفی از امام محمّد باقر علیه السّلام، و تفسیر الفرات: ص۳۶۴ ح۴۹۵ از امام محمّـد باقر علیه السّـلام. و المحاسن: ج۱ ص۱۶۹ ب۳۶ ح۱۳۴ ابوعلی حسّان عجلی از امام صادق علیه السّلام. ر.ک: تفسیر الفرات: ص۳۶۳ ح۴۹۲ و ۴۹۳.

۲- المحاسن: ج۱ ص۱۶۹ ب۳۶ ح۱۳۵

ص:۲۷۷

دو در مَثَل مانند یکدیگرند؟ سپاس از آنِ خداست، بلکه بیشتر آنان نمی دانند.(۱)

حمران گوید: شنیدم امام محمّد باقر علیه السّلام درباره این سخن خدا می فرمود:

وَ «رَجُلًا سَلَماً» هُوَ عَلِیٌّ، «لِرَجُلٍ» هُوَ النَّبِیُّ، وَ «شُرَکاءُ مُتَشاکِسُونَ» أَیْ مُخْتَلِفُونَ، وَ أَصْحابُ عَلِیٍّ مُجْتَمِعُونَ عَلی وَلایَتِهِ.

«رَجُلاً سَلَماً مردی که راست و خالص است» علی علیه السّلام است، «لِرَجُلٍ برای یک مرد» آن (یک مرد) پیامبر هستند و «شُرَکاءُ مُتَشاکِسُونَ شریکان مخالف و بدخلق» یعنی شریکانی که با یک دیگر اختلاف دارند؛ در حالی که یاران علی علیه السّلام، گِرد ولایت او جمع شده اند (یعنی اختلافی با یک دیگر ندارند).(۲)

ابوخالد کابلی درباره این آیه کریمه از امام محمّد باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمودند:

أَمَّا الرَّجُلُ الَّذی «فیهِ شُرَکاءُ مُتَشاکِسُونَ» فُلانٌ الْأَوَّلُ یَجْمَعُ الْمُتَفَرِّقُونَ وَلایَتَهُ وَ هُمْ فی ذلِکَ یَلْعَنُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً وَ یَتَبَرَّأُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ. وَ أَمَّا «الرَّجُلُ السّالِمُ لِرَجُلٍ» فَإِنَّهُ أَمیرُالْمُؤْمِنینَ حَقّاً وَ شیعَتُهُ.

امّا مردی که «فیهِ شُرَکاءُ مُتَشاکِسُونَ درباره اش شریکان مخالف و بدخلق هستند» اولی است که سرپرستی او، پراکندگان را گرد هم آورد در حالی که درباره پیروی از وی، برخی از آنان برخی دیگر را لعنت

۱- سوره (۳۹) الزّمر آیه۲۹.

۲- تأویل الآیات: ص۵۰۴.

ص:۲۷۸

می کنند و برخی از برخی دیگر بیزاری می جویند. امّا «الرَّجُلُ السّالِمُ لِرَجُلٍ مردی که تنها، راست و خالص از آنِ یک مرد است» به یقین امیرالمؤمنین و شیعیان ایشان هستند.(۱)

۳۲و۳۳و۳۴-«المستغفَرون» و «التّائبون» و «التّابعون سبیل اللّه» هستند

الَّذینَ یَحمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذینَ آمَنُوا رَبَّنا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْ ءٍ رَحْمَهً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذینَ تابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبیلَکَ وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحیمِ

کسانی که عرش را حمل می کنند و آنان که گرداگرش هستند، به سپاس پروردگارشان تسبیح می گویند و به او ایمان می آورند و برای کسانی که ایمان آوردند، طلب مغفرت می کنند، پروردگار ما، رحمت و علم را بر همه چیز گسترانیده ای، پس آنان که توبه کردند و از راه تو پیروی نمودند، ببخشای و ایشان را از عذاب آتش نگه داری نما.(۲)

محمّد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر علیه السّلام می فرمودند: خداوند در کتاب خود چنین فرموده و سپس آیه را تلاوت نموده و درباره تفسیر آن فرمودند:

یَسْتَغْفِرُونَ لِشِیعَهِ آلِ مُحَمَّدٍ [صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیهِم أَجمَعینَ] وَ هُمُ الَّذینَ آمَنُوا یَقُولُونَ: «رَبَّنا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْ ءٍ رَحْمَهً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذینَ تابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبیلَکَ»، یَعْنِی الَّذینَ اتَّبَعُوا وَلایَهَ عَلِیٍّ وَ [عَلِیٌّ] هُوَ السَّبیلُ.

۱- تأویل الآیات: ص۵۰۵. ر.ک: تأویل الآیات: ص۵۰۴ و الکافی: ج۸ ص۲۲۴ ح۲۸۳.

۲- سوره (۴۰) الغافر آیه۸.

ص:۲۷۹

برای شیعیان آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین، طلب آمرزش می کنند و آنان هستند کسانی که ایمان آورده، می گویند: «رَبَّنا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْ ءٍ رَحْمَهً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِینَ تابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبیلَکَ پروردگار ما، رحمت و علم را بر همه چیز گسترانیده ای، پس آنان که توبه کردند و از راه تو پیروی نمودند، ببخشای» یعنی کسانی که از ولایت علی پیروی کردند، و او [مولی الموحّدین علی علیه السّلام] همان راه (رسیدن به رضا و قرب خداوند) است.(۱)

در تفسیر شریف علیّ بن ابراهیم قمّی درباره این آیه کریمه آمده است:

«الَّذینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ کسانی که عرش را حمل می کنند» یعنی رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم و جانشینان پس از ایشان که علم خداوند را حمل می نمایند، «وَ مَنْ حَوْلَهُ و آنان که گرداگرش هستند» یعنی فرشتگان «یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذینَ آمَنُوا به سپاس پروردگارشان تسبیح می گویند و به او ایمان می آورند و برای کسانی که ایمان آوردند، طلب مغفرت می کنند» یعنی شیعیان آل محمّد «رَبَّنا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْ ءٍ رَحْمَهً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذینَ تابُوا پروردگار ما، رحمت و علم را بر همه چیز گسترانیده ای، پس آنان که توبه کردند» از ولایت فلانی و فلانی و بنی امیه «وَ اتَّبَعُوا سَبیلَکَ و از راه تو پیروی نمودند» یعنی از ولایت علی که ولیّ خداوند است (پیروی کردند) «وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحیمِ و ایشان را از عذاب آتش نگه داری نما».(۲)

۱- تفسیر الفرات: ص۳۷۶ ح۵۰۵.

۲- تفسیر القمّی: ج۲ ص۲۵۵.

ص:۲۸۰

سلیمان اعمش گوید: امام صادق علیه السّلام فرمودند:

فَأَبْشِرُوا ثُمَّ أَبْشِرُوا [ثُمَّ أَبْشِرُوا] فَأَنْتُمُ الْمَرْحُومُونَ الْمُتَقَبَّلُ مِنْ مُحْسِنِهِمْ وَ الْمُتَجاوَزُ عَنْ مُسیئِهِمْ وَ مَنْ لَمْ یَلْقَ اللَّهَ بِمِثْلِ ما لَقیتُمْ لَمْ تُقْبَلْ حَسَنَتُهُ وَ لَمْ یُتَجاوَزْ عَنْ سَیِّئَتِهِ، یا سُلَیْمانُ هَلْ سَرَرْتُکَ؟

پس بشارت دهید و بشارت دهید که شـما (شیعیان) مشمولان رحمت الهی هستید که از نیکوکار آنان (کردار نیکویش) پذیرفته می شود و گنـاه کار آنان، بخشـیده می شود و آن کس کهماننـد شـما، (با ایمان و التزام به ولایت اهل بیت) خداونـد را ملاقات نکنـد، کردار نیکوی او پذیرفته نمی شود و گناهش بخشوده نخواهد شد. ای سلیمان، آیا تو را خشنود کردم؟

گوید: عرض کردم: فدایت شوم، بیشتر بفرمایید. فرمود:

إِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَلائِکَهً یَسْتَغْفِرُونَ لَکُمْ حَتّی یَتَساقَطَ ذُنُوبُکُمْ کَما یَتَساقَطُ وَرَقُ الشَّجَرِ فی یَوْمِ ریحٍ وَ ذلِکَ قَوْلُ اللَّهِ تَعالی: «الَّذینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ... وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذینَ آمَنُوا» هُمْ شیعَتُنا وَ هِیَ وَ اللَّهِ لَهُمْ یا سُلَیْمانُ... .

همانا خداونـد عزّوجل فرشـتگانی دارد که برای شـما طلب آمرزش می کنند تا جایی که گناهانتان می ریزد چنان که برگ درختان در روز وزش بـاد می ریزد و ایـن همـان سـخن خداونـد تعـالی است «الَّذینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ... وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذینَ آمَنُوا کسانی که عرش را حمل می کنند و آنان که گرداگرش هستند، به سپاس پروردگارشان تسبیح می گویند... و برای کسانی که ایمان آوردند، طلب مغفرت می کنند» آنان شیعیان ما هستند و به خدا

ص:۲۸۱

سوگند این آیه برای آنان است ای سلیمان... .(۱)

۳۵-«المرزوقون بغیر حساب» هستند

مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلا يُجْزى إِلّا مِثْلَها وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فيها بِغَيْرِ حِسابٍ

هرکس کار ناپسندی انجام دهد، جز به مانند آن مجازات نمی شود و هرکس کار نیکویی انجام دهد، مرد یا زن، در حالی که مؤمن باشد، آنان وارد بهشت شده، در آن بی حساب روزی داده می شوند.(۲)

امیرالمؤمنین علیه السّلام در ضمن حدیثی خطاب به سلیم بن قیس فرمودند:

... إِذَا أَتَيْتَ بِوَلايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِى الْجُمْلَهِ وَ بَرِئْتَ مِنْ أَعْدائِنا فِى الْجُمْلَهِ فَقَدْ أَجْزَأَكَ. فَإِنْ عَرَّفَكَ اللَّهُ الْأَئِمَّهَ مِنَّا الْأَوْصِيَاءَ الْعُلَماءَ الْفُقَهاءَ، فَعَرَفْتَهُمْ وَ أَقْرَرْتَ لَهُمْ بِالطّاعَهِ وَ أَطَعْتَهُمْ فَأَنْتَ مُؤْمِنٌ بِاللَّهِ وَ أَنْتَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّهِ، فَهُمُ الَّذينَ «يَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ... بِغَيْرِ حِسابٍ».

هنگامی که اجمالاً به ولایت ما ایمان آوری و اجمالاً از دشمنان ما بیزار باشی، به یقین (خداوند) تو را پاداش می دهد. بنابراین اگر خداوند پیشوایان از ما اهل بیت، جانشینان دانا و فهیم را به تو شناسانده، نسبت به ایشان معرفت یافته و اقرار به پیروی از ایشان نموده و (از دستورات آنان) پیروی کردی، در این صورت به خدا ایمان آورده و از اهل بهشت هستی، آنان هستند کسانی که «يَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ... بِغَيْرِ حِسابٍ وارد بهشت شده، در آن بی حساب روزی

۱- تفسیر الفرات: ص۳۷۶ ح۵۰۶.

۲- سوره (۴۰) الغافر آیه۴۱.

ص:۲۸۲

داده می شوند».(۱)

امام صادق علیه السّلام نیز در حدیثی خطاب به قَبیصه بن یزید جعفی فرمودند:

نَعَمْ یا قَبیصَهُ، إِذا کانَ یَوْمُ الْقِیامَهِ جَعَلَ اللّهُ حِسابَ شیعَتِنا عَلَیْنا فَما کانَ بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ اللّهِ اسْتَوْهَبَهُ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مِنَ اللّهِ وَ ما کانَ فیما بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ النّاسِ مِنَ الْمَظالِمِ أَدّاهُ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عَنْهُمْ وَ ما کانَ فیما بَیْنَنا وَ بَیْنَهُمْ وَهَبْناهُ لَهُمْ حَتّی «یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ ... بِغَیْرِ حِسابٍ».

بله ای قبیصه، چون روز قیامت فرا رسد، خداوند حساب شیعیانمان را بر ما قرار می دهد، آن چه میان ایشان و خداوند باشد، حضرت محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم از جانب خداوند می بخشد، آن چه میان ایشان و مردم، از مظالم است، حضرت محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم از جانب ایشان می پردازد و آن چه میان ما اهل بیت و شیعیانمان باشد، برایشان می بخشیم تا جایی که «یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ... بِغَیْرِ حِسابٍ وارد بهشت شده، در آن بی حساب روزی داده می شوند».(۲)

۳۶-«فریق الجنّه» هستند

وَ کَذلِکَ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ قُرْآناً عَرَبِیًّا لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُری وَ مَنْ حَوْلَها وَ تُنْذِرَ یَوْمَ الْجَمْعِ لا رَیْبَ فیهِ فَریقٌ فِی الْجَنَّهِ وَ فَریقٌ فِی السَّعیرِ

و هم چنان قرآنی عربی را بر تو وحی نمودیم تا «امّ القری شهر مکّه» و اطراف آن را (از نافرمانی و عذاب الهی) بیم دهی و به روز جمع (یعنی روز قیامت) هشدار دهی که هیچ شکی در (تحقّق) آن نیست،

۱- کتاب سلیم: ج۲ ص۹۲۸ ح ۷۰.

۲- تفسیر الفرات: ص۵۵۲ ح۷۰۷.

ص:۲۸۳

گروهی در بهشت و گروهی در دوزخ هستند.(۱)

امام باقر علیه السّلام در ضمن بیان ماجرای سیر کاروان سیّدالشّهداء علیه السّلام به سوی کربلا، فرمودند:

... فَسَارَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلامُ وَ أَصْحابُهُ فَلَمّا نَزَلُوا ثَعْلَبِيَّهَ وَرَدَ عَلَيْهِ رَجُلٌ يُقالُ لَهُ بِشْرُ بْنُ غالِبٍ فَقالَ: يَابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَخْبِرْنی عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ». قالَ: إِمامٌ دَعا إِلى هُدًى فَأَجابُوهُ إِلَيْهِ وَ إِمامٌ دَعا إِلى ضَلالَهٍ فَأَجابُوهُ إِلَيْها هؤُلاءِ فِی الْجَنَّهِ وَ هؤُلاءِ فِی النّارِ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «فَرِيقٌ فِی الْجَنَّهِ وَ فَرِيقٌ فِی السَّعِيرِ».

امام حسین علیه السّلام و یارانشان راه افتادند، هنگامی که به «ثعلبیّه» رسیدند، مردی به نام بشر بن غالب خدمت حضرت آمده، عرض کرد: ای فرزند پیامبرخدا، مرا درباره این سخن خداوند عزّوجل «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ روزی که هر گروه را به پیشوای آن بخوانیم» آگاه کن. فرمودند: یک پیشواست که به سوی هدایت فرا می خواند و او را پاسخ می دهند و یک پیشوا است که به سوی گمراهی فرا می خواند و او را پاسخ می دهند، این گروه در بهشت و این گروه در آتش هستند، و این همان سخن خداوند عزّوجل است: «فَرِيقٌ فِی الْجَنَّهِ وَ فَرِيقٌ فِی السَّعِيرِ گروهی در بهشت و گروهی در دوزخ هستند».(۲)

بنابراین پیروان امام هدایت، یعنی شیعیان امیرالمؤمنین علیه السّلام «فریق الجنّه»

۱- سوره (۴۲) الشّوری آیه۸.

۲- الأمالی شیخ صدوق: ص۱۵۳ مجلس ۳۰ ح ۱.

ص:۲۸۴

هستند و در بهشت جای دارند.

۳۷و۳۸و۳۹-«السّابقون» و «المقرّبون» هستند«الصدیقون» و «الشهدا »هست

و پیشی گیرندگان، پیشی گیرندگان * آنان نزدیک شدگان به درگاه الهی هستند.(۱)

ادریس بن عبدالله از امام صادق علیه السّلام روایت نموده، گوید: از حضرت درباره تفسیر این آیه «ما سَلَكَكُمْ فِی سَقَرَ * قالُوا لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ چه چیز شما را به «سقر جایگاهی در آتش دوزخ» انداخت؟ گفتند: در شمار مصلّین نبودیم»(۲) فرمود:

عَنیٰ بِها لَمْ نَکُ مِنْ أَتْباعِ الْأَئِمَّهِ الَّذینَ قالَ اللّهُ تَبارَکَ وَ تَعالیٰ فیهِمْ: «وَ السّابِقُونَ السّابِقُونَ * أُولٰئِکَ الْمُقَرَّبُونَ»، أ ما تَرَی النّاسَ یُسَمُّونَ الَّذی یَلِی السّابِقَ فِی الْحَلْبَهِ مُصَلّی؟ فَذٰلِکَ الَّذی عَنیٰ حَیْثُ قالَ: «لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلّینَ»لَمْ نَکُ مِنْ أَتْباعِ السّابِقینَ.

یعنی از پیروان امامان هدایت نبودیم، کسانی که خداوند تبارک و تعالی درباره ایشان می فرماید: «وَ السّابِقُونَ السّابِقُونَ * أُولٰئِکَ الْمُقَرَّبُونَ و پیشی گیرندگان، پیشی گیرندگان * آنان نزدیک شدگان به درگاه الهی هستند» آیا نمی بینی که مردم، اسبی را که در مسابقه پشت سرِ نفر اول است، «مصلّی» می نامند؟ این همان منظور است که فرمود: «لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلّینَ در شمار مصلّین نبودیم» (یعنی) از

۱- سوره (۵۶) الواقعه آیات ۱۱-۱۲

۲- سوره (۷۴) المدّثّر آیه۴۴.

ص:۲۸۵

پیروان پیشی گیرندگان نبودیم.(۱)

شیعیان امیر المؤمنین علیّ علیه السّلام «الصّدّیقون» و ۳۹- «الشّهداء» هستند

وَ الَّذینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِکَ هُمُ الصِّدّیقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ وَ الَّذینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَحیمِ

و کسانی که به خداوند و فرستادگانش ایمان آوردند، هم آنان هستند صدّیقون و شهیدان نزد پروردگارشان، پاداش و نورشان برایشان است و کسانی که ناسپاسی کرده و نشانه های ما را دروغ انگاشتند، آنان یاران آتش هستند.(۲)

امیرالمؤمنین علیه السّلام در حدیث اربع مائه فرمودند:

...الْمَیِّتُ مِنْ شیعَتِنا صِدّیقٌ شَهیدٌ صَدَّقَ بِأَمْرِنا وَ أَحَبَّ فینا وَ أَبْغَضَ فینا یُریدُ بِذلِکَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مُؤْمِنٌ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ قالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ «وَ الَّذینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ...».

... کسی که از شیعیان ما، می میرد، صدّیق شهید است، امر ما را تصدیق نموده و اساس دوستی و دشمنی خویش را، بر محبت و ولایت ما قرار داده و از این کار، رضای خداوند عزّوجل را اراده نموده است، به خدا و پیامبرش ایمان دارد، خداوند عزّوجل می فرماید «وَ الَّذینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ... و آنان که به خدا و فرستادگانش ایمان

۱- الکافی: ج ۱ ص ۴۱۹ ح ۳۸

۲- سوره (۵۷) الحدید آیه ۲۰

ص:۲۸۶

آوردند، آنان همان صدّیقون و شهیدان نزد پروردگارشان هستند، پاداش و نورشان، از آنِ ایشان است...».(۱)

زید بن ارقم از امام حسین بن علی علیهماالسّلام روایت می کند که فرمودند:

ما مِنْ شیعَتِنا إِلّا صِدّیقٌ شَهیدٌ.

هیچ یک از شیعیان ما نیست جز این که صدّیق (حائز مقامی والا نزد پروردگار) بوده و شهید است.

گوید: عرض کردم: فدایت شوم، چطور چنین است در حالی که بیشتر ایشان، در بستر خویش از دنیا می روند (یعنی در میدان نبرد، کشته نمی شوند)؟ فرمود:

أَما تَتْلُو کِتابَ اللَّهِ فِی الْحَدیدِ: «وَ الَّذینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِکَ هُمُ الصِّدّیقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ...

آیا کتاب خدا را تلاوت نمی کنی، در سوره حدید (می فرماید): «وَ الَّذینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِکَ هُمُ الصِّدّیقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ... و آنان که به خدا و فرستادگانش ایمان آوردند، آنان صدّیقون و شهیدان نزد پروردگارشان هستند»؟(۲)

در ضمن روایت دیگری نیز امام زین العابدین علیه السّلام این آیه را تلاوت نموده، سپس فرمودند:

هذِهِ لَنا وَ لِشیعَتِنا.

این آیه، درباره ما اهل بیت و شیعیان ماست.(۳)

۱- الخصال: ج ۲ ص ۶۳۶ ح ۱۰ و تحف العقول: ص ۱۲۴.

۲- المحاسن: ج ۱ ص ۱۶۳ ب ۳۲ ح ۱۱۵ و الدّعوات: ص ۲۴۲ ح ۶۸۱

۳- تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۱۶۷ ب ۷۸ ح ۳۱۸- ۴

ص:۲۸۷

ابن عبّاس از رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت می کند که فرمودند:

إذا کـانَ یَوْمُ الْقِیـامَهِ عُقِـدَ لِواءٌ مِنْ نُورٍ أَبْیَضَ وَ نـادیٰ مُنادٍ: لِیَقُمْ سَیِّدُ الْمُؤْمِنینَ وَ مَعَهُ الَّذینَ آمَنُوا، فَقَـدْ بُعِثَ مُحَمَّدٌ (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ)، فَیَقُـومُ عَلِیُّ بْنُ أَبی طـالِبٍ فَیُعْطِی اللَّهُ اللِّواءَ مِنَ النُّورِ الْأَبْیَضِ بِیَدِهِ، تَحْتَهُ جَمیعُ السّابِقینَ الْأَوَّلینَ مِنَ الْمُهـاجِرینَ وَ الْأَنْصـارِ وَ لا یُخـالِطُهُمْ غَیْرُهُـمْ، حَتّیٰ یَجْلِسَ عَلیٰ مِنْبَرٍ مِنْ نُـورِ رَبِّ الْعِزَّهِ، وَ یُعْرَضَ الْجَمیعُ عَلَیْهِ رَجُلاً رَجُلاً فَیُعْطیٰ أَجْرَهُ وَ نُـورَهُ، فَـإِذا أَتیٰ عَلیٰ آخِرِهِمْ قیلَ لَهُمْ: قَدْ عَرَفْتُمْ مَوْضِعَکُمْ وَ مَنازِلَکُمْ مِنَ الْجَنَّهِ، إنَّ رَبَّکُمْ یَقُولُ لَکُمْ: عِنْـدی لَکُمْ مَغْفِرَهٌ وَ أَجْرٌ عَظیمٌ - یَعْنِی الْجَنَّهَ- فَیَقُومُ عَلِیُّ بْنُ أَبی طالِبٍ وَ الْقَوْمُ تَحْتَ لِوائِهِ مَعَهُ حَتّی یَـدْخُلَ الْجَنَّهَ، ثُمَّ یَرْجِعُ إِلیٰ مِنْبَرِهِ وَ لا یَزالُ یُعْرَضُ عَلَیْهِ جَمیعُ الْمُؤْمِنینَ، فَیَأْخُذُ نَصـیبَهُ مِنْهُمْ إِلَی الْجَنَّهِ، وَ یَتْرُکُ أَقْواماً عَلَی النّارِ، فَذٰلِکَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ «وَ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ» یَعْنِی السّابِقینَ الْأَوَّلینَ وَ الْمُؤْمِنینَ وَ أَهْـلَ الْوَلایَهِ لَهُ، وَ قَوْلُهُ «وَ الَّذینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنـا أُولٰئِکَ أَصْحابُ الْجَحیمِ»، هُمُ الَّذینَ قـاسَمَ عَلَیْهِمُ النّارَ فَاسْتَحَقُّوا الْجَحیمَ.

چون روز قیامت فرا رسـد، پرچمی از نور سپیـد افراشـته شود و منادی ندا دهد: «سَرور مؤمنان از جای برخیزد و همراه ایشان کسانی که ایمان آوردند، که به راستی محمّد صلّی الله علیه و آله برانگیخته شد». علیّ بن ابی طالب برمی خیزد و خداوند پرچمی را که از نور سپید است، به دست ایشان می بخشد، زیر این پرچم، همه پیش روان نخست

ص:۲۸۸

از مهاجرین و انصار جای دارند و هیچ کس دیگر با آنان نیست، تا جایی که بر روی منبری از نور ربّ العزّه می نشیند و همه، یکی یکی به ایشان عرضه می شوند، در نتیجه پاداش و نور وی را به او می دهد، چون به آخرین ایشان می رسد، به آنان گفته می شود: جای گاه و منزل گاه خویش را در بهشت شناختید، پروردگارتان خطاب به شما می فرماید: نزد من برای شما آمرزش و پاداشی شگفت است یعنی بهشت . پس علیّ بن ابی طالب برمی خیزد و این گروه، زیر پرچم ایشان هستند تا وارد بهشت شود، سپس به منبر خویش بازمی گردد و پیوسته همه مؤمنان به ایشان عرضه می شوند و ایشان، بهره خویش را از آنان گرفته، به بهشت می برد و گروه هایی را بر آتش رها می کند. این همان سخن خداوند عزّوجل است که می فرماید: «وَ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ و آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته را انجام دادند، پاداش و نورشان، از آن ایشان است». یعنی پیش روان نخستین، مؤمنان و دوست داران پیروی ایشان. و این آیه «وَ الَّذینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَحیمِ و کسانی که ناسپاسی ورزیده و آیات ما را تکذیب نمودند، آنان اهل جهنم هستند» آنان کسانی هستند که آتش نصیبشان شده و سزاوار دوزخ گشتند.(۱)

۴۰-«حزب اللّه» هستند

لا تَجِدُ قَوْماً یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ یُوادُّونَ مَنْ حادَّ اللَّهَ وَ

۱- الأمالی شیخ طوسی: ص۳۷۸ مجلس۱۳ ح ۸۱۰- ۶۱. تأویل الآیات: ص۵۸۲ از کتاب های مخالفین شیعه از ابن عبّاس مانند همین حدیث را آورده است.

ص:۲۸۹

رَسُولَهُ وَ لَوْ کـانُوا آبـاءَهُمْ أَوْ أَبْنـاءَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشـیرَتَهُمْ أُولئِکَ کَتَبَ فی قُلُوبِهِمُ الْإیمانَ وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ یُدْخِلُهُمْ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدینَ فیها رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولئِکَ حِزْبُ اللَّهِ أَلا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

کسانی را که به خدا و روز واپسین ایمان می آورند چنین نمی بینی که با دشـمنان خدا و پیامبرش، دوستی ورزند هرچند پدرانشان یا برادرانشان یا خانـدانشان باشـند. (خداونـد) ایمان را در دل های آنان نوشت و به روحی از جانب خویش، ایشان را تأییـد فرمود و در بهشت هـایی که نهرهـا از زیر آن جـاریست، داخل می کنـد که در آن جاودان هسـتند. خداونـد از آنان خشـنود است و آنان از خداوند راضی هستند، آنان حزب خدا هستند، آگاه باشید که حزب خداوند، همان رستگاران هستند.(۱)

رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

طُوبی لِلصّابِرینَ فی غَیْبَتِهِ، طُوبی لِلْمُتَّقینَ عَلی مَحَجَّتِهِمْ، أُولئِکَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فی کِتابِهِ وَ قالَ «الَّذینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ» وَ قالَ «أُولئِکَ حِزْبُ اللَّهِ أَلا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».

خوشـا به حـال صبر پیشه کننـدگان در دوران غیبت او (یعنی امـام زمـان عجّل الله فرجه)، خوشا به حال پارسایانی که بر راه روشـن امامان هـدایت قرار دارنـد، آنان کسانی هسـتند که خداونـد در کتاب خویش توصـیفشان نموده و می فرماید: «الَّذینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ کسانی که به غیب ایمان می آورند» و فرموده: «أُولئِکَ حِزْبُ اللَّهِ أَلا إِنَّ حِزْبَ

۱- سوره (۵۸) المجادله آیه۲۳.

ص:۲۹۰

اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ آنان حزب خدا هستند، آگاه باشید حزب خدا، همان رستگاران اند».(۱)

امام علیّ الرّضا از پدران گرامش علیهم السّلام از امام حسین علیه السّلام از مولا امیرالمؤمنین علیه السّلام روایت می کنند که فرمودند:

التّاسِعُ مِنْ وُلْدِکَ یاحُسَیْنُ، هُوَ الْقائِمُ بِالْحَقِّ الْمُظْهِرُ لِلدّینِ وَ الْباسِطُ لِلْعَدْلِ. قالَ الْحُسَیْنُ: فَقُلْتُ لَهُ: یا أَمیرَالْمُؤْمِنینَ، وَ إِنَّ ذلِکَ لَکائِنٌ؟ فَقالَ علیه السّلام: إِی وَ الَّذی بَعَثَ مُحَمَّداً صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِالنُّبُوَّهِ وَ اصْطَفاهُ عَلی جمیع الْبَرِیَّهِ وَ لکِنْ بَعْدَ غَیْبَهٍ وَ حَیْرَهٍ فَلا یَثْبُتُ فیها عَلی دینِهِ إِلَّا الْمُخْلِصُونَ الْمُباشِرُونَ لِرَوْحِ الْیَقینِ الَّذینَ أَخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ میثاقَهُمْ بِوَلایَتِنا وَ کَتَبَ فی قُلُوبِهِمُ الْإِیمانَ وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ.

نهمین فرزند از نسل تو، یا حسین، او قیام کننده به حق، آشکارکننده دین و عدل گستر است. امام حسین علیه السّلام فرمودند: عرض کردم: یا امیرالمؤمنین، چنین خواهد شد؟ امام علیه السّلام فرمود: بله سوگند به آن کس که محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم را به پیامبری برانگیخت و او را بر تمام آفریدگان برگزید، ولی (این) پس از غیبت و سرگردانی خواهد بود که در نتیجه هیچ کس بر دینش پایدار نمی ماند مگر پاک شدگانی که روح الیقین را دریافته اند، کسانی که خداوند عزّوجل به ولایت ما پیمان ایشان را ستانده و در دل هایشان ایمان را نوشته و به وسیله روحی از جانب خویش آنان را تأیید نموده

۱- کفایه الأثر: ص ۶۰. ر.ک: الأمالی شیخ صدوق: ص ۴۹۱ مجلس ۷۴ ح ۱، ۱۴- ۵.

ص:۲۹۱

است.(۱)

۴۱-«المأذونون» هستند

يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِكَهُ صَفًّا لا يَتَكَلَّمُونَ إِلّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمانُ وَ قالَ صَواباً

(روز قیامت) روزی است که روح برمی خیزد و فرشتگان صف می کشند، هیچ یک سخن نمی گویند مگر آن کس که خداوند بخشنده به او اجازه دهد و سخن نیک گوید.(۲)

ابوالجارود از امام محمّد باقر علیه السّلام روایت می کند که پس از تلاوت این آیه فرمودند:

إذا كانَ يَوْمُ الْقِيامَهِ خُطِفَ قَوْلُ لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبادِ فِى الْمَوْقِفِ إِلّا مَنْ أَقَرَّ بِوَلايَهِ عَلِيِّ بْنِ أَبى طالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلامُ وَ هُوَ قَوْلُهُ «إِلّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمانُ مِنْ أَهْلِ وَلايَهِ عَلِيٍّ» فَهُمُ الَّذينَ يُؤْذَنُ لَهُمْ بِقَوْلِ: لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

چون روز قیامت فرا رسد، در جایگاه (اقرار)، کلمه «لا اله الّا الله» از دل های بندگان پر کشیده شود جز آن که به ولایت علیّ بن ابی طالب علیهماالسّلام اقرار نماید و این همان است که خداوند فرمود: «إِلّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمانُ مِنْ أَهْلِ وَلايَهِ عَلِيٍّ جز آن کس که خداوند رحمان به او اجازه دهد از اهل ولایت امام علی علیه السّلام»، پس

۱- کمال الدّین: ج ۱ ص ۳۰۴ ب ۲۶ ح ۱۶.

۲- سوره (۷۸) النّبأ آیه ۳۹.

ص:۲۹۲

آنان هستند کسانی که به گفتن «لا اله الّا الله» اجازه یابند.(۱)

ابوحمزه ثمالی گوید: به محضر محمّد بن علی امام باقر علیهماالسّلام مشرّف شده و عرض کردم: ای فرزند پیامبرخدا، حدیثی برایم بفرمایید که بدان مرا بهره مند نمایید. فرمود:

یا أَبا حَمْزَه، کُلٌّ یَدْخُلُ الْجَنَّه إِلّا مَنْ أَبی.

ای اباحمزه، همه وارد بهشت می شوند جز آن که خودش امتناع ورزد.

گوید: عرض کردم: ای فرزند پیامبرخدا، کسی هست که از وارد شدن به بهشت امتناع ورزد؟ فرمود: بله. گوید: عرض کردم: چه کسی؟ فرمود:

مَنْ لَمْ یَقُلْ لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ.

هرکس «لا اله الّا الله محمّد رسول الله» نگوید.

گوید: عرض کردم ای فرزند پیامبرخدا، مرا همین بس که این حدیث را از شما نقل نکنم. فرمود: چرا؟ عرض کردم: من «مرجئه» و «قدریّه» و «حروریّه» و «بنی امیّه»(۲) را رها کردم در حالی که همه «لا اله الّا الله» می گفتند. فرمود:

أَیْهاتَ، أَیْهاتَ، إِذا کانَ یَوْم الْقِیامَهِ سَلَبَهُمُ اللَّهُ إِیّاها لا یَقُولُها [فَلَمْ یَقُلْها] إِلّا نَحْنُ وَ شیعَتُنا وَ الْباقُونَ مِنْها بِراءٌ، أ ما سَمِعْتَ اللَّهَ یَقُولُ «یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِکَهُ صَفًّا لا یَتَکَلَّمُونَ إِلّا مَنْ أذِنَ لَهُ الرَّحْمانُ وَ قالَ صَواباً»؟ قالَ: مَنْ قالَ لاإِلَهَ إِلَّااللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ.

هیهات (هرگز)، هیهات (هرگز)، چون روز قیامت فرا رسد، خداوند آن را از ایشان سلب نماید در نتیجه جز ما اهل بیت و شیعیانمان،

۱- تفسیر الفرات: ص۵۳۴ ح۶۸۷.

۲- گروه های یاد شده همگی از راه اهل بیت علیهم السّلام بیگانه بوده و عقایدی فاسد دارند.

ص:۲۹۳

کلمه توحید را نمی گوییم و سایرین، از آن بیزار هستند. آیا نشنیده ای که خدا می فرماید: «یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلائِکَهُ صَفًّا لا یَتَکَلَّمُونَ إِلّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمانُ وَ قالَ صَواباً روزی که روح به پا خیزد و فرشتگان صف کشیده، هیچ کس سخن نمی گوید مگر آن کس که خداوند بخشنده به او اجازه دهد و سخن نیک گوید». فرمود: (یعنی) کسی که «لا اله الّا الله محمّد رسول الله» گوید.(۱)

۴۲«خیر البریّه» هستند

إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ * جَزاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّاتُ عَدْنٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدینَ فیها أَبَداً رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذلِکَ لِمَنْ خَشِیَ رَبَّهُ.

به راستی کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، آنان بهترین مردمان هستند * پاداششان نزد پروردگارشان بهشت های «عَدن» است که از زیر آن نهرهایی جاری بوده و در آن برای همیشه جاویدان اند، خداوند از آنان راضی و آنان از خداوند خشنودند، آن مقام برای کسی است که از پروردگارش بهراسد.(۲)

ابان از سلیم نقل می کند که گفت: از حضرت علی علیه السّلام شنیدم می فرمود: پیامبر صلّی الله علیه و آله در روزی که از دنیا رفت با من عهدی کرد و این در حالی بود که من آن حضرت را به سینه ام تکیه داده بودم و سر مبارکش نزدیک گوشم بود... سپس به من فرمود:

یا عَلِیُّ، أَ رَأَیْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَبارَکَ وَ تَعالی «إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا

۱- تفسیر الفرات: ص۵۳۴ ح۶۸۸.

۲- سوره (۹۸) البیّنه آیات ۸-۹.

ص:۲۹۴

الصّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ» أ تَدْری مَنْ هُمْ؟ قُلْتُ: اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ. قالَ: فَإِنَّهُمْ شیعَتُکَ وَ أَنْصارُکَ وَ مَوْعِدی وَ مَوْعِدُهُمُ الْحَوْضُ یَوْمَ الْقِیامَهِ إذا جَثَتِ الْأُمَمُ عَلی رُکَبِها وَ بَدَا لِلَّهِ تَبارَکَ وَ تَعالی فی عَرْضِ خَلْقِهِ وَ دَعَا النّاسَ إِلی ما لا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ فَیَدْعُوکَ وَ شیعَتَکَ فَتَجیئُونَ غُرّاً مُحَجَّلینَ شِباعاً مَرْوِیّینَ.

ای علی، آیا سخن خداوند تبارک و تعالی را دیده ای که می فرماید «إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ آنان که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند، آنان بهترین مردم اند»، آیا می دانی اینان کیانند؟ عرض کردم: خدا و رسولش بهتر می دانند. فرمود: به راستی که آنان شیعیان تو و یارانت هستند. وعده من با آنان در روز قیامت بر سر حوض کوثر است، هنگامی که امّت ها بر زانو می نشینند و خداوند تبارک و تعالی تصمیم به عرضه کردن خلق به پیشگاه خود می گیرد و مردم به آن چه ناگزیرند، خوانده می شوند. خداوند تو و شیعیانت را فرا می خواند و شما با پیشانی نورانی و مسرور و سیر و سیراب می آیید.(۱)

حضرت ابوجعفر محمّد بن علی، امام باقر علیهماالسّلام فرمودند:

قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مِنَ الْخَیْرِ لَعَلِیُّ بْنُ أَبی طالِبٍ ما لَمْ یَقُلْهُ لِأَحَدٍ، قالَ «إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ»، أَنْتَ وَ شیعَتُکَ یا عَلِیُّ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ. فَعَلِیٌّ وَ اللَّهِ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ.

رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم، از سخن نیکو، آن چیزی را به

۱- کتاب سلیم: ج۲ ص۸۳۲ ح۴۱.

ص:۲۹۵

علیّ بن ابی طالب علیهماالسّلام فرمودند، که به هیچ کس نفرمود. فرمود: «إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ به راستی کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند، آنان همان بهترین مردمان هستند»، بهترین مردمان، تو و شیعیانت هستید، ای علی. بنابراین به خدا سوگند بهترین مردمان پس از پیامبرخدا صلّی الله علیه و آله و سلّم، حضرت علی است.(۱)

هم چنین در جایی دیگر فرمودند که پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

یا عَلِیُّ، «إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولِئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ» أَنْتَ وَ شیعَتُکَ تَرِدُ عَلَیَّ أَنْتَ وَ شیعَتُکَ راضینَ مَرْضِیّینَ.

ای علی، «إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولِئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ به راستی کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند، آنان بهترین مردم هستند» (اینان) تو و شیعیانت هستید. تو و شیعیانت بر من وارد می شوید در حالی که خشنود و مورد رضایت خواهید بود.(۲)

در ضمن روایتی به نقل از جابر بن عبدالله انصاری، رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم خطاب به امیرالمؤمنین می فرمایند:

یا أَخی، أَ لَمْ تَسْمَعْ قَوْلَ اللَّهِ فی کِتابِهِ «إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ»؟ قالَ بَلی یا رَسُولَ اللَّهِ. قالَ: هُوَ أَنْتَ وَ شیعَتُکَ غُرٌّ مُحَجَّلُونَ شِبَاعٌ مَرْوِیّینَ أَ وَ لَمْ تَسْمَعْ قَوْلَ اللَّهِ فی کِتابِهِ «إِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ وَ الْمُشْرِکینَ فی نارِ جَهَنَّمَ خالِدینَ فیها أُولئِکَ هُمْ شَرُّ الْبَرِیَّهِ»؟ قالَ بَلی یا رَسُولَ اللَّهِ.

۱- تفسیر الفرات: ص۵۸۳ ح۷۴۸. ر.ک: تفسیر الفرات: ص۵۸۳ ح ۷۴۹

۲- تفسیر الفرات: ص۵۸۳ ح۷۵۰. ر.ک. تفسیر الفرات: ص۵۸۴ ح ۷۵۱ و ۷۵۲.

ص:۲۹۶

قالَ: هُمْ أَعْداؤُکَ وَ شیعَتُهُمْ یَجیئُونَ یَوْمَ الْقِیامَهِ مُسْوَدَّهً وُجُوهُهُمْ ظِماءً مُظْمَئینَ أَشْقِیاءَ مُعَذَّبینَ کُفّاراً مُنافِقیْنَ ذلِکَ لَکَ وَ لِشیعَتِکَ وَ هذا لِعَدُوِّکَ وَ لِشیعَتِهِمْ.

برادرم، آیا سخن خداوند را در کتابش نشنیده ای «إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ به راستی آنان که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند، آنان بهترین مردم هستند»؟ عرض کردند: بله ای پیامبرخدا. فرمود: او، تو و شیعیانت هستید، پیشانی سپید، سیر و سیراب. آیا این سخن خداوند را در کتابش نشنیده ای «إِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ وَ الْمُشْرِکینَ فی نارِ جَهَنَّمَ خالِدینَ فیها أُولئِکَ هُمْ شَرُّ الْبَرِیَّهِ به راستی کسانی که از یهودیان و نصرانیان، کافر شدند، در آتش جهنم جاودان هستند. آنان بدترین مردم اند»؟ عرض نمود: بله ای پیامبرخدا. فرمود: آنان دشمنان تو و پیروان آنان هستند، در روز قیامت می آیند در حالی که چهره هایشان سیاه شده، سخت تشنه هستند، بدبخت های موردِ عذاب و کافران منافق هستند. آن بیان برای تو و پیروان توست و این بیان از آنِ دشمنان تو و پیروان آنان است.(۱)

گذشته از مواردی که به صورت گزینشی از آیات قرآن کریم یادآور شدیم؛ از جمله احادیثی که متضمّن اسامی شریف شیعیان و محبّین اهل بیت اطهار علیهم السّلام است، حدیثی است که مولای متّقیان امیرمؤمنان علیه السّلام می فرماید: رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم درباره شیعیانم از بالای منبر به من فرمودند:

یا عَلِیُّ... فَإِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ اخْتارَهُمْ بِعِلْمِهِ لَنا مِنْ بَیْنِ الْخَلْقِ وَ

۱- تفسیر الفرات: ص۵۸۶ ح۷۵۵.

ص:۲۹۷

خَلَقَهُمْ مِنْ طینَتِنا وَ اسْتَوْدَعَهُمْ سِرَّنا وَ أَلْزَمَ قُلُوبَهُمْ مَعْرِفَهَ حَقِّنا وَ شَرَحَ صُدُورَهُمْ وَ جَعَلَهُمْ مُسْتَمْسِکینَ بِحَبْلِنا. لا یُؤْثِرُونَ عَلَیْنا مَنْ خالَفَنا مَعَ ما یَزُولُ مِنَ الدُّنْیا عَنْهُمْ أَیَّدَهُمُ اللَّهُ وَ سَلَکَ بِهِمْ طَریقَ الْهُدیٰ فَاعْتَصَمُوا بِهِ، فَالنّاسُ فی غُمَّهِ الضَّلالِ مُتَحَیِّرُونَ فِی الْأَهْواءِ عَمُوا عَنِ الْحُجَّهِ وَ ما جاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، فَهُمْ یُصْبِحُونَ وَ یُمْسُونَ فی سَخَطِ اللَّهِ، وَ شیعَتُکَ عَلیٰ مِنْهاجِ الْحَقِّ وَ الْإِسْتِقامَهِ لا یَسْتَأْنِسُونَ إِلیٰ مَنْ خالَفَهُمْ وَ لَیْسَتِ الدُّنْیا مِنْهُمْ وَ لَیْسُوا مِنْها أُولٰئِکَ مَصابیحُ الدُّجیٰ أُولٰئِکَ مَصابیحُ الدُّجیٰ أُولئِکَ مَصابیحُ الدُّجیٰ

ای علی... همانا خداونـد عزّوجل، با علم و آگاهی خویش، آن ها (یعنی شـیعیان) را از بین آفریـدگان برای ما برگزیده، ایشان را از سرشت ما آفریده، راز ما را نزد آن ها به ودیعت نهاده، شـناخت حقّ ما را در قلبشان استوار ساخته، سینه هایشان را فراخ نموده و آن ها را متمسّک به ریسـمان (ولایت) ما قرار داده است. ایشان، با وجود آن چه از (منافع) دنیا که (به دلیل التزام به ولایت ما) از دست بدهنـد، مخالفین ما را بر ما برتری نـداده و در پی ما روان نمی کننـد. خداونـد آنها را تأییـد فرموده و به راه هدایت ره رو ساخته که بدان چنگ زده اند، بنابراین مردم در تاریکی گمراهی هسـتند و در پیروی از هواهای نفسانی، سرگردان اند، از (دیدن) حجّت و نیز آن چه از جانب خداوند آمده، کور هسـتند، بدین سـبب، در خشم و ناخشنودی خدا، صبح را به شب و شب را به روز می رسانند و حال آن که شـیعیان تو، بر راه روشن حق و پایداری هستند، با کسانی که با آن ها مخالف اند، انس نمی گیرند. دنیا از آن ها نیست و آن ها نیز از دنیا نیستند. اینان

ص:۲۹۸

چراغ های تاریکی اند، اینان چراغ های تاریکی اند، اینان چراغ های تاریکی اند.(۱)

عترت رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم، قرآن و اهل بیت علیهم السّلام دستور فرموده اند که ما خود را «محبّ اهل بیت نبوّت»، «شیعه» «موالی» و «ابرار» بدانیم و بخوانیم؛ آیا نقصی در این تعابیر وجود دارد؟ یا مشکلی دارد که چنین باشیم؟ آیا این ها بهترین نام و صفت نیست؟ خداونـد به حضـرت ابراهیم علی نبیّنا و آله و علیه السّـلام، مقام نبوت داد، امامت داد، ولی آخرین و بالاترین مدال افتخاری که به ایشان عطا فرمود، مقام «شیعه بودن» است:

وَ إِنَّ مِنْ شیعَتِهِ لَإِبْراهیم

و به راستی که ابرهیم، در شمار شیعیان اوست.(۲)

قرآن کریم این مقام را شاخص کرده و اساس افتخار حضرت ابراهیم علی نبیّنا و آله و علیه السّلام بیان فرموده است.

اهل بیت عصمت و طهارت علیه السّلام در احادیث و زیارات، ابراز محبّت و عرض ادب را چنین آموزش داده اند:

عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدِکَ وَ ابْنُ أَمَتِکَ الْمُقِرُّ بِالرِّقِّ

بنده شما و فرزند بنده شما و فرزند کنیز شما هستم و به بندگی تمام خویش اقرار می کنم(۳)

۱- الأمالی شیخ صدوق: ص ۵۶۱ -۵۶۵ مجلس۸۳ ح ۲ و فضائل الشّیعه: ص۱۵ ح۱۷ الی ۲۰ و بشاره المصطفی صلّی الله علیه و آله و سلّم: صص ۱۸۰-۱۸۲ و مشارق انوارالیقین: ص ۷۰ و ۷۱ و تفسیر فرات: صص۲۶۵- ۲۶۸ ح ۳۶۰. البته تنها بخشی از حدیث را متذکّر شده ایم.

۲- سوره(۳۷) الصّافات آیه۸۴

۳- مصباح المتهجّد: ج ۲ ص ۷۲۰ دعاء الموقف لعلیّ بن الحسین علیهماالسّلام...

ص:۲۹۹

بِأَبی أَنْتُمْ وَ أُمّی وَ نَفْسی وَ أَهْلی وَ مالی وَ اُسْرَتی

پدر و مادرم، خودم و خانواده ام، دارایی ام وخویشانم فدای شما باشد(۱)

بِأَبی أَنْتَ وَ أُمّی وَ نَفْسی لَکَ الْوِقاءُ وَ الْحِمی... بِنَفْسی أَنْتَ

پدر و مادرم و خودم سپر بلا برای شما باشیم... جانم فدایت(۲)

و تعابیری از این دست.

«سگ» صفت خوبی نداشته بلکه مجمع صفات رذیله و مذمومه است، از طرفی نیز «سگ» از خود چیزی ندارد و حُسْن و خیری در آن نیست، مگر آن گروه از سگ ها که آموزش داده می شوند تا در شکار و نگهبانی کمک انسان باشند. وفای مشهوری که به «سگ» نسبت داده می شود، مشهوری بی اعتبار است زیرا حتی وفای این حیوان نیز از روی حرص و طمع است، «سگ» از بزاق دهان ابلیس آفریده شده، آن هم در حال عصبانیّت بنابراین شیطان ناری است و همان طور که ابلیس لعنه الله در بهشت جایی ندارد، برای سگ نیز جایی در بهشت نیست؛

ولی شیعیان طاهر هستند و مطهَّر و مطهِّر زیرا از زیادی سرشت آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین آفریده شده اند و مبدأ ایشان نور و از شمار نوریان هستند و با معرفت و طاعت و متابعت آل الله، از آن ها می شوند.(۳)

مظهر تمام پای بندی و وفای به عهد، شیعیان هستند مانند راست قامتان آسمانی (نظیر حُجر بن عدی و یارانش، میثم تمّار و...) که جز رضای الله تعالی و رضای آل الله در نظر نداشتند و به آن چه آرزومندش بودند، رسیدند.

۱- فرازی از زیارت جامعه کبیره.

۲- فرازی از دعای ندبه.

۳- به بخش «فضل طینت نور» مراجعه کنید.

ص:۳۰۰

اگر نسبت دادن عنوان «سگ»، نیکو و پسندیده بود، اهل بیت العیاذبالله متوجّه نبودند بگویند ابن عنوان به خودتان نسبت بدهید؟؟ یا هیچ کدام از یاران اهل بیت علیهم السّلام متوجّه نبودند که در حضور امام این عنوان را به خود نسبت بدهند؟

حقیقت این است که استفاده از تعابیری این چنین، برای کسانی که از آن استفاده می کنند، جذابیت دارد، توجیه قشنگی دارد، بدین جهت است که تمام سفارشات ائمّه اطهار و بیانات ایشان را کنار نهاده و به اسم عزاداری و دستگاه اهل بیت علیهم السّلام، این عنوان را وارد دین می کنند؛

به جای این که در سروده ها، فضائل و مناقب، جایگاه ها و ویژگی های ائمّه اطهار علیهم السّلام و شیعیان ایشان یاد شود که اقرار به آن، یکی از ضروریّات دین است شیعیان را نعوذ بالله «سگ» و «گربه» می خوانند، اینجاست که مولا امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه فرمودند:

ما أَحَدٌ ابْتَدَعَ بِدْعَةً إِلّا تَرَکَ بِها سُنَّةً

هیچ کس بدعتی را بنیان نمی نهد مگر این که بدان، التزام به سنّتی را رها کند.(۱)

این کار، یکی از مصادیق بارز بدعت است زیرا برگرفته از سنّت مطهّره رسول الله و اهل بیت اطهار صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین نیست، بلکه با آن در تضاد است؛ رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمودند:

شَرُّ الْأُمُورِ مُحْدَثاتُها

بدترین کارها، جدیدترین آن ها است.(۲)

۱- الکافی: ج ۱ ص۵۸ باب البدع و الرأی و المقاییس... ح۱۹، نهج البلاغه: ص۲۰۲.

۲- تفسیر القمّی: ج۱ ص ۲۹۰، الإختصاص: ۳۴۲. الکافی: ج۸ ص ۸۱ ح۳۹، من لا یحضره الفقیه:ج۴ ص۴۰۲ و۴۰۳ ح۵۸۶۸.الأمالی شیخ صدوق:ص۴۸۷ مجلس۷۴ ح۱، الخصال:ج۲ ص ۶۱۰ ح۱۰ به سندش از امام صادق از امیرالمؤمنین علیهماالسّلام در حدیث اربع مائه.

ص:۳۰۱

و فرمودند:

أَلا وَ کُلُّ بِدْعَهٍ ضَلالَهٌ، أَلا وَ کُلُّ ضَلالَهٍ فِی النّارِ

آگاه باشید هر بدعتی، پایه گذار گمراهی بوده و هر گمراهی راه به سوی آتش می برد.(۱)

به کدامین توجیه؟...

اشاره

۱- الکافی: ج۱ ص۵۶ باب البدع و الرأی والمقاییس... ح۱۲. ر.ک: الکافی: ج۱ص۵۶ باب البدع والرأی والمقاییس...ح۸.من لایحضره الفقیه:ج۳ ص۵۷۲ باب معرفه الکبائر...ح۴۹۵۴.الأمالی شیخ مفید: ص۱۸۷ مجلس۲۳ ح۱۴- ... منصور بن ابی یحیی گوید: شنیدم امام صادق علیه السّلام می فرمودند: صَعِدَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ الْمِنْبَرَ فَتَغَیَّرَتْ وَجْنَتاهُ وَ الْتُمِعَ لَوْنُهُ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَی النّاسِ بِوَجْهِهِ فَقالَ:... ثُمَّ قالَ: یا مَعْشَرَ الْمُسْلِمینَ! إِنَّ أَفْضَلَ الْهَدْیِ هَدْیُ مُحَمَّدٍ، وَ خَیْرَ الْحَدیثِ کِتابُ اللهِ، وَ شَرَّ الْأُمُورِ مُحْدَثاتُها. أَلا وَ کُلُّ بِدْعَهٍ ضَلالَهٌ، أَلا وَ کُلُّ ضَلالَهٍ فَفِی النّارِ... ای مسلمانان، به راستی که برترین هدایت، هدایت محمّدی است و نیکوترین بیان، کتاب خداست و بدترین کارها، جدیدترین آن ها است. آگاه باشید هر بدعتی، گمراهی است، آگاه باشید که هر گمراهی راه به سوی آتش می برد... . الأمالی شیخ مفید: ص۲۱۱ مجلس۲۴ ح۱ ... عن غیاث بن إبراهیم، عن أبی عبد الله الصادق جعفر بن محمّد صلوات الله علیهما، عن أبیه، عن جدّه علیهم السلام قال: کانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ إذا خَطَبَ حَمِدَ اللهَ وَ أَثْنی عَلَیْهِ ثُمَّ قالَ: أَمّا بَعْدُ: فَإِنَّ أَصْدَقَ الْحَدیثِ کِتابُ اللهِ، وَ أَفْضَلَ الْهَدْیِ هَدْیُ مُحَمَّدٍ، وَ شَرَّ الْأُمُورِ مُحْدَثاتُها، وَ کُلَّ بِدْعَهٍ ضَلالَهٌ. وَ یَرْفَعُ صَوْتَهُ وَ تَحْمارُّ وَجْنَتاهُ... .

ص:۳۰۲

ص:۳۰۳

ص:۳۰۴

ص:۳۰۵

برخی گمـان دارنـد بـا دست آویز قرار دادن برخی مطـالب برای به کـار بردن این دست وصف یـا تشبیه ها درباره شـیعیان، دوسـت داران و عزاداران اهل بیت علیهم السّـلام، توانسـته اند دلیلی بر مشـروعیّت این بیانات، دست و پا کنند و شایسته و بجاست که به آن اشاره نموده و هر یک را مورد بررسی قرار دهیم تا حقّ مطلب ادا شده و «حجّت» اقامه گردد:

لِیَهْلِکَ مَنْ هَلَکَ عَنْ بَیِّنَهٍ وَ یَحْیی مَنْ حَیَّ عَنْ بَیِّنَهٍ

بایسته است که هرکس هلاـک می شود، از روی دلیـل و براسـاس برهـان نابود شود و هرکس حیات می یابـد، از روی دلیل حیات یابد.(۱)

سگ اصحاب کهف

بنابر آیه کریمه

وَ ما مِنْ دابَّهٍ فِی الْأَرْضِ وَ لا طائِرٍ یَطیرُ بِجَناحَیْهِ إِلّا أُمَمٌ أَمْثالُکُمْ...

هیچ جنبنده ای روی زمین نیست و هیچ پرنده ای نیست که با دو بال

۱- سوره (۸) الأنفال آیه۴۳: «إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَهِ الدُّنْیا وَ هُمْ بِالْعُدْوَهِ الْقُصْوی وَ الرَّکْبُ أَسْـفَلَ مِنْکُمْ وَ لَوْ تَواعَدْتُمْ لَاخْتَلَفْتُمْ فِی الْمیعادِ وَ لکِنْ لِیَقْضِیَ اللَّهُ أَمْراً کانَ مَفْعُولاً لِیَهْلِکَ مَنْ هَلَکَ عَنْ بَیِّنَهٍ وَ یَحْیی مَنْ حَیَّ عَنْ بَیِّنَهٍ وَ إِنَّ اللَّهَ لَسَمیعٌ عَلیمٌ».

ص:۳۰۶

در آسمان پرواز می کند مگر این که امّت هایی چون شما هستند...(۱)

تمام جانوران، مانند انسان ها و جنّیان، تکالیفی دارند که اگر به آن عمل کنند، پاداش آنان در آخرت زندگانی خوشی خواهد بود(۲) و دو حدیثی که در ادامه خواهد آمد، گویای این است که یک الاغ و یک سگ و یک گرگ، وارد بهشت می شوند:

تفسیر شریف قمّی به سند صحیح از امام جعفر صادق علیه السّلام روایت نموده که فرمودند:

... فَلا یَدْخُلُ الْجَنَّهَ مِنَ الْبَهائِمِ إِلّا ثَلاثَهٌ، حِمارُ بَلْعَمَ بْنِ باعُوراءَ وَ ذِئْبُ یُوسُفَ وَ کَلْبُ أَصْحابِ الْکَهْفِ...

... از حیوانات داخل بهشت نمی شود مگر سه حیوان: الاغ بلعم باعورا و گرگ حضرت یوسف پیامبر (که متّهم به خوردن حضرت یوسف شد) و سگ اصحاب کهف... .(۳)

هم چنین به سند صحیح از امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السّلام نقل می کند که فرمودند:

أُعْطِیَ بَلْعَمُ بْنُ باعُوراءَ الْاِسْمَ الْأَعْظَمَ، فَکانَ یَدْعُو بِهِ فَیُسْتَجابُ لَهُ فَمالَ إِلی فِرْعَوْنَ فَلَمّا مَرَّ فِرْعَوْنُ فی طَلَبِ مُوسی وَ أَصْحابِهِ قالَ فِرْعَوْنُ لِبَلْعَمَ: أُدْعُ اللّهَ عَلی مُوسی وَ أَصْحابِهِ لِیَحْبِسَهُ عَلَیْنا،

۱- سوره (۶) الأنعام آیه۳۹.

۲- البته جایگاه آنان در بهشت انسان ها نیست بلکه مقصود بهشت حیوانات است.

۳- تفسیر القمّی: ج۲صص ۳۱ -۳۳. از او: تفسیر شریف لاهیجی: ج۲ص۸۷۶، تفسیر البرهان: ج۳ ص۶۱۷ ح۶۶۳۲/ ۱۷ و ج۳ ص۶۱۷ ح۶۶۳۲/ ۱۷ و بحارالأنوار: ج۱۴ص۴۲۳ و ۴۲۴ ب۲۷.

ص:۳۰۷

فَرَکِبَ حِمارَتَهُ لِیَمُرَّ فی طَلَبِ مُوسی وَ أَصْحابِهِ فَامْتَنَعَتْ عَلَیْهِ حِمارَتُهُ فَأَقْبَلَ یَضْرِبُها فَأَنْطَقَهَا اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقالَتْ: وَیْلَکَ عَلی ما تَضْرِبُنی؟ أَ تُرِیدُ أَجی ءُ مَعَکَ لِتَدْعُوَ عَلی مُوسی نَبِیِّ اللّهِ وَ قَوْمٍ مُؤْمِنینَ؟ فَلَمْ یَزَلْ یَضْرِبُها حَتّی قَتَلَها وَ انْسَلَخَ الْإِسْمُ الْأَعْظَمُ مِنْ لِسانِهِ، وَ هُوَ قَوْلُهُ:«فَانْسَلَخَ مِنْها فَأَتْبَعَهُ الشَّیْطانُ فَکانَ مِنَ الْغاوِینَ وَ لَوْ شِئْنا لَرَفَعْناهُ بِها وَ لکِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَی الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَواهُ فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ الْکَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَیْهِ یَلْهَثْ أَوْ تَتْرُکْهُ یَلْهَثْ» وَ هُوَ مَثَلٌ ضَرَبَهُ.

اسم اعظم الهی به بلعم باعورا داده شد، به اسم اعظم خدا را می خواند و دعایش مستجاب می شد، به فرعون تمایل یافت و زمانی که فرعون به دنبال موسی و همراهانش رفت، فرعون خطاب به بلعم گفت: خدا را بر موسی و همراهانش بخوان تا زندانی ما شوند. بلعم سوار بر الاغ خود شد تا به دنبال موسی و همراهانش برود. الاغ او از رفتن خودداری کرد. او پیش آمده، الاغ را کتک می زد. خداوند آن ماده خر را به سخن آورد، او گفت: وای بر تو، چرا مرا می زنی؟ آیا می خواهی با تو بیایم تا موسی پیامبرخدا و گروهی باایمان را نفرین کنی؟ آن قدر آن حیوان را تازیانه زد تا او را کُشت و اسم اعظم از زبان او جدا شد. و این، همان سخن خداوند است: «فَانْسَلَخَ مِنْها فَأَتْبَعَهُ الشَّیْطانُ فَکانَ مِنَ الْغاوِینَ وَ لَوْ شِئْنا لَرَفَعْناهُ بِها وَ لکِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَی الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَواهُ فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ الْکَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَیْهِ یَلْهَثْ أَوْ تَتْرُکْهُ یَلْهَثْ امّا (اسم اعظم) از (قلب او) بیرون شد، شیطان او را دنبال کرد و در شمار گمراهان درآمد * اگر می خواستیم او را بدان

ص:۳۰۸

(آیات) بالا می بردیم ولی او به پستی گرایید و دل به دنیا بست و از هوای نفس خویش پیروی کرد، پس مَثَل او مَثَل سگ است که اگر به او حمله کنی زبانش را بیرون می آورد و له له می زند و اگر به حال خود رهایش کنی، باز هم زبانش را بیرون می آورد و له له می زند» و این مثالی است که خداوند آورده است.

امام در ادامه فرمودند:

...فَلا يَدْخُلُ الْجَنَّهَ مِنَ الْبَهائِمِ إِلّا ثَلاثَهٌ: حِمارَهُ بَلْعَم، وَ كَلْبُ أَصْحابِ الْكَهْفِ، وَ الذِّئْبُ وَ كانَ سَبَبُ الذِّئْبِ أَنَّهُ بَعَثَ مَلِكٌ ظالِمٌ رَجُلًا شُرْطِيّاً لِيُحْشِمَ قَوْماً مِنَ الْمُؤْمِنينَ وَ يُعَذِّبَهُمْ وَ كانَ لِلشُّرْطِيِّ ابْنٌ يُحِبُّهُ، فَجاءَ ذِئْبٌ فَأَكَلَ ابْنَهُ فَحَزِنَ الشُّرْطِيُّ عَلَيْهِ فَأَدْخَلَ اللَّهُ ذلِكَ الذِّئْبَ الْجَنَّهَ لِما أَحْزَنَ الشُّرْطِيَّ

... از حیوانات داخل بهشت نمی شود مگر سه حیوان: ماده الاغ بلعم و سگ اصحاب کهف و یک گرگ و ماجرای گرگ این است که پادشاه ستم گری، مرد پاس بانی را برای آزار و شکنجه قوم مؤمنی مأمور کرده بود و آن پاسبان پسری داشت که او را دوست می داشت، گرگی آمد و فرزند او را خورد و پاس بان اندوه گین شد، خداوند هم این گرگ را وارد بهشت ساخت به جهت این که با کار خویش، آن پاس بان را اندوه گین نمود.(۱)

سگ اصحاب کهف نیز متعلق به آن چوپان موحّد بود که با اصحاب کهف همراه

۱- تفسیر القمّی: ج۱ ص۲۴۸. از او: تفسیر شریف لاهیجی: ج ۲ ص۱۲۸، و تفسیر البرهان: ج۲ ص۶۱۵ ح۴۰۸۴/ ۲ و بحارالأنوار: ج۱۳ ص۳۷۷ ب۱۳ ح۱. تفسیر نورالثقلین: ج۱ ص۷۱۶ ح۷۳ و ج۲ ص۱۰۲ ح۳۶۹ و ج۳ ص۲۵۱ ح۳۶.

ص:۳۰۹

شـد تـا این که ماننـد اصـحاب کهف، به خواب رفت. حـال آیا این دلیل میشود که آن را تعمیم بـدهیم و بگوییم همه سـگها خوب هسـتند؟ یـا دلیـل می شود که کسـی بگویـد من هم ماننـد سگ اصـحاب کهف، سگ اهل بیت هسـتم؟ هرگز چنین نیست، این دو روایت به هیچ عنوان بر مشروعیّت سگ نامیدن محبّان و خادمان آستان اهل بیت علیهم السّلام دلالت ندارد.

سُرور من

مورد دیگر، روایتی است در باب موعظه هایی که خداوند خطاب به عیسی بن مریم علی نبیّنا و آله و علیهماالسّلام فرمود:

وَ اعْلَمْ أَنَّ سُرُوری أَنْ تُبَصْبِصَ إِلَیَّ کُنْ فی ذٰلِکَ حَیّاً وَ لا تَکُنْ مَیِّتاً

و بدان شادی من در این است که برای من تواضع کنی و در آن زنده و برازنده باشی و افسرده و مرده نباشی.(۱)

محلّ استـفاده، واژه «تبصـبص» و معنای آن است. اگر کتب لغت را به خوبی بررسـی کنیم خواهیم دیـد که واژه «تبصـبص» برای دم تکـان دادن سـگ، شتر، شـیر و نیز آهو به کـار رفته و می رود و اختصاصـی به سـگ نـدارد، امـا معنای این واژه به طور کلی، تملق است(۲) بنـابراین در ایـن روایت نیز، محـلّ اسـتفاده ای برای مـدعی نیست و چنـان چه می بینیم، این واژه در متن روایت نیز تواضع ترجمه می شود و

۱- الکافی: ج ۸ ص۱۴۱ ح۱۰۳ و ج ۲ ص۵۰۲ باب ذکر الله عزّوجل... ح۳.

۲- و بَصْبَصَ الکلبُ و تَبَصْبَصَ: حَرَّکَ ذنَبَه. و البَصْبَصةُ: تحریکُ الکلب ذنَبه طمعاً أَو خوْفاً، و الإِبِل تفعل ذلک إِذا حُدِی بها؛ قال رؤبه یصـف الوحش: بَصْبَصْن بالأَذْنـابِ مِنْ لَوْحٍ وَ بَقْ و التَّبَصْبُصُ: التملّق، لسـان العرب جلد۷ صفحه۶، بَصْبَصَ- بَصْبَصَةً: مترادف (بَصَّصَ) است،- فُلانٌ: چاپلوسـی کرد و تملّق گفت،- الْکَلْبُ: سگ دُم جنبانید. فرهنگ ابجدی: صفحه۱۸۶ همچنین رجوع کنید به کتب لغت عرب.

ص:۳۱۰

هیچ ربطی به سگ یا دم تکان دادن ندارد.

سه ویژگی

از دیگر مواردی که گاه به آن اشاره شده است، حدیثی از پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم است:

ثَلاثُ خِلالٍ مَنْ لَمْ تَكُنْ فیهِ واحِدَةٌ مِنْهُنَّ كانَ الْكَلْبُ خَیْراً مِنْهُ: وَرَعٌ یَحْجُزُهُ عَنْ مَحارِمِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَوْ حِلْمٌ یَرُدُّ بِهِ جَهْلَ جاهِلٍ أَوْ حُسْنُ خُلْقٍ یَعیشُ بِهِ فِی النّاسِ.

سه صفت است که هر که یکی از آن ها در او نیست، سگ از او بهتر است: پاك دامنی که وی را بازدارد از انجام کارهایی که خداوند عزّوجل حرام نموده، یا شکیبایی که به وسیله آن نادانیِ جاهلی را بازگرداند یا اخلاق نیکی که به وسیله آن با مردم زندگی کند.(۱)

چنان چه آشکار است، حدیث به این معنا نیست که این ۳ صفت، در سگ وجود دارد تا از این جا فضیلتی برای سگ مستفاد گردد بلکه این روایت، درباره ارزش و اهمیت فرازهای ذکر شده بوده و بالعکس، در بیان اوج پستی، بی ارزشی و بی حرمتی سگ است.

پیامبر اولوالعزم بالاتر است یا...؟؟؟

خبر دیگری که گاه به آن استناد شده، خبری دیگر است که در کتاب عدّه الداعی ابن فهد حلّی متوفّای سال ۸۴۱ آمده، گوید:

حدّثنی به بعض أصحابنا أنّ اللّه سبحانه أوحی إلی موسی علیه السّلام: إذا جئت للمناجاه فاصحب معک من تکون خیراً منه- فجعل موسی لا

۱- نهج الفصاحه: ص۴۱۵ ح۱۲۵۸.

ص:۳۱۱

یعترض [یعرض] أحداً إلّا و هو لا یجسر [یجترئ] أن یقول إنّی خیر منه، فنزل عن النّاس و شرع فی أصناف الحیوانات حتّی مرّ بکلب أجرب فقال: أصحب هذا، فجعل فی عنقه حبلًا ثمّ مرّ [جرّ] به فلمّا کان فی بعض الطریق شمّر الکلب من الحبل و أرسله، فلمّا جاء إلی مناجاه الرّبّ سبحانه قال: یا موسی أین ما أمرتک به؟ قال: یا ربّ لم أجده. فقال اللّه تعال: و عزّتی و جلالی لو أتیتنی بأحد لمحوتک من دیوان النبوّه

بعضی از شیعیان مرا به چنانی حدیث کرد که خداوند سبحان به حضرت موسی علیه السّلام وحی کرد: هرگاه برای مناجات نزد من می آیی، فردی را به همراهت بیاور که تو از او بهتر باشی. موسی علیه السّلام هر کس را می دید، جرأت نمی کرد بگوید من از او بهترم، لذا دست از مردم کشیده و در میان انواع حیوانات، شروع به جست جو کرد تا این که به سگ گَری برخورد کرد، با خود گفت: این را با خود می برم، در گردنش ریسمانی انداخت و او را با خود کشید، در میان راه ریسمان را گشود و سگ را رها کرد، وقتی به مقام مناجات رسید، پروردگار سبحان به او فرمود: ای موسی! کجاست آن چه که ما به تو امر کردیم؟ گفت: پروردگارا! آن را نیافتم. خداوند متعال فرمود: به عزّت و جلالم قسم، اگر حتی یک نفر را می آوردی، نام تو را از دیوان نبوّت پاک می کردم.(۱)

اگر کسی بخواهد به چنین بیانی معتقد باشد، باید بگوید «سگ از ... بالاتر است» و نعوذ بالله من ذلک زیرا براساس نصّ صریح آیات و احادیث محکمات، پیامبران و فرستادگان الهی، برگزیدگان بوده و برترین مردمان در زمان خویش هستند، حال چطور ممکن است این خیل عظیم را رها نموده و به خبری اعتماد کنیم که به هیچ عنوان منسوب به معصوم علیه السّلام نیست؟؟؟ بنابراین بیان

۱- عده الدّاعی: ص۲۱۸ القسم الأول.

ص:۳۱۲

مذکور نیز قابل استناد نیست و از این جا نیز هیچ ویژگی نیکویی برای سگ مستفاد نمی گردد.

خوشا به حال چه کسی؟...

مورد دیگری که بسیار در این زمینه دست آویز قرار گرفته، خبری است که به مولانا امیرالمؤمنین علیه السّلام نسبت داده شده بدین مضمون:

طوبی لمن کان عیشه کعیش الکلب ففیه عشره خصال فینبغی أن یکون کلّها فی المؤمن...

خوشا به حال کسی که زندگی اش چون زندگی سگ باشد، زیرا در آن ۱۰ ویژگی وجود دارد که سزاوار است در مؤمن، وجود داشته باشد...

این روایت، در ۴ کتاب به امیرالمؤمنین علیه السّلام نسبت داده شده است: تحریر المواعظ العددیّه: صفحه۵۵۲، نشان از بی نشانها جلد۱ صفحه ۳۱۰ چاپ۱۸ و کتاب درّ ثمین و ماء معین: جلد۲ صفحه۴۵۷. نویسندگان این ۳ کتاب، معاصر بوده و متن خود را از کتاب لئالی الأخبار و الآثار، تألیف محمّد بن احمد تویسرکانی (ت۱۳۳۰ق) نقل کرده و بدون سند به مولا امیرالمؤمنین علیه السّلام منسوب نموده اند.

این کتاب، در سال ۱۳۱۲ قمری در تهران، به زبان عربی، ۳ جلد در یک مجلّد به صورت چاپ سنگی درآمده و نسخه آن در کتاب های چاپ سنگی ایران، دانشکده ادبیات ایران شماره۲۲۲ موجود است. هم چنین انتشارات الأعلمی بیروت، در سال۲۰۱۱ میلادی، آن را در ۵ جلد به زبان فارسی چاپ کرده است. هم چنین انتشارات علامه در قم آن را در ۵ جلد چاپ نموده که متن مذکور در جلد۵ صفحه۳۸۷ آورده شده است.

ص:۳۱۳

کتاب لئالی الأخبار و الآثار متن خود را از کتاب «تفضیل الکلاب علی کثیر ممّن لبس الثیاب» آورده و می نویسد:

و قال علیّ بن أبی طالب علیه السّلام: طوبی لمن کان عیشه کعیش الکلاب و فیه عشر خصال: الأولی لیس له لیس له مال، الثانیه لیس له قدر، الثالثه الأرض بیت له، الرابعه أکثر أوقاته یکون جائعا، الخامسه أکثر أوقاته یکون ساکنا، السادسه یحول حول البیت باللیل والنهار، السابعه یقنع بما یدفع إلیه، و الثامنه لو ضربه صاحبه مائه جلده لم یترک باب دار صاحبه، و التاسعه یأخذ عدو صاحبه و لا یأخذ صدیقه، العاشره إذا مات لم یترک من المیراث شیئاً.

قبل از این خبر نیز می نویسد:

و فی بعض نسخ الحدیث: قال النبیّ صلّی اللّه علیه و آله و سلّم: ینبغی للمؤمن أن یکون أخلاقه کأخلاق الکلب ففیه خمسه أخلاق: أوّلها یکون جایعاً أبداً و هذا من أخلاق الصّالحین، و الثانی لا یکون له موضع و هذا من آثار الصالحین، و الثالث لا ینام باللّیل و هذا من أفعال الصّالحین، و الرابع لا یکون له مال حتّی یورثه الوارث و هذا معیشه الصّالحین، و الخامس لا یهادق [لا یفارق-ظ] باب صاحبه و إن طرده فی یوم مأه مرّه و هذا من وفاء الصّالحین.

ص:۳۱۴

کتـاب «تفضـیل الکلاب علی کثیر ممّن لبس الثیاب» تألیف محمّـد بن خلف المرزبانی (ت۳۱۷ق) بوده و بـا توجه به آن چه دربـاره نویسنده آن در پاورقی ذکر شده، به نظر می رسد که وی از شمار شیعیان یا متشیّعین است.(۱)

۱- صـاحب وسائـل الشّـیعه شـیخ حرّ عاملی، در کتاب أمل الآمل جلد۲ صفحه۲۹۲ شماره۸۷۵ دربـاره مؤلف این کتاب می نویسـد: ابوعبدالله محمّد بن عمران مرزبانی، بنابر سـخن ابن شهرآشوب، کتابی به نام «ما نزل من القرآن فی علیّ بی ابی طالب علیهماالسّلام» دارد. و ابن خلّکان گویـد: ابوعبـدالله محمّـد بن عمران بن موسـی بن سـعد بن عبد الله کاتب مرزبانی خراسانی الأصل، متولد بغداد، صـاحب نوشـته هـای مشـهور و مجموعه های غریب است. وی روایت گر آداب و صاحب اخبار و تألیفات بسـیار بوده است. وی در حـدیث مورد وثوق و در مـذهب میـل به تشیّع داشت و در سـال ۳۸۴ قمری، وفـات نمود. (سـخن ابن خلّکـان، پایان یافت). و سـیّد مرتضـی، در کتـاب «الـدّرر و الغرر» (الأمالی) خود، از او بسـیار روایت نموده است. (سـخن شـیخ حرّ عاملی، پایان یافت). آقابزرگ تهرانی در کتاب الذّریعهإلی تصانیف الشّـیعه جلد۱۶ صفحه۲۷۲ شماره۱۱۴۹ می نویسـد: کتاب «فضل الکلاب علی کثیر ممن لبس الثیـاب» متعلّق به ابوبکر بن المرزبـان در سال۱۳۴۱ قمری در مصـر به چاپ رسـیده چنان چه در کتاب جامع التّصانیف الحـدیثه ذکر شـده است. می گویم: ابن المرزبان مشـهور، امام محمّد بن عمران مرزبانی (ت۳۸۷ یا ۳۸۴ ق) است. (سـخن آقابزرگ تهرانی پایان یـافت). سیّد محسن امین عاملی در اعیان الشّـیعه جلد ۱۰ صفحه۳۳ می نویسـد: ابوعبـدالله کاتب محمّـد بن عمران مرزبانی خراسانی بغدادی... در کتاب معالم العلماء و أمل الآمل از او یاد شده و سـیّد مرتضـی در کتاب «الغرر و الدّرر» از او بسیار نقل کرده و ابن نما حلّی، در کتاب «أخذ الثّار» از او نقل فرموده و کتاب «الشّعراء» را به او نسبت داده و ذکر کرده که او از مشایخ شیخ مفید بوده است. مرثیه هـای او را ابن نـدیم ذکر کرده و او نخستین کسـی است که کتـابش «المفصّـل» را در علم بیـان، تصـنیف نموده است و کتاب «الأوائل» و «ما نزل من القرآن فی علیّ علیه السّلام» از آن اوست.

ص:۳۱۵

در جلد۱ صفحه۳۴ از این کتاب نشر دارالکتب المصریّه القاهره آمده است:

خصال الکلب المحموده تنسب للإمام الحسن البصری؛ قال الإمام الحسن البصری: فی الکلب عشر خصال محموده وکذلک ینبغی أن تکون فی کل مؤمن؛ الأولی أنه لا یزال خائفا وذلک لعله من دأب الصالحین الثانیه أنه لیس له مکان یعرف وذلک من علامات المتوکلین الثالثه أنه لا ینام من اللیل إلا قلیلا وذلک من صفات المحسنین الرابعه أنه إذا مات لا یکون له میراث وذلک من أخلاق الزاهدین الخامسه أنه لا یترک صاحبه ولو جفاه وضربه وذلک من صفات المریدین السادسه أنه یرضی من الدنیا بأدنی مکان وذلک من علامات المتواضعین السابعه أنه إذا طرده أحد من مکان وانصرف عنه عاد إلیه وذلک من صفات الراضین الثامنه أنه إذا ضرب وطرد ثم دعی أجاب بلا حقد وذلک من صفات الخاضعین التاسعه أنه إذا حضر شیء للأکل جلس من بعید وذلک من صفات المساکین العاشره أنه إذا حضر رجل من مکان لا یرحل معه شیء یلتفت إلیه وذلک من صفات المتجردین.

بنابراین آن چه در کتاب «تفضیل الکلاب...» چاپ شده آمده، منسوب به حسن بصری بوده و بسیار با متن کتاب «لئالی الأخبار» متفاوت است. گذشته از این که با وجود فاصله زمانی به طول ۱۰ قرن میان این دو مؤلف، ولی طریقی از کتاب لئالی الأخبار به کتاب تفضیل الکلاب نداریم و حتی اگر به نسخه ای که به دست صاحب کتاب لئالی الأخبار رسیده، اعتماد کنیم، باز هم مؤلّف کتاب تفضیل

ص:۳۱۶

الکلاب، در قرن ۴ می زیسته و سند خود را تا امیرالمؤمنین علیه السّلام متذکّر نشده است، بنابراین روایت کتاب لئالی الأخبار، از حیث سند و منبع بی اعتبار است؛

ناگفته نماند که در چندین کتاب دیگر نیز متن مذکور و البته با اختلاف، به حسن بصری نسبت داده شده است.(۱)

۱- کتاب نفح الطیب من غصن الآندلس الرطیب، شهاب الدین أحمد بن محمّد المقری التلمسانی (ت۱۰۴۱ق): صص۶۹۵ – ۶۹۸ نشر دارصادر بیروت: قال: أبوعبدالله الراعی، و هو شمس الدین محمّد بن إسماعیل الأندلسی الغرناطی،... و من فوائد الراعی فی باب العلم من شرحه علی الألفیّه: فی الکلب عشر خصال محموده ینبغی أن تکون فی کلّ فقیر، لا یزال جائعا، وهو من دأب الصالحین، ولا یکون له موضع یعرف به، وذلک من علامه المتوکلین، ولا ینام من اللیل إلا القلیل، وذلک من صفات المحبین، وإذا مات لا یکون له میراث، وذلک من أخلاق الزاهدین، ولا یهجر صاحبه وإن جفاه وطرده وذلک من شیم المریدین، ویرضی من الدنیا بأدنی یسیر، وذلک من إشاره القانعین، وإذا غلب عن مکانه ترکه وانصرف إلی غیره، وذلک من علامه المتواضعین، وإذا ضرب وطرد ثم دعی أجاب، وذلک من أخلاق الخاشعین، وإذا حضر شیء من الأکل وقف ینظر من بعید، وذلک من أخلاق المساکین، وإذا رحل لا یرحل معه بشیء، وذلک من علامه المتجردین، انتهی بمعناه. وقد نسبه للحسن البصری... . روح البیان: ص۲۲۷ اسماعیل حقّی بن مصطفی الإستانبولی الحنفی الخلوتی المولی ابوالفداء (ت۱۱۲۷ق): و عن الحسن البصری قال: فی الکلب عشر خصال ینبغی لکل مؤمن ان تکون فیه: الاولی ان یکون جائعا فانه من دأب الصالحین. والثانیه ان لا یکون له مکان معروف وذلک من علامات المتوکلین. والثالثه ان لا ینام من اللیل الا قلیلا وذلک من علامات المحبین. والرابعه إذا مات لا یکون له میراث وذلک من صفات المتزهدین. والخامسه انه لا یترک صاحبه وان ضربه وجفاه وذلک من علامات المریدین الصادقین. والسادسه انه یرضی من الأرض بأدنی الأماکن وذلک من علامات المتواضعین. والسابعه إذا تغلب علی مکانه ترکه وانصرف الی غیره وهذه من علامات الراضین. والثامنه إذا ضرب وطرد وجفی علیه وطرح له کسره أجاب ولم یحقد علی ما مضی وذلک من علامات الخاشعین. والتاسعه إذا حضر الاکل جلس بعیدا ینظر وهذه من خصال المساکین. والعاشره انه إذا رحل من مکان لا یلتفت الیه وهذه من علامات المخزونین کذا فی روض الریاحین للامام الیافعی. هم چنین عبدالغنی بن اسماعیل نابلسی حنفی صوفی (ت۱۱۴۳ق) که معتقد به وحدت وجود بوده، در دیوان شعر خود جلد۱ صفحه۱۵۸۶، متن مذکور را با این مطلع «فی الکلب عشر خصال کلّها حمدت * یا لیتها کلّها أو بعضها فینا» به شعر درآورده است.

ص:۳۱۷

کتاب دیگری که این خبر را به امیرالمؤمنین علی علیه السّلام نسبت داده، «نظم درر السّمطین» تألیف شیخ محمّد زرندی حنفی (ت ۷۵۰ق) است که در چاپ اول سال ۱۹۵۸م صفحه۱۵۶ آن را بدین شرح آورده است:

و روی الحافظ أبو بکر أحمد بن الحسین البیهقی بسنده إلی علیّ رضی الله عنه أنّه قال: ...طوبی لمن عیشه عیش الکلاب. للکلب عشر خصال: أوّلها لیس له مقدار عند الخلق، الثانیه انّه فقیر لیس له مال، الثالثه الأرض کلّها له بساط، الرابعه أکثر أوقاته یکون جائعا وأقلّه یکون شبعانا، الخامسه إن ضربه صاحبه مائه جلده لا یترک بابه، السادسه یحفظ صاحبه ویأخذ العدو ویترک الصدیق، السابعه یحفظ باب صاحبه فی اللیل والنهار ولا ینام، الثامنه أکثر عمله السکوت، التاسعه یکون راضیا بما یدفعه صاحبه إلیه، العاشره إذا مات لم یترک من المیراث شیئاً.

وی، متن خود را از حافظ بیهقی نقل کرده و او نیز سند خود را ذکر نکرده و خبر او نیز از حیث سند، بی اعتبار است.

از سند و اضطراب موجود در متن این خبر نیز می گذریم و بر روی متنی که

ص:۳۱۸

دست آویز واقع شده تمرکز می کنیم: با توجه به آن چه خواندیم، سزاوار است صفت هایی که در ادامه می آید، در مؤمنین باشد و چنان چه می دانیم مؤمنین، شیعیان مولانا امیرالمؤمنین سلام الله علیه هستند، با این مقدمه به سراغ بررسی فرازهای این خبر می رویم:

۱- لیس له مقدار بین الخلق و هو حال المساکین...

سگ در میان «خَلق»، قدر و قیمتی ندارد که این حال «مساکین» است

اگر در این جا «خلق» را تمام آفریدگان تعبیر کنیم، که حاشا از نسبت دادن این معنا به مولانا امیرالمؤمنین سلام الله علیه زیرا مؤمن نزد اولیاء معصوم علیهم السّلام و اهل آسمان، عزیز و گرامی است و در این رابطه آیات و احادیث فراوانی وجود دارد. اما اگر «خلق» را بنی آدم معنا کنیم، در آیات قرآن کریم و احادیث ائمّه معصومین علیهم الصّلوه و السّلام، «مؤمنین» در میان مردم نیز عزیز و گرامی هستند(۱) البته احادیثی وجود دارد که یکی از نشانه های آخرالزّمان را «حقیر شمرده شدن مؤمنان» بیان می دارد، لازم است توجه کنیم که بیان در وصف علامت آخرالزّمان است و نه در بیان صفت مؤمن.

۲- أن یکون فقیراً لیس له مال و لا ملک و هو صفه المجرّدین...

این که ندار باشد، مال و مِلکی نداشته باشد و این ویژگی «مجردین» است.

۱- مواردی نظیر این حدیث شریف از امام صادق علیه السّلام: الْمُؤْمِنُ... لِلنّاسِ هَمٌّ قَدْ أَقْبَلُوا عَلَیْهِ وَ لَهُ هَمٌّ قَدْ شَغَلَهُ الکافی: ج۲ ص۲۳۱ باب المؤمن و علاماته و صفاته... ح۴.

ص:۳۱۹

ابهام این فراز، قابل چشم پوشـی نیست زیرا هیچ یک از حیوانات، مدعی دارایی یا مال و ملک نیستند و حتی به صورت مجازی هم برای آن ها چنین تعبیری به کار نمی رود؛ از این گذشـته با توجه به مضـمون عبارت، سـزاوار است مؤمن، مال و ملک نداشـته باشد در حالی که آیات قرآن و احادیث اهل بیت اطهار علیهم الصّـلاه و السّـلام، به بیان احکام بسـیاری می پردازد که لازم است مؤمنین در قبال دارایی خویش، بـدان ملتزم باشـند. اگر دارایی داشـتن، سـزاوار مؤمن نباشد، این همه آیات و احادیث که مؤمنان را در قبال دارایی هـا مسـئول و ملزم شـمرده است، چه می شود؟ از دیگر سو، اهـل بیت اطهار علیهم السّـلام که به برترین و نیکوترین صـفات، موصوف هسـتند، خود دارایی و ملک و املاک داشـتند...؛ بنابراین فراز مذکور نیز به لحاظ معنا، دور از نسـبت به مولا امیرالمؤمنین سلام الله علیه است. (بگـذریم از تأمـل در واژه مجرد و بیـان معنـا و موارد کاربرد آن در لسان شـرع و لسان غیر شـرع، تنها به همین نکته بسـنده می شود که معمول ترین به کارگیری لفظ مجرد، در فلسـفه است با معنایی متفاوت با آن چه شرع بدان رهنمون است و از یاد نبریم کسانی این عبارت ها را دست آویز قرار می دهند که دادِ مخالفت با فلسفه سر داده اند).(۱)

هر چنـد در ادامه و فرازهـای دیگر نیز خلـل وارد است، ولی به نظر می رسـد تـا همین جـا نقـد محتوای نقل کافیست و مردود بودن انتساب آن به مولا امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام، آشکار است.

۱- نـاگفته نمانـد که انـدکی تأمّـل بیشتر می توانـد مـا را به ریشه این خبر جعلی برسانـد تـا بفهمیم منشأ آن به صوفیه باز می گردد. رجوع کنید به بخش «وارونگی... / ریشه در فلسفه».

ص:۳۲۰

قرآن کریم، وجود گرامی رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم را الگو معرفی می نماید:

لَقَدْ کانَ لَکُمْ فی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ کانَ یَرْجُوا اللَّهَ وَ الْیَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَکَرَ اللَّهَ کَثیرا

به راستی برای شما در وجود گرامی پیامبرخدا، الگویی نیکو بود برای آن کس که امیدوار به (قرب و رحمت) خدا و روز واپسین است و بسیار خداوند را یاد می کند.(۱)

و مطلق بودن این بیان، تمامی عرصه های زندگی فردی و اجتماعی را در بر می گیرد. در کتب شیعه نیز، این صفات و خصال مؤمن است که شمرده می شود و اوست که برای سایرین، الگو واقع می شود. مؤمن الگوی سایرین است نه این که سبک زندگی سگ، الگوی حیات مؤمنین باشد. هم چنین حضرات اهل بیت نبوّت علیهم السّلام برای تربیت افراد در کلام خویش بیاناتی این چنین دارند: مؤمن چنین و چنان است، صفات عاقل چنین و چنان است، شیعیان این گونه هستند و... نه این که بگویند بروید از سگ آموزش ببینید. در ادامه به ذکر برخی از این موارد بسنده می کنیم:

از رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت شده که فرمودند:

خداوند عزّوجل به چیزی که نیکوتر از عقل باشد پرستش نشده است و مؤمن خردمند نگردد تا هنگامی که ۱۰ ویژگی در او گِرد آید:

۱- سوره (۳۳) الأحزاب آیه۲۲.

ص:۳۲۱

الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ يَسْتَكْثِرُ قَليلَ الْخَيْرِ مِنْ غَيْرِهِ وَ يَسْتَقِلُّ كَثيرَ الْخَيْرِ مِنْ نَفْسِهِ وَ لا يَسْأَمُ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ طُولَ عُمْرِهِ وَ لا يَتَبَرَّمُ بِطُلّابِ الْحَوائِجِ قِبَلَهُ الذُّلُّ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْعِزِّ وَ الْفَقْرُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْغِنىٰ نَصيبُهُ مِنَ الدُّنْيَا الْقُوتُ وَ الْعاشِرَهُ وَ مَا الْعَاشِرَهُ لا يَرىٰ أَحَداً إِلّا قالَ هُوَ خَيْرٌ مِنّى وَ أَتْقىٰ ... .

به نیکی او امید باشد و از بدی او ایمنی باشد، کم ترین خوبی دیگران را بسیار شمارد و خوبی فراوان خود را اندک بیند و در طول عمر خویش از دانش جستن خسته نشود و از مراجعه نیازمندان به نزدش، سنگین دل نشود. خواری را از سربلندی و تنگ دستی را از ثروتمندی دوست تر دارد. بهره اش از دنیا خوراک باشد و دهمین (ویژگی) و دهمین (ویژگی) کدامین است؟ (این که) کسی را نبیند مگر آن که با خود گوید: او از من نیکوتر و پرهیزکارتر است... .(۱)

رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

صِفَهُ الْعاقِلِ أَنْ يَكُونَ فيهِ عَشْرُ خِصالٍ: الْأُولىٰ ... جُهْدٌ عَلَيْهِ الثّانِيَهُ أَنْ يَتَجاوَزَ عَمَّنْ ظَلَمَهُ الثّالِثَهُ أَنْ يَتَواضَعَ لِمَنْ دُونَهُ الرّابِعَهُ أَنْ يُسابِقَ إِلىٰ مَنْ قَرُبَ فِى السَّيْرِ الْخامِسَهُ إِذا أَرادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ يُفَكِّرُ

۱- الخصال: ج ۲ ص۴۳۳ ح۱۷و علل الشّرائع: ج۱ ص۱۱۵ ح۱۱. ر.ک: الأمالی طوسی: ص۱۵۳ ح۲۵۳- ۵. روضه الواعظین: ج۱ ص۷ و إرشاد القلوب: ج۱ ص۱۹۷ و غرر الأخبار: ص۳۳۸. مجموعه ورّام: ج۱ ص۲۰۹ و ج۲ ص۱۸۳. الدّرّ النظیم: ص۶۴۲ و معدن الجواهر و ریاضه الخواطر: ص۷۰. الخصال: ج۲ ص۴۳۱ ح۱۱ از امام جعفر صادق علیه السّلام. تحف العقول: ص۴۴۳ از امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السّلام.

ص:۳۲۲

فَإنْ کانَ خَیْراً تَکَلَّم فَغَنِمَ وَ إنْ کانَ شَرّاً سَکَتَ فَسَلِمَ السّادِسَهُ إذا عَرَضَتْ لَهُ الْفِتْنَهُ اسْتَعْصَمَ بِاللَّهِ تَعالیٰ وَ أَمْسَکَ عَنْها یَدَهُ وَ لِسانَهُ السّابِعَهُ إِذا رَأیٰ فَضیلَهً انْتَهَزَها الثّامِنَهُ لا یُفارِقُهُ الْحَیاءُ التّاسِعَهُ لا یُبْدی مِنْهُ الْخَنیٰ الْعاشِرَهُ لا یَقْعُدُ بِهِ الْحِرْصُ.

وصف عاقل این است که ۱۰ ویژگی در او باشد: اول:... دوم درگذرد از کسی که به او ستم کرده، سوم برای زیردستان خود فروتنی کند چهارم در نیکویی بر بالادست خود پیشی گیرد، پنجم هرگاه بخواهد سخن بگوید، بیاندیشد، اگر نیک بود، بگوید و غنیمت بَرَد و اگر بد بود، لب فرو بندد و سالم ماند. ششم هرگاه فتنه ای به او رخ نماید، به خدای تعالی پناه برده و دست و زبانش را از (گرفتار شدن به آن) نگه دارد. هفتم چون فضیلتی دید، در به دست آوردنش شتاب کند، هشتم حیا هرگز از وی جدا نشود، نهم حرص در وی آشکار نگردد، دهم تنگی سینه او را از کار نیک فرو ننشاند.(۱)

از رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت است که فرمودند:

الْإیمانُ فی عَشْرِ خِصالٍ: الْمَعْرِفَهِ وَ الطّاعَهِ وَ الْعِلْمِ وَ الْعَمَلِ وَ الْوَرَعِ وَ الْإِجْتِهادِ وَ الصَّبْرِ وَ الصِّدْقِ وَ الرِّضا وَ التَّسْلیمِ فَمَتیٰ فَقَدَ صاحِبُها واحِدَهً مِنْها انْفَکَّ نِظامُهُ.

ایمان در ۱۰ ویژگی است: معرفت، طاعت، علم، عمل، پاک دامنی، تلاش (در انجام کارهای خیر)، صبر، راستی، رضایت مندی و تسلیم

۱- معدن الجواهر: ص ۷۰.

ص:۳۲۳

(بودن در برابر اوامر الهی). بنابراین هر گاه دارنده آن، یکی از آن ها را از دست بدهد، نظام ایمانش از هم بپاشد.(۱)

امام زین العابدین علیه السّلام در حدیثی ارزشمند فرمودند:

عَشْرٌ مَنْ لَقِیَ اللَّهَ بِهِنَّ دَخَلَ الْجَنَّهَ: شَهادَهُ أنْ لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ وَ الْإِقْرارُ بِما جاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ إِقامُ الصَّلاهِ وَ إِیتاءُ الزَّکاهِ وَ حِجُّ الْبَیْتِ وَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضانَ وَ الْوَلایَهُ لِأَوْلِیاءِ اللَّهِ وَ الْبَراءَهُ مِنْ أَعْداءِ اللَّهِ وَ اجْتِنابُ کُلِّ مُسْکِرٍ.

۱۰ چیز است که هرکس بـدان، خدا را دیدار کند (یعنی از دنیا برود)، داخل بهشت می شود: گواهی دادن به این که خدایی جز الله نیست و محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم فرستاده خداست و به آن چه ایشان از نزد خداوند آورده است اقرار کند و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات و حجّ خانه خدا و روزه ماه رمضان و دوستی با اولیاء خدا و بیزاری از دشـمنان خدا و کناره گیری از هرچه مستی آورد.(۲)

امام محمّد باقر علیه السّلام فرمودند:

همانا شیعیان امیرالمؤمنین علیه السّلام، تنها کسانی هستند که این ویژگی ها را دارند:

۱- أعلام الدین: ص۱۴۴.

۲- الخصال: ج ۲ص۴۳۲ ح۱۶. الخصال: ج۲ ص۴۳۲ ح۱۵ و بشاره المصطفی صلّی الله علیه و آله و سلّم: ج۲ ص۲۶۹ از فضیل بن الیسار مانند همین روایت را از امام باقر علیه السّلام نقل نموده است.

ص:۳۲۴

الشّاحِبُونَ النّاحِلُونَ الذّابِلُونَ ذابِلَةٌ شِفاهُهُمْ خَميصَةٌ بُطُونُهُمْ مُتَغَيِّرَةٌ أَلْوانُهُمْ مُصْفَرَّةٌ وُجُوهُهُمْ إِذا جَنَّهُمُ اللَّيْلُ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ فِراشاً وَ اسْتَقْبَلُوا الْأَرْضَ بِجِباهِهِمْ كَثيرٌ سُجُودُهُمْ كَثيرَةٌ دُمُوعُهُمْ كَثيرٌ دُعاؤُهُمْ كَثيرٌ بُكاؤُهُمْ يَفْرَحُ النّاسُ وَ هُمْ يَحْزَنُونَ.

کسانی که رنگ رخسارشان دگرگون شده و اندامشان لاغر گشته و خشکیده و لب هایشان خشک و شکم هایشان خالی است، رنگشان پریده و صورتشان زرد است. چون تاریکی شب آنان را فرا گیرد، زمین را بستر گیرند و پیشانی بر زمین نهند، سجده ها کنند و اشک ها بریزند. بسیار دعا کنند و بسیار بگریند. مردم شادی کنند و آنان غمگین اند.(۱)

در حدیث دیگری از امام جعفر صادق علیه السّلام روایت شده که فرمودند:

الْمَكارِمُ عَشْر... صِدْقُ الْيَأْسِ (الْيَأْسِ) وَ صِدْقُ اللِّسانِ وَ أَداءُ الْأَمانَةِ وَ صِلَةُ الرَّحِمِ وَ إِقْراءُ الضَّيْفِ وَ إِطْعامُ السّائِلِ وَ الْمُكافَأَةُ عَلَى الصَّنائِعِ وَ التَّذَمُّمُ لِلْجارِ وَ التَّذَمُّمُ لِلصّاحِبِ وَ رَأْسُهُنَّ الْحَياءُ.

مکارم (سرفرازی ها) ۱۰ چیز است... نبرد راستین نمودن [به راستی ناامید بودن از آنچه در دست مردم است] و راست گویی و

۱- الخصال: ج ۲ ص۴۴۴ ح۴۰ و صفات الشّیعه: ص۱۰ ح۱۹ و روضهالواعظین: ج۲ ص۲۹۴ و مشکاه الأنوار: ص۷۹ الفصل۴ و فلاح السّائل: ص۲۶۸ الفصل۳۰ و غرر الأخبار: ص۳۳۵ الفصل۲۸ و أعلام الدّین: ص۱۴۲. عیون الحکم و المواعظ: ص۳۴۳ الفصل۵ ح۵۸۶۰ از امیرالمؤمنین علیه السّلام مانند آن با اختلافی اندک آمده است.

ص:۳۲۵

پرداخت امانت و پیونـد با خویشان و پذیرایی از مهمان و غذا دادن به کسـی که غذا بخواهد و جبران نمودن نیکی ها و مراعات حقّ همسایه و مراعات حقّ هم صحبت و سر (والاترین) [همه سرفرازی ها] حیا می باشد.(۱)

پناه می برم به خدا...

از جمله مواردی که داعیـان این سـخنان بـدان احتجـاج می کننـد روایتی است که در کتـاب «المحاسن» روایت شـده و مضـمون آن چنین است: از مولا علی علیه السّلام روایت شده که فرمودند: رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود:

یاعَلِیُّ، إنَّ جَبْرَئیلَ أَتانِی الْبارِحَهَ فَسَلَّمَ عَلَیَّ مِنَ الْبابِ فَقُلْتُ: أُدْخُلْ فَقالَ: إنّا لا نَـدْخُلُ بَیْتاً فیهِ ما فی هٰذَا الْبَیْتِ فَصَدَّقْتُهُ وَ ما عَلِمْتُ فِی الْبَیْتِ شَیْئاً فَضَرَبْتُ بِیَدی فَإذا جِرْوُ کَلْبٍ کانَ لِلْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ یَلْعَبُ بِهِ الْأَمْسَ فَلَمّا کانَ اللَّیْلُ دَخَلَ تَحْتَ السَّریرِ فَنَبَذْتُهُ مِنَ الْبَیْتِ وَ دَخَلَ فَقُلْتُ: یا جَبْرَئیلُ، أ وَ ما تَدْخُلُونَ بَیْتاً فیهِ کَلْبٌ؟ قالَ: لا وَ لا جُنُبٌ وَ لا تِمْثالٌ لا یُوطَأُ.

ای علی، به راستی که دیشب، جبرئیل نزد من آمـد و از در بر من سـلام داد. گفتم: وارد شو. گفت: ما به خانه ای که آن چه در این خانه است، درونش باشد، وارد نمی شویم. او را تصدیق نمودم حال آن که از وجود چیزی در خانه خبر نداشـتم، با دست به اطراف زدم و ناگاه

۱- الکافی: ج۲ ص۵۵ ح۱ و الخصـال: ج ۲ ص: ۴۳۱ ح۱۱ و الأمالی شـیخ مفید: ص۲۶۶ المجلس۲۶ ح۴ و الأمالی شـیخ طوسی: ص۱۰ المجلس۱ ح۱۲ و مشـکاه الأنوار: ص۲۳۹ الفصل۷. و در عیـون الحکم و المواعـظ: ص۳۴۳ فصل۵ ح۵۸۵۸ از امیر المؤمنین علیه السّلام مانند آن با اختلافی روایت شده است.

ص:۳۲۶

توله سگی که از آنِ حسین بن علی علیه السّلام بود و دیروز با آن بازی می کرد، چون شب شد به زیر تخت رفته بود. او را از خانه بیرون انداختم و (جبرئیل) درون آمد. گفتم: ای جبرئیل، (شما فرشتگان) در خانه ای که سگ درونش باشد، درنیایید؟ گفت: نه، و در خانه ای که جُنُب باشد یا تمثالی که زیر پا نباشد.(۱)

۱- – المحاسن: ج۲ ص۶۱۵ باب تزویق البیوت و التصاویر... ح۴۱ عنه، عن أبیه، عن أحمد بن النضر، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن عبد الله بن یحیی الکندی، عن أبیه و کان صاحب مطهره علیّ، عن علیّ علیه السّلام قال:... . بحارالأنوار: ج۷۳ ص۱۶۰ ب ح۶ از المحاسن. المسند أبی یعلی: ج۱ ص۴۴۴ رقم ۵۹۲: حدّثنا أبو خیثمه، حدّثنا جریر، عن مغیره، عن الحارث، عن أبی زرعه بن عمرو ابن جریر، حدّثنا عبدالله بن نُجَی. عن علیّ بن أبی طالب، قال: کانت لی من رسول الله ساعه من السّحر آتیه فیها، فکنت إذا أتیت استأذنت، فإن وجدته یصلّی سبّح فدخلت، وإن وجدته فارغاً أذن لی. فأتیته لیله، فأذن لی، فقال: أتانی المَلَک، أو قال: جبرئیل، فقلت: ادخل. فقال: إنّ فی البیت ما لا أستطیع أن أدخل. قال: فنظرت، فقلت: لا أجد شیئاً، فطلبت، فقال لی: انظر، فنظرت فإذا جرو للحسین بن علیّ مربوطاً بقائم السّریر فی بیت امّ سلمه. فقال: إنّ الملائکه، أو إنّا معشر الملائکه لا ندخل بیتاً فیه تمثال أو کلب أو جُنُب. فرائد السّمطین: ج۱ ص۲۰۱ رقم ۱۵۸: أنبأنی الشّیخ الصّالح أبو عبدالله محمّد بن عمر بن أبی الحسن النّجّار البغدادیّ المعروف بابن المرّیخ بروایته عن القاضی جمال الدّین أبی القاسم عبدالصّمد بن محمّد بن أبی الفضل الحرستانیّ الأنصاریّ إجازه بروایته عن الإمام فقیه الحرم کمال الدّین أبی عبدالله محمّد ابن الفضل الفراویّ إجازه، قال: أخبرنا الحافظ أبو بکر بن الحسین الخسروجردیّ رحمه الله، قال: أخبرنا أبو علیّ الرّوذباریّ، قال: أخبرنا أبو عبد الله عمر بن شوذب الواسطیّ، قال: حدّثنا شعیب بن أیّوب، قال: أنبأنا أبو اسامه– فیما أظنّ– عن شرحبیل بن المدرک الجعفیّ، قال: حدّثنا عبدالله بن نجیّ الحضرمیّ، عن أبیه– وکان صاحب مطهره علیّ– قال: قال علیّ: کانت لی منزله من رسول الله لم یکن لأحد من الخلائق، فکنت آتیه کلّ سحر، فأقول: السّلام علیک یا نبیّ الله، فإن سبّح انصرفت إلی أهلی، وإلّا دخلت علیه، فجئت ذات لیله، فقال: علی رسلک حتّی أخرج إلیک. فلمّا خرج، قلت: ما لک لم تکن تکلّمنی فیما مضی وکلّمتنی اللّیله؟ فقال: إنّی سمعتُ حرکه فی الحجره، فخرجت، فقلت: مَنْ هذا؟ قال: جبرئیل، فقلت: لج. فقال: إنّ فی بیتک شیئاً لا یلج ملک بیتاً ما دام فیه. فقلت: ما أعلم ذلک فی بیتی. قال: اذهب وانظر. فذهبت ونظرت، فإذا أنا بجرو للحسن والحسین، فقلت: ما وجدت غیر جروٍ– وکان یلعب به الحسن والحسین– فقال: ثلاثه إذا کنّ فی بیت لم یلجه ملک ما دام فیه منهنّ شی ء: کلب وجنابه وصوره ذی روح. کنز العمّال: ج۴ ص۱۳۲رقم ۹۸۸۵: عن علیّ: إنّ جبریل أتی النّبیّ، فسلّم، ثمّ رجع فقال: لِمَ سلّمت ثمّ رجعت؟ فقال: إنّی لا أدخل بیتاً فیه صوره ولا کلب ولا بول، وذلک أنّ جرواً للحسین أو الحسن کان فی البیت.

ص:۳۲۷

روایت المحاسن پذیرفته نیست؛ زیرا ضعیف است به «محمّد بن سالم» و «عبدالله بن یحیی کندی و پدرش» که در کتاب های رجال، ذکری از آن ها نبوده و مدحی درباره آنان نرسیده است. البته در متن روایت نیز اشکالات غیر قابل اغماضی به چشم می خورد:

در این روایت فرازی وجود دارد نعوذبـالله دالّ بر بی اطّلاـعی رسول الله نسـبت به آن چه در خانه رخ داده است و این با سـیطره علم رسول الله بر همه آفریدگان، منافات و تضاد دارد. هم چنین فراز مورد نظر، گویای این است که حضـرات ائمّه اطهار علیهم الصّلوه و السّلام نعوذ بالله مانند سایرین، دوران کودکی و لهو و لعب دارند که این نیز مخالف ضروری اعتقاد به عصمت مطلقه معصوم است.

از طرفی همین روایت در کتاب شریف الکافی چنین است: رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

قالَ جَبْرَئیلُ عَلَیْهِ السَّلامُ: إِنّا لا نَدْخُلُ بَیْتاً فیهِ تِمْثالٌ لا یُوطَأُ.

الحدیث مختصر.

ص:۳۲۸

جبرئیل علیه السّلام گفت: ما (فرشتگان) در اتاقی که در آن عکسی که زیر پا قرار نیافته، وارد نمی شویم.(۱)

چنان چه می بینیم کافی شریف، پس از نقل روایت، می نویسد: «الحدیث مختصر» و مراد این است که اضافه ای ندارد. با توجه به این که روایت الکافی، فراز مورد بحث را ندارد و متن الکافی اضبط است، همان پذیرفته خواهد بود.

بنابراین، روایت مذکور نیز نمی تواند مستمسکی برای «سگ» نامیدن شیعیان و محبّین اهل بیت علیهم السّلام باشد. و از آن جا که خداوند تعالی می خواهد دشمنان اهل بیت را رسوا کند، در یکی از معتبرترین کتاب های مخالفین، «مسند احمد حنبل و...» داستان به سند متصل از عائشه آمده است که توله سگ در اتاق وی بوده، نه این که نعوذبالله امام حسین صلوات الله علیه با آن بازی می نمودند.(۲)

۱- الکافی: ج۶ ص۵۲۸ باب تزویق البیوت ح۱۳ چنین روایت شده است: أبو علیّ الأشعریّ، عن محمّد بن سالم، عن أحمد بن النّضر، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن عبد الله بن یحیی الکندیّ، عن أبیه؛ و کان صاحب مطهره أمیرالمؤمنین علیه السّلام قال: قال رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم:... .

۲- مسند احمد: ج۶ ص۱۴۳ حدّثنا عبد الله حدّثنی أبی ثنا یزید قال: انا محمّد یعنی ابن عمرو عن أبی سلمه عن عائشه قالت: واعد رسول الله صلّی الله علیه وسلم جبریل فی ساعه أن یأتیه فیها فراث علیه أن یأتیه فیها فخرج رسول الله صلّی الله علیه (و آله) و سلّم فوجده بالباب قائما فقال رسول الله صلّی الله علیه (و آله) و سلّم: إنّی انْتَظَرْتُکَ لِمیعادِکَ. فقال: إنَّ فِی الْبَیْتِ کَلْباً وَ لا نَدْخُلُ بَیْتاً فیهِ کَلْبٌ وَ لا صورَهٌ. وَ کانَ تَحْتَ سَریرِ عائِشَهَ جِرْوُ کَلْبٍ فأمر به رسول الله صلّی الله علیه (و آله) و سلّم فأخرج ثمّ أمر بالکلاب حین أصبح فقتلت. صحیح مسلم: ج۶ ص۱۵۸ حدّثنی سوید بن سعید حدّثنا عبد العزیز بن أبی حازم عن أبیه عن أبی سلمه بن عبد الرحمن عن عائشه انّها قالت: واعد رسول الله صلّی الله علیه (و آله) و سلّم جبریل علیه السلام فی ساعه یأتیه فیها فجاءت تلک الساعه و لم یأته و فی یده عصا فألقاها من یده و قال: ما یُخْلِفُ اللهُ وَعْدَهُ وَ لا رُسُلُهُ. ثمّ التفت فإذا جرو کلب تحت سریره، فقال: یا عائِشَهُ مَتیٰ دَخَلَ هٰذَا الْکَلْبُ هٰهُنا؟ فقالت: و الله ما دریت، فأمر به فأخرج فجاء جبریل فقال رسول الله صلّی الله علیه (و آله) و سلّم: واعَدْتَنی فَجَلَسْتُ لَکَ فَلَمْ تَأْتِ؟ فقال: مَنَعَنِی الْکَلْبُ الَّذی کانَ فی بَیْتِکَ إنّا لا نَدْخُلُ بَیْتاً فیهِ کَلْبٌ وَ لا صورَهٌ. حدثنا إسحاق بن إبراهیم الحنظلی أخبرنا المخزومی حدثنا وهیب عن أبی حازم بهذا الاسناد ان جبریل وعد رسول الله صلی الله علیه وسلم ان یأتیه فذکر الحدیث ولم یطوله کتطویل ابن أبی حازم.

ص:۳۲۹

و در روایت دیگری داستان را به میمونه همسر رسول الله نسبت می دهند و این جا نیز سخنی از امام حسین علیه السّلام نیست.(۱)

۱- مسند احمد: ج۶ ص۳۳۰ حدّثنا عبد الله حدّثنی أبی ثنا روح ثنا محمّد بن أبی حفصه قال ثنا الزهریّ عن عبید الله بن السبّاق عن ابن عبّاس عن میمونه زوج النبیّ صلّی الله علیه (و آله) و سلّم قالت: أصبح رسول الله صلّی الله علیه (و آله) و سلّم خاثراً فقیل له: مالک یا رسول الله أصبحت خاثراً؟ قال: وَعَدَنی جَبْریل عَلَیْهِ السَّلامُ أنْ یَلْقانی فَلَمْ یَلْقَنی وَ ما أَخْلَفَنی. فلم یأته تلک اللیله و لا الثانیه و لا ـ الثالثه ثمّ اتّهم رسول الله صلّی الله علیه (و آله) و سلّم جرو کلب کان تحت نضدنا فأمر به فأخرج ثمّ أخذ ماءً فرشّ مکانه فجاء جبریل علیه السلام فقال: وَعَدْتَنی فَلَمْ أرکَ؟ قال: إنّا لا نَدْخُلُ بَیْتاً فیهِ کَلْبٌ وَ لا صورَهٌ. فأمر یومئذ بقتل الکلاب. قال: حتّی کان یستأذن فی کلب الحائط الصغیر فیأمر به أن یقتل. صحیح مسلم: ج۶ ص۱۵۸ حدّثنی حرمله بن یحیی أخبرنا ابن وهب اخبرنی یونس عن ابن شهاب عن ابن السباق ان عبد الله بن عبّاس قال أخبرتنی میمونه أنّ رسول الله صلّی الله علیه (و آله) و سلّم أصبح یوماً واجماً فقالت میمونه: یا رسول الله لقد استنکرت هیئتک منذ الیوم. قال رسول الله صلّی الله علیه (و آله) و سلّم: أَنَّ جِبْریلُ کانَ وَعَدَنی أنْ یَلْقانِی الَّلیْلَهَ فَلَمْ یَلْقَنی أَمَ وَ اللهِ ما أَخْلَفَنی. قال فظلّ رسول الله صلّی الله علیه (و آله) و سلّم یومه ذلک علی ذلک ثمّ وقع فی نفسه جرو کلب تحت فسطاط لنا فأمر به فأخرج ثمّ اخذ بیده ماءً فنضح مکانه فلمّا أمسی لقیه جبریل فقال له: قَدْ کُنْتَ وَعَدْتَنی أنْ تَلْقانِی الْبارِحَهَ؟ قال: أَجَلْ وَ لکِنّا لا نَدْخَلَ بَیْتاً فیهِ کَلْبٌ وَ لا صُورَهٌ. سنن النسّائی: ج۷ ص۱۸۵-۱۸۸ أخبرنا محمّد بن خالد بن خلی قال حدّثنا بشر بن شعیب عن أبیه عن الزهریّ قال أخبرنی ابن السبّاق عن ابن عبّاس ...مانند صحیح مسلم. سنن ابی داود: ج۲ ص۲۸۰ ح۴۱۵۷ حدّثنا أحمد بن صالح ، ثنا ابن وهب ، أخبرنی یونس ، عن ابن شهاب ، ... مانند روایت صحیح مسلم را با اختلافی اندک آورده است.

ص:۳۳۰

البته آن چه متضمن انتساب آن سگ به امام حسن و یا امام حسین علیهما السّلام است، ساخته و پرداخته دشمنان قسم خورده اهل بیت و امثال یهودی نفوذی خبیثی چون ابوهریره لعنه الله علیه می باشد.(۱)

هم چنین در تفسیر ابوالفتوح رازی آمده است: و در اخبار چنین آمد که پیش از نزول این آیت، رسول علیه السّلام بفرمود تا سگان مدینه را بکشتند. و سبب آن بود که ابورافع روایت کند که جبرئیل علیه السّلام یک روز به در سرای رسول آمد و دستوری خواست. دستوری داد و گفت: درآی. او بر در سرای می استاد و در نمی آمد. رسول علیه السّلام گفت: چرا در نمی آیی پس از آن که دستوری یافتی؟ گفت: یا رسول الله هم چنین است که گفتی و لکن ما در سرایی نرویم که در

۱- سنن ابی داود: ج۲ ص۲۸۰ ح۴۱۵۸ حدثنا أبو صالح محبوب بن موسی ، ثنا أبو إسحاق الفزاری، عن یونس ابن أبی إسحاق ، عن مجاهد، قال : حدثنا أبو هریره، قال: قال رسول الله صلّی الله علیه (و آله) و سلّم : أتانی جبریل علیه السلام فقال لی: أتیتک البارحه فلم یمنعنی أن أکون دخلت إلّا أنّه کان علی الباب تماثیل، وکان فی البیت قرام ستر فیه تماثیل، وکان فی البیت کلب، فمرّ برأس التمثال الذی فی البیت یقطع فیصیر کهیئه الشجره، ومر بالستر فلیقطع فلیجعل منه وسادتین منبوذتین توطآن، ومرّ بالکلب فلیخرج ففعل رسول الله صلّی الله علیه (و آله) و سلّم، و إذا الکلب لحسن أو حسین کان تحت نضد لهم، فأمر به فأخرج.

ص:۳۳۱

آن جـا صورت باشـد یـا سگ باشـد. رسول علیه السّـلام بفرمود تا بنگریدنـد، سگ بچّه ای در بعضـی خانه ها بود، بفرمود تا بیرون کردند. و روایت کرده اند از امیرالمؤمنین علی علیه السّـلام که او گفت از رسول علیه السّـلام شـنیدم که گفت: فرشـتگان در سـرای نشوند که در آن جا صورت باشد یا سگ یا جنب.

پس ابورافع گفت: رسول علیه السّـلام مرا فرمود تا سـگان مـدینه را بکشم، برفتم و در مـدینه بگشـتم و هر سگ که دیـدم بکشـتم و بالاـی مـدینه برفتم، زنی، سـگی داشت که حراست کردی برای او، مرا رحمت آمـد، آن سـگ را رها کردم و باز آمـدم و رسول را علیه السّلام خبر دادم مرا گفت: برو و او را نیز بکش. بیامدم و آن سگ را بکشتم.(۱)

بنـابراین روایاتی از این دست که متضـمن دلالت های مـذکور درباره معصومین باشـد، ساخته دشـمنان و بیرون از فرهنگ و معارف والای اهل بیت عصمت علیهم السّلام است؛ دامان پاک معصومین، از چنین نسبت ها و افتراهایی پاک است.(۲)

کدامین شیر؟!...

یکی دیگر از مواردی که برخی بدان استناد کرده اند، روایتی مرسل و مجهول به

۱- تفسـیر روض الجنـان، ابـو الفتوح: ج۶ ص۲۵۶. از او: مســتدرک الوسائـل: ج۱۶ ص۱۲۷ ب۳۲ ح۱۹۳۵۶-۳. التّبیان فی تفسـیر القرآن: ج۳ ص۴۳۹ ذکرت سـلمی امّ رافع عن أبی رافع قال: جاء جبرائیل إلی النبیّ صـلّی الله علیه و آله و سلّم یستأذن علیه، فأذن له فقال: قَدْ أَذِنّا لَکَ یا رَسولَ اللهِ. فقال: أَجَلْ وَ لٰکِنّا لا نَدْخُلُ بَیْتاً فیهِ کَلْبٌ. قال ابو رافع: فأمرنی رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم أنْ أقتل کلّ کلب بالمدینه، فقتلت حتّی انتهیت إلی امرأه عندها کلب ینبح علیها، فترکته رحمه لها. و جئت إلی رسول الله صـلّی الله علیه و آله و سلّم فأخبرته، فأمرنی فرجعت، و قتلت الکلب. مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ج۳ ص۲۴۸.

۲- رجوع کنید به بخش «ناگزیر از قبول / امام سگ بازی را نمی پسندد

ص:۳۳۲

نقل از مردی از قبیله بنی اسد است، گوید:

هنگامی که لشکر بنی امیه از کربلا رفتند من در کنار نهر علقمه مشغول زراعت بودم. امور شگفت انگیزی دیدم که جز برخی از آن را نمی توانم نقل نمایم. از جمله این که... در حالی که تنها با خانواده ام بودم و هیچ کس را نمی دیدم که درباره آن، از وی بپرسم، هنگام غروب آفتاب شیری از سمت قبله می آمد من پشت به او کرده، متوجه منزل خود می شدم، چون سپیده می دمید و آفتاب طلوع می کرد و از منزل بیرون می رفتم، آن شیر را می دیدم که رو به قبله نموده، می رود.

با خود گفتم: این کشتگان، خوارجی هستند که علیه عبیدالله بن زیاد قیام کردند و او دستور به کشتن آنان داد با این حال، معجزاتی از آنان می بینم که از دیگر کشتگان نمی بینم؟ به خدا قسم، باید امشب بیدار باشم تا بنگرم این شیر از این بدن ها می خورد یا نه؟ وقتی هنگام غروب خورشید رسید، آن شیر را دیدم که می آید و ترسناک است، از ترس، به خود لرزیدم و به ذهنم رسید که اگر این شیر در پی خوردن گوشت بنی آدم باشد، به یقین سراغ من می آید. در همان حال که با خود چنین می گفتم، او را دنبال کردم در حالی که میان کشتگان گام برمی داشت تا این که بالای پیکری که چون خورشید هنگام طلوع بود، درنگ کرده، با سینه خود را روی آن انداخت.

گفتم: از آن می خورد و دیدم صورتش را بر آن می کشد در حالی که ناله می کند و آهسته می غرد. گفتم: الله اکبر. این معجزه است. مراقب او بودم تا این که سخت تاریک شد، دیدم چراغ های آویزانی، زمین را پر کرده اند و صدای گریه و ناله و لطم جان گدازی شنیدم، به دنبال آن صداها رفتم، دیدم زیرِ زمین است، از گوینده ای میان آنان

ص:۳۳۳

متوجه شدم می گوید: «واحسیناه، وا اماماه» پوست تنم لرزید، به آن گریه کننده نزدیک شدم و او را به خدا و پیامبرش سوگند دادم که کیستی؟ گفت: ما زنانی از جنّیان هستیم. گفتم: چه می کنید؟ گفتند: در هر شب و روز این عزاداری ما بر حسین علیه السّلام، سربریده تشنه کام است. گفتم: این حسینی که شیر نزدش می نشیند؟ گفتند: آری، این شیر را می شناسی؟ گفتم: نه. گفتند: این پدرش، علیّ بن ابی طالب علیه السّلام است. پس بازگشتم در حالی که اشک هایم بر روی گونه ام روان بود.(۱)

گذشته از این که متن مذکور، فرمایش معصوم علیه السّلام و یا متضمّن تقریری از ناحیه معصوم علیه السّلام نیست، کتاب هایی که این روایت را نقل کرده اند نیز هیچ یک سندی برای آن نیاورده است. البته متن آن نیز براساس وجوهی قابل نقد و رد است زیرا؛

اوّلاً راوی خبر، مردی است که به حقانیت حکومت ابن زیاد علیه اللّعنه معتقد است و سیّدالشّهداء علیه السّلام را نعوذ بالله از خوارج می داند. بنابراین گذشته از مجهول بودن وی، با عقیده ای که دارد، نمی توان به آن چه روایت می کند، اعتماد نمود مگر این که دلیل دیگری، گزارش وی را تأیید کند؛

ثانیاً روز شهادت سیّدالشّهداء علیه السّلام، ۱۰ محرّم بوده است. سپاه ابن زیاد

۱- المنتخب: ج۲ ص۳۲۹. از او: الدّمعهالسّاکبه: ج۵ ص۵ و ۶، أسرارالشّهاده: ص۴۴۰، مدینهالمعاجز: ص۲۶۲-۲۶۳، بحارالأنوار: ج۴۵ ص۱۹۳-۱۹۴، عوالم العلوم: ج۱۷ ص۵۱۲-۵۱۲، معالی السّبطین: ج۲ ص۵۹-۶۰. ر.ک: الأنوار النّعمانیّه: ج۳ ص۲۴۹-۲۵۰. ر ک. تفسیر لوامع التّنزیل: ج۱۵ ص ۳۶ . ۳۷ ط. هند. أنوار المواهب جزء۳ ص ۵۵ و۵۶. الأنوار النّعمانیّه (پاورقی) ج۳ صص ۲۵۰-۲۵۳.

ص:۳۳۴

علیهم اللّعنه، در روز ۱۱، کربلا را ترک کردند. دفن پیکرهای مطهّر شهدای کربلا از جمله سالار شهیدان مولانا اباعبدالله الحسین صلوات الله علیهم اجمعین، بنابر نقل برخی مقاتل شب۱۲، برخی دیگر روز ۱۲ و بنابر نقل برخی شب ۱۳ واقع شده است و در هر صورت، این مرد بنی اسدی، فرصت نداشته تا پس از رفتن لشکریان، آمد و رفت آن شیر را به تماشا بنشیند، به مضمون خبر دقت کنید:

((هنگامی که لشکر بنی امیه از کربلا رفتند... هنگام غروب آفتاب شیری از سمت قبله می آمد... به خدا قسم، باید امشب بیدار باشم تا بنگرم این شیر از این بدن ها می خورد یا نه؟ وقتی هنگام غروب خورشید رسید، آن شیر را دیدم که می آید...)) اگر خوش بین باشیم، می توانیم نیمه نخست خبر را بپذیریم و بگوییم او تنها یک بار، آمدن یک شیر را دیده است.

ثالثاً: با توجه به تمام آن چه در باب خلقت اهل بیت علیهم السّلام گذشت، می توان به قطع و یقین اثبات نمود که اخباری از این دست، ساخت اهل غلو و تفویض، برخی صوفیان و معتقدین به تناسخ است و نمی توان به هیچ روی مضمون آن را پذیرفت و شگفت آن جا که متمسّکین به این دست متون، می گویند امیرالمؤمنین علیه السّلام اسدالله است نه به این معنا که شیر است و... ولی چنین اخباری را نیز می آورند و بدان استناد می کنند، و نعوذ بالله من ذلک؛

وقتی برترین خلقت از آن اهل بیت عصمت و طهارت علیهم الصّلوه و السّلام است و نیکوترین صورت، صورت آدمیان، براساس کدامین دلیل می توان به چنینی معتقد بود؟ خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فی أَحْسَنِ تَقْویمٍ

ص:۳۳۵

به راستی که انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم(۱)

و می فرماید:

وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنی آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ علیٰ کَثیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضیلاً

و به راستی که بنی آدم را گرامی داشتیم... و آنان را برتری دادیم بر بسیاری از آفریدگان خویش، برتری کامل.(۲)

جابر درباره این آیه کریمه از امام باقر علیه السّلام روایت می کند که فرمودند:

خَلَقَ کُلَّ شَیْ ءٍ مُنْکَباً غَیْرَ الْإِنْسانِ خُلِقَ مُنْتَصَباً

(خداوند) همه چیز را کَپ(۳) آفرید جز آدمی که افراشته و برپا آفریده شده است.(۴)

و در مقام تحسین خویش از آفرینش انسان، می فرماید:

فَتَبارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقینَ

پس فرخنده و پرخیر است الله، نیکوترین آفرینندگان.(۵)

در آیه دیگری نیز می فرماید:

اللَّهُ الَّذی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ قَراراً وَ السَّماءَ بِناءً [وَ صَوَّرَکُمْ

۱- سوره (۹۵) التّین آیه۵. ر.ک: بحار الأنوار: ج۵۷ ص۲۸۴.

۲- سوره (۱۷) الأسراء آیه۷۱.

۳- اصل خلقت انسان چنین است که روی پا می ایستد و با دست هایش به پیش باز می رود ولی موجودات دیگر، چنین نیستند و این شرافتی است که تنها به انسان عطا شده است.

۴- تفسیر العیّاشی: ج۲ ص۳۰۲ ح۱۱۳

۵- سوره (۲۳) المؤمنون آیه۶۵

ص:۳۳۶

فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ](۱) وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ ذٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِينَ

الله کسی است که زمین را آرام گاه و آسمان را سقفی برایتان قرار داد، سپس شما را به تصویر کشید و تصویرتان را نیکو ساخت و از پاکیزه ها شما را روزی داد، اوست الله، پروردگارتان، پس فرخنده و پرخیر است الله، پروردگار عالمیان.(۲)

بنابراین خبر مذکور، هیچ محلّ استفاده ای بر معنای مورد نظر ندارد بلکه دلالت بر عدم تتّبع ترویج دهندگان آن دارد.

فَرْخ...

مورد دیگری که محلّ تمرکز قرار گرفته، واژه «فرخ» است: رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم درباره شهادت امام حسین علیه السّلام فرمودند:

وَ تُفْلِحُ أُمَّتی تَقْتُلُ فَرْخی -أو قال- فَرْخَ ابْنَتی؟!

آیا امّتی که «جوجه من» را می کشند رستگار خواهند شد؟ یا فرمودند: آیا امتی که «جوجه دختر من» را می کشند رستگار می شوند؟!(۳)

اما باید توجه نمود که در لغت عرب، واژه فرخ چندین معنا دارد که یکی به معنای فرد خوار و ناتوانی است که از هر جا رانده شده باشد(۴) و این به واقع بسیار نزدیک تر است.

شتر شما...!!!

۱- این عبارت در سوره (۶۴) التّغابن آیه۴ نیز آمده است.

۲- سوره (۴۰) الغافر آیه۶۵.

۳- کامل الزّیارات: ص۶۱ ب۱۷ ح۷.

۴- لسان العرب: ج۳ ص۴۲: أبو منصور: معنی فرّخوا ضعفوا کأنّهم فراخ من ضعفهم؛ و قیل: معناه ذلّوا. فرهنگ ابجدی: ص۶۲: مردخوار و ناتوان که از هر جا رانده شده است.

ص:۳۳۷

گاه روایاتی نیز وجود دارند که اشاره ای دارند به بازی نمودن ساحت گرامی رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم با امام مجتبی و سیّدالشّهدا علیهماالسّلام و در ضمن آن، تعابیری نظیر این که رسول الله فرموده باشند:

نعم الجمل جملکما

شتر شما، خوب شتری است

ذکر شده است؛ اما لازم است درباره صحّت صدور اخبار و روایاتی که در آن تصریح یا تضمینی بر بازی نمودن ائمّه معصومین به خصوص حضرات امام مجتبی و سیّدالشّهداء علیهم الصّلاه و السّلام است، تأمّل بیشتری صورت گیرد، البته به طور غیر مستقیم نیز امکان مخدوش نمودن آن وجود دارد: به یقین امام مجتبی و سیّدالشّهداء علیهما السّلام، از همه انبیاء جز وجود گرامی خاتم الأنبیاء برتر هستند، حال چطور ممکن است حضرت یحیی که یکی از پیامبران است، در زمان خردسالی خویش، به درخواست بازی این چنین پاسخ منفی بدهند:

أوه و الله ما للّعب خلقنا، و إنما خلقنا للجدّ لأمر عظیم.

دست نگه دار، به خدا سوگند برای بازی، آفریده نشده ایم و به راستی برای کوشش به خرج دادن بر امری شگفت، آفریده شده ایم.(۱)

ولی ابامحمّد امام حسن و اباعبدالله امام حسین صلوات الله علیهما، ... آن هم در معیّت اشرف الخلائق؟؟؟...

حالت سجده...

در روایتی از امام صادق علیه السّلام درباره چگونگی به سجده افتادن مولانا

۱- التّفسیر المنسوب إلی الإمام الحسن العسکری علیه السّلام: ص۶۵۹.

ص:۳۳۸

امیرالمؤمنین سلام الله علیه، چنین آمده است:

كانَ عَلِيٌّ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِذا سَجَدَ يَتَخَوّى كَما يَتَخَوَّى(۱) الْبَعيرُ الضّامِرُ يَعْنى بُرُوكَهُ.

امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه چون سجده می کرد، به خاک می افتاد، چنان که شتر لاغر میان به خاک می افتد.(۲)

سجده شکر به این صورت است که سینه و شکم به زمین بچسبد و دست ها و پاها از زیر بدن خارج بماند. ولی این روایت در بحث مذکور محلّ استفاده ندارد زیرا این تشبیه فاعل نیست بلکه تشبیه فعل است و این دو بسیار با یک دیگر متفاوت است.(۳)

نام گذاری های اعراب جاهلیت...

یکی دیگر از روایاتی که برخی به آن تمسک می کنند، روایتی است که در کتاب عیون اخبار الرّضا علیه السّلام به سندی مجهول از احمد بن اشیم از امام رضا علیه السّلام آمده است و دلیل نام گذاری اعراب جاهلی به نام های سگ و پلنگ و یوزپلنگ و مانند آن را حکایت می کند و دلالت دیگری ندارد:

احمد بن اشیم گوید: به امام رضا علیه السّلام عرض کردم: فدایت شوم، چرا عرب ها فرزندان خود را سگ، پلنگ و یوزپلنگ و امثال آن می نامیدند؟ فرمود:

۱- خوی فی سجوده تخویه: تجافی و فرّج ما بین عضدیه و جنبیه. ر.ک: لسان العرب: ج ۱۴ ص۱۳۴ جخا، تاج العروس: ج ۱۹ ص۲۷۲ [جخو]، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم: ج ۳ ص۱۵۴ خوی.

۲- الکافی: ج۳ ص۳۲۱ باب السّجود و التّسبیح و... ح۲. از او: تهذیب الأحکام: ج۲ ص۷۹ ب۸ ح۶۴.

۳- رجوع کنید به بخش «ناگزیر از قبول / شناخت تشبیه، استعاره و تمثیل».

ص:۳۳۹

کـانَتِ الْعَرَبُ أَصْحابَ حَرْبٍ، فَکـانَتْ تُهَوِّلُ عَلَى الْعَدُوِّ بِأَسْماءِ أَوْلادِهِمْ، وَ یُسَمُّونَ عَبیدَهُمْ فَرَجْ وَ مُبارَکْ وَ مَیْمُونْ وَ أَشْباهَ ذلِکَ یَتَیَمَّنُونَ بِها

چون عرب ها اهل جنگ بودند، می خواستند (با این ترفند و) به وسیله نام هایی که برای فرزندان خود می گذاشتند، دشمن را بترسانند، چنان چه برده های خود را به نام های فَرَج (گشایش و راحتی)، مبارک، میمون (با برکت) و مانند آن می نامیدند (و این نام ها را به فال نیک می گرفتند) و بدان تبرّک می جستند.(۱)

این بیان به هیچ عنوان نه متضمّن تأییدی از جانب مولاست و نه ربطی به محبّین و شیعیان اهل بیت علیهم السّلام دارد. (البته تناقض موجود قابل اغماض نیست زیرا آقایان معتقدند خود را سگ می نامند تا کمی و پستی خویش را در آستان اهل بیت اظهار کنند ولی آن چه در این جا از واژه کلب قصد شده، حرص درندگی در این حیوان است، پس اگر بخواهند کمیِ خود را بیان کنند، تمسک به این روایت برایشان سودی ندارد و اگر هم بخواهند کلب را در معنای حریص بر درندگی بیاورند، سخن خود را نقض نموده اند و نه براساس امر ائمّه اطهار علیهم السّلام، بلکه براساس رسم اعراب جاهلی، عمل کرده اند؛

بنابراین چنان چه محرز است، حکایت از فعل اعراب جاهلیت، دلیل بر مشروع بودن آن نیست و حتی در این حدیث مجهول نیز هیچ تأییدی بر انجام این کار، از

۱- معانی الأخبار: ص۳۹۱ باب نوادر المعانی... ح۳۵ و عیون اخبار الرّضا علیه السّلام: ج۱ ص۳۱۵ ب۲۸ ح۸۹. از این دو: وسائل الشّیعه: ج۲۱ ص۳۹۰ ب۲۲ ح۲۷۳۷۸- ۵ و بحار الأنوار: ج۱۰۱ ص۱۲ ب۵ ح۷.

ص:۳۴۰

ناحیه معصوم علیه السّلام وجود ندارد، بلکه رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم و نیز اهل بیت علیهم السّلام، نام های برخی از افراد یا نام های فرزندان آنان را تغییر می دادند؛(۱)

امام محمّد باقر علیه السّلام فرمودند:

کانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ یُغَیِّرُ الْأَسْماءَ الْقَبیحَهَ فِی الرِّجالِ وَ الْبُلْدانِ

رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم نام های زشتی را که در میان مردان و آبادی ها بود، تغییر می دادند.

و در روایتی از یعقوب سرّاج است که گوید: خدمت امام صادق علیه السّلام رسیدم در حالی که ایشان بالای سر حضرت ابوالحسن امام موسی کاظم علیه السّلام که در گهواره قرار داشت ایستاده بود و رازی طولانی با او می فرمود. نشستم تا این که حضرت فارغ شد، برخاستم خدمت ایشان رفتم. به من فرمودند:

أُدْنُ مِنْ مَوْلاکَ فَسَلِّمْ

نزد مولا و آقایت برو و به او سلام کن.

من نزدیک رفتم و به آن حضرت سلام کردم، با زبانی شیوا جواب سلام مرا دادند و سپس به من فرمودند:

إِذْهَبْ فَغَیِّرِ اسْمَ ابْنَتِکَ الَّتی سَمَّیْتَها أَمْسِ فَإِنَّهُ إِسْمٌ یُبْغِضُهُ اللَّهُ

برو نامی که دیروز برای دخترت گذاشتی تغییر بده زیرا آن نامی است که خدا آن را دشمن می دارد.

۱- قرب الإسناد: ص۹۳ ح۳۱۰. از او: وسائل الشّیعه: ج۲۱ ص۳۹۰ ب۲۲ ح۲۷۳۷۹- ۶ و بحارالأنوار: ج۱۰۱ ص۱۲۷ ب۵ ح۴.

ص:۳۴۱

و نوزاد دختری برای من بود که او را «حمیراء» نام نهادم. امام صادق علیه السّلام به من فرمود:

إِنْتَهِ إِلیٰ أَمْرِهِ تُرْشَدْ

به دستور او عمل کن که هدایت می شوی.

من نام آن دختر را عوض کردم.(۱)

پس نه تنها فعل اعراب در زمان جاهلیت، بی ارزش است بلکه در بعضی موارد، جبهه رویاروی حق بوده و شیعه مولا، موظّف به ترک آن عمل است.

گفته می شود...

حسین بن خالد یکی از اصحاب امام رضا علیه السّلام از آن حضرت روایت می کند که در ضمن یکی از بیانات خویش، فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَبارَکَ وَ تَعالیٰ أَلْزَمَ الْعِبادَ أَسْماءً مِنْ أَسْمائِهِ عَلَی اخْتِلافِ الْمَعانی وَ ذٰلِکَ کَما یَجْمَعُ الْإِسْمُ الْواحِدُ مَعْنَیَیْنِ مُخْتَلِفَیْنِ وَ الدَّلیلُ عَلیٰ ذٰلِکَ قَوْلُ النّاسِ الْجائِزُ عِنْدَهُمُ الشّائِعُ وَ هُوَ الَّذی خاطَبَ اللَّهُ بِهِ الْخَلْقَ وَ کَلَّمَهُمْ بِما یَعْقِلُونَ لِیَکُونَ عَلَیْهِمْ حُجَّةً فی تَضْییعِ ما ضَیَّعُوا وَ قَدْ یُقالُ لِلرَّجُلِ کَلْبٌ وَ حِمارٌ وَ ثَوْرٌ وَ سُکَّرَةٌ وَ

۱- الکافی: ج۱ ص۳۰۱ باب الإشاره و النصّ علی أبی الحسن موسی علیه السّلام... ح۱۱. إثبات الوصیّه: ص۱۹۱ از یعقوب سرّاج، و الإرشاد: ج۲ ص۲۱۹ و إعلام الوری: ص۲۲۹ و چاپ جدید: ج۲ ص۱۴ فصل۲ و کشف الغمّه: ج۲ ص۲۲۱ از محمّد بن سنان، و الثاقب فی المناقب: ص۴۳۳ فصل۲ ح۳۶۵ و مناقب آل ابی طالب (علیهم السّلام): ج۴ ص۲۸۷ از یعقوب سرّاج. وسائل الشّیعه: ج۲۱ ص۳۸۹ ب۲۲ ح۲۷۳۷۶- ۳ از الکافی. بحارالأنوار: ج۴۸ ص۱۹ ب۳ ح۲۴ از الإعلام و الإرشاد و در جلد۴۸ ص۷۳ ب۴ از المناقب و الکافی. مستدرک الوسائل: ج۱۵ ص۱۲۸ ب۱۴ ح۱۷۷۴۶- ۶ از الإرشاد.

ص:۳۴۲

عَلْقَمَهٌ وَ أَسَدٌ وَ كُلُّ ذٰلِكَ عَلىٰ خِلافِهِ وَ حالاتِهِ لَمْ تَقَعِ الْأَسامى عَلىٰ مَعانيهَا الَّتى كانَتْ بُنِيَتْ عَلَيْها لِأَنَّ الْإِنْسانَ لَيسَ بِأَسَدٍ وَ لا كَلْبٍ فَافْهَمْ ذٰلِكَ رَحِمَكَ اللَّهُ

به راستی که خداوند تبارک و تعالی، مردم را به نام هایی از نام های خویش ملزم ساخت (که خود مردم نیز صاحب آن نام ها بودند) در حالی که در معنی (با آن چه نزد مردم استفاده می شود) متفاوت بود و این چنان است که یک نام، دو معنای متفاوت دارد و دلیل آن (کاربرد اسامی مشترک با معانی متفاوت)، سخن مردم است که نزد ایشان مجاز و رایج است و (این لغت)، همان است که خداوند، آفریدگانش را با آن مخاطب ساخته و با آنان بدان چه درک می کنند، سخن گفته است تا درباره آن چه تباه کردند، حجّتی علیه آنان باشد، (چنان چه) به مرد کلب و حمار و ثور و سکّره و علقمه و اسد گفته می شود در حالی که آن ها همه، خلاف معنا و اوصاف آن است زیرا این نام ها (در این کاربرد)، بر معانی اصلی اش قرار نمی گیرد زیرا که انسان شیر نیست و سگ نیست، بنابراین آن را بفهم، خدا تو را رحمت کند... .(۱)

بیان امام علیه السّلام بسیار دقیق است و هیچ جایی برای تحریف و سوءاستفاده وجود ندارد زیرا امام علیه السّلام می فرماید: خداوند با مردم، به زبان خودِ آنان سخن می گوید تا حجّت را بر ایشان تمام نماید و جایی برای عذر «نفهمیدم» نباشد، سپس مثال آورده و می فرمایند: میان مردم شایع است، نزد مردم مجاز است که به مرد بگویند «کلب»؛ حتی امام تأکید را به جایی می رسانند که

۱- التّوحید: ص۱۸۶ ب۲۹ ح۲ و عیون اخبار الرّضا علیه السّلام: ج۱ ص۱۴۵ ب۱۱ ح۵۰۲ و الکافی: ج۱ ص۱۲۰ ح۲.

ص:۳۴۳

می فرمایند: به مرد گفته می شود «کلب» نه این که اگر به شیعه، دوست دار اهل بیت علیهم السّلام «کلب» بگوییم، جایز باشد و الله و آل الله جایز بدانند. بیان امام به قصد تقریب معنا به ذهن مخاطب است تا فراز پایانی، به خوبی درک شود. در این بیان نیز مؤیّدی بر ادّعای مطرح شده نیست.

۶طبقه هستند...

زراره بن اوفی گوید: به محضر علیّ بن الحسین [امام سجّاد] علیهما السّلام شرف یاب شدم، حضرت فرمودند:

یا زُرارَهُ، النّاسُ فی زَمانِنا عَلی سِتِّ طَبَقاتٍ: أَسَدٍ وَ ذِئْبٍ وَ ثَعْلَبٍ وَ کَلْبٍ وَ خِنْزیرٍ وَ شاهٍ، فَأَمَّا الْأَسَدُ فَمُلُوکُ الدُّنْیا یُحِبُّ کُلُّ واحِدٍ مِنْهُمْ أَنْ یَغْلِبَ وَ لا یُغْلَبَ وَ أَمَّا الذِّئْبُ فَتُجّارُکُمْ یَذُمُّونَ إِذَا اشْتَرَوْا وَ یَمْدَحُونَ إذا باعُوا وَ أَمَّا الثَّعْلَبُ فَهؤُلاءِ الَّذینَ یَأْکُلُونَ بِأَدْیانِهِمْ وَ لا یَکُونُ فی قُلُوبِهِمْ ما یَصِفُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ أَمَّا الْکَلْبُ یَهِرُّ عَلَی النّاسِ بِلِسانِهِ وَ یُکْرِمُهُ النّاسُ مِنْ شَرِّ لِسانِهِ وَ أَمَّا الْخِنْزیرُ فَهؤُلاءِ الْمُخَنَّثُونَ وَ أَشْباهُهُمْ لا یُدْعَوْنَ إِلی فاحِشَهٍ إِلّا أَجابُوا وَ أَمَّا الشّاهُ فَالْمُؤْمِنُونَ الَّذینَ تُجَزُّ شُعُورُهُمْ وَ یُؤْکَلُ لُحُومُهُمْ وَ یُکْسَرُ عَظْمُهُمْ فَکَیْفَ تَصْنَعُ الشّاهُ بَیْنَ أَسَدٍ وَ ذِئْبٍ وَ ثَعْلَبٍ وَ کَلْبٍ وَ خِنْزیرٍ؟.

ای زراره؛ مردم در زمان ما ۶ طبقه اند: شیر، گرگ، روباه، سگ، خوک و گوسفند. «شیر» پادشاهان هستند که هر کدام از آن ها می خواهد چیره شود و مغلوب نگردد. «گرگ» بازرگانان شما هستند که چون بخرند، (از جنس و کالا) بدی می گویند و چون می فروشند (از جنس) خوبی می گویند. «روباه» همین کسانی هستند که به سبب

ص:۳۴۴

دینشان، روزی می خورند و آن چه با زبان هایشان وصف می کنند، در دل هایشان نیست. «سگ» کسی است که با زبانش مردم را می آزارد و مردم به خاطر بـدزبانی اش او را گرامی می دارنـد. «خوک» همین کسانی هسـتند که خوی زنان دارنـد و نیز مانند آنان که به انجام هر نوع هرزگی خوانـده شوند، می پذیرند. «گوسـفند» مؤمنان هسـتند که موی آن ها را می بُرند و گوشت آن ها را می خورند و استخوانشان را خرد می کنند. با این حال، گوسفند در میان شیر و گرگ و روباه و سگ و خوک چه می کند؟؟!(۱)

بایـد بـدانیم که اگر بحث دربـاره «عـدم جواز تشبیه اهـل ایمان به سگ» مطرح می شود به این معنا نیست که هیـچ تشبیهی پـذیرفته نباشـد بلکه تنها آن دسـته از تشبیه ها پـذیرفته هسـتند که در لسان معصومین علیهم السّـلام، سـتوده باشـد. بنابراین اصل تشبیه مردود نیست. و چنان چه می بینیم در این روایت، تنها گروه آخر یعنی شـیعیان که به گوسفند تشبیه شده اند مورد ستایش هستند. گوسفند حیوانی نجس العین یا حرام گوشت نیست و در بیان معصومین علیهم السّلام، صفات خوب بسیاری برای این حیوان، ذکر شده است. ناگفته نمانـد کسانی که به چنین روایتی اسـتناد می کنند، در واقع احتجاج بر خویشـتن نموده اند زیرا امام سگ ها را کسانی معرفی می کننـد که با زبان به مردم حمله می کنند و آنان را می گزند و مردم از ترس زبانشان آنان را حرمت می نهند و این صـفت خوبی نیست.

خبری...؟؟؟

خبر دیگری نیز وجود دارد که برخی برای توجیه این قبیل کارها، به آن تمسک می جوینـد که از ابوعبـدالله محمّـد بن عمر بن واقد اسلمی مورّخ و محدّث معروف،

۱- الخصال: ج ۱ ص۳۳۹ ح۴۳.

ص:۳۴۵

واقدی مدنی استاد مورّخ محمّد بن سعد صاحب الطبقات الکبری نقل شده است و در سال ۲۳۰ هجری قمری در مدینه به دنیا آمده و بنابر نقل الطبقات الکبری، یکی از فرزندان حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام را دختری خردسال که در خردسالی نیز از دنیا رفته و از همسرشان محیّاه بنت امرئ القیس بن عدیّ بن اوس بن جابر بن کعب بن علیم الکلبیّه بود ذکر می کند و می گوید:

و کانت تخرج إلی المسجد وهی جاریه فیقال لها: من أخوالك؟ فتقول: وه وه، تعنی کلباً

این دختر به مسجد می رفت، به او گفته می شد: دایی های تو کیانند؟ می گفت: وه وه، و مقصودش این بود که از قبیله کلب (یعنی سگ) هستند.(۱)

گوینده این خبر در سال ۲۳۰ هجری و ۲ قرن پس از شهادت مولا امیرالمؤمنین علیه السّلام به دنیا آمده و از شمار مخالفین است، ضمن این که متن خبر در کتاب های مخالفین آمده و بنابراین نزد شیعه هیچ اعتباری ندارد و چنان چه به لحاظ منبع و سند مورد تأیید بود، باز هم حجّیّت شرعی نداشت زیرا منقول از معصوم نیست.

اشکالات دیگری نیز وارد است که به جهت رعایت اختصار، از ذکر آن صرف نظر

۱- الطبقات الکبری: ج۳ ص۱۹ و۲۰ قال (الواقدیّ): ...علیّ بن أبی طالب رضی الله تعالی عنه ... و کان له من الولد الحسن والحسین ... وابنه لعلیّ لم تسمّ لنا هلکت و هی جاریه لم تبرز و أمّها محیّاه بنت امرئ القیس بن عدیّ بن أوس بن جابر بن کعب بن علیم من کلب، و کانت تخرج إلی المسجد وهی جاریه فیقال لها: من أخوالك؟ فتقول: وه وه، تعنی کلبا. از او: تاریخ طبری: ج۴ ص۱۱۸ و الکامل فی التاریخ: ج۳ ص۳۹۸ و البدایه والنهایه: ج۷ ص۶۷ و جواهر المطالب فی مناقب الإمام علیّ (علیه السّلام): ج۲ ص۱۲۲.

ص:۳۴۶

می شود. امّا باز هم به فرض پـذیرش، این که یک دختر خردسال به مسـجد آمده و چنین بیان کرده است، چگونه می تواند دلیل بر مشروعیّت سگ نامیدن دوست داران و پیروان ائمّه اطهار علیهم الصّلوه و السّلام باشد؟

طاووس، نیکو یا ناپسند؟...

هم چنین از جمله اخباری که برخی بدان استناد نموده اند، خبر «المهدیّ طاووس أهل الجنّه» است که در کتاب های مخالفین بوده و در منابع شیعه نیست؛ ضمن این که مرسلاً نقل شده (یعنی راویان آن نامشخّص هستند) و از این جهت نیز فاقد اعتبار است.

قدیمی ترین منبع خبر مذکور کتاب «الفردوس بمأثور الخطاب» تألیف ابوشـجاع شیرویه بن شهردار دیلمی متوفای ۵۰۹ هجری قمری می باشـد و تمـام ناقلاـن، روایـت را از الفردوس یـا منـابع پس از او، از الفردوس ذکر کرده انـد و ایـن سـند و منبـع برای این مطلب نیست.(۱)

۱- الفردوس بمـأثور الخطاب: ج۴ ص۲۲۲ خبر۶۶۶۸ عن ابن عبّـاس ، عن النبیّ صـلّی الله علیه و آله: المهـدیّ طاووس أهل الجنّه. و مصابیح بغوی: بنابر نقل غایه المرام وحلیه الأبرار. و البیان شافعی: ص۵۰۱ ب ۸ از الفردوس. و عقد الدرر: ص۱۴۸ ب۷ از الفردوس. و الفصول المهمّه ابن صبّاغ مالکی: ص۲۹۳ فصل۱۲ از البیان شافعی ظاهرا. و العرف الوردی و الحاوی هر دو از سیوطی: ج۲ ص۸۳ از الفردوس. و جواهر العقـدین: بنـابر نقـل ینـابیع المودّه. و الفتاوی الحـدیثیه: ص۲۸ ماننـد الفردوس، مرسـل است. و البرهـان، متقی هندی: ص۱۷۱ ب۱۲ ح۲ از العرف سیوطی و از الحـاوی. و کنـوز الـدقائق: ص۱۵۲ بنـابر حاشـیه البیـان شافعی، از الفردوس. و نور الأبصار: ص۱۸۷ از الفردوس. و ینـابیع المودّه: ۱۸۱ ب ۵۶ از کنوز الدقائق، و به احمد حنبل نسبت داده. و در صـفحه۴۳۵ ب۷۳ از جواهرالعقــدین. و در ص۴۸۹ ب۴۹ از غـایه المرام. و العمــده: ص۴۳۹ ح۹۲۱ از الفردوس. و الطرائــف: ج۱ ص۱۷۸ ح۲۸۲ از الفردوس. و کشف الغمّه: ج۳ ص۲۷۱ از البیان شافعی. و إثبات الهـداه: ج۳ ص۶۰۰ ب۳۲ ف۲ ح۶۷ از کشف الغمّه. و غایه المرام: ص۶۹۸ ب۱۴۱ ح۵۷ از المصابیـح بغـوی از الفردوس. و در: ص ۷۰۲ ب۱۴۱ ح۱۳۱ از البیـان شـافعی. و حلیه الأبرار: ج۲ ص۶۹۶ ب۵۴ ح۲۰ از المصابیـح بغوی. و در: ص ۷۱۲ ب۵۴ ح۹۵ از البیان شافعی. و بحارالأنوار: ج۵۱ ص۹۰ از الفردوس و در ص ۹۱ ح۸ از کشف الغمّه. و در: ص ۱۰۵ ح۴۱ و ج۶۱ ص۱۰۵ ح۴۱ از الطرائف. و منتخب الأثر: ۱۴۷ ف۲ ب۱ ح۱۶ از کنوز الحقائق (الدقائق ظاهرا). و الصراط المستقیم: ج۲ ص۲۴۱ از الفردوس. و شرح إحقاق الحقّ: ج۱۳ ص۲۱۲ از: الفصول المهمّه و البیان فی أخبار آخر الزّمان و نور الأبصار و کنوز الحقایق. و در نجم الثاقب محدث نوری مرسلا، و در منتهی الآمال نیز مرسلا. مکیال المکارم:ج۱ ص۶۸ از طریق مخالفین از رسول صـلّی الله علیه وآله. شفاء الصدور فی شرح زیاره العاشور: ج۲ ص۸۲ می نویسد: هفتم طاوس اهل الجنّه، در کثیری از کتب عـامّه و خـاصّه از الفردوس دیلمی نقل شـده که از ابن عبّاس روایت کرده که پیغمبر فرمود: المهـدیّ طاوس اهل الجنّه، و این معنی یا به ملاحظه آن است که آن جناب از اهل جنت به علوّ مقامات و ارتفاع درجات ممتاز است، چنان چه طاوس از سایر طیور به فرّ و زیب مخصوص است یا این که مشاهـد جمال آن حضـرت مایه استیناس وتنزّه اهل بهشت است، چنان چه مردم را در دیدن طاوس به جهت زائده و نشاط وافر دست می دهد.

ص:۳۴۷

متن روایت به صورت مرسل، از ابن عبّاس نقل شده و ابن عبّاس متوفای ۶۸ هجری است یعنی بیش از ۴ قرن میان راوی و ابن عباس فاصله است و هیچ یک از واسطه ها مشخّص نیستند.

گاه گفته می شود بیشتر علمای شیعه این حدیث را پذیرفته اند، ولی بزرگان از علمای شیعه نیز که آن را نقل کرده اند، حداکثر به اندازه یک روایت مرسل می توانند برای آن اعتبار قائل شوند و نه بیشتر، ضمن این که نه تنها طاووس،

ص:۳۴۸

یکی از پرندگان حرام گوشت است و در احادیث اهل بیت عصمت علیهم السّلام، صفت خوبی برای آن نقل نشده، بلکه از آن به شومی یاد می شود.

سلیمان جعفری گوید: حضرت ابوالحسن الرّضا علیه السّلام فرمود:

الطّاووسُ مَسْخٌ کانَ رَجُلًا جَمیلًا فَکابَرَ امْرَأَه رَجُلٍ مُؤْمِنٍ تُحِبُّهُ فَوَقَعَ بِها ثُمَّ راسَلَتْهُ بَعْدُ فَمَسَخَهُمَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ طاووسَیْنِ أُنْثیً وَ ذَکَراً وَ لا یُؤْکَلُ لَحْمُهُ وَ لا بَیْضُهُ

طاووس (حیوانی) مسخ شده است. او مردی زیبا بود که زنِ مرد مؤمنی که (آن زن) وی را دوست می داشت، فریفت و با او درآمیخت سپس با او نامه نگاری کرد. به همین سبب الله عزّوجل آن دو را به شکل دو طاووس ماده و نر مسخ کرد. نه گوشت او و نه تخمش نباید خورده شود.(۱)

محمّد بن ابراهیم بن الحارث التّمیمی گوید: در کودکی از امام حسین علیه السّلام درباره صدای حیوانات پرسیده شد زیرا از شرط های امامت این است که نسبت به همه زبان ها آگاه باشد حتی صدای حیوانات حضرت در پاسخ فرمودند:

... وَ إِذا صاحَ الطّاووسُ یَقُولُ: مَوْلایَ ظَلَمْتُ نَفْسی، وَ اغْتَرَرْتُ بِزینَتی، فَاغْفِرْ لی...

... و چون طاووس صدا به آواز بلند کند می گوید: مولای من، به خود ستم نمودم و به زیبایی خود مغرور و فریفته گشتم، بر من ببخش... .(۲)

۱- الکافی: ج۶ ص۲۴۷ ب ح۱۶. تهذیب الأحکام: ج۹ ص۱۸ ب ح۷۰ نیز با اندک اختلافی از او نقل کرده است.

۲- الخرائج و الجرائح: ج۱ ص۲۴۸ ب۴. از او: بحارالأنوار: ج۶۱ ص۲۷ ب۱ ح۸.

ص:۳۴۹

در روایتی دیگر، طاووس یمانی بر امام جعفر صادق علیه السّلام وارد شد. حضرت به او فرمودند:

أَنْتَ طاووسٌ؟

آیا تو طاووس (نام) هستی؟

گفت: آری. حضرت فرمودند:

طاووسٌ طَيْرٌ مَشْئُومٌ، ما نَزَلَ بِساحَةِ قَوْمٍ إِلّا آذَنَهُمْ بِالرَّحيلِ

طاووس پرنده ای شوم است که در آستان مردمی فرود نیاید مگر این که آنان را به کوچ آگهی دهد (موجب آوارگی می شود).(۱)

کمی تأمّل مقصود امام را به خوبی آشکار می سازد... .

یعقوب جعفری گوید: نزد ابی الحسن امام کاظم علیه السّلام، زیبایی طاووس یاد شد، حضرت فرمود:

لا يَزيدُكَ عَلىٰ حُسْنِ الدّيكِ الْأَبْيَضِ شَيْءٌ

هیچ چیزی بر زیبایی خروس سفید تو را (منفعت) نیافزاید.

(راوی) گوید: و شنیدم حضرت می فرمود:

الدّيكُ أَحْسَنُ صَوْتاً مِنَ الطّاووسِ، وَ هُوَ أَعْظَمُ بَرَكَةً، يُنَبِّهُكَ فى مَواقيتِ الصَّلاةِ وَ إِنَّما يَدْعُو الطّاووسُ بِالْوَيْلِ بِخَطيئَتِهِ الَّتى ابْتُلِيَ بِها.

خروس خوش آوازتر از طاووس است و برکت او شگفت است که هنگامه های نماز تو را آگاه کند، ولی طاووس آواز به «ویل یعنی واویلا» برآورد که به جهت گناهی است که بدان مبتلا شد.(۲)

۱- تنبیه الخواطر: ج۱ ص۱۵. از او: بحارالأنوار: ج۴۷ ص۳۵۸ ب۱۱ ح۶۷ و ج۶۲ ص۴۱ ب۴ ح۲ و مستدرک الوسائل: ج۸ ص۲۸۸ ب۳ ح۹۴۶۹- ۲.

۲- الکافی: ج۶ ص۵۵۰ ب ح۳. از او: وسائل الشّیعه: ج۱۱ ص۵۲۶ ب ح۱۵۴۴۷/ ۳.

ص:۳۵۰

دیدگاه اهل بیت علیهم السّلام نسبت به طاووس نیز آشکار گشته و با وجود آن چه ذکر شد، هرگز ساحت قدسی امام زمان عجّل الله تعالی فرجه به این پرنده شوم تشبیه نمی شود، حتی اگر در بهشت و به عنوان مجاز باشد.

بیان «جُوْن» در روز عاشورا

(در روز عاشورا) «جوْن» که ابوذر او را از بردگی آزاد نموده و غلامی سیاه چهره بود، برای کارزار بیرون شد. امام حسین علیه السّلام به او فرمودند:

أَنْتَ فی إِذْنٍ مِنّی فَإِنَّما تَبِعْتَنا طَلَباً لِلْعافِیَهِ فَلا تَبْتَلِ بِطَریقِنا.

از جانب من اجازه داری (که بروی) زیرا به راستی برای سلامت جستن در پی ما روان شدی بنابراین در راه ما، (به رنج و سختی) مبتلا نشو.

عرض کرد:

یَابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَنَا فِی الرَّخاءِ أَلْحَسُ قِصاعَکُمْ وَ فِی الشِّدَّهِ أَخْذُلُکُمْ؟ وَ اللَّهِ إِنَّ ریحی لَمُنْتِنٌ وَ إِنَّ حَسَبی لَلَئیمٌ وَ لَوْنی لَأَسْوَدٌ، فَتَنَفَّسْ عَلَیَّ بِالْجَنَّهِ فَتَطیبَ ریحی وَ یَشْرُفَ حَسَبی وَ یَبْیَضَّ وَجْهی، لا وَ اللَّهِ لا أُفارِقُکُمْ حَتّی یَخْتَلِطَ هذَا الدَّمُ الْأَسْوَدُ مَعَ دِمائِکُمْ.

ای فرزند پیامبرخدا، من در روز خوشی کاسه لیس شما خاندان باشم و در روز سختی شما را وانهم؟ به خدا قسم بوی بدنم ناخوش و نسبتم ناچیز و رنگم سیاه است؛ پس مرا به بهشت شتاب ده تا بوی من خوش و نسبتم شریف گردد و روسفید شوم. نه به خدا سوگند، از شما جدا نمی شوم تا این خون سیاه با خون های شما آمیخته گردد.

ص:۳۵۱

سپس جنگید تا شهید شد؛ رضوان الله علیه.(۱)

محلّ سوءاستفاده عبارت «الحس» است ولی باید مدّ نظر داشت که این تعبیر برای کاسه لیسی به کار می رود و اختصاصی به سگ ندارد(۲) و از این مطلب، نمی توان نتیجه ای دالّ بر جایز بودن تشبیه شیعیان و محبّین اهل بیت علیهم السّلام به «سگ» برداشت نمود.

رسول ترک

از دیگر مواردی که گاه مستمسک واقع می شود داستان خوابی است که درباره رسول ترک در میان مردم رواج یافته است. محمّدحسن سیف اللّهی در سال۱۳۷۹ شمسی، کتابی در این زمینه به رشته تحریر درآورده است. ایشان پس از نقل داستان رسول ترک با مضمونی شبیه به آن چه در میان مردم شایع شده می نویسد:

«نقلی که برای اولین بار از زبان مرحوم حاج شیخ حسین کبیر تهرانی شنیده بودم نگاشته شده است. این داستان به همین شکل و یا با مقدار کمی تفاوت در بین بسیاری از پیرمردهای هیئت های آذربایجانی های تهران و تبریز مشهور و معروف

۱- اللّهوف: ص۱۰۸. از او: بحارالأنوار: ج۴۵ ص۲۲، عوالم العلوم: ج۱۷ ص۲۶۵ و ۲۶۶، الدّمعه السّاکبه: ج۴ ص۳۰۳، أسرار الشّهاده: ص۲۹۶، إبصار العین: ص۱۰۵، معالی السّبطین: ج۱ ص۳۹۱، ذخیره الدّارین: ج۱ ص۲۱۸، نفس المهموم: ص۲۹۰، أعیان الشّیعه: ج۴ ص۲۹۷، تظلّم الزّهراء علیها السّلام: ص۱۸۹؛ مقتل الحسین علیه السّلام مقرّم: ص۳۱۲ و ۳۱۳، العیون العبری: ص۱۲۳، وسیله الدّارین: ص۱۱۵. مثیر الأحزان: ص۶۳ و چاپ دیگری ص۳۳. تسلیه المجالس: ج۲ ص۲۹۲ و ۲۹۳. بحارالأنوار: ج۴۵ ص۲۲ از اللّهوف و تسلیه المجالس. جلاء العیون: ص۶۶۹. ناسخ التّواریخ سیّدالشّهداء علیه السّلام: ج۲ ص۲۹۶ - ۲۹۸. تنقیح المقال: ص۱۲۳۸.

۲- رجوع کنید به کتب لغت عرب.

ص:۳۵۲

است. البته بعضی ها نیز هم چون آقای حاج اصغر زاهدی از مداحان بزرگ آذربایجانی علاوه بر اختلاف در بعضی از قسمت های این خواب تأکید دارد که بعد از این که رسول ترک توبه کرده بود و در کمال پاکی به هیئت ها می آید آن سوء تفاهم پیش می آید و مرحوم ناظم بزرگ رحمه الله آن خواب معروف را درباره او مشاهده می کند».

هرچند ما درصدد تحلیل، رد یا قبول این داستان نیستیم ولی اگر کسی در پی حقیقت باشد، به خوبی اضطرابی که در نقل داستان مذکور وجود دارد، درک خواهد کرد؛

اما سخن اینجاست که آیا به راستی یک خواب، می تواند حجّت شرعی واقع شود؟ و توجیهی باشد برای سگ نامیدن عزاداران امام حسین علیه السّلام؟ یا صدای سگ درآوردن، بر روی چهار دست و پا راه رفتن و قلاده بستن در مراسم عزای سیّدالشّهداء علیه السّلام؟ این است منطقی که دین عزیز و شریف اسلام به ما می دهد؟ و آیا رواست آیات قرآن و احادیث اهل بیت عصمت علیهم السّلام را کنار نهاده و به دنبال یک خواب روان شویم؟

موارد...

البته موارد دیگری نیز وجود دارد که به عنوان فضیلت برای سگ ذکر شده، مانند گواهی دادن سگ یک یهودی به ولایت مولی الموحّدین امیرالمؤمنین علیه السّلام (ولی سنگ و چوب و درخت و... نیز شهادت به توحید و نبوّت و امامت داده اند)، یا مواردی که با گفتن اذکاری خاص، از هجوم سگ جلوگیری می شود (که حتی از این جا نیز ستیزه جویی سگ آشکار می شود زیرا درندگان بر شیعیان و محبّین اهل بیت علیهم السّلام هجوم نمی آورند و نیازی به ذکر خواندن هم ندارد)،

ص:۳۵۳

یا این که سگ، تسبیح می گوید و تسبیح سگ چیست (ولی قرآن کریم می فرماید تمام آن چه در زمین و آسمان است، تسبیح خدا را می گوید، ساجد به درگاه الهی و تسلیم فرمان اوست و این فضیلت نیست) و... اجمالاً به همین مقدار اکتفا می شود و از بررسی سند و منبع چنین اخباری می گذریم. بنابراین از این دست موارد نیز، فضیلتی برای سگ مستفاد نمی گردد.

شایسته؟... یا ناشایست؟

تا اینجا، مواردی از آیات و احادیث که به عنوان دلیل بر انجام این گونه کارها اقامه شده، آورده و پاسخ ها نیز بیان شد اما...؛

آن چه در این میان بسیار جالب توجه است، سخن دیگری است... کسانی که خود را سگ اهل بیت می نامند، هرچند دادِ متابعت از ائمّه طاهرین علیهم السّلام را سر می دهند، اما از آن جا که به دنبال مشروعیت بخشیدن به خواسته ای خوشایند هوای نفس برآمده اند، به آفت ها و بلاهایی عظیم گرفتار شده اند و این چنین، حتی قاموس تشیّع را نیز به سخره می گیرند!...

گروهی دیگر نیز، خود را در زمره مبارزه کنندگان با فلسفه و تصوف معرفی می کنند حال آن که در عمل برای توجیه این باور مخالف مکتب وحی، «قیاس» را دست آویز قرار می دهند، قیاسی که در تشیّع هیچ جایگاهی ندارد و تنها در آیین های شیطانی تعریف می شود:

«اگر تو آدمی، هستم سگ تو / اگر من آدمم پس تو خدایی»

ناگفته نماند که تعابیری از این دست، کم نبوده و موردپسند نیز واقع می شود حال آن که احادیث بسیاری بر مردود بودن قیاس و مطرود بودن اهل قیاس، دلالت دارد تا جایی که حتی نیازی به ذکر نمونه نیست.

تشبیه الهی...

اشاره

ص:۳۵۴

ص:۳۵۵

ص:۳۵۶

ص:۳۵۷

پرسش: می دانیم که امیرالمؤمنین علیه السّلام اسدالله هستند. و نیز می دانیم که شیر حیوانی درنده است و به دلیل گوشت خوار بودن، دهان بسیار بدبویی دارد، چرا به حضرت نسبت داده شده است؟

در سخنان رسول الله و اهل بیت علیهم السّلام آمده است که حمزه بن عبدالمطّلب سیّدالشهداء و امیرالمؤمنین علیهما السّلام، ملقّب به «اسدالله» و «اسد رسول الله» هستند که به برخی از این موارد اشاره ای خواهیم داشت.

حضرت حمزه علیه السّلام، اسدالله هستند

بصائر الدّرجات به سندش از امام محمّد باقر علیه السّلام آورده است که فرمود: رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

... وَ عَلیٰ قائِمَهِ الْعَرْشِ مَکْتُوبٌ حَمْزَهُ أَسَدُاللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِ اللَّهِ وَ سَیِّدُ الشُّهَداءِ...

... و بر ستون عرش الهی نوشته شده است: حمزه اسدالله و اسد رسول الله و سیّدالشّهداء است... .(۱)

۱- بصائر الدّرجات: ص۱۲۱ ب نادر ح۱. الکافی: ج۱ ص۲۲۴ باب أنّ الأئمّه ورثوا علم النبیّ و... ح۲ محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد، عن علیّ بن الحکم، عن عبد الرّحمان بن کثیر، عن أبی جعفر علیه السّلام قال: قال رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم:.

ص:۳۵۸

امیرالمؤمنین علیّ علیه السّلام پس از قتل عمر در روز شورا، خطبه ای خواندند و برای اتمام حجّت برخی از فضائل خویش را یادآوری کردند، حضرت در ضمن این خطبه فرمودند:

نَشَدْتُكُمُ اللَّهَ، هَلْ فيكُمْ أَحَدٌ، عَمُّهُ كَعَمّى حَمْزَهَ، أَسَدِ اللَّهِ، وَ أَسَدِ رَسُولِهِ، وَ سَيِّدِ الشُّهَداءِ غَيْرى؟ قالُوا: اللَّهُمَّ لا

شما را به خدا سوگند می دهم، آیا در میان شما کسی جز من هست که عمویش مانند عموی من حمزه، شیر خدا و شیر پیامبرخدا و سیّدالشّهداء باشد؟ گفتند: به خدا! نه.(۱)

عامر بن واثله که یکی از خواصّ اصحاب امیرالمؤمنین علیه السّلام است، گوید: در روز شوری در خانه (ای که عمر دستور داده بود افراد شوری در آن باشند و در بر روی آنان بسته شود) بودم. شنیدم علی علیه السّلام می فرمود:

اسْتَخْلَفَ الناسُ أَبا بَكْرٍ وَ أَنَا وَ اللَّهِ أَحَقُّ بِالْأَمْرِ وَ أَوْلى بِهِ مِنْهُ...

مردم ابوبکر را جانشین کردند در حالی که به خدا سوگند من نسبت به امر خلافت سزاوارتر از او بودم،

تا آن جا که فرمودند:

نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فيكُمْ أَحَدٌ لَهُ عَمٌّ مِثْلُ عَمِّى حَمْزَهَ أَسَدِ اللَّهِ وَ أَسَدِ رَسُولِهِ وَ سَيِّدِ الشُّهَداءِ، غَيْرى؟ قالوا: اللَّهُمَّ لا.

آیا در میان شما کسی جز من هست که او را عمویی چون عموی من حمزه، شیر خدا و شیر پیامبرش و سیّدالشّهداء، باشد؟ گفتند: به خدا!

۱- المسترشد: ص ۳۳۲.

ص:۳۵۹

نه. الی آخر الحدیث.(۱)

از معصوم روایت شده است که فرمود:

وَ یَقُولُ عِنْدَ قَبْرِ حَمْزَةَ: السَّلامُ عَلَیْکَ یا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَیْرَ الشُّهَداءِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا أَسَدَ اللَّهِ وَ أَسَدَ رَسُولِهِ...

(برای زیارت) نزد قبر حضرت حمزه چنین می گوید: سلام بر تو ای عموی پیامبر خدا و ای برترین شهدا (در جنگ احد)، سلام بر تو ای شیر خدا و شیر پیامبرخدا.(۲)

ابوحمزه ثمالی گوید: امام زین العابدین علیه السّلام به عبیدالله فرزند حضرت عبّاس بن علی علیهما السّلام نگاه کردند و گریان شدند، سپس فرمودند:

ما مِنْ یَوْمٍ أَشَدَّ عَلیٰ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ یَوْمِ أُحُدٍ، قُتِلَ فیهِ عَمُّهُ حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِالْمُطَّلِبِ أَسَدُاللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ...

هیچ روزی بر پیامبرخدا صلّی الله علیه و آله و سلّم سخت تر از روز جنگ احد نبود که در آن روز عموی حضرت، حمزه بن عبدالمطّلب که شیر خدا و شیر پیامبرش بود، به شهادت رسید... .(۳)

۱- الخصال:صص۵۵۳-۵۶۳ ح ۳۱. ر.ک: الأمالی شیخ طوسی: صص۳۳۲ و۳۳۳ ح۶۶۷/۷، وصص۴۵۴-۵۵۴ ح۱۱۶۸/۴ وصص۵۵۴-۵۵۶ ح۱۱۶۹/۵ وص۵۵۶ ح۱۱۷۰/۶. الإحتجاج: ج۱ ص۱۸۸-۲۱۰. الرّوضه: ص۱۱۴ ح۱۰۳ (حدیث المناشده). برای مشاهده جریانات مناشده به روایت مخالفین، می توانید به موسوعه شریف الغدیر، إحقاق الحق و ملحقات إحقاق الحق مراجعه نمایید.

۲- کامل الزّیارات: ص۲۲ ب۵ ح۱.

۳- الأمالی شیخ صدوق: ص۴۶۲ مجلس ۷۰ ح ۱۰. از او: بحارالأنوار: ج۲۲ ص۲۷۴ ب۵ ح ۲۱ و ج۴۴/۲۹۸ ب۳۵ ح۴.

ص: ۳۶۰

رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمودند:

ما فِی الْقِیامَهِ راکِبٌ غَیْرُنا وَ نَحْنُ أَرْبَعَهٌ: ... وَ عَمّی حَمْزَهُ بْنُ عَبْدِالْمُطَّلِبِ أَسَدُاللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ سَیِّدُالشُّهَداءِ عَلی ناقَتِیَ الْعَضْباءِ

در روز قیامت، هیچ کس جز ما سواره نیست و ما ۴ نفر هستیم:... و عمویم حمزه فرزند عبدالمطّلب، شیر خدا و پیامبرش، سرور شهیدان (در رکاب رسول الله)، سوار بر شتر من «عَضباء»... .(۱)

بنابر نقل نهج البلاغه، امیرالمؤمنین علیه السّلام در نامه ای در جواب معاویه لعنه الله علیه نوشتند:

أَمّا بَعْدُ... وَ مِنَّا النَّبِیُّ وَ مِنْکُمُ الْمُکَذِّبُ، وَ مِنّا أَسَدُ اللَّهِ وَ مِنْکُمْ أَسَدُ الْأَحْلافِ...

امّا بعد... پیامبر از خاندان ماست و تکذیب کننده (نبوّت او) از خاندان شماست (مقصود ابوسفیان، پدر معاویه است). و اسدالله (شیر خدا) از خاندان ماست و اسد الأحلاف (شیر سوگندهای جاهلی)، از خاندان شماست (مقصود بنی امیّه لعنهم الله هستند).(۲)

ابورافع، غلام رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم گوید: بامداد روز بدر، قریشی ها صف آرایی کردند و پیشاپیش آنها عتبه بن ربیعه و برادرش شیبه و فرزندش ولید ایستاده بودند. عتبه، رسول خدا صلّی الله علیه و آله را مخاطب

۱- الخصال: ج۱ ص۲۰۳ ح۱۹ به سند خود از ابن عبّاس از رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم. روضه الواعظین: ج۱ ص۱۰۸ از رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم. الطرائف: ج۱ ص۱۰۶ح۱۵۷ و کشف الیقین: ص۲۷۷ مبحث۱۰ از تاریخ خطیب بغدادی به سند خود از ابن عبّاس از رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم. و کشف الغمّه: ج۱ ص۳۴۵ از سیّد بن طاووس.

۲- نهج البلاغه: ص۳۸۵ نامه۲۸، الإحتجاج: ج۱ ص۱۷۶.

ص:۳۶۱

ساخته گفت: ای محمّـد، همتایـان مـا از میان قریش را (برای رزم) به سوی ما بفرست. سه تن از جوانان انصار به سوی آنان رفتنـد. عتبه گفت: کیستیـد؟ آنان نسب خویش را برای او بیان کردنـد. عتبه گفت: هیـچ نیازی به مبارزه با شـما نـداریم، ما فرزندان عموی خود را به کارزار خواندیم. رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم به جوانان انصار فرمودند: به جای خود بازگردید. سپس فرمودند:

قُمْ یا عَلِیُّ، قُمْ یا حَمْزَهُ، قُمْ یا عُبَیْدَهُ، قاتِلُوا عَلیٰ حَقِّکُمُ الَّذی بَعَثَ اللَّهُ بِهِ نَبِیَّکُمْ إِذْ جاءُوا بِباطِلِهِمْ لِیُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ

برخیز ای علی، برخیز ای حمزه، برخیز ای عبیـده، اکنـون برای اثبـات حقّ خویش، که خداونـد، پیـامبر شـما را بـدان مبعوث سـاخته است، با دشـمنان بجنگیـد زیرا آنان به اتکای عقیـده باطل خود در این میـدان حضور یافته انـد تا به خیال خود، نور خـدا را خاموش سازند.

ایشان ایسـتادند و در برابر آنان صف کشـیدند و چون هر سه، لباس جنگ پوشـیده بودنـد، شـناخته نمی شدند. عتبه به ایشان گفت: سخن بگویید (خود را معرفی کنید)، چنان چه همتای ما باشید با شما می جنگیم. حضرت حمزه فرمود:

أَنَا حَمْزَهُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، أَسَدُ اللَّهِ، وَ أَسَدُ رَسُولِهِ

من حمزه پسر عبدالمطّلب، شیر خدا و شیر پیامبرش هستم... .(۱)

مولانا علی علیه السّلام، اسدالله است

از رسول الله صلّی الله علیه و آله پرسیده شد: زاهدترین و فقیرترین مردم (یعنی بی اعتناترین مردم نسبت به دنیا) کیست؟ فرمود:

عَلِیٌّ وَصِیّی وَ ابْنُ عَمّی وَ أَخی وَ حَیْدَری وَ کَرّاری وَ صَمْصامی

۱- الإرشاد: ج ۱ ص ۷۳.

ص:۳۶۲

وَ أَسَدی وَ أَسَدُاللَّهِ

(او) علی است، جانشین من و عموزاده و برادر من و حیدر من (شیر دلیر)(۱) و صمصام من (شمشیر برّان) و شیر من و شیر خداست.(۲)

در زیارت مولا امیرالمؤمنین علیه السّلام نیز می خوانیم:

السَّلامُ عَلیَ أَسَدِ اللَّهِ فِی الْوَغیَ

سلام بر شیر خدا در میدان جنگ و کارزار.(۳)

مولا امیرالمؤمنین علیه السّلام، در شعر خود در فتح خیبر و جنگ با مرحب و... به این نام افتخار می کردند که در بسیاری از منابع معتبر شیعه امامیه(۴) و نیز روایات بسیاری در کتب مخالفین(۵) آمده که حضرت فرمودند: «أَنَا الَّذی سَمَّتْنی أُمّی حَیْدَرَهً...» که چند مورد از آن ذکر می شود.

حضرت علی علیه السّلام خطاب به مرحب خیبری و در جواب او چنین سرودند:

أَنَا الَّذی سَمَّتْنی أُمّی حَیْدَرَه * ضِرْغامُ آجامٍ وَ لَیْثٌ قَسْوَرَه

من آن کسی هستم که مادرم مرا «حیدر شیر دلاور» نامیده

مرد دلاور و شیر بیشه شجاعت هستم

۱- یکی از نام های مولا امیرالمؤمنین علیه السّلام «حیدره» به معنای شیر دلیر می باشد.

۲- مناقب آل أبی طالب (علیهم السّلام): ج۳ ص۲۵۹.

۳- المزار الکبیر ابن المشهدی: ص۲۵۶ زیارت ۱۰.

۴- الإرشاد: ج۱ ص۱۲۷. الأمالی شیخ طوسی: ص۳ و۴ مجلس۱ ح۲ و مناقب آل أبی طالب (علیهم السّلام): ج۳ ص۱۲۹ و در ج۳ ص۱۱۰- و قال جابر الجعفیّ: الحیدر هو الحازم النّظّار فی دقائق الأشیاء. و قیل: هو الأسد. و قال علیه السّلام: أَنَا الَّذی سَمَّتْنی أُمّی حَیْدَرَه.

۵- ر.ک: موسوعه شرح إحقاق الحقّ: ۵ و ۱۶ و ۱۸ و ۲۱ و ۳۰ و ۳۲ و ۳۳.

ص:۳۶۳

عَبْلُ الذِّراعَیْنِ شَدیدُ الْقَصَرَه * کَلَیْثِ غاباتٍ کَریهِ الْمَنْظَرَه

بازوان قوی، گردن سخت و محکم دارم

در میدان نبرد مانند شیر بیشه ها، صاحب منظری مهیب هستم

أَکیلُکُمْ بِالسَّیْفِ کَیْلَ السَّنْدَرَه * أَضْرِبُکُمْ ضَرْباً یُبینُ الْفِقْرَه

با این شمشیر شما را به پیمانه (بزرگ) شمشیر می سنجم

چنان ضربه ای (از میان) به شما می زنم که ستون مهره ها را آشکار کند.(۱)

۱- دیوان امیرالمؤمنین (علیه السّلام): ص۲۱۶. عمده عیون صحاح الأخبار: ص۱۴۸ فصل۱۷ ح۲۲۶ از صحیح مسلم از جزء۴ به سند خود از عمر بن الخطّاب بعد از کشتن عامر گوید: أرسلنی رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم إلی علیّ علیه السّلام و هو أرمد و قال: لَأُعْطِیَنَّ الرّایَهَ رَجُلاً یُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ. قال: فأتیت علیّاً فجئت به أقوده و هو أرمد حتّی أتیت به رسول الله فبصق فی عینیه فبرأ و أعطاه الرّایه و خرج مرحب فقال: قد علمت خیبر أنّی مرحب... فقال علیّ علیه السّلام: أَنَا الَّذی سَمَّتْنی أُمّی حَیْدَرَهَ کَلَیْثِ غاباتٍ کَریهِ الْمَنْظَرَهِ أُوفیکُمْ بِالصّاعِ کَیْلَ السَّنْدَرَهِ. قال: فضرب رأس مرحب فقتله ثمّ کان الفتح علی یدیه. عمده عیون صحاح الأخبار: ۱۵۷از صحیح ترمذی: به سند خود از سلمه گوید: أرسلنی رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم إلی علیّ علیه السّلام و هو أرمد فقال: لَأُعْطِیَنَّ الرّایَهَ رَجُلًا یُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یُحِبُّهُ وَ رَسُولُهُ. قال: فأتیت علیّاً علیه السّلام فجئت به أقوده حتّی أتیت رسول الله (صلّی الله علیه و آله) فبصق فی عینیه فبرأ و أعطاه الرّایه فخرج مرحب فقال: قد علمت خیبر أنّی مرحب... فقال علیّ علیه السلام: أَنَا الَّذی سَمَّتْنی أُمّی حَیْدَرَهَ کَلَیْثِ غاباتٍ کَریهِ الْمَنْظَرَهِ أُوفیهِمْ بِالصّاعِ کَیْلَ السَّنْدَرَهِ. قال: فضرب رأس مرحب فقتله و کان الفتح علی یدیه. عمده عیون صحاح الأخبار: ص۱۵۰ و ۱۵۱ فصل۷ ح۲۳۰ از تفسیر ثعلبی در تفسیر آیه کریمه: «وَ یَهْدِیَکَ صِراطاً مُسْتَقیماً» گوید: و ذلک فی فتح خیبر و... فخرج مرحب صاحب الحصن و علیه مغفر معصفر و حجر قد ثقبه مثل البیضه علی رأسه و هو یرتجز و یقول: قد علمت خیبر أنّی مرحب... فبرز إلیه علیّ صلوات الله علیه فقال: أَنَا الَّذی سَمَّتْنی أُمّی حَیْدَرَهَ کَلَیْثِ غاباتٍ شَدیدِ الْقَسْوَرَهِ أَکْتالُکُم بِالسَّیْفِ کَیْلَ السَّنْدَرَهِ. فاختلفا ضربتین فبدره علیّ علیه السّلام بضربه فقدّ الحجر و المغفر و فلق رأسه حتّی أخذ السّیف فی الأضراس و أخذ المدینه و کان الفتح علی یدیه. شرح نهج البلاغه إبن أبی الحدید: ج۱ ص۱۲ گوید: و کان اسمه الأوّل الذی سمّته به أمّه حیدره باسم أبیها أسد بن هاشم و الحیدره الأسد فغیّر أبوه اسمه و سمّاه علیّا. و قیل: إنّ حیدره اسم کانت قریش تسمّیه به و القول الأوّل أصحّ یدلّ علیه خبره یوم برز إلیه مرحب و ارتجز علیه فقال: أنا الذی سمّتنی أمّی مرحبا. فأجابه علیه السّلام رجزاً: أَنَا الَّذی سَمَّتْنی أُمّی حَیْدَرَهَ.

ص:۳۶۴

رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم در مقامی دیگر و در هنگام اعلان برادری خود با مولا امیرالمؤمنین علیه السّلام، برخی دیگر از نام های حضرت را برای مردم بیان می فرمایند که همگی به معنای شیر است:

أَيُّهَا النّاسُ، هٰذا أَخی... مُسْتَأْسَدٌ... حَيْدَرَةٌ، قَسْوَرَةٌ... غَضَنْفَرٌ، هَمّامٌ، لَيْثٌ، هَمْهامٌ... .(۱)

هم چنین در خبری است که درندگان از حضرت ابوطالب علیه السّلام می گریختند امّا در راه شهر طائف شیری به استقبال آن حضرت آمد و دم تکان داده و تملق می کرد و جلوی خود را به خاک مالید، حضرت ابوطالب علیه السّلام به او فرمود:

بِحَقِّ خالِقِكَ أَنْ تُبَيِّنَ لی حالَكَ

تو را به آفریدگارت سوگند می دهم که برای من حال خودت را روشن

۱- غرر الأخبار: ص۱۱۸ فصل ۱۰ فی المفاضله و الکلام فیها فمنها: عن جابر بن عبد الله رضی الله عنه، قال: لمّا آخی رسول الله صلّی الله علیه و آله بین أصحابه و لم یؤاخ بین علیّ و بین أحد رأی فی وجهه أثر الحزن، فقال: یاعَلِیُّ، أَنْتَ أَخی فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ. وضمّه إلیه ثمّ قال:.

ص:۳۶۵

کنی (دلیل این رفتار را بیان کنی).

شیر گفت:

إنّما أنت أبو أسد اللّه، ناصر نبیّ اللّه و مربّیه.

همانا شما پدر اسدالله و یار پیامبرخدا، و پدر کسی هستید که تربیت یافته رسول الله است.

به دنبال این حادثه، محبّت و ایمان حضرت ابوطالب نسبت به پیامبر بیشتر شد.(۱)

چنان چه می بینیم معصومین صلوات الله علیهم در زمینه شجاعت و بی باکی از این تعبیر استفاده کرده اند و با توجه به موارد استفاده از آن است که می توان به مفهوم و مقصود آن پی برد و آشکار است که وجه این انتساب، بیان شجاعتی است که در مبارزه و کشتن دشمنان خدا و پیامبر و اهل بیت از ایشان سر زده و تنها قدرت و توانایی و نیز بی باکی شیر وجه شبه قرار گرفته و مورد نظر بوده است و این که شیر حیوانی است که دهانش چنین و چنان است، هیچ ربطی به این موضوع ندارد. ضمن این که شیر صفات بسیار خوب دیگری نیز دارد که مجال ذکر آن نیست اما فراتر این که اخباری وجود دارد دالّ بر این که شیر، جایگاه منحصر به فردی نسبت به آل الله علیهم السّلام دارد.

شیر، خاک سار و خادم آستان آل الله

از مواردی که در این زمینه می توان به آن اشاره کرد، روایتی است که درباره خضوع درندگان و فروتنی شیر در مقابل حضرت ابوطالب علیه السّلام گذشت.

۱- مناقب آل ابی طالب(علیهم السّلام): ج۱ ص۲۷.در برخی نقل ها از خطبه امام سجاد علیه السّلام در شام نیز عبارت «اسدالله» درباره مولانا امیرالمؤمنین و نیز حضرت حمزه صلوات الله علیهما آمده است، ر.ک: مقتل الحسین علیه السّلام، خوارزمی: ج۲ ص۶۹-۷۱. تسلیه المجالس: ج۲ ص۳۹۱-۳۹۶ و... .

ص:۳۶۶

شیر، معترف به ولایت آل محمّد صلّی الله علیهم بوده و شیعیان و محبّان آل الله را نمی درد و نمی آزارد.(۱)

شیری که «کلب الله» نام گرفت...

چنان چه در بیان معنای واژه «کلب» گـذشت، یکی از معانی این واژه، «درنـده» است و با توجه به روایات و اخباری که در زمینه نام گذاری شیر به «کلب الله» وارده شده است، مشخّص می شود که شیر مأموریّت دارد دشمنان اهل بیت را بکشد و تکه تکه کند به همین دلیـل در روایات، به شیری که دشـمنان خـدا و پیامبر و اهل بیت را می درد و می خورد، «کلب الله» گفته شـده است. بنابراین تسـمیه شیر به «کلب الله»، متضمّن هیچ گونه ستایشی برای سگ نیست زیرا در این جا، مقصود از واژه «کلب»، حیوانی به نام «سگ» نیست بلکه مقصـود شـیر است که در جهت رضـای خداونـد تبـارک و تعـالی، دشـمنان خـدا را می درد. شـیر «کلب الله» است یعنی موظف به دریـدن دشـمنان اهـل بیت است و مراد از این تشبیه نیز همین است و صـفت دیگری مـدّ نظر نیست. در ادامه برخی از این متون، آورده می شود:

«کلب الله» و عتبه بن ابی لهب

وقتی رسول الله صـلّی الله علیه و آله و سـلّم دربـاره جانشـین خویش فرمودنـد: «او کسـی است که «سـتاره» در خانه اش فرود آیـد» و ستاره در خانه مولا امیرالمؤمنین علیه السّـلام فرود آمـد، برخی از اطرافیان پیامبر، زبان به تهمت و کنایه گشودنـد و گفتند: «پیامبر از روی هوای نفس خود، چنین می گوید» و به دنبال این ماجرا، آیات ابتدای سوره نجم نازل شد.(۲)

۱- چنان چه تحت عنوان بنی امیّه لعنهم الله «سگان اهل شام» گذشت و در ادامه نیز خواهد آمد.

۲- فریقین در روایات بسیاری، این ماجر را آورده اند.

ص:۳۶۷

وَ النَّجْمِ إِذا هَوىٰ * ما ضَلَّ صاحِبُكُمْ وَ ما غَوىٰ * وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحىٰ

سوگند به ستاره آن گاه که فرود آید * که صاحب شما، گمراه نشده و به راه هلاکت نرفته است * و از روی هوای نفس سخن نمی گوید * آن چه می گوید، جز وحی الهی نیست(۱)

عتبه بن ابی لهب (پسر ابولهب لعنهاالله علیهما) در حضور پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم گفت:

کفرت بربّ النّجم

به خدای ستاره کافر شدم.

پیامبر فرمود:

أَما تَخافُ أَنْ يَأْكُلَكَ كَلْبُ اللَّهِ؟!

آیا نمی ترسی که «کلب الله» تو را بخورد؟

او برای تجارتی به یمن رفت، نیمه های شب بود که صدای غرش شیر شنیدند. عتبه به همراهانش گفت: «من به خاطر نفرین محمّد، خورده خواهم شد». همراهانش دور او را گرفتند ولی به خواب رفتند، شیر آمد و عتبه را گرفت و آنان فقط صدای شیر را شنیدند.

این ماجرا در روایات بسیاری، در کتب فریقین (شیعه و مخالفین) آمده است. در جایی دیگر نیز آمده است که عتبه گفت:

کفرت بالّذی دنا فتدلّی

۱- سوره (۵۳) النّجم آیات۲ الی ۵.

ص:۳۶۸

نسبت به (نبوت) آن کس که نزدیک شد و باز نزدیک شد، کافر شدم(۱)

سپس آب دهان به روی پیامبر انداخت. پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود:

اللَّهُمَّ سَلِّطْ عَلَيْهِ كَلْباً مِنْ كِلابِكَ

خدایا سگی از سگانت را بر او چیره کن.

آنان برای تجارت به سمت شام رفتند. به منزل گاهی رسیدند. راهبی که درون دِیر (عبادت گاه نصرانیان) بود، گفت: این جا منطقه ای است که درندگان هستند. ابولهب گفت:

یا معشر قریش، أعینونا هذه اللیله إنّی أخاف علیه دعوه محمّد

ای قریشیان، ما را یاری کنید، امشب شبی است که به خاطر نفرین محمّد برای پسرم، ترسانم.

بدین جهت، شترها و اثاثیه را دور هم جمع کردند و بالاترین مکان را برای عتبه قرار داده و دور او خوابیدند. شیر آمد و یکی یکی صورت های آنان را بو می کشید، سپس دمش را تکان داده، پرید و حمله کرد و با دستش، ضربه ای به او زد و او را مجروح ساخت. (عتبه) گفت: مرا کشت. و همان جا مُرد.(۲)

ماجرا به نقل عباده بن صامت چنین است: در حالی که جابر بن عبدالله در مسجد نماز می خواند، عرب بیابان گردی برخاست و گفت: بگو بدانم آیا در زمان رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم، حیوانی سخن گفت؟ گفت: آری. پیامبر

۱- مقصود او، کفر نسبت به نبوت رسول الله بود که مقام «دنی فتدانی» در سوره (۵۳) النّجم آیه۹ ویژه ایشان است (ر.ک: تفسیر القمّی: ج۲ ص۳۳۴، علل الشّرائع: ج۱ ص۲۷۶ ب۱۸۵ ح۱، بحارالأنوار: ج۳ ص۳۱۵ ح۱۱ و ج۹ ص۲۳۹ ح۱۳۹).

۲- الخرائج و الجرائح: ج۱ ص۵۷.

ص:۳۶۹

صلّی الله علیه و آله و سلّم، عتبه بن ابی لهب را نفرین نموده، فرمود:

قَتَلَکَ کَلْبُ اللَّهِ

«کلب الله» تو را بکشد.

پس از آن، روزی رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم، در میان گروهی از اصحاب خویش، بیرون آمد تا این که در علف زارهای مکه اتراق کردیم. عتبه مخفیانه بیرون آمد و دور از اصحاب پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم، اتراق کرد تا حضرت محمّد را به قتل برساند در حالی که مردم نمی دانستند. چون شب شد، شیری آمد و عتبه را گرفت و او را از میان کاروان بیرون برد و غرّشی کرد که تمام کاروانیان ساکت شدند و آن را شنیدند. آن گاه با زبان ساده به سخن آمده و می گفت:

هذا عتبه بی أبی لهب خرج من مکّه مستخفیاً یزعم أنّه یقتل محمّداً

این عتبه پسر ابولهب است که مخفیانه از مکه خارج شده و گمان دارد که محمّد صلّی الله علیه و آله را خواهد کشت.

سپس او را درید و قطعه قطعه کرد ولی چیزی از آن نخورد.(۱)

بوسه «کلب الله» بر گام های اباالحسن علیهماالسّلام

ابن وهبان و فتّاک گویند: به بیشه ای رفتیم و شیری را دیدیم که در میانه راه خوابیده است و بچه هایش پشت او هستند. چهارپای خود را گرداندم تا به عقب بازگردم، امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند:

إِلیٰ أَیْنَ؟ أَقْدِمْ یا جُوَیْرِیَهَ بْنَ مُسْهِرٍ! إِنَّما هُوَ کَلْبُ اللَّهِ

کجا؟ ای جویریه بن مسهر، پیش بیا، این همان «کلب الله» است.

۱- الخرائج و الجرائح: ج۲ ص۵۲۱ ح۲۹.

ص:۳۷۰

سپس این آیه را تلاوت فرمود:

ما مِنْ دابَّهٍ إِلّا هُوَ آخِذٌ بِناصِیَتِها إِنَّ رَبّی عَلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ

هیچ جنبنده ای نیست جز این که او (خداوند تبارک و تعالی) موی پیشانی وی را گرفته (یعنی بر او چیره) است، به راستی پروردگار من بر راه راست است.(۱)

شیر به سوی امیرالمؤمنین علیه السّلام آمد و دم تکان می داد و می گفت:

السّلام علیک یا أمیرالمؤمنین و رحمهالله و برکاته یابن عمّ رسول الله.

مولانا امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود:

وَ عَلَیْکَ السَّلامُ یا أَبَا الْحارِثِ ما تَسْبیحُکَ؟

و علیک السّلام ای شیر، تسبیح تو چیست؟

عرض کرد:

أقول: سبحان من ألبسنی المهابه و قذف فی قلوب عباده منّی المخافه

می گویم: منزّه است آن که به من لباس هیبت پوشانده و در دل های بندگانش، ترس از مرا قرار داده است.(۲)

۱- سوره (۱۱) هود (علیه السّلام) آیه۵۷.

۲- مناقب آل ابی طالب (علیهم السّلام): ج ۲ ص۳۰۳. الصّراط المستقیم: ج۱ ص۵۹ فصل ۱: و روی ابن وهبان و الفتّال فی کتابیهما عن جویریّه بن صخر أنّه خرج مع علیّ نحو بابل فرأی الأسد بارکا فی الطریق فمکث لیرجع فقال علیه السّلام: إِنَّما هُوَ کَلْبُ اللَّهِ. ثمّ تلا: ما مِنْ دَابَّهٍ إِلّا هُوَ آخِذٌ بِناصِیَتِها ... فأقبل الأسد إلیه مسلّما علیه.الیقین: ص۲۵۴ ب۸۸ و صفحه ۳۹۴ ب۱۴۳ از کتاب الأربعین ابن ابی الفوارس حدیث۳۴ به سند خود از منقذ بن الأبقع اسدی حکایت همین شیر با اختلافی اندک آمده است.

ص:۳۷۱

در نقلی دیگر، جویریه بن مسهر گوید: همراه با امیرالمؤمنین، در حالی که سومی نداشتیم، به سوی منطقه بابل، بیرون شدم، حضرت رفتند و من در شوره زار حرکت می کردم که شیری را دیدیم که سر راه خوابیده بود و ماده شیر او، پشت سرش بود و بچه های ماده شیر، پشت سر ماده شیر قرار داشتند. چهارپای خود را زدم تا به عقب بروم. امام فرمودند:

أَقْدِمْ یا جُوَیْرِیَهُ! فَإِنَّما هُوَ کَلْبُ اللَّهِ، وَ ما مِنْ دابَّهٍ إِلّا اللَّهُ [هُوَ] آخِذٌ بِناصِیَتِها لا یَکْفی شَرَّها إِلّا هُوَ.

ای جویریه، نزدیک بیا که به راستی او «کلب الله» است و هیچ جنبنده ای نیست جز این که خداوند، [اوست که] موی پیشانی اش را گرفته (بر او چیره) است، هیچ کس جز او، شرّش را کفایت نمی کند.

دیدم شیر به سوی امام پیش آمده و با تکان دادن دُم، برای حضرت دم جنبانده و تملق می کند. به حضرت نزدیک شده، سپس صورتش را به پای مولا می کشید. سپس الله عزّوجل او را به زبان آورد، با زبانی فصیح و شیوا سخن گفت، عرض کرد:

السّلام علیک یا أمیرالمؤمنین، و وصیّ خاتم النبیّین.

امام علیه السّلام فرمود:

وَ عَلَیْکَ السَّلامُ یا حَیْدَرَهُ! ما تَسْبیحُکَ؟

سلام بر تو ای شیر. تسبیح تو چیست؟

عرض کرد:

أقول سبحان ربّی، سبحان إلهی، سبحان من أوقع المهابه و المخافه فی قلوب عباده منّی، سبحانه سبحانه.

می گویم: منزّه است پروردگارم. منزّه است آن که هیبت و ترس از مرا

ص:۳۷۲

در دل های بندگانش نهاد. منزّه است او، منزّه است او.(۱)

شعر و شاعر و «کلب الله»...

حکیم بن عباس کلبی، شعری در هجو حضرت زید شهید فرزند امام زین العابدین علیهماالسّلام سرود، بدین مضمون:

صَلَبْنا لَکُمْ زَیْداً عَلیٰ جِذْعِ نَخْلَهٍ وَ لَمْ أرَ مَهْدِیّاً عَلَی الْجِذْعِ یُصْلَبُ

زید (فرزند امام سجّاد) را برای شما بر پایه درخت خرما، به صلیب کشیدیم (دار زدیم)

و ندیدم که مهدی بر ساقه درخت خرما، به صلیب کشیده شود

وَ قِسْتُمْ بِعُثْمانَ عَلِیّاً سَفاهَهً وَ عُثْمانُ خَیْرٌ مِنْ عَلِیٍّ وَ أَطْیَبُ

و از روی نادانی، عثمان را با علی مقایسه کردید

در حالی که عثمان از علی بهتر و پاک تر بود.

خبر آن، به امام صادق علیه السّلام رسید. امام دست به سوی آسمان بلند کرد در حالی که دستانش می لرزید، سپس فرمود:

اللّهُمَّ إنْ کانَ عَبْدُکَ کاذِباً فَسَلِّطْ عَلَیْهِ کَلْبَکَ

الاها، اگر بنده ات (در گفتارش) دروغ گو است، سگِ خودت را بر او چیره ساز.

بنی امیه، او را به کوفه فرستادند، در همان حال که در کوچه های کوفه می چرخید، شیر او را درید و خبرش به جعفر (بن محمّد علیهماالسّلام) رسید، حضرت برای خداوند به سجده افتادند و سپس فرمودند:

الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی أَنْجَزَنا وَعْدَنا.

سپاس ویژه خداوندی است که به آن چه به ما وعده داد، وفا نمود.(۲)

«اسدالله» درون پرده...

۱- عدّه الداعی: ص۹۷.

۲- مناقب آل ابی طالب (علیهم السّلام): ج۴ ص۲۳۴. ر.ک: کشف الغمّه: ج۲ ص۲۰۳ .

ص:۳۷۳

علیّ بن یقطین گوید: (هارون) الرشید (علیه اللّعنه) مردی را خواست که به وسیله وی، امر (امامت) ابی الحسن موسی بن جعفر را باطل و خاموش سازد و حضرت را در مجلس شرمنده کند. مرد افسون گری را برای او آوردند. چون سفره گستردند، با نان ها نیرنگی باخت که خادم ابی الحسن، هرگاه می خواست گِرده نانی بردارد، از جلوی دستش می پرید. هارون از شادی و خنده از جا پریده بود، لحظه ای نگذشت که امام ابوالحسن علیه السّلام سر مبارک را به سوی شیری که بر روی برخی از پرده ها، کشیده شده بود، بلند کرده فرمود:

یا أَسَدَ اللَّهِ، خُذْ عَدُوَّ اللَّهِ

ای شیر خدا، دشمن خدا را بگیر (بخور).

(راوی) گوید: (به امر امام) آن تصویر (جان گرفت و) مانند بزرگ ترین درندگان، جَست و آن جادوگر را بلعید. هارون و همراهانش، غش کرده و به رو افتادند و از ترس شگفتیِ آن چه دیدند، عقل از سرشان پرید. چون پس از اندکی به هوش آمدند، هارون به ابی الحسن علیه السّلام گفت:

أسألك بحقّی علیك لمّا سألت الصّوره أن تردّ الرّجل.

به حقّی که بر (گردن) شما دارم که از این تصویر بخواهی آن مرد را برگرداند.

امام فرمود:

إِنْ کانَتْ عَصا مُوسیٰ رَدَّتْ مَا ابْتَلَعَتْهُ مِنْ حِبالِ الْقَوْمِ وَ عِصِیِّهِمْ فَإِنَّ هٰذِهِ الصُّورَهَ تَرُدُّ مَا ابْتَلَعَتْهُ مِنْ هٰذَا الرَّجُلِ

اگر عصای موسی آن چه را که از رشته ها و چوب دستی های جادوگران بلعید، باز گرداند ، این تصویر نیز آن چه را از این مرد بلعید،

ص:۳۷۴

بازمی گرداند.

آن (معجزه امام) کارآمدترین چیزی بود که (امام) در رهایی و آسودگی خویش (عملی نموده) بود.(۱)

در این جا؛ شیری که به امر امام حیات می یابد و دشمن حضرت را می خورد، عنوان «اسدالله» دارد.

شیری که «سفینه» را نجات داد...

از جمله معجزات، آن است که از ابن الأعرج نقل شده مبنی بر این که «سفینه» غلام رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم گوید: برای جنگ راه افتادم، (کشتی) شکست و کشتی و آن چه درونش بود، غرق و رها شد، در حالی که تنها یک پارچه کهنه رویم بود که مانند لنگ دور کمر پیچیده بودم، روی تخته پاره ای قرار داشتم و تخت پاره پیش آمده، مرا روی کوهی در دریا، پرتاب می نمود، چون (از کوه) بالا رفتم و گمان کردم که نجات یافته ام، موجی به سویم آمد و مرا از جای کند، چندین بار با من چنین کرد. سپس (از موج) بیرون شدم و به سرعت به ساحل دریا رفتم در نتیجه (موج) به من نرسید.

به خاطر سلامتی ام، خدا را شکر کردم. در همان حال که قدم می زدم، شیری مرا دید، پیش آمده، می غرید، می خواست مرا بدرد، دستم را به سوی آسمان بلند نموده، گفتم:

اللّهمّ إنّی عبدك و مولی نبیّك نجّیتنی من غرق أفتسلّط علیّ سبعك؟!

الاها من بنده تو و غلام پیامبر تو هستم، مرا از غرق شدن رهانیدی،

۱- الأمالی شیخ صدوق: ص۱۴۸ مجلس۲۹ ح۱۹.

ص:۳۷۵

آیا پس از آن، مخلوق درنده ات را بر من چیره می سازی؟

به من الهام شد که بگویم:

أيّها السبع، أنا سفينه مولى رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم إحفظ رسول الله فى مولاه.

ای شیر، من «سفینه»، غلام رسول الله صلّی الله علیه و آله هستم، حقّ رسول الله را درباره غلامش رعایت کن.

به خدا سوگند، غرش را رها کرد و پیش آمده مانند گربه، گونه اش را یک بار به این پا و یک بار به پای دیگرم می کشید و به نرمی به چهره ام می نگریست.

سپس کمرش را پایین آورد و به من اشاره کرد که سوار شو، بر پشتش سوار شدم. شتابان برایم می دوید و چنان سرعت داشت که بر جزیره ای فرود آمد که در آن درختان سرسبز و میوه ها و چشمه گوارایی بود که شگفت زده و سرگردانم نمود. ایستاد و به من اشاره کرد که پیاده شو. پیاده شدم و (شیر) روبرویم ایستاده، می نگریست.

از آن میوه ها چیدم و خوردم و از آن آب نوشیدم و سیراب شدم. برگی را برداشته، برای خود شلوارش کردم و پوشیدم و با برگی دیگر، خود را پوشاندم. برگی را نیز به صورت کیسه درآوردم و از آن میوه ها پر کردم و تکه پارچه ای را که همراهم بود، خیس کردم تا چون تشنه شدم، فشار دهم و آب بنوشم.

وقتی کارم تمام شد، شیر به سویم آمده، پشتش را پایین آورد، سپس به من اشاره کرد که سوار شو. چون سوار شدم، از راهی غیر از آن که من آمده بودم، مرا به سوی دریا پیش برد. چون به ساحل دریا رسیدم، دیدم یک کشتی در دریا، حرکت می کند. از دور به آنان اشاره کردم، اهالی کشتی در حالی که

ص:۳۷۶

«تسبیح» و «تهلیل» می گفتند، گرد هم آمده، می دیدند که مردی بر شیری سوار است. فریاد زدند:

یا فتی، من أنت أ جنیّ أم إنسیّ؟

ای جوان، تو کیستی؟ پری هستی یا انسان؟

گفتم:

أنا سفینه مولی رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم راعی الأسد فیّ حقّ رسول الله صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ففعل ما ترون.

من «سفینه» غلام رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم هستم. این شیر، درباره من حقّ رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم را رعایت کرده، چنان کرد که می بینید.

چون نام رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم را شنیدند، بادبان کشتی را رها کردند و دو نفر را در قایقی کوچک، سوار نموده و لباس هایی را به آنان دادند، آن دو نفر به سویم آمدند و من نیز از شیر پیاده شدم و شیر، خاموش، کناری ایستاده، نگاه می کرد که من چه می کنم. آن ها لباس ها را به سویم انداختند و گفتند: آن را بپوش. من نیز پوشیدم. یکی از آن ها گفت:

إرکب ظهری حتّی أحملك إلی القارب، أ یکون السبع أرعی لحقّ رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم من أمّته؟

بر پشت من سوار شو تا تو را به قایق ببرم. آیا شیر نسبت به حقّ رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم، از امّت ایشان، آگاه تر است؟

به شیر رو کردم و گفتم:

جزاك الله خیراً عن رسول الله.

خدا تو را از جانب رسول الله، پاداشی نیکو دهد.

ص:۳۷۷

به خدا سوگند؛ اشک هایش را دیدم که بر روی گونه اش جاری می شود. تا وقتی وارد قایق شدم، از جایش حرکت نکرد. سپس پیش آمده، لحظه لحظه، متوجه من بود تا وقتی از نگاهش پنهان شدیم.(۱)

شیری که به کربلا آمد...

۱- - الخرائج و الجرائح: ج۱ ص۱۳۶ از او: بحارالأنوار: ج۱۷ ص۴۰۹ ب۵ ح۳۹. داستان سفینه غلام رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم در برخی دیگر از کتاب های شیعیان: مناقب آل ابی طالب (علیهم السّلام): ج۱ ص۹۸: محمّد بن المنکدر فی حدیثه عن سفینه مولی رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم قال: کنت فی البحر فی سفینه فانکسرت فرکبت لوحاً منها فطرحنی فی أجمه فیها الأسد فقلت: یا أبا الحارث، أنا مولی رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم، فطأطأ رأسه ثم غمزنی بمنکبه یسعی فما زال یغمزنی حتّی وضعنی علی الطریق ثمّ همهم فظننت أنّه یودّعنی. بحارالأنوار: ج۶۲ ص۸۱ ب۲ ح۱۴ و روی محمّد بن المنکدر عن سفینه مولی رسول الله صلّی الله علیه وآله أنّه رکبت سفینه فی البحر فانکسرت فرکبت لوحاً فأخرجنی إلی أجمه فیها أسد، فأقبل إلیّ فقلت: أنا سفینه مولی رسول الله صلّی الله علیه و آله و أنا تائه، فجعل یغمزنی بمنکبه حتّی أقامنی علی الطریق ثمّ همهم فظننت أنّه السّلام. داستان سفینه غلام رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم در کتاب های مخالفین: إمتاع الأسماع، مقریزی: ج۵ صص۲۷۶-۲۷۸و دلائل النبوّه، أبو نعیم اصفهانی: ج۲ ص۵۸۳ قصه سفینه ح۵۳۵ و حلیه الأولیاء: ج۱ ص ۳۶۹ ترجمه سفینه أبو عبدالرحمن رقم (۷۴) و المطالب العالیه: ج۴ ص ۱۲۵ و ۱۲۶ باب سفینه ح۴۱۲۷ و دلائل النبوّه بیهقی: ج۶ ص۴۵ و ۴۶ و از او نقل نموده است ابن کثیر در البدایه و النهایه: ج۶ ص ۱۶۲ و ۱۶۳ و المستدرک: ج۲ ص ۶۷۵ و ۶۷۶، کتاب تواریخ المتقدّمین من الأنبیاء و المرسلین حدیث۴۲۳۵/ ۲۴۵، و می گوید: این حدیث حسن صحیح الإسناد است و شیخین بخاری و مسلم آن را در کتاب های خود نیاورده اند، و ذهبی در التلخیص می گوید که این حدیث صحیح است. و در المستدرک علی الصحیحین: ج۳ ص۷۰۱ و ۷۰۲، کتاب معرفه الصحابه، باب ذکر سفینه... ح۶۵۴۸/ ۲۱۴۶ و ح ۶۵۵۰/ ۲۱۴۸ و البدایه و النهایه: ج۵ ص۳۱۶ و ج۸ ص۳۲۳ و تاریخ الإسلام: ج۲ ص۴۸۴ و... .

ص:۳۷۸

کتاب شریف کافی از ادریس بن عبد الله اودی روایت می کند که گفت: چون امام حسین شهید شدند، سپاهیان دشمن تصمیم گرفتند که بر پیکر ایشان اسب بتازانند. فضّه (خادمه حضرت زهرا علیها السّلام که در کربلا حضور داشت) خدمت حضرت زینب سلام الله علیها عرضه داشت:

یا سیّدتی! إنّ سفینه کسر به فی البحر فخرج إلی جزیره، فإذا هو بأسد، فقال: یا أباالحارث، أنا مولی رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم، فهمهم بین یدیه حتّی وقفه علی الطریق، و الأسد رابض فی ناحیه فدعینی حتّی أمضی إلیه و أعلمه ما هم صانعون غداً،

بانوی من، کِشتی «سفینه» (که غلام پیامبر بود) در دریا شکست و او به قصد رفتن به یک جزیره، از کشتی خارج شد. (در آن جزیره) با شیری مواجه شد، به او گفت: ای اباالحارث (این واژه، کنیه شیر است، یعنی ای شیر)، من غلام رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم هستم. شیر، چون چنین شنید، در برابر او همهمه ای کرد تا این که راه را به وی نشان داد. اکنون آن شیر در منطقه ای جای دارد (که من از آن آگاهم)، به من اجازه دهید تا نزد او بروم و او را از کاری که آنان (دشمنان) فردا انجام می دهند، آگاه نمایم.

(راوی) گوید: فضّه نزد آن شیر رفت و گفت: ای اباالحارث. شیر سر خود را بلند کرد، (فضّه به او) گفت:

أ تدری ما یریدون أن یعملوا غداً بأبی عبدالله علیه السّلام؟! یریدون

ص:۳۷۹

أن یوطّئوا الخیل ظهره.

آیا می دانی می خواهند فردا با پیکر اباعبدالله علیه السّلام، چه کنند؟ می خواهند، پشت ایشان را پای مال سمّ ستور نمایند.

(راوی) گوید: آن شیر به راه افتاد تا این که دستش را روی پیکر مقدّس امام حسین علیه السّلام نهاد. سواران نزدیک شدند و چون او را دیدند، عمر بن سعد لعنه الله به آنان گفت: «این فتنه ای است مبادا آن را برانگیزید، برگردید». بدین جهت آنان از انجام این کار منصرف شده و بازگشتند.

ص: ۳۸۰

کافی خواهـد آمد که برای آنان میسّـر نشد (که بر پیکر سیّدالشّـهداء علیه السّـلام، اسب بتازانند) و نیز این (مطلب را) تأیید می کند آن چه در باب بعـدی، از کتاب «النوادر» علیّ بن اسـباط از امام باقر علیه السّـلام خواهد آمد. (بحارالأنوار: ج۴۵ ص ۶۰ بقیه باب۳۷. عوالم العلوم: ج۱۷ ص۳۰۴)

وارونگی...

اشاره

ص:۳۸۱

ص:۳۸۲

ص:۳۸۳

تمثیل، تشبیه و توصیف، از جمله صنعت های ادبی هستند که از دیرباز در زبان های مختلف کاربرد داشته و چنان چه می دانیم همگی براساس واقعیت های بیرون شکل می گیرد؛

یعنی از آن جا که «سگ» مجمع صفات رذیله و مذمومه بوده و حُسْن و خیری برای آن مذکور نیست(۱) و نیز بدین جهت که حتی اظهار وفا در سگ، به خاطر حرص و طمع حیوانی است؛

تنها در ویژگی های ناپسند، سگ به عنوان مثال آورده می شود، یا «مشبه به» واقع می گردد و یا برای توصیف موارد ناخوشایند، از ویژگی های سگ یاد می شود. اهل بیت علیهم السّلام نیز در صفت های زشت و ناپسند از تشبیه به سگ بهره برده اند که پیش از این به مواردی چند اشاره شد، مثلاً در روایتی از رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم آمده است:

۱- مگر آن گروه از سگ ها که آموزش داده می شوند تا در شکار و نگهبانی کمک انسان باشند و این دو گروه، نیز در حدّ خودشان هستند.

ص:۳۸۴

الْعائِدُ فی هِبَتِهِ کَالْکَلْبِ یَعودُ فی قَیْئِهِ.(۱)

یعنی هر که چیزی بخشیده باشد و باز خواهد چون سگی باشد که قی کند و برود و باز خورد.(۲)

بررسی متون تاریخی نیز نشان می دهد که در فرهنگ های مختلف، تشبیه به «سگ» در منش یا آفرینش تنها برای وجوه منفی کاربرد داشته اما... اندکی دقت، بسیار راه گشاست زیرا می تواند دلیل وارونه شدن آن را هویدا سازد...

جایی که آیات قرآن کریم، در دنیا و آخرت، در وصف گمراهان و دوزخیان، از این تشبیه استفاده می کند؛

جایی که آل الله علیهم صلوات الله، در حق و واقع، از این توصیف و تشبیه و تحقق، برای صفات و افراد پست و پلید بهره می جویند؛

جایی که حتی در زبان و نیز در لغت، چنین توصیف و تشبیهی، در موارد ناخوشایند به کار می رود؛

کدامین دست ننگین، براساس باور موهوم «وفاداری سگ»، این چنین به اجتهاد در مقابل نصوص وحی برخاسته و توانسته این کاربرد را وارونه نموده، خوبان و پاکان را به «سگ» تشبیه کند؟

ردّ پای ملای جامی

نام او عبدالرّحمان بن احمد بن محمد دشتی و لقب و کنیه او نورالدّین جامی" ملای جامی، "در قرن ۹ می زیسته(۳) ، از مخالفین شیعه بوده و در صوفیه تابع

۱- نهج الفصاحه: ص۵۷۷ کلمه ۲۰۰۰.

۲- شرح فارسی شهاب الأخبار: ص۱۲۲ رقم۲۲۵

۳- ریاض السّیاحه شیروانی: ص ۲۳۰

ص:۳۸۵

فرقه نقشبندیه است.(۱)

وی در اشعار خویش بغض با امیرالمومنین علیه السّلام را با بدگویی به حضرت ابوطالب علیه السّلام پدر بزرگوار آن حضرت آشکار می کند(۲) و (۳)و با شیعیان امیرالمؤمنین علیه السّلام نیز دشمن بوده و کار را به جایی می رساند که حتی به مکان های شیعه نشین نیز اهانت می کند:

سگ کاشی به از اکابر قم * با وجودی که سگ به از کاشی است(۴)

حال آن که در مدح پادشاهان از مخالفین شیعه و حتی لامذهب (مانند ابوسعید گورگان و سلطان محمد فاتح) ثناها و قصیده های بسیاری دارد.(۵)

ردّ پای مارتین لوتر...

مارتین لوتر (۱۵۴۶ -۱۴۸۳ - Martin Lutherم)، از جمله یهودیانی است که با نفوذ در میان مسیحیان و مخفی نمودن مسلک حقیقی خویش، فرقه پروتستان

۱- روضات الجنّات: ج۵ ص۲۸۷.

۲- سلسله الذّهب از مثنوی هفت اورنگ: ص۴۸ ریحانه الأدب: ج۱ ص۳۸۹

۳- این همه در حالی است که کتاب های بسیاری درباره ایمان حضرت ابوطالب علیه السّلام تألیف شده و نیز احادیثی چند، درباره عظمت ایمان والای ایشان وجود دارد. ر.ک: در کتب شیعه: ایمان ابی طالب، شیخ مفید. منیه الرّاغب فی ایمان ابی طالب علیه السّلام، شیخ محمّدرضا طبسی نجفی. مواهب الواهب فی ایمان ابی طالب، شیخ جعفر نقدی. و در کتب مخالفین: بغیه الطّالب فی ایمان ابی طالب، سیوطی. أسنی المطالب فی نجاه ابی طالب، احمد زینی دحلان. هم چنین رجوع کنید به موسوعه ارزشمند الغدیر جلد۷ و ۸ که مفصّلاً به بحث درباره این موضوع از کتب مخالفین پرداخته است.

۴- روضات الجنّات: ج۵ ص۲۸۸.

۵- ریحانه الأدب: ج۱ ص۳۸۶.

ص:۳۸۶

را پدید آورده و از نخستین زمینه سازان شکل گیری «صهیونیزم مسیحی» به شمار می رود... .(۱)

آن چه در تعلیمات و اظهارات لوتر جلب توجه می کند، عنایت ویژه و شگفت او نسبت به قوم یهود است. جنبش پروتستانتیزم، در ترویج این باور همت گمارد که یهودیان، امت برتر و برگزیده ی خداوندند.(۲) جنبش اصلاحی لوتر با طرح ضرورت بازگشت یهودیان به سرزمین فلسطین، به عنوان مقدمه و تمهید ظهور مجدد عیسی مسیح، خدمت بزرگی به یهودیان کرد. اساساً مذهب پروتستان، ساخته و پرداخته یهودیان می باشد و میان این مذهب و فراماسونری پیوندی اصیل وجود دارد.(۳)

لوتر شدیداً به کلیسا حمله کرد و پاپ و اسقف ها را مردمانی دیوانه خواند. وی آن ها را متهم کرد که با یهودیان رفتاری داشته اند که مناسب حال سگ هاست، نه انسان ها.(۴)

۱- «آبراهام بی الیزر هالوی» خاخام کابالیست، معتقد بود که «لوتر در پنهان فردی یهودی بود و می کوشید تا مسیحیان را آرام آرام به یهودیت متمایل نماید». در «دانشنامه یهود» نیز لوتر را «یهودی پنهان کار متجدد» نامیده اند و خود لوتر در اوج کشاکش با کلیسای کاتولیک گفته بود: «روی سخنم با کاتولیک ها است، اگر از این که مرا کافر بنامند خسته شده اند، بهتر است مرا یهودی بنامند» (صاحب خلق، نصیر/ پروتستانتیزم، پیوریتتانیسم و مسیحیت صهیونیستی/ هلال/ ۱۳۸۳/ ص ۲۹ و ۳۰)

۲- المسیح الیهودی و نهایه العالم، رضا هلال: صص ۳۰ و ۳۱.

۳- - ر.ک: الصلیبیون الجدد، یوسف العاصی الطویل: ص ۲۳-۲۵.

۴- یهودیت، عبدالرحیم سلیمانی اردستانی: ص۲۸۰ به نقل از: انجمن فرهنگی او تصرهتورا، تاریخ قوم یهود: ج۳ ص ۱۵۰.

ص:۳۸۷

اما همین مارتین لوتر است که در کتاب «مسیح، یهودی متولد شد»(۱) نوشت: یهودیان فرزندان خدایند و ما بی کسان، میهمان آنان هستیم... و باید خشنود باشیم که چون سگان، از آن چه از دست ولی نعمتمان فرو می افتد، ارتزاق کنیم... (۲)

و این نخست دست پلید در این عرصه بود که مسیحیان متدیّن را به سگان تشبیه نمود و وفای دروغین سگ را به قصد تحقیر و تمسخر، سرمشق رفتار آنان معرفی نمود در حالی که هرگز یهودیان را درخور چنین تشبیهی ندید و ندانست.

گذشته از عوامل داخلی یهودیان که موجب شکل گیری صهیونیسم شد، عللی بیرونی و حتی در مواردی قدرت مندتر از زمینه سازی های خود یهودیان در شکل گیری جنبش صهیونیسم دخیل بود که مهم ترین آن را می توان پروتستانتیزم مسیحی نام برد. به نظر پژوهش گران اگر جنبش اصلاح مذهب پروتستانتیزم نبود، مطمئناً صهیونیسم به صورت قدرت مند امروزی ظاهر نمی شد.

ظهور پروتستانتیزم، با استقبال گسترده ی یهودیان روبه رو شد؛ زیرا این جنبش موجب بروز شکاف و عناد میان دشمنان ایشان (یعنی مسیحیان) گردید. این استقبال به پروتستان ها چندان ادامه یافت که اعلام داشتند: «پروتستان ها گرچه رسماً یهودی نیستند، اما از فِرَق وابسته به یهودیان به شمار می آیند».(۳)

اکنون، به روشنی آشکار شد که چه کسی؟ و با کدامین هدف؟ خوبان را به سگان تشبیه نمود تا این تشبیه ناپسند را نیکو جلوه دهد و به گونه ای وارد عمل شود تا مخاطب نیز، وی را همراهی نماید؟... .

برای نخستین بار به نام اسلام

۱- این کتاب در سال ۱۵۲۳میلادی منتشر شد و در همان سال، ۷ بار به چاپ رسید.

۲- المسیح الیهودی و نهایه العالم: ص۶۳.

۳- جذور الإنحیاز، یوسف الحسن: ص۸۹.

ص:۳۸۸

ما جایی که سخن دیگری بیان می شود، عرفان و تصوف است: در ادبیات عرفانی و صوفیانه، سگ مورد توجه و علاقه و عنایت است. در آثار عرفانی، چون تذکره الاولیاء عطار، کشف الاسرار میبدی، نفحات الانس جامی، اسرار التوحید، مثنوی جلال الدین بلخی و بسیاری دیگر از آثار سران عرفان و تصوف، صفات نیکویی برای سگ ذکر می شود.

تقدّس ساختگی: شیطان «سگ تربیت شده خدا»

عده ای از سران اهل تصوف و عرفان می گویند:

شیطان سگ خداست، پروردگار عالم آن را خلق و تربیت کرد که به موقع به دشمنان او حمله کند؛ مانند سگی که صاحبش آن را تربیت می کند که به موقع به دشمن حمله کند. اموال و ثروت صاحبش را از گزند غارت گران حفظ نماید و دشمنان را از در خانه او برانـد و دور کنـد؛ به همین ترتیب خداونـد متعال شیطان را آفرید تا هر کس از زیر فرمانش خارج شود، شیطان هم چون سگ تعلیمی او را برباید و به زیر فرمان خود ببرد.

اما اگر بنابر این عقیده سخیف باشد، آن چه شیطان انجام می دهد، نه از جانب خودش بلکه به تعلیم الهی و به عبارت دیگر انجام وظیفه است!!! اگر از این که گمراهان به اغوای شیطان گمراه شدند، دست برداریم، بازهم یک نقطه تاریک باقی می ماند و آن این که اگر شیطان براساس دستور الهی چنین و چنان می کند،

ص:۳۸۹

دیگر نباید بازخواست و مجازات شود، آیا به حق، چنین است؟؟؟..(۱).

ریشه در تصوّف و عرفان

منشأ تمام آن چه در آثار این افراد در باب فضیلت سگ ذکر شده، حکایت هایی ساختگی است که هیچ یک سند و منبع معتبر و قابل استنادی ندارد و جالب این جاست که راویان احادیث، برای حفظ آثار ائمّه اطهار علیهم السّلام، بسیار همّت گمارده و به اسناد و منابع معتبر استناد می کنند ولی باز نقد و ردّ روایات بسیار شایع و رایج است ولی کافیست یک داستان در کتاب هایی نظیر گلستان یا بوستان سعدی، مثنوی ملای رومی، تذکره الأولیاء عطار نیشابوری و... آورده شده باشد، حتی اگر از خدا هم نقل شود، پذیرفته می شود و کسی در پی بررسی آن نیست!!!...

افسوس و صد افسوس که چه بسیار پیروز هستند مشتی بیماردل که تنها و تنها، به دنبال دور کردن اندیشه ها و دل ها از معارف وحی می باشند و دریغ که چه بسیارند مسحور دروغ ها و بافته های آنان... .

یکی از این حکایت ها، داستان زیر است:

روزی روزگاری، عابد خداپرستی بود که در عبادت کده ای در دل کوه راز و نیاز خدا می کرد، آن قدر مقام و منزلتش پیش خدا زیاد شده بود که خدا هر شب به فرشتگانش امر می کرد تا از طعام بهشتی، برای او

۱- اما فریاد افسوس جایی بالا می رود که برخی از واعظان نیز چنین سخنی را مطرح نموده و شیطان را «سگ تربیت شده خدا»، «سگ دست آموز خدا»، «سگ خدا» و «سگ درگاه خدا» نامیده اند... این جاست که دیگر سخن یارای استمرار ندارد و تنها فریاد اعتراض بر زبان قلم جاریست...

ص:۳۹۰

ببرند... و او را بدین گونه سیر نمایند. بعد از ۷۰ سال عبادت، روزی خدا به فرشتگانش گفت: امشب برای او طعام نبرید، بگذارید امتحانش کنیم. آن شب عابـد هر چه منتظر غـذا شـد، خبری نشـد، تا جایی که گرسـنگی بر او غالب شد. طاقتش تمام شد و از کوه پایین آمد و به خانه آتش پرستی که در دامنه کوه منزل داشت رفت و از او طلب نان کرد، آتش پرست ۳ قرص نان به او داد و او به سمت عبادت گاه خود حرکت کرد. سگ نگهبان خانه آتش پرست به دنبال او راه افتاد، جلوی راه او را گرفت...؛

مرد عابـد یـک قرص نـان را جلوی او انـداخت تـا برگردد و بگـذارد او به راهش ادامه دهـد، سـگ نـان را خورد و دوباره راه او را گرفت، مرد قرص دوم نـان را نیز جلـوی او انـداخت و خواست برود امـا سـگ دست بردار نبود و نمی گـذاشت مرد به راهش ادامه دهـد. مرد عابـد با عصـبانیت قرص سوم را نیز جلوی او انـداخت و گفت: ای حیوان تو چه بی حیایی! صاحبت قرص نانی به من داد اما تو نگذاشتی آن را ببرم؟

به اذن خدای عزّوجل، سگ به سـخن آمد و گفت: من بی حیا نیسـتم، من سال های سال سگ در خانه مردی هسـتم، شب هایی که به من غذا داد پیشـش ماندم، شب هایی هم که غذا نداد باز هم پیششِ ماندم، شب هایی که مرا از خانه اش راند، پشت در خانه اش تا صبح نشستم... تو بی حیایی، تو که عمری خدایت هر شب غذای شبت را برایت فرستاد و هر چه خواستی عطایت کرد، یک شب که غذایی نرسید، فراموشش کردی و از او بریدی و برای رفع گرسنگی ات به در خانه یک

ص:۳۹۱

آتش پرست آمدی و طلب نان کردی... مرد با شنیدن این سخنان منقلب شد و به عبادت گاه خویش بازگشت و توبه کرد.

البته داستان مذکور منبع و سند قابل استنادی ندارد و مشهوری بی سند است.

داستان دیگر: حکایت در معنی تواضع و نیازمندی از باب چهارم بوستان سعدی

ز ویرانه ای عارفی ژنده پوش * یکی را نُباح(۱) سگ آمد به گوش

به دل گفت: کوی سگ این جا چراست؟ * درآمد که درویش صالح کجاست؟

نشان سگ از پیش و از پس ندید * به جز عارف آن جا دگر کس ندید

خجل باز گردیدن آغاز کرد * که شرم آمدش بحث آن راز کرد

شنید از درون عارف آواز پای * هَلا گفت: بر در چه پایی؟ درآی!

نپنداری ای دیده روشنم * کز ایدَر سگ آواز کرد، این منم

چو دیدم که بیچارگی می خرد * نهادم ز سر کبر و رای و خرد

چو سگ بر درش بانگ کردم بسی * که مسکین تر از سگ ندیدم کسی

آیا به حق این آن چیزی است که باید از عرفان نصیب ما شود؟ صدای سگ درآوردن؟ به کدام توجیه؟ به توجیه خضوع به درگاه الهی؟ کدام یک از انبیاء و اوصیاء چنین کردند؟ و آیا کسی می تواند والاترین بودن فرد فرد ایشان را انکار کند؟ آیا کسی جرأت دارد اشرف الخلائق اجمعین بودن رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم را انکار کند؟ کیست که در مقام معرفهالله؟ یا در مقام خضوع به درگاه الهی با رسول الله مقایسه شود؟ اصلاً هیچ کس با آل الله مقایسه نمی شود...حال آیا در سیره رسول الله، چنین عملی ذکر شده است؟ اسوه ما رسول الله است یا مشتی نادان ندار که از سرِ نداری به قیاس روی آورده اند و براساس اوهام خویش،

۱- صدای ناله.

ص:۳۹۲

تواضع را تعریف می کنند؟

اکنون آشکار شد که صدای سگ درآوردن در پیشگاه خدا و اولیاء خدا علیهم السّلام، هیچ ربطی به نصوص وحیانی نداشته بلکه برخاسته از نظرات شخصی و قیاس های نفسانی است؟!...

حکایت دیگر، حکایت جُنید(۱) و سیرت او در تواضع از باب چهارم بوستان سعدی است:

...ره این است سعدی که مردان راه * به عزت نکردند در خود نگاه

از آن بر ملایک شرف داشتند * که خود را به از سگ نپنداشتند

در تمثیل های سعدی به «سگ اصحاب کهف» نیز اشاره ای همراه با تعریف و تمجید از سگ آورده شده، حتی برای سگ مذکور صفت «مردم شدن» آورده شده:

سگ اصحاب کهف روزی چند * پی نیکان گرفت و مردم شد

حال آن که تمام استفاده ای که از این ماجرا می شود این است که اصحاب کهف سگ نگهبانی را همراه داشتند و آن سگ در دهانه غار یعنی محلی غیر از جای استراحت اصحاب کهف آرمیده بود.

بنابراین تنها نکته قابل توجه در این جا، همراه داشتن یک سگ نگهبان توسط ایشان است نه این که آن سگ مردم شد، بلکه این بیان، در تضاد آشکار با کلام خداوند تبارک و تعالی است زیرا قرآن کریم، باز هم او را در شمار اصحاب کهف وارد نمی داند و در ضمن آیاتی که سخن از تعداد اصحاب کهف آمده، سگ آنان را جدای از ایشان ذکر می کند.(۲)

۱- ابوالقاسم جنید بن محمّد بغدادی (ت۲۹۷ه) او از بزرگان صوفیه است.

۲- رجوع کنید به بخش «ناگزیر از قبول / بیان قرآن کریم درباره سگ».

ص:۳۹۳

سعدی هم چنین در جایی دیگر می گوید:

من سگ اصحاب کهفم بر درِ مردان مقیم * گرد هر در می نگردم، استخوانی گو مباش

فخرالدین عراقی که یکی دیگر از صوفیه است، چنین می سراید:

بر سر کویت چون سگان هر سحری کنم فغان

هیچ نگویی: ای فلان، تو ز سگان کیستی؟

در یکی دیگر از اشعار خویش نیز می گوید:

شرفست آنکه بوسم قدم ملازمانت

به کمین استخوانی که برد هما ز خوانت

همه شب نهاده ام سر، چو سگان بر آستانت

که رقیب در نیاید به بهانه گدایی

البته از این موارد در سروده های صوفیه و اهل عرفان، کم نیست:

سید جام چون سگان کوی او * انتظار لقمه ای از بهر وصل دلبر است

حکایت دیگر از جنید بغدادی(۱) است:

نقل است که شبی با مریدی در راه بود سگی بانگی زد و صدایی کرد، جنید در پاسخ به آن سگ لبیک گفت، مرید او علت این کار را جویا شد در پاسخ گفت: سر و صدای سگ را از قهر خداوند متعال دیدم و حق تعالی را در او یافتم. (العیاذ بالله)(۲)

داستان دیگر، در الهی نامه عطار در حکایت بوسعید با صوفی و سگ آمده است بدین شرح که یک صوفی بر سر راه خود، با عصایش به سگی زد و او را مجروح

۱- او یکی دیگر از سران صوفیّه است.

۲- pasokhbesufi.blogfa.com

ص:۳۹۴

نمود. سگ نزد بوسعید می آید و بوسعید نزد آن صوفی رفته او را عتاب می کند. صوفی توضیح می دهد که سگ لباس مرا نجس کرد و من نیز با عصا او را زدم. ولی سگ آرام نمی گرفت. بوسعید خطاب به سگ می گوید: «غرامت آسیبی که به تو رسیده، با من باشد و حساب را به قیامت واگذار مکن». سگ نیز پاسخ وی را می دهد: من دیدم او جامه صوفیان پوشیده، گمان کردم از گزند او در امان هستم. لباس صوفیان که جامه اهل سلامت است از تن او بیرون آور».

اگر کمی به متن حکایت دقت کنیم، به خوبی دروغ بودن آن را می یابیم. سگی که بی دلیل جامه ای را نجس نموده و ضربه ای خورده، کجا انسان باید از او حلالیت بطلبد؟ و کجا در روز قیامت برای این کار از او پرسیده می شود؟ اگر بگوییم این ها آرایه ادبی است که با هم آمیخته شده و این داستان را بافته، با ادامه متن چه می کنیم:

چو سگ را در ره او این مقامست * فزونی جستنت بر سگ حرامست

اگر خود را تو از سگ بیش دانی * یقین دان کز سگی خویش دانی

این سیر به قهقرا تا جایی ادامه می یابد که عبدالوهاب شعرانی در طبقات جلد۲ صفحه ۸۹ می گوید :

یکی از اولیاءالله و بزرگان، سید ما ومولای ما شمس الدین حنفی رضی الله عنه و رحمه می باشد ایشان قبل از وفاتش از خداوند متعال درخواست کردند که ایشان را مبتلا به شپش و هم خوابی با سگان و مرگ سر راهی نصیب بگرداند. قبل از وفات ایشان این آرزوی ایشان برآورده شد، مبتلا به شپش فراوانی شد حتی اینکه راه رفتن شپش ها بر لحافش نمایان گشت و سگی بر وی وارد و تشریف فرما شد دو شب

ص:۳۹۵

و چند ساعتی بر فراشش هم خواب گردید و سپس بر گوشه ای مُرد و مردم در خیابان و راه بر وی عبور می کردند، وی این آرزو را کرد تا پیامبرانی که در حالت گرسنگی و شپش زدگی وفات کردند، اسوه و الگوی وی باشند .

نعوذ بالله، کدام یک از پیامبران بر اثر گرسنگی از دنیا رفتند؟ شپش عذابی الهی بود که بر فرعون و فرعونیان نازل گشت، درباره هم خوابی با سگان نیز نیازی به سخن نیست...

داستانی دیگر: یکی از دوستان « شیخ رجب علی خیاط» نقل می کند که روزی به این جانب فرمود:

«شخصی از یکی از کوچه های قدیمی تهران عبور می کرد، ناگاه چشمش به داخل جوی به سگی افتاد که چند بچه داشت، بچه ها به پستان مادر حمله می بردند ولی مادر از فرط گرسنگی قادر به شیر دادن نبود و از این وضع رنج می برد، او بلافاصله به دکان کبابی در همان کوچه رفت و چند سیخ کباب گرفت، و پیش آن سگ ریخت...، در سحر همان شب خداوند متعال به آن شخص عنایتی کرد که گفتنی نیست».(۱)

شاید اگر آن شخص همین عمل را نسبت به یک خانواده فقیر و بی بضاعت انجام می داد، به سیر آفاق و انفس دست می یافت!!!... کسی چه می داند؟

حکایت های از این دست بسیارند؛ البته همین آقایان نیز از آن جا که به پستی و

۱- وبلاگ علمی آموزشی فرهنگی دینی مذهبی arj۴۴ تحت عنوان برکت سیر کردن یک حیوان گرسنه!

ص:۳۹۶

پلیدی سگ واقف هستند، آن جا که با قصد و مقصودشان هماهنگ باشد، به وفا و قدرشناسی که برای سگ دست و پا کرده اند، پشت پا زده و سگان را در ترازوی قیاس با بدان و یا قرین آنان می آورند.(۱)

هم چنین در ذیل یکی از کرامت های «شیخ رجب علی خیاط» با عنوان «باطن دنیا پرستان» آمده است:

جناب شیخ که با دیده بصیرت باطنی مردم را می دید، درباره تصویر باطنی اهل دنیا، آخرت و اهل خدا چنین می فرمود: «کسی که دنیا را از راه حرام بخواهد، باطنش سگ است و آن که آخرت را بخواهد خنثی است و آن که خدا را بخواهد مرد است».(۲)

این داستان ادامه یافت...

شاید بدترین جایگاه، این جا باشد: سید محمدحسین حسینی تهرانی در کتاب روح مجرد صفحه۵۴۶ تحت عنوان «نشر کلمه شیطانیه که اهل توحید، اهل ولایت نیستند» به نقل از سیّد هاشم حداد که از بزرگان اهل فلسفه و عرفان است می آورد:

ذکر ما همیشه از توحید است. وحدت وجود مطلبی است عالی و راقی؛ کسی قدرت ادراک آن را ندارد. یعنی وجود مستقلّ و بالـذّات در عالم یکی است و بقیه وجودها، وجود ظِلّی و تَبَعی و مجازی و وابسته و تعلّقی است. من نگفتم: این سگ خداست. من گفتم: غیر از

۱- رجوع کنید به بخش «ناگزیر از قبول / سگ در ادبیات، چاپلوسی صفت سگان است، طمع ورزی و گزندگی از صفات سگان است».

۲- وبلاگ علمی آموزشی فرهنگی دینی مذهبی arj۴۴.

ص:۳۹۷

خدا چیزی نیست. این سگ خداست، معنی اش این است که این وجود مقیّده و متعیّنه با این تعیّن و حدّ، خداست؟! نعوذُ بالله مِن هذا الکَلام. اما غیر از خدا چیزی نیست معنی اش آن است که: وجود بالاصاله و حقیقه الوجود در جمیع عوالم و ذات مستقلّه و قائمه بالذّات، اوست تبارک و تعالی و بقیه موجودات هستی ندارند و هست نما هستند. هستی آنها تعلّقی و ربطی، و وجود آنها وجود ظِلّی چون سایه شاخص است نسبت به نور آفتاب که به دنبال شاخص می چرخد و می گردد.

کجاست رنگ توحیدی که اصالت از درگاه اهل بیت عصمت علیهم السّلام دارد؟ این بیانات کجا و توحید ناب کجا؟ ائمّه اطهار علیهم الصّلاه و السّلام کجا در باب توحید چنین فرموده اند؟ و آیا کسی جز آل الله می تواند یارای ادّعای معرفهالله داشته باشد؟

ریشه در فلسفه

شاید اگر گامی فراتر برویم، نیکوتر به ریشه این همه تقدّس ساختگی پی ببریم، «زندگی سگ گونه»، نام یکی از مکاتب انسانی است که در فلسفه تعریف می شود و در واقع سعی در گذران زندگی به روش سگان دارد.

یکی از فلسفه های زیادی که از سقراط نشات گرفته است، فلسفه کلبیون (Cynics) می باشد. موسس این مکتب آنتیستنس از شاگردان سقراط بود که در خصایل سقراط به قناعت ورزی او توجه بسیاری نشان داد. این مکتب به وسیله دیوژن (دیوجانس) مشهور گردید.

پیروان این مکتب را به دو دلیل کلبیان می نامند: دلیل اول محل تاسیس مدرسه آنهاست که سیناسارگس Cynosarges به معنای سگ سفید نامیده می شد که در

ص:۳۹۸

واقع ورزشگاهی در نزدیکی آتن بوده است. دلیل دوم هم مربوط به نوع زندگی پیروان این مکتب می باشد؛

پیروان این مکتب در شیوه انصراف از دنیا و اعراض از علایق دنیوی چنان مبالغه کردند که از آداب و رسوم و معاشرت و لوازم زندگانی متمدّن دست برداشته، حالت دام و دَد اختیار نمودند، با لباس کهنه و پاره و سر و پای برهنه و موی ژولیده میان مردم می رفتند، در گفت گو هرچه بر زبان می گذشت بی ملاحظه می گفتند بلکه بر زخم زبان اصرار داشتند و به فقر و تحمل رنج و درد سرافرازی کرده، همه قیود و حدودی را که مردم در زندگانی اجتماعی به آن پای بند بودند ترک کرده و حالت طبیعی را شیوه خود ساخته بودند.

اساس زندگی آنان عبارت بود از رد و حتی تحقیر تمامی روابط اجتماعی و نیز تمام آن چه راحتی و آسایش نامیده می شد، و در پیش گرفتن یک زندگی بسیار بدوی و عادت به سرزنش و خرده گیری از مردم کوی و برزن و به جهت در پیش گرفتن چنین روشی در زندگی، با سگان مشابهت داشتند.

کلبیون معتقد به الزام وجود تقوا و فضیلتی برای رسیدن به خوشبختی بودند. آن ها این فضیلت را دور از مواردی مانند قدرت سیاسی، ثروت، موقعیت اجتماعی و یا رعایت قراردادهای اجتماعی می پنداشتند. هم سو با این نظر کلبیان به برگشت به زندگی طبیعی و دوری از قراردادها و ارزش های اجتماعی و اجتناب از لذات توصیه می کردند. به عقیده اینان زندگی خوب و درست زندگی مبتنی بر روال طبیعت و بی نیازی است. زندگی خود آنان نیز بدین گونه بود به طوری که روشی ریاضت کشانه همراه با بی اعتنایی به اجتماع و ارزش های آن پیش گرفته بودند.

به اعتقاد کلبیون در زندگی نباید نگران مرگ و تندرستی خود و بقیه بود و از

ص:۳۹۹

بابت این امور نباید دلواپس و نگران شد. آن ها در گفتار خود نیز زبانی نیش دار و گزنده داشتند، از همین رو امروزه در بعضی از زبان های اروپایی cynic به شخص طعنه گو و بدبین و بی توجه به سایرین اطلاق می شود.

فضیلت و تقوای مورد نظر کلبیان به فراگیری خاصی نیاز نداشت و کلاً امور آموزشی نزد آنان بی اهمیت بوده و در فلسفه هم اهمّ توجه آن ها به اخلاق است.(۱)

این تمام وجه و وجوهی است که بدان تمسک شده، یعنی این همه اندیشه، نظرات و سلایق پیروان آیین فلسفه است، آیینی که رواج داده شد تا درب خانه اهل بیت علیهم السّلام بسته شود؛ غافل از این که خداوند اراده فرموده تا خانه اهل بیت، بر فراز باشد و بالا رود:

فی بُیُوتٍ أذِنَ اللَّهُ أنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فیها بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ

در خانه هایی که خداوند اجازه داده است که بالا رود و نام او در آن یاد شده، برای او صبح و شام در آن تسبیح گفته شود.(۲)

برای نخستین بار در فرهنگ شیعه

استفاده از این تشبیه در میان شیعیان، از زمان صفویه آغاز شده و رواج یافته است. شاه عبّاس صفوی در بعضی از امضاهایش «کلب آستان علی، عبّاس» نوشته است، همین طور بعضی از درباریان صفوی از این تشبیه استفاده می کردند

۱- یک جستار بسیار ساده در فضای مجازی، اطلاعات گسترده ای درباره این اندیشه و آثار آن در اختیار می نهد. ناگفته نماند که به دلیل رعایت موازین شرع و اخلاق، از ذکر برخی مطالب درباره این گروه احتراز شده است.

۲- سوره (۲۴) النّور آیه۳۷.

ص:۴۰۰

که البته این نیز به دنبال نفوذ برخی اندیشه های صوفی مآبانه به درگاه صفویان شکل گرفت.

در عصر حاضر، از حدود ۲۰ الی ۳۰ سال پیش، استفاده از این تعابیر رواج یافت و در میان شیعیان اهل بیت علیهم السّلام، جز این پیشینه دیگری ندارد.

گاه عنوان می شود فلان عالم در سروده اش، خود را سگ آستان اهل بیت نامیده است:

«....» مگر در جرم و تقصیر

سگی بودم شدم در کوی تو پیر

بر آن خوانی که یک عالم نشسته

سگی هم در کنارش پاشکسته

تو که قاتل به خوان خود بخوانی

نپندارم که این سگ را برانی

یا دیگری گفته است: «گربه مسکین سر سفره حاضر می شود چند مرتبه صدا به مَوو مَوو بلند می کند هرچند آن گربه منفور صاحب خانه باشد، وقتی اصرار کرد یکی دو لقمه به نزد او می اندازند، حقیر دیدم سفره امام حسین روحی لمقدم غلامه التّرکیّ فداء در تمام عالم مسلمان و غیرمسلمان گسترده و پهن است همه از آن سفره بهره مندهستند. منم گربه سر سفره حسینی می شوم مَئو مَئو مَئو می کنم خیلی بعید است که یک لقمه نزد این گربه پیر بی دندان نیاندازند».

امّا باید دانست که چنان چه کسی در اصول یا یکی از فروع اصول، به نتیجه ای خلاف رأی دیگران برسد، باید به همان معتقد باشد زیرا در اصول، تقلید هرگز عذر به درگاه الهی نیاورد و مسلّم است که این موضوع، در شمار اصول دین

ص:۴۰۱

قرار دارد زیرا از فروع اصـل امامت است، بنابراین تقلیـد در این زمینه حرام است و اسـتناد به کلام علما، عـذر به درگاه الهی نیست؛ بلکه بایسته است در اصول و فروع، معارف، احکام و اخلاق، همه پیرو ولیّ معصوم علیه السّلام باشیم که بحث درباره آن، در جای خویش ذکر شد.(۱)

متأسفانه گاه نیز به نام پند و موعظه، افسانه هایی نظیر داستان سگ و حضرت موسی علی نبیّنا و آله و علیه السّلام توسط برخی خطبا بر روی منبرها گفته می شود و ذاکران نیز به دنبال آنان، هرچه بیشتر چنین حکایت های بدون منبع و سندی را یادآور می شوند؛

اما در مجامع عمومی، ذاکرین هسـتند که بهترین بنـدگان خـدا یعنی عزاداران اهل بیت را سگ می نامند و این چنین در اصـطلاح و تعریف خود مجلس پرشور و شـکوهی ترتیب داده و حتی مبلغ های میلیونی دریافت می کنند غافل از این که امروز، داعش پلید که دشـمن شـیعیان اهل بیت بوده و خود در خَلق و خُلق، از سگ پست تر است، شیعه را سگ می خواند؛ کسی چون «ابن عربی» که از بزرگان اهل فلسـفه و دشمن اهل بیت اطهار علیهم السّلام است (۲)، در یکی از نگاشـته های خویش می آورد: «در کشف و شهود، حقیقت شیعیان مانند سگ و

۱- رجوع کنید به بخش مقدمات.

۲- در وصف عقیـده فاسد وی همین بس که در فتوحات مکیه ج۱ ص۳۳۴ سطر۱۹ می نویسـد: حق را دو بار در خواب دیدم که به من می گفت: بنـدگان مرا به سوی خیر راه بنمـای». و در جلد۱/۲۸۲؛ ۴/۲۸۰ آورده است: «شـیعیان اهل بیت علیهم السّـلام گمراه و گمراه کننده و گول خورده شـیطان بوده، و دشمنی ایشان با دشمنان اهل بیت علیهم السّلام از خدعه های شیطان در مورد ایشان می باشد».

ص:۴۰۲

خوک دیده می شود!»(۱). اینان، دشمنان عترت هستند، ذاکران اهل بیت چرا؟

گاه نیز بیان می شود که استفاده از این تعابیر، جنبه کنایی دارد و در معنای واقعی به کار برده نمی شود؛ البته آشکار است که آرایه هایی نظیر تشبیه و استعاره در معنای کنایی به کار برده می شود، اما باید توجه داشت که در عرصه دین، تمام نظرات و سلیقه ها، زیرمجموعه رضای الهی قرار می گیرد و آن چه در این عرصه مطرح است، تنها و تنها امر الهی است؛

از دیگر سوی، یکی از وجوه تمایز اهل بیت علیهم السّلام با سایرین، مقام عصمت و حجّیّت ایشان است، دیگران مرتکب خطا می شوند ولی معصومین هرگز و به همین دلیل است که تنها قول، فعل و تقریر معصوم علیه السّلام حجّت شرعی بوده و نزد پرودگار متعال اعتبار دارد و لا غیر و ما باید تسلیم محض حضرات معصومین، محمّد و آل محمّد صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین باشیم زیرا با توجه به آن چه در «مقدمات» گذشت، ما موظّف هستیم در برابر امر معصوم، تسلیم باشیم چنان چه قرآن کریم می فرماید:

فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتّٰی یُحَکِّمُوکَ فیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِدُوا فی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلیماً

به خدایت سوگند ایمان نمی آورند تا هنگامی که تو را در مشاجره ای که میانشان رخ داد، حاکم گردانند و سپس از مفاد قضاوت تو، راهی برای خویش نیابند و به طور کامل تسلیم شوند(۲)

امام صادق علیه السّلام ذیل این آیه کریمه فرمودند:

۱- فتوحات مکیه ج۲ ص۸ و ج۱۱ ص۲۸۷. ر.ک: روح مجرد صفحه۴۴۳.

۲- سوره (۴) النّساء آیه۶۶

ص:۴۰۳

وَ عَلَيْكُمْ بِالتَّسْليمِ

بر شما باد که (در برابر امر رسول الله) تسلیم باشید. (۱)

خداوند تبارک و تعالی در آیه دیگری می فرماید:

وَ لَمّا رَأَ الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزابَ قالُوا هٰذا ما وَعَدَنَا اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ ما زادَهُمْ إِلّا إيماناً وَ تَسْليماً.

چون مؤمنان «احزاب» را دیدند، گفتند این همان است که خدا و پیامبرش به ما وعده دادند و به راستی که خدا و پیامبرش راست گفتند، و (این قضیه) جز ایمان و تسلیم آنان را نیفزاید.(۲)

و در سوره الأحزاب نیز به روشنی سخن از الزام تسلیم به میان آورده است:

إِنَّ اللّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْليماً

همانا الله و فرشتگانش بر پیامبر صلوات می فرستند، ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او صلوات بفرستید و تسلیم شوید، تسلیم مطلق.(۳)

بنابراین مقتدای ما اهل بیت علیهم السّلام هستند و به همین سبب است که «شیعه» نامیده می شویم، چنان چه از امام باقر و امام رضا سلام الله علیهما چنین روایت است:

إِنَّما شيعَتُنا مَنْ تابَعَنا وَ لَمْ يُخالِفْنا وَ [مَنْ] إِذا خِفْنا خافَ وَ إِذا أَمِنّا أَمِنَ، فَأُولٰئِكَ شيعَتُنا [حَقّاً].

۱- المحاسن:ج ۱ ص۲۷۱ ب۳۷ ح۳۶۵. الکافی:ج ۱ص ۳۹۰ باب التسلیم و فضل المسلمین... ح۲.
۲- سوره (۳۳) الأحزاب آیه ۲۳
۳- سوره (۳۳) الأحزاب آیه ۵۷.

ص:۴۰۴

به راستی که تنها کسانی شیعیان ما هستند که از ما پیروی کنند و با ما مخالفت نکنند، کسانی که چون ترسان باشیم، هراسان اند و چون قرار گیریم، قرار یابند، آنان شیعیان [راستین] ما هستند.(۱)

امام علیّ الرّضا علیه السّلام در ضمن پاسخ به نامه بزنطی مرقوم نمودند:... امام محمّد باقر علیه السّلام فرموده اند:

إنَّما شیعَتُنا مَنْ تابَعَنا وَ لَمْ یُخالِفْنا، وَ مَنْ إذا خِفْنا خافَ، وَ إذا أَمِنّا أَمِنَ، فَأُولئِکَ شیعَتُنا... قالَ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «فَإِنْ لَمْ یَسْتَجیبُوا لَکَ فَاعْلَمْ أَنَّما یَتَّبِعُونَ أَهْواءَهُمْ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَیْرِ هُدیً مِنَ اللّهِ»(۲) یَعْنی مَنِ اتَّخَذَ دینَهُ رَأْیَهُ بِغَیْرِ إمامٍ مِنْ أَئِمَّهِ الْهُدی»(۳)

همانا تنها کسانی شیعیان ما هستند که از ما پیروی کنند و با ما مخالفت نکنند و چون ترسان شویم، بترسند و چون قرار یابیم، قرار و امنیت یابند، اینان شیعیان ما هستند... خداوند عزّوجل می فرماید: «پس اگر تو را اجابت نکردند، بدان که هوی و هوس خویش را پیروی می کنند، و کیست گمراه تر از آن کس که بدون هدایت خدا، از هوایِ

۱- الأصول السّتّه عشر: ص۲۱۵ [أخبار حمید بن شعیب از جابر جعفی]... ح۲۱۰/۶ از امام باقر علیه السّلام. قرب الإسناد: ص۳۵۰ و دعائم الإسلام: ج ۱ ص۶۷ ذکر وصایا الأئمه صلوات الله علیهم... با اختلافی اندک از امام باقر علیه السّلام نقل کرده و تفسیر العیّاشی: ج ۲ ص۱۱۷ ح ۱۶۰ و ص۲۶۱ ح۳۳ با اختلافی اندک از امام رضا سلام الله علیه نقل کرده است

۲- سوره (۲۸) القصص آیه۵۱.

۳- قرب الإسناد: ص۳۴۸ ح ۱۲۶۰. ر.ک: تفسیر العیّاشی: ج۲ ص۱۱۷ ح ۱۶۰ و ج۲ ص۲۶۱ ح۳۳.

ص:۴۰۵

(نفس) خود پیروی کند» منظور آیه کسی است که نظر خود را دینِ خود قرار می دهد بدون این که از رهبری امام هدایت ره یاب شده باشد.

حال آیا حضرات معصومین ما را سگ خود خوانده اند؟ یا شاعر و یا محبّی از دوستان و شیعیان آنان در شعر یا متنی خود را سگ یا گرگ یا حیوان دیگری خوانده و اهل بیت علیهم السّلام، این کار وی را تأیید کرده اند؟ هرگز چنین نیست، اهل بیت علیهم السّلام هرگز به شیعیان نفرموده اند: «انتم کلابنا» بلکه به ناصبیان و دشمنان شیعه، خطاب به «کلب» می فرمودند، بنابراین بدون شک انتساب چنین نسبت ناروایی، مرضیّ الله تعالی و رسول الله و آل الله علیهم صلوات الله نیست.

وقتی می خواهیم تشبیه به کار ببریم باید از تشبیه هایی که شارع مقدس به کار برده، در همان جهتی که شارع تعیین فرموده، بهره ببریم و چنان چه گذشت، قرآن کریم و ائمّه اطهار علیهم السّلام، از این تشبیه برای موارد زشت و ناپسند بهره برده اند. بنابراین چنین نیست که تشبیه را از معصوم علیه السّلام بگیریم ولی نسبت به باید و نباید آن بی تفاوت باشیم و اصول و ادات آن را از جانب خویش تعیین کنیم.

درباره استعاره نیز به همین ترتیب است یعنی تنها از استعاره هایی استفاده می کنیم که شارع به کار برده، آن هم در جهتی که شارع ذکر نموده است یعنی اگر اهل بیت علیهم السّلام به جای ذکر نام دشمنان، ایشان را «کلب» خطاب می کنند، ما تنها در همین مورد مجاز به استفاده از این استعاره هستیم نه این که ظاهراً خود را ملتزم به قول و فعل معصومین علیهم السّلام نشان دهیم ولی در واقع، جهت گیری اهل بیت را کنار نهاده و در جهت مقصود خویش از بیان ایشان بهره برداری کنیم.

پایانی سرشار

ص:۴۰۶

ص:۴۰۷

جـدا شدن از تعالیم الهی و دور شدن از انجام دسـتورات دین، موجب افت و افول باورهای ما می شود. اگر اندیشه ما اصـیل و منشأ یـافته از سرچشـمه وحی باشـد، ریشه دار خواهـد بود امـا چنـان چه براسـاس بـاور روشن و محکم، به سـبک و سـیاق و اصـلاً اصـل عزاداری معتقد نباشـیم، فرو ریختن آن، بدیهی بوده و به ساده ترین شـکل صورت می گیرد؛ هرچند ممکن است این پوچی، پس از سال ها نمایان شود و خود را به رخ بکشد؛

و بنـابر آن چه خوانـدیم این بیان، تعبیری است که وارد دین شـده و از معارف وحیانی بیگانه است؛ راه حلّ موضوع نیز بازگشت به معـارف اصـیل الهی و دین عـاری و خـالی از اصول وارداتی است. مکتب وحی، چنـدان اصـالت دارد که از مکـاتب بشـری بی نیاز باشـد، آیین مهرورزی نیز در تعالیم الهی جایگاه ویژه ای دارد و به نیکوترین شـکل، چیستی و چگونگی آن شـرح و بسط داده شده است. وقتی خداوند تبارک و تعالی ما را به زانو زدن به درگاه اهل بیت موظف

ص:۴۰۸

می فرماید، به یقین در این تسلیم و عرض نیاز، بی نیازی مطلق نهفته است، ایمان بیاوریم که دست نیاز به آستان آل الله دراز کردن، ما را بی نیاز می نماید و جایی برای نظرات غیر باقی نمی گذارد. حق نور است و نورافشان، وظیفه ما نیز ارائه این حق به اهل آن است تا آن چه در عزاداری ها می بینم، شور توأم با شعور باشد، تا شور هدف و ملاک حق بودن واقع نشود و شعور به کنار نرود و تعصب تلقی نشود.

هرچند مبارزه با شعائر، موجب شده عزاداران حسینی نسبت به بایدها و نبایدهایِ شعائر، بی توجه و گاه بی تفاوت و بیگانه شوند اما اقتضای وظیفه ما، آگاه نمودن ایشان نسبت به این بایدها و نبایدهاست زیرا شعائر امری الهی است و لازم است حدود آن توسط شارع مقدس برای ما تعیین و تبیین شود؛ تا شعائر اقامه شود نه این که آن چه ما عزاداری می نامیم، برپا شود و آن گونه که مورد پسند و دل پذیر ماست، برگزار گردد.

کسی که خود یا سایر عزاداران اهل بیت علیهم السّلام را سگ بخواند، هرچند با رویکرد خاکساری و اظهار عجز و وفاداری نزد امام حسین علیه السّلام چنین کند اما در واقع با نیتی نیکو، عملی ناپذیرفته انجام شده و حتی بد ترین صورت بیان انتخاب شده و البته گاه نیز گامی فراتر رفته و از کلام، به عمل می رسد، فیلم و تصویر قلاده به گردن انداختن یا صدای سگ درآوردن این قبیل افراد، بسیار دیده شده است؛

اهل بیت علیهم السّلام می فرمایند: «مایه زینت ما اهل بیت باشید و مایه ننگ و آبروریزی ما نباشید» اما کارهایی از این دست جز آبروریزی برای اهل بیت علیهم السّلام و تشیّع هیچ اثر دیگری نداشته و تنها، زمینه ساز فضاسازی جریانات

ص:۴۰۹

ضدّشیعی به ویژه وهابیت پلید برای زیر سؤال بردن اعتقادات ریشه دار شیعیان می شود. دقت کنیم که وهابیان تا چه حد پیگیر شناساندن شیعه به عناوینی این چنین هستند.

بنگریم که چه ساده عده ای از میان ما، به نام عزاداری و با تکیه بر برخی حکایت های غیرمستند و یا برخی اشعار که در آن ها لفظ سگ آمده، با آبروی شیعه بازی می کنند و بهانه به دست دشمن می دهند تا تمام تشیع را مورد هجوم قرار دهد و این گونه است که موجبات آزار اهل بیت علیهم السّلام فراهم می شود...

کسی که به قصد خضوع به درگاه اهل بیت علیهم السّلام، خود را سگ بنامد، یا در مجالس اهل بیت، صدایی هم چون صدای سگ درآورد یا قلاده به گردن بیاندازد و حرکاتی هم چون حرکات سگ انجام دهد، خود و گاه دیگران را به توجیهات نفسانی و گاه شیطانی مبتلا ساخته زیرا این کارها، در فرهنگ ائمّه اطهار علیهم السّلام هیچ جایگاهی نداشته بلکه از تعلیمات دشمنان آل الله است که برای نیل به اهدافی ویژه آموزش و نشر داده می شود؛

برنامه دشمن این است که به جای شناخت اهل بیت علیهم السّلام و یاد شدن فضائل و مناقب و نیز مصیبت های ایشان، با طرح داستان هایی که به لحاظ تاریخی حتی منبع قابل اعتمادی نیز ندارند، کارهایی صورت پذیرد که سبب وهن دین و اهانت به حضرات معصومین است حال آن که چنان چه گذشت؛ در قدیمی ترین مصدر و منبع تراث شیعه و معتبرترین آن، احادیث صحیح السّند بسیاری وجود دارد که شیعیان و دوست داران اهل بیت اطهار علیهم السّلام را آفریده شده از «فضل طینت اهل بیت یعنی زیادی سرشت نورانی ائمّه اطهار» و شعاع خورشید وجود ایشان می خواندند و از جنس نور، «برگی از شجره طیّبه» و

ص:۴۱۰

پاک و بهشتی معرفی می کنند و...؛

اما سگ به فرموده اهل بیت عصمت علیهم السّلام، مخلوق ناری است که در حال غضب ابلیس بر آدم و حوّاء، از بزاق دهان ابلیس آفریده شده و بخشی از ابلیس است. سگ، جزیی از وجود شیطان است و شیعه جزیی از وجود اهل بیت(۱) ، ضمن این که قرآن و عترت، منفورترین افراد را به سگان تشبیه کرده و درباره ارزش مقام انسان و برتری او بر موجودات دیگر نیز بیانات ارزشمندی ایراد نموده اند؛

فراموش نکنیم که هیچ گاه انسان از سگ شدن به کمال نرسیده بلکه این سگ است که به جهت آموزش و همراهی انسان ها، جایگاهی می یابد؛

شیعه، به خصوص در حرکت هایی که به نوعی تبلیغ تشیّع محسوب می شود، باید سرفرازی و سروری خویش را به رخ همگان بکشد اما انجام چنین کارهایی یا بیان چنین کلماتی در نگاه عموم معنای پستی و بی ارزشی داشته و در بیرون موجب زدگی از عزاداری و بعدها حتی موجب دوری از تشیّع میشود به همین جهت است که خود را سگ نامیدن یا صدا و حرکات سگ را درآوردن، شایسته و مورد تأیید اهل بیت علیهم السّلام نیست، شیعه و دوست دار و عزادار اهل بیت، عزیز و سرفراز است ولی سگ، حیوانی نجس العین است و بسیار از رعایت ادب و احترام دور است که کسی عزداران اهل بیت علیهم السّلام را به این موجود تشبیه کند، به هر لفظ یا صورتی که باشد.

۱- هر موجودی و از جمله آن ها «سگ» از ابتدای خلقت و تکلیف در همه عوالم، با اجابت یا عدم اجابت دعوت حق و کیفیت آن، ماده و صورت خود را می سازد. ناگفته نماند که در سلسله جلسات درس معارف، اصل بحث طینت علیین و سجین مطرح شده ولی به جهت رعایت اختصار آورده نمی شود.

ص:۴۱۱

ائمّه اطهار علیهم السّلام از ما نمی خواهند خود را حیوان بنامیم یا خدای ناکرده صوت یا صورت حیوان را به خود بگیریم بلکه از ما می خواهند در تمامی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی، پیروی فرمان ایشان باشیم و همواره همین برای ما مهم و مطرح باشد نه این که در پی ناآگاهی، در مراسمی حضور به هم رسانیم که، عزاداری نیست...

برای عرض ارادت به ساحت ملکوتی معصومین، نیاز به برخی رفتارهای ظاهری که هیچ نسبتی با دین و مذهب ندارد نیست، اگر ما می خواهیم ارادت و خاکساری خویش را نسبت به اهل بیت علیهم السّلام ابراز کنیم، تنها کافیست مطابق با رضای ایشان عمل کنیم، کدام ادب بالاتر از پیروی همه جانبه و کدام بی ادبی بدتر از زیر پا نهادن امر ایشان؟...

در واقع، اعتقاد به اهل بیت، محبّتی که شیعیان نسبت به اهل بیت علیهم الصّلاه و السّلام دارند، این است که همه را سرگردان نموده و جوابی برای آن ندارند، شیعیان امیرالمؤمنین، دوست داران سیّدالشّهداء، امیرالمؤمنین را، سیّدالشّهداء را ندیده اند ولی از جان و دل در راه اهل بیت علیهم السّلام بذل می کنند و سایرین همه مبهوت این محبّت هستند؛ خطّ مخالف اهل بیت نیز که تمام همت و نیروی خود را صرف می کنند تا شیعه را از بین ببرند، دست به تحریف دین و مکتب می زند و این بیانات را به وجود می آورد تا آبروی مکتب را، آبروی شعائر را ببرد. خاندان بی مانند رسالت، در میدان جنگ زیباترین سرودها و شیواترین واژه ها را سر دادند؛ ما نیز موظّفیم به ایشان اقتدا کنیم؛ بسیار باید مراقب بود زیرا کوچک ترین انحراف، دامی گسترده برای نابودی تشیّع است و این جاست که ما انتخاب می کنیم «پاکی» یا «پلیدی»؟ «سعادت» یا «شقاوت»؟

اما به اراده الهی، دشمن هرگز کاری از پیش نمی برد زیرا براساس روایت، امام

ص:۴۱۲

حسین سلام الله علیه فرمودند:

وَ هَلْ تَقْدِرونَ عَلیٰ أَكْثَرَ مِنْ قَتْلی، مَرْحَباً بِالْقَتْلِ فی سَبیلِ اللَّهِ، وَ لٰكِنَّكُمْ لا تَقْدِرونَ عَلیٰ هَدْمِ مَجْدی وَ مَحْوِ عِزّی وَ شَرَفی؟ فَإِذاً لا أُبالی بِالْقَتْلِ.

آیا بیش از این که مرا بکُشید توانایی انجام کاری دارید؟ خوشا کشته شدن در راه خدا، ولی شما نمی توانید بزرگی مرا نابود کنید و عزّت و شرافتم را پاک کنید. با این وجود، از کشته شدن نمی هراسم.(۱)

می خواهید با من چه کنید؟ فقط می توانید مرا بکُشید اما شکوه من، عظمت من، عزّت مرا نمی توانید از بین ببرید، مرا قطعه قطعه هم بکنید، نمی توانید شرافتم را نابود کنید زیرا خداوند، کسانی را که ایمان آوردند، بالا می برد(۲) و هیچ اراده ای فوق اراده خداوند نیست.

سزاوار است که شیعیان و محبّین پیروان و دوست داران اهل عصمت علیهم السّلام، ایشان را الگوی خویش قرار دهند، کسانی را که خداوند تبارک و تعالی در وصف ایشان می فرماید:

لا یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ

(حتی) در سخن بر خداوند پیشی نمی گیرند و (تنها) به فرمان او عمل می کنند.(۳)

۱- أعیان الشّیعه: ج۱ ص۵۸۱، و إحقاق الحق: ج۱۱ ص۶۰۱ از کتاب أهل البیت تالیف استاد توفیق أبو علم: ص ۴۴۸ چاپ السعاده قاهره.

۲- سوره (۵۸) المجادله آیه۱۲: «... یَرْفَعِ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذینَ اُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبیرٌ».

۳- سوره (۲۱) الأنبیاء (علیهم السّلام) آیه۸.

ص:۴۱۳

چنان چه در زیارت شریفه جامعه کبیره در وصف حضرات معصومین علیهم السّلام آمده است:

السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَهْلَ بَیْتِ النُّبُوَّهِ وَ مَوْضِعَ الرِّسالَهِ... وَ عِبادِهِ الْمُکْرَمینَ الَّذینَ لا یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ ... .(۱)

امیرالمؤمنین علیه السّلام در وصیت به فرزند خویش محمّد بن حنفیّه فرمودند:

یا بُنَیَّ لا تَقُلْ ما لا تَعْلَمُ بَلْ لا تَقُلْ کُلَّ ما تَعْلَمُ فَإِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وَ تعالی قَدْ فَرَضَ عَلی جوارِحِکَ کُلِّها فَرائِضَ یَحْتَجُّ بِها عَلَیْکَ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ یَسْأَلُکَ عَنْها وَ ذَکَّرَها وَ وَعَظَها وَ حَذَّرَها وَ أَدَّبَها وَ لَمْ یَتْرُکْها سُدًی فَقالَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا»(۲) وَ قالَ عَزَّوَجَلَّ: «إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِکُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْواهِکُمْ ما لَیْسَ لَکُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَیِّناً وَ هُوَ عِنْدَ اللّهِ عَظیمٌ» (۳).

فرزندم، آن چه را نمی دانی مگو، بلکه همه آن چه را می دانی مگو، زیرا خدای تعالی بر همه اعضای بدن تو وظایفی را مقرّر نموده که در روز قیامت بدان بر تو احتجاج می کند و درباره آن می پرسد؛ آن اعضا را تذکر داده و موعظه کرده و (از گناه) ترسانده و تأدیب نموده و آن ها

۱- من لا یحضره الفقیه: ج۲ ص ۶۱۰ ح۳۲۱۳

۲- سوره (۱۷) الإسراء آیه۳۷

۳- سوره (۲۴) النّور آیه۱۶

ص:۴۱۴

را بیهوده رها نکرده است، سپس خدای عزّوجل فرمود: «و به دنبال آن چه که بدان علم نداری نرو، (که) به راستی گوش و چشم و دل، همگی آن ها بازخواست می شوند». و خدای عزّوجل فرموده است: «آن گاه که آن خبر را در مجالس و محافلتان زبان زد خود می کنید، و چیزی را از دهان هایتان منتشر می سازید که نسبت به درستی آن آگاه نیستید، و این کار را بی اهمیّت می پندارید حال آن که، نزد خداوند گناهی عظیم است».(۱)

سخن را با حدیثی از امام علیّ الرّضا المرتضی علیه السّلام به پایان می رسانیم:

أَفْضَلُ ما يُقَدِّمُهُ الْعالِمُ مِنْ مُحِبّينا وَ موالينا أَمامَهُ لِيَوْم فَقْرِهِ وَ فاقَتِهِ وَ ذُلِّهِ وَ مَسْكَنَتِهِ أَنْ يُغيثَ فِي الدُّنْيا مِسْكيناً مِنْ مُحِبّينا مِنْ يَدِ ناصِبٍ عَدُوٍّ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ. يَقُومُ مِنْ قَبْرِهِ وَ الْمَلائِكَهُ صُفُوفٌ مِنْ شَفيرِ قَبْرِهِ إِلى مَوْضِعِ مَحَلِّهِ مِنْ جِنانِ اللَّهِ. فَيَحْمِلُونَهُ عَلى أَجْنِحَتِهِمْ. يَقُولُونَ لَهُ: مَرْحَباً طُوباكَ طُوباكَ يا دافِعَ الْكِلابِ عَنِ الْأَبْرارِ وَ يا أَيُّهَا الْمُتَعَصِّبُ لِلْأَئِمَّهِ الْأَخْيارِ.

بهترین توشه ای که دانـای از دوست داران و پیروان مـا (اهل بیت) برای روز تهی دستی، نیاز، خواری و بی نوایی خویش، پیشاپیش می فرستد، این است که در دنیا ناتوانی از دوست داران ما (اهل بیت) را از دست یک ناصبی که دشـمن خدا و پیامبر اوست نجات دهـد (که چون چنین کنـد) از قبرش برمی خیزد در حـالی که فرشـتگان از کنار قبرش تا جایگاهش در بهشت های خداونـد، صـف کشیده اند. سپس او را روی بال های خود حمل می کنند؛

۱- من لا یحضره الفقیه: ج۲ ص۶۲۶ ح۳۲۱۵.

ص:۴۱۵

به او می گویند: «آفرین، خوشا به حالت، خوشا به حالت، ای دور کننده سگ ها از نیکان! ای غیرت مند در راه امامان پاک!».(۱)

و الله تعالی العالم بالصواب و نعوذ بالله من تسویلات الضالّین المضلّین و تسویلات

و حیل الشّیطان اللّعین الرّجیم و حزبه و جنده.

فهرست منابع

۱- التّفسیر المنسوب الی الإمام الحسن الزکیّ العسکری علیه السّلام: ص ۳۵۰ ح۲۳۶. از او: الإحتجاج: ج۱ ص۱۹ و ج۲ ص۴۴۰ و الصّراط المستقیم: ج۳ ص۵۸.

ص:۴۱۶

ص:۴۱۷

الف

أخبار الدول: المؤرخ الشیخ احمد بن یوسف بن احمد بن سنان الدمشقی الشهیر بالقرمانی (ت۱۰۱۹م) ط بغداد.

أخبار اصفهان: الحافظ ابو نعیم الإصفهانی المتوفی ۴۳۰ طبعه لیدن.

أربعون حدیثاً فی فضائل أمیرالمؤمنین (علیه السّلام): محمّد بن أبی مسلم أبوالفوارس الرّازی، من أعلام القرن السّادس، مطبوع ضمن میراث حدیث شیعه- الدفتر ۵، دارالحدیث- قم، ۱۳۷۹ش.

أسرار الشّهاده: الآخوند ملّا آقا الدّربندیّ (ت۱۲۸۶ق) منشورات الأعلمی- طهران.

أعلام الدّین فی صفات المؤمنین: الشّیخ أبو محمّد الحسن بن محمّد (أبی الحسن) الدّیلمیّ (ت۷۷۱ق) مؤسّسه آل البیت علیهم السّلام لإحیاء التّراث- قم، ط ۱ (۱۴۰۸ ه ق).

أعیان الشیعه: السّیّد محسن بن سید عبد الکریم الأمین الحسینی العلوی الفاطمی الهاشمی الحلّی العامِلی الشّقرائی ت۱۳۷۷ ق الناشر: دار التعارف بیروت سنه۱۴۰۳ق.

الألفین: علامه حلی ت۷۲۶ ق طبع قدیم ناشر: هجرت قم ۱۴۰۹ ق دوم و طبع جدید المؤسّسه الإسلامیّه قم ۱۴۲۳ ق اول.

الأمالی: محمّد بن علیّ ابن بابویه القمّی (ت۳۸۱ق) ناشر: تهران- کتابچی ط۶ ۱۳۷۶ش.

الأمالی: محمّد بن محمّد بن النّعمان العکبری البغدادی المفید (ت۴۱۳ ق) تحقیق و

ص:۴۱۸

تصحیح حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، ناشر: کنگره شیخ مفید – قم، ط ۱ ۱۴۱۳ ق.

الأمالی: الشیخ الطّوسی، محمّد بن الحسن (ت ۴۶۰ق) دار الثقافه – قم ط ۱ ۱۴۱۴ ق.

الأنوار الباهره بفضائل أهل بیت النبویّ و الذّرّیّه الطاهره: ابوالفتوح عبدالله بن عبد القادر التلیدی المغربی تقرن ۱۴ نشر المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الإسلامیه طهران ۲۰۰۷ م / ۱۴۲۸ ق الطبعه الأولی.

الأنوار النّعمانیّه: السیّد نعمه اللّه الموسویّ الجزائریّ (ت۱۱۱۲ق) مطبعه شرکت چاپ- تبریز.

إثبات الوصیّه: أبو الحسن علیّ بن الحسین المسعودیّ (ت۳۴۶ق) طبع حجری- ذی حجّه الحرام ۱۳۸۸ ه ق.

إثبات الهداه بالنّصوص و المعجزات: محمّد بن الحسن الحرّ العاملیّ (ت۱۱۰۴ق)، المطبعه العلمیّه- قم.

إحقاق الحقّ و إزهاق الباطل و ملحقات: القاضی نور الله المرعشی التستری (م۱۰۱۹) نشر مکتبه آیه الله المرعشی النجفی- قم، ط ۱ ۱۴۰۹ق.

إختیار معرفه النّاقلین، رجال الکشّی: چاپ مؤسسه نشر دانشگاه مشهد و چاپ مؤسسه آل البیت علیهم السّلام

إرشاد القلوب: حسن بن أبی الحسن محمّد الدّیلمی، من أعلام القرن الثّامن، نشر الرّضی- قم، الطّبعه الثّانیه ۱۴۰۹ ه.

و دارالأسوه، طهران۱۴۱۷ه .

إعلام الوری بأعلام الهدی: الفضل بن الحسن الطبرسیّ (ت۵۴۸ق) مکتبه الحیدریّه- النّجف- ط ۳ ۱۳۹۰ ه ق.

إقبال الأعمال: علیّ بن موسی ابن طاووس (ت۶۶۴)، دار الکتب الإسلامیه – تهران، ط ۲ ۱۴۰۹ق.

إمتاع الأسماع بما للنبیّ من الأحوال و الأموال و الحفده و المتاع: تقیّ الدین أحمد بن علیّ المقریزی ت۸۴۵، تحقیق محمّد عبد الحمید النمیسی، بیروت، دار الکتب العلمیّه، الطبعه الأولی، ۱۹۹۹/۱۴۲۰.

ص:۴۱۹

ایمان ابیطالب (علیه السّلام): الشیخ محمّد بن محمّد بن النّعمان ابن المعلّم أبو عبد الله المفید ، العکبری، البغدادی ت۴۱۳ تحقیق : مؤسسه البعثه الطبعه الثانیه سنه۱۴۱۴ – ۱۹۹۳ م الناشر : دار المفید للطباعه والنشر والتوزیع – بیروت

الإحتجاج: أبو منصور أحمد بن علیّ بن أبی طالب الطّبرسیّ (ت۵۸۸ق)، دار الطّباعه و النّشر النعمان– النّجف، ۱۳۸۶ ه ق.

و دار الأسوه– طهران،۱۴۱۶ه.

الإختصاص: محمّد بن محمّد بن نعمان العکبری البغدادی المفید (ت۴۱۳ق)، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید قم، ۱۴۱۳ق.

الإرشاد فی معرفه حجج اللّه علی العباد: محمّد بن محمّد بن النّعمان، الشّیخ المفید (ت۴۱۳ق) انتشارات علمیّه الإسلامیّه– طهران.

الإستیعاب فی معرفه الأصحاب: أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمّد بن عبد البرّ (م ۴۶۳)، تحقیق علی محمّد البجاوی، بیروت دار الجیل، ط الأولی ۱۴۱۲/۱۹۹۲.

الإمامه و السّیاسه: أبو محمّد بن عبد اللّه بن مسلم ابن قتیبه الدّینوریّ (ت۲۷۶ق) تحقیق الدّکتور طه محمّد الزّینیّ، مؤسسه الحلبیّ و شرکاه.

الإیقاظ من الهجعه: الشّیخ حرّ العاملی ت۱۱۰۴ ق انتشارات نوید تهران سال ۱۳۶۲ ش

الأصول السّتّه عشر: عده ای از محدّثین شیعه ناشر: دار الشبستری للمطبوعات قم ۱۳۶۳ ش اول و چاپ و نشر مؤسّسه دار الحدیث قم ۱۴۲۳ ق / ۱۳۸۱ ش اول تحقیق محمودی، ضیاء الدین و جلیلی، نعمت الله و غلامعلی، مهدی.

البدایه و النّهایه: أبو الفداء إسماعیل بن کثیر ابن کثیر الدّمشقیّ (ت۷۷۴ق) مطبعه السّعاده– مصر.

البیان فی أخبار صاحب الزمان: محمّد بن یوسف الگنجی الشافعی ت۶۵۸ ق ناشر: دار إحیاء تراث أهل البیت علیهم السلام طهران سنه۱۴۰۴ ق– ۱۳۶۲ ش الثانیه

التّاریخ (تاریخ الیعقوبیّ): الیعقوبیّ، أحمد بن أبی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح (م ۲۹۲)، مکتبه المرتضویّه– النّجف.

التّبیان فی تفسیر القرآن: شیخ الطائفه الحقّه ابوجعفر محمّد بن حسن الطّوسی ت القرن۵ تحقیقاحمد قصیرالعاملی الناشر: دار احیاء التراث العربی بیروت الطبعه الأولی.

ص:۴۲۰

التّحقیق فی کلمات القرآن الکریم: مصطفوی، حسن ت۱۴۲۶ ق نشر وزارت فرهنگ و ارشاد تهران ۱۳۶۸ ش اول

التّفسیر المنسوب الی الإمام الحسن الزکیّ العسکری علیه السّلام: ت ۲۶۰ ق تحقیق و نشر مدرسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قم ۱۴۰۹ ق اول

التّوحید: محمّد بن علیّ بن بابویه القمّی (ت۳۸۱ق)، انتشارات جامعه مدرّسین قم، ۱۳۹۸ق.

الثاقب فی المناقب: ابن حمزه عماد الدین الطوسیّ، ت قرن ششم ناشر: انصاریان قم ۱۴۱۹ ق.

الجعفریّات (الأشعثیّات): ابن الأشعث، محمّد بن محمّد ت قرن ۴ ناشر: مکتبه النینوی الحدیثه اول

الجوهره فی نسب الإمام علیّ و آله: البرّیّ، محمّد بن أبی بکر الأنصاریّ التّلمسانیّ (ت۶۴۵ق)، مکتبه النّوریّ- دمشق، ط ۱ ۱۴۰۲ ه ق.

الخرائج و الجرائح: قطب الدین الراوندی، سعید بن هبه الله (ت۵۷۳ق)، تحقیق مؤسسه الإمام المهدی علیه السّلام، نشر مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف- ، ط ۱۴۰۹ق.

الخصال: أبو جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه القمّی (ت ۳۸۱ه)، جامعه المدرّسین فی الحوزه العلمیّه- قم.

الدّرر النّجفیّه من الملتقطات الیوسفیّه: بحرانی، آل عصفور، الشیخ یوسف بن احمد بن ابراهیم ت ۱۱۸۶ ه ق ناشر: دار المصطفی لإحیاء التراث ۱۴۲۳ ه ق اول بیروت- لبنان تحقیق گروه پژوهش دار المصطفی لإحیاء التراث.

الدرّ النظیم فی مناقب الأئمّه اللهامیم: الشّامی، یوسف بن حاتم (ت القرن۷ق) نشر جامعه مدرسین- قم، ط ۱ ۱۴۲۰ق.

الدّمعهالسّاکبه: البهبهانی، محمّد باقر بن عبد الکریم (م ۱۲۸۵) مؤسّسه الأعلمیّ للمطبوعات- بیروت، ط ۱ ۱۴۰۹ ه ق.

الروضه فی فضائل أمیر المؤمنین علی بن أبی طالب علیهما السلام: شاذان بن جبرئیل القمّی وفات: حدود ۶۰۰ ق ناشر مکتبه الأمین قم ۱۴۲۳ق اوّل.

ص:۴۲۱

السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی: الحلّی، ابن ادریس، محمّد بن منصور بن احمد ت۵۹۸ ه ق نشر دفتر انتشارات اسلامی

قم ۱۴۱۰ ه ق چاپ: دوم قم- ایران

الصّراط المستقیم إلی مستحقی التقدیم: العاملی النباطی، علیّ بن محمّد بن علیّ بن محمّد بن یونس (م۸۷۷) تحقیق و تصحیح میخائیل رمضان، المکتبه الحیدریّه- نجف الأشرف، ط ۱ ۱۳۸۴ق.

الصّواعق المحرقه: ابن حجر الهیثمیّ، (م ۹۷۴)، مطبعه العائره الشّرقیّه- مصر، ط ۱ ۱۳۰۸ ه ق.

الطبقات: (ترجمه الإمام الحسین علیه السّلام و مقتله من القسم غیر المطبوع من الطبقات الکبیر): تحقیق السّیّد عبد العزیز الطّباطبائیّ، مؤسّسه آل البیت لإحیاء التّراث، ط ۱ ۱۴۱۵ ه ق.

العدد القویّه لدفع المخاوف الیومیّه: علیّ بن یوسف الحلّی، برادر علّامه حلّی (قرن هشتم هجری)، کتابخانه آیهالله مرعشی نجفی، چاپ اول ۱۴۰۸ق.

الغدیر فی الکتاب و السنّه و الأدب: علامه عبد الحسین الأمینی (۱۳۴۹ش) مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه- قم، ط ۱ ۱۴۱۶ق.

الفتوح: ابن أعثم الکوفیّ، أحمد بن أعثم (م ۳۱۴) دائره المعارف العثمانیّه - حیدرآباد الهند، ط ۱ ۱۳۹۱ ه ق.

الفصول المهمّه فی معرفه أحوال الأئمّه: ابن الصّبّاغ، علیّ بن محمّد بن أحمد المالکیّ (م ۸۵۵) مؤسسه الأعلمی- طهران.

الفضائل: شاذان بن جبرئیل القمّیّ، ت حدود ۶۰۰ ق نشر الرضی قم ۱۳۶۳ ش.

الکافی: الشّیخ الکلینی، محمّد بن یعقوب بن اسحاق (م۳۲۹) تحقیق و تصحیح علی اکبر غفّاری و محمّد آخوندی، دار الکتب الإسلامیّه- تهران، ط۴ ۱۴۰۷ق.

الکامل فی التاریخ: ابن الأثیر الجزریّ، عزّ الدّین أبو الحسن علیّ بن محمّد (م ۶۰۶) دار الکتاب العربیّه- بیروت، ط ۲ ۱۳۸۷ ه.

اللّهوف علی قتلی الطّفوف: ابن طاووس، السّیّد علیّ بن موسی بن جعفر بن طاووس (م ۶۷۷)، انتشارات جهان- طهران.

المحاسن: البرقی، احمد بن محمّد بن خالد (م۲۷۴ أو ۲۸۰) تحقیق و تصحیح جلال الدین

ص:۴۲۲

محدث، دار الكتب الإسلاميّه- قم، ط ۲ ۱۳۷۱ق.

المزار الكبير: أبو عبد الله محمّد بن جعفر المشهدى (ت ۶۱۰ه)، تحقيق جواد القيّومى، مؤسّسه النّشر الإسلامى- قم، ۱۴۱۹ه.

المناقب، علوى: محمّد بن علىّ بن الحسين العلوىّ، ت قرن ۵ نشر دليل ما قم ۱۴۲۸ ق.

المناقب المرتضويّه: كشفى حنفى ترمذى، چاپ بمبئى.

المنتخب: الطّريحى، فخر الدين بن محمّد (م ۱۰۸۵) كتابخانه اروميّه- قم.

المنتظم فى تاريخ الملوك و الأمم: ابن الجوزىّ، أبو الفرج عبد الرّحمان بن علىّ بن محمّد (م ۵۹۷) دار الكتب الإسلاميّه بيروت، ط ۱ (۱۴۱۲ ه ق).

الوافى: فيض الكاشانى، محمّد محسن بن شاه مرتضى (۱۰۹۱ ق) نشر كتابخانه امام أمير المؤمنين على عليه السّلام- اصفهان، ط ۱ ۱۴۰۶ق.

الهدايه الكبرى: أبو عبد الله حسين بن حمدان الخصيبى (الحضينى) (ت ۳۳۴ه)، مؤسّسه البلاغ - بيروت، الطّبعه الرّابعه، ۱۴۱۱و ۱۴۱۹ه ق.

اليقين بإختصاص مولانا علىّ عليه السّلام بإمره المؤمنين: السّيّد أبو القاسم علىّ بن موسى بن جعفر بن محمّد بن طاووس الحسنى (ت ۶۶۴ه)، مؤسّسه دار الكتاب الجزائرى- قم، الطّبعه الأولى، ۱۴۱۳ه.

أنساب الأشراف: أحمد بن يحيى بن جابر البلاذرىّ (ت ۲۷۹ق) ج ۳ تحقيق محمّدباقر المحمودىّ، دار التعارف- بيروت، ط ۱، (۱۳۹۷ ه ق).

أنوار المواهب فى اسرار المناقب: شيخ على اكبر بن حسين نهاوندى. چاپ سنگى، رحلى. تهران ۱۳۶۰ق.

(إنسان العيون فى سيره الأمين المأمون) السيره الحلبيّه: ابو الفرج الحلبى الشافعى ت ۱۰۴۴ نشر دار الكتب العلميه بيروت ۱۴۲۷ دوم.

أهل البيت: تاليف استاد توفيق أبو علم، چاپ السعاده قاهره

باء

البرهان فى تفسير القرآن: البحرانى، سيد هاشم بن سليمان (ت ۱۱۰۷ق) تصحيح مؤسسه البعثه، نشر مؤسسه بعثه- قم، ط ۱ ۱۳۷۴ش.

ص:۴۲۳

بحارالأنوار: محمد باقر بن محمد تقی، العلّامه المجلسی (ت ۱۱۱۰ق)، دار إحیاء التراث العربی- بیروت، ط ۲ ۱۴۰۳ق.

بشاره المصطفی لشیعه المرتضی: الطبعه القدیمه عماد الدین أبو جعفر محمّد بن أبی القاسم الطبری الآملی ت۵۵۳ ق ناشر: المکتبه الحیدریه النجف الأشرف ۱۳۸۳ ق الثانیه.

بصائر الدرجات فی فضائل آل محمّد صلّی الله علیهم: محمّد بن الحسن الصفّار (ت ۲۹۰ق) تحقیق و تصحیح: محسن بن عباس علی کوچه باغی، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ایران- قم، ط ۲ ۱۴۰۴.

تاء

التّمحیص: ابن همام الإسکافی، محمّد بن همام بن سهیل ت۳۳۶ ق تحقیق و نشر مدرسه الإمام المهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف قم ۱۴۰۴ ق اول.

تاج العروس من جواهر القاموس: سید مرتضی الحسینی الزبیدی الواسطی (ت۱۲۰۵)، دار الفکر- بیروت، ۱۴۱۴ ق.

تاریخ الأمم و الملوک: محمّد بن جریر بن یزید الطبری (ت ۳۱۰ ق) تحقیق محمّد أبو الفضل إبراهیم، دار المعارف- مصر، ط ۲. و طبع دار التراث- بیروت، ط ۲ ۱۳۸۷ق.

تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام: الحافظ المؤرّخ شمس الدین محمّد بن أحمد بن عثمان الذهبی سنه ت۷۴۸ ه تحقیق الدکتور عمر عبد السلام تدمری أستاذ التاریخ الإسلامی فی الجامعه اللبنانیه عضو الهیئه الاستشاریه للمنشورات التاریخیه فی اتّحاد المؤرخین العرب الناشر دار الکتاب العربی بیروت الطبعه الثانیه۱۴۰۹ ه - ۱۹۹۸ م.

تاریخ الخمیس فی احوال انفس النّفیس: شیخ حسین الدّیاربکری (ت۹۶۶ق)، نشر دارصادر بیروت.

تاریخ مدینه دمشق (تاریخ دمشق الکبیر): ابن عساکر، الحافظ أبو القاسم علیّ بن الحسن بن هبه اللّه الشّافعیّ (م ۵۷۱)، تحقیق علیّ عاشور الجنوبیّ، دار إحیاء التّراث العربیّ، ط ۱ ۱۴۲۱ ه ق.

تحفه الإخوان مخطوط به واسطه تفسیر البرهان

تأویل الآیات الظّاهره فی فضائل العترهالطّاهره: السّیّد شرف الدّین علیّ الحسینی الأسترآبادی النجفی، من أعلام القرن العاشر، ......

ص:۴۲۴

تحف العقول: حسن بن شعبه الحرّانی(القرن الرّابع)، نشر جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۴ق.

تخریج الدّلالات السمعیّه: علیّ بن محمّد الخزاعی ت۷۸۹ نشر دار الغرب الإسلامی بیروت ۱۴۱۹ دوم.

تذکره خواصّ الأمّه: سبط ابن الجوزیّ، شمس الدّین أبو المظفّر یوسف بن عبد الرّحمان (قزأوغلی) (ت۶۵۴ق)، ایران- کردستان، چاپ سنگی ۱۲۸۷ ه ق.

ترجمه فرحه الغریّ علامه مجلسی: ۶۹۳ ق ناشر میراث مکتوب تهران ۱۳۷۹ ش تحقیق: جهانبخش، جویا میراث مکتوب تهران ۱۳۷۹ش اول.

تسلیه المجالس و زنیه المجالس: محمّد بن أبی طالب، الحسینیّ الموسویّ الحائریّ (ت ق ۱۰)، تحقیق فارس حسّون کریم، مؤسّسه المعارف الإسلامیّه، ط ۱ ۱۴۱۸ ه ق.

تصنیف غرر الحکم: التمیمی الآمدی، عبد الواحد بن محمّد ت ۵۵۰ ق تحقیق درایتی، مصطفی ناشر: دفتر تبلیغات قم ۱۳۶۶ ش اول.

تظلّم الزّهراء علیها السّلام: رضیّ الدین بن نبی القزوینی (ت بعد۱۱۳۴ق) منشورات الشّریف الرّضیّ- قم ط ۱۳۶۰.

تفسیر العیّاشی: العیّاشی، محمد بن مسعود (م۳۲۰ق) تحقیق و تصحیح هاشم رسولی محلّاتی، نشر المطبعه العلمیه - تهران، ط ۱ ۱۳۸۰ق.

تفسیر الفرات: فرات بن ابراهیم الکوفیّ ت۳۰۷ ق تحقیق کاظم، محمّد نشر مؤسسه الطبع و النشر فی وزاره الإرشاد الإسلامی تهران ۱۴۱۰ ق اول.

تفسیر القمّی: أبو الحسن علیّ بن إبراهیم القمّی (ت۳۲۹ه)، مطبعه مؤسّسه دارالکتاب- قم، الطّبعه الثّالثه۱۴۰۴ه.

تفسیر شریف لاهیجی: محمّد بن علیّ الشّریف اللاهیجی ت۱۰۹۰ او ۱۰۹۵ ناشر: دفتر نشر داد تهران ۱۳۷۳ ش الطبعه الأولی.

تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب: محمد بن محمدرضا القمّی المشهدی قرن۱۲ ناشر: سازمان چاپ وانتشارات وزارت ارشاد اسلامی تهران ۱۳۶۸ ش اول تحقیق: حسین درگاهی.

تفسیر لوامع التّنزیل: چاپ هند

تفسیر نورالثقلین: العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه (ت۱۱۱۲ق) تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، نشر اسماعیلیان- قم، ط۴ ۱۴۱۵ق.

ص:۴۲۵

تنبیه الخواطر، مجموعه ورّام: ورّام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی (ت۶۰۵ق) نشر مکتبه الفقیه قم، ۱۴۱۰ ق.

تهذیب الأحکام: الشّیخ الطّوسی، محمّد بن الحسن (ت۴۶۰ق)، تحقیق و تصحیح حسن الموسوی، دار الکتب الإسلامیه- تهران، ط۴ ۱۴۰۷ق.

تنقیح المقال فی احوال الرّجال: الشیخ عبد الله محمد حسن بن المولی عبد الله المامقانی النجفی (ت۱۳۵۱ق) ط نجف.

تیسیر المطالب فی أمالی الإمام أبی طالب: أبوطالب الزّیدیّ، یحیی بن الحسین بن هارون ... بن زید بن الحسن علیه السلام (م ۴۲۴)، مؤسسه الأعلمیّ- بیروت، ۱۳۹۵- ۱۳۹۶ ه ق.

ثاء

ثواب الأعمال و عقاب الأعمال: أبو جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه القمّی (ت۳۸۱ه)، نشر الرّضی۱۳۶۴ش.

جیم

الجامع الصحیح: أبو الحسین مسلم بن الحجّاج ابن مسلم القشیری النیسابوری ت۲۶۱ الناشردار الفکر بیروت.

الجامع الصغیر فی أحادیث البشیر النذیر: جلال الدین عبد الرحمان بن أبی بکر السیوطی المتوفّی۸۴۹ - ۹۱۱ ه

الناشردار الفکر بیروت.

جامع الأحادیث: العلامتان الشیخ عباس احمد صقر و الشیخ احمد عبد الجواد، ط دمشق.

جامع أحادیث الشّیعه: الشیخ إسماعیل المعزی الملایری بإشراف السّیّدحسین الطّباطبائی البروجردی(ت۱۳۸۳ه) المطبعه العلمیّه- قم، الطبعه الأولی و الثّانیه.

جامع الأخبار: محمّد بن محمّد السبزواری، من أعلام القرن السابع، نشر مؤسّسهآل البیت - قم .

جلاءالعیون: المجلسیّ، محمّد باقر (ت۱۱۱۰ق) انتشارات سرور، ط ۱ (۱۳۷۳ ه ش).

جمل من أنساب الأشراف: أحمد بن یحیی بن جابر البلاذریّ(م ۲۷۹) تحقیق الدّکتور سهیل زکّار، دارالفکر، ط۱ ۱۴۱۷ ق.

ص:۴۲۶

جمع الجوامع: سیوطی بواسطه ملحقات إحقاق الحقّ.

جنّه المأوی: ملحق به بحارالأنوار

جواهر المطالب فی مناقب الإمام علی بن أبی طالب علیهما السلام: شمس الدین، محمّد بن احمد بن ناصر بن خلیفه الباعونی الدمشقی ت۸۷۱ الناشر: مجمع إحیاء الثقافه الإسلامیه قم.

حاء

حلیه الأبرار فی أحوال محمّد و آله الأطهار علیهم السلام: السّیّد هاشم بن سلیمان الحسینی البحرانی ت۱۱۰۷ ق ناشر: مؤسسه المعارف الإسلامیّه قم

حیاه الحیوان الکبری: کمال الدین الدمیری ت۸۰۸ الثانیه۱۴۲۴ نشر دار الکتب العلمیه بیروت.

خاء

الخصائص الکبری: جلال الدین عبد الرحمن السیوطی، ط حیدرآباد.

خصائص الأئمّه: الشّریف أبو الحسن محمّد بن الحسین الرضی البغدادیّ (ت۴۰۶ه)، نشر الرّضی تحقیق محمّد هادی الأمینی، مجمع البحوث الإسلامیّه- مشهد، ۱۴۰۶ه.

دال

الدیباج المذهّب: برهان الدین ابراهیم بن علی بن محمد بن فرحون المالکی، ط القاهره.

دعائم الإسلام: نعمان بن محمد التمیمی المغربی(ت۳۶۳ق)، دارالمعارف مصر، چاپ دوم ۱۳۸۵ق.

دلائل الإمامه: الطبری الآملی الصغیر، محمّد بن جریر بن رستم (ت القرن۵) تحقیق و تصحیح مؤسسه البعثه- قم، ط ۱ ۱۴۱۲ق.

دلائل النبوّه: الحافظ أبو نعیم أحمد بن عبد الله الاصبهانی (ت۴۳۰ق)، ط حیدرآباد.

دلائل النّبوّه و معرفه احوال صاحب الشّریعه: ابوبکر احمد بن الحسین بیهقی (ت۴۵۸ق) تحقیق عبدالعلی قلعجی، دارالکتب العلمیّه- بیروت، الطّبعه الأولی ۱۴۰۵ق.

دیوان امیرالمؤمنین علیه السّلام: قطب الدّین ابوالحسن محمّد بن الحسین بن الحسن بیهقی نیشابوری کیدی (ت قرن۶ هجری)، انتشارات اسوه، چاپ سوم، ۱۳۷۹ شمسی.

ص:۴۲۷

ذال

ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی علیهم السلام: محبّ الدین الطبری ت۶۹۴ ق نشرمکتبه القدسی ناشرقاهره ۱۳۵۶ ق و نشرمؤسسه ی دار الکتاب الإسلامی قم

ذخیره الدّارین فیما یتعلّق بمصائب الحسین علیه السّلام و اصحابه: سیّد عبدالمجید الحسینی الحائری الشیرازی (ت۱۳۴۵ق) نشر زمزم هدایت – قم.

راء

روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن: جمال الدین حسین بن علی النّیشابوری، ابو الفتوح الرّازی الخزاعی ت القرن۶ الناشر: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی مشهد الرّضا سنه۱۴۰۸ ق الطبعه الأولی تحقیق: محمّد جعفر یاحقی و محمّد مهدی ناصح.

روضات الجنّات فی أحوال العلماء و السادات: السید المیرزا محمّد باقر بن المیرزا زین العابدین الموسوی الخوانساری الأصفهانی المولود ت ۱۳۱۳

روضه الصّفا: میر خواند، میر محمّد بن سید برهان الدّین (م ق ۹)، چاپخانه خیّام.

روضه الواعظین و بصیره المتّعظین: فتّال النیشابوری، محمّد بن احمد (استشهد فی۵۰۸ ق) انتشارات الرضی– قم، ط ۱ ۱۳۷۵ش.

ریاض السّالکین فی شرح صحیفه سیّدالسّاجدین علیه السّلام: الکبیر المدنی، السّیّد علیخان بن احمد ت ۱۱۲۰ ق تحقیق حسینی امینی، محسن نشر دفتر انتشارات اسلامی قم ۱۴۰۹ ق چاپ اول.

سین

سلسله الذّهب: ابن حجر (ت۸۵۲ق) تحقیق عبدالمعطی امین قلعه چی.

سنن ابی داود: الحافظ أبو داود سلیمان بن الأشعث السجستانی ت۲۷۵ ه تحقیق سعید محمد اللحام طبع و نشردار الفکر للطباعه والنشر الطبعه الأولی سنه ۱۴۱۰ – ۱۹۹۰ م.

سنن ابن ماجه: الحافظ أبی عبد اللّه محمّد بن یزید القزوینیّ ت۲۷۳ تحقیق : تحقیق وترقیم وتعلیق: محمد فؤاد عبد الباقی الناشر : دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع.

سنن النسّائی: الحافظ أبو عبد الرحمان أحمد بن شعیب بن علیّ بن بحر النسّائی ت۳۰۳ الطبعهالأولی سنه۱۳۴۸ – ۱۹۳۰ م الناشر دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع – بیروت – لبنان.

ص:۴۲۸

سنن الترمذی (الجامع الصحیح): الحافظ أبو عیسی محمّد بن عیسی بن سوره الترمذیت ۲۷۹ تحقیق عبد الوهّاب عبد اللطیف نشر دار الفکر للطباعه والنشر بیروت الطبعه الثانیه۱۴۰۳ – ۱۹۸۳ م

سیر أعلام النبلاء: شمس الدین محمّد بن أحمد بن عثمان الذهبی المتوفی۷۴۸ ه ۱۳۷۴ م تحقیق شعیب الأرنؤوط مؤسسه الرساله بیروت.

شین

الشافی فی الامامه: الشّریف المرتضی علیّ بن الحسین الموسویّ ت۴۳۶ ق نشر مؤسسه الصادق – طهران الثانیه طبع مؤسسه اسماعیلیان – قم ۱۴۱۰ ه . ق تحقیق السید عبد الزهراء الحسینی الخطیب

الشّهاب الثّاقب فی بیان معنی النّاصب: الشیخ یوسف بن الشیخ أحمد بن إبراهیم البحرانی ت۱۱۰۷ – ۱۱۸۶ ه . ق تحقیق السیّد مهدی الرجائی الناشر المحقّق مطبعه الأمیر – قم۱۴۱۹ ه ق ، ۱۳۷۷ ه ش الأُولی.

شرح الأخبار فی فضائل الأئمّه الأطهار: القاضی نعمان المصری، نعمان بن محمّد التّمیمیّ المغربیّ (م ۳۶۳) تحقیق السیّد محمّد الحسینیّ الجلالیّ، مؤسّسه النّشر الإسلامیّه– قم، ط ۱ ۱۴۱۲ ه ق.

شرح نهج البلاغه: ابن ابی الحدید ، عبد الحمید بن هبه اللّه ت۶۵۶ ق تحقیق ابراهیم، محمد ابوالفضل نشرمکتبه آیه الله المرعشی النجفی قم ۱۴۰۴ ق اول.

شرح فارسی شهاب الأخبار: محمّد بن سلامه القضاعی ت۴۵۴ ق تحقیق حسینی أرموی(محدث)، جلال الدین چاپ و نشر مزکز انتشارات علمی و فرهنگی تهران ۱۳۶۱ ش اول.

شفاء الصدور فی شرح زیاره العاشور: الحاج میرزا ابی الفضل الطّهرانی. تحقیق و پاورقی سیّد علی موحّد ابطحی. چاپخانه امیرالمؤمنین(ع) چاپ سوم مهرماه ۱۳۷۰.

شواهد التّنزیل لقواعد التفضیل: القاضی عبید الله بن عبد الله بن احمد بن محمّد بن احمد بن محمّد بن حسکان القرشی العامری النیشابوری ت ۴۹۰ ق تحقیق محمدباقر المحمودی نشر التابعه لوزاره الثقافه و الإرشاد مجمع إحیاء الثقافه الإسلامیّه طهران ۱۴۱۱ ق الطبعه الأولی.

صاد

صحیفه الإمام الرّضاعلیه السّلام: تحقیق و نشر مؤسّسه الإمام المهدی علیه السّلام– قم،

ص:۴۲۹

۱۴۰۸ه.

صفات الشیعه: ابن بابویه، محمّد بن علی بن الحسین القمّی ت ۳۸۱ ق الأعلمی تهران ۱۳۶۲ ش اول.

طاء

الطبقات الکبری: ابو عبد الله محمّد بن سعد بن منیع الهاشمی البصری المشهور بکاتب الواقدی ت ۲۳۰ تحقیق محمّد عبد القادر عطا طبعه دار الکتب العلمیّه بیروت الطبعه الأولی، ۱۴۱۰/۱۹۹۰ٌ. و طبعه دار صادر – بیروت.

الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف: السّیّد رضی الدین علیّ بن موسی بن جعفر بن طاووس الحلّی ت۶۶۴ ق نشر خیام قم سنه ۱۴۰۰ ق الأولی.

عین

العقد النّضید والدرّ الفرید فی فضائل أمیر المؤمنین و أهل بیت النبیّ (علیهم السلام): محمّد بن الحسن القمّی ؛ تحقیق علیّ أوسط الناطقی . - - قم : دار الحدیث ، ۱۴۲۲ ق = ۱۳۸۰ش نشر دار الحدیث الأُولی المطبعه : ستاره.

عدّه الدّاعی و نجاح السّاعی: أبوالعبّاس أحمد بن محمّد بن فهد الحلّی (ت ۸۴۱ه).

عقد الدرر فی أخبار المنتظر: یوسف بن یحیی بن علی بن عبد العزیزالمقدسی الشافعی السلمی ت ق۷ تحقیق: الدکتور عبد الفتاح محمد الحلوالطبعهالأولی۱۳۹۹ - ۱۹۷۹ م ناشر : مکتبه عالم الفکر القاهره تحقیق الدکتور عبد الفتاح محمّد الحلو الطبعه الأولی۱۳۹۹ ه - ۱۹۷۹ م.

علل الشّرائع: أبوجعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه القمّی الصّدوق (ت ۳۸۱ه)، المطبعه الحیدریّه- النّجف الأشرف،۱۳۸۶ه.

عمده عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار: یحیی بن حسن بن حسین الأسدی، ابن بطریق الحلّی ت ۶۰۰ ق نشرجامعه المدرّسین قم سنه۱۴۰۷ ق.

عمده الطّالب فی أنساب آل أبی طالب: ابن عنبه الحسنیّ، جمال الدّین أحمد بن علیّ (م ۸۲۸) منشورات دار مکتبه الحیاه- بیروت.

عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال: البحرانیّ، الشّیخ عبدالله البحرانیّ الاصفهانیّ (م ق ۱۲) مدرسه الإمام المهدیّ- قم، ط ۱ ۱۴۰۷ ه ق

ص:۴۳۰

عوالی اللآلی العزیزیّه فی الأحادیث الدّینیّه: محمّد بن علیّ بن إبراهیم الأحسائی، إبن أبی جمهور (ت ۸۸۰ه)، تحقیق مجتبی العراقی، من منشورات مطبعه سیّدالشّهداء- قم.

عیون أخبار الرّضا علیه السّلام: أبوجعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه القمّی الصّدوق (ت ۳۸۱ه)، نشر مؤسّسه الأعلمی- بیروت.

عیون الحکم و المواعظ: اللیثیّ الواسطیّ، علیّ بن محمّد ت قرن ۶ تحقیق: حسنی بیرجندی، حسین ناشر: دار الحدیث قم ۱۳۷۶ ش اول.

غین

الغیبه: ابو عبد الله، محمّد بن ابراهیم بن جعفر الکاتب النعمانی ت ۳۶۰ ق تحقیق علی أکبر الغفّاری نشر الصدوق طهران سنه۱۳۹۷ ق الأولی.

غرر الأخبار و درر الآثار فی مناقب أبی الأئمه الأطهار علیهم السلام: الشیخ ابو محمّد، حسن بن أبی الحسن الواعظ الدیلمی المتوفّی القرن الثامن ناشر: دلیل ما – قم.

غرر الحکم و درر الکلم: التمیمی الآمدی، عبد الواحد بن محمّد ت ۵۵۰ ق تحقیق: رجائی، سید مهدی ناشر دار الکتاب الإسلامی قم ۱۴۱۰ ق دوم.

فاء

الفردوس بمأثور الخطاب به واسطه شرح احقاق الحق: الحافظ ابن شیرویه الدیلمی مکتبه الناصریه فی لکنهو.

الفصول المهمّه فی أصول الأئمّه، تکمله الوسائل: شیخ حر عاملی، محمد بن حسن ت۱۱۰۴ ق محقق: القائینی، محمد بن محمد الحسین، نشر: موسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، قم ۱۴۱۸ ق / ۱۳۷۶ ش اول

فرائد السّمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الأئمّه من ذرّیّتهم علیهم السلام: صدرالدین ابراهیم بن محمّد بن مؤیّد الحمّویی الجُوینی الشافعی ت ۷۳۰ ق طبعه مؤسّسه المحمود بیروت.

فرحه الغریّ: السّیّد غیاث الدّین عبد الکریم بن طاووس (ت۶۹۳ه)، نشر الرّضی- قم.

و مرکز الغدیر للدراسات الإسلامیّه، ۱۴۱۹ه.

فرهنگ ابجدی: بستانی، فؤاد افرام/مهیار، رضا ت۱۹۰۶م ناشر: انتشارات اسلامی تهران ۱۳۷۵ ش چاپ دوم

ص:۴۳۱

فضائل الأشـهر الثّلاثه: ابن بابويه، محمّـد بن على بن الحسـين القمّى ت ۳۸۱ ق تحقيق عرفانيان يزدى، غلامرضا ناشـر: كتاب فروشـى داورى قم ۱۳۹۶ ق اول.

فضائل الشّيعه: ابن بابويه، محمّد بن على ت ۳۸۱ ق ناشر: أعلمى تهران اول

قاف

قرب الإسناد: أبو العبّاس عبدالله بن جعفر الحميرى القمّى، من أعلام القرن الثّالث، مكتبه نينوى– طهران.

و مؤسّسه آل البيت عليهم السّلام– قم.

كاف

الكامل فى التاريـخ: على بن محمّـد بن محمّـد بن عبـد الكريم الشـيبانى الجزرى المشـهور بابن الأثير ت ۶۳۰ طبعه دار صـادر بيروت سنه ۱۳۸۵/۱۹۶۵.

الكنز المدفون: الحافظ الشيخ جلال الدين السيوطى الشافعى (ت ۹۱۱ق) طبع بولاق.

كامـل الزّيـارات: أبو القاسم جعفر بن محمّـد بن قولويه (ت ۳۶۷ه.ق) ، تصـحيح و تعليق العلّامه الأمينى، المطبعه المرتضويّه– النّجف الأشرف، ۱۳۵۹ه.ق.

و تحقيق الجعفرى، نشر الصدوق– طهران ۱۳۵۷ه.ش.

و تحقيق جواد القيّومى، مؤسّسه النّشر الإسلامى– قم، ۱۴۱۷ه.ق.

كامل بهائى: عماد الدّين الطّبرى، الحسن بن علىّ بن محمّد (م ۶۵۷)، مكتب مرتضوى.

كتاب سليم بن قيس الهلالى (ت۷۶ق): تحقيق و تصحيح اسماعيل انصارى زنجانى خوئينى نشر الهادى قم ۱۴۰۵ق.

كشـف الغمّـه فى معرفه الأئمّه: الإربلى، علىّ بن عيسـى (م۶۹۲) تحقيـق و تصـحيح رسولى محلّاتى، نشـر بنى هاشـمى– تـبريز، ط۱ ۱۳۸۱ق.

كشف اليقين فى فضائل أميرالمؤمنين عليه السّلام: أبو منصور الحسن بن يوسف بن المطهّر الأسدى، العلّامه الحلّى (ت۷۲۶ه)، مؤسّسه الطّبع و النّشر– طهران، الطّبعه الأولى ۱۴۱۱ه.

كفايه الأثر فى النّص على الأئمّه الإثنى عشـر: أبوالقاسم علىّ بن محمّد بن على الخزّاز القمّى الرّازى، من علماء القرن الرّابع، انتشارات بيدار– قم، ۱۴۰۱ه.

ص:۴۳۲

کمال الدین و تمام النعمه: ابن بابویه، محمّد بن علی (م۳۸۱) تحقیق و تصحیح علی اکبر غفّاری، نشر اسلامیّه- تهران، ط ۲ ۱۳۹۵ق.

کمال الدّین و تمام النّعمه: أبو جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه القمّی الصّدوق (ت ۳۸۱ه)، مؤسّسه النّشر الإسلامی- قم، ۱۴۰۵ه.

کنز العمّال فی سنن الأقوال والأفعال:علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الهندی البرهان فوری ت۹۷۵

طبع مؤسسه الرساله بیروت سنه۱۴۰۹ ه - ۱۹۸۹ م.

کنز الفوائد: الکراجکی، محمّد بن علیّ ت۴۴۹ ق تحقیق نعمه، عبد اللّه ناشر: دارالذخائر ایران؛ قم ۱۴۱۰ ق اول.

ل

لسان العرب: محمّد بن مکرم بن علیّ بن احمد بن ابی القاسم بن حقبه بن منظور الرویفعی الأنصاری الخزرجی الإفریقی المصری ت ۷۱۱ ق تحقیق جمال الدین المیر دامادی، الناشر: دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع- دار صادر بیروت سنه۱۴۱۴ ق الطبعه الثالثه.

میم

المبسوط فی فقه الإمامیه: شیخ الطائفه الحقّه أبو جعفر محمّد بن الحسن بن علیّ الطوسیّ المتوفی ۴۶۰ه تحقیق السید محمّد تقی الکشفیّ الناشرالمکتبه المرتضویّه لإحیاء الآثار الجعفریّه.

المستدرک علی الصحیحین: الحافظ أبو عبد الله الحاکم النیسابوری ت۴۰۵تحقیق: یوسف عبد الرحمان المرعشلی وبذیله التلخیص للحافظ الذهبی دار المعرفه بیروت - لبنان

المسترشد فی إمامه علیّ بن أبی طالب علیه السلام: محمّد بن جریر بن رستم الطبری الآملی الکبیر ت۳۲۶ ق تحقیق احمد المحمودی، نشرکوشانپور قم السنه۱۴۱۵ ق الطبعه الأولی.

المعجم الصغیر: الحافظ أبو القاسم سلیمان بن أحمد بن أیوب اللخمی الطبرانی المتوفی سنه ۳۶۰ ه دار الکتب العلمیه بیروت - لبنان.

المعجم الکبیر: الحافظ أبو القاسم سلیمان بن أحمد بن أیوب اللخمی الطبرانی ت ۳۶۰ تحقیق: حمدی عبد المجید السلفی الطبعه الثانیه الناشر: دار إحیاء التراث العربی بیروت- لبنان.

المقنع: ابن بابویه، محمّد بن علی بن الحسین القمّی ت ۳۸۱ ق الناشر مؤسسه الإمام الهادی

ص:۴۳۳

علیه السّلام قم ۱۴۱۵ ق اول.

المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک: ابن الجوزی ت۵۹۷ تحقیق : محمّد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا الطبعهالأولی۱۴۱۲ - ۱۹۹۲ م نشر دار الکتب العلمیّه - بیروت – لبنان.

المصنّف: الحافظ عبد اللّه بن محمّد بن أبی شیبه إبراهیم بن عثمان ابن أبی بسکر بن أبی شیبه الکوفی العبسی ت۲۳۵ه تحقیق سعید اللحام الطبعهالأولی۱۴۰۹ - ۱۹۸۹ م ناشر : دار الفکر بیروت – لبنان.

مائه منقبه من مناقب أمیر المؤمنین و الأئمّه (علیهم السّلام): الفقیه محمّد بن احمد بن علی بن الحسن ابن شاذان القمّیّ ت۴۶۰ ق تحقیق و نشرمدرسه الإمام المهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف قم ۱۴۰۷ ق الطبعه الأولی.

مثیرالأحزان: ابن نما الحلّیّ، نجم الدّین جعفر بن محمّد (م ۶۴۵) دار الخلافه- طهران، کارخانه مشهدی خداداد، (۱۳۱۸ ه ق)، ط حجری.

مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ابو علی فضل بن حسن بن فضل امین الإسلام الطبرسی ت القرن۶ انتشارات ناصر خسرو طهران سنه۱۳۷۲ ش.

مختصر البصائر: الحلّی، حسن بن سلیمان بن محمّد (م القرن۸) تحقیق و تصحیح مشتاق مظفّر، مؤسسه النشر الإسلامی- قم، ط۱ ۱۴۲۱ق.

مدینه المعاجز: العلّامهالمحدّث الجلیل السّیدهاشم البحرانی(ت۱۱۰۷ أو ۱۱۰۹ه)، طبع ...

مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول: مجلسی، محمد باقر بن محمّدتقی (ت۱۱۱۰ق) تحقیق و تصحیح رسولی محلاتی، هاشم نشر دار الکتب الإسلامیه تهران، ۱۴۰۴ق.

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل: النوری، حسین بن محمد تقی (م۱۳۲۰) تحقیق و تصحیح و نشر مؤسّسه آل البیت علیهم السّلام، قم، ط۱ ۱۴۰۸ق.

مسند علیّ بن ابی طالب (علیه السّلام): سیوطی چاپ خانه عزیزیّه حیدرآباد هند.

مسند أبی یعلی الموصلی: الامام الحافظ أحمد بن علی بن المثّنی التمیمی ت۳۰۷ه تحقیق حسین سلیم أسد طبع دار المأمون للتراث دمشق – بیروت.

مسند احمد: أحمد بن حنبل ت۲۴۱ طبع و نشر دار صادر – بیروت.

مشارق أنوارالیقین فی أسرار أمیرالمؤمنین علیه السّلام: الحافظ برسی، رجب بن محمّد

ص:۴۳۴

(ت۸۱۳ق)، تحقیق السیّد علی عاشور نشر الأعلمی بیروت ۱۴۲۲ق.

مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار: الشّیخ الطّبرسی، علیّ بن حسن (م۶۰۰) نشر المکتبه الحیدریّه- النّجف الأشرف، ط۲

۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۵ م / ۱۳۴۴ ش.

مصابیح السنّه: ابومحمّد الحسین بن مسعود الفرّاء البغوی (ت۵۱۰ق)، ط مصر.

مصباح المتهجّد و سلاح المتعبّد: شیخ الطائفه الحقّه محمّد بن الحسن الطوسی ت۴۶۰ ق الناشر: مؤسسه فقه الشیعه بیروت ۱۴۱۱ ق اول.

مطالب السؤول: ابن طلحه، محمّد بن طلحه الشّافعیّ (م ۶۵۲)، ایران- کردستان، چاپ سنگی- ۱۲۸۷ ه ق.

معالی السّبطین: المازندرانیّ، الشّیخ محمّد مهدی (م ق ۱۴)، منشورات الشّریف الرّضی- قم، ط ۲ ۱۳۶۳ ه ش.

معانی الأخبار: محمّد بن علیّ بن حسین بن بابویه القمّی (ت۳۹۱ق)، تصحیح علی اکبر غفّاری، نشر مکتبه صدوق تهران، ۱۳۷۹ق.

معجم مقاییس اللغه: ابن فارس، أحمد بن فارس (م۳۹۵) تحقیق و تصحیح محمّد عبدالسلام، مکتب الإعلام الإسلامی- قم، ط۱ ۱۴۰۴ق.

مقتل الإمام أمیر المؤمنین علیه السّلام: إبن أبی الدّنیا، أبو بکر عبد الله بن محمّد بن عبید (م۲۸۱)، مؤسّسه الطّبع و النّشر التّابعه لوزاره الثقافه و الإرشاد الاسلامیّ، ط ۱ ۱۴۱۱ ه ق.

مقتل الحسین علیه السّلام: الخوارزمیّ، أبو المؤیّد الموفّق بن أحمد (م ۵۶۸) تحقیق و تعلیق الشّیخ محمّد السّماویّ، مکتبه المفید- قم و چاپ الغریّ نجف اشرف

مقتل الحسین علیه السّلام: أبو مخنف لوط بن یحیی: انتشارات أعلمیّ- طهران.

مقتل الحسین علیه السّلام: السیّد عبد الرّزاق الموسویّ المقرّم (م ۱۳۹۱) مکتبه بصیرتی- قم، ط ۵ ۱۳۹۴ ه ق.

مکارم الأخلاق: رضی الدین، حسن بن فضل الطبرسی القرن السادس نشر الشریف الرضی قم السنه ۱۴۱۲ ق/۱۳۷۰ ش الطبعه الرابعه.

مکیال المکارم: السّیّد محمّد تقی الموسوی (ت۱۳۱۹ه)، مؤسسه الإمام المهدی- قم.

مناقب آل أبی طالب علیهم السّلام: أبو جعفر رشید الدّین محمّد بن علیّ بن شهر آشوب السّرویّ المازندرانیّ (م ۵۸۸) المطبعه العلمیّه- قم. و نشر العلّامه- قم، ط۱ ۱۳۷۹ق.

ص:۴۳۵

مناقب الطاهرین: عماد الدین حسن بن علیّ الطّبریّ ت قرن هفتم ناشر: سازمان چاپ و انتشارات تهران ۱۳۷۹ ش اوّل.

منتخب الأثر فی أحوال الإمام الثانی عشر عجّل الله تعالی فرجه الشریف: لطف الله الصافی الگلپایگانی معاصر نشر دفتر مؤلف قم.

منتهی الآمال فی تواریخ النّبیّ و الآل: المحدّث الشّیخ عبّاس القمّی ت۱۳۵۹ ق نشر: دلیل ما، قم ۱۳۷۹ ش:

منیه الرّاغب فی ایمان ابیطالب علیه السّلام، شیخ محمّدرضا طبسی نجفی.

من لا یحضره الفقیه: محمّد بن علیّ ابن بابویه القمّی(م۳۸۱) تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ط۲ ۱۴۱۳ق.

مواهب الواهب فی ایمان ابیطالب، شیخ جعفر نقدی

نون

ناسخ التّواریخ سیّدالشّهداء علیه السّلام: لسان الملک میرزا محمّد تقی سپهر، انتشارات کتابخانه الاسلامیه – تهران، چاپ دوم اردیبهشت۱۳۶۳.

النّجم الثّاقب: الحاج میرزا حسین النّوری الطبرسی (ت۱۳۲۰) تحقیق السید یاسین الموسوی الأولی ۱۴۱۵چاپخانه : مهر قم المقدسه نشر أنوار الهدی

نزهه النّاظر نزهه الناظر و تنبیه الخاطر: حسین بن محمّد بن حسن بن نصر الحلوانی ت قرن ۵ تحقیق و نشر: مدرسه الإمام المهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف قم ۱۴۰۸ ق اول.

نفس المهموم: القمّیّ، الشّیخ عبّاس القمیّ (م ۱۳۵۹) منشورات مکتبه بصیرتی- قم.

نور الأبصار فی مناقب آل بیت النبی المختار صلی الله علیه و آله و سلم: مؤمن بن حسن شبلنجی ت قرن سیزدهم ناشر: الرضی قم

نهایه الإرب فی فنون الأدب: النّویریّ، شهاب الدّین أحمد بن عبدالوهّاب (م۷۳۰ -۷۳۳) المکتبه العربیّه القاهره ۱۳۹۵ ق و دار الکتب و الوثائق القومیّه القاهره ۱۴۲۳ الأولی.

نهج الإیمان: زین الدین علیّ بن یوسف بن جبر من أعلام القرن السابع تحقیق السید أحمد الحسینی نشر : مجتمع إمام هادی علیه السلام - مشهد الطبعه الأولی ۱۴۱۸ ه المطبعه ستاره - قم

ص:۴۳۶

نهج البلاغه: الشریف الرضی، محمّد بن حسین ت۴۰۶ ق تصحیح صبحی صالح نشر هجرت قم ۱۴۱۴ ق چاپ: اول

نهج الحقّ: علامه حلی ت۷۲۶ ق ناشر: دار الکتاب اللبنانی بیروت ۱۹۸۲م اول.

نهج الفصاحه: ابوالقاسم پاینده (ت۱۳۶۳ش)، نشر دنیای دانش، تهران ۱۳۸۲ش.

واو

الوافی بالوفیات: الصفدی ت۷۶۴ تحقیق : أحمد الأرناؤوط وترکی مصطفی طبع ۱۴۲۰ – ۲۰۰۰م نشردار إحیاء التراث.

وسائل الشّیعه إلی تحصیل مسائل الشّریعه: محمّد بن الحسن الحرّالعاملی (ت۱۱۰۴ه)، تحقیق مؤسّسه آل البیت– قم ، الطّبع الأوّل۱۴۱۱ه.

وسیله الدّارین فی أنصار الحسین: الزّنجانیّ، الموسوی الزّنجانی (م ق ۱۴) مؤسّسه الأعلمی- بیروت، ط ۱، ۱۳۹۵ ه ق.

وسیله النجاه: محمد مبین الهندی الفرنکی الحنفی ابن المولوی محب اللّه السهالوی (ت۱۲۲۵ق) ط گلشن فیض الکائنه فی لکهنو.

وقعه الطّف: ابومخنف الکوفیّ ت۱۵۸ ق نشر جامعه مدرسین قم ۱۴۱۷ ق سوم

وقعه صفّین: نصر بن مزاحم ت۲۱۲ ق تحقیق هارون، عبد السلام محمّد ناشر: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی قم ۱۴۰۴ ق دوم.

هاء

هدایه الأمّه إلی أحکام الأئمّه علیهم السّلام: الشّیخ حرّ العاملی، محمّد بن حسن ت ۱۱۰۴ ق تحقیق: آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهش های اسلامی نشر: آستانه الرضویه المقدسه، مجمع البحوث الإسلامیه چاپ مشهد ۱۴۱۴ ق اول.

یاء

ینابیع المودّه لذوی القربی: القندوزیّ، سلیمان بن إبراهیم (م ۱۲۹۴) دار الأسوه للطّباعه و النّشر، ط ۱ ۱۴۱۶ ه ق.

فهرست مطالب

ص:۴۳۷

ص:۴۳۸

ص:۴۳۹

ص:۴۴۰

ص:۴۴۱

پرده برداری از چهره حقیقی

ص:۴۴۲

ص:۴۴۳

ص:۴۴۴

ص:۴۴۵

ص:۴۴۶

ص:۴۴۷

دعای فرج جایگزین شود.

ص:۴۴۸

از آثار فارسی مولف محترم

حلاج مرتدی به دار آویخته

پرتوی حق(پاسخ به شهادت و هابیان)

پرسش ها و پاسخ ها(۱و۲و۳و...)

پژوهشی نو پیرامن حدیث شریف کسای یمانی

حریم و حیا(ماو نگاه مولا)

زیارات ذبیح آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین العاشورایه(با ترجمه ارسی)

شرح زیارت شریفه جامعه کبیره(جلد۱و۲و۳و...)

گزیده ای از فقه طه و آل یاسین صلوات الله علیهم اجمعین

گزیده ای از فقه طه و آل یاسین صلوات الله علیهم مناسک

محبوب محبوب(ربا.حجاب.ریش تراشی.شطرنج و موسیقی از دیدگاه قرآن و عترت)

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان –خیابان عبدالرزاق – بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای – کوچه شهید محمد حسن توکلی –پلاک ۱۲۹/۳۴– طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹